



انتشارات دانشگاه ملی ایران
«۱۲۸»

تاریخ ایران

از ظهور اسلام تا دیالمه

تألیف:

دکتر عزیزاله بیات

۲۵۳۶ شاهنشاهی
ناظر

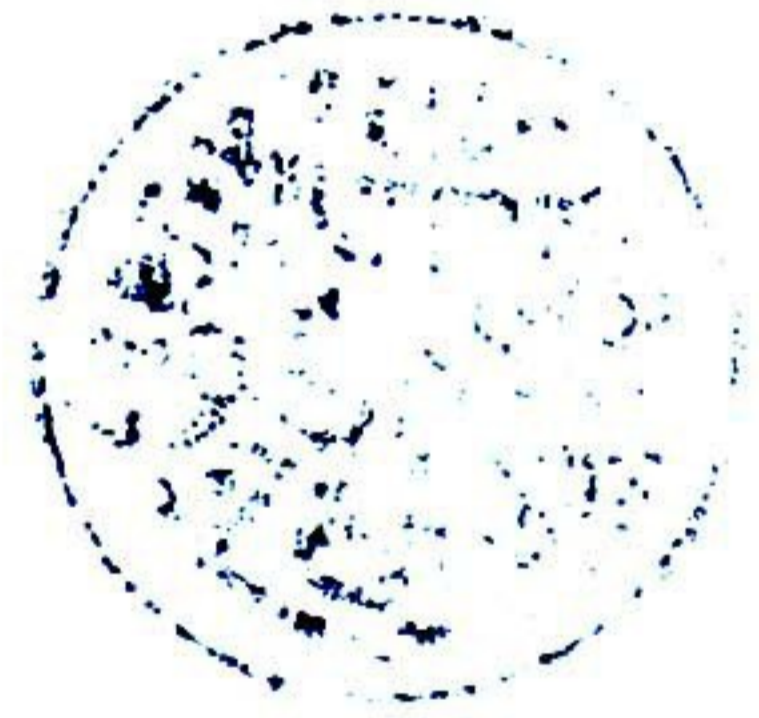
جمهوری اسلامی ایران

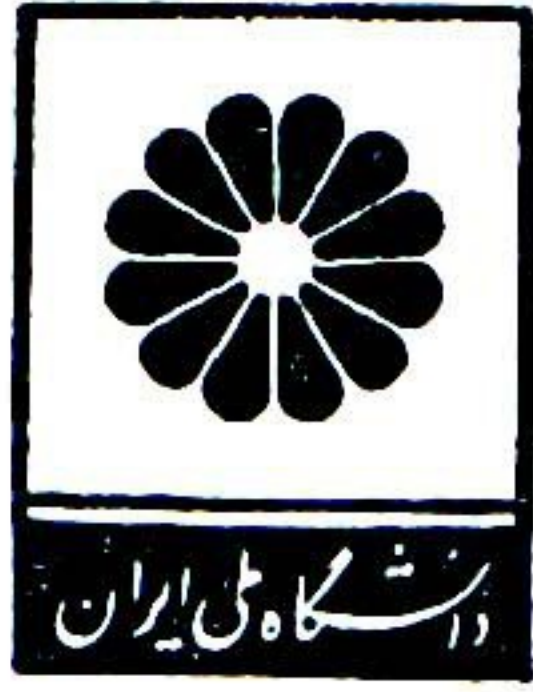
دانشگاه ملی ایران

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ







انتشارات دانشگاه ملی ایران
«۱۳۸»

تاریخ ایران

از ظهور اسلام تا دیالامه



تألیف:

دکتر عزیزاله بیات

ناظر: شاهنشاهی
۲۵۴۶

132835

پیش گفتار

آغاز شاهنشاهی ایران را در مفهوم جامع و کلی آن از آغاز وحدت قبایل آریایی - نژاد ماد و تشکیل سلسله دیاکوباید دانست که اینک قریب ۲۶۷۵ سال از آن تاریخ می گذرد در طول این زمان دراز سلسله های کوچک و بزرگی در سرزمین پهناور ایران فرمانروایی کرده اند که قلمرو فرمانروائی آنان به تفاوت گاهی بخشی از ایران و زمانی تمام فلات ایران و روزگاری هم شامل سرزمینهایی دور تر و بیرون از محدودهٔ فلات ایران بوده - است تردیدی نیست که چنین احوالی بدون نشیب و فرازهایی که پیروزیها و شکستهای فراوان در بر داشته نبوده است . در تاریخ مدون عالم کمتر کشوری می توان یافت که توانسته باشد مانند کشور ایران حیات ملی و فرهنگی خود را برابر سیل حوادث حفظ کند . یا پس از دگرگونیها و طی نمودن این فراز و نشیب ها مانند ایران بطرز درخشان تری در صحنهٔ گیتی نمایان شده باشد . این استواری و مقاومت در برابر حوادث را نمی توان بهیچ عاملی مربوط دانست جز به خصیصه ذاتی ملی ایران .

موضوع گفتگو در این کتاب تشکیل سلسله های ایرانی از اسلام تا دیالمه و توجیه علل پیروزیها و شکست هاست که بخشی از تدریس اینجانب را در رشته تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ملی ایران تشکیل می دهد . با اینکه در تدوین مطالب از منابع و مآخذ مستند استفاده شده معذک ادعا ندارد که خالی از خطا و لغزش است . در هر حال امید است که این زحمت مورد قبول صاحب نظران و اصحاب فضل و دانش قرار گیرد .

دکتر عزیز اله بیات

فهرست مندرجات

صفحه	فصل اول
۷-۱	عربستان و عربها
	فصل دوم
۱۰-۷	ظهور اسلام
۱۱-۱۰	هجرت پیغمبر از مکه به مدینه
۱۱	غزوه بدر
۱۲	غزوه احد و غزوه خندق
۱۴-۱۳	فتح مکه
	فصل سوم
۱۶-۱۵	خلفای راشدین
۱۶	خلافت عمر بن خطاب
۱۷	خلافت عثمان
۱۸	خلافت علی بن ابی طالب
۲۱-۱۹	جنگ صفین
۲۳-۲۲	خلافت امام حسن
	فصل چهارم
۳۰-۲۴	اوضاع ایران مقارن ظهور اسلام
	فصل پنجم
۳۷-۳۰	خلافت بنی امیه
۳۹-۳۸	نظر اجمالی به دوره خلافت بنی امیه
۴۴-۴۰	وضع ایران در دوران خلفای بنی امیه

۴۶ - ۴۴

قیام ایرانیان بر ضد حکومت خلفای بنی امیه

فصل ششم

۴۹ - ۴۷

خلافت بنی عباس

۵۰ - ۴۹

خلافت سفاح

۵۰

خلافت ابوجعفر منصور

۵۱

خلافت مهدی و هادی

۵۲ - ۵۱

خلافت هارون الرشید

۵۵ - ۵۴

خلافت امین و مامون

۵۷ - ۵۵

خلافت معتصم

۶۰ - ۵۷

ایران در زمان حکومت عباسیان

فصل هفتم

۶۴ - ۶۱

جنبشهای ایرانیان در راه احیای استقلال ایران

۶۵ - ۶۴

به آفرید

۶۶ - ۶۵

راوندیه

۶۷ - ۶۶

رستاخیز برازنده

۶۷

قیام یوسف البرم

۶۹ - ۶۷

سنباد

۷۰ - ۶۹

اسحق ترک

۷۱ - ۷۰

استاد سیس

۷۴ - ۷۱

مقنع

۸۰ - ۷۴

خرم دینان

۸۱ - ۸۰

مازیار

و

۸۵-۸۲	افشین
	فصل هشتم
۹۰-۸۶	مقدمات سقوط خلافت و ظهور سلسله های ایرانی
	فصل نهم
۱۰۶-۹۱	طاهریان
۱۰۶	طلحه بن طاهر
۱۰۷	عبداله بن طاهر
۱۰۸	طاهر بن عبداله
۱۱۲-۱۰۹	محمد بن طاهر
۱۱۳	شجره نسب طاهریان
	فصل دهم
۱۱۶-۱۱۴	علویان طبرستان
۱۱۷-۱۱۶	حسن بن زید (داعی کبیر)
۱۱۸	محمد بن زید
۱۲۱-۱۱۹	حسن بن علی ناصر کبیر
۱۲۴-۱۲۱	حسن بن قاسم
	فصل یازدهم
۱۳۴-۱۲۵	صفاریان
۱۴۱-۱۳۲	عمرو بن لیث
۱۴۳-۱۴۲	ابوالحسن طاهر بن محمد بن عمرو لیث
۱۴۴	لیث بن علی بن لیث
۱۴۵	ابوعلی محمد بن علی بن لیث

۱۵۰-۱۴۶

۱۵۱

۱۶۷-۱۵۲

۱۶۹-۱۶۸

۱۷۴-۱۶۹

۱۸۴-۱۷۵

۱۸۷-۱۸۴

۱۹۴-۱۸۷

۱۹۸-۱۹۴

۲۰۱-۱۹۹

۲۰۵-۲۰۲

۲۱۵-۲۰۵

۲۱۶-۲۱۵

۲۲۴-۲۱۷

۲۲۶-۲۲۴

۲۲۹-۲۲۶

۲۳۹-۲۲۹

۲۴۳-۲۳۹

امرای دیگر صفاری

شجره نسب صفاریان

فصل دوازدهم

تشکیل سلسله سامانی

فصل سیزدهم

سلسله سامانیان

اصل و نسب سامانیان

امیر اسماعیل سامانی

امیر نصر بن احمد بن اسماعیل

نصر بن احمد

نوح بن نصر

ابوالفوارس عبدالملک بن نوح

ابوصالح منصور بن نوح

ابوالقاسم نوح بن منصور

ابوالحارث منصور بن نوح

ابوالفوارس عبدالملک بن نوح

فصل چهاردهم

حکومت‌های تابع سامانیان

آل عراق

آل محتاج

خاندان سیمجور

	فصل پانزدهم
۲۴۴ - ۲۵۵	خاندان بلعمیان
۲۵۶ - ۲۵۷	خاندان جیهانی
۲۵۸ - ۲۶۰	ابوطیب مصعبی
	فصل شانزدهم
۲۶۱ - ۲۷۷	اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان در زمان حکومت سامانیان
	فصل هفدهم
۲۸۱ - ۲۸۳	ادارات دولتی
۲۸۳ - ۲۸۴	دیوان وزارت
۲۸۲ - ۲۸۸	دیوان استیفا
۲۸۹ - ۲۹۰	دیوان رسائل
۲۹۱ - ۲۹۴	دیوان شرطه
۲۹۴	دیوان برید
۲۹۵	دیوان محتسب
۲۹۵ - ۲۹۶	دیوان اشراف
۲۹۶ - ۲۹۷	دیوان اوقاف
۲۹۷ - ۲۹۹	دیوان قضا
	فصل هیجدهم
۳۰۰ - ۳۰۱	وضع دینی ایرانیان تا پایان قرن چهارم هجری
۳۰۱ - ۳۰۲	خوارج
۳۰۲ - ۳۰۶	شیعه
۳۰۶ - ۳۰۹	مرحبئه

۳۱۰-۳۱۲

معتزله

۳۱۳-۳۱۶

حلول و تناسخ

فصل نوزدهم

۳۱۷-۳۱۸

وضع علوم در سه قرن اول هجری

۳۱۸-۳۱۹

تدوین علوم

۳۱۹-۳۲۲

نفوذ ایرانیان در تمدن اسلامی

۳۲۲

علوم ادبیه

فصل بیستم

۳۲۲-۳۲۶

وضع ادبی ایران در سه قرن اول هجری

۳۲۶-۳۲۷

قدیمترین نثر فارسی

۳۱۸-۳۲۷

بررسی برخی از منابع و مآخذ

۳۲۷-۳۴۱

منابع جغرافیائی

۳۴۲-۳۶۵

منابع و مآخذ کتاب

فصل اول

عربستان و عربها

عربستان شبه جزیره ایست که در جنوب غربی آسیا قرار گرفته از مشرق به خلیج فارس و دریای عمان و خلیج عدن از مغرب بدریای احمر و از شمال بخاک عراق و فلسطین و اردن و سوریه محدود است و دارای سه میلیون کیلومتر مربع وسعت است .

شبه جزیره وسیع عربستان بقایای قاره بزرگ از دوران اول زمین شناسی است که از مغرب تا صحرای کبیر آفریقا امتداد داشته و بر اثر فرونشستن دریای احمر از آفریقا جدا شده است و از آن پس تغییرات زیادی در سطح خاک این شبه جزیره داده نشده و فقط بر اثر چین خوردگی های جدید دوران سوم اراضی قدیمی آن شبه جزیره در مغرب و جنوب شرقی ارتفاع حاصل کرده و سطح فلات نیز بیک نسبت بالا آمده است و روی اراضی قدیمی را طبقات افقی از مواد گچی پوشانیده است .

هرچند که امروز عربستان را از نظر سیاسی جزء قطعه آسیا محسوب میدارند لیکن در واقع از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت این شبه جزیره دنباله صحرای کبیر آفریقا است .

حاشیه شبه جزیره عربستان را رشته کوه های کم ارتفاعی محصور نموده است میان این رشته ها فلات وسیعی که از اراضی شن زار و بیابانهای خشک تشکیل گردیده قرار گرفته است در فلات مرکزی جز بعضی کوه های منفرد و تپه های شنی ارتفاعات مهمی وجود ندارد قسمت بزرگی از این فلات را بیابان خشک سوزانی که در شمال بنام کویر نفود

و در جنوب بنام کویر دهننا خوانده می شود تشکیل داده است .

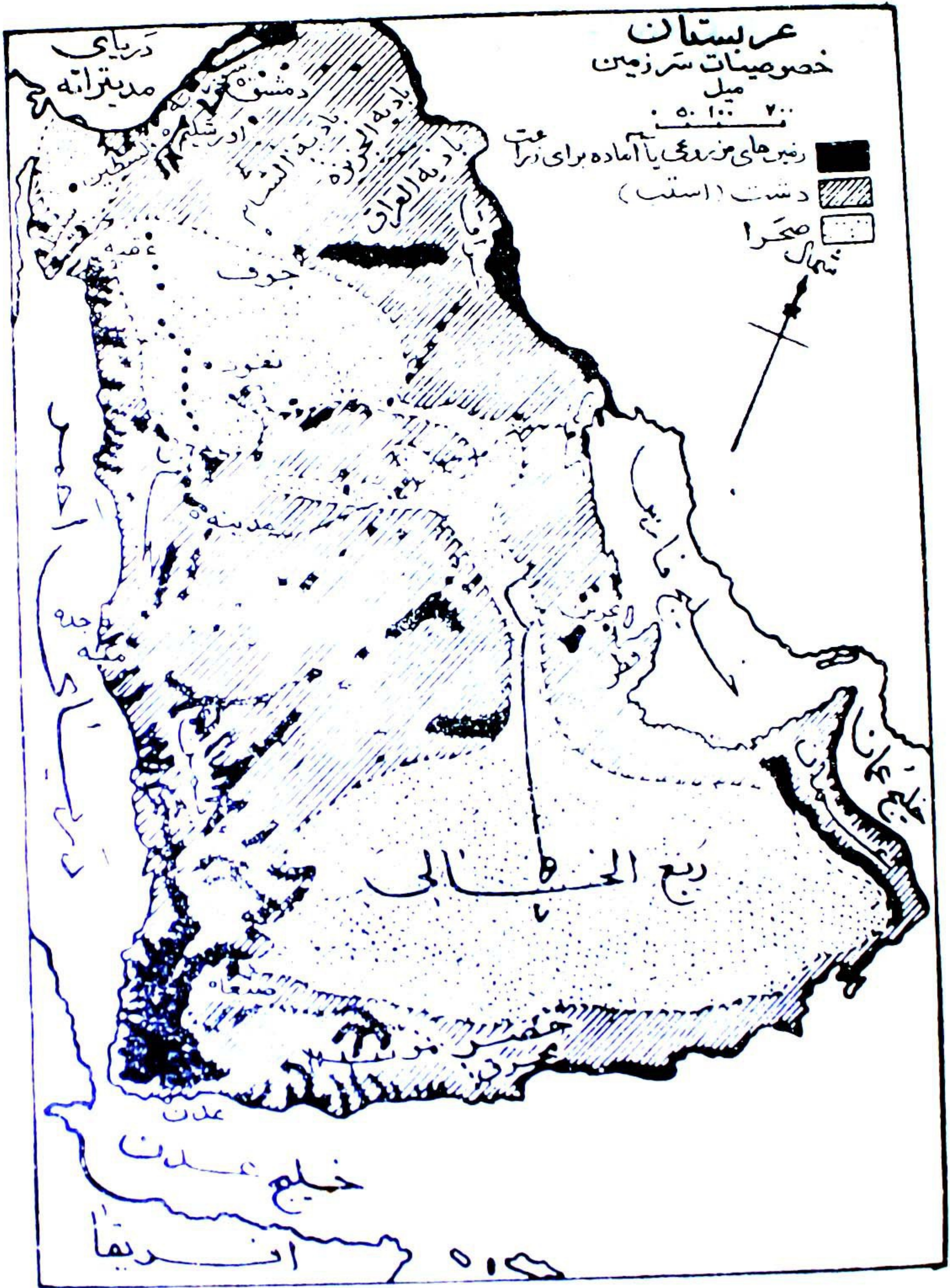
اعراب سرزمین خود را بدو قسمت بشرح زیر تقسیم می کردند :

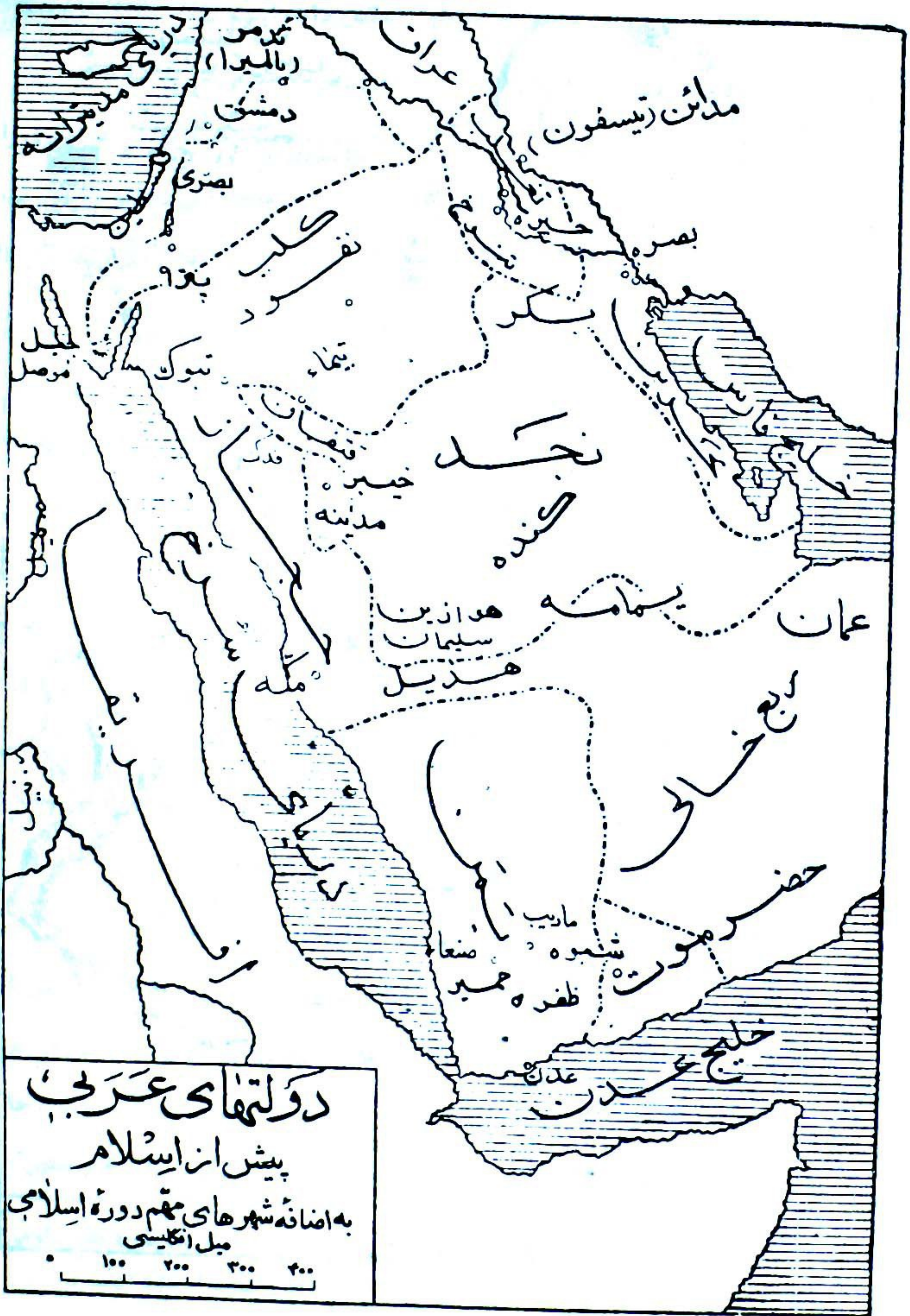
قسمت کم عرضی را که بین دریای احمر و رشته کوه کم ارتفاعی در مشرق واقع است غورمی خواندند که بمعنی سرزمین پست است . در مغرب این منطقه ناحیه وسیعی قرار دارد که بین خلیج فارس و بادیه الشام واقع شده است که بعلت دارا بودن ارتفاع زیاد آنرا نجد نامیده اند (۱)

عربستان در منطقه استوائی قرار گرفته است و کمتر کشوری مانند آن می توان یافت که تا این اندازه دارای آب و هوای گرم و خشک باشد . نظربه اینکه در معرض وزش بادهای مرطوب دریایی قرار نگرفته است به همین علت میزان ریزش باران 'سالیانه اش فوق العاده کم است به هر جهت در عربستان هیچ رودخانه دائمی نمی توان یافت . اگر احيانا " طوفانهای دریای احمر یا دریای عمان از کوهستان حاشیه فلات بگذرد و در هوای داخلی شبه جزیره نفوذ کند طوفان مختصری ایجاد و در نتیجه ریزش چند قطره باران شروع می شود که بزودی در میان ریگهای سوزان محو و نابود می گردد .

در چنین سرزمینی که باران هیچوقت منظم نیارد آب به قیمت جان است ، یافتن و ذخیره کردن و نزع بر سر تصرف چشمه یا قناتی که بر حسب اتفاق بدست آید یکی از مهمترین اشتغالات اهالی چنین سرزمینهای بایری را تشکیل می دهد . بطور کلی آب و هوای عربستان برای زندگی مساعد نیست بجز ناحیه یمن که در جنوب غربی شبه جزیره قرار گرفته است . که این قسمت را یونانیان به علت دارا بودن آب و هوای ملایم و مرطوب عربستان سعید می خواندند . عربستان نسبت به وسعت خاکش از سرزمینهای کم جمعیت دنیا است زیرا قسمت بزرگی از فلات مرکزی بکلی غیر مسکون است

۱ - کلمه عرب سامی است که به معنی صحرا یا مقیم صحرا است و هیچگونه معنی قومی و نژادی ندارد . کلمه اعراب در قرآن کریم به معنی بدوی استعمال شده است .





و درپاره ای نقاط آن که چشمه یا چاه آبی یافت شود قبائل معدودی سکونت دارند .
محل تجمع جمعیت بیشتر در سواحل شبه جزیره مخصوصاً " دریمن می باشد .

شبه جزیره عربستان از زمانهای بسیار قدیم با شعبه ای از اقوام سامی مسکون بوده است و این قوم که به اسم عمومی عرب خوانده می شود اغلب صحرانشین و نیمه وحشی بوده اند و اقوام نسبتاً " متمدن آن در سواحل آن قطعه و حدود شام و عراق سکونت داشته اند .

مقارن ظهور اسلام مورخین عرب ساکنین عربستان را بدو دسته تقسیم می کردند :
یکدسته ساکنین بادیه که زیر چادرهای پشمین یا موپین زندگی می کردند و دسته دیگر که مقیم آبادیها بودند . دسته اول که تمام هستی آنها منحصر به همان چادرها و تعدادی اسب و شتر بود به اعراب بدوی معروف بودند . دسته دوم که ساکن آبادیها و شهرها و از تشکیلات و تاسیسات اجتماعی ساده ای برخوردار بودند به اعراب شهر نشین یا حضری معروف بودند .

نسب شناسان قدیم عرب تمام اقوام و طوائف مختلف عربستان را بسه دسته بزرگ بشرح زیر تقسیم کرده اند :

۱ - عرب بائده = مقصود از عرب بائده قبائلی هستند که مقارن ظهور اسلام بکلی منقرض شده اند و آثاری از آنها برجای نمانده است تنها در قرآن مجید و برخی احادیث و اخبار ذکر مختصری از آن قبائل مانند طسم و جدیس و عاد و ثمود به میان آمده است .

۲ - عرب عاربسه = نسب عرب عاربسه به یعرب بن قحطان از اولاد سام بن نوح می رسد به همین مناسبت به عرب قحطانی معروف بودند . مشهورترین قبایل عرب عاربسه عبارتند از قبيله کهلان ، حمیر (۱) ، ازد ، طی ، اوس ، لخم ، خزرج و همدان .

۱ - برای کسب اطلاع بیشتر به تاریخ سنی ملوک الارض نالیف حمزه اصفهانی ج ۸ ص ۱۲۶ مراجعه شود .

۳ - عرب مستعربه = عرب مستعربه یا اسماعیلیه نسب خود را به عدنان از اخلاف -
اسماعیل بن ابراهیم می رسانیدند و به عرب عدنانی یا اسماعیلی شهرت داشتند .
قبائل معروف عرب مستعربه عبارت بودند از : ربیعہ ، مضر ، ایاد انمار و طایفه قریش .
طایفه قریش شعبه ای از عرب اسماعیلی بودند که در آغاز امر اهمیت چندانی
نداشتند لیکن یک قرن پیش از ولادت حضرت رسول اکرم که قصی بن کلاب جد پنجم
آن حضرت ریاست سدان کعبه را از قبیلہ خزاعہ گرفت دارای اهمیت و اعتبار زیاد شدند
در شبه جزیره عربستان از قرون بسیار قدیم شاید هزار سال قبل از میلاد مسیح برای تجارت
هندوستان با مصر و سوریه و بابل شاهرهی پیدا شده بود . دول بزرگ متمدن آن زمان مانند
مصر و بابل و فنیقیه و یهود بواسطه رونق تمدن و ازدیاد ثروت و شوکت کالاهای ممالک
دوردست را بسوی خود جلب می کردند . از این طریق ادویه معطر و حیوانات کمیاب و -
پر قیمت مانند طاوس و میمون و طلا از هندوستان از راه دریابه عمان در جنوب شرقی و مشرق
عربستان و از آنجا از راه خشکی بحضرموت سواحل جنوبی یمن و از حضرموت که خود نیز
مرکز کل محصول و تجارت مهمی از مواد معطر و ظاهرا " طلا نیز بوده از راه شمال غربی
عربستان تا مملکت نبطی ها و شبه جزیره سینا و از آنجا به مصر و سوریه و بابل حمل میشد
این تجارت و مخصوصا " حمل مواد معطر مایه اساسی تمدن ممالک جنوب غربی عربستان
شده به همین مناسبت در جنوب و جنوب غربی عربستان در زمانهای بسیار قدیم دول
متمدن عربی نژاد مانند دولتهای معین و سبا و حضرموت و کنده و غسان تشکیل شده
بود . با مراجعه به نقشه جغرافیائی بخوبی معلوم می شود که مکه بواسطه واقع شدن آن
تقریبا " بین راه حضرموت و پطرا از راه تجارتی مذکور تا چه اندازه استفاده میکرد و مرکز
آمد و رفت بازرگانان و عبور و مرور قوافل بود گذشته از این کعبه بتخانه بزرگی بود در
شهر مکه بتهای معروف قبایل عرب از چند قرن پیش از اسلام در آنجا قرار داشت و به -
همین سبب زیارتگاه تمام طوایف و قبایل عرب بود . قبایل عرب پیش از اسلام ارباب انواع

و ستارگان را ستایش می کردند و برای هر یک از ستارگان بت‌هایی از چوب یا سنگ می ساختند مانند ود که مظهر ماه و بزرگترین خدایان محسوب میشد و "هبل" که خدای بزرگ مکه و معبود همه اهالی شمالی عربستان بود و "بعل" که از خدایان ملل سامی نژاد بود ولات و منات و عزی که هر سه جزء خدایان مونث بشمار می رفتند و سواع و یعوق و نسر و غیره علاوه بر خدایان یاد شده بیک خدای نامرئی بزرگ نیز که بالاتر از همه خدایان بود با اسم الله ستایش می کردند . به وجود اجرام نهانی دیگری با اسم جن قائل بودند .

از دوسه قرن پیش از ظهور اسلام بواسطه نفوذ ادیان عالیت در نتیجه تاثیر - مجاورت با ملل متمدن تا حدی تکامل یافته بود یعنی عربهای بت پرست بواسطه مجاورت با روم و حبشه مسیحی در شامات و یمن با ایران زردشتی در عراق و بحرین و مخالفت با اعراب یهودی مذهب در نجران و یمن و در نقاط مختلفه دیگر عربستان مخصوصاً در یثرب با ادیان ملل متمدن آشنا شده بودند .

آداب رائج عرب جاهلیت عبارت بود از منع ازدواج با محارم و زن پدر و حج - خانه کعبه و بریدن دست دزد و قربانی زنده به گور کردن دختران به علت اینکه تولد دختر را برای خود مصیبتی بزرگ تصور میکردند . آیین مهمان نوازی و پای بند به وفا و عهد و پیمان را واجب شمرده علائق خانوادگی را بشدت هرچه تمام تر مراعات میکرد چنانکه هرگاه به فردی از افراد خانواده ای اهانتی میشد انتقام را همه افراد خانواده بر خود واجب میدانستند . (۱)

۱ - ممالک همجوار تالیف فتح‌اله حکیمی ص ۱۴۷ - تاریخ قرون وسطی البرماله ترجمه هژیر ص ۹۴ - از پرویز تاجنگیز تالیف تقی زاده ص ۷ - تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۴ - ۱۱ - تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ ص ۳۲ - ۳۳ - احسن التقاسیم چاپ دوخویه ص ۲ - ۱۰۱

فصل دوم

ظهور اسلام

همانگونه که گفته شد پس از قبيله خزاعه پرده داری كعبه به طایفه قریش رسید و چون قصی بن كلاب در گذشت پسرش عبدمناف عهده دار سدانت كعبه شد .

عبدمناف دارای چهار پسر به نام هاشم و عبدالشمس و نوفل و مطلب بود . بعد از مرگ عبدمناف هاشم سادن كعبه گردید همین امر باعث بروز مخالفت برادر دیگرش - عبدالشمس شد . نفاق و کینه خانوادگی بین فرزندان عبدمناف از همین زمان آغاز میشود و در زمان امیه پسر عبدالشمس این دشمنی شدت بیشتری می یابد . یکی از فرزندان عبدالمطلب عبدالله نام داشت که پدر پیغمبر اکرم می باشد . در فاصله بین سالهای ۱۶۹ - ۵۷۱ میلادی که مقارن با سال چهل و دوم سلطنت انوشیروان است - حضرت رسول اکرم به دنیا آمده است . حضرت در اوایل عمر خود پدرش را از دست داد و هنگامیکه به سن شش سالگی رسید مادرش آمنه دختر وهب نیز در گذشت حضرت تحت سرپرستی پدر بزرگ خود یعنی عبدالمطلب قرار گرفت چندی نگذشت عبدالمطلب نیز دارفانی را وداع گفت و ابوطالب عموی بزرگ حضرت عهده دار سرپرستی وی گردید .

حضرت در جوانی باتفاق عموی خود ابوطالب به کارهای تجارنی اشغال ورزید ، ضمن این مسافرتها آثاری که حاکی از ذکاوت و هوش سرشار و درستکاری حضرت بود از وی نمودار گردید و به علت داشتن همین صفات پسندیده در میان قبایل عرب به محمدا مین

معروف شد مقارن همین احوال با استفاده از سرمایہ یکی از زنان متمول عرب بہ نام خدیجہ بہ تجارت پرداخت طولی نکشید کہ در سن بیست و پنج سالگی با خدیجہ کہ قریب چہل سال از عمرش گذشتہ بود ازدواج کرد .

حضرت در زمانیکہ قریب چہل سال از عمرش سپری شدہ بود گوشہ نشینی اختیار کرد اغلب اوقات جہت عبادت بہ کوہ حراء کہ در نزدیک مکہ واقع شدہ بود می رفت . در غاری از این کوہ کہ هنوز باقی است در سال ۶۱۰ میلادی نخستین بار وحی بر پیغمبر اسلام نازل شد بہمین جہت جبل النور نیز نامیدہ می شود . (۱)

حضرت شروع بہ دعوت مردم جہت پرستش خدای یگانہ کرد . دعوی وی در مدت چند سال اول پیشرفت چندانی نداشت تنہا عدہ کمی بہ دین مقدس اسلام مشرف شدند و از آن جملہ ، خدیجہ و علی بن ابیطالب و ابوبکر و بلال حبشی و ابوذر و عثمان بن عفان و سعد بن ابی وقاص و زید بن حارثہ را باید نام برد .

در ابتدای امر اجتماعات مسلمین برای مذاکرات مذہبی سری بود و آنان گاہی در کوہ و زمانی در خانہء یکی از اصحاب پیغمبر دور ہم جمع می شدند .

پس از سہ سال حضرت رسالت خود را آشکار ساخت و از آنجا کہ سرانجام برنامه دین جدید شکستن بتہا بود بہ ہمین جہت قبیلہ قریش مضطرب شدہ عموی حضرت را مامور جلوگیری و سرزنش وی گردانیدند ولی چون از این راہ نتیجہ ای عاید آنہا نشد حضرت را مورد طعن و لعن خود قرار دادہ ویرا بقتل تہدید کردند . کار مخالفت آنان بہ جایی رسید کہ بہ صوابدید حضرت عدہ ای از مسلمین از راہ دریا بہ حبشہ مہاجرت نمودند و تحت حمایت نجاشی پادشاہ حبشہ کہ پیرو دین مسیح و از جہت ایمان بہ خدا بہ مسلمین نزدیکتر بود قرار گرفتند این جمعیت کہ تعداد آنہا بالغ بر ۸۳ نفر بود بہ مہاجرین معروف شدند . در ہمین ایام مخالفین حضرت در مکہ باعث بر مزاحمت وی شدہ

۱ - دائرۃ المعارف فارسی بہ سرپرستی غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۸۲۷

بودند تا زمانیکه حمزه عموی آن حضرت مسلمان شد. دیری نگذشت که عمر بن خطاب که از متنفذین عرب بود به دین مقدس اسلام مشرف گردید و اسلام آوردن این دو باعث رونق اسلام گشت با این همه مخالفین بازهم دست از آزار مسلمانان بر نداشتند حتی نسبت به هم متعهد شدند که روابط اجتماعی خود را بطورکلی از بنی هاشم و بنی مطلب قطع کنند. در سال ۶۱۷ میلادی عهدنامه ایرا که در این زمینه بین آنان منعقد شده بود به دیوار کعبه آویختند.

در نتیجه اجرای مفاد قرارداد مذکور روزبه روز عرصه بر اولاد عبد مناف تنگتر شد. در سال دهم بعثت خدیجه و ابوطالب وفات یافتند مرگ این دو که از حامیان بزرگ پیغمبر بودند باعث تأسف وی گردید چون اقامت در مکه برای پیغمبر خالی از اشکال نبود به شهر طائف که در دوفرسنگی جنوب مکه بود رفت به امید آنکه در آنجا یارانی پیدا کند حضرت از اهالی طائف مخصوصاً " از بزرگان قبیله بنی ثقیف یاری طلبید لیکن آنان با پیشنهاد حضرت موافقت نکرده و حتی تقاضای پیغمبر را مبنی بر اینکه لاقلاً آمدنش را به طائف افشانکنند نپذیرفتند و عامه را بر ضد وی شورانیدند حضرت ناچار شده مکه مراجعت کند و همین زمان در یکی از مراسم حج جمعی از قبیله اوس و حزر ج را که از یثرب به مکه آمده بودند به دین مقدس اسلام دعوت کرد شش تن از افراد این دو قبیله به حضرت گرویدند و در مراجعت به یثرب موطن خود از مبلغین دین اسلام در میان قبیله خود گردیدند.

سال بعد هنگام حج ۱۲ تن دیگر از یثرب به مکه آمده با پیغمبر اسلام بیعت کردند و در سال سیزدهم بعثت هفتاد و سه نفر مرد و زن که از قبایل اوس و حزر ج بودند به مکه آمدند و در حضور حضرت رسول متعهد شدند که از حضرت و مهاجرین مسلمان مکه مانند

بستگان خود حمایت کنند که به همین مناسبت این جماعت به انصار معروف شدند. (۱)

۱ - تاریخ قرون وسطی تألیف آلبرماله ص ۹۶ - تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۷۰۸
تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۸ - ۳۴ - تاریخ عرب تألیف فیلیپ حتی ج ۱ -

ہجرت پیغمبر از مکہ بہ مدینہ

بعد از ہجرت مسلمین از مکہ قریش بردشمنی خود نسبت بہ پیغمبر افزودند و سرانجام براین عقیدہ متفق شدند کہ از ہر قبیلہ یک نفر داوطلب شود تا متفقا "حضرت را بہ قتل برسانند کہ بدین ترتیب خون پیغمبر بر عہدہ تمام قبایل بیفتد در نتیجہ خانوادہ عبد مناف از خونخوارہی پیغمبر عاجز شوند . حضرت از این دسیسہ مطلع شد و شبانہ - علی بن ابیطالب را در رختخواب خود خوابانید و بہ اتفاق ابوبکر ابی قحافہ در سال ۶۲۲ میلادی راہ یثرب را پیش گرفت . یثرب از ہمین تاریخ بہ مدینہ النبی معروف و این تاریخ در ایام خلافت عمر مبداء تاریخ مسلمین شد . علت ہجرت حضرت بہ مدینہ یکی رقابت آن شہر با مکہ بود و دیگر وجود یہود در یثرب کہ آنہا زمینہ را برای ترویج عقیدہ ۶ وحدانیت خدا حاضر کردہ بودند .

تاریخ اسلام در دورہ ۶ پیامبر بہ دو بخش تقسیم میشود :

۱ - دورہ مکی (دورہ ۶ تربیت ملت)

۲ - دورہ مدنی (دورہ ۶ تاسیس دولت)

قرآن کہ در ایجاد ملت و دولت اسلامی نقش اول را داشت بہ ہمین جہت بہ

دو بخش تقسیم شدہ است :

۱ - سورہ های مکی

۲ - سورہ های مدنی

در دورہ مکی پیامبر مبلغ تعلیم آسمانی و معلم و مربی بود و بر اثر جہاد وی از گروندگان و تربیت شدگان ملی تکوین یافت تا نیروی ملی مسلمانان بہ حد کافی رشد نکرده بود در برابر تعرضات مسلحانہ دشمن ہیچگونہ جنگی از طرف مسلمانان آغاز نشد در ہمین دورہ مسلمانان در سہ پایگاہ متمرکز شدہ بودند :

۱ - مکہ کہ نقطہ آغاز جنبش اعتقادی بود

۲ - مدینه که بسیاری از مردمش از اسلام به گرمی استقبال کردند .

۳ - حبشه یعنی کشور مسیحی نزدیک حجاز که به مسلمانان ستم زده پناه داده بود . پیغمبر اسلام دوهدف بزرگرا تعقیب می کرد اول آنکه ماموریت جهانی خود را اجرا کند که آن عبارت از این بود که تمام مردم جهان خدای یگانه را پرستش کنند و هدف دوم آنکه وحدت عربستان را تامین فرموده اختلافات مذهبی را از میان بردارد .

از هنگام ورود حضرت به مدینه دوره ای در تاریخ اسلام شروع می شود که می توان آن را دوره فتوحات اسلامی نامید . پیغمبر اکرم بعد از ورود به مدینه بلافاصله به تنظیم امور داخلی پرداخت . مورخان تواریخ اسلام در مدت ده سال توقف حضرت در مدینه ۲۷ غزوه (جنگهایی که در آنها خود پیغمبر سمت فرماندهی سپاه را داشت) و ۴۸ سریه (جنگهایی که توسط یکی از سرداران اسلام صورت می گرفت) ثبت کرده اند شرح جنگهای فوق بسیار مفصل است و به همین جهت به ذکر مهمترین آنها مبادرت می ورزیم .

غزوه بدر = بین مکه و مدینه یک رشته چاه آب وجود داشت به نام بدر که کاروانها در سفرهای تجارتي به سمت شام برای رفع عطش همه وقت در آن محل توقف می کردند . در سال دوم هجرت به حضرت خبر دادند که کاروانی از قریش از شام به مکه بازمی گردد حضرت سپاهی از مهاجرین و انصار تشکیل داده در صد حمله به کاروان برآمد و در جنگی که در محل مذکور بین مسلمین و کفار در گرفت فتح کامل نصیب مسلمین شد .

باید توجه داشت که این فتح برای تحکیم مبانی اسلام ارزش زیادی در برداشت زیرا اگر پیغمبر در این جنگ شکست می خورد و به مدینه عقب نشینی میکرد به احتمال - قریب به یقین دشمنانش بروی غالب شده شخص او را از پای در می آوردند نظر به اینکه این فتح در مقابل قوای حاصل شده بود که تعداد آنها سه برابر سپاهیان اسلام بود - به همین جهت فتح مذکور را پیروان پیغمبر مبنی بر تائید آسمانی و نصرت الهی دانستند . بعد از غزوه بدر گذشته از طایفه قریش طایفه دیگری از ساکنان عربستان بنای دشمنی و

بدرفتاری را با حضرت و پیروان او گذاشتند این طایفه جماعت یهود بودند که اکثریت آنان در شهر مدینه سکونت داشتند و شغل اغلب آنها زرگری بود پیغمبر این جماعت را نیز تارومار کرد و اموال آنان را در میان مسلمین تقسیم کرد .

غزوه احد = در سال سوم هجرت ابوسفیان رئیس خانواده بنی امیه برای گرفتن انتقام خون کشته شدگان غزوه بدر رو به مدینه آورد پیغمبر اسلام نیز با مجاهدین اسلام بیرون رفته در شمال شهر در دامنه کوه احد فرود آمدند در جنگی که در آن محل روی داد مسلمین شکست خورده حمزه عموی پیغمبر نیز کشته شد خود پیغمبر زخم برداشت .

پس از این جنگ پیغمبر خیلی غمگین بود زیرا علاوه بر ازدست دادن دوستان صمیمی و وفادار خود حمزه عموی رشید و گرامی خویش را ازدست داد و معذک از پای - ننشسته با ایراد نطقهای متین و بلیغ پیروان خود را جمع کرد و به آنها خاطرنشان ساخت که این شکست آزمایشی بود که لازم بود از آنها به عمل آید و بوسیله همین پند و اندرزها بود که توانست برای سال بعد جمعیت کثیری دور خود جمع کند .

غزوه خندق = دو سال بعد از غزوه احد قریش باده هزار سپاه به مدینه حمله بردند در این جنگ بیشتر قبایل عربستان از قبیل بت پرستان و یهودیان شرکت داشتند چون مخالفان به اطراف مدینه رسیدند حضرت رسول اکرم به اشاره سلمان فارسی که از ایرانیان مقیم عربستان و مردی تازه مسلمان بود ترتیب کندن خندق را به مسلمین آموخت و - به دستور او مسلمانان گرد مدینه خندقی کردند و قریب سه هزار نفر از سپاهیان اسلام در داخل خندق به حال دفاع ایستادند به این ترتیب محاصره مدینه قریب یکماه طول کشید عاقبت طرفین تصمیم به جنگ تن به تن گرفتند و چند نفر از سپاه طرفین برای انجام این مبارزه قدم به میدان گذاشتند از آن جمله عمرو بن عبدود از طرف کفار و علی - بن ابیطالب از جانب سپاه اسلام که علی علیه اسلام عمرو بن عبدود را کشت و سرانجام قریش مجبور به تقاضای صلح شدند و ابوسفیان و یارانش به مکه مراجعت کردند . فتح

خندق مقام متزلزل مسلمین را بار دیگر تحکیم بخشید از سال چهارم تا هشتم هجری بین مسلمین و کفار و یهود چند غزوه دیگر روی داده که از همه معروفتر غزوه خیبر است در این غزوه بسیاری از قلعه های یهود به تصرف مسلمین درآمد و عده ای از روسای آنان از جمله مرجب خیبری در این گیر و دار به قتل رسیدند . تصرف خیبر بر منابع ثروت اسلام افزود زیرا غنائمی که به دست مسلمین افتاد بسیار قابل توجه بود گذشته از این نظر به اینکه خیبر آخرین محلی بود که یهود در جوار مدینه داشتند که آنهم به تصرف مسلمین درآمد به همین مناسبت بعد از تصرف آن دیگر نام و نشانی از یهود باقی نماند و خیال مسلمین هم از این طریق بکلی آسوده گردید (۱)

فتح مکه = در اواخر سال ششم هجرت حضرت رسول اکرم با عده زیادی از اتباع خود به قصد زیارت خانه کعبه به سوی مکه رفت اهالی مکه با وجود آنکه جنگ در آن ماه حرام بود در صدد جلوگیری برآمدند که پس از مذاکرات و کشمکشهای زیاد عاقبت پیمان صلحی در حدیبیه مکه به مدت ده سال میان مسلمین و اهل مکه منعقد شد (۲) بزرگترین فائده این عهدنامه این بود که در آن حقوق طرفین به طور تساوی منظور شده بود پس از عقد این پیمان روز بروز نفوذ و قدرت اسلام رو به تزاید بود . در جمادی الاولی سال هشتم هجرت به فرمان پیغمبر قریب سه هزار نفر مامور تصرف سام که در قلمرو دولت روم بود شدند و لیکن در محل موته سپاهیان اسلام از سپاهیان روم شکست خوردند .

در همین گیر و دار اهالی مکه از گرفتاریهای مسلمین استفاده کرده عهدنامه سابق را شکستند و به همین جهت پیغمبر چون این پیمان شکنی را از جانب کفار دید در رمصا

- ۱ - تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۲۵ - جانشین محمد تالیف موسی فرهنگ ص ۲۳
- تاریخ ایران تالیف اقبال ص ۳۸ - تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۳۲
- ۲ - حدیبیه نام قریه ایست نزدیک مکه ظاهراً "بمناسبت درختی حمیده که در کنار چشمه ای واقع شده بود آن محل باین اسم معروف شد زیرا در عربی حدبه بمعنی حمیده است .

سال هشتم هجری عزم تسخیر مکه را فرمود و چون در این هنگام جمعی از بزرگان قریش از جمله ابوسفیان به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند به همین علت در کمال سهولت مکه به تصرف مسلمین درآمد که با فتح آن کعبه از آلائش بته پاک شد و به صورت نخستین خود در هنگام تاسیس آن بآدمت ابراهیم پیامبر بازگشت .

فصل سوم

خلفای راشدین

(۱۱ - ۴۱ هجری)

پیامبر اسلام چون قبایل عرب تحت تسلط امپراطوری روم و ایران را آزادگردانید در پایان عمر نامه هایی به سران دولت های مقتدر آن عصر نوشت و آنها را دعوت بقبول دین مبین اسلام نمود از جمله خسرو پرویز شاهنشاه ایران و هراکلیوس امپراتور روم شرقی . پیغمبر اکرم در بیست و پنج ذی القعدة سال دهم هجرت از مدینه به قصد زیارت کعبه عازم مکه شد که این حج را حجت الوداع میگویند زیرا پس از مراجعت در اواخر ماه صفر (سال یازدهم هجری) بستری شد و در شب سیزدهم ربیع الاول همین سال رحلت فرمود . بعد از درگذشت حضرت رسول اکرم مابین مسلمین بر سر جانشینی آن حضرت اختلاف افتاد جمعی از صحابه به دو دلیل خلافت را فقط حق علی بن ابیطالب می دانستند زیرا اولاً " معتقد بودند که پیغمبر صریحاً " در روز غدیر خم فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه (هر کس که مولای او منم علی مولای او است) و شیعیان این دلیل را نص جلی گویند . ثانیاً " حضرت رسول علی را عالم تر و فاضل تر از سایر مسلمین میدانست گذشتهاز این علی داماد پیغمبر و نزدیکترین مردم بآن حضرت محسوب میشد و شیعیان این دلیل را نص خفی می خوانند اما پس از رحلت پیامبر چنین نشد بلکه ابوبکر (۱۱ - ۱۳ هجری)

بخلافت رسید . از تاریخ بیعت قریش با ابوبکر تا زمانیکه معاویه خلافت را در خاندان خود موروثی کرد ترتیب انتخاب جانشین پیغمبر بصورت بیعت انجام می گرفت یعنی مسلمین با کسیکه ویرا شایسته مقام خلافت می دانستند با وی بیعت می کردند خلیفه هم موظف بود که از همان روش و برنامه پیغمبر اسلام پیروی کند ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام و امام حسن که در مدت سی سال به همین ترتیب خلافت کرده اند به خلفای راشدین معروفند . همانطور که گفته شد ابوبکر اولین خلیفه راشدین است که به علت کمرس مدت خلافتش بیش از دو سال و سه ماه و ده روز طول نکشید .

در آغاز خلافت ابوبکر میان مسلمین اختلاف افتاد عده ای از مسلمین از دین اسلام روی گردان شدند و این جماعت باهل رده معروف هستند حتی بعضی از آنان مانند مسیلمه کذاب دعوی پیغمبری کردند . ابوبکر به همت سرداران نامی اسلام مانند خالد بن ولید مرتدین را مغلوب ساخته سپس به فتح شام و عراق پرداخت در محل یرموک خالد بن ولید و ابو عبیده جراح دو سردار نامی اسلام رومیان را به سختی شکست داد و در نتیجه سراسر شام و فلسطین به تصرف مسلمین درآمد . در سال سیزدهم هجرت ابوبکر درگذشت و در آخرین دقایق عمر خود عمر را که پدریکی دیگر از زنان پیغمبر بود به جانشینی خود تعیین نمود .

خلافت عمر بن خطاب ؛ (۱۳ - ۲۳ هجری) همانطور که گفته شد بعد از درگذشت ابوبکر عمر بخلافت نشست پس از اینکه کاملاً " براوضاع داخلی مسلط شد به خیال بسط قلمرو اسلام افتاد در زمان همین خلیفه است که جنگهای پل و قادسیه و جلولاء و نهاوند بین یزدگرد آخرین پادشاه ساسانیان و مسلمین در گرفت که منجر به شکست سپاه ایران و انقراض ساسانیان شد مجاهدین اسلام در همین زمان شام و فلسطین و مصر را به تصرف خود در آوردند . در این مدت گذشته از فتح سرزمینهای وسیع و حاصلخیز برای اداره امور کشور بیک سلسله اقدامات و اصلاحات اساسی دست زد از جمله ترتیب تاریخ هجری و تاسیس بیت المال و

تدوین دفاتر مالیاتی است همچنین شهرهای کوفه و بصره در عراق و فسطاط در مصر در-
 همین زمان بنا نهاده شد. در سال (۲۳ هجری) یک نفر ایرانی بنام فیروز که به ابولولو
 معروف بود شکایتی از مغیره نزد عمر کرد ولی خلیفه توجهی بدان ننمود از طرف دیگر تحت
 تاثیر زندگی فلاکت بار اسیران و کودکان نهاوند که در مدینه به سر می بردند قرار گرفته
 در صدد قتل خلیفه برآمد در نتیجه در ماه ذی الحجه سال مذکور عمر را در مسجد با کارد
 مجروح گردانید که از آن جراحت در گذشت مدت خلافت عمر ده سال و شش ماه و هفت روز بود (۱)

خلافت عثمان (۲۳ - ۳۵ هجری) :

پس از درگذشت عمر عثمان در سال (۲۳ هجری) از طریق شورایی که به عضویت
 علی بن ابیطالب و عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن
 عوف تشکیل شده بود به خلافت رسید ضمناً " هنگام مرگ به اعضاء شورا توصیه کرد که اگر
 در مورد انتخاب جانشین وی بین آنان وحدت نظر حاصل نگردد خلافت از آن کسی باشد
 که عبدالرحمن بن عوف از آن شخص طرفداری کند. چون عبدالرحمن سمت دامادی -
 عثمان را داشت تحت تاثیر این نسبت قرار گرفته در نتیجه رای به خلافت پدرزن خویش
 یعنی عثمان داد. عثمان پس از رسیدن به خلافت تا مدت یکسال والیان دوران عمر را
 تغییر نداد سپس به تدریج اقدام به عزل آنان کرد و نزدیکان خود را بجای آنان نشاند.
 دیری نگذشت که بعزت سوء سیاست وی بین قبایل عرب اختلافات شدیدی پیدا شد که
 سرانجام این اختلافات و دشمنیها بانقلاب و شورش منتهی شد هر چند که در ارجحیت
 و فداکاری سرداران رشید اسلام این شورشها سرکوب شد و حتی در مدت خلافت وی -
 ارمنستان و خراسان و قفقاز و کرمان و سیستان به تصرف مسلمانان درآمد لیکن با تمام این
 این احوال عدم رضایت مسلمانان نسبت به خلافت عثمان بهترین دلیل بر بی کفایتی
 اوست که به همین علت و خودخواهی و غرور اطرافیان ناصالح وی آخر الامر باعث بر این

۱ - دائره المعارف فارسی زیر نظر دکتر مصاحب ج ۱ ص ۳۴

شد که جمعی از سرداران و بزرگان عرب مانند عمر وعاص و طلحه و زبیر و ابوموسی اشعری و عایشه زوجه پیغمبر در گوشه و کنار بر ضد عثمان قیام کرده مسلمانان مصر و کوفه را بکشتن عثمان تشویق و تحریک کردند شورشیان مدت چهل روز در مدینه خلیفه را در منزلش - محصور کردند که در همین موقعیت خطرناک علی بن ابیطالب به هواخواهی عثمان برخاست و در میانه واسطه شد بدین شرط که عثمان والی مصر را عزل و مروان بن الحکم را نیز از خود دور سازد هر چند که عثمان برای نجات جان خویش این شرایط را پذیرفت لیکن بعد از رفع خطر طولی نکشید که مروان را بتشغل سابق ابقاء کرد و باز همان سیاست غلط را در پیش گرفت که در اثر همین سوء تدبیر شورشیان بار دیگر رهسپار مدینه شدند و ویرا در سال (۳۵ هجری) در خانه اش به قتل رسانیدند . (۱)

خلافت علی بن ابیطالب (۳۵ - ۴۰ هجری)

بعد از قتل عثمان مسلمین با علی بن ابیطالب بیعت کردند ، برنامه خلافت - علی علیه اسلام بر قراری مجدد نظامات سیاسی و اقتصادی و قضائی اسلام بود ، اولین اقدام این بود که عمال و ایادی عثمان را از مشاغلشان بر دارد و بجای آنان حکام و وظیفه شناس و کاردان ولایق بگمارد زیرا خوبی میدانست که علت اصلی مخالفت مسلمین بر ضد خلافت عثمان و بروز آشوب در قلمرو اسلامی بر اثر وجود همین عمال سوء استفاده جو بوده است به همین مناسبت لازم است که قبل از هر اقدامی آنها را از مناصب خود عزل نماید به همین جهت کسانی که از قبیل معاویه و غیره که در دوران خلافت عثمان با سوء استفاده از مقام سیاسی و نظامی خود و غارت اموال مردم صاحب ثروت های سرشاری شده بودند چون از برنامه کار علی و سخت گیری وی در رعایت عدل و داد و پیروی از روش پیغمبر اسلام آگاه بودند برای تحکیم موقعیت خود علی را متهم کردند که در قتل عثمان شرکت داشته است حتی طلحه و زبیر که ابتداء از موافقین علی بودند و انتظار داشتند که از طرف

۱ - رجوع شوند به :

طبقات الکبیر تألیف ابن سعد والاصابه - اعلام زرکلی چاپ اول ص ۶۲۸

علی علیہ السلام بہ حکومت شہرہای بصرہ و کوفہ منصوب شوند چون امیدشان مبدل بہ یاس گردید از مکہ بہ مدینہ فرار کردند و در صف مخالفین علی قرار گرفتند درہمین گیرودار عایشہ زوجہ پیغمبر کہ از دیرباز اختلافاتی با علی داشت از موقعیت استفادہ کردہ بہ مخالفان پیوست و سرانجام ہمگی بہ بہانہ خونخواہی عثمان بہ جنگ با علی بن ابیطالب برخاستند و بصرہ را در سال (۳۵ ہجری) فتح کردند لیکن در نبردیکہ بین آنها و سپاہیان علی در گرفت طلحہ و زبیر مقتول و عایشہ اسیر گردید و در نتیجہ علی بر تمام بلاد اسلامی (بجز شام کہ در تصرف معاویہ بود) مستولی گشت در این جنگ عایشہ سوار بر شتری شدہ بود و از بالای شتر یاران خود را تشویق بہ جنگ میکرد و بہ ہمین مناسبت این جنگ بہ جنگ جمل معروف شدہ است ، در نہج البلاغہ علی علیہ السلام شانزدہ بار دربارہ خلافت بحث کردہ اند ہر چند گروہ انقلابیون را ذیحق دانستہ با این ہمہ قتل او را در مسند خلافت منطبق با مصالح کلی اسلام نمی دانستہ است در تائید مطلب فوق علی در نہج البلاغہ در پینج مورد صراحتاً " خود را از شرکت در قتل عثمان تبرئہ می کند .

جنگ صفین (۳۷ ہجری)

پس از واقعہ جمل علی بن ابیطالب معاویہ را از حکومت شام عزل کرد لیکن معاویہ از اجرای حکم سرپیچی کرد و در نتیجہ بہ سال ۳۷ ہجری در محل صفین بین سپاہیان معاویہ و علی بن ابیطالب جنگ سختی در گرفت کہ قریب یکصدودہ روز بہ طول انجامد ہنگامیکہ غلبہ سپاہیان علی نزدیک شد معاویہ و مشاوران عمر و عاص بہ حیلہ خواستار حکمت شدند حضرت علی رغم عقیدہ و میل خود را از طرف اتباع خود مجبور بہ قبول حکمت و تعیین حکم شد طرفداران معاویہ عمر و عاص ہواخواہان علی ابوموسی اشعری را بہ حکمت برگزیدند حکم معاویہ حکم علی را فریب داد و او را وادار بہ خلع علی کرد و معاویہ را بہ خلافت منصوب گردانید کہ از ہمان زمان دو خلافت یکی در کوفہ و دیگری در دمشق برپا شد کہ اولی عراق و ایران و خراسان و مکہ و مدینہ و یمن و مصر را در تصرف داشت و دومین

شامات را ، بعدها معاویه مصر را نیز ضمیمه متصرفات خویش گردانید ، بعد از اعلام حکم حکمین میان مسلمانان اختلاف پدید آمد و به سه دسته تقسیم شدند یک دسته که ساکن شام بودند بر بیعت خود با معاویه باقی ماندند دسته دیگر که اهل کوفه بودند در ارادت خود نسبت به علی باقی ماندند لیکن دسته سوم معتقد بر عزل معاویه و علی بودند که این دسته به خوارج معروف هستند به این بهانه که حاکم بین مسلمین فقط خداست از بیعت علی بن ابیطالب خارج شدند و هر چند علی خوارج را به بازگشت به بیعت و انصراف از عقیده خویش نصیحت کرد سودی نبخشید سرانجام قریب چهار هزار نفر از آنان اجتماع کرده بر ضد علی عملاً "وارد مبارزه شدند و حضرت علی با وجود اینکه عازم جنگ جدیدی با معاویه بود سرکوبی خوارج و دفع آنان را واجب تر دید پس به سمت بصره که محل - اجتماع خوارج بود حرکت کرده و در محل نهر روان که در شمال مداین واقع شده بود در سال (۳۹ هجری) عده زیادی از آنان را قتل عام کرد ، گرچه به ظاهر فتنه خوارج خوابید لیکن عقیده آنان بکلی ریشه کن نشد و در قلمرو اسلام پراکنده شدند و سالهای متمادی با خلفا مخالفت میکردند این طایفه معتقد بودند که هر فرد مسلمان حق دارد نامزد خلافت شود و گمنام ترین شخص را مردم حق داشته باشند اگر شایستگی نشان داده باشد به خلافت برگزینند هر آینه خلیفه ای موفق به انجام وظایف محوله نشد باید از منصب خلافت معزول گردد . بعقیده آنان مسلمانان باید بیشتر با غنائم جنگی زندگی کنند تمام کسانی که به دین مقدس اسلام مشرف شده اند باید از دادن جزیه و خراج معاف باشند ، هر چند نهضت - خوارج از نظر منشاء پیدایش یک جنبش خالص عربی بود لیکن از پایان قرن دوم هجری ایرانیان به تدریج به این نهضت پیوستند و از قرنهای دوم و سوم هجری سیستان به علت دور بودن از مرکز خلافت یکی از کانونهای مهم خوارج بشمار میرفت .

چنین مشهور است که بعد از واقعه نهر روان سه هزار خوارج در سال چهارم هجرت هم قسم شدند که علی و معاویه و عمر و عاص را به قتل رسانند و به عقیده خود اختلاف

را از میان مسلمین بردارند و برای انجام این مهم از مکه که محل توطئه بود هرکدام به محل مأموریت خود یعنی شام و کوفه و مصر حرکت کردند . عمروعاص بواسطه عدم حضور جان به سلامت بدربرد . معاویه زخمی برداشت ولی کاری نبود اما ضربتی که به علی رسید کارگرش و از اثر آن دارفانی را وداع کرد .

حضرت علی - ع - از میان تمام خلفا به شرافت و بزرگواری نفس از همه مشهورتر بوده است پاک دلی و صفای ضمیر و گذشت خارج از اندازه امیرالمومنین علی علیه السلام نسبت به دشمنان به حدی بود که به جرات می توان گفت تمام مورخین مسیحی و سنی مذهب بر آن اتفاق نظر دارند که نظیر آن صفات از هیچ سردار جنگی و هیچ قائد و پیشوایی در هیچ زمانی دیده نشده است دقت و مراقبت های خیلی سخت و دقیق او درامانت و دیانت باعث براین شده بود که اعراب حریص و بعضی از سران سوء استفاده جواز وی ناراضی - باشند لیکن صداقت و صحت عمل و درستی کامل و ریاضت و عبادت از روی صدق و خلوص با تجرد و وارستگی و داشتن خصائل ستوده قابل توجهی که در وجود شریفش نهفته بود درحقیقت صورت قابل ستایشی بوی داده بود .

سخنان علی بن ابیطالب مشهور به کلمات قصار او است که مشحون از بند و حکم و اندرزهای عالی است حدت ذهن و قوت فهم و ادراک علی به حدی بود که در سس یا هفت سالگی بیش از آنچه در این سن از اطفال مخصوصاً " در چنین امر مهمی می توان انتظار داشت دعوت پیغمبر اسلام را بپذیرفت و باجرات و شجاعت و شهامت خود در بحرانی ترین مواقع دوست و یار با وفای محمد حامی دین مقدس اسلام بود . مقدر بود که شهادت علی نتایج دامنه داری در جهان اسلامی خاصه در ایران داشته باشد و بنا بگفته " سلب حتی : " برای طرفداران شیعه خلیفه چهارم یعنی علی بزودی به صورت انسان کامل و شخصی قدوسی درآمد او مانند پیامبر اسلام که رسول اله بود به ولی الله یعنی دوست و جاسین خدا ملقب شد معات علی در جامعه اسلامی پیش از بیش موثر واقع گردید و ی مایند سهدی

کہ پس از مرگ بہ درجہ تقدس نایل شدہ باشد آنچه را کہ در حیات از کف دادہ بود بہ دست آورد وی صفات شریفہ امیراسلامی را کاملاً " داشت ، وی از برکت خصائلی چون شجاعت در جنگ بصیرت در مشورت فصاحت در کلام وفا بہ دوستان و بخشش بہ دشمنان ہم مظہرجوانمردی و قدرت گردید ہم مانند سلیمان حکیم قوم خود شناختہ شد بطوریکہ پیرامون نامش ضرب المثل ہا خطبہ ہا و حکایات بی شماری آمدہ است "

ودر اینکہ دوستان علی در ایران در او مقام ولایت قائل شدہ و اورا بہ اصطلاح سرپرست - حقیقی و مربی الہی میدانند واقعا " عقیدہ ایست قابل تمجید و در خورستایش و تحسین ہرچندکہ مقام و رتبہ اش بالاتر از اینہا است (۱) جرج جرداق نویسنده مسیحی در تائید مطلب فوق چنین می نویسد :

" ماذا علیک یا دنیا لو حشدت قواک فاعطیت فی کل زمن علیاً " بعقلہ و قلبہ و لسانہ و - ذی فقارہ " ای روزگار ترا چہ میشد اگر تمام نیروہای خود را بسیج میکردی و در ہر عرصہ و زمانی بزرگ مردی بنام علی را بدان عقل بدان زبان و بدان شمشیر بہ انسانیت عطا می کردی .

خلافت امام حسن (۴۰ - ۴۱ ہجری)

پس از کشتہ شدن علی بن ابیطالب اہالی کوفہ با پسر بزرگ او بیعت و اورا بہ جنگ بامعاویہ و تصرف شام تحریر کردند بہ ہمین علت امام حسن از کوفہ عازم مداین شد و در محلی معروف بہ مسکن از نواحی انبار بین سپاہیان وی اختلاف افتاد برای -

۱ - تجارب السلف تالیف نخجوانی ص ۳۶ - ۵۳ - کشف الظنون تالیف حاج خلیفہ - ص ۶۰۶ خبیب السیرج ۱ ص ۱۸۳ - تاریخ طبری ج ۶ ص ۸۳ - ایرانشہر از انتشارات - یونسکو ج ۱ ص ۳۷۰ - تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی ج ۱ ص ۲۳۵ - اعلام زرکلی ج ۵ ص ۱۰۷ - مقاتل الطالبین تالیف ابوالفرج بن ہیثم اصفہانی ص ۱۴ - حلیتہ الاولیا - تالیف حافظ ابونعیم ج ۱ ص ۶۱ - تاریخ دمشق تالیف ابن عاکر ج ۱۲ ص ۵۶ - شرح نہج البلاغہ تالیف ابن ابی الحدید - مرد نامتناہی تالیف حسن صدر ،

جلوگیری از خون ریزی امام حسن چنین صلاح دید که با معاویه صلح نماید به شرط آنکه معاویه از آزار و اذیت نسبت به شیعیان علی خودداری ورزد و از ناسزا گفتن به پدرش در حضور وی احتراز جوید و گذشته از اینها بیت‌المال کوفه را بدو واگذارد. معاویه شرایط ویرا پذیرفت و در نتیجه امام حسن از خلافت صرفنظر کرد و به مدینه رفت و در آنجا مقیم بود و در همان شهر بنا به عقیده عده‌ای از مورخین او را یکی از زنانش مسموم گردانید! (۱)

۱- تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۶۹- لغت نامه دهخدا حرف (ح) ص ۵۷۶-
تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۴۰- تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱
ص ۷۴۸.

فصل چهارم

اوضاع ایران مقارن ظهور اسلام

بعد از انوشیروان علائم ضعف و انحطاط در سلسله ساسانی ظاهر شد. پس از مرگ خسرو پرویز بی نظمی و هرج و مرج عجیبی بر سرتاسر خاک ایران مستولی شد کار آشوب و بی سامانی به جایی رسید که از مرگ خسرو پرویز تا جلوس یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که اندکی بیش از پنج سال بود قریب ۱۲ نفر یکی بعد از دیگری به تخت سلطنت نشستند عوض کردن فصلی پادشاه که پدیده خاص سیاسی این عهد است طبعاً "به این - بهانه صورت می گرفت که می گفتند شاه موجود از پند بپیرامور کشور و چاره مشکلات عاجز است و باید جای خود را به دیگری بدهد و همین امر وجود مشکلات و دشواریهای داخلی آن زمان را که زمامداران در حال آن درمانده بودند ثابت می کند، در چنین حالتی است که مجاهدین پرشور و تازه نفس و قناعت کار و فقیر عرب که روزگار خود را با سختی و مشقت گذرانیده و بانسب و فرازهای زندگی خو گرفته بودند به جنوب غربی ایران حمله ور شدند، یکی از عوامل فقر اقتصادی عربستان را در زمان مورد بحث بایستی انحراف راههای جنوبی این مملکت و انتقال آنها به شمال عربستان دانست، توضیح آنکه پس از تصرف یمن که در زمان سلطنت انوشیروان صورت گرفت راه مهم بازرگانی که از مکه و یمن میگذشت و به روم میرفت به شمال عربستان منتقل گردید که در نتیجه ضربت سختی به اقتصاد مکه و یمن که وظیفه واسطه را در تجارت انجام میدادند وارد ساخت ثروتمندان مکه پس از این

حادثه برای امرار معاش خود مشغول رباخواری شدند که این عمل روز بروز باعث ازدیاد فقر و بیچارگی مردم میشد سرانجام سران قوم برای رفع بحران به فکر چاره دیگری افتادند و کم کم این فکر در مغز آنان تقویت شد که برای رهایی از آن زندگی مذلت بار چاره جز حمله به ممالک ثروتمند آن روزگار مانند کشور ایران و روم نیست . یگانه راه رسیدن به این هدف اتحاد عقیدتی بود که دین جهانی اسلام این منظور را تحقق بخشید .

اسلام مسلمانان را تشویق میکرد تا در لشکر کشی‌هایی به نام جهاد و به خاطر تسخیر و فتح کشورهای دیگر و تصرف اموال کفار شرکت جویند . نقشه لشکرکشی به سوی شمال به منظور کشورگشایی در زمان حیات پیغمبر کشیده شد لیکن پس از رحلت وی عملی گردید و در زمان خلافت عمر و عثمان و علی علیه السلام بیشتر توجه به لشکرکشی به سرزمینهای متعلق به روم و ایران معطوف شده بود ارتش عرب را پیاده و سواره تشکیل میداد و بیشتر سواران از شتران استفاده میکردند و از نظرساز و برگ به مراتب از سپاهیان ایران ضعیف تر بودند . یکی از مشخصات سپاهیان عرب سبکی اسلحه و تحرک و چابکی آنها بود که این تحرک و چابکی برای حریفان ایشان عامل بسیار خطرناکی به شمار میرفت زیرا با آسانی در پشت خطوط سپاهیان دشمن رخنه کرده بینه ویرانا بود و یا تصرف می‌کردند و به خراب کردن راههای مواصلاتی اقدام میکردند . اسب عربی به مراتب رونده تر از اسب دیگر اقوام بود عربها به جنگ تن به تن عادت داشتند و در این نوع مبارزه غالباً غلبه با آنها بود . گذشته از این عربها به قضا و قدر معتقد بودند یعنی عقیده داشتند که انسان در موعد معینی خواهد مرد خواه در بستر استراحت و خواه در میدان جنگ و همین عقیده باعث بر دلیری و پایداری آنها در میدانهای جنگ میشد مضافاً به اینکه در میدانهای جنگ صبور و بردبار بودند و همین صبر و خونسردی پیروزی را برای آنان سهل و آسان می‌ساخت .

عربها در تمام میدانهای جنگ خط بازگشت را از دست نمی‌دادند به این معنی

که همیشه برای خود راه فراری می گذاشتند و همیشه بیابان پشت سر آنها پناهگاه آنها بود و کمتر مشاهده شده است که از آن حد یعنی خط صحرا تجاوز کرده باشند. زمانیکه شکست می خوردند به همان مکان یعنی صحرا پناهنده می شدند و پس از تجدید قوای از دست رفته دوباره از پناهگاههای خود خارج شده به قتل و غارت می پرداختند. علاوه بر مزایای فوق آنان به تازگی دارای مذهبی شده بودند که اصول برابری و برادری و وحدت عقیدت را مابین آنها ایجاد و از خودگذشتگی و فداکاری را با علی درجه تشویق کرد زیرا اجرکشتن و کشته شدن را بهشت قرار داده بود و در صورت فتح غنائم سرشاری به تصرف فاتحین که اغلب فقیر بی چیز بودند در میامد فتوحات عرب با چنان سرعتی صورت گرفت که در دنیای آنروز سابقه نداشت^(۱) مسلمانان عرب سپاه ایران را پی در پی در هم می شکست و شهرها و مناطق مختلف را یکی بعد از دیگری به تصرف در میآورد. همانطور که گفته شد سپاه ساسانی از لحاظ ظاهری و تجهیزات و عده نفرات برتری زیاد نسبت به سپاه عرب را داشت فرماندهی این سپاه را سردار معروفی مانند رستم فرخزاد به عهده داشت و این سردار به علت آگهی از اوضاع داخلی آنزمان ایران از درگیری با اعراب بیمناک بود زیرا فرماندهان زیر دست خود را به خوبی می شناخت و بر رقابت و اختلافاتی که بین آنان وجود داشت سخت واقف بود. به هر جهت رستم فرخزاد در پیکار قادسیه کشته شد و تیسفون توسط اعراب فتح گردید. پس از نبرد نهاوند (۲۱ هجری) فتح ایران به دست اعراب پایان پذیرفت نتایجی که پیروزی اعراب در ایران داشت مسلماً " به مراتب بیش از حمله اسکندر مقدونی بود هر چند سلسله هخامنشی توسط اسکندر منقرض گردید ولی نه اسکندر و نه هیچیک از جانشینانش نتوانستند منشاء اساسی در تغییر دین و زبان و وضع زندگی -

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تألیف پیگولوسکا یا ص ۱۶۶ - ۱۷۳
تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۴۸ - ۴۹ .

ایرانیان کردند در مقابل اعراب نه تنها خلافت را جانشین امپراطوری ساسانیان نمود بلکه جای اهورا مزدارا الله و جای اهریمن را شیطان گرفت . دین زردشت در مقابل دین اسلام برافتاد و قدرت اسلامی در نواحی تسخیر شده به سرعت رو به پیشرفت نهاد .

تقویم طبیعی شمسی ایرانی به تقویم عربی مبدل شد و خط و زبان پهلوی به خط زبان عربی تبدیل یافت . در سرتاسر تاریخ کهن ایران هرگز تغییراتی که تا این اندازه باعث برتحولات عمیق سیاسی و اجتماعی گردد صورت نگرفته است . با تمام این احوال نباید این نکته بسیار مهم اساسی را از نظر دور داشت که با وجود شکست دولت مرکزی و فرار پادشاه ملت ایران به آسانی تبعیت عرب را قبول نکرد در هر ولایتی از ولایات ایران چندین بار قیام و شورش برضد حکام عرب برپا شد اکثر مورخان متفق القولند که در مقابل سپاهیان از خود گذشته عرب کمتر قوم و ملتی مانند ایرانیان مقاومت کرده اند . هر چند که روح ملی ایرانیان در ظاهر خاموش شده بود لیکن طبق اسناد و مدارک تاریخی هرگز از بین نرفت و برای مدتی مخفی ماند تا آنکه به مرور زمان مشتعل و سرانجام به پیروزی ایرانیان منجر گردید . گذشته از کلیاتیکه گذشت این سؤال پیش میاید که ایران آنزمان از نظر اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در چه وضع و حالی بوده است با مطالعه اسناد و مدارک آن روزگار روشن می شود که ایران آنروز فاقد کلیه مزایای اجتماعی بود که مسلمین آن ایام از آن برخوردار بودند زیرا آنچه در داخل ایران آنزمان از نظر وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میگذشته بدین شرح بوده است :

۱ - کریستن سن مستشرق عالیقدر دانمارکی اغتشاش و فساد را که بعد از مرگ خسرو پرویز در امور ایران رخ میدهد مربوط به یکی از اصلاحات نوشیروان یعنی تقسیم کشور به ۴ قسمت و در تحت نظر چهار فرمانده میداند وی معتقد است که بعد از مرگ نوشیروان به تدریج هر سپهبد یا حکمرانی قلمرو خویش را به منزله اقطاع و تیول تصور میکرد و خود را از - ملوک الطوائفی قدیم می شمرد و با ضعف روز افزون جانشینان نوشیروان این تصور قوت

بیشتری گرفت (!)

۲ - جنگهای صدساله بین ایران و روم که از زمان قباد پدرانوشیروان تا آخر سلطنت خسرو پرویز به تناوب اشتغال داشت سبب ضعف اوضاع اقتصادی هردو کشور گردید .

۳ - قتل عام شاهزادگان ساسانی به دست شیرویه را نیز بایستی یکی از عوامل انقراض سلسله ساسانی دانست زیرا وی کلیه شاهزادگان جوان را که امکان تصاحب تخت پادشاهی را داشتند نابود ساخت .

۴ - انقراض حکومت حیره را که توسط خسرو پرویز صورت گرفت بایستی یکی از عوامل شکست دانست زیرا دولت حیره بمنزله سد محکمی بین ایران و عربستان به شمار میرفت و این حکومت تابع و خراجگزار دولت ایران بود .

۵ - انتقال پایتخت از جنوب مملکت یعنی فارس به سرحدات جنوبی غربی مملکت باز یکی از عوامل است که به شکست ایران از اعراب کمک کرد بایستی توجه داشت که سقوط پایتخت و فرار شاه تا چه اندازه باعث تزلزل روحیه افراد کشور شده بود .

۶ - فقر و پریشانی روز افزون مردم به علت پرداخت مالیاتهای کمر شکن با توجه به میزان پولی که در زمان خسرو پرویز در خزانه مملکت وجود داشته است .

۷ - سرکشی بهرام چوبین و جنگهای او با هرمز در ۵۸۹ میلادی و اغتشاشات حاصله از این عمل نیز در تزلزل دولت ساسانی از عوامل موثر بوده است .

۸ - اوضاع دینی کشور نیز از اوضاع سیاسی و اقتصادی بهتر نبود روحانیان زردشتی قدرت زیادی داشتند و در حقیقت گروه حاکم محسوب میشدند در آن زمان پیروان دین مسیح که در ارمنستان سکونت داشتند حاکمیت زردشتیان را نپذیرفته و گاه بیگانه در حال شورش - بودند ، مانویان و مزدکیان نیز که آزادی عقیده از آنها سلب شده بود همواره با موبدان زردشتی در جنگ و ستیز بودند ، در این دوره آزادی مذهبی وجود نداشت بدیهی است

۱ - ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۳۵۶ .

زمانیکه عده ای از ساکنان کشور در نهان دین دیگری داشته باشند و همیشه در خوف ورجا به سر می برند چنین مردمی همیشه آرزوی تغییر اوضاع سیاسی مملکت را به نفع خود دارند .

۹ - نقش عوامل طبیعی هم مزید بر علت شده انقراض سلسله ساسانی را تسریع کرد .

طاعون وحشتناکی که در سال ۶۲۸ میلادی شیوع یافت هزاران نفر از افراد کشور را هلاک ساخت همچنین طغیان کم سابقه رودخانه های دجله و فرات در سال ۶۲۷ میلادی و در نتیجه شکستن سدها و بندها باعث برویرانی زمینهای حاصلخیز گردید و این امر نیز باعث ضعف روز افزون اوضاع اقتصادی کشور که بر کشاورزی تکیه داشت گردید ، (۱)

۱ - از پرویز تا چنگیز تألیف تقی زاده ص ۱ - ۶ ،

فصل پنجم

خلافت بتی امیه

پس از خلفای راشدین در سال (۴۱ هجری) خلافت به امویان یا بنی امیه رسید که از نسل امیه بن عبد شمس بودند و به همین مناسبت به خلفای اموی یا بنی امیه معروف شدند که دودسته از آنها به نام سفیانی و مروانی از سال (۴۱ - ۱۳۲) در شام عنوان خلافت را احراز کردند .

نخستین خلیفه سلسله معاویه بن ابی سفیان است (۴۱ - ۶۰ هجری) که مردی دنیاپرست و محیل بود این شخص اصول اجتماعی و تشکیلات دولتی خلفای راشدین را که شباهت به حکومت جمهوی داشت برانداخت و جهت تحصیل قدرت به زر و زور توسل جست و مشورت با مسلمین و جلب نظر رضایت صحابه پیغمبر اسلام را ابداً "مورد اعتنا و توجه قرار نداد . قبل از او خلفای راشدین در نهایت سادگی زندگی میکردند زندگانی آنان با سایر افراد چندان تفاوتی نداشت لیکن معاویه دمشق را پایتخت خویش قرار داد و به تقلید سلاطین ایران و روم برای خود دستگاه سلطنتی ترتیب داد و در حقیقت منبر خلافت را مبدل به تخت شاهی کرد و زندگی شهرنشینی را که قبل از او کمتر بدان توجه شده بود توسعه داد . معاویه بواسطه تدبیر و سیاست فوق العاده خود و همکاری با افراد مدبر دیگری مانند عمرو بن عاص مغیره بن شعبه و زیاد بن ابی سفیان در بسط قلمرو اسلامی در شرق و غرب پیشرفت زیادی کرد در مدت خلافت وی قدرت خلافت روز افزون

بود از هر نظر در داخل امنیت و انتظام حکومت میکرد جز انقلابات خوارج و شورش شیعیان علی در نقاط مختلفه مخصوصاً " در عراق واقعه مهم دیگری در داخل روی نداد ممالک - مفتوحه در مشرق و مغرب خاصه در ایران پی در پی قیام میکردند لیکن از طرف سپاهیان عرب سرکوب می شدند در سال (۵۴ هجری) بخارا و ترمذ و سمرقند به تصرف سرداران خلیفه درآمد و از طرف جنوب هم تا ساحل رودخانه سند پیشروی کردند در همین زمان اهالی تونس حالیه از اسلام برگشتند که به فرمان معاویه عقبه بن نافع مأمور سرکوبی آنان شد و چون در این محل شهری وجود نداشت که در آن محل والی سکونت کند بدین جهت در سال (۵۰ هجری) به فرمان وی در نزدیک تونس حالیه شهر قیروان را بنا نهادند .

در طرف شمال غربی هم لشکرکشی به ممالک ارمنستان و روم شرقی تجدید شد و در سال - (۵۰ هجری) سپاه بزرگی مأمور تسخیر قسطنطنیه پایتخت روم شرقی شد لیکن با وجود کثرت سپاه خلیفه قسطنطنیه سقوط نکرد و تلفات سنگینی به سپاه معاویه وارد شد .

در سال (۵۶ هجری) معاویه به مروان بن الحکم عامل خود در مدینه دستور داد که برای پسرش یزید از بزرگان آن شهر بیعت بگیرد لیکن در این مأموریت توفیقی عاید مروان نشد زیرا که با مخالفت حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر و عبدالله بن زبیر مواجه شد سرانجام معاویه شخصاً " وارد مدینه شد و از اکثر اهالی حجاز جهت یزید فرزند خود بیعت گرفت اما آن چهار نفر که پسر چهارتن از صحابه بزرگ حضرت رسول اکرم بودند کماکان در مخالفت خود باقی ماندند .

معاویه بعد از ۱۹ سال خلافت در سال (۶۰ هجری) در گذشت و یزید - (۶۰ - ۶۴ هجری) فرزندش جانشین وی گردید . بعد از جلوس یزید عبدالله بن زبیر و حسین بن علی باز هم قبول بیعت نکرده از مدینه رهسپار مکه شدند اهالی عراق برید را شایسته مقام خلافت میدانستند و معتقد بودند که حسین بن علی بایستی به جاسینی برادرش امام حسن و پدرش علی علیه السلام به مقام خلافت برسد . پسر از مدنی اهالی

کوفه از امام حسین درخواست کردند که بدانجا برود و مقام خلافت را که حق او است -
 تصاحب کند آن حضرت پسرموی خود مسلم را روانه کوفه گردانید سپس به اتفاق عده
 کمی از یاران خویش مکہ را به عزم کوفه ترک گفت یزید عبیداله بن زیاد والی بصره را مامور
 دفع مسلم گردانید مسلم کشته شد و کوفه به تصرف یزید درآمد در این هنگام چون خبر
 نزدیک شدن امام حسین به حدود عراق به یزید رسید به فرمان ابن زیاد عمر بن سعد ابی
 وقاص را به جلوگیری امام فرستاد ، عمر بن سعد در دهم محرم سال (۶۱ هجری) امام حسین
 و یارانش را در کربلا که در ۳۵ میلی شمال غربی کوفه واقع است محاصره و به امام تکلیف
 رفتن به پیش ابن زیاد را کرد ، لیکن امام حسین قبول نکرد تا آخرین نفر در راه حق حقیقت
 شرافتمندانه مبارزه کردند و همگی به شهادت رسیدند ،

سیرویلیام مویر Sir. W. Muir در تالیف معروف خود که درباره
 خلافت نوشته در مورد فاجعه کربلا چنین نگاشته است ؛

مصیبت کربلا نه تنها سرنوشت خلافت را معلوم داشت بلکه بعد از گذشت سالیان دراز
 از عمر خلافت سرنوشت اسلام و ممالک محمدی را نیز تعیین نمود . کیست شاهد اندوه گران
 و پر شور مسلمین در شبهای سالگرد واقعه کربلا بوده صدای ضجه و شیون سینه زنان و فریاد
 یا حسین آنان را شنیده باشد و هنوز از اهمیت سلاح برنده و مهلکی که خاندان امیه -
 بدست دشمنان خود داده اند غافل بماند " (۱)

واقعه کربلا تمام مسلمین دنیا را به هیجان آورد و این فقره با خطاهای دیگر یزید
 مانند قتل عام و تاراج مدینه و قتل عام آن شهر و کشتن جمع کثیری از بزرگان قریش و
 سوزاندن کعبه مسلمین را بکلی از بنی امیه بیزار کرد و منشاء شورشهای پی در پی مسلمین
 شد که سرانجام به انقراض آن خاندان منتهی گردید .

۱ - تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون ج ۱ ص ۳۳۴ .

در زمان خلافت یزید عبداله بن زبیر در مکه علم مخالفت بر افراسنت یزید برای سرکوبی او سپاهی روانه مکه کرد لیکن قبل از اینکه به دستگیری او نائل گردد در سال - (۶۴ هجری) در شام درگذشت پس از مرگ یزید معاویہ دوم پسر اوبہ خلافت رسید لیکن پس از سه ماه از این مقام استعفا کرد و اندکی بعد درگذشت اہالی مکه بعد از مرگ معاویہ ثانی با عبداله زبیر بہ خلافت بیعت کردند و در صورت ظاہر کار عبداله بالا گرفت و اہالی حجاز و عراق و مصر و قسمتی از سوریہ در سال (۶۴ هجری) خلافت او را پذیرفتند حتی مروان بن الحکم عامل مدینہ و عدہ ای از بنی امیہ ہم نسبت بہ خلافت عبداله اظہار تمایل کردہ حاضر بہ بیعت با وی شدند لیکن عبداله بہ علت کینہ سختی کہ نسبت بہ خاندان بنی امیہ داشت احساسات بر عقلش غلبہ کرد و از قبول دعوت آنان خودداری ورزید .

مروان بن الحکم بہ شام گریخت و در شام بنی امیہ با وی بیعت کردند طرفداران عبداله بن زبیر با امویان در محل مرج راہط در غوطہ دمشق در سال (۶۴ هجری) جنگیدند کہ فتح و پیروزی نصیب سپاہیان مروان گردید کہ از این تاریخ موسس سلسلہ ای شد کہ بنام آل مروان معروف اند و تا سال (۱۳۲ هجری) خلافت کردہ اند مروان در سال (۶۵۰ هجری) درگذشت و پسرش عبدالملک بن مروان (۸۵ - ۸۶) بہ جای او نشست از این تاریخ -

سه قوہ در عالم اسلامی با یکدیگر در حال نزاع بودند یعنی عبداله بن زبیر در مکہ ، عبدالملک بن مروان در دمشق و خارجیہا در عراق و خراسان .

خارجیہا کہ از خودداری بکمک حضرت امیر و امام حسن پشیمان شدہ بودند .

ابتدا بہ عبداله بن زبیر ملحق شدہ بہ خونخواہی حسین بن علی اقدام کردند در این گیر و دار شخصی بہ اسم مختار پسر ابو عبیدہ ثقفی کہ از خاندان اشرافی کوفہ و نحسب ار - طرفداران عبداله زبیر بود پس از اندک زمان او را ترک گفتہ بہ طرفداری محمد بن الحنفیہ فرزند علی بن ابیطالب در کوفہ بہ یاری جمعی از ایرانیان ناراضی از خلافت بنی امیہ علم خونخواہی امام حسین را بر افراسنت و بر شہر کوفہ تسلط یافت . اکثر قاتلین شہدای کربلا

را به دست آورده کشت به تدریج بر عراق و قسمتی از ایران و عربستان نیز تسلط یافت لیکن سرانجام در جنگی که با مصعب بن زبیر کرد شکست یافت و کشته شد . بعد از مختار کوفه به تصرف عبدالله زبیر درآمد در سال (۷۱ هجری) عبدالملک لشکری به کوفه کشید و در جنگی که با مصعب نمود ویرا مغلوب و مقتول گردانید و برای اینکه عبدالله بن زبیر را هم از میان بردارد یکی از سرداران خود یعنی حجاج بن یوسف ثقفی را که یکی از - سرداران سفاک و خونریز بود برای دفع عبدالهروانه^۶ مکه کرد این سردار مکه را در محاصره گرفت لیکن عبدالله پس از هفت ماه مقاومت در سال (۷۳ هجری) در ضمن جنگ کشته شد . پس از قتل عبدالله زبیر که در واقع رقیب سرسخت بنی امیه بود خلافت امویان باز در تمام قلمرو ممالک اسلامی مسلم شد تنهادر بعضی نواحی ایران مانند فارس و کرمان هنوز انقلاب به پایان نرسیده بود و خوارج در نقاط مذکور علم طغیان بر افراشته بودند لیکن عاقبت آنها هم مغلوب شدند و در همین ایام وسعت قلمرو اسلامی به منتهای درجه عظمت خود رسیده بود . عبدالملک در سال (۸۶ هجری) درگذشت و در زمان خلافت وی در اثر تدبیر و کفایت خود و سردارانش مانند حجاج بن یوسف که والی عراقین بود نه تنها خوارج را مغلوب ساخت بلکه در ماورای مرزهای شرقی هم به فتوحات خود ادامه داد . از طرف دیگر سپاه مسلمین از قیروان تا طنجه و در آسیای صغیر نیز تارز روم پیش - رفتند . در زمان خلافت عبدالملک سکه عربی ایجاد شد و ضرب و رواج سکه های رومی و ایرانی که تا آن زمان معمول بود موقوف گردید . گذشته از این دفاتر دولتی را که تا آن زمان به فارسی نوشته میشد به عربی تبدیل کرد . بعد از مرگ عبدالملک پسرش ولید - (۸۶ - ۹۶ هجری) جانشین او گردید و در زمان خلافت وی مسلمین در خراسان و ماوراء النهر باز هم به پیش روی خود ادامه دادند و قتیبه بن مسلم با هلی سردار معروف ولید بلخ و طخارستان و فرغانه و سفد را تصرف گردید بتدریج در تمام این نواحی مهاجرین عرب مستقر شدند . در اواخر خلافت ولید قتیبه تا خجند و تاشکند و کاشغر پیش رفت و در قلمرو

چین داخل شد و همین زمان مراکش و اندلس و قسمتی از هندوستان نیز ضمیمه قلمرو اسلام شد. در سال (۹۲ هجری) سپاه اسلام به سرداری طارق بن زیاد از طنجه به تنگه میان آفریقا و اروپا گذشته سواحل جنوبی اسپانیا را تصرف کرد و از آن زمان تنگه مزبور و کوههایی که در ساحل آن قرار دارد به جبل الطارق موسوم شد در سالهای بعد به تعقیب فتوحات خود در اسپانیا پرداخت و بسیاری از شهرهای آنجا به توسط وی فتح شد .

ولید در سال (۹۶ هجری) درگذشت وی بانی جامع اموی دمشق است که یکی از معتبرترین ابنیه اسلامی است که در سال (۸۸ هجری) به فرمان وی بنا شد . در مدت خلافت وی نفوذ و اقتدار دولت اسلامی به اوج کامل رسید . سپاهیان اسلام از یک طرف فتوحات خود را تا رود سند و سرحدات چین توسعه داد و از طرف دیگر در سمت غرب اسپانیا را فتح کرد .

از منابع و مآخذ چینی چین مستفاد می شود که بین سالهای ۷۱۳ - ۷۵۵ میلادی قریب ده هیات اعزامی که یکی از آنها ظاهراً "از طرف خود ولید انتخاب شده بود از ایران رهسپار چین شده اند .

بعد از مرگ ولید سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ هجری) جانشین او شد در زمان خلافت وی سپاهیان اسلام به طبرستان و جرجان حمله بردند و کشتار عظیمی در آن نواحی کردند . از طرف دیگر به فرمان خلیفه محاصره قسطنطنیه بار دیگر تجدید شد برادر خلیفه به نام مسلمه قریب مدت سی ماه قسطنطنیه را در محاصره داشت ، در این مدت به سپاهیان اسلام تلفات سنگینی وارد شد و سرانجام هم به فتح قسطنطنیه نائل شدند . سلیمان در سال (۹۹ هجری) درگذشت و عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ هجری) پسر عم ولید و نواده مروان بن الحکم بجای او نشست این خلیفه به عدالت و تقوی و پرهیزکاری دربارح اسلام معروف است ، وی پس از آنکه به خلافت رسید دستانم دادن بد علی بن ابیطالب را که در عهد معاویه مرسوم شده بود ممنوع کرد و با بکار بردن این سیاست موفق شد که

دل طرفداران خاندان آل علی را به خود جلب کند اما خلافت وی بیش از سه سال طول نکشید. دوزی گوید " از خاندان بنی امیه یگانه شاهزادہای کہ مومن و متقی بود عمر ثانی است " (۱)

پس از عمر بن عبدالعزیز یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ هجری) به خلافت نشست در زمان خلافت وی در خراسان و ماوراء النہر و سغد و فرغانہ توسط یزید بن مہلب - شورشهایی بر ضد خلافت وی شد خلیفہ مسلمہ برادر خود را مامور سرکوبی یزید بن مہلب کرد و در نتیجہ یزید بن مہلب بہ قتل رسید مسلمہ در مقابل این خدمت بزرگ بہ حکومت عراق و خراسان منصوب گردید .

یزید بن عبدالملک در سال (۱۰۵ هجری) در گذشت و برادرش ہشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵) جانشین وی شد و در مدت خلافت وی مسلمین قسمتی از قفقاز و ترکستان و جنوب فرانسه را فتح کردند و دولت اسلامی را بہ منتهای عظمت خود رسانیدند دیگر از رویدادہای مہم خلافت وی جنگ با خاقان ترکستان است کہ نتیجہ جنگ بہ قتل خاقان و تصرف قسمتی از آن سرزمین پایان یافت در زمان خلافت ہمین خلیفہ است کہ - مسلمین در پوایتہ از شارل مارتل شکست خوردند و این شکست از توسعہ دامنہ دست اندازیہای سپاہیان اسلام جلو گیری کرد . از وقایع مہم داخلی خلافت ہشام خروج یزید بن امام علی زین العابدین بنیانگذار فرقہ زیدیہ در کوفہ است بعد از ہشام ولید دوم (۱۲۵ - ۱۲۶) ہجری پسر یزید بن عبدالملک و بعد از وی یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۵ - ہجری مدت ۵ ماہ و ۱۲ روز) بہ خلافت نشستند ، و از دوران خلافت آنها ضعف و انحطاط خلفای - بنی امیہ شروع می شود .

بعد از یزید بن ولید عبدالملک در سال (۱۲۶ ہجری) ابراہیم بن ولید بن عبدالملک قریب ہفتاد روز بہ جای برادر خود خلافت کرد لیکن دیری نگذشت کہ -

۱ - کتاب اسلام تالیف Dozy ص ۱۸۰ - ۱۸۱ ،

مروان بن محمد بن مروان الحکم (۱۲۶ - ۱۳۲ هجری) به دمشق حمله برد و پایتخت را به تصرف خود درآورد. در دوران خلافت مروان شورشهای پی در پی در ولایات برپا شد. سستی کار امویان از همه بیشتر در مشرق خاصه در خراسان که از مرکز خلافت دور بود ظاهر گشت در این محل نهضت های ضد خلفای اموی قوت گرفت سرانجام مروان بن - محمد مغلوب ابو مسلم خراسانی و بنی عباس شد و دولت اموی در زمان وی پایان یافت (۱)

جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

تاریخ الامم و الملوک تألیف طبری جزء ۷ و ۸ و ۹ - الکامل تألیف ابن اثیر جزء ۳ و ۴ و ۵ تاریخ خلفا تألیف سیوطی ص ۳۴۸ - مجمل التواریخ و القصص ص ۲۹۵ - روضته الصفا چاپ خیام ج ۲ ص ۶۲ - حبیب السیر چاپ خیام ج ۲ ص ۱۱۴ - تاریخ ایران تألیف - سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی گیلانی ج ۱ ص ۷۵۹ - ریحانته الارب ج ۶ ص ۲۷۵ - تاریخ ادبیات تألیف دکتر صفاح ۱ ص ۱۱ - کتاب خلافت تألیف سرویلیم نوییر - Sir. William. Muir ص ۳۱۶ - تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۶۲ - الاخبار لطوال تألیف دینوری ص ۳۲۰ - فتوح البلدان تألیف بلاذری - ص ۴۲۱ .

نظریه اجمالی به دورهٔ خلافت بنی امیه و علل سقوط آن

همانطور که گفته شد در سال (۴۱ هجری) معاویه بن ابوسفیان نخستین خلیفه بنی امیه زمام حکومت کشورهای اسلامی را در دست گرفت در دوران خلافت وی فصل نوی در حکومت اسلامی آغاز شد که تا سال (۱۳۲ هجری) ادامه داشت معاویه دمشق را مرکز خلافت خود قرارداد و پیش از مرگ پسرش یزید را به عنوان وارث خود معین کرد بدین ترتیب اصل وراثت را معمول داشت پیش از او خلفای راشدین در نهایت سادگی زندگی میکردند و زندگی آنان با سایر افراد چندان تفاوتی نداشت لیکن معاویه به تقلید از سلاطین ایران و روم برای خود دستگاه تشریفاتی سلطنتی تشکیل داد . معماری اسلامی از همین دوره - آغاز گردید و مساجد تاریخی در شهرهای مدینه و بیت المقدس و دمشق ساخته شد . مسلمانان در این دوره توجه خاصی نسبت به فلسفه مخصوصاً " به فرا گرفتن فلسفه یونان داشتند در این دوره است که بحث های شرعی و فقهی به میان آمد و ادبیات عرب روز بروز در حال بسط و توسعه یافت . جهت زبان عربی قواعد صرف و نحو تدوین گردید و در واقع تمدن اسلامی که در دوران خلفای بنی عباس به اوج ترقی خود رسید در همین زمان پایه گذاری شد امپراتوری اسلام در زمان خلفای بنی امیه به منتهای عظمت خود رسید همانطور که در خلال صفحات گذشته یادآوری شد سپاه اسلام در همین دوره از طرفی به رودخانه سند رسیدند و از طرف دیگر از رود جیحون گذشته برخی از شهرهای آنسوی جیحون را نیز ضمیمه قلمرو اسلام کردند .

در مغرب نیز آفریقای شمالی و اندلس به تصرف خلفای بنی امیه درآمد خلاصه کلام در زمان خلفای بنی امیه حکومت اسلامی از مرزهای چین تا اقیانوس اطلس توسعه یافت لیکن با تمام این احوال از همان ابتدای کار با مخالفت طرفداران آل علی روبرو شدند از آل علی ترس داشتند به همین مناسبت از اعمال هر گونه سخت گیری و اعمال زور دربارهٔ این -

خاندان خودداری نمی‌کردند تا اینکه سرانجام توسط ابومسلم خراسانی بساط این خاندان
برچیده شد.

بنابه عقیده نویسنده عالیقدرون فلوتن Vanvfonten درانقرض
خلفای بنی امیه عوامل زیر تاثیر بسزایی داشته است :

- ۱ - تنفر شدید نژاد تابع نسبت به فرمانروایان جابر بیگانه
- ۲ - پیدایش نهضت شیعه یا گروه گروندگان به خاندان علی بن ابیطالب
- ۳ - انتظار ظهور منجی (۱)

۱ - تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون ج ۱ ص ۳۴۰ .

وضع ایران در دوران خلفای بنی امیه

دوران سلطنت سلسلهٔ ساسانیان در ایران نزدیک به ۴۱۶ سال بود لیکن انقراض آن با زوال دولت ساسانی توأم نبود زیرا طبق منابع و مآخذ چینی یزدگرد سوم در سال (شانزدهم هجری) سفیری به دربار خاقان چین فرستاد و از وی برای سرکوبی اعراب کمک طلبید لیکن خاقان چین بعلت بعد مسافت از قبول درخواست یزدگرد امتناع ورزید بعد از درگذشت یزدگرد سوم پسرش فیروز خود را شاه ایران خواند حتی خاقان چین ویراهم به همین سمت شناخت زیرا خاقان ترک می‌کوشید تا آسیای میانه را مطیع خود سازد و مایل نبود که اراضی تحت اطاعت اعراب توسعه بیشتری پیدا کند به همین علت اهالی خراسان و تخارستان را برضد فاتحان عرب یاری میکرد لیکن همانطور که اشاره شده علت دوری چین از ایران کمک های خاقان ترک نمی توانست مثمر ثمر واقع شود فیروز ناچار بر اثر فشار اعراب به چین پناهنده شد و بعد از مدت کوتاهی درگذشت فرزند وی نرسه به تخارستان برگشت اهالی آن دیار را برضد اعراب بشورانید لیکن اوهم در این راه توفیقی نیافت و به چین گریخت .

در آغاز قرن دوم هجری اعراب صاحب قسمت بزرگی از سرزمینهای ایران شدند لیکن بایستی در نظر داشت هر چند که طبقه اصناف و کارگر به علت عدم رضایت از طبقه روحانیون سلطه عرب را پذیرفتند در مقابل این طبقه اهالی ده نشین و ایلات با سرسختی هر چه تمامتری در مقابل اعراب مقاومت کرده و به زودی حکومت عرب را گردن نهادند بهترین دلیل بر این مدعا این است که در بعضی از قسمت های ایران پادشاهان و امراء محلی تا چند قرن بعد از استیلای عرب باقی ماندند مانند طبرستان و گیلان که خلفای بنی امیه و بنی عباس نتوانستند آنها را کاملاً مطیع خود سازند .

این مقاومت بحدی شایان توجه و باعث تعجب اعراب بود که نظر مسلمین را -

مخصوصاً "از همه" نقاط دیگر منصرف کرد و به سوی ایران معطوف داشت . در آن زمان اعراب فاتح از نظر تمدن و فرهنگ اصولاً " قابل مقایسه با ایرانیان نبودند و به مراتب پست تر از ایرانیان بودند . اعراب جز دین مقدس اسلام و زبان غنی عربی ره آورد قابل ملاحظه دیگری همراه خود به ایران نیاوردند . ایران سرزمینی پر نعمت بود و اعراب سعی داشتند که تا سرحد امکان از ثروت های سرشار آن مرز و بوم استفاده نمایند و هنگام جنگ این ثروتها را به نام غنائم جنگی تصاحب میکردند حتی هنگامیکه سپاه عرب مأموریت جنگی پیدا میکردند غیر از فرماندهان نظامی مأموران دیگری نیز همراه آنان بودند که وظیفه آنان - منحصرأ " تقسیم اموال غارتی بود یعنی جنگجویان پس از جنگ ملزم بودند اموالی را که از غارت مردم به دست آورده بودند تسلیم همان مأموران مخصوص نمایند که طبق قوانین آن زمان بین فرماندهان و افراد سپاهی تقسیم گردد . ثروتی که سپاهیان و مأموران به چنگ می آوردند فوق العاده زیاد بود و هیچگونه حساب و کتابی هم در کار آنها وجود نداشت و برخلاف دوران خلفای راشدین که به حساب والیان در نهایت دقت رسیدگی میکردند . در دوران خلفای بنی امیه هر والی هر چه می اندوخت جایی حساب نمی شد .

خلفای راشدین بعلت اعتقادی که به مبانی اسلام داشتند در حیف و میل بیت المال مسلمانان دیناری بدون جهت خرج نمی کردند و هرگاه مأموری اضافه درآمدی پیدا می کرد مورد مواخذه قرار میگرفت چنانکه در زمان خلافت عمر بن خطاب والی بحرین که به پول امروزی همراه قریب یک ریال حقوق میگرفت با این پول توانسته بود خانه محقری جهت خود تهیه نماید این خبر به خلیفه وقت یعنی عمر رسید حاکم بحرین را مورد - بازخواست قرارداد که قیمت خانه را چگونه پرداخته است لیکن مناسبانه این رسیدگی دسوق دوام چندانی نکرد زیرا یک قرن بعد یعنی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی به والی عراق در همراه قریب بیست میلیون درهم حقوق میدادند که این مبلغ غیر از صد میلیون درهم دیگری بود که از راه اختلاس به دست میاورد . بنا به گفته یعقوبی ثروت این حاکم

درموقعی که از مقام خود معزول شد بالغ بر ۳۸ میلیون درهم میشد ،
 روشن است که این ثروت‌های هنگفت در مدت کوتاهی چگونه و از چه راههایی
 به دست می‌آمد از طرف دیگر بایستی به این نکته توجه داشت که اینگونه حکام که در نهایت
 بی‌باکی با جان و مال و ناموس مردم بازی میکردند برای بدست آوردن چنین مشاغلی مانند
 حکمرانی در خراسان یا شهرهای عراق چه جنایاتی که مرتکب نمی‌شدند ،
 فرماندهان عرب به این امر هم اکتفا نکرده از شهرستانها یا دهستانهایی که بدون
 مقاومت تسلیم شده بودند به گرفتن هدایایی از ساکنین آن مناطق مبادرت می‌کردند
 در زمان سلسله ساسانیان عایدات دولت از دو قسم مالیات تامین میشد که یکی عبارت بود
 از خراج یا مالیات ارضی و دیگری گزیت یا مالیات سرانه که در دوران تسلط اعراب خراج
 به صورت خراج و گزیت به شکل جزیه درآمد .
 با مراجعه به اسناد و مدارکی که از قبل از اسلام باقی مانده است و مقایسه آنها با اسناد
 و مدارک بعد از اسلام بخوبی می‌توان پی برد که اعراب در دوران تسلط خود مالیات ارضی
 را بطور محسوسی افزایش داده اند .
 جزیه یا مالیات سرانه طبق قوانین اسلام فقط از کسانی گرفته میشد که هنوز به دین
 مقدس اسلام مشرف نشده بودند و کسانی که مسلمان شده بودند چنین مالیاتی را نمی‌پرداختند
 و تا چندین سال خراج را نیز تنها از کفار یعنی از زردشتیان و مسیحیان و یهودیانی که دارای
 سرزمین‌های زراعی بودند اخذ می‌کردند و مسلمانانی که صاحب زمین مزروعی بودند مالیات
 کمتری می‌پرداختند لیکن در زمان فرمان روایی حجاج بن یوسف ثقفی که مردی خونخوار
 و سفاک و بی‌رحم بود فرمانی صادر کرد که طبق آن کلیه نومسلمانان ملزم به پرداخت
 خراج شدند با مراجعه به اسناد و مدارک آن زمان چنین مستفاد میشود که پس از تسخیر ایران
 توسط اعراب تا چندین سال فاتحان عرب وصول مالیات‌ها را به دهقانان یا همان خرده مالکین
 زمان ساسانی که به دین اسلام مشرف شده بودند محول نموده و بدیهی است این ماموریت

برای دهقانان خالی از منفعت نبود زیرا ضمن وصول مالیات سهم قابل ملاحظه ای هم از محصولات کشاورزان عاید دهقانان می گردید سنگینی بار وصول مالیات تمامی بردوش ناتوان کشاورزان ایران بود زیرا در زمان تسلط اعراب بیش از زمان گذشته از کشاورزان بیگاری می کشیدند مانند حفرقنات و لاروبی مجاری میاه و احداث و تعمیر جاده ها و مساجد و ساختن کاخهای با شکوه جهت فرماندهان عرب .

در این زمان قسمت بزرگی از اراضی یعنی سرزمینهای دهقانانی که بر ضد عرب جنگیده بودند و املاک سابق دودمان ساسانی که به معابد زردشتیان تعلق داشت بمالکیت مسلمین (فی) درآمد که در حقیقت دولت عربی مالک سرزمینهای فوق الدکر شدند . گذشته از مالکیت وسیعی که دولت در تصرف داشت مالکیت خصوصی دیگری وجود داشت که در تصرف فئودالهای بزرگ بود . در جوار این اراضی سرزمینهای دیگری وجود داشت مالک آنها دهقانانی بودند که طبق پیمانی اطاعت عرب را گردن نهاده بودند اراضی آنان قابل خرید و فروش و نقل و انتقال بود .

زمانی که خلفا موضوع مهر کردن افراد کشاورز را معمول داشتند وضع کشاورزان تحمل ناپذیر شد . عمل مهر کردن چنین صورت میگرفت که هر کشاورز هنگامی که خراج و جریمه خود را می پرداخت به گردن وی صفحه ای از سرب میاویختند در روی آن صفحه مسحصات آن کشاورز روشن شده بود و هنگامی که این کشاورز به محل دیگری مسافرت میکرد توسط ماموران عرب فوراً دستگیر می کردند و او را به محل سکونتش که در صفحه سربی مسحص شده بود برمی گرداندند صفحه سربی را پس از پرداخت کلیه بدهی مالیاتی که بایستی - سالیانه کشاورز بپردازد از گردن آنها دور میکردند و مجدداً هنگام برداشت محصول به گردن آنها می آویختند . نارضایی مردم از سلطه خلفای بنی امیه رودرار اتحاد استوار میگرفت در ایران آشکار شد سران عرب که احتمال شورش اهالی ایران را برصد حکومت جابرانه خلفای بنی امیه پیش بینی میکردند کوشیدند که نه تنها در شهرهای بزرگ حتی

در شهرهای کوچک هم پادگانهایی داشته باشند و گذشته از این می‌کوشیدند که در مراکز مهم و حساس ایران عده‌ای از اعراب سکونت دائمی اختیار کنند در تعقیب همین سیاست و نقشه بود که در زمان خلافت بنی امیه قریب ۵۰ هزار نفر سپاهی عرب با خانواده‌های خود در شهرهای نیشابور و مرو و بلخ و تخارستان و حتی دهکده‌ها سکونت اختیار کردند و سکونت آنان با تنفرو انزجار توده‌های مردم زحمت‌کش ایران مواجه شد. (۱)

قیام ایرانیان برضد حکومت خلفای بنی امیه

پس از آنکه مسلمین بر دولت‌های ایران و روم غالب آمدند به تدریج این تصور غلط و خیال باطل در آنها پیدا شد که لابد خون عرب خونی است که با خون سایر ملتها تفاوت دارد و حتی بر کسانیکه به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند برتری دارند مخصوصا خلفای بنی امیه و حکام و دست‌نشانندگان ایشان آتش این تعصب را بیش از پیش دامن میزدند و صریحا "اظهار میداشتند که غیر از نژاد عرب نژاد دیگری شایستگی برابری با قوم عرب را ندارد و به همین علت مسلمانان غیر عرب را در ردیف بندگان یا به اصطلاح خود آنان موالی می‌آوردند و از سپردن مشاغل و مأموریت‌های مهم کشوری به آنها خودداری میکردند مضافا " به اینکه حتی از دادن مشاغل حساس و مهم به اعرابی نیز که مادرشان غیر عرب بود خودداری می‌کردند عکس‌العمل این نوع طرز تفکر باطل و بیهوده آن شد که ملل مغلوب

۱ - مجمل‌التواریخ ص ۳۰۵ - تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۷۱ - ۸۱ تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۷۶۸ - تاریخ ادبیات ایران تألیف برون ص ۳۴۰ لغت نامه دهخدا حرف ه ص ۲۱۸ - مسالک الممالک تألیف ابن خرداد به ص ۱۴ - الکامل تألیف ابن اثیر ج ۵ ص ۸۶ ضحی‌الاسلام تألیف احمد امین مصری ص ۱۷ - ۷۹ تاریخ تاجیکستان تألیف غفور اف ص ۸۵ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تألیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۱۷۷ - ۱۸۳ حبیب‌السیرج ۲ ص ۱۴۷ - اعلام زرکلی چاپ اول ص ۶۰۱ .

اسلامی ساکت ننشسته در مقابل این گونه افکارا بلهانه قدمردانگی علم کردند . ضمنا بایستی باین نکته مهم توجه داشت که اغلب مخالفان دستگاه حکومت بنی امیه در متصرفات شرقی آنان یعنی در ایران می زیستند . در همین زمان تمدن ایرانی در خراسان خیلی قوی و از پاره ای جهات حتی بهتر از دوران ساسانی بود زیرا تعصبات دوره های پیش خیلی تغییر یافته و روحیه ایرانی اعراب مهاجر خراسان را نیز تحت تاثیر خود قرار داده بود .

ساکنین این نواحی مخصوصا " اهالی ماوراءالنهر هر چند یکبار بعلت فشار زیاد سپاهیان عرب تسلیم میشدند لیکن تا کوچکترین فرصتی به دست آنها میافتاد علنا " برضد خلفا و عمال آنان قیام می کردند و بدین و آیین قدیم خود روی میاوردند .

نارضائی از حکومت خلفای اموی تنها منحصر به ایرانیان و دیگر اقوام تابع تازیان نبود بلکه در میان خود اعراب روز بروز نارضائی از حکومت وقت فزون تر میگشت و همین عدم رضایت از هیئت حاکمه بود که سرانجام باعث ظهور فرقه خوارج گردید .

مخالفان بنی امیه به دو دسته تقسیم میشدند :

دسته اول آنهایی که عقیده داشتند خلافت نبایستی ارثی باشد و مردم حق داشته باشند گم نامترین افراد را به شرط داشتن شایستگی به خلافت انتخاب کنند خوارج طرفدار این عقیده بودند و بنا به عقیده آنان سازمان دولت اسلامی باید طوری باشد که در آن جمله مسلمانان با حقوق مساوی یک جامعه متحدالشکل دینی را تشکیل دهند و مسلمین با غنائمی که از جنگ به دست میاوردند بهتر زندگی کنند .

دسته دوم کسانی بودند که به وراثت در خلافت اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این وراثت به علت وجود پیغمبر بایستی انحصار به خاندان او داشته باشد که این دسته نیز به نوبه خود به دو شعبه تقسیم میشدند .

اول آنهایی بودند که خلافت را حق خاندان هاشم میدانستند و معتقد بودند که بایستی یک نفر از این خاندان اعم از عباسی یا علوی باید خلیفه شود و این عده به شیعه و عباسیه

معروفند

دوم کسانی بودند که خلافت را فقط مختص فرزندان و نوادگان علی علیه السلام میدانستند که این عده به شیعیان زیدیه و کیسانیه و علویه معروفند ،
بعدها ما بین شیعیان هم در خصوص اینکه جانشین علی یعنی امام بحق کیست و کدام یک از فرزندان و افراد خاندان او شایستگی احراز این مقام را دارند اختلاف برور کرد و از این اختلاف فرقه های مختلف شیعه به وجود آمد .

فصل ششم

خلافت بنی عباس

(۱۳۲ - ۶۵۶ هجری)

در زمان خلافت هشام بن عبدالملک برادر و جانشین یزید دوم یعنی محمد بن علی که از نوادگان عباس عم پیغمبر بود دعوی امامت کرد برای رسیدن بدین هدف از محل اقامت خود یعنی شام دعائی به خراسان و ماوراء النهر فرستاد تا مسلمین آن نواحی را به قبول امامت خویش حاضر نماید . پس از مرگ وی پسرش ابراهیم جانشین پدر گردید که به اتفاق برادران خود عبدالله و منصور برنامه محمد را دنبال کردند .

بایستی توجه داشت که نهضت بنی عباس در خراسان پدیده ای ناگهانی نبود بلکه قریب سی سال خاندان بنی عباس با ترتیبات و تشکیلات مرتب و منظمی در خراسان فعالیت داشتند .

دراواخر سال (۱۲۹ هجری) دعوت عباسیان با ندازه ای در خراسان پیشرفت کرده بود که ابومسلم عملاً " پرچم سیاه عباسیان را بردوش گرفته از اختلاف بین اعراب قبیله مضر و یمانی نیز استفاده نموده به نشر دعوت پرداخت ، در مرو بخارا و سمرقند و کش و نخشب و چغانیان و مرو رود و طالقان و هرات و یوشک و سیستان از عده زیادی بیعت گرفت سرانجام در قریه اسفیدنج مرو رود دعوت خویش را آشکار ساخت چندی بعد عازم مرو شد و به علت فرار نصر بن سیار که حکومت مرو را داشت مرو به تصرف ابومسلم

درآمد . پس از تسلط کامل بر نواحی خراسان عده ای از پیروان خود یعنی سپاه جامگان را مامور عراق و سرکوبی سپاهیان مروان بن محمد گردانید طرفداران ابومسلم کوفه را به تصرف خویش درآوردند . مقارن این زمان ابراهیم امام به فرمان مروان بن محمد در شام کشته شده بود که بعد از قتل وی طرفدارانش برادرش یعنی عبدالله سفاح را به خلافت برداشتند ابومسلم همچنان در خراسان به دفع مدعیان و تحکیم موقعیت خویش مشغول بود و در حقیقت حل و فصل امور خلافت در دست او متمرکز شده بود .

نولدکه No1dke ابومسلم را چنین توصیف میکند :

او مهارت در ایجاد انقلاب و بی پروایی در انتخاب وسائل را با قوت در روشن بینی یک سردار یک سیاستمدار و حتی یک پادشاه در وجود خود هم آهنگ ساخته بود بهر حال مروان آخرین خلیفه بنی امیه برای جلوگیری از پیشرفت سپاهیان ابوالعباس که به سمت شمال در حال پیشرفت بودند عازم جلوگیری سپاهیان ابوالعباس شد و سرانجام در کنار رودخانه زاب جنگ سختی بین سپاهیان طرفین در گرفت . در نتیجه رشادت و فداکاری خراسانیان یعنی پیروان بنی عباس سپاهیان مروان شکست خورد و از هم پاشید . مروان به دمشق فرار کرد و سه ماه پس از این رویداد زاب دمشق نیز به تصرف طرفداران بنی عباس درآمد و در سال (۱۳۲ هجری) به قتل رسید در نتیجه خلافت به خاندان عباس عموی پیغمبر منتقل شد یک سال بعد در فلسطین و بصره و حتی در مکه معظم و مدینه اعضاء خاندان بنی امیه قتل عام شدند .

این رویداد در ردیف یکی از بزرگترین تحولات سیاسی آن زمان محسوب میشود زیرا انتقال خلافت از خاندان بنی امیه به خاندان بنی عباس تقریباً "نتیجه یک قرن مبارزه پی گیر بود و به قیمت ریختن خون هزاران نفر تمام شد و در این مبارزه انصافاً" - ابومسلم و یارانش سهم بزرگی را داشتند (۱)

۱ - طبری ج ۹ ص ۸۸۱ - الکامل ابن اثیر ج ۵ ص ۱۰۱ - تاریخ بلعمی ص ۷۳۱ -
تجارب السلف ص ۸۷ - ۱۱۲ .

ضمناً " لازم به یادآوری است که در مورد نسب و نسبت ابومسلم بین نویسندگان و مورخان اختلاف نظر موجود است بعضی او را ایرانی و بعضی عرب دانسته‌اند . بایستی توجه داشت که در ایرانی بودنش جای هیچگونه تردید نیست و به احتمال قریب به یقین زادگاهش کرج ابودلف (کره رود اراک) بوده است که در آن زمان از مضافات اصفهان شمرده می‌شده است به همین سبب او را اصفهانی نیز خوانده‌اند . (۱)

خلافت سفاح

(۱۳۲ - ۱۳۶ هجری)

ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی است که در کوفه به خلافت نشست و با شدت هرچه تمامتر به قتل عام بقایای بنی امیه و هواداران آنها پرداخت در بین معدودی از بنی امیه که گریختند و جان سالم بدر بردند جوانی بود به نام عبدالرحمن که به اسپانیا گریخت و در آنجا به عبدالرحمن داخل مشهور شد اهالی اسپانیا که طرفدار بنی امیه بودند با وی بیعت نمودند و در نتیجه سلسله معتبری به نام خلفای اموی آندلس در آن سرزمین مدتها خلافت نمودند .

مقارن همین زمان بربرهای شمال افریقا از بیعت با سفاح سرباز زدند و بدسککل سلسله‌های مستقلی پرداختند از جمله یک نفر ایرانی از سرداران اردوی اسلام که در مروان اقامت داشت به نام عبدالرحمان بن حبيب در تونس یک سلسله ایرانی به نام آل رسم تشکیل داد . در سوریه ، همچنین در سرزمین عراق شورشهای پراکنده ای از طرف حامیان حکومت سابق بعمل می‌آمد . برای جلوگیری از گسترش بیسراسر شورشها دستکاد تبلیغاتی عباسیان به تلاش افتادند و چنین تبلیغ می‌کردند که قدرت همسده نابد با طه‌پور مهندي در دست خاندان عباسیان باقی باشد . (۲)

۱ - تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۸۵

۲ - تاریخ عرب تألیف فیلیپ حتی ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹

ابوالعباس سفاح وزارت خود را به ابوسلمه خلال داد که مردی از محترمین همدان بود و سمت دامادی بکیر بن ماهان مخدوم ابومسلم خراسانی را داشت . سفاح اکثر قریب به اتفاق حکام بلاد اسلام را عوض کرد به جای آنان برادران یا نزدیکان خویش را منصوب گردانید .

ابومسلم بعد از مدتی از عباسیان روگردان شده در صد تبرآمد که یکی از بزرگان آل علی از جمله امام جعفر صادق را به خلافت برساند لیکن امام ششم شیعیان زیر این بار نرفت .

هنگامیکه سفاح از نقشه ابومسلم مطلع شد به علت دور بودن ابومسلم از مرکز خلافت نتوانست دشمنی خود را برضد وی آشکار کند لیکن به دستور خلیفه ابومسلم ابتدا محبوس و کمی بعد مقتول گردید و به جای وی خالد برمکی به وزارت منصوب شد .

خلافت ابو جعفر منصور

(۱۳۶ - ۱۵۸ هجری)

پس از سفاح ابو جعفر منصور به خلافت نشست این خلیفه به سبب زشت کاریهای چند در تاریخ نیکنام نیست از جمله اعمال زشت وی یکی اینکه ابومسلم را که در حقیقت بانی خلافت عباسی بود کشت . دیگر آنکه نسبت به خاندان علی بن ابیطالب علیه السلام بد رفتاری زیاد کرد و تعدادی از آن خاندان در زمان خلافت منصور کشته شدند همچنین به فرمان وی عبدالله بن مقفع منشی دانشمند ایرانی به قتل رسید یکی دیگر از اعمال زشت وی دستور ویرانی ایوان کسری بود تا از مصالح آن شهر بغداد را بنا کند .

خلافت مهدی

(۱۵۸ - ۱۶۹ هجری)

پس از مرگ منصور پسرش مهدی به خلافت نشست خلافت ده ساله مهدی رویداد مهمی جز قتل عام عده زیادی از مانویان و سرکوبی پیروان المقنع در ماوراءالنهر دربر ندارد واقعه دیگر قابل ذکر دوران خلافت مهدی سفر جنگی است که در سال (۱۶۳ هجری) به همراهی پسر خود هارون به بلاد روم یعنی آسیای صغیر کرده یعنی در حقیقت اولین خلیفه عباسی است که جنگ با روم شرقی را تجدید و پس از تاخت و تاز در نواحی آسیای صغیر به بغداد مراجعت کرد .

خلافت هادی

(۱۶۹ - ۱۷۰ هجری)

بعد از درگذشت مهدی هادی به خلافت نشست در زمان خلافت وی هیچ محرمی لحظه ای زنده نماند . مهمترین رویداد دوران خلافت یک سال و سه ماه وی آن بود که حسین بن علی که یکی از فرزندان امام حسن مجتبی بود در مدینه قیام کرد که در سال (۱۶۹ هجری) در نزدیک مکه بتوسط عمال خلیفه بقتل رسید .

خلافت هارون الرشید

(۱۷۰ - ۱۹۳ هجری)

هارون در سال (۱۷۰ هجری) بعد از برادرش هادی به خلافت نشست . هارون قبل از رسیدن به مقام خلافت مدتی با رومیان در خاک آناتولی جنگید و با ابرار دلاوری و شجاعت بسیار بر آنها فائق آمد و پس از رسیدن به خلافت نیرسه پسر با امپراتور روم جنگید و پیروزیهای چشمگیری بدست آورد .

اولین اقدام وی انتصاب معلم پیشین خود یحیی بن خالد برمکی به مقام وزارت بود . یحیی و پسرانش فضل و جعفر و محمد و موسی مدت هفده سال از محبت و اعتماد خلیفه برخوردار و در واقع فرمانروای حقیقی کشور بودند . در مدت اقتدار خاندان برامکه ایرانیان و شیعیان علوی و پیروان مذهب مانی و شعوبیه در دستگاه آل برمک نفوذ زیادی یافتند برامکه در بغداد کتابخانه بزرگی به نام بیت الحکمه تاسیس کردند که محل اجتماع هواداران فرق مذکور بود در نتیجه هارون که مردی مستبد و متعصب بود از قدرت روزافزون خاندان برامکه به وحشت افتاد و مہم شد کہ ریشہ آن خاندان را از بن برکنند و سرانجام ہم در مقابل خدمات برامکه دست خود را بہ خون ایشان رنگین کرد و آن خاندان بزرگ را برانداخت و با این رفتار ناجوانمردانه صفحہ تاریکی در دفتر تاریخ بجای گذاشت .

برمکیان فرزند شخصی بودند کہ سمت ریاست مذہبی یکی از بتکدہ های بودائی شہر بلخ را بہ عہدہ داشتہ است در زمان ابومسلم خراسانی یکی از افراد این خانوادہ بہ نام خالد بہ دین مقدس اسلام مشرف و در خدمت ابومسلم بہ عنوان منشی و کاتب داخل شد . برمکیان کہ از خانوادہ های شریف ایرانی بودند خدمات بسیار گرانبہایی بہ خلافت اسلامی کردہ اند . افراد این خاندان ہمگی بہ جود و سخا و عدالت و جوانمردی و فضل و ادب معروف بودہ اند .

بر اثر لیاقت و کفایت و حسن تدبیر ایشان خلافت عباسیان بہ کمال قدرت رسید و اغلب ملوک آن زمان با جگزار خلیفہ بودند در سال (۱۷۵ ہجری) برادر محمد النفس الزکیہ یعنی یحیی در گیلان دعوی خلافت کرد و بہ فرمان ہارون فضل بن یحیی برمکی مامور - سرکوبی وی شد لیکن نظر بہ ارادتیکہ خاندان برمکی نسبت بہ علویان داشتند فضل با یحیی آنقدر بہ مدارا رفتار کرد کہ یحیی تقاضای امان نامہ ای از ہارون الرشید کرد ہارون پذیرفت و یحیی بہ اتفاق فضل بہ خدمت ہارون رسید خلیفہ ابتدا ویرا گرامی داشت لیکن بعد از چندی بہ فرمان وی یحیی بہ زندان افتاد و سپس بہ قتل رسید از طرف دیگر

بدرفتاری هارون نسبت به امام موسی کاظم علیه السلام امام هفتم شیعیان مشهور است
 زمانیکه هارون جهت زیارت کعبه رهسپار مکه شده بود در مراجعت امام موسی
 کاظم را به عزت تمام همراه خود به بغداد آورد لیکن مدتی نگذشت که ویرا محبوس -
 گردانید و بعد از مدت هفت سال به فرمان خلیفه امام به قتل رسید . هارون در بهار سال
 (۱۹۳ هجری قمری) هنگامیکه برای سرکوبی شورش که توسط رافع بن لیث در ماوراء النهر
 برپا شده بود به سمت خراسان میرفت در طوس مریض شد و سه روز بعد درگذشت و در
 همان محل دفن گردید .

بطور کلی هارون مردی دین دار بود یک سال عازم حج میشد و سال دیگر به عزا
 می پرداخت گاهی در روز صد رکعت نماز میگذارد و دو سند شعر و ادب بود و از دانشمندان
 حمایت میکرد . شعرائی که به مدح و ستایش هارون پرداخته اند بسیارند که مشهورترین
 آنها عبارت بودند از ابوالعتاهید و اصمعی و ابونواس . ضمناً هارون با تمام این اوصاف
 مردی خوش گذران بود و عمارات با شکوه و مجللی چند جهت خود در سواحل دجله و فرات
 برپا ساخته بود که اغلب ایام خود را در آنها با کنیزگان خوش آواز و طرفا و نوازندگان
 بسر می برد .

جلال و عظمت دربار وی بزرگی و شکوه دربار خسرو پرویز پادشاه ساسانی را به
 یاد می آورد . (۱)

۱ - به منابع زیر مراجعه شود :

- التفهیم تالیف ابوریحان ص ۱۶۰ - نزهت القلوب تالیف حمدالد مسونی ج ۳ و ص ۲۳ -
 ۵۷ - خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال ص ۱۲، ۱۳، ۳۷، ۴۴ - تاریخ سمنان ص ۱۲۳ .
 ۱۵۲ - تاریخ بیهقی ص ۱۲۹، ۱۹۴ - تاریخ گریده تالیف حمدالد مسونی ص ۱۰۹، ۱۳۰ .
 ۱۹۸ - رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۱۳۱، ۲۰۳ - فارسنامه ابن بلخی جاب کمریج -
 ص ۱۷۰ - تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۹۴ - تاریخ تمدن اسلام تالیف حرّحی رندان
 ج ۱ ص ۱۱۳ کتاب برمکیان تالیف بوواناسناد مورخان غرب و ایرانی چاپ پاریس ۱۹۱۲ -
 آثار الباقیه ترجمه زاخو ص ۳۷ .

خلافت امین

(۱۹۳ - ۱۹۸ هجری)

پس از مرگ هارون الرشید مردم بغداد پسرش محمد امین را به خلافت برداشتند پسر دیگر هارون یعنی عبدالله که ملقب به مامون بود در مرو اقامت داشت در این زمان - ایرانیانی که نسبت به شیعیان علوی تمایل داشتند دور عبدالله جمع شدند و درحقیقت او را در مقابل امین که برگزیده مردم بغداد بود علم کردند .

خلافت امین قریب مدت پنجسال دوام یافت و اکثر این مدت را درزد و خورد با برادرش مامون بسربرد زیرا برخلاف وصیت پدرش درصدد برآمد که مامون را از مقام ولایتعهدی خلع نماید . به همین علت اختلاف بین دو برادر بالا گرفت در این موقعیت مامون تحت تعلیمات فضل بن سهل موقعیت خود را مستحکم گردانید و به کمک سردارانی مانند هرثمه و طاهر ذوالیمینین با پشتیبانی ایرانیان طی چند جنگ بر امین غالب شد . پس از سقوط بغداد امین توسط سرداران طاهر ذوالیمینین دستگیر شد و در محرم سال (۱۹۸ هجری) به قتل رسید . (۱)

خلافت مامون

(۱۹۸ - ۲۱۸ هجری قمری)

پس از مرگ امین در سال (۱۹۸ هجری) مامون در مرو به خلافت نشست در - نادی اسر روابط وی با ایرانیان چنان مستحکم بود که نتوانست بی درنگ خراسان را ترک و مقر فرمانروایی خویش را به بغداد منتقل نماید .

مامون جهت استحکام هرچه بیشتر پایه های خلافت خویش در صدد برآمد که با سران شیعیان روابط دوستانه برقرار کند تا از این راه از نارضاییهای مردم بکاهد و در

۱ - تاریخ ایران تالیف سایکس ج ص ۷ - دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۲۵۴

تعقیب همین روش فضل بن سهل را به وزارت خویش منصوب گردانید .

فضل بن سهل در صدبرآمد که خلافت را از خاندان بنی عباس به خاندان آل علی منتقل نماید در تعقیب همین فکر بود که مامون را تحت تاثیر خویش قرارداد و در نتیجه علی بن موسی الرضا را به مقام ولایتعهدی خویش انتخاب کرد و پرچم سیاه بنی عباس را به رنگ سبز که شعار آل علی بود مبدل ساخت .

دیری نپایید ساکنان بغداد که اکثر آنها پیرو مذهب تسنن بودند پس از شنیدن اخبار فوق به مخالفت با خلافت مامون قیام نموده در صدد خلع وی برآمدند .

مامون که شکست سیاسی خویش را بچشم میدید بی درنگ روش را تغییر داد و با شیعیان قطع رابطه کرد و زندگی فضل بن سهل و علی بن موسی الرضا فدای این تغییر سیاست شد . مجدداً "رنگ پرچم برنگ سابق برگشت و مامون در سال (۲۰۳ هجری) عازم بغداد شد .

مامون مانند پدرش هارون الرشید از دانشمندان و ادبا حمایت میکرد و نسبت به پیشرفت علم و فلسفه علاقه زیاد داشت هر زمان که فرصتی مییافت دانشمندان را به ترجمه کتب یونانی و هندی و پهلوی و سریانی به عربی وادار میکرد گذشته از این به فرمان وی رصدخانه معتبری در بغداد بنا گردید .

در اوایل خلافت مامون شورش در مصر بوجود آمد متعاقب آن نهضت مردکان به رهبری بابک خرم دین در آذربایجان درگیر شد شورش اخیر هنوز سرکوب نشده بود که مامون درگذشت و المعتصم بجای او نشست .

خلافت معتصم

(۲۱۸ - ۲۲۷ هجری)

بعد از درگذشت مامون برادرش معتصم که بیش از هیجده سال بداست بحلاف

نشست . همانطور که گفته شد در امور خلافت تکیه کلی مامون بیشتر به عنصر ایرانی بود و نفوذ این قوم بجایی رسید که دست عنصر عرب بکلی از کارهای کشوری کوتاه شد . معتصم پس از رسیدن به خلافت به هیچیک از دوطایفه عرب و ایرانی اعتماد نکرد و به عنصر ثالث یعنی ترکان متوسل شد . مستحفظین و قراولان شخصی خود را از ترکانی که - اکثر آنان از اهالی ماوراءالنهر و ترکستان بودند انتخاب کرد .

توضیح آنکه در آغاز کار خلافت عباسیان عمال خلیفه که در ترکستان اقامت داشتند کودکان ترک را به رسم هدیه رهسپار دربار خلفا میکردند خلفاهم زیباترین و سالمترین کودکان را جهت انجام امور درباری تربیت میکردند که آنها به مملوک (زرخرید) معروف شده اند و روز بروز بر تعداد این مملوکان اضافه میشد تا آنجا که در زمان معتصم شماره آنان از بیست هزار نفر تجاوز کرد . ممالیک بدین مقدس اسلام مشرف شدند ، تعدادی از آنها در نتیجه حسن تربیت نبوغ خود را نشان دادند و به مناصب عالی میرسیدند قدرت این دسته به جایی رسید که باعث وحشت خلیفه شد پس ناچار بغداد را ترک گفت و در شهر سامرا مقیم شد .

از مهمترین رویدادهای دوران خلافت معتصم درگیریهای وی با بابک خرمی است که متجاوز از بیست سال با سپاهیان مامون و معتصم جنگید سرانجام مامون افشین رادر سال (۲۲۱ هجری) مامور دفع بابک کرد .

افشین بابک و برادرش را در سال (۲۲۲ هجری) دستگیر و روانه بغداد نمود که به فرمان معتصم هر دو آن کشته شدند دیگر از وقایع خلافت معتصم طغیان مازیار بن قارن است که یکی از اسپهبدان طبرستان بود و نسبت به خلیفه راه نافرمانی در پیش گرفت ، معتصم عبدالله طاهر را از خراسان مامور سرکوبی مازیار کرد .

عبدالله مازیار را دستگیر و روانه زندان نمود که به مجرد ورود به بغداد به سرنوشت بابک دچار شد . دیری نگذشت که معتصم افشین را به همدستی با مازیار متهم گردانید و

به علت همین اتهام به فرمان خلیفه افشین زندانی شد و در سال (۲۲۷ هجری)
در زندان درگذشت .

معتمد در سال (۲۲۷ هجری) درگذشت و بعد از مرگ او انحطاط کلی خلافت
بنی عباس شروع میشود زیرا به شرحی که گفته شد به علت سپردن اداره امور کشوری و
لشکری از طرف معتمد به غلامان ترک این اقدام سبب تحکیم قدرت و نفوذ ترکان در
کشورهای اسلامی و ضمناً باعث ضعف دوران خلافت عباسی گردید گاهی استبداد و قدرت
امرای ترک به آنجا میکشید که حتی خلیفه وقت را عزل و زندانی میکردند .

از طرف دیگر رفته رفته متصرفات خلفا تجزیه و ازهر سو دولتهای مقتدر و مستقلی
تشکیل شد . از تاریخ درگذشت معتمد تا سقوط بغداد که در سال (۶۵۶ هجری) توسط
هلاکو خان مغول صورت گرفت بیست و نه تن از خاندان بنی عباس در بغداد به اسم خلیفه
فرمانروایی کرده اند که غیر از چهار نفر آنها بقیه مردمانی بی کفایت و ضعیف النفس بودند
و از دست نشانندگان امرای ترک یا سلاطین آل بویه و سلجوقیان محسوب میشدند .

ایران در زمان حکومت عباسیان

زمانیکه ابوالعباس سفاح اولین خلیفه بنی عباس به خلافت نشست در مسجد کوفه
خطبه ای ایراد کرد و به مردم چنین نوید داد که عباسیان به محرد رسیدن به قدرت و
سرکوبی عمال بنی امیه کوشش خواهند کرد که زندگی مردم از هر نظر رو به بهبودی یفاده
مالیات کمتری را به بیت المال به پردازند .

لیکن گذشت زمان ثابت کرد که خلفای این خاندان در صد دانیای همتیک از
وعده های خود نیستند نه تنها عامه مردم چیری عایدسان نسد بلکه بر عکس سدریح
بر میزان خراج و بیکاری نسبت به دوران پیشین افزوده گسب . ایرانیانی که باروی کار آمدن
خلفای بنی عباس تصور میکردند که کار تسلط عرب دیگر در ایران حاسمه یافته است رود

دریافتند که بنی عباس مانند بنی امیه از رجحان دادن اعراب بر سایر ملل دست بردار
نیستند و نیک دریافتند که پایه اجتماعی حکومت همان است که در عهد خلفای بنی امیه
بوده است .

دستگاه خلافت عباسیان روز به روز در حال گسترش بود و چنان تشریفاتی شد که
در هیچیک از ادوار تاریخی اسلامی نظیر و مانند نداشت . بدیهی است که بار سنگین هزینه
این دستگاه عظیم بردوش کشاورزان و غلامان و کارگران و دیگر طبقات محروم سرزمین
وسیع کشور اسلامی نهاده شده بود .

یک نظر اجمالی به میزان دریافت مالیات در زمان خلفای بنی عباس وضع زندگی
نکبت بار طبقات محروم ایران آن زمان را به خوبی روشن میکند :

سواد	- / ۲۷۸۰۰۰۰۰۰ درهم	اهواز	- / ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ درهم
فارس	- / ۲۷۰۰۰۰۰۰۰ درهم	کرمان	- / ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ درهم
مکران	- / ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ درهم	سیستان	- / ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ درهم
خراسان	- / ۲۸۰۰۰۰۰۰۰ درهم	گرگان	- / ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ درهم
ری	- / ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ درهم	همدان	- / ۱۱۳۰۰۰۰۰۰ درهم
آذربایجان	- / ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ درهم		

منابع مهم درآمد خلفای بنی عباس عبارت بود از :

صدقه یا زکوه - جزیه - خراج - گمرک داخلی - باج ماهیگیری - ده یک کشتی رانی -
پنج یک معدنها - گمرک خارجی - عایدات ضرابخانه - مستغلات - مالیات صنعتگران و
نظایر آنها .

رقم بزرگ مالیات را خراج تشکیل میداد که به دو قسمت مقاسمه و مساحت تقسیم

می شد .

مقاسمه عبارت از سهم معینی از محصول بود که به جنس اخذ میشد و این مالیات $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{5}$ کل محصول زراعتی را شامل میگردد .

مساحت مالیاتی بود که از اراضی مساحت شده در جزو جمع دولتی گرفته میشد و این مالیات به نوع زمین و محصول آن بستگی داشت . (۱)

در زمان خلفای بنی عباس بطور متوسط سالیانه قریب ۳۶۰ میلیون درهم عایدی خالص وارد بیت المال بغداد میشد .

وضع زندگی روستاییان در دوران خلفای بنی عباس روز به روز اسفناکتر میشد تا زمانیکه بدهی مالیاتی خود را کاملاً " نمی پرداختند حق استفاده از محصول خود را - نداشتند مضافاً " به اینکه بر اثر اعمال روش تنق زندگی از هر لحاظ برای روستاییان طاقت فرسا شده بود بدین معنی هرگاه بخشی از اراضی بایر میماند یا بعضی از روستاییان به علت فشار سخت زندگی فرار را بر قرار ترجیح میدادند و مالیات سالیانه خود را نمی پرداختند در این موقع دولت مبلغ کسری را به صورت مالیات اضافی از سایر روستاییان آن ناحیه اخذ می کرد .

بنابر همین جهات هنوز مدت زیادی از دوران حکومت خلفای بنی عباس سری نشده بود که در بخارا شورشی به ریاست شخصی شیعه ای مذهب به نام شریک بن سیح المهری برپا شد .

و بیش از سی هزار نفر از پیشه وران و کسبه و روستاییان حومه بخارا گرد وی جمع شدند متأسفانه ابومسلم به طرفداری از عباسیان پیروان شریک بن سیح المهری را نار و مار کرد که این امر یکی از اشتباهات بزرگ ابومسلم به شمار میرود زیرا با این اقدام موقعیت عباسیان را بر ضد خود و به دست خویش تحکیم و تقویت کرد و در حقیقت سسه بد رسد خود رد و همانگونه که اشاره کردیم طولی نکشید که در سال (۱۳۸ هجری قمری) فرمان مسرور در

۱ - تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ترجمه علی جواهرکلام ج ۲ ص ۲۲۲

بغداد ابو مسلم بقتل رسید .

پس از کشته شدن ابو مسلم گروهی از ایرانیان در برابر حکومت عباسیان مردانه
قد برافراشتند و مصمم شدند که حکومت بیگانه را یکباره از ایران ریشه کن نمایند و استقلال
از دست رفته را بار دیگر به دست آرند که برای رسیدن به این هدف مقدس خود را از هر
حیث آماده قیام برضد تسلط فرمان روایان اعراب ساختند .

این نهضت هادر بادی امر دو صورت داشت : یکی نهضت‌های مذهبی برای احیای
مذاهب قدیم ایران مانند زردشتی و مزدکی و مانوی دیگر نهضت‌های سیاسی برای تشکیل
حکومت های ملی و مستقل (۱)

۱ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۱۹۸

فصل هفتم

جنبشهای ایرانیان در راه احیای استقلال سیاسی ایران

پس از شکست نهاوند ایرانیان به سه دسته تقسیم شدند : گروهی از ایشان که بیشتر از روحانیان و اشراف بودند از ایران دل برکنند و رهسپار هندوستان شدند . گروهی دیگر در ایران ماندند و در حفظ دین و رسوم و آیین و فرهنگ نیاکان خود کوشش کردند . سومین دسته کسانی بودند که به دین مقدس اسلام مشرف شدند و از آشنایی به زبان و تمدن عرب در شئون مختلف مدنی و حکومتی نفوذ کرده به کارهای بزرگ دست زدند تا آنجا که به مقامات بزرگ علمی و اجتماعی و سیاسی رسیدند .

همانطور که گفته شد با روی کار آمدن خلفای بنی امیه از افکار و ساسات دوران جاهلیت و تبعیض نژادی پیروی شد و همین امر وحدتی را که اسلام میان همه اقوام مسلمان ایجاد کرده بود از میان برد کار به جایی رسید که امویان همه ملل مغلوب را به چشم بندگی نگریسته آنان را موالی و محکوم شمردند . نتیجه این تحقیر و آزار و سکنجه ها حریراکنندگی مسلمانان ثمره دیگری در بر نداشت زیرا مسلمانان غیر عرب اغلب از ملل بزرگ عالم بودند که قبل از ظهور اسلام بر قسمت بزرگی از جهان آنروزی حکومت میکردند و سابقه تمدنی در علم و ادب و جهانگیری و جهاننداری داشتند که از میان آنان حسابکه سداسیم رومان و ایرانیان از دیگران برتر بودند .

این حال بر ایرانیان دشوارتر بود زیرا این مردم دارای احساسات ملی بودند

و توجه به گذشته پرافتخار خود آنان را بیشتر ناراضی میساخت ، برای رهایی از وضع مورد بحث بهترین راهی که ایرانیان در پیش گرفتند برانداختن خلفای بنی امیه یعنی حامی و مجری سیاست نژادی عرب بود پس زمانی که دعوت بنی عباس نضجی گرفت ایرانیان متوجه آنها شدند بنی عباس که در امور سیاسی منطقی تر از بنی امیه بودند چون متوجه نقطه ضعف سیاست امویان گردیده بودند در تبلیغات خود جانب ایرانیان را گرفتند ، روی کار آمدن بنی عباس توسط ابو مسلم خراسانی و ایرانیان مایه نفوذ کلی آنان در حکومت اسلام شد از این پس ایرانیان برای مقابله و معارضه با عرب سه راه در پیش گرفتند :

اول قیام سیاسی که بوسیله ابو مسلم آغاز شد و بعد از ناسپاسی نسبت به ابوسلمه خلال و ابو مسلم بشدت ادامه یافت که نتیجه آن تشکیل سلسله های طاهریان و صفاریان و سامانیان شد ،

دوم قیام بر ضد آئین اسلام و تعدد در تخریب میانی آن که در واقع این اقدام نوعی مقاومت منفی بر ضد حکومت اسلامی بود و در عصر بنی عباس با شدتی عجیب ادامه یافت که با مقاومت خلفا و ایرانیانیکه بدین مگدس اسلام مشرف شده بودند روبرو شد و شکست یافت ،

سوم مبارزات اجتماعی و ادبی که بوسیله مسلمانان ایران صورت گرفت ایشان با افکار اسلامی بحنگ حکام عرب رفتند بر غرور نژادی و خودخواهی اعراب و تحقیر سایر اقوام بدیده انتقادی نگریستند و میگفتند که اسلام با چنین فکری مخالف است ، تفاخر بین احزاب و قبائل را محکوم ساخته شخصیت افراد را تنها از طریق فضائل اخلاقی و تقوی میدانستند ، در کشاکش مبارزات اجتماعی و ادبی گروهی نیز پیدا شدند که در برابر اعراب نژاد پرست سخن از تفضیل و برتری عجم بر عرب بمیان آوردند چه میدیدند که تبلیغ نظریه انسانی و اعتدالی اسلام برای درهم کوبیدن نژاد پرستان عرب کفایت نمی کند

و نظریه افراطی آنان را باید با نظریه مشابهی کوبید. در نتیجه اساس تبلیغات این دسته تحقیر قوم عرب بود و ادعا میکردند که هر قوم و ملتی هرچند پست باشند باز هم بر قوم عرب برتری دارند حتی کار تبلیغات آنان بجائی رسید که گروه زیادی از ایرانیان مسلمان شده بآنان پیوستند و در اشاعه تبلیغات آنها فعالیت نمودند.

اعراب شاید شعوبیه را در مورد همین جماعت بکار برده‌اند و ای بسا بغلط در باره همه کسانی که در پی برانداختن سلطه ناروای اموی و عباسی بوده‌اند. زیرا شعوبیه بکسانی اطلاق می‌شد که در پی بنیان نهادن دولتی بر اساس یک قوم باشند و جهت رسیدن باین هدف در تجزیه ملت اعتقادی و ضدقومی اسلام بکوشند.

از این نظر عنوان شعوبیه باید فقط بر جماعت اخیر اطلاق میشد لیکن حکام نژاد پرست عرب آن را بر هر کس که مخالف تسلط ناروای عرب بود اطلاق میکردند تا بضدیت باصل جهان وطنی اسلام نامبردار شوند و افکار عمومی را برضد آنان تجهیز نمایند.

اگرچه قیام ادبی واجتماعی ایرانیان ضربات شدیدی بر نفوذ و حکومت نژاد عرب وارد آورد ولی قیام واقعی ایرانیان از طریق سیاسی و نظامی صورت گرفت و به نتایج بررکی منتهی گردید با شروع هر نهضت جدید ضربت تازه‌ای بر پیکر فرمان روایان عرب وارد می‌آمد تا سرانجام به ایجاد و تاسیس حکومت‌های مستقل ایرانی منجر گشت. همانطور که اشاره شد اولین قدم در نهضت سیاسی و نظامی ایرانیان بوسیله ابومسلم برداشته شد که در این نهضت دو هدف نهفته بود:

اول برانداختن خلافت بنی امیه

دوم وارد کردن عنصر ایرانی در دستگاه حکومتی و ایجاد نفوذ اجتماعی ایرانیان بحدیکه شایسته قومی شریف و با سابقه‌ای نظیر او بوده.

ایرانیان از طریق قیام بر ضد بنی امیه و روی کار آوردن سی عباس برودی در باسد هرچند که بر بسیاری از مقاصد خود دست یابند لیکن خود را با مخالفان جدیدی مواجه

دیدند سیاست مرورا نه بنی عباس از همان آغار دوران خلافت آنان مانند کشتن ابوسلمه
خلال و ابومسلم خراسانی و عبدالله بن مقفع و برانداختن خاندان برمکی بخوبی
آشکار شد.

قتل ابومسلم بقرمان منصور ایرانیان را سخت برضد بنی عباس بشورانید پس
برآن شدند که حکومت بیگانه را یکباره از ایران ریشه کن سازند و استقلال از دست رفته
میهن خویش را تجدیدکنند و به این ترتیب از هرجهت خود را آماده نهضت و قیام برضد
فرمان روایان عرب ساختند.

این نهضت ها دو صورت داشت یکی مذهبی که هدف آن احیای دین زردشتی
و مزدکی و مانوی بود دیگر سیاسی که هدف آن تشکیل حکومتی قوی و مستقل بود.
بهرتقدیر پیامهای سیاسی و مذهبی ضدسلطه عرب را که درحقیقت هدف واحدی
داشتند که عبارت از برانداختن حکومت عرب و تجدید عظمت و استقلال ملی ایران بود
میتوان بشرح زیر ذکر نمود : (۱)

به آفرید

به آفرید پسرماه فروزین از مردم زوزن خراسان بود بنا بقول دیگری در قصبه
سیراوند از قصبات خواف خراسان میزیسته که مدتی درکشورچین بسر برده و پس از هفت
سال مراجعت نموده است .

وی در زمان ابومسلم خراسانی آئین جدیدی آورد که مبانی آن همان مذهب
زردشت بود که با تعلیمات اسلامی ترکیب شده بود و همچنین کتابی که بفارسی نوشته شده
بود به پیروان خود ارائه و دستور داد پیروانش خورشید را ستایش کنند و هنگام برگزاری

۱ - تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۲۶ - ۲۷

نماز متوجه سمتی باشند که خورشید طلوع میکند و برخلاف زردشتیان هنگام صرف غذا زمزمه نکنند و از کشتن حیوانات دوری جویند مگر زمانیکه حیوان لاغر باشد و از ازدواج با محارم دوری نمایند همچنین پیروان وی مکلف بودند که نسبت به آبادی راهها و مرمت و تعمیر پلها کوشش کنند و همیشه $\frac{1}{7}$ دارائی خود را در این راه صرف کنند .

موبدان زردشتی با به آفرید از در مخالفت برآمدند و از وی نزد ابومسلم شکایت کردند و گفتند وی نه مسلمان است و نه اعتقادی بدین زردشتی دارد وجود وی باعث اختلال هردودین یعنی اسلام و زردشتی شده است ابومسلم تحت تاثیر گفته های آنان قرار گرفته و جهت سرکوبی به آفرید از آنان حمایت کرد و یکی از سرداران خود بنام ابوعبدالهدی شعبه را مامور دفع او گردانید که در نزدیکی بادغیس هرات توسط سردار مذکور اسیر شده و سپس به فرمان ابومسلم کشته شد .

طرفداران به آفرید به اصول زیر معتقد بودند .

اول غیبت ، دوم رجعت ، سوم عقیده به بعضی اعداد مانند عدد هفت (۱)

راوندیه

بعضی این فرقه را منسوب به راوند کاشان و بعضی منسوب به نيسابور میدانند . فرقه ای از مسلمین هستند که عباسیه یا شیعه آل عباس نیز خوانده مسوید و بنو عبدالله راوندی منسوبند که خلافت و امامت را بعد از پیغمبر به ارث ، حق عم او عباس پس مطلب و فرزندان او می شمارند .

۱ - جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

آثار الباقیه تالیف ابوریحان ترجمه زاخو ص ۴ - ۱۹۳ الفهرست ص ۳۲۲ - لغت نامه دهخدا حرف (ب) ص ۴۰۴ تاریخ ادبیات ایران تالیف بروج ح ۱ ص ۲۵۶ - ۲۶۲ - قسام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۵۸ - ۶۰ - الفرق بن الفرق تالیف ابومصویر بغدادی - ص ۲۱۵ - دو قرن سکوت تالیف دکتر زرین کوب ص ۱۴۲ - ترکسان نامه تالیف پارسولد ج ۱ ص ۴۲۹ - تاریخ ایران اکرم بهرامی ص ۲۲۶ .

ہنگامیکہ خبر قتل ابو مسلم توسط ابو جعفر منصور خلیفہ عباسی باین جماعت رسید
 تصمیم گرفتند کہ خود را بہ منصور نزدیک کنند و همانطور کہ او با نیرنگ و خدعہ ابو مسلم
 را ہلاک کردہ بود آنها نیز او را از میان بردارند زیرا راوندیہا با ابو مسلم ارتباط داشتند
 و یکی از مقاصد آنها گرفتن خون ابو مسلم بود جماعت مزبور کہ در ظاہر منصور خلیفہ را
 خدای خویش میدانستند برای زیارت وی عازم بغداد شدند لیکن خلیفہ بر نیرنگ آنها
 اطلاع یافت وعدہ زیادی از آنها را در سال (۴۱ ہجری) بقتل رسانید لیکن ریشہ آنها
 بکلی قطع نشد

راوندیان گذشتہ از اینکہ بہ تناسخ و حلول قائل بودند ظاہرا "آراء" مزدک را نیز
 دربارہ اشتراک زن قبول داشتند در مورد خودشان معتقد بودند کہ از نیروی اعجاز
 برخوردارند بہمین علت بعضی از آنها بتصور اینکہ میتوانند پرواز کنند خود را از جاہای
 بلند پرت کردند و قطعہ قطعہ شدند . (۱)

رستاخیز برازبندہ

بعد از قتل عام راوندیان طولی نکشید کہ در خراسان شخصی بنام برازبندہ کہ
 از طرفداران ابو مسلم خراسانی بود بہ خونخواہی او قیام نمود و عدہ زیادی را دور خود
 جمع کرد وی توانست کہ نظر مساعدت عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی نمایندہ منصور

۱ - جهت کسب اطلاع بیشتر بہ منابع زیر مراجعہ شود :

تبصرۃ اعوام تالیف سید مرتضی داعی رازی الحسینی ص ۱۷۸ - خاندان نوبختی تالیف
 عباس اقبال ص ۴۶ دو قرن سکوت تالیف دکتر زرین کوب ص ۱۵۱ - تجارب السلف ص ۱۰۵
 - اخبار الطوال ص ۳۸۰ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۳۰ - مفاتیح العلوم خوارزمی ص ۲۳ الکامل
 وقایع سال ۱۴۱ - ضحی الاسلام ج ۳ ص ۲۲۱ - ۲۹۳ - حبیب السیر ج ۱ ص ۲۷۲ -
 تاریخ ادبیات ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۲۹ - تاریخ ادبیات تالیف دکتر صورتگر ص ۱۷

لغت نامہ دہخدا حرف (ار) ص ۱۵۳ - ۱۵۴ - دائرۃ المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۰۶۷ .

خلیفه عباسی را نیز که در خراسان اقامت داشت بسوی خود جلب کند تا بکمک او عده‌ای از اعراب و معتمدان خلیفه را بقتل رساند .

منصور پسر خود مهدی را با سپاهی فراوان جهت سرکوبی برازبنده بخراسان فرستاد و درزد و خورد بین طرفداران برازبنده و سپاهیان مهدی برازبنده بقتل رسید . (۱)

قیام یوسف البرم

در زمان خلافت مهدی یعنی به سال (۱۶۰ هجری قمری) از اعراب مهاجر - قبیله بنی ثقیف شخصی بنام یوسف البرم در قسمت شرقی خراسان یعنی در حدود مرورود طالقان و جوزجانان با دعای امامت قیام کرد و حکومت شهر پوشنگ را که در دست مصعب جد طاهر ذوالیمین بود از او گرفت و بر تمام نواحی شرقی خراسان استیلا یافت لیکن نهضت وی چندان دوامی نکرد زیرا در همان سال بوسیله یزید عامل خلیفه در خراسان دستگیر شد و یزید ویرا روانه بغداد کرد و وی در آنجا بقتل رسید بنا به گفته و ن فلوتر محقق عالیقدر هلندی یوسف البرم مردم را به نیکی و پرهیز از بدی دعوت مینمود و جز این هدف دیگری نداشت .

بطور کلی باید در نظر داشت که این قیام معروفیت چندانی ندارد و جسداً بنام آن بیشتر است . (۲)

-
- ۱ - افغانستان بعد از اسلام تألیف عبدالحی ص ۳۱۳ - تاریخ ایران تألیف اکرم بهرامی ص ۲۳۲ .
 - ۲ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۷۰ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۷۸ - تاریخ آسای مرکزی تألیف بارتولد ص ۵۶ - تاریخ ایران تألیف اکرم بهرامی ص ۲۳۲ - تاریخ ادبی ایران تألیف - برون ج ۱ ص ۴۷۲ .

سنباد

در سال (۱۳۷ هجری) ۱۳۱۳ شاهنشاهی سنباد ملقب به اسپهبد فیروز سردار مجوسی ابومسلم خراسانی که در یکی از قراء نیشابور بنام آهن سکونت داشت بخونخواهی ابومسلم بر منصور خلیفه عباسی خروج کرد . پس از تصرف قزوین و نیشابور و قومس درری برخزائن ابومسلم نیز دست یافت و تصمیم خود را مبنی بر اینکه بسوی ایالت عرب نشین حجاز پیش روی کند و خلیفه را براندازد و خانه کعبه را منهدم سازد اعلام داشت .

دیری نیاید که بسیاری از مجوسان طبرستان و نقاط دیگر همچنین مزدکیان گرد او جمع شدند و تعداد طرفداران ویرا مورخین قریب یکصد هزار نفر نوشته اند .

وی بطرفداران خود میگفت که ابومسلم نمرده است لیکن بعلت اینکه منصور او را تهدید بقتل نمود بکمک اسم اعظم الهی خود را بصورت کبوتر سفیدی در آورده پرواز کرد .

مطالبی که در آثار طبری و خواجه نظام الملک دیده میشود که با داستانهای نیمه افسانه ای ماخوذ از ادبیات عامه و فلکور مخلوط شده است مبنای عقیدتی و ترکیب اجتماعی این شورش را بخوبی نشان میدهد بفرمان منصور خلیفه عباسی جمهور بن مرار عجلی مامور سرکوبی سنباد شد جنگ سختی بین طرفداران سنباد و سردار خلیفه در بیابانیکه بین همدان و ری واقع شده است در گرفت که بشکست سنباد منجر شد و قریب شصت هزار نفر از پیروانش در این جنگ کشته شدند طولی نکشید که خود سنباد هنگام فرار بتوسط شخصی بنام لونان طبری بین قومس و طبرستان بقتل رسید . فاصله بین قیام و قتل او هفتاد روز بود .

قیام خونین سنباد هر چند بزودی فرونشست لیکن پیروانش پس از وی مخفیانه بفعالیت خود ادامه دادند .

گرچه مورخان قیام وی را جهت گرفتن انتقام خون ابومسلم از خلیفه دانسته اند لیکن باید دانست که هدف واقعی سنباد در این قیام کوتاه کردن دست زمامداران عرب از -

سرزمین ایران بوده است .

باوجود این پیروزی سریع که نصیب منصور شد وی بازهم نگران اوضاع بود زیرا بخوبی دریافته بود که توده های روستایی ایران در حال غلیان اند و مقدمات شورشهای تازه ای را فراهم می سازند . (۱)

اسحق ترک

یکی دیگر از کسانی که بعد از قتل ابومسلم قیام کرد اسحق ترک است که در زمان خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ - هجری) در ماوراءالنهر علم شورش را برافراشت . درباره اصل و نسب وی بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد بعضی ویرا از نسل زیدبن علی دانسته اند و بعضی دیگر معتقدند که مردی عامی بوده است . باید باین نکته توجه داشت که اسحق ترک نبوده است نظر باینکه زمانی به فرمان ابومسلم به سمت سفیر به نزد ترکان رفته بود از آن زمان به بعد با اسحق ترک معروف گردید . بعد از کشته شدن ابومسلم اسحق ترک به ماوراءالنهر رفت و در آن محل با طرفه های رزامیه و بومسلمیه که از طرفداران ابومسلم بودند و او را زنده می پنداسند متحد شد . اسحق معتقد بود که ابومسلم از انبیاء است و فرساده زردست است زردست زنده است و بزودی برای دوام و بقاء کیش خویش بایستی ظهور کند .

۱ - به منابع زیر رجوع شود :

تاریخ ایران بعد از اسلام نالیف دکتر رریس کوب ص ۲۷۹ - افغانسان بعد از اسلام نالیف عبدالحی حبیبی ص ۳۰۲ - سیاست نامه ص ۲۶۱ - تاریخ ایران نالیف اکرم بهرایی ص ۲۲۸ الکامل ج ۴ ص ۳۵۷ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۱۳ - الفحری نالیف اس طقطقی ص ۱۵۳ - دو قرن سکوت ص ۱۵۷ - تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۶۸ - تاریخ طبرستان نالیف اس سفندیار ج ۱ ص ۱۷۴ - تاریخ ادبی ایران نالیف بروی ج ۱ ص ۲۶۶ - نام ایرانسان نالیف عباس پرویز ص ۶۰ - دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۳۴۲ - لغت نامه دهخدا حرف (س) ص ۶۴۳ .

دیری نپایید که پیروان اسحق ترک از میان رفتند و از عاقبت کار او هم اطلاع صحیح و دقیقی در دست نیست . (۱)

استاد سیس

استاد سیس از اهالی بادغیس هرات بود که اصل و نسب وی درست روشن نیست . در سال (۱۵۰ هجری) در خراسان بنام ابومسلم قیام کرد با وجود دعوی مسلمانی در باطن از دین زردشتی پیروی میکرد و مانند به آفرید تصمیم به تجدید نظر در آیین مزدیسنا را گرفت . وی قبل از شروع دعوت و قیام علنی خویش در اطراف سیستان و هرات دارای نفوذ و قدرت زیادی بود . بسبب همین قدرت و نفوذ بوده است که بنا بقول طبری و ابن اثیر در آغاز دعوت مردم بیش از سیصد هزار نفر دور او جمع شدند که بکمک همین عده بر قسمتی از خراسان دست یافت و تا مرورود پیش رفت چندین بار سپاهیان خلیفه را شکست داد . سرانجام بفرمان مهدی که در آن زمان عهده دار حکومت خراسان بود خازم بن خزیمه مامور سرکوبی استاد سیس شد که در این جنگ شکست خورد و بیش از هفتاد هزار نفر از یارانش مقتول و قریب چهارده هزار تن اسیر شدند . (۲) خود او نیز متواری شد ولی بزودی دستگیر گردید و بقتل رسید .

-
- ۱ - به منابع زیر رجوع شود :
 - تاریخ ایران بعد از اسلام تالیف دکتر زرین کوب ص ۴۷۸ - الفهرست چاپ مصر ص ۴۷۶ - افغانستان بعد از اسلام تالیف عبدالحی حبیبی ص ۳۰۴ - تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیا مرکزی تا قرن دوازدهم تالیف بارتولد - ص ۳۸ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۳۶ - تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۶۸ - قیام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۶۳ .
 - ۲ - صحت این ارقام و همچنین تعداد یاران او که طبری و ابن اثیر نوشته اند محل تامل است .

نهضت استادسیس تنها جنبه سیاسی نداشت بلکه دارای جنبه مذهبی نیز بود .
 بعضی از خاورشناسان خواسته‌اند او را در ردیف یکی از موعودهایی که در سنن زردشتی
 انتظار ظهور آنان را دارند قرار دهند و اگر کثرت پیروان وی درست باشد با احتمال قریب
 به یقین میتوان علت جمع شدن زردشتیان سیستان و خراسان را به دور اوبستگی به عامل
 مذکور دانست هرچند بعید بنظر میرسد که در زمان مورد بحث در سیستان و هرات به آن
 تعداد مردان جنگی بین زردشتیان وجود داشته باشد .

گویند مراجع مادرمامون دختر استادسیس بوده است و بنا به گفته ابن اثیر ولادت
 مامون در سال (۱۷۰ هجری) یعنی بیست سال پس از قیام استادسیس اتفاق افتاده است .
 بهمین جهت مشکل است به صحت این خبر اعتماد کرد . ای بسا چنین نسبت هایی را
 بعدها جعل کرده‌اند تا اینکه بدینوسیله نسب مامون را از طرف مادر به بزرگان و روحانیون
 ایرانی به پیوندند (۱)

مقنع

در مورد مقنع و ابتدای کار وی و جگونگی زندگیش نویسندگانی مانند خواجه -

نظام الملک و خواندمیر و حمداله مستوفی و قاضی احمد بن محمد غفاری و هندو شاه بخوانی

۱ - جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

- الکامل ج ۲۱۹ - تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۱۹۸ - اسنادسیس بقلم دکتر زرین کوب درج
 درج در مجله پیشوتن سال اول شماره ۱۱ - تاریخ یعقوبی ص ۲۵۷ - ۴۵۸ طبری ج ۳ ص ۳۰۵ -
 ۷۷۳ - الیداء والتاریخ تالیف مقدسی ص ۷۶ - زین الاحبار تالیف کردبزی نسخدکمترج
 ص ۷۴ - مجمل التواریخ و القصص بتصحیح ملک الشعراء بهار ص ۳۲۸ - ۳۳۲ -
 نهضت های دینی ایران در قرن دوم و سوم هجری تالیف دکتر صدیقی بفراسد حاب -
 پاریس ص ۱۵۵ - ۱۶۲ - لغت نامه دهخدا حرف (الف) ص ۲۱۰۷ - تاریخ ایران بعد از
 اسلام تالیف دکتر زرین کوب ص ۵۴۰ - دو قرن سکوت ص ۱۴۹ - تاریخ ادبی تالیف سید
 ج ۱ ص ۴۷۱ - دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۱ - روضات الجنات تالیف معین الدین
 اسفزاری ج ۱ ص ۳۸۱ .

و ابن خلکان و مقدسی و نرشخی و ابن اثیر و ابومنصور عبدالقادر بغدادی مطالبی نوشته اند که از مجموع آنها چنین استنباط می شود :

المقنع در یکی از قراء مرو بنام کازه متولد شد بعضی از مورخین نام ویرا هاشم و برخی دیگر عطا دانستند و پدرش حکیم نام داشته و هنگام خلافت منصور خلیفه عباسی جزء سرهنگان امیرخراسان بوده است . المقنع ابتدا نزد ابومسلم رفت و دیری نگذشت که به وزارت عبدالجبار بن عبدالرحمن الازدی والی خراسان منصوب شد .

در دوران خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۶۷ هجری) که در کمال ناجوانمردی ابومسلم خراسانی را بقتل رساند المقنع در ماوراءالنهر ادعای پیغمبری کرد که بفرمان منصور دستگیر و روانه بغداد شد لیکن وی از بغداد گریخت و بمر و بازگشت و عده زیادی دور او جمع شدند همینکه حمید بن قحطبه والی خراسان بر این ماجرا آگاهی یافت عازم سرکوبی المقنع شد لیکن المقنع بسرعت از جیحون گذشت و در قلعه ای بنام سیام که در نزدیکی شهرکش بنا شده بود اقامت گزید و چندین بار سپاهیان را که از طرف مهدی خلیفه عباسی بقصد سرکوبی وی اعزام شده بودند شکست داد . بناچار مهدی شخصا " به نیشابور آمد و بفرمان وی حسین بن معاذ حاکم بخارا مامور سرکوبی و دفع شورش المقنع گردید در جنگ سختی که در سال (۱۵۹ هجری) ۱۳۳۴ شاهنشاهی بین سپاهیان حسین بن معاذ و طرفداران المقنع در نزدیکی نرشخ در گرفت پیروان المقنع شکست خوردند و حاضر بقبول آیین مقدس اسلام شدند ، اما به مجرد ازگشت مسلمین مجددا " قیام و خود را برای مقابله با سپاهیان - خلیفه آماده کردند .

این بار بفرمان مهدی چندین لشکر قلعه نرشخ را تحت محاصره خود قراردادند و چون مدت محاصره بطول انجامید فرمانده سپاهیان خلیفه سپهسالار المقنع را فریفت و ویرا وادار به تسلیم قلعه کرد چنانکه مشهور است المقنع همینکه پس از خیانت سپهسالار خودکار را بر خود تنگ دید برای آنکه جسدش بدست دشمن نیفتد خود را در تنوری پراز -

آتش افکند .

معروفیت المقنع بیشتر بستگی به سه عامل داشته است :

اول نقابی زرین که دائما "برچهره خود داشت تا با اعتقاد خود و پیروانش از نور خیره کننده سیمایش در زحمت نباشند با بنا بقول دشمنانش مردم قیافه زشت و نازیبای او را رویت نکنند .
دوم ماهی که بفرمان وی همه شب از چاه نخشب طلوع میکرد و مدتی در افق باقی میماند .
سوم خودکشی وی و اصحابش و ظاهرا "با این عمل نه تنها میخواست بدست دشمنان خود نیفتد بلکه قصد تر این بود که طرفدارانش تصور کنند غیبت کرده . ماه نخشب را شاعران ایرانی و عرب بکرات در آثار خویش یاد کرده اند این ماده بماء کش " ماه نخشب " ماه - کاشغر ماه سیام و ماه مرو معروف بوده است . (۱)

درباره ماهیت این ماه مورخان اسلامی که در آثار خود از آن نام برده اند معتقدند

که المقنع بوسیله شعبده و جادو چنین ماهی را در افق نخشب ظاهر می ساخته است .
هر چند که چگونگی آن در حال حاضر روشن نیست لیکن میتوان تصور کرد که با استفاده از قواعد ریاضی و فیزیک و شیمی بچنین کاری دست میزده است بهترین دلیل این مدعا آنست که بعدها از ته همان چاهی که ماه از آن طلوع میکرد طرفی که مملو از حیوه بود بیرون آوردند .

پیروان المقنع به سپیدجامگان (المبیضه) معروف بودند و آنان المقنع را خدای خود میدانستند زیرا المقنع مدعی بود که او خداوند است و در صورت آدمی حلوه کرده است یعنی در حقیقت به تناسخ عقیده داشت و معتقد بود که خداوند ابتدا بصورت آدم درآمد سپس بصورت نوح و از صورت نوح بصورت موسی و عیسی و محمد و ابومسلم و سرانجام بصورت المقنع تجلی کرد . بعد از خودکشی المقنع پیروانش سالها درار در ماوراءالنهر باقی بودند . بعضی از محققان تصور کرده اند که سپیدجامگان به مانویه و -

۲۱۲ - Wustontold

۱ - آثار البلاد تالیف قزوینی چاپ ووستنفلد

زناده انتساب داشته اند. (۱)

خرم دینان

خرم دینان یا خرمیه نام فرقه ایست که بعد از قتل ابومسلم بنای مخالفت را با خلفای بنی عباس در بلاد غربی و شمال غربی ایران مخصوصاً "در آذربایجان گذاشتند". در مورد کلمه خرم دین بعضی مورخان تصور کرده اند که این نام فقط اختصاص باتباع بابک داشته است لیکن از قراین چنین استنباط می شود که خرم دین اسم عامی است برای پیروان مذهب جدیدی که در قرن دوم هجری در ایران ظاهر شده اند و چه بسا بازماندگان مزدکیان ساسانیان در دوره های اسلامی بدین نام خوانده شده باشند. خرم دین بدو طایفه تقسیم می شدند:

گروهی که از جاویدان پسر شهرک (سهل) پیروی می کردند که به جاویدانان یا جاویدانیه معروف بودند و گروهی دیگر که پیرو بابک بودند که به بابکیه یا بابکیان معروف شده اند. آنچه از این فرقه میدانم اشوات مختصریست در آثار مورخان که متأسفانه آنها هم خالی از تهمت و غرض نیست.

۱- به منابع زیر مراجعه شود:

تجارب السلف ص ۱۲۱-۱۲۲ - تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۷۷-۸۹ تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۲۸-۶۵ - لغت نامه دهخدا حرف (ال) ص ۹۷ سیرالملوک تألیف خواجه نظام الملک ص ۲۸۹ - تاریخ نگارستان باهتمام مدرس گیلانی ص ۳۳-۳۴ - تاریخ گزیده ص ۲۹۹ - حبیب السیرج ۲ ص ۲۲۰-۲۳۱ - کتاب البداء والتاریخ ص ۹۷ - و فیات الاعیان تألیف ابن خلکان چاپ قاهره ص ۴۲۶-۴۲۷ - تاریخ مذاهب اسلام تألیف ابومنصور بغدادی ص ۱۳۴ - تاریخ ایران تألیف اکرم بهرامی ص ۲۳۶ - دو قرن سکوت ص ۱۸۰ - افغانستان بعد از اسلام تألیف عبدالحی جیبی ص ۳۳۶ - ماه نخب تألیف سعید نفیس ص ۱۹ - تاریخ ادبی ایران تألیف برون ج ۱ ص ۴۷۲-۴۷۸ - ترکستان نامه تألیف بارتولد ج ۱ ص ۴۳۷ - قیام ایرانیان تألیف عباس پرویر ص ۸۱۶۹ - دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۶۳ .

مورخان در مورد خرم دینان وحدت نظر ندارند زیرا بعضی ایشانرا از اسماعیلیه و باطنیان شمرده و عده دیگر آنها را از مزدکیان دانسته‌اند و حتی بعضی دیگر آنها را منسوب به صوفیان اباحیه میدانند .

بطور کلی خرم دینان مانند مزدکیان پیروثنویت بودند یعنی بوجود دو مبداء جهانی که عبارت از روشنایی و تاریکی باشد معتقد بودند همچنین عقیده داشتند سازمان اجتماعی که شالوده آن بر عدم تساوی مالی و ظلم و اجحاف نهاده شده باشد آفریده مبداء تاریکی است یابہ دیگر سخن اهریمن است و تبلیغ میکردند که باید با تمام قوا بر ضد چنین سازمان ظالمانه ای مبارزه کرد گذشته از این ریشه بیعدالتی را در وجود مالکیت خصوصی زمین و عدم تساوی اجتماعی میدانستند و شعار مالکیت عمومی اراضی یعنی واگذاری تمام زمینهای مزروع را به گروه کشاورزان تبلیغ میکردند کوشش آنها در این زمینه آن بود که روستائیان را از تحت تابعیت فئودالها و پرداخت مالیاتهای سنگین کمرشکن آن زمان نجات دهند و مساوات عمومی را جانشین وضع موجود نمایند .

خرم دینان منحصر به پیروان بابک در آذربایجان نبودند بلکه در سایر نواحی دیگر ایران مانند اصفهان و طبرستان و خراسان و فارس و خوزستان و نهاوند و ری و قم و سمنان و قزوین سکونت داشته‌اند .

در مورد اشتها را این قوم به خرم دینان نیز بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد بعضی معتقدند که مزدک زنی داشت بنام خرمد که بعد از قتل مزدک پیروان همسر خویش را جمع کرد و مشغول انتشار عقاید شوهر خویش گردید بهمین مناسبت پیروان بابک که خود را ناشر عقاید مزدک میدانستند به خرم دینان معروف شدند .

گروهی دیگر اعتقاد دارند نظرباینکه محل تولد بابک فرید خرمد یکی از فرادرزدک اردبیل بوده است بهمین مناسبت پیروانش به خرم دینان معروف شدند .

ظاهراً این ترکیب یعنی خرم دین تقلیدی است از ترکیب به دس که در باب

مذهب زردشت گفته می شده است .

بابک خرم دین : درباب نسب وی بین مورخان و نویسندگان کتب ملل و نحل اختلاف هست . ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال بابک را یکی از فرزندان مطهر بن فاطمه دختر ابومسلم خراسانی دانسته و معتقد است که طایفه فاطمیه از خرمیه بوی منسوبند .
سمعانی در کتاب الانساب نام پدر بابک را مرداس ذکر کرده است . بعقیده —
ابن الندیم مولف الفهرست پدر بابک روغن فروش بوده که با مادر بابک که زنی یک چشم بود رابطه نامشروع پیدا کرد و در نتیجه بابک بدنیا آمد .

استاد فقید عالیقدر سعید نفیسی در مورد بابک ورد چنین اتهامی می نویسد :
" در میان کسانی که علم دار جنبش های ملی ایران بوده اند چند تن هستند که ایشان رازنده دارنده ایران باید شمرده و جای آن دارد که ایرانی ایشان را پهلوانان داستان و تاریخ خود نام نهند و با رستم دستان و اسفندیار روئین تن و یا کورش و داریوش و اردشیر بابکان و انوشیروان هم دوش بشناسد و حماسه های بسیار وقف سران این مردم بزرگ چون ماه —
آفرید و مقنع و سنباد و ابومسلم و استاد سیس و مازیار و افشین و بابک و مرداویز و یعقوب لیث و امیر اسماعیل سامانی کند . در میان این گروه مردان بزرگ بابک خرم دین از حیث مردانگی های بسیار و دلاوریهای شگفت مقام دیگری دارد با این همه تاریخ نویسندگان ایرانی و عرب در دوره های اسلامی در هر موردی که یک تن از پیشوایان اجتماعی و یا سیاسی ملت ایران جنبشی راست کرده و بر تازیان بیرون آمده است نتوانسته اند که مقصود وی و حقیقت نهضت او را بدست آورند و بهمین جهت جنبش وی را جنبه بد مذهبی و بددینی و کیفر و زندقه داده و نام بزرگوار و خاطره گرامیش را بر تهمت ها و افتراهای بسیار زشت آلوده اند و تعصب ایشان را کور و کر و دروغ زن کرده است . درباره بابک خرم دین نیز همین معاملت را روا داشته اند اما در این زمان که ما از تعصب جاهلانه خلیفه پرستی و پذیرش استیلای بیگانگان و ارسته ایم و به دیده حقیقت جوئی و حق بینی بر تاریخ دیار خویش می نگریم

برما آشکاراست که این مردان بزرگ ایران را اندیشه ای جز رهایی از یوغ بیگانگان نبوده و این همه طغیان های پیاپی که مخصوصاً "در سیصدسال اول دستبرد تازیان بر ایران در تاریخ نیاکان خویش می بینم جز برای رهایی ایران از آن قید جانگاہ نبوده است" (۱) در هر حال وی ابتدایه جاویدان بن سهل رئیس خرم دینان آذربایجان پیوست بعد از درگذشت جاویدان زوجه اش را بعد از دواج خویش در آورد و ریاست خرم دینان را یافت ناحیه ای که بابک در آن فرمان روایی داشته و مشغول رواج دین خویش بوده است ناحیه وسیعی است در شمال غربی ایران که قسمتی از آن جزو آذربایجان قفقاز و قسمت دیگر آن جزو خاک - آذربایجان ایران است که شامل ناحیه اردبیل و دشت مغان و ارس وارد و باد و مرند و جلفا و نخجوان بوده محل اقامت ویرا کوهستان بد نام برده اند که ظاهراً "بد یا بدین با ناحیه کوهستانی دشت مغان تطبیق می کند .

در این منطقه بعلت موقعیت مناسب جغرافیایی بابک قریب بیست و دو سال در مقابل سپاهیان خلفا پایداری کرد و سرداران بزرگی مانند یحیی بن معاد و عیسی بن محمد و محمد بن حمید طوسی را مغلوب و عده زیادی از سپاهیان خلیفه را نابود ساخت . سرانجام معتصم خلیفه عباسی افسین را مامور سرکوبی وی کرد بابک برای دفع سپاهیان خلیفه از تنوفیل بن میخائیل امپراطور بیزانس یاری خواست لیکر فل ار آنکه کمکی از طرف امپراطور به بابک بشود از افسین شکست خورده بد ارمنستان گریخت و در آنجا یک شاهزاده مسیحی آلبانی پناهنده شد شاهزاده مسیحی برخلاف اصول حوامردی بابک را تسلیم و در مقابل پاداشی زیاد دریافت کرد . افسین بابک و برادرش را روانه بغداد کرد و در آنجا فرمان معتصم هر دو اعدام شدند . عده ای از خرم دینان که در سسطیطنه سر می بردند نه تنها تسلیم نشدند بلکه بد ترتیب دسیسه بر ضد سلط خلفا معمول شدند . بطور کلی خرم دینان از خلافت و سدا آن نفرت داشتند و حور در حقیقت -

۱ - بابک خرم دین نالیف سعید نفیسی ص ۲۳

نہضت خرم دینان جنبش روستاییان بر ضدستمبران بود می توان گفت کہ این نہضت روحیہ آزادپخواہی و آزادمنشی و اعتراض بر ضدستمبران را در مردم پرورش میدادہ است کہ باوجود عدم موفقیت بی اثرنماندہ ارکان خلفارامتزلزل گردانید و آنہارا مجبور بگذشتہایی نسبت بایران کرد .

درحقیقت مزدکیان از این طریق وظیفہ یک رسالت بزرگ تاریخی را ایفاء کردہ اند . پیروان بابک را سرخ علما یا سرخ جامگان میخواندند زیرا خروج کنندگان رنگ سرخ را جهت خویش انتخاب کردہ بودند . (۱)

۱ - جهت اطلاع بیشتر بہ منابع زیر مراجعہ شود .
 تاریخ الامم والملوک تالیف طبری - تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر چاپ مصر ج ۶ ص ۱۳۴ - ۱۸۸ سیاستنامہ نظام الملک ص ۱۷۳ - حبیب السیر چاپ خیام ج ص ۲۵۲ - ۲۶۶ -
 روضہ الصفا تالیف میرخواند - جوامع الحکایات تالیف عوفی - مجمل فصیحی تالیف فصیح الدین خوافی - منتظم ناصری تالیف اعتماد السلطنہ - زبدۃ التواریخ تالیف ابوالقاسم عبدالہ علی بن محمد کاشانی - کتاب الفہرست دو قرن سکوت ص ۲۳۲ - البداء والتاریخ ج ۴ ص ۳۰ - ۳۱ - بابک خرم دین تالیف سعید نفیسی ص ۳۷ اخبار الطوال تالیف دنیوری ص ۳۳۸ - تاریخ ایران دکتر زرین کوب ص ۵۴۵ - الفرق بین الفرق تالیف ابو منصور بغدادی ترجمہ دکتر مشکور ص ۲۰۳ - مروج الذهب تالیف مسعودی ج ۲ ص ۳۵ - معجم البلدان تالیف یاقوت حموی - التواریخ تالیف حاج خلیفہ چاپ اسلامبول - تاریخ طبرستان و رویان تالیف سید ظہیر الدین مرعشی - مازیار بقلم مجتبی مینوی - زینت المجالس تالیف مجدالدین حسینی تاریخ مختصر الدول تالیف ابن عبری - تاریخ گزیدہ نزہت القلوب چاپ لیدن ج - ۳ ص ۸۱ طبقات الامم تالیف ابولقاسم صاعد بن احمد اندلسی کتاب الانساب تالیف سمعانی - کتاب ملل و الخل تالیف شہرستانی ص ۱۸۳ - کتاب مسالکو الممالک تالیف ابن خرداد بہ - کتاب البلدان تالیف یعقوبی - کتاب التنبہ والاشراف تالیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی تبصرہ العوام تالیف سید مرتضی بن داعی حسن رازی - کتاب البلدان تالیف ابن فقیہ ہمدانی مفاتیح العلوم تالیف ابی عبدالہ محمد بن احمد خوارزمی - تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار - خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال ص ۲۵۴ مجمل التواریخ والقصص ص ۳۵۳ - ۳۵۹ - تاریخ تمدن تالیف جرجی زیدان بقیہ زیر نویس در صفحہ بعد

دنباله زیر نویس از صفحه قبل

ج ۲ ص ۱۵۲ - فرهنگ شاهنامه تالیف دکتر شفق ص ۳۴ - تاریخ اسلام تالیف علی اکبر
فیاض ص ۱۹۸ - دائره المعارف اسلامی - لغت نامه دهخدا حرف (ب) ص ۱۰۱-۱۲۴
- دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۳۵۹ - قیام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۸۱-۹۳ -
تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم تالیف بیگولوسکا یا ج ۱ ص ۲۱۴-۲۱۶
تاریخ ایران تالیف اکرم بهرامی ص ۲۴۰-۲۴۸ تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص
۴۴۹-۴۸۸ .

مازیار

مازیار بن قارن از اولاد ونداد و از بازماندگان سوخرا پهلوان دربار فیروز پادشاه ساسانی یکی از هفت خاندان معروف دوره ساسانی بود که از سال ۵۶۵ میلادی نیاکانش در طبرستان با عنوان اسپهبدی حکومت داشتند .

مازیار بعد از درگذشت پدر و عمویش طبرستان را تحت نفوذ خود آورده خود را گیل گیلان ، اسپهبد اسپهبدان و تپشخوارگشاه نام نهاد با این همه در ظاهر فرمانبردار خلیفه بود . مازیار می بایست خراج سالیانه را جهت امرای سلسله ظاهریان ارسال دارد زیرا در آن زمان طبرستان جزو قلمرو ظاهریان بود . در دوران خلافت معتصم عباسی از فرستادن خراج سالیانه طبرستان بدربار عبدالله طاهری خودداری کرد و مدتی خراج را بدرگاه خلیفه عباسی فرستاد تا آنکه به تحریک افشین از ارسال خراج بدرگاه خلیفه هم خودداری نموده حتی در سال ۲۲۴ هجری نسبت بوی راه طغیان و شورش پیش گرفت و تحت عنوان آیین سرخ علما اهالی مازندران به پیشوایی وی شورش کردند که در طی این شورش - روستاییان مالکین عرب را از سرزمین طبرستان بیرون کردند و اراضی ایشان را تحت مالکیت خود در آوردند .

معتصم عبدالله بن طاهر را مامور سرکوبی مازیار کرد عبدالله هم حسن بن حسین عموی خویش را بجنگ مازیار فرستاد مازیار بعزت خیانت برادرش کوهیار با سارت حسن بن حسین درآمد و رهسپار بغداد گردید در بغداد بفرمان خلیفه بقتل رسید و جسد وی را در مقابل جسد بابک بدار آویختند .

مازیاریه را که عنوان پیروان و یاران مازیار بوده است اغلب نویسندگان کتب ملل و نحل قدیم در ردیف خرم دینان بشمار آورده اند . مولف تاریخ گردیزی در این مورد چنین نوشته است :

" دین بابک خرمی بگرفت و جامه سرخ کرد " (۱)

در کتاب الفرق بین الفرق تألیف ابومنصور بغدادی از فرقه ای بنام مازیار نامبرده که گویا در اواسط قرن پنجم هجری باقی بوده اند. (۲)

-
- ۱- زین الاخبار تألیف گرد یزدی باهتمام عبدالحسین حبیبی ص ۱۳۶
 - ۲- بمنابع زیر مراجعه شود :
- تاریخ زندگی مازیار تألیف مجتبی مینوی ص ۳۰ - کتاب الفرق بین الفرق تألیف ابومنصور بغدادی ص ۱۹۲ - حبیب السیر ج ۲ ص ۴۱۸ - تاریخ گزیده ص ۳۱۸ - تاریخ طبرستان ص ۲۰۶ - ۲۱۰ - تاریخ ایران دکتر زرین کوب ص ۵۴۶ - فتوح البلدان تألیف بلاذری ص ۳۳۴ - تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۲۰۲ - دو قرن سکوت ص ۲۶۸ - قیام ایران تألیف عباس پرویز ص ۹۴ - ۹۹ - تاریخ ایران تألیف اکرم بهرامی ص ۲۴۸ - دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۸۳ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم تألیف بیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۱۲ - تاریخ ادبی ایران تألیف برون ج ۱ ص ۴۸۸.

افشین

زمانیکه مامون در مرو اقامت داشت امیر مشرک شهر اشروسنه از بلاد فرغانه که کاوس نام داشت تقیل نمود که سالیانه به مسلمین خراج به پردازد لیکن پس از حرکت مامون به بغداد از پرداخت خراج خودداری کرد ، اتفاقاً " درهمین گیرودار پسرش کاوس در سال ۲۰۷ هجری در نتیجه اختلافیکه با برادر خود پیدا کرد رهسپار بغداد گردید و در آنجا بدین مقدس اسلام مشرف شده باتفاق وزیر خلیفه مامور فتح اشروسنه گردید که پسر از فتح اشروسنه همین شخص که خیزر نام داشت از طرف خلیفه بحکومت همانجا منسوب شد وی همان کسی است که بعداً " ملقب به افشین که نام عمومی امرای اشروسنه بود گردید .

افشین از همان آغاز ورود در دستگاه مامون بعلت غلبه بر بابک خرم دین و سرکوبی شورشیان نفوذ و قدرت زیادی بدست آورد این قدرت در زمان خلافت معتصم به درجه ای رسید که باعث وحشت و اضطراب خلیفه شد .

بنا بر آنچه شهرت دارد افشین در صدد قتل معتصم و فرار از بغداد بود که با دستگیری مازیار بن قارن نقشه وی نقش بر آب گشت و باتهام ارتباط مازیار بفرمان خلیفه دستگیر و در محکمه ایکه از قضاتی مانند ابن ابی دواد و ابن الزیات و ابواسحاق طاهری تشکیل شده بود محاکمه و بعلت اتهامات زیر محکوم بمرگ شد :

۱ - ابن الزیات که سمت دادستانی محکمه را داشت نخست از دوتن زنده پوش که از اهالی سعد بودند بازپرسی نمود آنها پشت خود را که بر اثر ضربات تازیانه مجروح شده بود بدادستان نشان دادند ابن الزیات از افشین پرسید که این اشخاص را می شناسی افشین جواب مثبت داد و گفت یکی از آنها مودن و دیگری امام جماعت است که هر دو در اشروسنه مسجدی ساختند فرمان دادم تا بهر یک هزار تازیانه زدند زیرا با شاهزادگان سفد قرار

گذاشته بودم که همه مردم را در کیش خود آزاد گذارند و از اینجهت مزاحمت آنها را فراهم نیاوریم . این دو نفر به پرستگاهی که بعضی اهالی اشروسنه بدانجا میرفتند و بتهای خود را پرستش میکردند حمله نموده بتهارا شکسته و پرستشگاه را تبدیل به مسجد کردند .

بدین علت آنها را بسزای عمل خود رساندم زیرا عمل آنها عملی تجاوزکارانه بود و باعث سلب آزادی از مردم شده بودند .

۲ - ابن الزیات پرسید بچه علت یکی از کتابهای خود را به زر و زیور آراسته‌ای و حال آنکه مندرجات آن حاوی مطالبی کفرآمیز است .

افشین جواب داد از پدرم بارت رسیده قسمتی از مطالب آن حاوی امثال و حکم ایرانی است و اگر هم در آن بزعم شما مطالب کفرآمیزی وجود داشته باشد من از مطالب آن که جنبه ادبی دارند استفاده میکنم و به مطالب دیگرش که همراه کننده هستند توجیهی ندارم بعلاوه زمانیکه بدستم رسید دارای همین تزیینات بوده است من در آن هیچگونه تصرفی نکرده‌ام آن کتابی است مانند کلیله و دمنه و کتاب مزدک که هر یک از سواد منزل خود دارید و بعقیده من منافاتی با دین مقدس اسلام ندارند .

۳ - متهم بود که از گوشت حیوان ذبح شده مصرف نمی‌کند بلکه حیوان را حقه و از گوشت آن استفاده میکند گذسند از این هر چهارشنبه یک کوسفید سیاه را با سمسر دونیم کرده پس از عبور از میان دو قطعه آن گوشت آن را محجور .

در مقابل این اتهام افشین جواب داد خانه من فاقد سحره است با آرا راه - همسایه‌ها بتوانند داخل خانه‌ام را تماشا کنند و بر احوال من مطلع گردند بسیار اس شهادت چنین کسانی از نظر من فاقد ارزش و اعتبار است .

۴ - متهم بود در نامه‌ای که اهالی اشروسند بوی بوسداند و برا مانند بدر و نیاکانش خدای خدایان خطاب کرده‌اند افسس در پاسخ کف رسم مردم اشروسند جنس بوده

است کہ این آداب و رسوم را نسبت به اجداد و خودم پیش از آنکہ مسلمان شوم رعایت میکردند و من نخواستم خود را در انظار آنان کوچک کنم مبادا در وفاداری نسبت بمن سست شوند .

۵- بفرمان قضات محکمہ مازیار را بہ جلسہ دادگاہ حاضر نمودند . سپس از افشین سؤال شد این مرد را می شناسی پاسخ داد خیر سؤال را از مازیار کردند جواب مثبت شنیدند . قضات بافشین گفتند کہ این مرد مازیار است گفت اکنون او را شناختم . سؤال شد باوی - مکاتبہ داشتہ ای جواب منفی داد از مازیار سؤال شد آیا افشین مطلبی بتو نوشتہ است جواب داد در چندی پیش برادرش نامہ ای بہ برادرم کوهیار نوشتہ بود کہ هیچکس جزم و توو بابک نتواند این آئین را کہ نسبت بسایر مذاہب برتری دارد فرمانروا سازد لیکن بابک بعلت عدم احتیاط باعث مرگ خود شد و اگر توشورش کنی تازیان جزم کسی را ندارند . بجنگ تفرستند پس زمانیکہ مرا جهت سرکوبی تو اعزام دارند بیش از سہ گروہ با ما جنگ نکنند کہ آنها عبارتند از تازیان و ترکان و مغربیان عرب شباهت زیادی بسگ دارد خرده نانی جلویش انداختہ آنگاہ سرش را باگرز گران بکوبیم مغربیاہا تاب مقاومت و پایداری ندارند و در اندک زمانی پراکنده می شوند ترکها نیز پس از ساعتی کہ بجنگ پرداختند ہنگامیکہ تیرہای آنها تمام شد آنها را نابود خواهیم کرد و در نتیجہ کیش ما بحال خود بر خواہد گشت .

در مقابل این اتہام افشین جواب داد اگر فرضاً "وجود چنین نامہ ای صحت داشتہ باشد اولاً" اقدام برادر من بمن مربوط نیست ثانیاً "چہ بسا منظور برادرم از نوشتن نامہ اغفال کوهیار بودہ است تا بدان وسیلہ او را دستگیر نماید .

۶- اتہام دیگر آن این بود کہ بچہ علت ختنہ نشدہ است .
افشین در مقام دفاع از خود اظہار میکند از ترس ضرر و خطر زیر بار آن عمل نرفتہ است وانگہی اظہار داشت کہ ختنہ نکردن رامن مخالف دین اسلام نمی دانم .

به این ترتیب مازیار را با افشین روبرو کردند سرانجام معلوم شد که افشین ویرا وادار بشورش و طغیان نموده است باتوجه باینکه این اتهام را نیز ردکرد و عمل خود را دراین مورد حیلہ ای جلوہگر ساخته که تا بوسیله آن مازیار را دستگیر نماید معذکازطرف قضات دادگاه محکوم و زندانی شد و در سال (۲۲۷ هجری در زندان مرد . (۱)

۱ - به منابع زیر رجوع شود

مجملة التوارىخ و القصة ص ۲۵۷ - ۳۵۸ - تاریخ بیهقی ص ۱۷۲ - تاریخ گزیده ص ۳۱۶ - ۳۱۸ کامل ابن اشیرج ۶ ص ۱۸۶ - ۲۱۲ - سبک شناسی تالیف ملک الشعراء بهار ج - ص ۲۳۲ - التنبیه والاشراف ص ۱۳۸ - مروج الذهب ج ۱ ص ۸۲ - فتوح البلدان تالیف بلاذری ص ۴۱۸ - تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۱۹۲ - تاریخ گزیده - تاریخ تمدن جرجی زیدان - مجله مهر سال سوم ص ۱۶۰ - البیان وتبیین تالیف جاحظ ج ۳ ص ۳۳ - تاریخ ترورهای سیاسی تالیف سرهنگ یک رنگیان ص ۱۰۳ - ۱۰۴ تاریخ ایران تالیف دکتر زررس کوب ص ۵۴۸ - تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۳۶۸ - ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۵۱ تاریخ ادبی تالیف بیرون ج ۱ ص ۴۸۹ - ۴۹۷ - قیام ایرانیان تالیف عباسی پرویز ص ۱۰۰ - ۱۰۴ دائرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۷۸ - تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۳۰ .

فصل هشتم

مقدمات سقوط خلافت و ظهور سلسله های ایرانی

با سقوط شهر مرو در سال ۳۱ هجری قمری که مدتی پناهگاه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بود، تسلط عرب بر عجم مسلم شد دین زردشت بتدریج در مقابل اسلام برافتاد یعنی جای اهورا مزدا را اله و جای اهریمن را شیطان گرفت. قدرت و نفوذ اسلام در نواحی تسخیر شده با سرعت هرچه تمامتر پیشرفت کرد. تقویم طبیعی شمسی ایرانی مبدل به تقویم عربی شد همچنین بتدریج خط پهلوی بخط عربی مبدل گردید. لیکن بایستی توجه داشت که با در نظر گرفتن تمام این تغییرات و تحولاتی که با سرعت هرچه بیشتر در کلیه امور حادث شد باز هم روح بلند پرواز ایرانی در برابر استیلای بیگانه در خفا بیدار و نغمه ها و داستانهای دیرین و خاطره پهلوانان ایران قدیم در اذهان و افکار جاوید ماند.

ایران کشوری ثروتمند بود اعراب کوشش میکردند تا در سرحد امکان و توانایی خود از ثروت های بیکران ایران استفاده کنند بهنگام جنگ این ثروتها را تحت نام غنائم جنگی که از کفار بدست آنها افتاده بود می بردند باینهم اکتفا نکرده از ایالات و ولایاتی که بدون مقاومت تسلیم شده بودند هدایایی نیز دریافت میکردند. مقامات عربی جهت وصول مالیات از همان روش و شیوه دوره ۶ ساسانیان پیروی کردند یعنی همانطور که در عهد ساسانیان روستاییان خراگ یعنی مالیات ارضی و گزیت یعنی مالیات سرانه می پرداختند

در این دوره مالیات ارضی تحت عنوان خراج و مالیات سرانه بصورت جزیه درآمد .
 مقایسه مدارک و اسنادی که قبل از اسلام باقیمانده است با مدارک و اسناد دوره اسلامی ثابت مینماید که اعراب میزان مالیات ارضی را افزایش داده بودند .
 طبق اصول دین مقدس اسلام ابتدا مالیات سرانه با جزیه فقط از کفار وصول میشد و کسانی که بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند از پرداخت جزیه معاف بودند همچنین خراج یا مالیات ارضی را در ابتداء از زردشتیان و یهودیان و مسیحیانی که دارای زمینهای زراعی بودند میگرفتند و از مسلمانانی که صاحب زمین بودند مالیات کمتری وصول میشد لیکن در سال ۷۳ هجری قمری که حجاج بن یوسف ثقفی امیر جبار و ستم پیشه از طرف عبدالملک بن مروان والی عراقین بود فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه کلیه کسانی که بتاریکی بدین مقدس اسلام مشرف شده اند یعنی ایرانیان و سایر افراد غیر عرب بایستی مالیات خود را بپردازند و بهیچوجه از پرداخت مالیات معاف نمی باشند .

بدیهی است سنگینی بار وصول این مالیات بیشتر بر دوش کشاورزان قرار داشت . (۱)
 گذشته از این بعد از آنکه مسلمین بر دو دولت بزرگ آن زمان ایران و روم یعنی دو دولتی که در پیش چشم عرب قبل از اسلام نمونه کامل قدرت و حلال و حسمت علیحد کردند بتدریج این فکر در آنها پیدا شد که لابد خون عرب خوشتر و شیرین تر از خون ملل غیر عرب و از هر حیث اعراب نسبت به ملل مغلوب برتری و رجحان دارند مخصوصاً در دوران خلافت بنی امیه بعلت ارادتیکه ایرانیان نسبت بخاندان آل علی علیه السلام داشتند و با خلافت امویان مخالف بودند و در نتیجه خلفای بنی امیه پس از تسخیر آن سرزمین را دامن میزدند و صریحاً اظهار میداشتند که ملل غیر عرب لاف و سانسکی مساوات را با اعراب ندارند و بهمین مناسبت غیر عرب را در ردیف بندگان یا اصطلاح خود آنها موالی

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هفدهم تألیف ن - و سگولوسکا با - ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۱۷۹ و ۱۸۴ و ۲۸۴ .

قرار میدادند حتی از سپردن مشاغل مهم دولتی با آنها خودداری میکردند - باین هم اکتفا نکرده باموالی در یک صف راه نمی رفتند و تشیع جنازه یک نفر غیرعرب را بر خود ننگ می‌شماردند . بسبب همین رفتار و اعمال عدم رضایت مردم علیه خلفای بنی امیه خیلی زودتر از آنچه انتظار میرفت در ایران آغاز شد و مخالفت علیه فاتحان عرب در نقاط دور افتاده مرکز خلافت یعنی در خراسان و ماوراءالنهر شدت گرفت .

فاتحان عرب که همواره احتمال عصیان مردم ایران را بر ضد خود در نظر داشتند سعی میکردند که در مراکز مهم ایران علاوه بر استقرار پادگانها عده ای از اعراب را نیز ساکن نمایند . در تعقیب همین فکر است که در زمان خلافت معاویه نخستین خلیفه - بنی امیه بفرمان حاکم عراق عجم که مقرش در کوفه بود و از آن محل سرزمینهای شرقی را اداره میکرد قریب پنجاه هزار سپاهی عرب باتفاق خانواده های خود عازم شهرهای نیشابور و مرو و بلخ شدند .

سکونت اعراب در ایران با تنفر و دشمنی توده های مردم شهرها و روستاها مواجه شد . عدم رضایت از خلفای بنی امیه اختصاص بایرانیان و سایر اقوام تابع تازیانرا نداشت بلکه در میان خود اعراب نیز روز بروز زیادتر میشد و این ناخشنودی عامه اعراب باعث ظهور فرقهء خوارج گردید . هرچند که این نهضت در بدو امر یک نهضت عربی بود لیکن از پایان قرن دوم هجری ایرانیان بتدریج باین نهضت پیوستند از طرف دیگر نهضت شیعه یعنی گروه گروندگان به آل علی صورت دیگری داشت .

از آغاز قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) بتدریج مقدمات سقوط سیاسی خلافت عرب فراهم شد تا آنکه در سال ۳۳۴ هجری قمری که احمد پسر بویه (معزالدوله) بغداد را تصرف کرد خلفای عباسی مطیع و دست نشانده سلاطین آل بویه گردیدند . بگفتهء ن . و پیگولوسکایا و چند تن دیگر از مستشرقین اتحاد جماهیر شوروی مولفان تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی ظهور این جریان نتیجه منطقی تکامل

و توسعه روابط فئودالی در داخل قلمرو خلافت بود . خلافت عربی امپراطوری ترکیبی بود
 ناجور و مرکب از قبائل و اقوام مختلف که بر اثر فتوحات اعراب متحد شده بود که به زبان
 مشترک داشتند و نه دارای زندگی اقتصادی واحدی بودند و بطور کلی از لحاظ فرهنگ و
 تمدن و اقتصاد در مراحل مختلفی قرار داشتند اختلاف سطح تکامل اقتصادی کشورهای
 که جزو قلمرو خلافت بودند و سستی نسبی مناسبات اقتصادی و نژادی بین آنها یکی از
 مهم ترین عوامل تاریخی بود که سقوط سیاسی خلافت را تسریع کرد .

عوامل دیگر همانطور که اشاره شد عبارت بودند از عصبانیهای آزادیخواهانه —
 مردم ایران و دیگر کشورها بر ضد حکومت خلفاء هر چند که این قیامها فرونشانده شد معهدا
 سبب شد که بتدریج نیروی جنگی خلفا و قدرت حکومت آنها را در محل متزلزل سازد و
 در نتیجه امارات مستقلی بشرح زیر در سرزمینهایی که در تحت تصرف خلفا بودند تشکیل
 گردید :

در سال (۱۳۸ هجری قمری) ۱۳۱۴ شاهنشاهی امارت مستقلی در آسیای ناسس
 گشت . در سال (۱۷۲ هجری قمری) ۱۳۴۷ شاهنشاهی در مراکش و در سال (۱۸۴ هجری
 قمری) ۱۳۵۹ شاهنشاهی در تونس و الجزایر و در سال (۲۵۵ هجری قمری) ۱۴۲۷ —
 شاهنشاهی در مصر و در سال (۳۱۷ هجری قمری) ۱۴۸۸ شاهنشاهی در شمال سوریه —
 امارتهای مستقلی بوجود آمده همچنین در خراسان خاندان طاهرس حسن در مقابل کمکی که
 نسبت به مامون در جنگ با برادرش امین کرده بود از طرف حلیفه حکومت خراسان منصوب
 گردید که این حکومت از سال (۲۰۶ — ۲۵۹ هجری قمری) ۱۳۸۰ — ۱۴۳۱ شاهنشاهی دادند
 داشت و بتدریج منتهی بک نوع استقلال شد همجنس صفاریان در سیستان از سال (۲۴۷
 — ۲۹۳ هجری قمری) ۱۴۲۰ — ۱۵۶۱ شاهنشاهی و سامانیان از سال (۲۷۹ — ۳۸۹ هجری
 قمری) ۱۴۵۱ — ۱۵۵۷ شاهنشاهی در ماوراءالنهر و علویان در طبرستان از سال (۲۵۰
 — ۳۱۶ هجری قمری) ۱۴۲۳ — ۱۴۸۷ شاهنشاهی و آل ربیع در کرکان از سال (۳۱۶ —

۴۳۳ هجری قمری) ۱۴۸۹ - ۱۶۰۰ شاهنشاهی وساجیان در آذربایجان و جبال (شمال غربی ایران) (از سال ۲۷۶ - ۳۱۷ هجری قمری) ۱۴۴۸ - ۱۴۸۸ شاهنشاهی در مغرب ایران (از سال ۳۲۰ - ۴۴۷ هجری قمری) ۱۴۹۱ - ۱۶۱۴ شاهنشاهی^(۱) تشکیل سلسله های مستقلی دادند خلیفه ناگزیر بود برای تامین وفاداری اعیان و دهقانان ایرانی نسبت بخود متنفذترین نماینده و فرد اعیان و بزرگان مزبور را بحکومت موروثی آن ایالت منصوب نماید اینگونه امارت ها تدریجا " بصورت دولتهای مستقل در میامدند و گاهی نیز پیش میامد که متنفذین محل باتکاء نیروی نظامی خویش خود سرانه بدون اینکه از طرف خلیفه منصوب شده باشند یا فرمانی از وی صادر شده باشد حکومت محلی را بدست می گرفتند پیدایی دولتهای محلی در مشرق ایران از یکسو در نتیجه مبارزه داخلی محافل عالیه زمامدار خلافت و از طرف دیگر بر اثر نهضتهای مردم که ارکان قدرت خلفا را متزلزل ساخته بود تسریع گشت . سلسله هایی که از زمان مامون در ایران تشکیل شد بدو دسته تقسیم می شوند : یکدسته آنهایی هستند که بعلت گرویدن به مذهبی غیر از مذهب رسمی خلفا یعنی تسنن مدعی خلیفه بغداد شدند مانند علویان طبرستان و صفاریان و دیالمه آل بویه و آل زیار که این سلسله ها سیادت روحانی خلفا را قبول نداشتند . دسته دیگر خلیفه را بر خود امیر المومنین می شناختند و بنام او خطبه میخواندند و در حقیقت بر همان مذهب خلیفه بودند مانند سلسله سامانیان و غزنویان و سلاجقه .

۱ - تاریخ تمدن اسلام تالیف سوردل . Sourdel ج ۱ ص ۸۷ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۱۶

فصل نهم

طاهریان (۲۰۶ - ۲۵۹ هجری قمری) ۱۳۸۰ - ۱۴۳۱ شاهنشاهی

یکی از خاندانهای بزرگ تاریخی ایران خاندان طاهری است که از اواسط قرن دوم تا اواخر قرن هفتم هجری در نواحی مختلف کشور ما معروف بوده‌اند و مردان نامی از این خاندان برخاسته‌اند .

در اینکه این خاندان از نژاد ایرانی هستند شک و تردیدی نیست . طبری در مورد طاهر موسس طاهریان چنین گوید طاهر از خراسان بود از ده پوشک و بدر طاهر - حسین بن مصعب بوقت منصور بعراق افتاده بود با لشکر و طاهر آنجا بزرگ شده و طاهر بیوشنگ زاده بود و چون عبدالله بن طاهر بخراسان آمدخواست که نشست بیوشنگ کند نتوانست که شهری خرد بود و سپاه او بر نداشته پس نشست خود به بسااور کرد .

از گفته طبری چنین استنتاج میشود که طاهریان از مردم پوشک یا فوشح هرا ب بوده‌اند .

نخستین کسیکه از این خاندان در تاریخ صاحب اسم و رسمی شده زریو بن اسعد جد سوم طاهر است و بعد از وی مصعب بن زریو است که حدطاهر بود . زریو در ولایت یکی از اشراف عرب از قبیله خزاعه در آمده بود بهمن علت طاهریان را حراعی هم می‌نامند استاد فقید نفیسی در تاریخ خاندان طاهری مخالف حسن بسنی است و جهت اثبات دعوی خود چنین می‌نویسد : در ترجمه طبری حسن آمده که زریو مولای حلف بن

عبداله خزاعی بود طلحة الطلحات و طلحة امیر سجستان بود بوقت ابو جعفر منصور و او ہم آنجا بمرد . در آن زمان در میان تازیان معمول بوده است کہ ہر کسی بامیری یا مردنامی پیوستگی داشته و از کارکنان و زبردستان وی بوده بدون نسبت می کردہ اند و از موالیان او می شمرده اند و او را بکلمہ (موالی) می پیوستہ و بنام او می بستہ اند بہمین جهت زریق سعد را زریق مولای خزاعی خواندہ اند .

بمناسبت نسبت بطلحة الطلحات خزاعی کم کم در این نکتہ نویسندگان مرتکب خطایی شدہ اند و خزاعی را نسبت خاندان طاہری دانستہ و ایشانرا خزاعی نوشتہ اند و آنہا را از تازیان پنداشتہ اند کہ این نکتہ بر ظاہریان خود گران آمدہ است و حاضر نبودہ اند کہ از اصل و تبار ایرانیت خود دست بشویند بہمین جهت نسبت خود را دانستہ اند یا ندانستہ اند بمنوچہر رسانیدہ اند . (۱)

ظاہر بن حسین (۲۰۶ - ۲۰۷ ہجری قمری) ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ شہنشاہی - بنا بہ گفتہ طبری ظاہر در پوشنگ بدنیآ آمد ہنگامیکہ پدرش حسین با سپاہ خراسان بعراق برد . در سال ۱۸۱ ہجری قمری کہ پیش از ۲۲ سال، نداشت از طرف علی بن عیسی بن - ماہان والی خراسان بہ حکومت پوشنگ منصوب گردید . (۲) و نظر باینکہ پدرش نیز در سال ۱۹۱ ہجری قمری عہدہ دار ہمین مقام در پوشنگ بودہ است از این مطلب چنین استنباط میشود کہ پدر و پسر بہ تناوب این مقام را داشتہ اند . (۳)

در جنگی کہ در سال (۱۹۳ ہجری قمری) ۱۳۶۷ شہنشاہی بین ہرثمہ بن اعین حکمران خراسان و رافع بن لیث حکمران ماوراءالنہر در گرفت و منجر بشکست رافع بن

۱ - خاندان طاہری تالیف سعید نفیسی ص ۲۵

۲ - الکامل تالیف ابن اثیر وقایع سال ۱۸۱

۳ - تاریخ بیہقی باہتمام دکترا فیاض و دکترا غنی ص ۱۳۵

لیث شد طاهر در این جنگ از سران سپاهی هرثمه بن امین بود (۱) در سال (۱۹۴ هجری قمری) ۱۳۶۸ شاهنشاهی از طرف مامون مامور جنگ با امین شد زیرا هارون الرشید در زمان حیات خود وصیت کرده بود که پس از مرگ وی خلافت حق مامون است لیکن بعد از مرگ هارون الرشید امین به تحریک وزیر خود فضل بن ربیع مامون را از مقام ولایتعهدی خلع کرد و پسر خود موسی را ولیعهد نمود و امر با حضار مامون کرد که در خراسان اقامت داشت نمود. مامون نزدیک بود که بمواعید برادرش فریفته شود و لیکن در این گیر و دار ایرانیان مایل به شیعیان علوی که از ظلم و جور علی بن عیسی حاکم هارون الرشید بر خراسان و رفتار زشت خلیفه نسبت بآل علی سخت متنفر بودند دور مامون جمع شدند فردی را در مقابل امین علم کردند فضل بن سهل سرخسی وزیر وی به جمع آوری سپاه مشغول شد و تصمیم گرفت که بغداد را بتوسط هواخواهان ایرانی مامون فتح نماید. از طرف دیگر امین در سال (۱۹۵ هجری قمری) ۱۳۶۹ شاهنشاهی ۶۰ هزار سپاه بسرداری علی بن عیسی بن ماهان به جنگ برادر فرستاد تا او را دستگیر نموده به بغداد آورند مامون نیز طاهر بن حسین بن مصعب ایرانی معروف به ذوالیمین را با چند هزار تن از ایرانیان خراسان بدفع امین روانه کرد. طاهر در پنج فرسنگی ری با وصف قلت سپاه وی بزودی توانست موفقیهایی بدست آورد و بر علی بن عیسی غلبه کند.

پس او را کشت و شرش را بمرو نزد مامون فرستاد پس از آن نیز در چند محل دیگر بر سپاه امین غالب شده بغداد را محاصره و تصرف نمود. امین که با سارت درآمد بود مقبول گردید و تخت خلافت بمامون رسید و وقوع این حادثه در حقیقت تحولی در سیاست بود تا بس معنی که نفوذ اعیان ایرانی در دربار خلیفه بیشتر شد.

مامون در سال (۲۰۶ هجری قمری) ۱۳۸۰ شاهنشاهی طاهر دوالمسن را بحکومت خراسان منصوب گردانید تا هم خدمات او را پاداش داده باشد و هم قایل برادر را اربس

۱ - الکامل تالیف ابن اثیر وقایع سال ۱۹۳

چشم خود دور کرده باشد. اما طاهر به محض ورود به نیشابور در خطبه نماز جمعه از ذکر نام خلیفه خودداری کرد و باین عمل مطابق مراسم آن زمان استقلال خود را رسماً اعلام داشت زیرا طاهر آشکارا میخواست سرزمینهای ایران یعنی نخست شمال شرق و سپس مشرق و بتدریج مابقی ایران را از تحت سلطه خلفای بغداد رها سازد بدیهی است که هدف او ایجاد دولت مستقل ایران بود در چنین وضعی مامون نتوانست تضيیقاتی بر ضد خاندان طاهری بعمل آورد و مانند پدرش هارون الرشید توسط یک ضربه که بوسیله آن خاندان برمکی را از پای در آورد خاندان طاهری را براندازد.

بعد از اعلام استقلال بلافاصله درگذشت. بعضی مورخان معتقدند که وی بدستور مامون مسموم شد مدت امارت او قریب یکسال و نیم بود. طاهر یکی از مردان بزرگ تاریخ بعد از اسلام ایران است در دلیری و کرم و جوانمردی وی سخنان بسیار موجود است برای درک شخصیت بیشتر طاهر کافیت به مندرجات نامه ای که جهت فرزند خود عبدالله نوشته است توجه نماییم این نامه بزبان عربی نوشته شده است. و ابن ابو طاهر طیفور مولف تاریخ بغداد آنرا در کتاب خویش نقل نموده است. بعد از وی مورخان مانند طبری و ابن اثیر نامه مذکور را در آثار خویش آورده اند مضمون این نامه شباهت به اندرزنامهها و پندهایی دارد که بسلاطین بزرگ ایران مانند اردشیر بابکان و انوشیروان عادل نسبت داده اند. مضمون نامه بشرح زیر است:

"بنام خدای بخشانیده، بخشایگر اما بعد بر تو لازم است مراعات پارسایی و پرهیزگاری خدای یگانه بی نیاز و از او هراسیدن و جانب او نگاه داشتن و از خشم او دور شدن و پاسبانی رعیت خویش در شب و روز کردن و بر خویشان لازم گردان جامه تندرستی را که خدای بر تو پوشانیده. بیاد داشتن رستخیز و بازگشت بدو و آن چیزیکه راهگذر و گرویدن توبسوی او است و آنچه ترا در معرض شمار بر سر آن باز خواهند داشت و از آن باز پرس خواهد بود و خویشان را لازم گردان کار بستن در همه این کارها بدانچه خدای گرامی تر نگاه دارد و

رستگاری دهد ترا روز شمار از کیفی خویش و از بادافره دردناک خویش بدان که خدای گرامی تو
 بر تونیکوئی کرده و ترا لازم گردانیده است دلسوزی و مهربانی با آن کسانی از بندگان خویش
 که ترانگهبان کارایشان ساخت و از تو پاسبانی ایشان خواست و ترا گماشت که بدیشان داد و حتی
 خدای را بر پای بازایستی و حریم ایشان و تخمه ایشان را پاس داری و خونهای ایشان را
 پاسبانی کنی و راههای ایشان ایمن داری و آسایش ایشان بینی و آسودگی ایشان فراهم
 کنی و خدای ترا باز می پرسد از آنچه بر تو فرض گردانیده و ترا بدان باز میدارد و از تو
 می پرسد و پاداش میدهد ترا بدانچه برتر داشته و باز پس داشته پس برای آن فهم و فرزانی
 و بینش خود را فارغ گردان و نباید که ترا هیچ کاری از آن باز دارد که آن راز کارتو و اندازه
 کار تو است و نخستین چیزی است که خدای گرامی ترا هم آهنگ میسازد بدان از برای -
 رشد و راه یافتن تو و باید نخستین چیزی که بر خویشتر لازم کردانی و کارهای نیک خود
 را بدان وابسته کنی آن باشد که چشم بر آن چیزی دارد که خدای گرامی بر تو فرض کرده
 است از گذاردن ۵ نماز و آنرا با مردم هم گروه بجای آری و در هنگامهاییکه نهاده است
 باسنتی که گفته است بگذاری چون اسباع و وضو برای آن و گسایش بیاد خدای گرامی در
 نماز و ترتیل در قرائت و تمکین در رکوع و سجود و تسهید خویش و در آن رای و اندیشه
 خویش را راست گردانی و کسانی را که با تو باشند بنماز دلیر کردانی و در فرمان نبیاسد
 و باید که ایشان را بر نماز خواهی که نماز چنانست که خدای گرامی فرموده که نماز را بر بند کرداری
 و زشت کاری باز دارد و در پی آن در آی و سن پیامبر برگیر و از حوی وی پیروی کن و از
 آثار پارسایان گذشته که از پس وی بوده اند راه برگیر و هرگاه که ترا کاری پس آمد باری
 جوی در آن باستخاره خدای گرامی و پرهیزکاری و بکار بسن آنچه خدای گرامی در نامه
 خویش فرستاده از امر و نهی و حلال و حرام پیروی آنچه از کارهای پیامبر رسیده است
 بدانچه خدای گرامی بر تو راست و استوار گردانیده و از داد روی بر مناب در هر حد باشد
 خواه آن دوست داری و خواه از آن دیگر باشی بسبب بد نزدیک و دور و بنگانه و برگری

فقه و مردم فقیهرا و دین و برندگان دین را و نامه خدای گرامی و روندگان بدان کتاب را چه آراسته ترین چیزی که آدمی را بدان زیور گیرد نفقه در دین است و بازجستن آن و دلیرگردانیدن برآن و شناختن آنچه نزدیکی آورد بخدای گرامی و آن راهنما نسبت به نیک و راهبری است او را و گوینده است به نیک و دور دارنده است از همه گناهان کشنده و بایاری خدای گرامی افزون میشود شناسایی بنده مرخدایی را و گرامی داشتن بنده خدای را و دریافتن پایگاههای بلند در رستاخیز با آنکه این معنی چون بر مردم آشکار باشد - سرپیچی از فرمان تو خواهند کرد و شمار از نیروی تو خواهند گرفت و بتو خواهند گرائید و بدادگستری تودل خواهند داد و ترا لازم است که به میانه روی و میانه گزینی و میانه جویی کوشی در همه کارها چه هیچ نیک به از اقتصاد نیست که سود را آشکار کند و امن را پاس دارد و برتری را فراهم آورد و میانه روی و میانه گزینی رشد را فراهم کند و رشد دلیل بر کامیابی باشد و کامیابی گشانیده و راهنما و بیشتر و به نیک بختی میباشد و استواری دین و سننها و به میانه گزینی است و میانه روی برگزین در همه کارهای دینی خویش و از بازجستن آن جهان کوتاهی مکن و بازجستن پاداش و بهای کارهای نیکو و سن معروف و معالم رشد و بسیار نیکویی کردن و کوشیدن در آن را پایانی و اندازه ای و انجامی نیست هرگاه که خواست تواز آن خشنودی خدای باشد و خرسندی او و همراهی با دوستان خاندان پیامبر در خانه گرامت و بدانکه میانه روی در کار این جهان مرد را گرامی کند و از گناهان بازدارد و تونگاهبانی نفس خویشتن و نزدیکان خود و نیکو کارهای خودنتوانی کرد بچیزی که بهتر از میانه روی و میانه گزینی باشد پس آنرا بیاور و آنرا ره آورد خویش ساز تا کارهای توبجای آورده شود و نیروی تو افزون گردد و خاص و عام تو بپارسایی آید و گمان خود را بخدای گرامی نیکوساز تا رعیت تو از برای تو استوار شوند و در همه کاری طلب التماس را بسوی خدای گرامی دست آویز کن تا بسبب آن نعمت خدای گرامی را بر خویشتن جاویدان داری و هیچکس از کسانی را که بکاری گماری ببدی آلوده مدار تا آن که آن کارگشاده نکرده باشی

و در آشکار کردن چیزهای پوشیده مکوش چه بدگمانی بر مردم بی گناه و گمان بد بدیشان بردن خود گناه است پس گمان نیکو بیاران خویشان بردن را خوی خود ساز و بدگمانی - بدیشان داشتن را از خود بران و این کار ترا بر نیکو کاری بدیشان یاری کند و ایشان را بر خوبی داشتن یادگردد و چنان کن که دشمن خدای و اهریمن را در توراهی و دستی نباشد چه اهریمن از وهن و سستی توپسندده میکند و غم را اندر نهاد تو بسبب بدگمانی بیاران و مردمان راه می دهد . و بدانکه چون نیکو گمان باشی و نیرویی و آسایشی می یابی و سبب آن برآورده میشود آنچه برآورده شدن آنرا از آن کارها میخواهی و بسبب آن مردم را بدوستی خویش میخوانی و همه کارهای خویش را استوار می کنی و باید نیکوگمانی بمردمان و یاران ترا باز ندارد از آنکه از ایشان باز پرسی و رسیدگی و دادرسی کنی از کارهای خویش و باید که کارهای دوستانه بگذاری و پاسبانی رعیت بجای آوری و بنگری و اندیش کنی در کارهاییکه استواری و نیکویی کارهای ایشان را فراهم آورد و باید که برآوردن - کارهای دوستانه و کوشیدن در بهبود و نیکویی در حال ایشان و پاسبانی رعیت و بدست گرفتن کارایشان و نگرستن در کاری که سبب استواری و نیکویی کارایشان باشد و بگریستن و در نیازها و در بایست های ایشان و بدست گرفتن روزیهای ایشان پس بوبرسر و برگرسته از چیزهای دیگر بود چه آن باعث استواری دین و زنده گردانیدن سبب گردد و پاک گردان اندیشه خویش را در این کار و بایست براست گردانیدن و بد گردانیدن نفس حوس - ایستادگی کسی که داند باز پرس خواهد بود و از آنچه وی کرده است و پاداسی خواهد بود به نیکویی که کرده و کیفری خواهد بود به بدی که از وی سرزده و خدای کرامی دین را عرب گردانیده و هر کس را که از دین پیروی کرد کرامی داشت پس با رعیت حوس و با هر کس است و هوا - داری و برآوردن کار او می کنی بر راه دین رو و باز بایست بر انداز خدای بر کماه کاران و برده کسرا باندازه شایستگی و بایستگی ایشان و کیفر را در یک رو و مدار و در یاد ابراه و عقوبت اهل عقوبت و - کسانیکه در خور نادیب و سیاست اند و پیرمای چه بسا از روی و کویاهی در آن کار بفساد انجامد

و نیکوگمانی تو از میان بردارد و در این کارها بایست برسنن و قوانین معروف و مسلم و از بدعت ها دوری گزین تا دین تو درست باشد و جوانمردی تو استوار باشد و هرگاه بامری پیمان دهی پیمان خویش بدار و هرگاه وعده کنی بکاری در برآوردن آن بکوش و هرگاه وعده نیکویی دهی آنرا بجای آور و حسنه بپذیر و آنرا بده و از آهوی هر خداوند آهویی از رعیت خویش چشم بپوش و زبانت را از دروغ و ناروا گفتن ببند و خداوندان دروغ را دشمن دار و سخن چین را از خویشتن دور کن که آغاز فساد در کار تو چه عاجل و چه آجل نزدیک گردانیدن دروغ زن و گستاخی بر دروغ است چه دروغ سرگناهان است و زود و ناروا پایان گناه است چه خداوند نارواها درست نمی نماید و اگر بدوستی گویند گوینده بردست نمی ماند و کاروی راست نگر دو مردم راستگوی و نیک اندیش را دوست دار و ناتوان رازنهان دار و صلت رحم بجای آور و بآن دریافت خشنودی خدای و گرامی داشتن او و بازجستن - خرسندی او و خانه بازگشت را بنگر و دوری گزین از گرایشها و اندیشه های بد و بیداد و ستم و رای خویش از آنها بگردان و رای خویش در این باب بر رعیت آشکار کن و ایشان را بدادگری و سیاست استوار دار و به حق و شناسایی گه ترا براه راست می رساند بایست و خداوند نفس خویش باش درخشم راندن و نمودن وقار و تاب خویش بنمای و از تنندی و تیزی و خویشتن بینی در کارهای خود بپرهیز و خود را بازدار از آنکه گویی امیرم و بر مردم چیره ام و هرچه خواهم توانم کردن چه این کار زود رای را بشکند و یقین را به خدای گرامی بکاهد و اندیشه خود را یا خدای گرامی پاک دار و نیروده یقین بخدای را و بدان که سری و سروری از آن خدا است بهره خواهد دهد و از هرکه خواهد باز ستاند و دگرگونی نعمت نیست و روی دادن عذاب و سختی بهیچکس چنان نزدیک نمی نماید که بدارندگان نعمت نزدیک است از یاران و امیران و نزدیکان پادشاه - و کسانی که دستگاه ایشان را گشادگی و گستردگی هست هرگاه ناسپاسی خدای گرامی و نیکویی های او ورزنده و دست درازی و فزونی کنند بسبب نیکوییها و نعمت هاییکه

خدای گرامی بدیشان بخشنده است آزنفس خویشان را از خویش دور کن و چنان کن -
 که ذخیره ها و گنج ها ای که می نهی بر پارسایی و پرهیزکاری باشد و بردادگستری و بهبود
 حال رعیت و عمارت و آبادانی شهرهای ایشان و دلجویی از کارایشان و پاسبانی از خون
 ایشان و فریادرسی ستمدیدگان ایشان و بدان که خواستهایی را که گنج می نهی و انباشته
 می کنی آنرا زایش و افزونی نبود و هرگاه در بهبود رعیت بکاربری و در دادن حق ایشان
 و برآوردن روزیهای ایشان به نهی آن خواسته ها زاینده و فزاینده گردد و همه مردم
 بدان برآستی گردانید و ولایت و حکومت بدان آراسته گردد و روزگار بسبب آن کوارا و خوش
 گردد و از آن عزت و سود فراهم آید ، پس باید که گنجها و خزینده های تو بپراکنند -
 خواسته باشد در آبادانی دیار اسلام و مردم اسلام و خواسته را بر دوستان امیر مومنان
 بسیار ببخش چه حقوق ایشان است و از این خواسته ها بهره ایشان را برسان و کارهایی
 بر خویشان فراگیر که آراستگی کار ایشان و زندگی ایشان کند چه هرگاه چنین کنی نعمت
 بر تو بماند و سزاوار افزونی نعمت از خدای گرامی کردی و بسبب این برکرد آوردن خراج
 و خواسته دیوان و گردآوردن و نگاهداشتن خواسته مردم و اسباب کار و کارفرمایی حوس
 توانا تر خواهی بود و همه مردم بسبب داد و نیکوکاری تو برایشان بد پیروی از تو آما در
 و بدانچه تو دل بدان گماری گرانیده تر باشند و نفس خویش را بر جان در هرچه اراس
 باب تازه گردد و پاداش تو در آن بزرگ بود و هرآیند آنچه از خواست در راه خدای هر بند
 کن بجای می ماند و سپاس گزاران را سپاس بدار و بر آن پاداس اسان بده و از آنچه اس
 جهان و غرور این جهان بیم های آن جهان را از یاد تو ببرد پس سستی مکن از کارها ای که
 بر تو بود چه سستی کوناهی و بسیار روی آورد و بسار روی مرک برانگردد و باید که کار تو
 جز خدای گرامی را نباشد و از او امید پاداس و کیفر داسد بانی بد از مردمان ربرا کدوی
 بر تو نعمت فراوان بخشیده و بخشش خویش را بر تو فراح ساحنه و سپاس بگرای و بر سپاس
 پشت مکن تا خدای گرامی نیکی و نیکویی بر تو افراید چه خدای گرامی پاداس و بپا دهد

باندازه سپاس سپاس گزاران و کرده، نیکوکاران و هیچ گناهی را خرد مگیر و با هیچ حاسد
 روزگار بسر مبر و هیچ نابکار را مبخشای و با سپاس ناگزار نیکی مکن و با دشمن آسان مگیر
 و درنگ مکن و هیچ سخن چین را استوار مدار و خداوندان غدر را امین مگردان و با بدکاران -
 مدارا مکن و هیچ دشمن را فرو نگذار و هیچکس را خرد مگیر و هیچ دریوزه گر تهی
 دست را مران و هیچ ناروا را زنده مگردان و بر کارهای دون منگر و هیچ وعده فرومگذار و
 فرزانی را از دست منه و خشم آشکار مساز و خداوند کبر مباش و از بسیاری سرور برآه -
 نوش مرو هیچ نادان را تاب میآور و در جستجوی آنجهان کوتاهی مکن و با روزگار ستیزه
 مکن و با بیدادگران از راه نرمی یا محابا چشم میپوش و در کار این جهان در پی پاداش
 آن جهان مباش و با دانایان و فرزندگان بسیار رای مزن و خویشان را بحلم کار فرمای و
 از آزمودگان و فرزندگان و خداوندان رای و حکمت سخن بپذیر و در رای زدن خداوندان -
 نفسهای ناتوان و بخیلان را راه مده و از ایشان سخن منیوش که زیان ایشان پیش از سود
 ایشان بود و هیچ چیز زودتر از بخل به چیزهایی را که پیش آید از کار رعیت تباه نکند و
 بدان که هرگاه آزمند باشی بسیاری خواهی ستاند و کم خواهی داد و هرگاه چنین باشی
 کارهای توجز اندکی راست نشود چه مهرتواند در دل مردم آنگاه جایگزین شود که خویشان
 را از خواسته بازداری و بخشندگی بر ایشان کن و مهر دوستان آنگاه صافی گردد که بدیشان
 ببخشی و داد و دهش بدیشان کنی پس از بخل دور گزین و پرهیز لازم شمار و بدان بخل
 نخستین چیزی است که مرد بدان از خدای خویش بازگردد و باز گردانده از خدا رسوا است
 و گفته، خدای گرامی بکار بند که گوید آنکس که بخدای امید دارد درستکار گردد و ایشان
 رستگار اند و همه، مسلمانان را خاندان خویش بهره ای نگاه دار و یقین -
 داشته باش که بخشش بهترین کارهای بندگانست و آنرا خوی خویشان ساز
 راه دهش را به حق همواره آسان دار و حق کار و آئین خویش گران و پرستش
 از کار سپاهیان کن و بدیوانها و نوشته های ایشان برس و ماه وار و روزی و بیست گانی

ایشان بده و زندگی را بر ایشان فراخ ساز چندانکه خدای گرامی تهی دستی را از ایشان بگرداند و کار ایشان برای تو نیرو گیرد و دل‌های ایشان در فرمان تو آید و کار ترا گشادگی و فراخی افزون شود و فرمان روایان را این نیک بختی بسنده است که بر لشکر و مردمان خویش از داد نگاهبانی و درست رفتاری و هواداری و گشادگی و مهربانی رقمی باشند .

پس از ناگواریهای یک گروه خویشتن را دور دار بدان که برتری آن گروه دیگر را بیادآوری که اگر خدای خواهد راستی و رستگاری و بهبود را دریابی و بدان که فرمان و قضا ارسوی خدای گرامی باندازه و پایه ایست . که هیچ کاری بدان اندازه نیست زیرا ترا رویی است که احوال مردم بر روی زمین بدان راست می آید و بداشتن داد در قضا و کار احوال رعیت استوار میگردد و راهها ایمن میشود و ستمدیده را انصاف داده میشود و مردمان حقوق خویش را می‌ستانند و زندگی مردم نیکو میشود و سپاس فرمان برداری کرده میشود و خدای گرامی تندرستی و آسایش را روزی می‌کند و دین استوار میشود و سزای و سن بر راه خود روان میگردد و در فرمان خدای نیرومند و سخت باس و پارسا باس از آلودگی با هوها و در رفتن بر راه شرع بکوش و از ستاب بگریز و از ناروا و سناپ ردکی و بی‌بایی دوری کن و به بهره خویش بسنده کن و از آزمون خود سود برگیر و در حاموسی آکاد باس و در سحر - گفتن استوار باش و با دشمن بانصاف رو و هنگام شد و سرکردای در یک کس . و رینار ترا در کار رعیت محاباتی و محاماتی فروبگیرد و سررس کوی برا سررس نکند و نانداز و آهسته باش و تیز اندیشی و چاره جویی و اندیشه کری و اعتبار بکار بند و برد بروردکار خویش فروتن و گشاده روی باش و با همه رعیت خود مهربان باش و حق را بر نفس خود چیره گردان و زنهار در خون ریختن سناپ مکن که حوینها را نزد خدای گرامی حانکاد بزرگ است و براین خراج بنگر که رعیت بدان اسوار مسود و خدای گرامی آنرا آبروی و بلندی اسلام گردانیده و گشادگی مسلمانان و کین دسمن اسلام و مسلمانان ارد سمنان حرد و بزرگ مسلمانان .

پس خراج را میان خداوندان خراج بخش کن بحق و دادگری و همه کس را از آن
 ببخش و چیزی از آنرا از بزرگی به بهانه توانگری اودریغ مکن و آنرا از یکی از دبیران یا
 از مردان و خاصگیان خود دریغ مکن و بیش از اندازه تاب و توان از آن فرامگیر کاری خواه
 که در آن بی اندازگی کرده باشند و همه مردم را برحق و برراه حق بدار که این الفت ایشان
 را بیشتر گرد آورد و خرسندی مردم را بیشتر لازم دارد و بدان که ترا بفرمانروایی گنجور
 و نگهبان و چوپان و زیردستان تو کرده اند و زیردستان ترا رعیت نام نهاده اند از آنکه
 تو راعی ایشان و قیم ایشان و آنچه بتوانی خود ترا بدهند و از ایشان بگیر و آنرا در
 استواری کار ایشان هزینه کن و در صلاح ایشان و در راست گردانیدن کجی های ایشان و خداوندان
 و چاره جویی نه و آزمون و آگهی بکار و دانش سیاست و بازپرسی را بر ایشان گمار و روزی
 را بر ایشان گشاده گردان که این حق برتولازم است در آن کاری که بگردن گرفته ای و آن
 کار بنام تو خواهد بود پس هیچ کار دیگر ترا از این کار باز ندارد و هیچ چیز ترا از آن
 نگرداند و اگر تو مال برافشاندی و برکار خویش بواجب بایستادی افزونی نعمت را خواستار
 باشی از سوی پروردگار خویش و نیکنامی در کار خود. بپاداش این رعیت بر تو مهربان
 گردد و مرایشان را بصلاح یاری می کنی و نیکوییها در دیار توروان می گردد و عمارت و -
 آبادانی در آن سرزمین آشکار میشود فراوانی و ترسالی روی بدان می نهد و خراج افزون
 می گردد و خواسته توفراوان میشود و برنگاه داشتن لشکر و خشنود ساختن مردم دهش
 و بخشش نیرومندی شوی بدست خویشان و در هرکار نزد دشمنان پسندیده در سیاست و
 ستوده روزگار بشمار خواهی رفت و نیز بهر کار خداوند سپاه و عدت و آلت و نیرو خواهی
 بود پس بر این کار دل بگمار و چیزی را بر این برتر مشمار که اگر خدای خواهد بدین کار
 پسندیده شوی و در هر ناحیتی از کار گشایان خویش امینی بگمار که خبرهای کار آزمایان
 بتو رساند و سیرت و کارهای ایشان برتو بنویسد چنانکه گوئی هرکار آزمایی را بچشم خویش
 همی بینی و کارهای او همی نگری و اگر خواهی که کار آزمایی را بکار بگماری در عواقب آنچه

اراده داری اندیشه کن پس اگر سلامت و عاقبت را در آن اعتقاد کن و در آن امید داشته باشی که در پاسبانی زیردستان توانی کوشید بر آن کاردل بنه و گرنه دست از آن بردار و نیز در آن کار با خداوندان دانش و بینش مراجعت و مشاورت کن و آنگاه شمار آن کار برگیرچه بسا باشد که آدمی در کاری بنگرد و بدان بآرزویی دل بندد و آن آرزو ویرا گمراه و تباه کند و آن کار مرا ورا خوش آید پس اگر در سرانجام آن کار نگرد او را هلاک آورد و کار او شکسته و تباه گردد پس خرم و احتیاط را کار فرمای در هرچه بدان اراده کنی و پس از یاری خدای گرامی به نیروی خویش آن کار بگزار و بسیار با خدای گرامی استخاره کن در همه کارها و کار امروز را همه بی پایان رسان و چیزی بفردا میفکن و با خوشرویی کار امروز بکن چه فردا را نیز کارهایی و حوادثی هست و بسا باشد که ترا از کار بازمانده امروز غافل سازد و بدان که امروز چون بگذشت با آنچه در او بود برفت و اگر در کار امروز درنگ کردی کار دو روز ترا بماند و تا وقتیکه از آن نپرداخته باشی ترا مشغول خود سازد و هرگاه که کار هر روز را در آن روز بکردی نفس و تن خویش را آسوده ای و کارهای پادشاهی خوش را استوار ساخته ای و بنگر بر مردم آزاده و پیران از ایشان از آن کسانی که نفس ساکی درون ایشان داشته باشی و مهربانی و یاری ایشان مرترا بدل بستگی بر کار تو کواهی دهد و ایشان را برگزین و بدیشان نیکی کن و خاندانهای کهن را نیکو دار و حاجت اسان برآور و روزی ایشان بر خویشان بگر و کار ایشان راست کن تا تهی دسی کرد اسان بکرد و خود بکار ایشان بنگر و حال مسکینان و تهی دستان و کسانی که توانند سستی را که بر اسان سده با توباز گویند ببین و زیردستی را که نمیداند چگونه حو حوس را بار حوید ارحم سفک و از او بپرس و در پرسش مبالغه کن و مردم بار سا را از رعیت حوس بر اس گوید مردم بکنار و ایشان را بفرمای که حاجت حوس را گویند تا بو در آن بگری و آنچه سب صلاح اسان باشد بکنی و برآوری و کار خداوندان سختی ها و بنیمان و بی کسان و زبان بی سوی را عهده بگر و ایشان را روزی و خواسته از مال حوس بده و در اس باب از امرالموسس که خدای او را

گرامی دارد پیروی کن و چنانکه او بدیشان مهر میورزد و بدیشان خواسه می بخشد تونیز بکن تا آنکه خدای گرامی روزی ایشان را بدست تو گشاده کند و برکت و افزونی خویش را بر تو بخشد کوران را از خزانه خویش روزی بده و حافظان قرآن را برتر از دیگران دان و بیمارانش را خانهها بساز که ایشانرا در آنجا بنشانی و قیمت‌هایی برگزین که کار ایشان راست کنند و پزشکان بگمار که بیماریهای ایشان درمان کنند و شهوتها و میلهای ایشان را برآور تا بدانجای که باعث اسراف در بیت المال نشوند و بدانکه هرگاه حق مردم داده شود و افزون بر آن نیز بدیشان بدهند ایشان خشنودنگردند و دل‌هایشان خوش نشود مگر آنکه حاجت خویش بکار گشایان برند بطمع دریافتن افزونی و جستن سود بیشتر و آنکس که گشائیده کارهای مردم باشد از بسیاری آنچه بر او وارد شود پیرمردی خاطرات رنج و سختی که با او میرسد ذهن و اندیشه او را فرامیگیرد و آنکس که بدادگراید و نیکی کار خویش را در عاجل و پاداش خویش را در آجل بشناسد برابر نبود با کسی که اندک گیرد و خرد شمارد آنچه را که بیزاری خدای و کاهش رحمت او شده و مردم را نزد خویشتن بسیار بارده و روی خود بایشان بنمای و حواس خویش را برای ایشان ساکن ساز و خون خویش بر ایشان بگستران و ایشان را گشادگی و شگفته رویی خویش آشکار کن و با ایشان به نرمی سخن گوی و ایشان را بداد و دهش مهربانی کن و چون بخششی کنی بگشاده روئی و خوشی کن و سپاسی و پاداشی میخواه چه اگر خدای خواهد این بازارگانی را سود بسیار بود و اندازه‌گیر از کارهای این جهان بدانچه می بینی و بدان کسان که پیش از تورفته انداز خداوندان فرمان در قرنهای گذشته و مردم پیشین پس در هر حال بفرمان خدای رود و بر مهر خدایی بایست و شریعت و سنت نگاه دارد و استوار باش در دین و در کتاب او و دوری کن از آنچه بجز این باشد و با این دگرگونه بود و از خشم خدای گرامی بترس و خواسته ای که کارگشایان تو فراهم می کنند و آنچه نیز هزینه میکنند از آن آگاه باش و چیزی را حرام گرد مکن و در راه اسراف بکار مبر و با دانشمندان بسیار بنشین و با ایشان بیامیز و رای زن و باید که بر پیروی از سنت بگرایی

و آنرا استوار داری و کارهای بزرگ و جایگاه بلندخواهی و گرامی تر همنشینان تو و خاصگیان تو آنکس بود که اگر در تو آهوپی به بیند پایگاه تو او را باز ندارد از آنکه آن آهو ترا در آشکار و پنهانی برتوفاش کند و هرچه را که در آن نقصی باشد بتو بازگوید که چنین گروه مهربان ترین دوستان و یاران تواند و کارگشایان و دبیران خویش را هر یک وقتی بگزین که در آن وقت نزد تو آیند با نوشته ها و خبرهای خویش و آنچه نزد ایشان است از حاجتها و کارهای خود و امور نواحی و رعایای تو و در آن هنگام که این کارها بر تو میآوردند گوش و چشم و دانش و فرزاندگی خویش را فارغ ساز و بسیار در آن بنگر و چاره جویی و اندیشه بجای آور هرچه با حق و حزم برابر باشد بکن و در آن با خدای گرامی استخاره کن و هر چه مخالف آن بود بدرنگ رسیدگی از آن خویشان داری کن و نه بر رعیت خویش و نه بر دیگران از نیکویی که با ایشان کنی منت مند و از هیچ یک از ایشان جز وفا و ایستادگی و یاری در کارهای امیرالمومنین و لینعمت خویش چیزی نخواه و در برابر اس کارها نیکویی کن و در این نامه نیکو بیندیش و در آن بسیار بنگر و بدین راه رو و در هرکاری ارحدای گرامی یاری بجوی و بدو استخاره کن چه خدای گرامی یاور خداوندان صلاح است و یاد که بزرگترین سیرت تو و بهترین عیش تو آن باشد که در آن هوای خدای گرامی بود و در او رانظام و بندگان او را عزو تمکین بود و اهل دمه و مسلمانان را عدل و صلاح بود و ارحدای خواهانم که یاری و کامگاری و رستکاری ترا نیکوگرداند. (۱)

-
- ۱ - تاریخ خاندان طاهری تالیف سعید نفیسی ص ۱۲۷ - ۱۴۰
 برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
- کتاب تاج تالیف جاحظ ص ۳۱ - ۷۴ - ۱۹۴ - الفہیم تالیف ابوریحان ص ۲۸۲ - ۴۸۳ -
 ۴۹۰ - الاعلام زرکلی ص ۴۴۳ - تاریخ بخارا تالیف برسخی ۱۲۴ - الکامل تالیف ابن اسیر
 ج ۶ ص ۹۰ - ۱۵۶ - سبک شناسی تالیف ملک الشعراء بہارح ص ۱۶۲ - ۲۳۲ - تاریخ بدیعہ
 چاپ دکتر فیاض ص ۳۰ - ۳۵ - ۱۴۰ - احوال و اسعار رودکی تالیف سعد نفیسی ص ۲۲۰ و
 ۳۰۹ و ۳۱۹ تاریخ گریدہ ص ۳۰۸ تاریخ سیستان ص ۱۷۲ و ۱۷۷ و ۱۹۰ حسب السرحان حمام
 ج ۲ ص ۲۴۶ - ۲۴۹ - زین الاحمار بہ تصحیح عبدالہی ص ۱۳۲ .

باید توجه داشت ظاهر در ضمن این دستورات مالیاتی‌هایی که در زمان عباسیان وصول میشده مشروع و عادی تلقی کرده است وی عیب را نه در میزان گزاف خراج بلکه آن را ناشی از سوء استفاده ماموران و تقسیم غیرعادلانه مالیات دانسته است . بعقیده وی هنگامیکه از سوء استفاده ها جلوگیری شد .

زارعین وضع بهتری پیدا خواهند کرد و با آسانی می‌توانند مالیاتهای را بپردازند دولت هنگامی ثروتمند است که رعایایش در حال رفاه و آسایش زندگی کنند و نه وقتیکه بوسائل گوناگون طلای فراوان در خزانه گرد آورده باشد خزانه بخودی خود از وجود رعایای مرفه و متمکن ثروتمند میشود زیرا در آن صورت خراج و مالیاتها با آسانی جمع آوری میشود و رعایا از روی میل از سلطان خویش اطاعت میکنند و اگر سلطان را (راعی) و اتباع وی را (رعایا) بدانیم شبان باید در نظرگیرد که فقط از گله آنچه را که زاید است میتواند گرد آورد . (۱)

طلحه بن طاهر (۲۰۷ - ۲۱۳ هجری قمری) ۱۳۸۱ - ۱۳۸۷ شاهنشاهی

بعد از مرگ طاهر از طرف مامون خلیفه عباسی حکومت خراسان نصیب پسرش شد که در زمان حیات پدر خویش در سیستان حکومت می‌کرد و همینکه وی عازم خراسان شد الیاس بن اسد سامانی را به حکومت سیستان منصوب کرد . حمزه خوارجی در این زمان در سیستان قیام کرد طلحه جهت سرکوبی به سیستان لشکر کشید و پس از غلبه بروی بخراسان مراجعت کرد و در سال ۲۱۳ هجری قمری درگذشت و پسرش بنام علی بن طلحه بجای پدر نشست . لیکن بعد از مدت کوتاهی در جنگی که با مخالفین خود در نواحی نیشابور کرد کشته شد . (۲)

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تألیف ن - وپیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۲۴
۲ - روضته الصفات تألیف میرخواند . ج ۴ ص ۵ - زین الاخبار گردیزی با اهتمام عبدالحی حبیبی

ص ۱۳۵

هنگام درگذشت طلحه برادرش عبداله بن طاهر در دینور مشغول جمع آوری سپاه جهت سرکوبی بابک خرم دین بود در این موقع خوارج نیز فرصت را غنیمت شمردند و در سراسر خراسان مشغول تاخت و تاز شدند . در چنین وضعی بفرمان مامون خلیفه عباسی عبداله مامور دفع یاغیان گردید و در سال (۲۱۶ هجری قمری) ۱۳۹۰ شاهنشاهی خوارج خراسان را مغلوب کرد و در همین گیر و دار مامون درگذشت و معتصم بجای وی نشست در این موقع یکی از اسپهبدان ایرانی طبرستان بنام مازیار بن قارن که تعلق خاصی نسبت بآداب و رسوم ایرانی دین زردشت داشت برخلیفه عاصی شد معتصم عبداله را مامور دفع مازیار گردانید . از طرفی مازیار بعلت وضع مقررات سخت مالیاتی باعث تحریک رعایا برضد مالکان شده بود عبداله از این پیش آمد استفاده کرد و در صد برآمد که دوتن از مدعیان حکومت را که از خاندان خود مازیار بودند برضد وی برانگیزد در نتیجه بین طرفداران مازیار نفاق افتاد و آخر الامر مازیار با مخالفان خود حاضر بمذاکره شد لیکن کار به تصادم میان وی و یکی از عموهای عبداله بن طاهر و هجوم سپاه مشترک طاهریان و خلیفه برضد مازیار منجر گشت و سرانجام مازیار اسیر شد عبداله ویرانهسپار بغداد کرد و در بغداد بفرمان خلیفه کشته شد . (۱)

عبداله مردی ادیب ، شاعر ، فضل دوست و دین دار بود نیشابور را پایتخت خویش قرار داد و در آنجا آبادی فراوان کرد . در سال (۲۲۴ هجری قمری) ۱۳۹۷ - شاهنشاهی بعلت حدوث زلزله ای سخت در خراسان تعداد زیادی از شهرهای آن سامان با خاک یکسان گردید و خسارات زیادی به کاریزها و قنوات وارد شد نظر باینکه عبداله

۱ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۵۸۲ - مروج الذهب تالیف مسعودی ج ۷ ص ۱۳۷ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ص ۱۵۲ - ۱۵۶ تاریخ کزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۲۰ - مازیار تالیف مجتبی مینوی ص ۱ - ۶۸ - روضه الصفا تالیف میرخواند ج ۴ ص ۶ - زمین الاخبار تالیف کردیزی ص ۱۳۵ .

بیش از هر امری در فکر آسایش و تامین زندگی کشاورزان بود و بعلت خراب شدن کاریزها غالباً " بین اهالی بر سر استفاده از آب جهت شرب اراضی زد و خوردهایی بر پا میشد و از طرف دیگر در کتب قانون گزاران و فقهای اسلامی در این مورد دستوری صریح و قاطع وجود نداشت بفرمان عبدالله جهت جلوگیری از بروز اینگونه اختلافات عده ای از فقهای خراسان و عراق مامور تدوین قواعد و مقرراتی جهت استفاده از آب و آبیاری شدند سرانجام کتابی بنام (کتاب القنیه) تدوین کردند که حتی در قرون بعد هم زارعین جهت رفع اختلافات خود از محتویات آن کتاب استفاده میکردند .

گذشته از این در فرمانی که عبدالله بماموران خود نوشته تاکید کرده است که حتی المقدور از منافع بزرگران دفاع کنند و دلائل خود را بسود آن صنف که جنبه اخلاقی دارد چنین اقامه مینماید () بهمه کارداران نامه نوشت که صحت برگرفتم شمارا تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آئید و صلاح خویش بجوئید و با بزرگران ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و بجای خویش باز آرید که خدای عز و جل از دست های ایشان طعام کرده است . و از زبانهای ایشان سلام کرده است و بیداد کردن بر ایشان حرام کرده است ()

حسن نظر و توجه عبدالله بطبقات پایین جامعه ویرا بفکر تعلیمات عمومی انداخت و گفته هایش دلیلی است بر صدق این مدعی ؛ (دانش را باید در دسترس شایستگان گذارد دانش خود می تواند از خویشتن دفاع کرده از ناشایستگان بگریزد) (۱)

طاهر بن عبدالله (۲۳۰ - ۲۴۸ هجری قمری) ۱۴۰۳ - ۱۴۲۱ شاهنشاهی

پس از درگذشت عبدالله بفرمان واثق خلیفه عباسی طاهر پسر عبدالله که در این - هنگام در طبرستان اقامت داشت بجای پدرنشست و در زمان خلافت متوکل و منتصر نیز

۱ - ترکستان نامه ج ۱ تالیف بارتلد ترجمه کریم کشاورز ص ۴۶۲ - زین الاخبار گردیزی ص ۱۳۷ .

ظاهر همچنان در مسند حکمرانی خراسان باقی بود .

در مدت هیجده سال امارت وی واقعه مهمی جز پاره ای از زد و خورد های محلی روی نداده است . (۱)

محمد بن طاهر (۲۴۸ - ۲۵۹) ۱۴۲۱ - ۱۴۳۱ شاهنشاهی

بعد از برگ طاهر بفرمان المستعین باله خلیفه عباسی محمد بن طاهر بحکومت خراسان منصوب شد محمد که هنوز در سنین جوانی بود مردی غافل و سست عنصر و ضعیف النفس بود که بیشتر اوقات خود را صرف شهوات و لذات نفسانی میکرد بهمین علت عمال وی در ولایات با مردم در نهایت استبداد و خودسری رفتار میکردند در همین زمان عمش سلیمان و محمد بن جابر بن هارون که پیرو مذهب مسیح بود هریک بر قسمتی از سرزمین طبرستان حکومت میکردند . از طرفی محمد بن جابر بن هارون بزور مقداری از مراتع و اراضی مردم را تصاحب کرد و از طرف دیگر رفتار محمد بن اوس بلخی کاردار سلیمان با اهالی کمتر از محمد بن جابر بن هارون نبود این شخص در مدت یکسال سه بار از مردم مالیات میگرفت یکبار بنام خود و بار دیگر بنام پسرش و بار سوم جهت مردی زردستی که سمت پیشکاری ویرا داشت در نتیجه ظلم و تعدی رأ بجایی رسانید که اهالی رویان و چالوس املاک خود را دسته دسته فروختند و بولایات دیگر کوچ کردند سرانجام نتیجه این بیعدالتیها و دستبرد بحقوق مردم قیامی برانگیخت که در راس قیام کنندگان علویان قرار داشتند در سال ۲۵۰ هجری قمری ۱۴۲۳ شاهنشاهی حسن بن زید علوی فرمانفرمای طبرستان شد محمد بن اوس بلخی یکی از سران سپاهی خود را مامور سرکوبی وی کرد ولیکن از حسن بن زید علوی شکست خورد و آمل بتصرف حسن بن زید درآمد ، هنگامیکه سلیمان بن عبدالله طاهری از ماحرا مطلع شد باقارن بن شهریار که از طرف طاهریان در قسمت شرقی طبرستان امارت می راند و جمعی از بزرگان خراسان متحد شدند و در آمل با حسن بن زید (داعی الکبیر) جنگیدند که این بار هم فتح

۱ - رضته الصفا تالیف میرخواند ج ۴ - ص ۶

نصیب داعی شد قارن برویان و سلیمان بگرگان گریخت . همینکه محمد بن طاهر از شکست و فرار عمش مطلع شد سپاه دیگری بیاری وی فرستاد که این بار نیز سپاهیان محمد بن طاهر از داعی شکست خورند در چنین موقعی یعقوب لیث صفار بهرات لشکر کشید و عاملی که از طرف محمد بن طاهر در هرات حکومت میکرد توسط یعقوب رانده شد اندکی بعد بین عبدالله نامی که از بزرگان سیستان بود و یعقوب نزاعی در گرفت عبدالله ضربتی بدست یعقوب زد و از بیم او بطرف نیشابور گریخت یعقوب نامه ای به محمد بن طاهر نوشت و از وی خواست که عبدالله و برادرانش را دستگیر کند و نزد وی فرستد لیکن محمد از تحویل عبدالله و برادرانش به یعقوب خودداری کرد و همین امر باعث لشکر کشی یعقوب بجانب نیشابور گردید .

هنگامیکه یعقوب نزدیک نیشابور رسید جمعی از سرداران و بستگان محمد بوی پیوستند محمد چون حال را بدین منوال دید نماینده ای نزد یعقوب فرستاد و بوی چنین پیغام داد :

((اگر بفرمان خلیفه آمده ای فرمان وی عرضه کن تا ولایت بتو سپارم و گرنه بازگرد))

یعقوب در جواب فرستاده محمد شمشیر خود را از نیام کشید و گفت "فرمان من این است " بهر حال در چهارم شوال (۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهی) در کمال سهولت نیشابور بتصرف یعقوب درآمد محمد بن طاهر باتفاق تمام کسانش باسارت درآمدند و بفرمان یعقوب محمد را روانه سیستان کردند و بازندانی شدن وی سلسله طاهریان بعد از مدت ۵۰ سال امارت منقرض گردید . طاهریان از زمان طاهر بن حسین ذوالیمینین شغل اداره شرطه یعنی ریاست پاسبانی بغداد را نیز بعهدہ داشتند زیرا پس از آنکه طاهر در سال ۱۹۸- هجری قمری بغداد را تصرف کرد از طرف مامون بحکومت آن شهر منصوب شد و از همین زمان خاندان طاهری در بغداد ساکن شدند . با احتمال قریب بیقین در همان آغاز کار طاهر بعضی از بزرگان خاندان طاهری همراه طاهر عازم بغداد شدند و ای بسا گروهی از این

خاندان هنگام حرکت مامون از خراسان باتفاق وی رهسپار بغداد شده اند آنچه مسلم است این است که در سال (۲۲۰ هجری قمری) ۱۳۹۴ شهنشاهی یعنی زمانی که معتصم از غوغای بغداد درسامره اقامت‌گزید شخصی به نیابت وی در بغداد حکومت میکرد و شخص دیگری که از امراء بود و او را صاحب شرطه مینامیدند سمت فرماندهی سپاه بغداد و حکمران نظامی شهر را داشت که این دو مقام قریب مدت ۵۰ سال در دست رجال بزرگ خاندان طاهری بوده است و از سال (۲۲۴ تا ۲۷۶ هجری قمری) ۱۳۹۷ - ۱۴۴۸ شهنشاهی اشخاص زیر به ترتیب حکمرانی بغداد را بعهدہ داشته اند :

اسحق بن ابراهیم سال (۲۲۴ هجری) ۱۳۹۷ شهنشاهی محمد بن اسحق سال (۲۳۵ هجری) ۱۴۰۸ شهنشاهی محمد بن عبدالله سال (۲۳۷ هجری) ۱۴۱۰ شهنشاهی محمد بن طاهر بن عبدالله سال ۲۳۷ هجری ۱۴۱۰ شهنشاهی یازدهم محمد بن عبدالله سال (۲۴۸ هجری) ۱۴۲۱ شهنشاهی عبیدالله بن عبدالله سال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شهنشاهی سلیمان بن عبدالله سال (۲۵۵ هجری) ۱۴۲۸ شهنشاهی یازدهم عبیدالله بن عبدالله سال (۲۵۶ هجری) ۱۴۲۹ شهنشاهی محمد بن طاهر بن عبدالله برای یازدهم سال (۲۷۱ هجری) ۱۴۴۳ شهنشاهی عبیدالله بن عبدالله برای یازدهم سال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ - شهنشاهی این شخص از سایر افراد خاندان طاهری معروف تر است و بعلت دانش و فضلش که داسد است او را حکیم آل طاهری خواندند .

گروه دیگری از طاهریان در خراسان و ماوراءالنهر ساکن بودند از جمله عبدالله بن طاهر شاعر معروف زبان تازی است که در کودکی باتفاق خانواده خود عارم بخارا سد و در پناه خاندان سامانیان قرار گرفت لیکن ارادت و توجهی بامرای سامانی نداشت و حتی نسبت بآنها کینه می ورزید .

بطور کلی خراسان در ایام حکومت طاهریان در نهایت آبادانی و وضع زندگی روستاییان نسبتاً بهتر از زمان حکومت حکام عرب بود . ابوالنصر فراهی در کتاب

نصاب الصبیان اسامی امرای طاهری را در ضمن دو بیت زیر چنین ذکر کرده است :

در خراسان ز آل مصعب شاه --- طاهر و طلحه بود عبدالله
باز طاهر دگر محمد دان --- کوبه به یعقوب داد تخت و کلاه (۱)

۱ - تاریخ روضه الصفا تالیف میرخواند ج ۴ ص ۸ یتیمه الدهر تالیف ثعالبی ج ۴ ص ۷
تاریخ سیستان بتصحیح ملک الشعراء بهار ص ۲۲۱ - زینن الاخبار گردیزی ص ۱۳۸ -
تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ص ۲۲۸ - ۲۴۲ .

شجرهٔ نسب طاهریان

حسین

(۱) طاهر بن حسین ذوالیمینین (۲۰۶ - ۲۰۷ هجری) ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ شاهنشاهی

(۲) طلحه بن طاهر (۲۰۷ - ۲۱۳ هجری) ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ شاهنشاهی

(۳) عبدالله بن طاهر (۲۱۳ - ۲۳۰ هجری) ۱۳۸۷ - ۱۴۰۳ شاهنشاهی

(۴) طاهر بن عبدالله (۲۳۰ - ۲۴۸ هجری) ۱۴۰۳ - ۱۴۲۱ شاهنشاهی

(۵) محمد بن طاهر (۲۴۸ - ۲۵۹ هجری) ۱۴۲۱ - ۱۴۳۱ شاهنشاهی

فصل دهم

علویان طبرستان

(۲۵۰ - ۳۱۶ هجری قمری) ۱۴۲۳ - ۱۴۸۷ شاهنشاهی

مقدمه :

مشکل ترین قسمت های ایران از نظر تازیان تصرف ولایات شمالی ایران یعنی گرگان و طبرستان و دیلم بود ، کوه های صعب العبور ولایات مذکور برای ساکنین این منطقه حکم قلعه طبیعی مستحکم را داشت .

دیلم یا دیلمان یکی از ولایات بسیار قدیم ایران است که حتی نویسندگان یونانی در آثار خود از آن نام برده اند دیلم عبارت از قسمت کوهستانی گیلان بود که محدود می شد از شمال به گیلان و از مشرق به طبرستان و از مغرب به رود بار و آذربایجان و از جنوب به قزوین . قسمت دیگری که بین سواحل دریای خزر و رود اترک و مازندران و قومس و خراسان واقع شده است به گرگان معروف است که پیش از ظهور اسلام این منطقه و رکانه نام داشته یعنی همان قسمتی است که جغرافی دانان یونانی از آن بنام هیرکانی یاد کرده اند ، نام قدیم طبرستان تپورستان بوده که محدود است از شمال بدریاچه خزر از جنوب

بکوه های البرز از مشرق بگرگان و از مغرب به گیلان .

قسمت مهم طبرستان قدیم همان است که امروزه مازندران نام دارد .

اهالی دیلم از دوره های قبل از اسلام در شجاعت و دلیری معروف بوده اند ، این

منطقه تا اواسط قرن سوم هجری استقلال محلی خود را در مقابل مهاجمین عرب حفظ کردند و مدتها از آیین پدران خود یعنی کیش زردشتی پیروی نمودند حتی در این نقاط نوشته روی مسکوکات را ب زبان پهلوی ضرب می کردند نه بزبان عربی . اسلام آوردن مردمان آنجانب در بادی امر مفید فایده نگردید مثلا "آل قارن یکی از هفت خانواده قدیم معروف ایرانی بودند که در طبرستان حکومت داشتند دین زردشتی را ترک نگفتند و حتی سال و تقویم خود را از زمان درگذشت یزدگرد حساب می کردند .

بنا بقول بلاذری^(۱) اولین هجوم عرب به نواحی طبرستان در زمان خلافت عثمان یعنی در سال (۳۹ هجری) ۱۲۱۸ شاهنشاهی بفرمان سعید بن العاص صورت گرفت هجوم دوم در زمان خلافت معاویه بفرماندهی مصقله بن هیره روی داد که در این نوبت ساکنان غیور و دلیر طبرستان هنگام عبور سپاهیان معاویه از نواحی کوهستانی با غلطانیدن سنگ از ارتفاعات راهها را بر سپاه معاویه بستند .

بعد از آنکه حملات اولیه مسلمین مثمر ثمر نشد در سال (۵۰ هجری) ۱۲۲۹ - شاهنشاهی یزید بن مهلب بفرمان سلیمان خلیفه وقت بطبرستان حمله برد ، سرانجام در زمان خلافت منصور طبرستان قریب مدت بیست و پنج سال توسط حکمرانان عرب اداره شد که علت این امر را تاحدی بایستی مربوط بانقراض سلسله اسپهبدان آن ناحیه دانست . که بعلت موقعیت جغرافیایی مساعد این منطقه ولایات ساحلی دریای خزر پناهگاهی برای مدعیان و مخالفان خلافت عباسی بوده تنها کسانی که از مسلمین نواسند در این ناحیه بود کنند ، مادات علوی بودند که در زمان خلافت متوکل و مسعس بعلت آزار این دو حلیفه نسبت به آنان ناچار به نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم پناه بردند . سندریح اهالی آن دیار را دعوت بدین مقدس اسلام نموده سرانجام حکومت آسامان را بدست گریستند . (۲)

۱ - فتوح البلدان تالیف بلاذری ص ۳۱۴

۲ - کتاب مازندران و استرآباد تالیف رابینو ص ۱۹ - تاریخ طبری ح ۳ ص ۲۲۹۲ .

حسن بن زید داعی کبیر

(۲۵۰ - ۲۷۰ ہجری قمری) ۱۴۲۳ - ۱۴۴۲ شہنشاہی

بعد از غلبہ عبدالہ بن طاہر مازیار از طرف معتصم خلیفہ عباسی حسن بن حسین عم عبدالہ بن طاہر بحکومت طبرستان منصوب شد پس از درگذشت حسن بہ ترتیب طاہر بن عبدالہ بن طاہر و برادرش محمد بن عبدالہ عہدہ دار حکومت طبرستان شدند و در سال (۲۵۰ ہجری) ۱۴۲۳ شہنشاہی محمد بن طاہر ہنگامیکہ بحکومت خراسان منصوب شد قسمتی از طبرستان را در اختیار برادر خود یعنی سلیمان گذاشت و قسمت دیگر آنرا بہ شخصی معروف بہ جابر بن ہارون سپرد .

جابر بن ہارون مقداری از اراضی ساکنان طبرستان را بزور تصاحب کرد در این عمل محمد بن اوس بلخی پیشکار سلیمان ہم از وی پیروی کرد و روستائیان طبرستان را سخت تحت فشار قرار داد کہ کار بجایی رسید کہ ہر سال چندین بار بعناوین مختلف از اہالی طبرستان مالیات گرفتہ میشد و نتیجہ این ہمہ ظلم و ستم باعث شورش دستہ - جمعہ روستائیان شد کہ برای رہایی خود از آن زندگی مذلت آور یگانہ چارہ را آن دیدند کہ از دعاۃ علوی کہ علم مخالفت دشمنی را بر ضد خلفای عباسی فراشتہ بودند یاری نمایند . برای رسیدن باین ہدف بہ یکی از نوادگان علی بن ابیطالب علیہ السلام بنام حسن بن زید کہ درری ساکن بود گرویدہ و او را بہ طبرستان دعوت نمودند ، حسن بن زید دعوت آنان را پذیرفت و در سال (۲۵۰ ہجری) ۱۴۲۳ شہنشاہی وارد قصبہ کلار شد بہ مجرد ورود بہ خاک طبرستان اہالی ستم دیدہ آنسامان دستہ دستہ از روی میل باوی بیعت کردند وبہ لقب داعی الخلق الی الحق یا داعی کبیر ملقب شد کہ در حقیقت موسس سلسلہ علویان طبرستان است ،

ہنگامیکہ محمد بن اوس از این ماجرا مطلع شد سپاہی را مامور سرکوبی حسن

زید کرد کہ این سپاہ از حسن بن زید شکست خوردہ در سال (۲۵۰ ہجری) ۱۴۲۳ -

شاهنشاهی آمل بتصرف حسن بن زید درآمد .

مدعی سرسخت حسن بن زید در مازندران امیری بود از اسپهبدان آل قارن بنام قارن بن شهریار در مقابل وی اسپهبد دیگری بنام فادوسپان طرفدار داعی بود که در نتیجه کمک و مساعدت وی حسن بن زید توانست بر سپاهیان قارن بن شهریار و همدست وی سلیمان غلبه نماید طولی نکشید که در سال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی تمام سرزمین طبرستان و قسمت بزرگی از گیلان و ری بتصرف داعی درآمد بعد از آنکه در سال ۲۵۹ هجری سلسله طاهریان توسط یعقوب لیث منقرض شد و خراسان ضمیمه متصرفات یعقوب گردید فسر و حسن بن زید علوی با متصرفات یعقوب هم مرز شد و چون از طرفی یعقوب خود را جانشین طاهریان میدانست چشم طمع بگرگان و طبرستان دوخت از طرف دیگر داعی هم اندیشه تصرف خراسان را در سر داشت در همین زمان یکی از مخالفان یعقوب از سیستان گریخت و رهسپار گرگان گردید و خود را تحت حمایت حسن بن زید قرار داد همین امر بهانه ای بدست یعقوب داد و در سال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی با سپاهی فراوان وارد گرگان شد داعی که در خود تاب مقاومت نمی دید بخاک دیلم گریخت یعقوب پس از تصرف طبرستان از طرف خود حکامی در نواحی مختلف آن مستقر گردانیده رهسپار خراسان شد لیکن قبل از مراجعت وی اهالی چالوس بر ضد وی شوریدند یعقوب عازم دفع آنان شد و این بار بعلت رطوبت و وجود باتلاقیهای بزرگ و عدم آشنایی به محیط جغرافیایی طبرستان به سپاهیان یعقوب لطمات زیاد وارد گردید .

یعقوب از ساری عازم دامغان شد داعی بار دیگر بطبرستان برگشت و در سال (۲۶۳ هجری) ۱۴۳۵ شاهنشاهی گرگان مجدداً " بتصرف وی درآمد و در سال (۲۶۶ هجری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی رستم بن قارن علیه داعی با حکمران نیشابور یعنی احمد بن عبدالله خجستانی همدست شد لیکن داعی بکمک برادر خود محمد بن رید اسپهبد رستم رامعلوب نمود خجستانی نیز از این لشکرکشی سودی نبرده به نیشابور برگشت (۱)

۱ - الفهرست ص ۲۷۴ - تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار ص ۲۴۰ - تاریخ اسلام تألیف دکنر فیاض ص ۲۰۰ .

محمد بن زید

(۲۷۰ - ۲۸۷ هجری) ۱۴۴۲ - ۱۴۵۹ شاهنشاهی

بعد از درگذشت حسن بن زید برادرش محمد بن زید جانشین وی شد مقارن این ایام احمد بن عبدالله خجستانی در نیشابور بقتل رسید و پیروانش دور رافع بن هرثمه جمع شدند این شخص که مدعی سلطنت عمرولیث در خراسان بود سرانجام در سال (۲۷۱ هجری) ۱۴۴۳ شاهنشاهی از سپاهیان عمروشکست خورده متواری شد در همین گیرودار از شکست محمد بن زید توسط یکی از دست نشاندهان خلیفه بنی عباس اطلاع یافت از موقعیت استفاده کرده بکمک یکی از مخالفین محمد بن زید یعنی رستم بن قارن بگرگان حمله برد محمد بن زید در خود تاب مقاومت ندید بسمت دیلم گریخت و بکمک اهالی آن سامان رافع را از طبرستان بیرون کرد در همین زمان رافع چندین بار هم از لشکریان عمرولیث و هم از سپاهیان معتضد خلیفه عباسی شکست خورد و برای نجات خود چاره‌ای جز آن ندید که در سال (۲۸۲ هجری) ۱۴۵۴ شاهنشاهی به محمد بن زید پناهنده شود و با وی از در اطاعت درآید هر چند داعی در ظاهر بیعت او را پذیرفت لیکن از قدرت او بیم داشت تا آنکه سرانجام رافع در سال ۲۸۳ هجری از عمرولیث شکست خورده بخوارزم گریخت و در آن محل توسط حاکم عمرو کشته شد در نتیجه خیال داعی از طرف این مدعی قوی راحت شد .

دیری نپایید که با انقراض سلسله صفاریان سلسله دیگر یعنی سامانیان بر نواحی شمال شرقی ایران تسلط یافتند امیر اسماعیل موسس این سلسله پس از غلبه بر عمرولیث محمد بن هارون سرخسی را با سپاهی عظیم مامور تاخت و تاز به متصرفات محمد بن زید کرد که در اولین برخورد داعی در میدان جنگ کشته شد و گرگان و طبرستان بتصرف امیر سامانی درآمد لیکن طولی نکشید که محمد بن هارون از فرمان امیر اسماعیل سرباز زد

و دعوی استقلال نمود امیرسامانی ناچار عازم سرکوبی سردار عاصی خود شده در سال -
(۲۸۸ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی محمد بن هارون را از آن محل بیرون کرد .

حسن بن علی ناصرکبیر

(۳۰۱ - ۳۰۴ هجری) ۱۴۷۲ - ۱۴۷۵ شاهنشاهی

بعد از قتل محمد بن زید طبرستان جزیری از قلمرو سامانیان شد سادات علوی بناچار
بخاک گیلان پناه بردند امیر اسماعیل بعد از انتصاب پسر عم خود ابوالعباس عبدالله بن
محمد بن نوح بحکومت طبرستان بقصد سرکوبی محمد بن هارون رهسپار ری شد .
قبل از رسیدن امیر سامانی به ری محمد بن هارون بقزوین و سپس از آنجا بدرنگان
و گیلان رفت . امیر سامانی ری را تصرف کرد و حکومت آنجا را به پسر عم دیگر خود یعنی
ابوصالح منصور بن اسحق سپرد .

محمد بن هارون پس از رسیدن به گیلان برای گرفتن انتقام خود از امیر سامانی
متوجه جلب نظر و مساعدت علویان آن دیار شد و در این تاریخ بزرگ خاندان علویان
شخصی بود بنام حسن بن علی ملقب به ناصر کبیر بود که بعلت نقل سامعده ای که داشت
در کتب تاریخی به اطروش معروف شده است .

وی مردی بود دین دار و با فضیلت از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام
که سالها در خاک گیلان و دیلمان هم خود را صرف دعوت مردم کرده بود هدف بهایی وی
گرفتن انتقام خون محمد بن زید از سامانیان بود در چمن وضعی محمد بن هارون از موضع
استفاده کرده و با ناصر کبیر بیعت کرد در سال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی بد -
طبرستان حمله کردند که در نزدیکی آمل سپاهیان ابوالعباس دست بسازد امیر سامانی
را به سختی شکست دادند دیری نپایید که محمد بن هارون در ری توسط یکی از سران ساهنی
ابوالعباس شکست خورده دستگیر گردید در نتیجه ناصر به گیلان مراجعت کرد بار دیگر

طبرستان به تصرف سامانیان درآمد .

بعد از مرگ امیر اسماعیل فرزندش احمد که بجای وی نشسته بود ابوالعباس را از حکومت طبرستان عزل و بجای وی یکی از غلامان ترک خود را منصوب گردانید که بعزت ظلم و ستم خارج از اندازه‌هایکه نسبت به اهالی طبرستان کرد حکومتش دوامی چندان نیافت و بر اثر شورش مردم طبرستان احمد بار دیگر مجبور شد که ابوالعباس را بجای وی منصوب نماید که ابوالعباس از تاریخ ۲۹۷ - ۲۹۸ هجری که سال درگذشت او است در این مقام باقی بود .

پس از درگذشت ابوالعباس محمد بن صلوک والی ری از طرف احمد بن اسماعیل بحکومت طبرستان منصوب شد که در همین زمان ناصر کبیر از گیلان به کلارستاق شتافت محمد بن صلوک عازم جلوگیری وی شد و جنگ سختی در سال (۳۰۱ هجری) ۱۴۷۲ - شاهنشاهی در نزدیک چالوس بین طرفین درگرفت که به شکست محمد بن صلوک منتهی شده در نتیجه طبرستان بتصرف ناصر کبیر درآمد .

هنگامیکه امیر احمد سامانی از شکست عامل خود مطلع شد محمد بن عبدالله بن عزیر را که سمت وزارت امیر سامانی را داشت با سپاهی عظیم مامور سرکوبی ناصر گردانید این سپاه نیز شکست خورد احمد مصمم شد که شخصا " به طبرستان لشکرکشی نماید که قبل از انجام این مقصود درگذشت .

همینکه نصر بن احمد سامانی بامارت رسید به تحریک خلیفه یکی از سرداران خود را مامور فتح طبرستان کرد این سردار نیز از ابولقاسم جعفر پسر ناصر کبیر شکست خورده مراجعت کرد که پسر از این شکست های پی در پی نصر بن احمد چاره ای جز مصالحه بنظرش نرسید در نتیجه طبرستان بکلی بتصرف ناصر درآمد و از طرف وی یکی از سادات حسینی بنام حسن بن قاسم بحکومت گیلان منصوب شد .

حسن بن قاسم که در حقیقت دست نشانده ناصر کبیر بود تحت تاثیر گفته‌های

جمعی از مخالفین ناصر قرار گرفته بر ناصر عصیان کرد طرفداران وی ناصر را دستگیر و در قلعه لاریجان زندانی نمودند لیکن بزودی بوسیله اہالی آمل و عدہای از سران معروف دیلم از جملہ لیلی بن نعمان ناصر را از زندان رها نموده و بار دیگر بمقام خود برگرداندند و بر حسن بن قاسم نیز دست یافتند کہ بعلت حسن نیت و صفای باطن ناصر حسن بن قاسم مورد عفو وی قرار گرفته و بحکومت گرگان منصوب شد .

حسن بن قاسم داعی صغیر

(۳۰۴ - ۳۱۶ هجری) ۱۴۷۵ - ۱۴۸۷ شہنشاهی

پس از درگذشت ناصر کبیر دامادش حسن بن قاسم جانشین وی گردید کہ با مخالفت ابوالقاسم جعفر یکی از فرزندان ناصر مواجه شد .

ابوالقاسم جعفر با حاکم ری یعنی محمد بن صلوک متحد شدہ در سال (۳۱۶ هجری) ۱۴۸۷ شہنشاهی بہ آمل تاخت ولی بعلت سوء رفتار نسبت باہالی آمل از آن محل رانده شد .

داعی در سال (۳۰۷ هجری) ۱۴۷۸ شہنشاهی وارد آمل شد و یکسال بعد لیلی بن نعمان سردار معروف خود را مامور خراسان گردانید . لیلی پس از تصرف نیشابور رھسپار طوس شد کہ در آن محل در سال (۳۰۹ هجری) ۱۴۸۰ شہنشاهی از سپاہیان سامانی شکست خوردہ بقتل رسید .

نصر بن احمد سامانی برای جلوگیری از تجاوزات داعی فرانکی سردار ترک خود را در سال (۳۱۰ هجری) ۱۴۸۱ شہنشاهی مامور تصرف گرگان نمود . در این گمرو دار ابوالقاسم جعفر یعنی فرزند ناصر کبیر از موقعیت استفادہ نموده بر ضد داعی فرانکی ہمدست شد داعی نیز کہ در مقابل این دو حریف در خود ناتوانی مقاومت نمی دید بہ اسبہد محمد بن شہریار پسر فادوسان بناہ برد کہ برخلاف اصول حوامردی و سپہان نواری اسبہد مذکور داعی را دستگیر ساخت و او را نزد نایب خلیفہ کہ در ری اقامت داشت فرستاد .

طولی نکشید که داعی بکمکی از امرای گیلانی از زندان نجات یافته به گیلان گریخت و پس از جمع آوری یاران خود آمل و ساری را تصرف کرد . هنگامیکه نصر بن احمد سامانی از ماجرای فرار داعی آگاه شد سردار معروف خود سیمجور را مامور سرکوبی داعی گردانید لیکن این سردار بعلت تمایلی که نسبت به شیعیان اسماعیلی پیدا کرده بود چندان میلی نداشت که در این ماموریت با شیعیان علوی درگیری پیدا کند بهمین علت داعی را دعوت به مصالحه نمود و از وی خواست که برای پایان دادن باین نفاق از تصرف گرگان که دائماً مورد نزاع بین سامانیان و علویان بود صرف نظر کند .

نظرباینکه داعی از قبول این پیشنهاد سرباززد در سال (۳۱۰ هجری) ۱۴۸۱ جنگ سختی بین طرفین درگرفت که در صورت ظاهر منجر بشکست سپاه سامانیان شد لیکن سیمجور در حین فرار ناگهان بعقب برگشته سپاهیان داعی را چنان درهم شکستند که داعی به سمت آمل گریخت و بکمک سرداران خود ماکان بن کاکلی و علی بن بویه به سرعت سپاهی جمع نموده به گرگان تاختند در این نوبت سیمجور شکست خورده مجدداً گرگان به تصرف داعی درآمد .

در سال (۳۱۱ هجری) ۱۴۸۲ شاهنشاهی ماکان بن کاکلی و اسفار بن شیرویه و چند تن دیگر از نزدیکان داعی برضد وی توطئه کردند . داعی قبل از دستگیری از تصمیم توطئه گران مطلع شده فرار نمود . متحدین پس از فرار داعی بر طبرستان دست یافتند و ابوالقاسم جعفر فرزند ناصر را بحکومت آنجا منصوب گردانیدند که حکومت وی بیش از یکسال دوام نکرد و در سال (۳۱۲ هجری) ۱۴۸۳ شاهنشاهی درگذشت .

پس از درگذشت ابوالقاسم ماکان بن کاکلی و یکی از بزرگان دیلمی یعنی حسن فیروزان با برادرزاده او ابوعلی ناصر محمد بن الحسن بیعت کردند . طولی نکشید که بین ماکان و ابوعلی نزاع درگرفت که در نتیجه ماکان شکست خورده متواری گردید و برای گرفتن

انتقام و جبران شکست خود مبادرت به نوشتن نامه هایی تحریک آمیز بر ضد ابوعلی بداعی۔
 صغیر که پنهان میزیست نمود لیکن داعی تحت تاثیر نوشته های وی قرار نگرفت ماکان به تنهائی
 عازم جنگ ابوعلی شد که در این نوبت باز هم شکست خورد لیکن مایوس نشده پس از جمع آوری
 سپاهی تصمیم بجنگ با رقیب دیرینه را گرفت که در این نوبت داعی صغیر با وی همدست
 شده عازم جنگ با ابوعلی الناصر محمد بن احمد و همدست وی اسفار بن شیرویه شدند
 نتیجه جنگ بشکست اسفار و همدست وی و فرار آنان منتهی شد .

در این گیرودار نصر بن احمد سامانی در سال (۲۱۴ هجری) ۱۳۸۸ شاهنشاهی
 رهسپار طبرستان شد لیکن سپاهیان داعی صغیر در برابر لشکریان امیر سامانی سر سختانه
 مقاومت نمودند و حتی سپاهیان نصر بن احمد را نیز در محاصره قرار دادند و امیر سامانی
 برای نجات خود مبلغ سی هزار دینار بداعی پرداخت که پس از آزادی خود رهسپار
 ری شد .

در سال ۳۱۵ هجری بین اسفار بن شیرویه و ماکان بن کاکی جنگ سختی در گرفت که بشکست
 اسفار منتهی شد . ماکان باتفاق داعی صغیر عازم ری شدند و آن ناحیه را از تصرف
 محمد بن صلوک خارج گردانیدند که در این گیر و دار اسفار از عیب ماکان و داعی اسفاده
 نموده بکمک سپاهیان نصر بن احمد سامانی در سال (۳۱۵ هجری) ۱۴۸۶ شاهنشاهی کرگان
 را تصرف کرد . مقرر این زمان یکی دیگر از سرداران دیلمی مرداویج زیاری باردوی اسفار
 پیوست که گذشته از تصرف کرگان طبرستان را نیز ضمیمه فلمرو خود گردانید .

هنگامیکه داعی از این حادثه مطلع شد برخلاف رای ماکان بآمل سافت که از
 سپاهیان اسفار شکست خورده در سال (۳۱۶ هجری) ۱۴۸۷ شاهنشاهی در بردیک ساری
 بقتل رسید که از این تاریخ تا دوره تسلط کامل دیالمه بر طبرستان چندین دگرار علوان
 در طبرستان و گیلان عهده دار حکومت های ناحیه ای و محلی بوده اند که در حقیقت باسی
 آنان را آلت دست مدعیان نامبرده دانست بهمین علت سال (۳۱۶ هجری) ۱۴۸۷ -

شاهنشاهی را بایستی تاریخ انقراض سلسله علویان دانست . (۱)

۱ - برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

آثار الباقیه تالیف ابوریحان بیرونی - احسن التقاسیم فی معرفت اقالیم تالیف مقدسی - الاعلاق النفیة تالیف ابن رسته - الاعلام زرکلی - تاریخ ابن کثیر - تاریخ الخلفاء تالیف جلال الدین سیوطی - مروج الذهب تالیف مسعودی - تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار - حبیب السیر تالیف خواندمیر - روضتهالصفاء تالیف میرخواند - تاریخ رویان تالیف اولیاء اله آملی - تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ترجمه دکتر شفق - تاریخ سیستان - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تالیف سیدظہیرالدین مرعشی تاریخ طبری - تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر - تاریخ نظم نشر در ایران ج ۱ تالیف سعید نفیسی - تذکره جغرافیائی تالیف بارتلد - جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج - حدود العالم - خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال - دودمان علوی مازندران تالیف رابینو - زین الاخبار تالیف گردیزی سبک شناسی تالیف ملک الشعراء بهار ج ۱ - الفهرست تالیف ابن الندیم - معجم البلدان تالیف یاقوت حموی - علویان طبرستان تالیف دکتر حکیمیان - لغت نامه دهخدا - مسالک الممالک تالیف ابن خردادبہ - مسالک الممالک تالیف ابن حوقل - مسالک الممالک تالیف استخری .

فصل یازدهم

صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هجری قمری) ۱۴۲۰ - ۱۵۶۱ شاهنشاهی

طاهریان مجال و مهلت اینکه ترقی مجدد ملت ایران را به سرحد نهائی برسانند نیافتند زیرا بزودی در جنوب شرقی ایران یعنی در آن نواحی که هنوز نظریات و عقاید خوارج پابرجا مانده بود و با حریفی جدی و سرسخت روبرو شدند .

مسلمین سرزمین سیستان را در فاصله سالهای (۳۰ و ۳۳ هجری) ۱۲۰۹ و ۱۲۱۲ شاهنشاهی یعنی در زمان خلافت عثمان فتح کردند و اگر چه اهالی غیورسیستان چندین بار بر ضد عمال خلفا طغیان کردند لیکن در هر بار توسط عمال و سران - عرب سرکوب شدند .

بعد از کشته شدن عثمان وقایع زیادی از قبیل عصیان معاویه بر ضد خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام و کشته شدن آن حضرت و استعفای امام حسن از خلافت و شهادت حضرت امام حسین در زمان خلافت یزید و حرکات زشت و ناپسند دیگر یزید مانند سنگ باریدن بر خانه کعبه و قتل عام مدینه و ستمکاریهای خارج از اندازه حجاج بن یوسف رح داد و همه این عوامل باعث آن شد که عده زیادی از مسلمین بحوارح که در تقبیح این اعمال با آن جمع هم عقیده بودند پیوستند و نظریات که پیوسته مورد ظلم و جور خلفای بنی امیه قرار می گرفتند ناچار بنقاط دور دست مانند آفریقا و سواحل خلیج فارس و کرمان و سیستان پناه می بردند مردم سرزمین حاصلخیز سیستان برهبری خوارج دائما "برضد حکومت خلفا قیام می کردند درحقیقت در آن زمان سیستان کانون

اصلی فعالیت خوارج بود که میان روستاییان و پیشه وران آنسامان پیروان فراوان داشتند خلفا برای مبارزه با خوارج از دستجاتی بنام مطوعان و یا عیاران استفاده میکردند هنگام امارت طاهر بن عبدالله (۲۳۰ - ۲۴۸ هجری) ۱۴۰۳ - ۱۴۲۱ شاهنشاهی بر خراسان یعنی زمانیکه واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ هجری) ۱۴۰۰ - ۱۴۰۵ شاهنشاهی خلافت میکرد یکی از بزرگ زادگان سیستان بنام غسان بن نصر بروالی ناحیه بست شورید ولیکن در جنگ کشته شد محبوبیت و حس شهرت وی باعث شورش مردم سیستان گردید که در نتیجه اهالی غیور سیستان بکمک برادر غسان بن نصر یعنی صالح بن نصر در سال (۲۳۲ هجری قمری) ۱۴۰۵ شاهنشاهی شهر بست را تصرف نمودند در تصرف بست عیاران سیستانی سهم زیادی داشتند توضیح اینکه در قرنهای سوم و چهارم هجری در ایران مخصوصاً " در مغرب و شمال غربی بر تعداد جمعیت شهرستانها اضافه شد زیرا در این دوره بازرگانی و داد و ستد رواج زیادی پیدا کرد و در نتیجه پیشرفت بازرگانی و داد و ستد بسیاری از روستاییان بی زمین دهکده ها را ترک گفته برای جستجوی کار بشهرها روی میآوردند و عده زیادی از آنها که قادر به پیدا کردن شغلی نبودند در حالت سرگردانی و گرسنگی در شهرها بسر میبردند از طرفی در آن زمان افرادی بودند ثروتمند و ماجراجو که تمایل زیادی به هنگامه جویی داشتند از وجود این مردمان بی سرو سامان استفاده کرده آنها را در خدمت خود اجیر مینمودند و بعد از یاد دادن فنون جنگی بدانها در راس آن مردمان قرار گرفته به خدمت حکام مقتدر در میآمدند این دسته از مردم همان عناصری هستند که در تاریخ ایران بنام عیاران معروف شده اند از جمله ایشان پسر رویگری بود بنام یعقوب بن لیث که بعضی مورخان قدیم نسب او را بخسرو پرویز ساسانی رسانیده اند لیکن بایستی توجه داشت که این نسب نامه در خور تأمل است و محرز و مسلم نیست آنچه مسلم است این است که پدر یعقوب رویگری بوده بنام لیث که در ده قرنین در یک فرسنگی شهر زرنگ مرکز سیستان سکونت داشته است لیث غیر از یعقوب دارای

سه پسر دیگر بنام عمرو و علی و ظاهر بوده که فرزندان وی بهمان شغل و حرفه پدر خویش اشتغال داشته اند .

پس از درگذشت لیث یعقوب پسر بزرگش به شهر آمد و با گرفتن پانزده درهم حقوق ماهیانه در نزد رویگری اجیر شد لیکن چون مردی بود باهمت و جوانمرد و خیالاتی بلند در سرداشت کمتر بشغل رویگری تن در میداد آنچه می یافت با دوستان می خورد و دیری نپایید که پیشه رویگری را رها نموده عیاری پیشه خود ساخت که در این مقام نیز با معلوبین و اسیران در نهایت ادب و جوانمردی رفتار میکرد .

در آغاز سال (۲۳۷ هجری قمری) ۱۴۱۰ شاهنشاهی که همزمان با خلافت متوکل خلیفه عباسی بود همانطور که ذکر شد صالح بن نصر از یعقوب و برادرانش یاری خواست و سرانجام بکمک ایشان شهر بست را تصرف کرد و بر سیستان دست یافت یعقوب از خود باندازه ای لیاقت و شایستگی نشان داد که صالح او را نماینده خویش قرار داد . در همین احوال بفرمان صالح بن نصر یعقوب و درهم که یکی دیگر از سرداران صالح بود مامور جنگ با عمار که ریاست خوارج سیستان را بعهدہ داشت شدند و عمار را شکست دادند لیکن پس از اندک زمانی عمار بکمک حاکم سیستان در سال (۲۳۹ هجری قمری) ۱۴۱۲ شاهنشاهی بر لشکریان نصر حمله کرد و در ابتداء صالح را شکست داد لیکن سرانجام بر اثر رشادت و جانفشانی یعقوب و برادرش عمرو و سایر سران سیستان بر عمار غلبه نمودند و مرکز سیستان بتصرف صالح بن نصر درآمد مقارن همین ایام احتلاقی بین صالح و یعقوب پیدا شد که منجر به جنگ آن دو گردید هر چند که ظاهر برادر یعقوب در جنگ کشته شد لیکن صالح نیز شکست خورده فرار نمود . بعد از فرار صالح سپاهیان با درهم بامارت بیعت کردند و یعقوب همچنان سمت سپهسالاری لاسکر را بعهدہ داشت .

بعلت وحشتی که درهم از یعقوب داشت در صد دکشس وی برآمد لیکن یعقوب از نیت درهم آگاه شد پیش دستی کرده مخالفان خود را کشت و درهم را بر زندانی کرد

و در سال (۲۴۷ هجری قمری) ۱۴۲۰ شاهنشاهی امیر سیستان شد . مخالفان یعقوب در این زمان یکی عمار خارجی بود و دیگری صالح بن نضرو همچنین درهم که در جنگ با خوارج از جنگ یعقوب گریخته بود . یعقوب ابتدا درهم را مغلوب کرد و سپس بدفع صالح بن نضرو پرداخت صالح از بست گریخت و از راه دیگری به زرنج مرکز سیستان حمله برد و عمرولیث برادر یعقوب را که از طرف یعقوب در زرنج حکومت میکرد اسیر کرد . هنگامیکه یعقوب از این ماجرا مطلع شد با سرعت هرچه تمامتر خود را به زرنج رسانید و در جنگی که با صالح بن نضرو کرد لشکریان ویرا بکلی منهدم ساخت .

صالح بعد از این شکست تاب مقاومت در خود ندید از زرنج گریخت و بیادشاه مشرک قسمت شرقی افغانستان حالیه که همگی به لقب رتبیل ملقب بودند پناه جست و ویرا بر ضد یعقوب تحریک کرد شاه کابل با سپاهی قریب سی هزار نفر به جنگ یعقوب رفت لیکن لشکر انبوه پادشاه کابل از یعقوب شکست خورد ضمناً " صالح بن نضرو دستگیر شد و در سال (۲۵۱ هجری) ۱۴۲۴ شاهنشاهی در زندان یعقوب درگذشت دیری نپائید که عمار خارجی نیز در جنگی که با یعقوب کرد کشته شد از این تاریخ بعد روز بروز بر قدرت یعقوب افزوده میشود و در سال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی یعقوب متوجه فتح هرات گردید در این تاریخ هرات جزو قلمرو حکومتی طاهریان بود و بمنزله دروازه - خراسان آنروزی محسوب میشد . حسین بن عبدالله بن طاهر در این زمان از طرف محمد بن طاهر در هرات حکومت میکرد . یعقوب ویرا شکست داد و هرات را بتصرف خویش - در آورد . و در سال (۲۵۴ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بر کرمان و فارس نیز دست یافت و هدایایی جهت المتعمد باله خلیفه عباسی فرستاد و در مقابل خلیفه هم برادر خود الموفق را با فرمان حکومت بلخ و طخارستان و کرمان و فارس و سیستان بعنوان رسالت نزد یعقوب فرستاد باید توجه داشت که در این زمان وضع و موقعیت سیاسی خلفا و در نتیجه انقلابات

گوناگون درباری و بر اثر قدرت و نفوذ روز افزون قشون ترکانی که مستحفظ خلفا بودند و همچنین بر اثر یک سلسله اغتشاشات و قیامهایی که در نواحی امپراطوری اسلام بوقوع پیوسته بود بقدری سست و متزلزل شده بود که خلفا به اطاعت ظاهری و اسمی یعقوب از ایشان راضی و خوشحال بودند. کرمان در این تاریخ اسما " جزو قلمرو طاهریان بود و از طرفی علی بن حسین حاکم فارس چشم طمع بکرمان دوخته بود و از طرف دیگر یعقوب هم عزم تصرف کرمان را نمود معتز خلیفه عباسی برای اینکه آن دو را از بین برد فرمان حکومت کرمان را در یک زمان برای هردو یعنی یعقوب بن لیث و علی بن حسین صادر کرد و در نتیجه سرداری بنام طوق بن مغلس از جانب علی بن حسین مامور تسخیر کرمان شد لیکن از یعقوب شکست خورد و کرمان بتصرف یعقوب درآمد. پس از تصرف کرمان یعقوب عازم شیراز گردید علی بن حسین در سر راه عبور یعقوب در تنگنای صعب العبوری پناهنده گشت و در موقع رسیدن یعقوب بدان محل به سپاهیان یعقوب حمله کرد لیکن یعقوب در کمال رشادت از رودخانه ای که نزدیک آن تنگه بود عبور کرد و بسهولت اردوی علی بن حسین را درهم شکست و خود علی بن حسین هم با سارت یعقوب درآمد بدین وجه شیراز نیز بتصرف یعقوب درآمد و عنائم زیادی بدست آورد. پس از ارسال هدایایی از شیراز به نزد معتز خلیفه عباسی به سیستان مراجعت کرد.

در این گیرودار پسر رتبیل که بفرمان یعقوب در بست زندانی شده بود از غیب یعقوب استفاده کرد از زندان گریخت با سرعت لشکری آماده نمود و بنام خونخواهی پدر خویش بر ضد یعقوب علم مخالفت بر افراشت یعقوب در سال (۲۵۵ هجری) ۱۲۲۷ - شاهنشاهی ابتداء رنج را تسخیر کرد و سپس کابل را که تا این زمان در تصرف بودائیان بود تسخیر کرد و در این حمله بتخانه های بودائیان را ویران کرد وی در حقیقت اولین مجاهد اسلام است که در قسمت شرقی افغانستان کنونی پیش از سلسله عربنویان و غوریان بانتشار دین مقدس اسلام در آن قسمت پرداخته است در این لشکرکشی نیز عنائم فراوانی

بدست آورد .

پس از فتح کابل باردیگر یعقوب جهت تصرف فارس درسال (۲۵۷ هجری) - ۱۴۲۹ شاهنشاهی بسمت شیراز حرکت نمود معتمد خلیفه عباسی همینکه از حرکت یعقوب بسمت فارس اطلاع حاصل کرد موفق برادر خود را که حامل فرمان امارت بلخ و طخارستان بود نزد یعقوب فرستاد و در نتیجه یعقوب به سیستان مراجعت کرد . زمانیکه یعقوب در صد دلشکرکشی به طخارستان بود یکی از اهالی سیستان بنام عبدالله بن محمد بن صالح باتفاق دو برادر خود بر یعقوب شوریدند ولی از یعقوب شکست خورده از سیستان به نیشابور گریختند و خود را در پناه طاهریان قرار دادند یعقوب تسلیم یاغیانرا از محمد طاهری تقاضا نمود لیکن امیر طاهری با درخواست یعقوب موافقت نکرد بدین جهت یعقوب در سال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی جهت تنبیه امیر طاهری به نیشابور لشکر کشید و در کمال سهولت به نیشابور یعنی مرکز ثقل سیاست طاهریان توفیق یافت که در واقع سقوط نیشابور درسال ۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهنشاهی پایان سلسله طاهریان است .

بعد از تصرف نیشابور و انقراض سلسله طاهریان برای دستگیری عبدالله بن محمد بن صالح که در این موقع بکمک حسن بن زید داعی در نواحی گرگان و طبرستان مشغول جمع آوری سپاه بودند حرکت کرد و درسال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی وارد گرگان شد حسن بن زید علوی که خود تاب مقاومت را با یعقوب نمی دید از جلو سپاهیان یعقوب گریخت و بسمت دیلم رفت . یعقوب در طبرستان بر عبدالله بن محمد بن صالح دست یافت و او را بقتل رسانید برادران عبدالله نیز توسط حاکم ری دستگیر شدند و بفرمان یعقوب بقتل رسیدند .

درسال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی یعقوب بار دیگر بفارس لشکر کشید تا آن ولایت را از محمد بن واصل سردار خلیفه عباسی که در این زمان اهواز را نیز بتصرف

خویش درآورده و حتی نسبت به خلیفه هم عاصی شده بود بازگیرد . یعقوب ابتداء قلعه استخر را تصرف نمود و سپس محمد بن واصل را شکست داده با غنائم فراوان بطرف گندی شاپور حرکت کرد . معتمد خلیفه عباسی همین که از تصمیم یعقوب مطلع شد موفق برادر خود را مأمور جلوگیری یعقوب نمود مقارن همین ایام (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ - شاهنشاهی واسط بتصرف یعقوب درآمد و در این حال که بزرگترین خطر موجودیت و بقای خلافت را تهدید میکرد برای موفق این امر موفقیت قاطعی بود که توانست در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی نزدیک دیرالعاقل یعقوب لیث را که از طرفی سه زخم برداشته بود و از طرف دیگر در میان سپاه وی نه‌رهای آب جاری کرده بودند پس از یک پیکار سخت شکست بدهد و ویرا بعقب نشینی بسوی گندی شاپور و متعاقب آن به ترک ایالت فارس مجبور سازد .

بدیهی است باتمام این اوصاف باز خطر برای موجودیت خلافت بکلی رفع نشده بود زیرا یعقوب توانست بار دیگر بفارس حمله کرده و تا شمال غربی شیراز پیشروی کرد و حتی سپاهیان خلیفه را به ترک ناحیه جندی شاپور مجبور کرد .

در این تاریخ برای معتمد خلیفه عباسی رحمت دیگری فراهم شد توضیح آنکه شخصی بنام علی بن محمد بالقب صاحب الزنج ادعای علویت داشت و از سال (۲۵۵ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بیاری عده از غلامان زنگی که طرفداران وی بودند در دره علیای شط العرب و بصره مکرر با سرداران خلفا جنگیده و آسوب بررگی بر پا داسد بود لیکن از خوشبختی خلیفه هر اندازه صاحب الزنج خواست که یعقوب را با خود هم دست کند تا کمک یکدیگر بساط خلافت را ریشه کن نمایند بعلت اعماد نفس ریادیکد یعقوب نسبت بخویشتن داشت در کمال تحقیر پیشنهاد صاحب الزنج را بپذیرفت در سجد معتمداریک خطر حتمی و قطعی نجات یافت .

در سال (۲۶۴ هجری) ۱۴۳۶ شاهنشاهی یعقوب در حورسان برای حمله مجدد

به بغداد مشغول جمع آوری سپاه شد که ناگهان بدرد قولنج گرفتار شد همینکه خلیفه از فعالیت مجدد یعقوب برای جمع آوری سپاه و حمله بغداد مطلع شد نماینده ای نزد یعقوب فرستاد و بوی وعده های زیاد داد تا شاید یعقوب را از تصمیم خود منصرف کند نماینده خلیفه هنگامی رسید که یعقوب در بستر بیماری افتاده بود .

معروفست یعقوب یک قبضه شمشیر و قدری نان و پیاز طلبیده به نماینده گفت از طرف من به خلیفه بگو هرگاه در اثر این مرض از دنیا رفتم هم او از دست من خلاص خواهد شد و هم من از او واگرزنده ماندم بین من و او این شمشیر حکمفرما است . اگر فاتح شدم انتقام خود را خواهم کشید و اگر شکست خوردم . با این نان و پیاز اکتفا خواهم کرد طولی نکشید که یعقوب در سال (۲۶۵ هجری) ۱۴۳۷ شاهنشاهی درگندی شاپور درگذشت یعقوب مردی دلیر و عاقل و با تدبیر و متین و با حوصله بود وی جنگجویی بود دلیر و ساده روی زمین خشک می خوابید و سیر را در پرچم پیچیده زیر سر خود می گذاشت غذایش نان خشک و پیاز بود ندرتا " امر میکرد که غذای گرم برای وی تهیه کنند هیچگونه تفریحی نداشت بعلت دارا بودن همین صفات بود که در میان سپاهیان خویش صاحب قدرت و نفوذ کلمه فوق العاده بود .

بطور کلی یعقوب لیث از نوادری است که گاه بیگاه در صحنه گیتی پدید می آیند که از خود آثاری بزرگ و جاویدان بجای می نهند .

یعقوب با کوشش و همت و عزمی راسخ توانست خود را از پیشه ای چنان ناچیز - بجایگاهی چنان رفیع برساند . با تحقیق و مطالعه دقیق در احوال یعقوب چنین نتیجه میشود که وی بکشور و میهن خود علاقه وافری داشته است و هدفش این بود که استقلال از دست رفته ایران را بدست آورد و کشور ایران را از چنگ خلفای بنی عباس خارج گرداند . کوشش وی در احیای زبان فارسی و لشکر کشی او ببغداد دلیل روشنی است بر این مدعا . بنابقول صاحب تاریخ سیستان (یعقوب بسیار گفتی که دولت عباسیان بر غدر و مکر بنا

کرده‌اند کسی مبادا که بر ایشان اعتماد کند (گذشته از این پیغامی را هم که پیش از مرگ جهت خلیفه فرستاده بهترین دلیل دشمنی او با خلیفه عباسی است در چنین اوضاع - و احوالی درحقیقت مرگ او به منزله نجات واقعی خلفا بود ، بعقوب بدون آنکه برای اجرای اعمال خویش به سبط های قضایی متوسل شود حقوق خویش را فقط و فقط بزور و شمشیر مبتنی ساخت بدین ترتیب بایستی در اندیشه ایجاد لشکری وفادار باشد و پول لازم جهت لشکرکشی و جنگ بدست آورد که برای حصول مقصود اخیر غالباً ناچار می شد بمصادره اموال توانگران دست زند ، پایتخت یعقوب شهر زرنج بود ،

قلمرو قدرت و حکومت وی عبارت بود از خراسان و سیستان و طخارستان و کرمان و فارس و خوزستان و قسمتی از دره سند مدت هفت سال نامر خلیفه عباسی در مکه و مدینه بنام یعقوب خطبه خواندند و شتهار وی تا آنجا رسید که در ممالک اطراف او را ملک الدنيا و صاحبقران می گفتند ، (۱)

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

- ۱ - زین الاخبار تالیف کردیزی ص ۱۳۸ - ۱۳۲ روضه الصفاء تالیف مرحوم ح ۲ ص ۱۳ - ۱۴ تاریخ سیستان ص ۲۱۷ - ۲۳۲ - تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ص ۲۴۵ - تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ح ۲ ص ۳۲ - تاریخ کامل ایران تالیف عبدالرزاقی ص ۱۶۹ - تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۱۸۷ - ۲۰۰ تاریخ ایران در قرون اولیة اسلامی تالیف بارتولد اشپولر ترجمه دکتر حواد فلاطوری ص ۱۱۹ - ۱۲۷ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تالیف بیگولوسکانا ح ۱ ص ۲۲۵ - لغت نامه دهخدا حرف ص ۲۲۸ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ح ۱ ص ۴۷۳ - تاریخ طبری ح ۲ ص ۱۵۰۰ - ۱۹۲۶ - مروج الذهب تالیف مسعودی ح ۸ ص ۴ - سعد و فیات الاعیان چاپ تهران ح ۲ ص ۴۷۳ - طرحی از تاریخ مسروق تالیف T.W. Halq ص ۱۸۶ - سرگذشت صفاریان تالیف بارتولد ح ۱ ص ۱۷۱ - سعد - مقاله در دائره المعارف اسلامی - فاموس اعلام برکی .

عمر بن لیث (۲۶۵ - ۲۸۷ هجری قمری) ۱۴۳۷ - ۱۴۵۹ شاهی

عمرولیت برادر یعقوب دومین امیرخاندان صفاری است . عمرو در ابتدای امارت گرفتار مخالفت برادر کوچکتر خود علی گردید ، با وصف اینکه یعقوب عمرو را بجانشینی خود انتخاب کرده بود لیکن علی زیر بار نرفت و بعلت اینکه عمرو مدتها با سپاهیان یعقوب تماسی نداشت بهمین سبب لشکریان هم از علی طرفداری کردند و لیکن بر اثر کفایت و کاردانی عمرو بزودی در میان لشکریان صاحب نفوذ شده و بتدریج موقعیت خود را استحکام بخشید عمرو چون مردی عاقبت اندیش بود چنین تشخیص داد که در آغاز کار مخالفت با خلیفه عباسی از عقل و منطق دور است پس با این حساب نسبت به خلیفه اظهار اطاعت کرد خلیفه هم از این اقدام عمرو مسرور شد دستور داد تا فرمان حکومت فارس و کرمان و اصفهان و طبرستان و سیستان و عراق و شحنگی بغداد را بنام وی صادر کند و عمرو هم متقابلاً " متعهد شد که نام خلیفه را در خطبه ذکر نماید و گذشته از این سالیانه - ۲۰ هزار درهم بعنوان مالیات بدارالخلافة ارسال دارد و در نتیجه روحانیان و داوطلبان مطوعه می توانستند ویرا فرمانفرمای قانونی نواحی مذکور بدانند و حریفان او را شناسند عمرو در این روش خویش دورتر رفته کوشید تا با ظاهریان آشتی کند و عبیداله بن عبدالله بن طاهر را به نمایندگی خویش در بغداد یعنی بسمت رئیس لشکر تعیین کرد و سپس از خوزستان عازم فارس شد . در فارس شنید که برادرش علی در سیستان بنای مخالفت را باوی گذاشته است و برضد وی مشغول دسته بندی و تحریکاتی است ناچار برای جلوگیری از آشوب علی دستور داد تا ویرا زندانی کنند که به مجرد ورود به سیستان دستور آزادی علی را صادر کرد . در این گیر و دار عده ای از مخالفین یعقوب لیث بتصور اینکه عمرو جانشین یعقوب از سرکوبی آنان عاجز است سر بطغیان برداشتند از جمله مخالفین احمد بن عبدالله خجستانی بود که وی یکی از اصحاب محمد بن طاهر محسوب میشد و بعد از غلبه یعقوب بر محمد بن طاهر به لشکریان یعقوب پیوست . در سال (۲۶۱ هجری) -

۱۴۳۳ شاهنشاهی زمانیکه یعقوب بطرف فارس حرکت کرد احمد خجستانی از غیبت یعقوب استفاده نمود و بر ضد وی شورش نمود و عمال یعقوب را از نیشابور و بسطام و قومس اخراج کرد و در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی اهالی نیشابور را دعوت به بیعت با طاهریان کرد .

در تمام مدتیکه یعقوب مشغول کشمکش با خلیفه عباسی بود احمد خجستانی فتنه بزرگی در سرتاسر قلمرو یعقوب بر پا کرد ، و چندین بار هم بر سر تصرف گرگان درگیریهایی با حسن بن زید داعی کبیر پیدا کرد ، در این ماجرا یکی از همدستان احمد خجستانی رافع بن هرثمه بود که وی در ابتدا از یاران طاهر بن عبدالله بن طاهر بود که بعد از تصرف نیشابور بتوسط یعقوب و پایان سلسله طاهریان رافع بخدمت یعقوب پیوست ولی یعقوب ویرا نپذیرفت رافع هنگامیکه احمد خجستانی بر ضد یعقوب شورش کرد به لشکریان وی پیوست و از طرف احمد خجستانی بمقام ریاست لشکر وی منصوب گردید .

در سال (۲۶۶ هجری قمری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی علی برادر عمرو در بمان شخصی را نزد احمد خجستانی فرستاد و او را به قیام بر ضد برادر خود عمرو دعوت کرد و در همین حال عمرو از خوزستان به سیستان رسید و جهت سرکوبی احمد خجستانی بانفاق برادر خود علی و پسر خویش یعنی محمد بن عمرو عازم نیشابور شد ، لیکن علی خیانت برادر خود علی در جنگ با احمد خجستانی شکست خورد و سمت هرات عفو نشینی کرد احمد خجستانی در تعقیب عمرو و بهرات و سیستان حمله برد لیکن با عدم موفقیت مواجه شد در سال (۲۶۷ هجری) ۱۴۳۹ شاهنشاهی بعد از قتل و غارت سیستان و هرات به نیشابور مراجعت کرد ، در این گیرودار دوش از مدعیان سابق صفاریان یعنی محمد بن زیدویه و ابوظلحه منصور در هرات بخدمت عمرو رسیدند و قبول اطاعت و پراگردید ابوظلحه منصور از طرف عمرو به مقام سپهسالاری کل اردوی خراسان منصوب شد و در همین

زمان احمد خجستانی که قصد آژاد شدن مادرش را که با سارت شورشیان درآمده بود داشت در نزدیک نیشابور در حالت مستی بتوسط دو تن از غلامان خویش کشته شد . بعد از کشته شدن احمد خجستانی سپاهیانش اطراف رافع بن هرثمه جمع شدند اورا مجبور کردند که به مبارزات خود بر ضد عمرو ادامه دهد .

در همین زمان محمد بن لیث حکمران فارس سر بشورش برداشت عمرو بفارس لشکر کشید حاکم یاغی را مغلوب و دستگیر کرد و مالیات عقب افتاده را بدارالخلافت بغداد فرستاد در این هنگام موفق از ترس اینکه مبادا عمرو مانند برادرش یعقوب به خیال تصرف بغداد بیفتد نماینده ای نزد وی فرستاد و عهده و فرمان حکومت اورا تجدید کرد و در ضمن عمرو را تشویق کرد که جهت انتشار دین مقدس اسلام عازم مشرق سیستان و حوالی سندو ترکستان که هنوز بتصرف مسلمین در نیامده بود و حکم دارالکفر را داشتند رهسپار شود . عمرو هم اطاعت کرده از فارس عازم سیستان شد .

رافع بن هرثمه از غیبت عمرو سوء استفاده کرد پس از غلبه بر ابوظلحه سپهسالار عمرو در خراسان به سیستان تاخت لیکن بتصرف سیستان توفیق نیافت بهرات برگشت در همین گیرودار یکی از عمال عمرو نزد خلیفه رفت و از عمرو شکایت نمود و در نتیجه موفق عمرو را از امارت معزول نمود و بجای وی مجدداً " محمد بن طاهر را با مارت خراسان منصوب گردانید و رافع بن هرثمه را نماینده وی اعلام کرد خلیفه در حضور زوار خراسان عمرو را لعنت فرستاد و دستور داد که در مساجد ویرا نیز لعن و نفرین کنند . از طرف محمد بن طاهر نصر بن احمد سامانی به حکومت ماوراء النهر و رافع بن هرثمه بحکومت خراسان و احمد بن عبدالعزیز به حکومت فارس منصوب شدند . در حقیقت مدعیان زیادی جهت عمرو پیدا شدند لیکن با تمام این احوال عمرو کوچکترین تزلزلی بخود راه نداد و در صد چاره جویی برآمد . اتفاقاً " در همین زمان ابوظلحه که تا این ایام در ردیف مخالفین عمرو شده بود بعلت انتصاب رافع بحکومت خراسان از جانب محمد بن طاهر

به لشکریان عمرو پیوست .

عمرو باتفاق محمدفرزند خویش از کرمان بفارس شتافت که در این زمان سپاهی از طرف خلیفه عباسی مامور جلوگیری از پیشروی عمرو گردید . ریاست قسمتی از این سپاه بعهدہٴ خلف بن لیث نواده عمرو لیث بود که در سابق بعلت سوء تفاهمی از عمرو رنجیده خاطر شد و به موفق پناهنده شده بود لیکن با وجود اختلاف نظری که با عمرو داشت معذالک حاضر نشد به نفع بیگانه با هم میهنان خود بجنگد به همین حساب به سپاه عمرو پیوست در نتیجه متفقا "به سپاهیان خلیفه حمله برده بعد از تارومار نمودن سپاهیان خلیفه بار دیگر فارس بتصرف عمرو درآمد .

موفق بعد از اطلاع از این ماجرا نامه ای بعمرو نوشت و در آن متذکر شد که اگر عمرو اقدام بارسال مالیات عقب افتاده ببغداد کند و پسر خود محمد را بعنوان کروکان روانهٴ دربار خلیفه کند در چنین صورتی فرمان امارت وی تحدید خواهد شد .

عمرو نیز در ظاهر برای اطاعت از امر خلیفه و در باطن حیثیت برانداختن او محمد فرزند خویش را باتفاق ابوظلحه سپهسالار خود و سپاهی فراوان روانهٴ بغداد کرد همسنگد محمد شنید که خلیفه با سپاهی بزرگ عازم جلوگیری از او است از رفتن بغداد خودداری کرده بد سیستان برگشت و در سال (۲۷۴ هجری) ۱۴۴۶ شاهنشاهی در نزدیکی سیستان ناگهان درگذشت در این زمان بعلت خروج احمد بن طولون در حدود شام و مصر بر خلیفه و فتنه صاحب الزنج که همچنان باقی بود خلیفه ناچار نامه دیگری بجهت عمرو نوشت که در آن دم از دوستی و محبت نسبت به عمرو زده بود . عمرو قبول کرد که در ازای برداشت سالی یک میلیون درهم کرمان و فارس و خراسان را از خلیفه مقاطع کند . موفق معاذ الله دستور داد نام عمرو را بر منبرها و پرچمها نوشتند و حتی نام ویرا در ردیف نام خلیفه در خطبه خواندند عمرو در سال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ شاهنشاهی از سیستان عازم فارس شد همینکه بفارس رسید شنید که برادرش علی که بعلت خیانتش نسبت به عمرو در زندان

کرمان بسر می برد از زندان گریخته و به رافع بن هرثمه که دشمن عمرو بود پیوسته است در همین گیر و دار باز موفق دستورداد تا نام عمرو را از خطبه انداختند و از طرف خلیفه عباسی احمد بن عبدالعزیز که یکی از مخالفین عمرو بود مامور جنگ با عمرو گردید . در نزدیکی استخریین سردار موفق و عمرو جنگ سختی در گرفت که بشکست سپاهیان خلیفه منجر شد . عمرو در سال (۲۷۷ هجری) ۱۴۴۹ شاهنشاهی وارد شیراز شد دستورداد که نام خلیفه را از خطبه حذف کند و خطبه تنها بنام عمرو خوانده شود یعنی علنا " : بر خلیفه قیام کرد و از طریق اهواز عازم بغداد شد لیکن بعثت دادن و عیدهای از طرف وزیر خلیفه عباسی عمرو بته پیشروی خود بسمت بغداد ادامه نداد و از طرف دیگر بعثت درگذشت معتمد خلیفه عباسی نزاع دارالخلافة و عمرو موقتا " خاموش شد خلیفه جدید یعنی معتضد با عمرو صلح نمود و امارت فارس و کرمان و خراسان و سیستان و شحنگی بغداد را بوی وا گذاشت و دستورداد مجددا " نام عمرو را در خطبه بخوانند عمرو به سیستان برگشت و این بار مصمم شد که کار رافع بن هرثمه را بکسره کند .

رافع بن هرثمه در این زمان توانسته بود که کمک محمد بن زید علوی را برای خود جلب کند اما برای همیشه نتوانست در مقابل عمرو لیث مقاومت کند هر چند بتصرف نیشابور توفیق یافت اما بزودی توسط سپاهیان عمرو در آن شهر در محاصره قرار گرفت در نتیجه سر پیچی عده ای از سپاهیان به تسلیم شهر و فرار به خوارزم مجبور گردید محمد بن زید علوی که قبلا " عمرو با وی مذاکره کرده بود از دادن کمک به رافع خودداری نمود و ویرا در مقابل عمرو تنها گذاشت ، رافع بار دیگر در سبزوار از عمرو شکست خورد و بطرف خوارزم گریخت که در خوارزم بتوسط والی آن ولایت دستگیر و در شوال (۲۸۳) ۱۴۵۵ شاهنشاهی سر ویرا از تن جدا کرده نزد عمرو فرستاد ، عمرو نیز دستور داد سر رافع بن هرثمه را نزد خلیفه فرستادند و در مقابل از خلیفه حکومت ماوراءالنهر را خواستار شد که همین تقاضا باعث برنابودی وی شد زیرا در این ایام دودمان سامانیان در ماوراءالنهر مستقر شده بود

و از هر جهت در ماوراء النهر صاحب قدرت و نفوذ زیادی بودند ، خلیفه این بار نیز با تقاضای عمرو موافقت کرد لیکن در نهان بتقویت امیر اسماعیل سامانی پرداخت و با وفهماند که او در شغل خویش باقی است و همچنان مورد الطاف خلیفه است .

عمرو در سال (۲۸۶ هجری) ۱۴۵۸ شاهنشاهی بعزم تسخیر ماوراء النهر چند تن از سرداران خود را بجنگ امیر اسماعیل سامانی فرستاد و لیکن این سپاه از امیر سامانی شکست خورد و در سال بعد عمرو با سپاهی فراوان بجنگ اسماعیل رفت این بار هم در ماه ربیع الاخر ۲۸۷ هجری ۱۴۵۹ شاهنشاهی در نزدیکی بلخ از امیر اسماعیل سامانی شکست خورد و اسیر گردید امیر سامانی عمرو را ببغداد نزد معتضد خلیفه عباسی فرستاد عمرو در زندان خلیفه بود تا سال ۲۸۹ هجری ۱۴۶۰ شاهنشاهی یعنی در زمان خلافت مکتفی - بقتل رسید . در مورد قتل عمرو بین مورخین اختلافی وجود دارد بعضی گویند هنگامیکه خلیفه عباسی مشرف بموت بود چون از تکلم بازماند زندان بان را احضار کرد و بکدست خود را بر چشم نهاد و دست دیگر بر گردن یعنی مرد یک چشم را گلو باید برید زیرا عمرو از یک چشم کور بود زندانبان دستور خلیفه را اجرا کرد زیرا میدانست که عمر معتضد با آخر رسیده است زمانیکه مکتفی ببغداد رسید از وزیر قاسم بن عبیداله از حال عمرو حوا صد وزیر گفت زنده است مکتفی خوشحال شد زیرا زمانیکه مکتفی در ری اقامت داشت عمرو برای او هدایایی فرستاده بود لیکن وزیر بازنده ماندن عمرو موافق نبود و در همان ساعت شخصی را مامور قتل عمرو گردانید برخی دیگر معتقدند هنگام مرگ خلیفه از وی غفلت کردند و او در زندان از گرسنگی جان سپرد .

عمرو لیث مانند یعقوب دارای همتی بلند و با سیاست و تدبیر بود قدرت عمرو مانند یعقوب بر شمشیر منکی بود یعنی برای او نیز تحصیل بول کافی برای جنگ در درجده اول اهمیت قرار داشت که مقصود وی از راه انظام و نصب امور مالی و اقتصادی با انداره ای حاصل میشده رقم دقیق درآمد سالانه دوران حکومت عمرو روش نسبت فقط مسوان از روی

اخباریکه در مورد مالیات ظاهریان و سامانیان در دست است درباره آن قضاوت کرد بدیهی است در آمد سالیانه عمرو که ماوراءالنهر را در تصرف نداشته با احتمال قریب به یقین کمتر از درآمد سامانیان بوده است لیکن از طرف دیگر بر خلاف دوره ظاهریان که مبلغ زیادی از درآمد سالانه را ببغداد میفرستادند درآمد سالیانه کاملاً " در اختیار عمرو بود . اسنادی که موید ارسال مالیات سالانه از طرف عمرو ببغداد باشد در دست نیست غیر از هدایایی که گاه بیگاه ببغداد میفرستاد .

عمرو اولین پادشاه مسلمان بود که نام خویش را در خطبه آورد و حال آنکه پیش از او تنها خطبه بنام خلیفه خوانده میشد عمرو فقط در مسکوکات نخست نام خلیفه و سپس نام خود را ضرب میکرد و بدیگر سخن حکومت خلیفه را اسما " می شناخت عمرو دارای سه خزانه بود که در خزانه اول درآمدی که از مالیات و غیره گرفته میشد جمع میامد که وجوه حاصله را از این درآمد بمصرف نگهداری لشکریان میرسید خزانه دوم مخصوص درآمدهای املاک شخصی پادشاه بود و مخارج دربار از این محل پرداخت میشد خزانه سوم اختصاص بعواید اتفاقی و مصادره اموال لشکریان که بخدمت سپاهیگری درآمده بودند داشت . عمرو در نگهداری سپاه و اصلاح حال ایشان کوشش زیاد می کرد و هر سه ماه یکبار طی تشریفات جیره و مواجب سپاهیان پرداخت می شد . پرداخت حقوق لشکر زیر نظر مامور مخصوصی که عارض نامیده میشد صورت میگرفت وی در محل مخصوصی که اختصاص باین کار داشت می نشست سپاهیان به مجرد شنیدن صدای طبل در آن محل جمع میشدند مامور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان به ترتیب آنها را پیش می خواند و سرباز اول خود عمرولیث بود که پیش میامد و عارض لشکر سلاح و ساز و برگ او را از نظر میگذرانید . در مورد روش اداره مملکت در زمان عمرولیث اطلاعات دقیقی در دست نیست حز آنکه وی برای حصول اطمینان از رفتار و اعمال سرداران خود در ولایات جاسوسانی داشت که عمرو را از جزئیات کارهای آنان مطلع میکردند . دیگر از کارهای او این بود که بندگان

جوان را می خرید و درخانه خود آنها را تربیت میکرد و هنگامیکه بزرگ می شدند بندگان را به بزرگان وامرای دولت خود می بخشید و همین بندگان در حقیقت جاسوسان عمرو بودند که در باره رفتار و اعمال صاحبان خود گزارشهایی به عمرو میدادند . عمرولیث به آبادی و بنای عمارات نیز توجه داشت از جمله آثار او جامع عتیق شیراز را باید نام برد بنا بر نوشته صاحب تاریخ سیستان (او هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و مناره کردغیراز پلها و - میله های بیابان) ، (۱)

-
- ۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تألیف پئگولوسکایا ج ۱ ص ۲۳۷ تاریخ مفصل ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۰۱ - ۲۱۲ ترکستان نامه تألیف بارتلد ج ۱ ص ۴۷۵ - ۴۸۳ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تألیف اشپولر ص ۱۳۲ - ۱۴۰ لغت نامه - ده خدا حرف ص ۲۲۸ - ۲۳۰ تاریخ سیستان ص ۲۲۴ - ۲۷۲ زین الاخبار گردیزی ص ۱۳۲ روضته الصفا تألیف میرخواند ص ۱۵ - ۲۰ تاریخ ایران تألیف سریرسی سایکس ج ۲ ص ۲۹ - ۳۰ تاریخ کامل ایران تألیف عبدالله رازی ص ۱۷۰ - ۱۷۳ .

۳۔ ابوالحسن طاهربن محمد بن عمرو لیث

(۲۸۷ - ۲۹۶ هجری قمری) ۱۴۵۹ - ۱۴۶۷ شاهنشاهی

بزرگان سیستان از شکست و گرفتاری عمرولیث آگاه شدند و طاهربن محمد نوهٔ عمرو با میری نشانندند . لیکن نظر باینکه عده ای از سپاهیان از این وضع رضایت نداشتند دور لیث جمع شدند و به همین علت بین بزرگان و سپاهیان اختلاف نظر بوجود آمد . در سال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی طاهربن محمد بن عمرو بن لیث برادر خود یعقوب را بنمایندگی خویش در سیستان گذاشت و خود او بهمراهی لیث بن علی وعده دیگری از سرداران خود بطرف فارس حرکت کرد هدف وی از اقدام بدین عمل آن بود که فارس را که در زمان عمرولیث بتصرف معتضد خلیفه عباسی درآمده بود مجدداً - تصرف نمی آید .

مکتفی خلیفه عباسی همینکه از ماجرا مطلع شد در سال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱

شاهنشاهی حاضر شد که فارس را در مقابل گرفتن خراج سالیانه به طاهرواگذارند . طاهر پس از تعیین عمالی از طرف خود برای نواحی فارس در سال (۲۹۱ هجری) ۱۴۶۲ شاهنشاهی به سیستان مراجعت کرد و بطور کلی اختیار امور کلیه فارس را بعهدۂ سبکری که از غلامان سابق یعقوب بن لیث بود گذاشت و از طرف دیگر پس از رسیدن - به سیستان از طرف خود محمد بن خلف بن لیث را بسمت ریاست همه بزرگان سیستان منصوب نمود و حتی خواهر خویش بانو رابه عقد ازدواج او در آورد و همین امر باعث بروز اختلاف بین سبکری و خلف شد زیرا سبکری حاضر نبود که غیر از خود او شخص دیگری در امور مملکت دخالت و نظارت داشته باشد . در چنین وضعی طاهر در کمال بی اعتنائی مشغول عیاشی و خوش گذرانی بود که بر اثر زیاده رویهای وی خزانه دولتی برباد رفت همینکه عمال او وضع را چنین دیدند از موقعیت سوء استفاده و از ارسال مالیات به سیستان خودداری کردند لیکن کفایت و لیاقت و شایستگی خلف تا حدی توانست از پاشیدگی اوضاع -

سه پسر دیگر بنام عمرو و علی و ظاهر بوده که فرزندان وی بهمان شغل و حرفه پدر خویش اشتغال داشته اند .

پس از درگذشت لیث یعقوب پسر بزرگش به شهر آمد و با گرفتن پانزده درهم حقوق ماهیانه در نزد رویگری اجیر شد لیکن چون مردی بود باهمت و جوانمرد و خیالاتی بلند در سرداشت کمتر بشغل رویگری تن در میداد آنچه می یافت با دوستان می خورد و دیری نپایید که پیشه رویگری را رها نموده عیاری پیشه خود ساخت که در این مقام نیز با مغلوبین و اسیران در نهایت ادب و جوانمردی رفتار میکرد .

در آغاز سال (۲۳۷ هجری قمری) ۱۴۱۰ شاهنشاهی که همزمان با خلافت متوکل خلیفه عباسی بود همانطور که ذکر شد صالح بن نصر از یعقوب و برادرانش یاری خواست و سرانجام بکمک ایشان شهر بست را تصرف کرد و بر سیستان دست یافت یعقوب از خود باندازه ای لیاقت و شایستگی نشان داد که صالح او را نماینده خویش قرار داد . در همین احوال بفرمان صالح بن نصر یعقوب و درهم که یکی دیگر از سرداران صالح بود مامور جنگ با عمار که ریاست خوارج سیستان را بعهده داشت شدند و عمار را شکست دادند لیکن پس از اندک زمانی عمار بکمک حاکم سیستان در سال (۲۳۹ هجری قمری) ۱۴۱۲ شاهنشاهی بر لشکریان نصر حمله کرد و در ابتداء صالح را شکست داد لیکن سرانجام بر اثر رشادت و جانفشانی یعقوب و برادرش عمرو و سایر سران سیستان بر عمار علیه نمودند و مرکز سیستان بتصرف صالح بن نصر درآمد مقارن همین ایام اختلافی بین صالح و یعقوب پیدا شد که منجر به جنگ آن دو گردید هر چند که ظاهر برادر یعقوب در جنگ کشته شد لیکن صالح نیز شکست خورده فرار نمود . بعد از فرار صالح سپاهیان با درهم بامارت بیعت کردند و یعقوب همچنان سمت سپهسالاری لاسکر را بعهده داشت .

بعلت وحشتی که درهم از یعقوب داشت در صد دکنس وی برآمد لیکن یعقوب از نیت درهم آگاه شد پیش دستی کرده مخالفان خود را کشت و درهم را بیز زدانی کرد

و در سال (۲۴۷ هجری قمری) ۱۴۲۰ شاهنشاهی امیر سیستان شد .
 مخالفان یعقوب در این زمان یکی عمار خارجی بود و دیگری صالح بن نضرو
 همچنین درهم که در جنگ با خوارج از چنگ یعقوب گریخته بود . یعقوب ابتدا درهم
 را مغلوب کرد و سپس بدفع صالح بن نضرو پرداخت صالح از بست گریخت و از راه دیگری
 به زرنج مرکز سیستان حمله برد و عمرو لیث برادر یعقوب را که از طرف یعقوب در زرنج
 حکومت میکرد اسیر کرد . هنگامیکه یعقوب از این ماجرا مطلع شد با سرعت هرچه تمامتر
 خود را به زرنج رسانید و در جنگی که با صالح بن نضرو کرد لشکریان ویرا بکلی منهدم
 ساخت .

صالح بعد از این شکست تاب مقاومت در خود ندید از زرنج گریخت و بیادشاه
 مشرک قسمت شرقی افغانستان حالی که همگی به لقب رتبیل ملقب بودند پناه جست و
 ویرا بر ضد یعقوب تحریک کرد شاه کابل با سپاهی قریب سی هزار نفر به جنگ یعقوب
 رفت لیکن لشکر انبوه پادشاه کابل از یعقوب شکست خورد ضمناً "صالح بن نضرو دستگیر
 شد و در سال (۲۵۱ هجری) ۱۴۲۴ شاهنشاهی در زندان یعقوب درگذشت دیری نپائید
 که عمار خارجی نیز در جنگی که با یعقوب کرد کشته شد از این تاریخ بعد روز بروز بر
 قدرت یعقوب افزوده میشد و در سال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی یعقوب متوجه
 فتح هرات گردید در این تاریخ هرات جزو قلمرو حکومتی طاهریان بود و بمنزله دروازه -
 خراسان آنروزی محسوب میشد . حسین بن عبدالله بن طاهر در این زمان از طرف محمد
 بن طاهر در هرات حکومت میکرد . یعقوب ویرا شکست داد و هرات را بتصرف خویش -
 در آورد . و در سال (۲۵۴ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بر کرمان و فارس نیز دست یافت و هدایایی
 جهت المتعمد باله خلیفه عباسی فرستاد و در مقابل خلیفه هم برادر خود الموفق را
 با فرمان حکومت بلخ و طخارستان و کرمان و فارس و سیستان بعنوان رسالت نزد یعقوب
 فرستاد باید توجه داشت که در این زمان وضع و موقعیت سیاسی خلفا و در نتیجه انقلابات

گوناگون درباری و بر اثر قدرت و نفوذ روز افزون قشون ترکانی که مستحفظ خلفا بودند و همچنین بر اثر یک سلسله اغتشاشات و قیامهائی که در نواحی امپراطوری اسلام بوقوع پیوسته بود بقدری سست و متزلزل شده بود که خلفا به اطاعت ظاهری و اسمی یعقوب از ایشان راضی و خوشحال بودند . کرمان در این تاریخ اسما " جزو قلمرو طاهریان بود و از طرفی علی بن حسین حاکم فارس چشم طمع بکرمان دوخته بود و از طرف دیگر یعقوب هم عزم تصرف کرمان را نمود معتز خلیفه عباسی برای اینکه آن دو را از بین برد فرمان حکومت کرمان را در یک زمان برای هردو یعنی یعقوب بن لیث و علی بن حسین صادر کرد و در نتیجه سرداری بنام طوق بن مغلس از جانب علی بن حسین مامور تسخیر کرمان شد لیکن از یعقوب شکست خورد و کرمان بتصرف یعقوب درآمد . پس از تصرف کرمان یعقوب عازم شیراز گردید علی بن حسین در سر راه عبور یعقوب در تنگنای صعب العبوری پناهنده گشت و در موقع رسیدن یعقوب بدان محل به سپاهیان یعقوب حمله کرد لیکن یعقوب در کمال رشادت از رودخانه ای که نزدیک آن تنگه بود عبور کرد و بسهولت اردوی علی بن حسین را درهم شکست و خود علی بن حسین هم با سارت یعقوب درآمد بدین وجه شیراز نیز بتصرف یعقوب درآمد و غنائم زیادی بدست آورد . پس از ارسال هدایایی از شیراز به نزد معتز خلیفه عباسی به سیستان مراجعت کرد .

در این گیرودار پسر رتبیل که بفرمان یعقوب در بست زندانی شده بود از عیب یعقوب استفاده کرد از زندان گریخت با سرعت لشکری آماده نمود و بنام خوخواهی پدر خویش بر ضد یعقوب علم مخالفت بر افراشت یعقوب در سال (۲۵۵ هجری) ۱۴۲۷ - شاهنشاهی ابتداء رنج را تسخیر کرد و سپس کابل را که تا این زمان در تصرف بودائیان بود تسخیر کرد و در این حمله بتخانه های بودائیان را ویران کرد وی در حقیقت اولین مجاهد اسلام است که در قسمت شرقی افغانستان کنونی پیش از سلسله عربویان و عوریان بانتشار دین مقدس اسلام در آن قسمت پرداخته است در این لشکرکشی نیز غنائم فراوانی

بدست آورد .

پس از فتح کابل باردیگر یعقوب جهت تصرف فارس در سال (۲۵۷ هجری) -
۱۴۲۹ شاهنشاهی بسمت شیراز حرکت نمود معتمد خلیفه عباسی همینکه از حرکت یعقوب
بسمت فارس اطلاع حاصل کرد موفق برادر خود را که حامل فرمان امارت بلخ و طخارستان
بود نزد یعقوب فرستاد و در نتیجه یعقوب به سیستان مراجعت کرد . زمانیکه یعقوب
در صد لشکرکشی به طخارستان بود یکی از اهالی سیستان بنام عبدالله بن محمد بن صالح
باتفاق دو برادر خود بر یعقوب شوریدند ولی از یعقوب شکست خورده از سیستان به نیشابور
گریختند و خود را در پناه طاهریان قرار دادند یعقوب تسلیم یاغیانرا از محمد طاهری
تقاضا نمود لیکن امیر طاهری با در خواست یعقوب موافقت نکرد بدین جهت یعقوب در
سال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی جهت تنبیه امیر طاهری به نیشابور لشکر
کشید و در کمال سهولت به نیشابور یعنی مرکز ثقل سیاست طاهریان توفیق
یافت که در واقع سقوط نیشابور در سال ۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهنشاهی پایان سلسله
طاهریان است .

بعد از تصرف نیشابور و انقراض سلسله طاهریان برای دستگیری عبدالله بن محمد
بن صالح که در این موقع بکمک حسن بن زید داعی در نواحی گرگان و طبرستان مشغول
جمع آوری سپاه بودند حرکت کرد و در سال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی وارد گرگان
شد حسن بن زید علوی که خود تاب مقاومت را با یعقوب نمی دید از جلو سپاهیان یعقوب
گریخت و بسمت دیلم رفت . یعقوب در طبرستان بر عبدالله بن محمد بن صالح دست یافت
و او را بقتل رسانید برادران عبدالله نیز توسط حاکم ری دستگیر شدند و بفرمان یعقوب
بقتل رسیدند .

در سال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی یعقوب بار دیگر بفارس لشکر کشید
تا آن ولایت را از محمد بن واصل سردار خلیفه عباسی که در این زمان اهواز را نیز بتصرف

خویش درآورده و حتی نسبت به خلیفه هم عاصی شده بود بازگیرد . یعقوب ابتداء قلعه استخر را تصرف نمود و سپس محمد بن واصل را شکست داده با غنائم فراوان بطرف گندی شاپور حرکت کرد . معتمد خلیفه عباسی همین که از تصمیم یعقوب مطلع شد موفق برادر خود را مامور جلوگیری یعقوب نمود مقارن همین ایام (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ - شاهنشاهی واسط بتصرف یعقوب درآمد و در این حال که بزرگترین خطر موجودیت و بقای خلافت را تهدید میکرد برای موفق این امر موفقیت قاطعی بود که توانست در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی نزدیک دیرالعاقول یعقوب لیث را که از طرفی سه زخم برداشته بود و از طرف دیگر در میان سپاه وی نهرهای آب جاری کرده بودند پس از یک پیکار سخت شکست بدهد و ویرا بعقب نشینی بسوی گندی شاپور و متعاقب آن به ترک ایالت فارس مجبور سازد .

بدیهی است باتمام این اوصاف باز خطر برای موجودیت خلافت بکلی رفع نشده بود زیرا یعقوب توانست بار دیگر بفارس حمله کرده و تا شمال غربی شیراز پیشروی کرد و حتی سپاهیان خلیفه را به ترک ناحیه جندی شاپور مجبور کرد .

در این تاریخ برای معتمد خلیفه عباسی زحمت دیگری فراهم شد بوضیح آنکه شخصی بنام علی بن محمد بالقب صاحب الزنج ادعای علویت داشت و از سال (۲۵۵ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بیاری عده از غلامان زکی که طرفداران وی بودند در دره علیای شط العرب و بصره مکرر با سرداران خلفا جنگیده و آشوب بررگی بر پا داسد بود لیکن از خوشبختی خلیفه هر اندازه صاحب الزنج خواست که یعقوب را با خود همدست کند تا بکمک یکدیگر بساط خلافت را ریشه کن نمایند بعلت اعتماد نفس زیاد که یعقوب نسبت بخویشتن داشت در کمال تحقیر پیسنهاد صاحب الزنج را بپذیرف در سحنه معتمداریک خطر حتمی و قطعی نجات یافت .

در سال (۲۶۴ هجری) ۱۴۳۶ شاهنشاهی یعقوب در حورسان برای حمله مجدد

به بغداد مشغول جمع آوری سپاه شد که ناگهان بدرد قولنج گرفتار شد همینکه خلیفه از فعالیت مجدد یعقوب برای جمع آوری سپاه و حمله بغداد مطلع شد نماینده ای نزد یعقوب فرستاد و بوی وعده های زیاد داد تا شاید یعقوب را از تصمیم خود منصرف کند نماینده خلیفه هنگامی رسید که یعقوب در بستر بیماری افتاده بود .

معروفست یعقوب یک قبضه شمشیر و قدری نان و پیاز طلبیده به نماینده گفت از طرف من به خلیفه بگو هرگاه در اثر این مرض از دنیا رفتم هم او از دست من خلاص خواهد شد و هم من از او واگرزنده ماندم بین من و او این شمشیر حکمفرما است . اگر فاتح شدم انتقام خود را خواهم کشید و اگر شکست خوردم . با این نان و پیاز اکتفا خواهم کرد طولی نکشید که یعقوب در سال (۲۶۵ هجری) ۱۴۳۷ شاهنشاهی درگندی شاپور درگذشت یعقوب مردی دلیر و عاقل و با تدبیر و متین و با حوصله بود وی جنگجویی بود دلیر و ساده روی زمین خشک می خوابید و سیر را در پرچم پیچیده زیر سر خود می گذاشت غذایش نان خشک و پیاز بود ندرتا " امر میکرد که غذای گرم برای وی تهیه کنند هیچگونه تفریحی نداشت بعلت دارا بودن همین صفات بود که در میان سپاهیان خویش صاحب قدرت و نفوذ کلمه فوق العاده بود .

بطور کلی یعقوب لیث از نوادری است که گاه بیگاه در صحنه گیتی پدید می آیند که از خود آثاری بزرگ و جاویدان بجای می نهند .

یعقوب با کوشش و همت و عزمی راسخ توانست خود را از پیشه ای چنان ناچیز - بجایگاهی چنان رفیع برساند . با تحقیق و مطالعه دقیق در احوال یعقوب چنین نتیجه میشود که وی بکشور و میهن خود علاقه وافری داشته است و هدفش این بود که استقلال از دست رفته ایران را بدست آورد و کشور ایران را از چنگ خلفای بنی عباس خارج گرداند . کوشش وی در احیای زبان فارسی و لشکر کشی او ببغداد دلیل روشنی است بر این مدعا . بنابقول صاحب تاریخ سیستان (یعقوب بسیار گفتی که دولت عباسیان بر غدر و مکر بنا

کرده‌اند کسی مبادا که بر ایشان اعتماد کند (گذشته از این پیغامی را هم که پیش از مرگ جهت خلیفه فرستاده بهترین دلیل دشمنی او با خلیفه عباسی است در چنین اوضاع - و احوالی درحقیقت مرگ او به منزله نجات واقعی خلفا بود . یعقوب بدون آنکه برای اجرای اعمال خویش به سفت های قضایی متوسل شود حقوق خویش را فقط و فقط بزور و شمشیر مبتنی ساخت بدین ترتیب بایستی در اندیشه ایجاد لشکری وفادار باشد و پول لازم جهت لشکرکشی و جنگ بدست آورد که برای حصول مقصود اخیر غالباً "ناچار می شد بمصادره اموال توانگران دست زند . پایتخت یعقوب شهر زرنج بود .

قلمرو قدرت و حکومت وی عبارت بود از خراسان و سیستان و طحارستان و کرمان و فارس و خوزستان و قسمتی از دره سند مدت هفت سال با مر خلیفه عباسی در مکه و مدینه بنام یعقوب خطبه خواندند و شهرار وی تا آنجا رسید که در ممالک اطراف او را ملک الدنيا و صاحبقران می گفتند . (۱)

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

- ۱ - زین الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۳۸ - ۱۳۲ روضه الصفاء تالیف مرخواید ح ۲ ص ۱۳ - ۱۴ تاریخ سیستان ص ۲۱۷ - ۲۳۲ - تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ص ۲۴۵ - تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ح ۲ ص ۳۲ - تاریخ کامل ایران تالیف عبدالر رازی ص ۱۶۹ - تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۱۸۷ - ۲۰۰ تاریخ ایران در فرون اولید اسلامی تالیف بارتولد اشپولر ترجمه دکتر حواد فلاطوری ص ۱۱۹ - ۱۲۷ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تالیف پیگولوسکا یا ح ۱ ص ۲۲۵ - لغت نامه دهخدا حرف ص ۲۲۸ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۷۳ - تاریخ طبری ح ۱ ص ۲ و ج ۳ ص ۱۵۰۰ - ۱۹۲۶ - مروج الذهب تالیف مسعودی ح ۸ ص ۴ سعد و فیات الاعیان چاپ تهران ج ۲ ص ۴۷۳ - طرحی از تاریخ مشرق تالیف ... ص ۱۸۶ بیعد - سرگذشت صفاریان تالیف بارتولد ح ۱ ص ۱۷۱ بیعد - مقاله T.W.Halg در دائره المعارف اسلامی - فاموس اعلام برکی .

عمر بن لیث (۲۶۵ - ۲۸۷ هجری قمری) ۱۴۳۷ - ۱۴۵۹ شاهنشاهی

عمرولیث برادر یعقوب دومین امیر خاندان صفاری است . عمرو در ابتدای امارت گرفتار مخالفت برادر کوچکتر خود علی گردید . با وصف اینکه یعقوب عمرو را بجانشینی خود انتخاب کرده بود لیکن علی زیر بار نرفت و بعلمت اینکه عمرو مدتها با سپاهیان یعقوب تماسی نداشت بهمین سبب لشکریان هم از علی طرفداری کردند و لیکن بر اثر کفایت و کاردانی عمرو بزودی در میان لشکریان صاحب نفوذ شده و بتدریج موقعیت خود را استحکام بخشید عمرو چون مردی عاقبت اندیش بود چنین تشخیص داد که در آغاز کار مخالفت با خلیفه عباسی از عقل و منطق دور است پس با این حساب نسبت به خلیفه اظهار اطاعت کرد خلیفه هم از این اقدام عمرو مسرور شد دستور داد تا فرمان حکومت فارس و کرمان و اصفهان و طبرستان و سیستان و عراق و شحنگی بغداد را بنام وی صادر کند و عمرو هم متقابلاً " متعهد شد که نام خلیفه را در خطبه ذکر نماید و گذشته از این سالیانه - ۲۰ هزار درهم بعنوان مالیات بدارالخلافة ارسال دارد و در نتیجه روحانیان و داوطلبان مطوعه می توانستند ویرا فرمانفرمای قانونی نواحی مذکور بدانند و حریفان او را شناسند عمرو در این روش خویش دورتر رفته کوشید تا با طاهریان آشتی کند و عبیداله بن عبدالله بن طاهر را به نمایندگی خویش در بغداد یعنی بسمت رئیس لشکر تعیین کرد و سپس از خوزستان عازم فارس شد . در فارس شنید که برادرش علی در سیستان بنای مخالفت را با وی گذاشته است و برضد وی مشغول دسته بندی و تحریکاتی است ناچار برای جلوگیری از آشوب علی دستور داد تا ویرا زندانی کنند که به مجرد ورود به سیستان دستور آزادی علی را صادر کرد . در این گیر و دار عده ای از مخالفین یعقوب لیث بتصور اینکه عمرو جانشین یعقوب از سرکوبی آنان عاجز است سر بطغیان برداشتند از جمله مخالفین احمد بن عبدالله خجستانی بود که وی یکی از اصحاب محمد بن طاهر محسوب میشد و بعد از غلبه یعقوب بر محمد بن طاهر به لشکریان یعقوب پیوست . در سال (۲۶۱ هجری) -

۱۴۳۳ شاهنشاهی زمانیکه یعقوب بطرف فارس حرکت کرد احمد خجستانی از غیبت یعقوب استفاده نمود و بر ضد وی شورش نمود و عمال یعقوب را از نیشابور و بسطام و قومس اخراج کرد و در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی اهالی نیشابور را دعوت به بیعت با طاهریان کرد .

در تمام مدتیکه یعقوب مشغول کشمکش با خلیفه عباسی بود احمد خجستانی فتنه بزرگی در سرتاسر قلمرو یعقوب بر پا کرد ، و چندین بار هم بر سر تصرف گرگان درگیریهایی با حسن بن زید داعی کبیر پیدا کرد ، در این ماجرا یکی از همدستان احمد خجستانی رافع بن هرثمه بود که وی در ابتدا از یاران طاهر بن عبدالله بن طاهر بود که بعد از تصرف نیشابور بتوسط یعقوب و پایان سلسله طاهریان رافع بخدمت یعقوب پیوست ولی یعقوب ویرا نپذیرفت رافع هنگامیکه احمد خجستانی بر ضد یعقوب شورش کرد به لشکریان وی پیوست و از طرف احمد خجستانی بمقام ریاست لشکر وی منصوب گردید .

در سال (۲۶۶ هجری قمری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی علی برادر عمرو در نیشابور شخصی را نزد احمد خجستانی فرستاد و او را به قیام بر ضد برادر خود عمرو دعوت کرد و در همین حال عمرو از خوزستان به سیستان رسید و جهت سرکوبی احمد خجستانی با بفاق برادر خود علی و پسر خویش یعنی محمد بن عمرو عازم نیشابور شد ، لیکن بعلت خیانت برادر خود علی در جنگ با احمد خجستانی شکست خورد و بسمت هرات عقب نشینی کرد احمد خجستانی در تعقیب عمرو به هرات و سیستان حمله برد لیکن با عدم موفقیت مواجه شد در سال (۲۶۷ هجری) ۱۴۳۹ شاهنشاهی بعد از قتل و غارت سیستان و هرات به نیشابور مراجعت کرد ، در این گیرودار دوش از مدعیان سابق صفاریان یعنی محمد بن زیدویه و ابوظلحه منصور در هرات بخدمت عمرو رسیدند و قبول اطاعت و پراگندید ابوظلحه منصور از طرف عمرو به مقام سپهسالاری کل اردوی حراسان منصوب شد و در همین

زمان احمد خجستانی که قصد آزاد شدن مادرش را که با سارت شورشیان درآمده بود داشت در نزدیک نیشابور در حالت مستی بتوسط دو تن از غلامان خویش کشته شد . بعد از کشته شدن احمد خجستانی سپاهیانش اطراف رافع بن هرثمه جمع شدند او را مجبور کردند که به مبارزات خود بر ضد عمرو ادامه دهد .

در همین زمان محمد بن لیث حکمران فارس سر بشورش برداشت عمرو بفارس لشکر کشید حاکم یاغی را مغلوب و دستگیر کرد و مالیات عقب افتاده را بدارالخلافة - بغداد فرستاد در این هنگام موفق از ترس اینکه مبادا عمرو مانند برادرش یعقوب به خیال تصرف بغداد بیفتد نماینده ای نزد وی فرستاد و عهد و فرمان حکومت او را تجدید کرد و در ضمن عمرو را تشویق کرد که جهت انتشار دین مقدس اسلام عازم مشرق سیستان و حوالی سند و ترکستان که هنوز بتصرف مسلمین در نیامده بود و حکم دارالکفر را داشتند رهسپار شود . عمرو هم اطاعت کرده از فارس عازم سیستان شد .

رافع بن هرثمه از غیبت عمرو سوء استفاده کرد پس از غلبه بر ابوظلحه سپهسالار عمرو در خراسان به سیستان تاخت لیکن بتصرف سیستان توفیق نیافت بهرات برگشت در همین گیرودار یکی از عمال عمرو نزد خلیفه رفت و از عمرو شکایت نمود و در نتیجه موفق عمرو را از امارت معزول نمود و بجای وی مجدداً " محمد بن طاهر را بامارت خراسان منصوب گردانید و رافع بن هرثمه را نماینده وی اعلام کرد خلیفه در حضور زوار خراسان عمرو را لعنت فرستاد و دستور داد که در مساجد ویرا نیز لعن و نفرین کنند . از طرف محمد بن طاهر نصر بن احمد سامانی به حکومت ماوراء النهر و رافع بن هرثمه بحکومت خراسان و احمد بن عبدالعزیز به حکومت فارس منصوب شدند . در حقیقت مدعیان زیادی جهت عمرو پیدا شدند لیکن با تمام این احوال عمرو کوچکترین تزلزلی بخود راه نداد و در صد دچاره جویی برآمد . اتفاقاً " در همین زمان ابوظلحه که تا این ایام در ردیف مخالفین عمرو شده بود بعلت انتصاب رافع بحکومت خراسان از جانب محمد بن طاهر

به لشکریان عمرو پیوست .

عمرو باتفاق محمدفرزند خویش از کرمان بفارس شتافت که در این زمان سپاهی از طرف خلیفه عباسی مامور جلوگیری از پیشروی عمرو گردید . ریاست قسمتی از این سپاه بعهدہٴ خلف بن لیث نواده عمرو لیث بود که در سابق بعلت سوء تفاهمی از عمرو رنجیده خاطر شد و به موفق پناهنده شده بود لیکن با وجود اختلاف نظری که با عمرو داشت معذالک حاضر نشد به نفع بیگانه با هم میهنان خود بجنگد به همین حساب به سپاه عمرو پیوست در نتیجه متفقا "به سپاهیان خلیفه حمله برده بعد از تارومار نمودن سپاهیان خلیفه بار دیگر فارس بتصرف عمرو درآمد .

موفق بعد از اطلاع از این ماجرا نامه ای بعمر و نوشت و در آن متذکر شد که اگر عمرو اقدام بارسال مالیات عقب افتاده ببغداد کند و بسر خود محمد را بعنوان کروگان روانهٴ دربار خلیفه کند در چنین صورتی فرمان امارت وی تحدید خواهد شد .

عمرو نیز در ظاهر برای اطاعت از امر خلیفه و در باطن حیث برانداحس او محمد فرزند خویش را باتفاق ابوطلحه سیهسالار خود و سپاهی فراوان روانهٴ بغداد کرد همسگد محمد شنید که خلیفه با سپاهی بزرگ عازم جلوگیری از او است از رفتن بغداد خودداری کرده به سیستان برگشت و در سال (۲۷۴ هجری) ۱۴۴۶ شاهنشاهی در نزدیکی سیستان ناگهان درگذشت در این زمان بعلت خروج احمد بن طولون در حدود شام و مصر بر خلیفه و فتنه صاحب الزنج که همچنان باقی بود خلیفهٴ ناچار نامه دیگری حیث بعمر و نوشت که در آن دم از دوستی و محبت نسبت به عمرو زده بود . عمرو قبول کرد که در ازای برداشت سالی یک میلیون درهم کرمان و فارس و خراسان را از خلیفه مقاطعه کند . موفق بعد از دستورداد نام عمرو را بر منبرها و بر حمله نوشتند و حی نام و برا در ردیف نام خلیفه در خطبه خواندند عمرو در سال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ ساهنشاهی از سیستان عازم فارس شد همینکه بفارس رسید شنید که برادرش علی که بعلت خیانتش نسبت به عمرو در زندان

کرمان بسر می برد از زندان گریخته و به رافع بن هرثمه که دشمن عمرو بود پیوسته است در همین گیر و دار باز موفق دستورداد تا نام عمرو را از خطبه انداختند و از طرف خلیفه عباسی احمد بن عبدالعزیز که یکی از مخالفین عمرو بود مامور جنگ با عمرو گردید . در نزدیکی استخریین سردار موفق و عمرو جنگ سختی در گرفت که بشکست سپاهیان خلیفه منجر شد . عمرو در سال (۲۷۷ هجری) ۱۴۴۹ شاهنشاهی وارد شیراز شد دستورداد که نام خلیفه را از خطبه حذف کند و خطبه تنها بنام عمرو خوانده شود یعنی علنا " : بر خلیفه قیام کرد و از طریق اهواز عازم بغداد شد لیکن بعلت دادن وعدههایی از طرف وزیر خلیفه عباسی عمرو بته پیشروی خود بسمت بغداد ادامه نداد و از طرف دیگر بعلت درگذشت معتمد خلیفه عباسی نزاع دارالخلافة و عمرو موقتا " خاموش شد خلیفه جدید یعنی معتضد با عمرو صلح نمود و امارت فارس و کرمان و خراسان و سیستان و شحنگی بغداد را بوی وا گذاشت و دستورداد مجددا " نام عمرو را در خطبه بخوانند عمرو به سیستان برگشت و این بار مصمم شد که کار رافع بن هرثمه را یکسر کند .

رافع بن هرثمه در این زمان توانسته بود که کمک محمد بن زید علوی را برای خود جلب کند اما برای همیشه نتوانست در مقابل عمرو لیث مقاومت کند هر چند بتصرف نیشابور توفیق یافت اما بزودی توسط سپاهیان عمرو در آن شهر در محاصره قرار گرفت در نتیجه سر پیچی عده ای از سپاهیان به تسلیم شهر و فرار به خوارزم مجبور گردید محمد بن زید علوی که قبلا " عمرو با وی مذاکره کرده بود از دادن کمک به رافع خودداری نمود و ویرا در مقابل عمرو تنها گذاشت ، رافع بار دیگر در سبزوار از عمرو شکست خورد و بطرف خوارزم گریخت که در خوارزم بتوسط والی آن ولایت دستگیر و در شوال (۲۸۳) ۱۴۵۵ شاهنشاهی سر ویرا از تن جدا کرده نزد عمرو فرستاد ، عمرو نیز دستور داد سر رافع بن هرثمه را نزد خلیفه فرستادند و در مقابل از خلیفه حکومت ماوراءالنهر را خواستار شد که همین تقاضا باعث بر نابودی وی شد زیرا در این ایام دودمان سامانیان در ماوراءالنهر مستقر شده بود

و از هر جهت در ماوراء النهر صاحب قدرت و نفوذ زیادی بودند ، خلیفه این بار نیز با تقاضای عمرو موافقت کرد لیکن در نهان بتقویت امیر اسماعیل سامانی پرداخت و با وفهماند که او در شغل خویش باقی است و همچنان مورد الطاف خلیفه است .

عمرو در سال (۲۸۶ هجری) ۱۴۵۸ شاهنشاهی بعزم تسخیر ماوراء النهر چند تن از سرداران خود را بجنگ امیر اسماعیل سامانی فرستاد و لیکن این سپاه از امیر سامانی شکست خورد و در سال بعد عمرو با سپاهی فراوان بجنگ اسماعیل رفت این بار هم در ماه ربیع الاخر ۲۸۷ هجری ۱۴۵۹ شاهنشاهی در نزدیکی بلخ از امیر اسماعیل سامانی شکست خورد و اسیر گردید امیر سامانی عمرو را ببغداد نزد معتضد خلیفه عباسی فرستاد عمرو در زندان خلیفه بود تا سال ۲۸۹ هجری ۱۴۶۰ شاهنشاهی یعنی در زمان خلافت مکتفی - بقتل رسید ، در مورد قتل عمرو بین مورخین اختلافی وجود دارد بعضی گویند هنگامیکه خلیفه عباسی مشرف بموت بود چون از تکلم بازماند زندان بان را احضار کرد و بکدست خود را بر چشم نهاد و دست دیگر بر گردن یعنی مرد یک چشم را گلو باید برید زیرا عمرو از یک چشم کور بود زندانبان دستور خلیفه را اجرا کرد زیرا میدانست که عمر معتضد آخر رسیده است زمانیکه مکتفی ببغداد رسید از وزیر قاسم بن عبیداله از حال عمرو حوا صد وزیر گفت زنده است مکتفی خوشحال شد زیرا زمانیکه مکتفی در ری اقامت داشت عمرو برای او هدایایی فرستاده بود لیکن وزیر بازنده ماندن عمرو موافق نبود و در همان ساعت شخصی را مامور قتل عمرو گردانید برخی دیگر معتقدند هنگام مرگ خلیفه از وی عفلب کردند و او در زندان از گرسنگی جان سپرد .

عمرو لیث مانند یعقوب دارای همتی بلند و با سیاست و تدبیر بود قدرت عمرو مانند یعقوب بر شمشیر منکی بود یعنی برای او نیز تحصیل نول کافی برای جنگ در درجه اول اهمیت قرار داشت که مقصود وی از راه انتظام و نمشبت امور مالی و اقتصادی با انداره ای حاصل میشده رقم دقیق درآمد سالانه دوران حکومت عمرو روشن نیست فقط مسوان از روی

اخباریکه در مورد مالیات طاهریان و سامانیان در دست است درباره آن قضاوت کرد بدیهی است درآمد سالیانه عمرو که ماوراءالنهر را در تصرف نداشته با احتمال قریب به یقین کمتر از درآمد سامانیان بوده است لیکن از طرف دیگر بر خلاف دوره طاهریان که مبلغ زیادی از درآمد سالانه را ببغداد میفرستادند درآمد سالیانه کاملاً " در اختیار عمرو بود ، اسنادی که موید ارسال مالیات سالانه از طرف عمرو ببغداد باشد در دست نیست غیر از هدایایی که گاه بیگاه ببغداد میفرستاد .

عمرو اولین پادشاه مسلمان بود که نام خویش را در خطبه آورد و حال آنکه پیش از او تنها خطبه بنام خلیفه خوانده میشد عمرو فقط در مسکوکات نخست نام خلیفه و سپس نام خود را ضرب میکرد و بدیگر سخن حکومت خلیفه را اسماً " می شناخت عمرو دارای سه خزانه بود که در خزانه اول درآمدی که از مالیات و غیره گرفته میشد جمع میامد که وجوه حاصله را از این درآمد بمصرف نگهداری لشکریان میرسید خزانه دوم مخصوص درآمدهای املاک شخصی پادشاه بود و مخارج دربار از این محل پرداخت میشد خزانه سوم اختصاص بعواید اتفاقی و مصادره اموال لشکریان که بخدمت سپاهیگری درآمده بودند داشت ،

عمرو در نگهداری سپاه و اصلاح حال ایشان کوشش زیاد می کرد و هر سه ماه یکبار طی تشریفات جیره و مواجب سپاهیان پرداخت می شد ، پرداخت حقوق لشکر زیر نظر مامور مخصوصی که عارض نامیده میشد صورت میگرفت وی در محل مخصوصی که اختصاص باین کار داشت می نشست سپاهیان به مجرد شنیدن صدای طبل در آن محل جمع میشدند مامور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان به ترتیب آنها را پیش می خواند و سرباز اول خود عمرولیث بود که پیش میامد و عارض لشکر سلاح و ساز و برگ او را از نظر میگذرانید ، در مورد روش اداره مملکت در زمان عمرولیث اطلاعات دقیقی در دست نیست جز آنکه وی برای حصول اطمینان از رفتار و اعمال سرداران خود در ولایات جاسوسانی داشت که عمرو را از جزئیات کارهای آنان مطلع میکردند ، دیگر از کارهای او این بود که بندگان

جوان را می خرید و درخانه خود آنها را تربیت میکرد و هنگامیکه بزرگ می شدند بندگان را به بزرگان وامرای دولت خود می بخشید و همین بندگان در حقیقت جاسوسان عمرو بودند که در باره رفتار و اعمال صاحبان خود گزارشهایی به عمرو میدادند ، عمرولیث به آبادی و بنای عمارات نیز توجه داشت از جمله آثار او جامع عتیق شیراز را باید نام برد بنا بر نوشته صاحب تاریخ سیستان (او هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و مناره کردغیراز پلها و - میله های بیابان) ، (۱)

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تالیف پئگولوسکایا ج ۱ ص ۲۳۷ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۰۱ - ۲۱۲ ترکستان نامه تالیف بارتلد ج ۱ ص ۴۷۵ - ۴۸۳ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تالیف اشپولر ص ۱۳۲ - ۱۴۰ لغت نامه - ده خدا حرف ص ۲۲۸ - ۲۳۰ تاریخ سیستان ص ۲۲۴ - ۲۷۲ زین الاخبار گردیزی ص ۱۳۲ روضه الصفا تالیف میرخواند ص ۱۵ - ۲۰ تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۹ - ۳۰ تاریخ کامل ایران تالیف عبدالله رازی ص ۱۷۰ - ۱۷۳ .

۳۔ ابوالحسن طاهربن محمد بن عمرو لیث

(۲۸۷ - ۲۹۶ هجری قمری) ۱۴۵۹ - ۱۴۶۷ شاهنشاهی

بزرگان سیستان از شکست و گرفتاری عمرو لیث آگاه شدند و طاهربن محمد نوهٔ عمرو با میری نشانندند . لیکن نظر باینکه عده ای از سپاهیان از این وضع رضایت نداشتند دور لیث جمع شدند و به همین علت بین بزرگان و سپاهیان اختلاف نظر بوجود آمد . در سال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی طاهربن محمد بن عمرو بن لیث برادر خود یعقوب را بنمایندگی خویش در سیستان گذاشت و خود او بهمراهی لیث بن علی وعده دیگری از سرداران خود بطرف فارس حرکت کرد هدف وی از اقدام بدین عمل آن بود که فارس را که در زمان عمرو لیث بتصرف معتضد خلیفه عباسی درآمده بود مجدداً - تصرف نمی آید .

مکتفی خلیفه عباسی همینکه از ماجرا مطلع شد در سال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱

شاهنشاهی حاضر شد که فارس را در مقابل گرفتن خراج سالیانه به طاهرواگذارند .

طاهر پس از تعیین عمالی از طرف خود برای نواحی فارس در سال (۲۹۱ هجری)

۱۴۶۲ شاهنشاهی به سیستان مراجعت کرد و بطور کلی اختیار امور کلیه فارس را بعهدۂ

سبکری که از غلامان سابق یعقوب بن لیث بود گذاشت و از طرف دیگر پس از رسیدن -

به سیستان از طرف خود محمد بن خلف بن لیث را بسمت ریاست همه بزرگان سیستان

منصوب نمود و حتی خواهر خویش بانو را به عقد ازدواج او در آورد و همین امر باعث بروز

اختلاف بین سبکری و خلف شد زیرا سبکری حاضر نبود که غیر از خود او شخص دیگری در

امور مملکت دخالت و نظارت داشته باشد . در چنین وضعی طاهر در کمال بی اعتنائی مشغول

عیاشی و خوش گذرانی بود که بر اثر زیاده رویهای وی خزانه دولتی برباد رفت همینکه

عمال او وضع را چنین دیدند از موقعیت سوء استفاده و از ارسال مالیات به سیستان خودداری

کردند لیکن کفایت و لیاقت و شایستگی خلف تا حدی توانست از پاشیدگی اوضاع -

جلوگیری کرده و موقعیت طاهر را تثبیت کرد .

طاهر جهت وصول مالیات فارس و کرمان در سال (۲۹۲ هجری) ۱۴۶۳ شاهنشاهی عازم آن نواحی شد سبکری همینکه از حرکت طاهر بسمت فارس مطلع گردید نماینده ای نزد طاهر فرستاد و با دادن وعد و وعید ویرا راضی کرد که به سیستان مراجعت نماید . طاهر پس از رسیدن به سیستان باز مشغول عیاشی گردید و بر اثر حرکات و رفتار ناشایست وی عده زیادی از بزرگان سیستان از دور او پراکنده شدند .

زمانیکه طاهر به بست رفته بود والی کرمان یعنی لیث بن علی بن لیث در سال (۲۹۶ هجری) ۱۴۶۷ شاهنشاهی عازم سیستان شد هنگامیکه طاهر از بست به سیستان مراجعت کرد دریافت که عده زیادی از بزرگان سیستان بطرفداری لیث بن علی برخاسته اند و بهمین علت غلبه طاهر بر لیث دیگر امکان نداشت پس یاس بردل اورا هیافت و بانفاق یعقوب برادر خود بامید گرفتن کمک از سبکری عازم فارس شد . (۱)

۱ - تاریخ سیستان ص ۲۸۶ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۱۳ - ۲۱۴ .

۴ - لیث بن علی بن لیث

(۲۹۶ - ۲۹۸ هجری قمری) ۱۴۶۷ - ۱۴۶۹ شاهنشاهی

همانطور که گفته شد طاهرو یعقوب جهت گرفتن کمک از سبکری عازم فارس شدند لیکن بمجرد رسیدن بفارس سبکری هردو را دستگیر کرده آنها را روانه بغداد نزد مقتدر خلیفه عباسی کرد و خود در فارس کاملاً "مستقل شد" چون اهالی سیستان از این ماجرا مطلع شدند بسیار غمگین گشتند حتی لیث بن علی بن لیث نیز متاسف و متاثر شد محمد و صیف سجزی در مورد جریان مورد بحث چنین سروده است :

مملکتی بود شده بی قیاس	عمرو بر آن ملک شده بود راس
از حد هند تا بحد چین و ترک	از حد زنگ تا بحد روم و گاس
راس ذنب گشت و بشد مملکت	زر زده شد ز نحوست نحاس
دولت یعقوب دریغا برفت	مانده عقوبت بعقب بر حواس
عمرو عمر رفت و زر هاند بار	مذهب روباه به نسل و نواس
ای غما کامد و شادی گذشت	بعود دلم دایم از این پیر هراس
هر چه بگردیم بخواهیم دید	سود ندارد ز قضا احتراس
دور فلک کردن چون آسیا	لاجرم این آس همه کرد آس
جهد و جد یعقوب بایدهمی	تا که ز جده پدید آید ایاس

لیث بن علی بن لیث در سال (۲۹۷ هجری) ۱۴۶۸ شاهنشاهی بفارس لشکر کشید چون سبکری تاب مقاومت در مقابل سپاهیان لیث در خود نمی دید از خلیفه عباسی یاری خواست مقتدر خلیفه عباسی ۲ تن از سرداران خود یعنی مونس خادم و حسین بن حمدان والی قم را بیاری وی روانه فارس نمود ، در جنگی که بین لیث بن علی بن لیث و سرداران مقتدر بوقوع پیوست لیث مغلوب و دستگیر شد مونس ویرا روانه بغداد کرد .

۵- ابوعلی محمد بن علی بن لیث

(محرم ۲۹۸ - ذی الحجہ ۲۹۸) ۱۴۶۹ شہنشاہی

اہالی سیستان بعد از اسارت لیث بن علی با برادرش ابوعلی محمد بیعت کردند . قلمرو ابوعلی در این زمان منحصر بہ سیستان و نواحی شرقی آن یعنی کابل و بست و غزنین بود زیرا از زمان امارت عمرو لیث امیر اسماعیل سامانی پسر از غلبہ بروی خراسان راضیمہ متصرفات خود ساختہ بر فارس و کرمان ہم سبکری بنام مقتدر خلیفہ عباسی حکومت میکرد . ہمینکہ مقتدر از امارت ابوعلی محمد بن لیث مطلع شد نامہ ای بہت احمد بن اسماعیل سامانی نوشت و از او خواست تا سیستان را ضمیمہ متصرفات خویش سازد امیر سامانی ہم یکی از سرداران خود را بنام حسین بن علی مروودی با سپاہی بہ سیستان فرستاد . در جنگی کہ بین امیر سیستان و سپہسالار احمد ابن اسماعیل سامانی در گرفت ابوعلی شکست خورد بشہر بست گریخت زرنج کرسی سیستان سقوط کرد .

پس از مدتی احمد ابن اسماعیل با تفاق یکی از غلامان مخصوص خود یعنی سمحور بہ سیستان آمد و در این زمان برادر ابوعلی یعنی معدل بن علی بن لیث در یکی از - قلعہ ہای سیستان هنوز تسلیم نشدہ بود و مقاومت میکرد ، لیکن سرانجام تسلیم امیر سامانی شد و در ہمین گہر و دار ابوعلی نیز دستگیر گردید با این ترتیب سیستان از تصرف صفاریان خارج شد و از طرف احمد بن اسماعیل سامانی در تاریخ دوم ذی الحجہ ۲۹۸ ہجری ۱۴۶۹ شہنشاہی سمحور حکومت آنجا منصوب گردید . از طرف دیگر سبکری بعلت نافرستادن مالیات سالانہ بدربار خلیفہ مورد بی مہری فرار گرفت ، در حنکی کدما لشکریان مقتدر خلیفہ عباسی کرد شکست خوردہ و در سال ۲۹۹ ہجری قمری ۱۴۷۰ شیراز را رها کرد و بکرمان گریخت بعد از مدتی از طریق سنان لوت خود را بہرہر رسانید و تسلیم امیر احمد بن اسماعیل سامانی شد امیر سامانی سبکری و ابوعلی محمد بن لیث

را روانہ بغداد کرد کہ بفرمان مقتدر ہردو نفر زندانی شدند . (۱)

امرای دیگر صفاری

مدت حکومت سیمجور در سیستان قریب ۲ ماہ طول کشید و پیراز مدت مذکور احمد۔
بن اسماعیل امیر سامانی پسر عم خود ابوصالح منصور بن اسحاق را بجای وی بحکومت
سیستان منصوب نمود . این شخص همان کسی است کہ دانشمند عالیقدر ایرانی ابوبکر محمد
بن زکریای رازی کتاب معروف خود طب منصورى را بہ نام وی تالیف کردہ است بعلت ظلم
و ستم خارج از اندازہ ای کہ حاکم جدید و عمال وی نسبت باہالی سیستان مخصوصاً "نسبت
بخوارج کہ مردمانی آزادمنش و استقلال طلب بودند روا داشتند سرانجام اہالی سیستان
بجان آمدہ بر اثر شورش آنها ابوصالح منصور دستگیر و در قلعہ ارک سیستان
زندانی گردید .

بعد از دستگیری ابوصالح منصور اہالی سیستان با فرزند یعقوب عمرو بن لیث
یعنی ابواحفص عمرو کہ بیش از ۱۰ سال نداشت بیعت کردند ہمینکہ خبر شورش اہالی
سیستان بہ احمد بن اسماعیل امیر سامانی رسید بار دیگر حسین بن علی مروودی را مامور
فتح سیستان گردانید مروودی پس از مدت نہ ماہ سیستان را مجدداً " فتح کردہ ابواحفص
عمرو را دستگیر و روانہ بخارا پایتخت سامانیان کرد . در ہمین زمان از طرف احمد بن اسماعیل
امیر سامانی سیمجور دواتی بار دیگر بامارت سیستان منصوب شد و بفرمان امیر سامانی۔
ابوصالح منصور بن اسحاق بہ حکومت نیشابور منصوب گردید .

با آنکہ سیستان ضمیمہ متصرفات و قلمرو سلسلہ سامانیان شد معذالک اہالی غیور
این سامان ہموارہ از استیلای بیگانگان بر سرزمین خود متاثر بودند و چہ بسا گاہ بیگاہ و
در مواقع فرصت مناسب بر عمال خارجی می شوریدند چنانکہ در محرم سال (۳۱۱ ہجری)

۱۔ تاریخ سیستان ص ۲۶۳ - ۲۹۸ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۱۴ .

۱۴۸۲ شاهنشاهی عمال سامانیان را از سیستان راندند و بجای وی امیر ابو جعفر احمد را که مادرش بنام بانو دختر محمد بن عمرو بن لیث بود به امارت سیستان برداشتند بعلت حسن تدبیر و سیاستی که داشت با نصر بن احمد سامانی و امرای دیگر این سلسله روابط حسنه بر قرار کرد بهمین علت در مدت زمامداری وی که از سال (۳۱۱ - ۳۵۲ هجری) ۱۴۸۲ - ۱۵۲۲ شاهنشاهی بطول انجامید سیستان قرین اهمیت و حای آسایش شده بود و بهمین مناسبت محل مناسبی برای جمع آوری دانشمندان و فضلا شد که از اطراف و اکناف ایران روی به سیستان نهادند در سال (۳۵۲ هجری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی امیر ابو جعفر بوسیله عده ای از خدمتکاران خود بقتل رسید پس از کشته شدن امیر ابو جعفر فرزندش بنام امیر ابو احمد خلف که معروف بخلف بانوشد بجای وی نشست ویرا به مناسبت نام جد هاش سیده بانو دختر عمرو لیث که عیال محمد بن خلف جد خلف بن احمد بوده است خلف بانو گفته اند .

خلف طاهر بن علی تمیمی را در امارت سیستان با خود شریک گردانید و این شخص بعلت شجاعت و رشادتی که داشت در جنگهایی که با مخالفان خلف مانند ماکان بر کاکلی و امرای سامانی نمود در اغلب نبردها با فتح و فیروزی قرین بوده است .

خلف در سال (۳۵۴ هجری) ۱۵۲۴ شاهنشاهی جهت ربارت عارم مکه شد و به نیابت حکومت سیستانرا در غیاب خویش یکی از بستگانش بنام طاهر بن حسن داد . لیکن هنگام مراجعت از مکه طاهر او را به سیستان راه نداد . حلف ناچار از منصور بن نوح سامانی یاری خواست و بکمک او توانست سیستانرا از تصرف طاهر خارج کند طاهر به حدود هرات گریخت لیکن بعد از مدتی بار دیگر به سیستان ناحب و باز کرد این بار بر حلف از امیر منصور نوح سامانی یاری خواست در همین گبرو دار طاهر درگذشت و فرزندش بنام - حسین از امیر سامانی امان خواست و عازم بخارا شد در سنه ۳۵۹ هجری (۱۵۲۸ شاهنشاهی بر سیستان مستقر گردید . پس از چندی چون موقعیت خویش را مستحکم

یافت از اطاعت امیر سامانی سرپیچیده و از ارسال هدایایی که تعهد کرده بود جهت امیر سامانی بفرستد سر باز زد ، همینکه منصور بن نوح سامانی رفتار خلف را چنین دید سپاهی بسرداری حسین بن طاهر روانه سیستان کرد ، حسین قریب مدت ۷ سال ارگ سیستان را در محاصره داشت که در این مدت بدستگیری خلف موفق نشد همینکه منصور بن نوح از کامیابی حسین بن طاهر مایوس گردید ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور سپهسالار سابق اردوی خراسان را مأمور فتح سیستان و سرکوبی خلف گردانید این سردار که بعزت عزلش از مقام سپهسالاری خراسان خاطره خوشی از منصور نداشت دوستانه از خلف تقاضا کرد که بقلعه دیگری رود و قلعه ارگ را بتصرف حسین دهد تا او بتواند نزد امیر سامانی تصرف قلعه ارگ را نتیجه زحمات خود جلوه دهد ، خلف با پیشنهاد وی موافقت کرد و در صورت ظاهر ابوالحسن سیمجوری بین دو حریف را اصلاح کرد و از بزرگان سیستان گواهی گرفت مبنی بر اینکه بر اثر کوشش و جدیت و کاردانی او خلف حاضر به تسلیم قلعه ارگ به حسین بن طاهر گردید ، ابوالحسن سیمجوری گواهی بزرگان سیستان را نزد امیر سامانی به بخارا فرستاد لیکن بعد از مدت کوتاهی خلف بر حسین بن طاهر حمله برد ، بعد از مدت شش ماه کشمکش سرانجام در ماه رجب سال ۳۷۳ هجری ۱۵۴۲ شاهنشاهی بین آن دو صلح برقرار شد طولی نکشید که حسین بن طاهر درگذشت و خلف در امارت سیستان مستقل - گردید در حدود سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی بعد از اینکه سبکتگین غزنوی درگذشت خلف طاهر فرزند خویش را به قهستان فرستاد تا آن سرزمین را از تصرف بغراجق برادر سبکتگین خارج سازد ، مدتی از تصرف قهستان بتوسط طاهر نگذشته بود که بغراجق برای بازگرفتن آن محل بدان ولایت تاخت خلف باردیگر طاهرا مأمور جلوگیری او کرد در جنگی که بین این دو روی داد بغراجق کشته شد ، همینکه سلطان محمود غزنوی از این حادثه مطلع گردید بانتقام گرفتن خون عم خویش در سال (۳۹۰ هجری) ۱۵۵۸ شاهنشاهی به سیستان لشکر کشید امیر خلف که تاب مقاومت در مقابل سلطان غزنوی در خود نمی دید

در قلعه اسپهبد محصور شد بعد از مدتی از در صلح با سلطان محمود در آمد و با پرداخت ۱۰۰ هزار دینار به محمود ویرا بغزنین بازگردانید. در سال (۳۹۲ هجری) ۱۵۶۰ شاهنشاهی خلف ظاهر فرزند خویش را بمقام ولایتعهدی خود انتخاب کرد و گوشه نشینی اختیار کرد و بعبادت پرداخت لیکن بعد از مدتی از اقدام خود پشیمان شد و با ظاهر بنای بد رفتاری و مخالفت را گذاشت و سرانجام او را بقتل رسانید. بزرگان و امرای سیستان از این اقدام زشت خلف عصبانی شده و برای دفع او از سلطان محمود غزنوی کمک طلبیدند و ویرا دعوت بتصرف سیستان کردند محمود در سال (۳۹۳ هجری) ۱۵۶۱ شاهنشاهی به سیستان حمله برد خلف در قلعه طاق محصور شد و مدتی مقاومت کرد لیکن بعلت مخالفت اهالی سیستان با وی سرانجام خود را تسلیم سلطان محمود کرد.

معروفست هنگامیکه بخدمت محمود رسید ویرا سلطان خطاب کرد که این عنوان مورد پسند محمود قرار گرفت و از روی محبت با خلف رفتار کرد. سلطان محمود دستور داد خلف را با بستگانش به گوزگانان از توابع قدیم خراسان فرستادند. خلف قریب مدتی ۴ سال در گوزگانان بسر برد که در این زمان نامه ای از او بدست آمد که بایلک خان ترک نوشته بود و در ضمن آن ایلک خان را تحریک به جنگ سلطان محمود کرده بود بهمین جهت بفرمان سلطان محمود خلف را بقلعه گردیز فرستادند که پس از مدتی او را به قلعه دهک منتقل گردانیدند که بنا بقولی یا در آن قلعه بفرمان سلطان محمود کشته شده و با بقول دیگر بمرگ طبیعی در گذشته است. خلف در واقع آخرین امیر سلسله صفاری است هر چند بعد از وی تنی چند از بازماندگان صفاریان از طرف پادشاهان سلسلههای دیگر در سیستان حکومت کرده اند لیکن بین آنها کسی دیده نمیشود که در تاریخ صاحب اسم و عنواسی معتبر باشد.

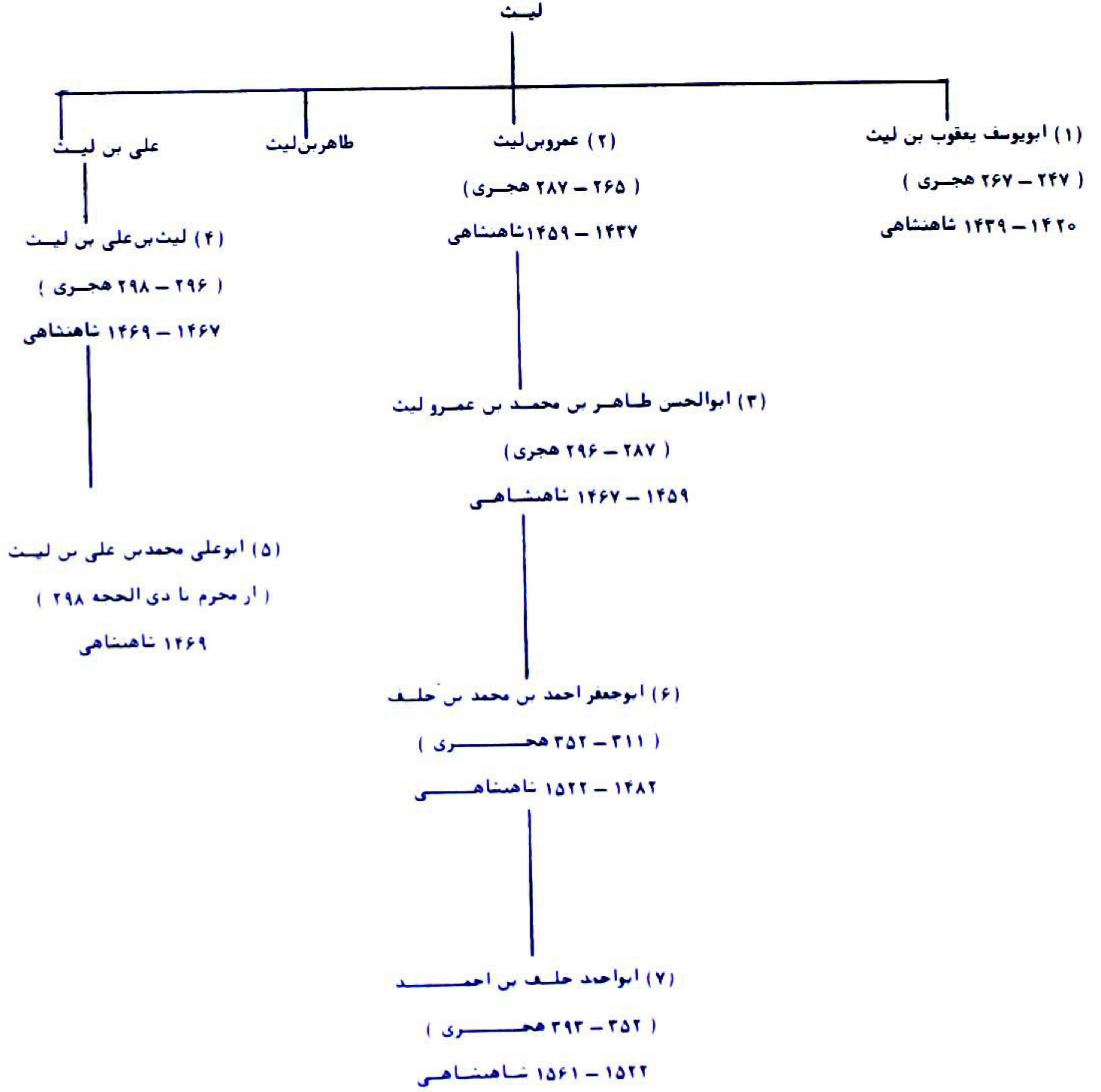
خلف مردی شعر دوست و ادب پرور بود شعرای نامی مانند ابوالفتح علی بن محمد بستی و ابومنصور بن محمد بن عبدالملک عالی و ابوالفضل احمد بن حسن بدیع الرمان

همدانی اورا مدحها گفته اند، خلف عده ای از علمارا گردکرد و بکمک آنها تفسیری جامع فراهم گردانید که برحسب روایت عتبی برای تالیف آن قریب مبلغ بیست هزار درهم خرج کرد نسخه این تفسیر در مدرسه صابونی نیشابور بود که بعد از حادثه غزان نسخه از نیشابور باصفهان برده شد.

خلف خود غالباً "لباس علمامی پوشید و مانند مامون خلیفه عباسی مجلس مناظره مرتبی دائر کرده بود، (۱)

۱ - لغت نامه دهخدا حرف خ ص ۶۹۲ - تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۷۵ -
روضته الصفا تالیف میرخواند ج ۴ ص ۲۲ - ۳۰ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۱۵ -
۲۱۸ ترجمه تاریخ یمینی باهتمام دکتر جعفر شعار ص ۲۱۴ - تاریخ سیستان ص ۳۴۵ -
۳۴۶ .

شجرہ نسب صفاریان



فصل دوازدهم تشکیل سلسله سامانیان

نظری باوضع جغرافیایی ماوراءالنهر = باصطلاح جغرافی دانان مسلمان قرون وسطی جزو ترکستان (سرزمین ترکان یعنی نواحی واقع میان متصرفات مسلمانان و چین که صحرانشینان ترک و مغول آنرا مسکون ساخته بودند) نبوده است ولی بخش اعظم آن که هیچ سد و حد طبیعی آنرا از حملات صحرانشینان مصون و محفوظ نمی داشته از لحاظ سیاسی در زیر اطاعت اقوام ترک درآمده بود ، (۱)

ماوراءالنهر در قرن ۴ هجری قسمتی از ممالک اسلامی بود که با وجود حوادث و مصائبی که سالیان دراز بعلت ورود سپاهیان مسلمانان بر آن گذشته بود معذک از آبادترین قسمت های ممالک اسلامی بشمار میرفت و بعد از بغداد که مقر خلیفه اسلام بود ماوراءالنهر از نظر آبادانی کثرت جمعیت و وضع تجارت و اقتصاد در سراسر کشورهای اسلامی نظیر نداشت .

بطور کلی ماوراءالنهر بآن قسمت از سرزمینهای کشورهای اسلامی گفته میشد که بنا بگفته جغرافی نویسان آن زمان محدود میشد از مشرق به غامر و حدود هندو از مغرب به بلاد غزو خرخو از شمال به بلاد ترک و از جنوب به رودخانه جیحون و دریاچه خوارزم (آرال) ، (۲)

۱ - ترکستان نامه ج ۱ تالیف بارتلد ص ۱۶۷

۲ - مسالک الممالک تالیف استخری ترجمه ایرج افشار ص ۳۶۶

، ایران و توران بود .

و این منطقه راهیطل

، یکی از سرسخت‌ترین

نقید نیز معروفند همین

طلب دقت زیاد نکرده

طلاق کرده اند مقدسی

ت . (۱)

بالات بزرگی از قبیل

بخارا و دیگری سمرقند

و ه اسب عربیهای فرور

را نهرسیحور

شند . (۲)

یست که اعراب اسامی

ن را در بورات کتاب

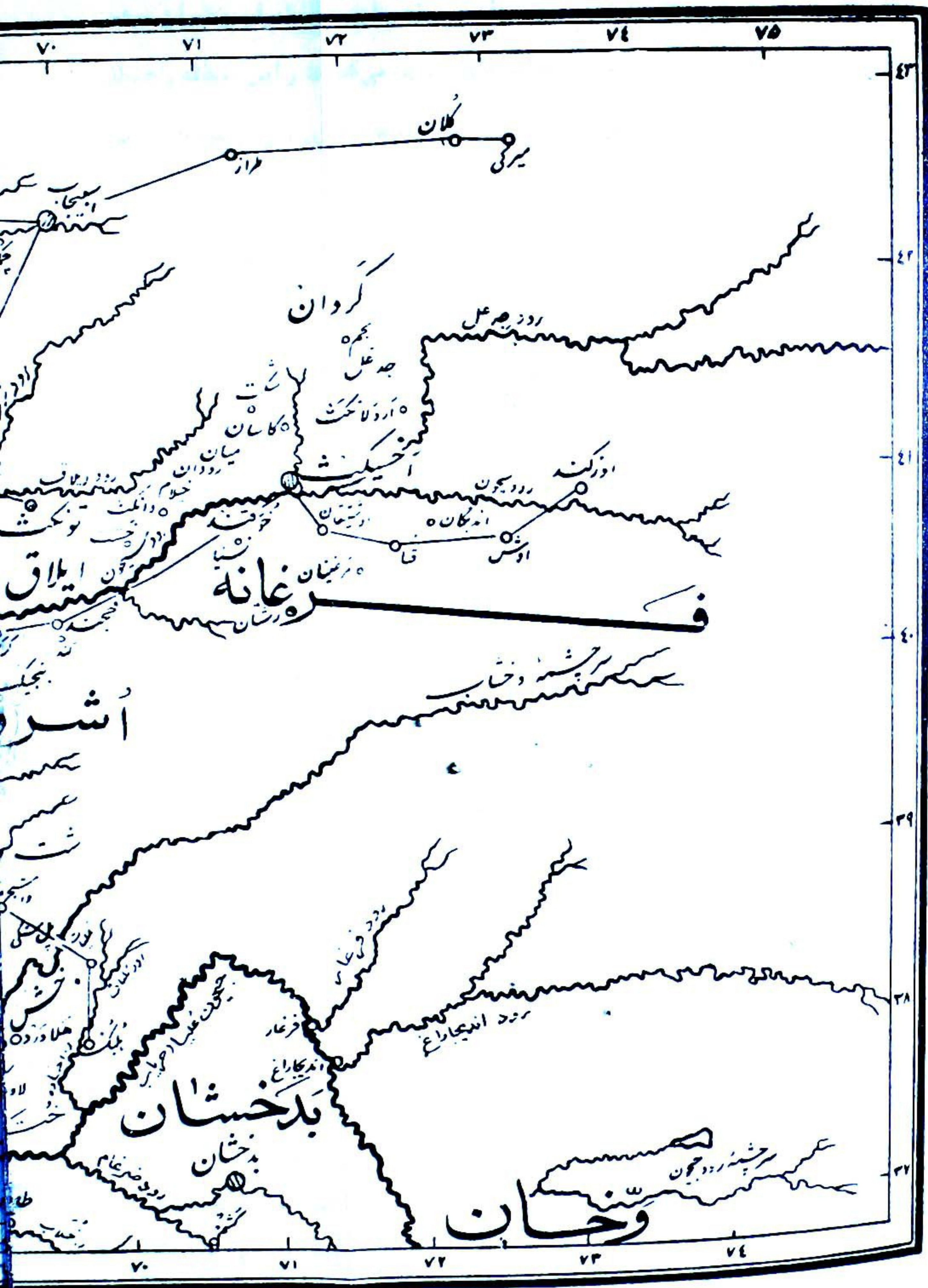
ارد - Pison

ص ۲۶۱ .

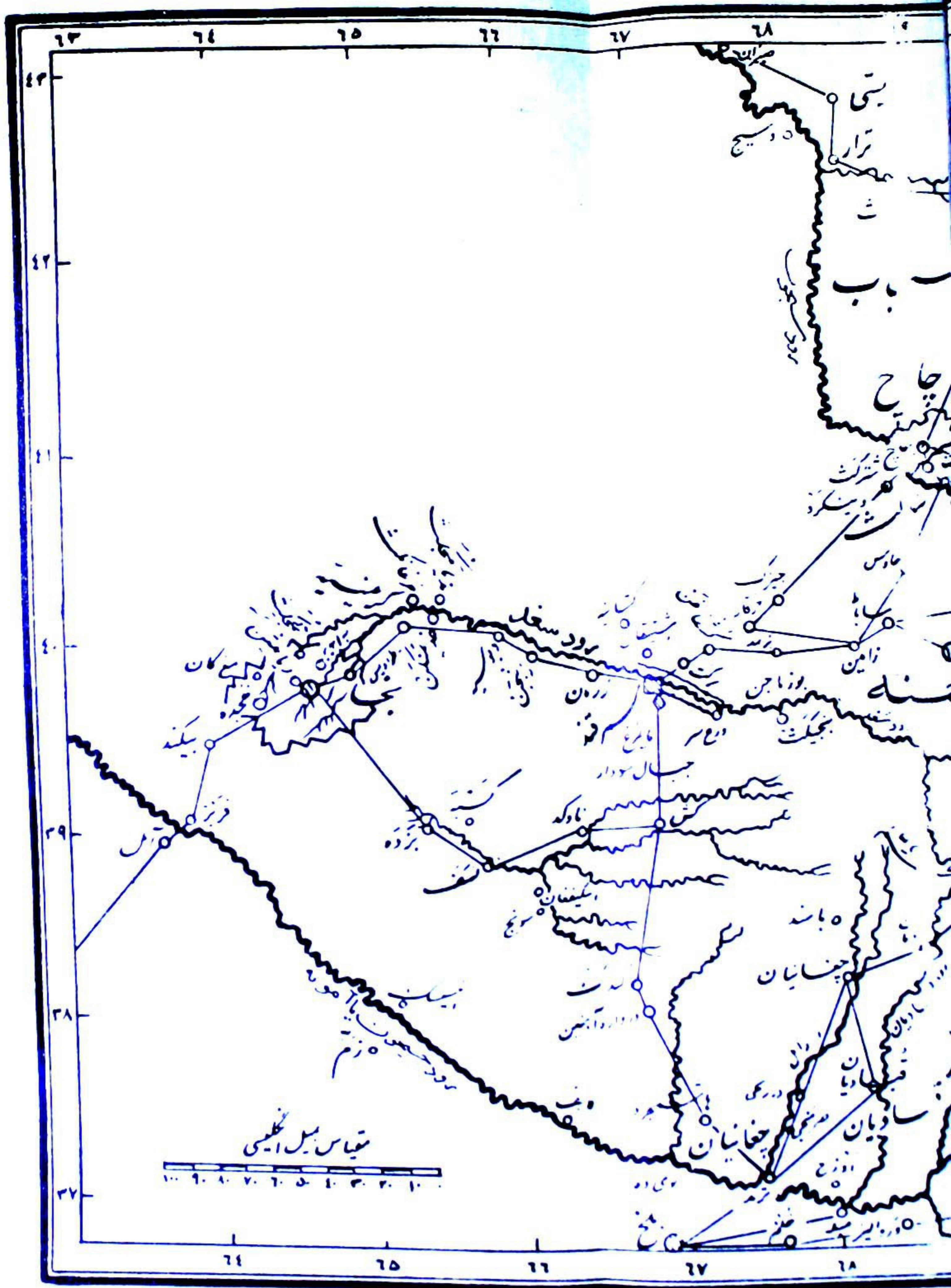
ک الممالک نالیف اس

لیف مقدسی ص ۲۶۱ .

ص ۲۶۱ .



استان جوجون



نشان سیحون

رودخانه جیحون مرز اقوام فارسی زبان و ترک زبان یعنی ایران و توران بود .
بلاد شمالی یعنی آنسوی رود جیحون را اعراب ماوراء لنهر می گفتند و این منطقه راهیطل
نیز مینامیدند . اقوام هیطل یا بقول اعراب هیاطله در قرن پنجم میلادی یکی از سرسخت ترین
دشمنان دولت ایران محسوب می شدند .

افتالیست ها که در اصطلاح نویسندگان رومی به هونهای سفید نیز معروفند همین
هیاطله هستند .

لیکن نویسندگان عرب در قرون وسطی در استعمال کلمه هیاطله دقت زیاد نکرده
آنها بر تمام اقوام و بلاد تورانی چه بر هونهای سفید چه بر غیر آنها اطلاق کرده اند مقدسی
در کتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم از آنها پیروی کرده است . (۱)
این قسمت از خاک آسیای مرکزی در آن تاریخ شامل ایالات بزرگی از قبیل
طخارستان و چغانیان و خوارزم و سغد بود .

مهمترین ایالات مذکور ایالت سغد بود که دارای دو مرکزی بخارا و دیگری سمرقند
بود . در مغرب سغد ایالت خوارزم واقع بود که امروز موسوم بد خیوه است عربهای فرور
وسطی رود اوکسس را نهر جیحون و رود جگرتس Jaxartes را نهر سیحون
نام دادند و معتقد بودند که دو رود از رودخانه های بهشتی میباشند . (۲)

بعقیده لسترنج مولف کتاب سرزمینهای خلافت شرقی بعد نیست که اعراب اسامی
رودخانه های سیحون و جیحون را از یهودیان افساس کرده باشد زیرا در تورات کتاب
مقدس یهودیان دو کلمه بنام گیحون gihon و بیسون Pison وارد -
شده است . (۳)

-
- ۱ - سرزمینهای خلافت شرقی نالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۱ .
 - ۲ - مسالک الممالک نالیف استخری ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۵ و مسالک الممالک نالیف ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار ص ۳۲۵ - ۳۴۷ - احسن التقاسیم نالیف مقدسی ص ۲۶۱ .
 - ۳ - سرزمینهای خلافت شرقی نالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۱ .

دراواخرقرون وسطی یعنی مقارن دوره هجوم مغول جیحون و سیحون از استعمال افتاد و بجای کلمه جیحون آمویہ یا آمودریا و بجای کلمه سیحون سیردریا معمول شد ، اعراب معمولاً "اسامی شهرهای بزرگی که در ساحل آنها واقع شده بودمی نامیدند بهمین علت رود آمویہ یا آمودریا را غالباً " رود بلخ میخواندند اگرچه این شهر تا رودخانه چندین کیلومتر فاصله داشت ، (۱)

سرچشمه رود جیحون از دامنه های هندوکش است ، مسیر علیای آن که در نزد جغرافی دانهای مسلمان نهر جریاب نامیده شده است اکنون رود پنج نامیده میشود از شعبات مهم و معروف آن رودخانه مرغاب و خشاب است که رود و خشاب استان ختل و خوش را که در سمت مشرق آن واقع شده اند از استان قبادیان و چغانیان که در مغرب آن قرار دارند جدا میسازد و بدخشان در مشرق طخارستان واقع رودخانه جیحون از سه طرف آنرا احاطه کرده است که گمان میرود این قسمت بهترین ناحیه واقع در مسیر علیای آمودریا شمرده میشود .

مناطق عالی و دره های وسیع و مزروع و کانه های لعل و سنگ لاجورد و سرانجام آب و هوای بسیار مطبوع بدخشان معروف بود ، در مشرق بدخشان در کنار جیحون علیا شهر و خان واقع است که معادن نقره آن در قرن چهارم هجری معروف بوده است ، کاروانهای برده فروشی که از آسیای مرکزی میآمدند از این بلاد عبور نموده بخراسان و از خراسان بجانب بازارهای بلاد اسلامی مغرب عازم میشدند ، (۲)

ناحیه کوهستانی بزرگی که در زاویه بین و خشاب و جیحون واقع است به ختل معروف بود که این اسم بطور کلی بر همه بلاد کفرکه در مشرق و شمال خراسان واقع بودند اطلاق میشد .

بنابراین ختل شامل قسمت شمالی بلاد خوش که سرچشمه رود و خشاب در آن

۱ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۱۶

۲ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۷۸ - ۲۷۹ - مسالک الممالک تالیف ابن حوقل

قرار داشت می گردید این بلاد بقول استخری بسیار سرسبز و خرم و حاصلخیز بود و در این منطقه اسبان خوب و چهارپایان بارکشیه تعداد زیاد تربیت و نگهداری میشد، (۱)

در قرن چهارم هجری شهر هلبک مرکز ختل بود که سلطان ختل در آن شهر اقامت داشت امکان دارد که شهر مذکور در حوالی خلاب امروزی بوده است، (۲)

در مغرب رود و خشاب ناحیه ایست که از سمت جنوب برود جیحون محدود است که اعراب این ناحیه را صفانیان و ایرانیان چغانیان میگویند، قسمت شرقی این ناحیه به قبادیان معروف است،

یا قوت حموی در معجم البلدان این ناحیه را به کثرت و فراوانی انواع میوه و وصف کرده است، (۳)

شهر چغانیان احتمال دارد همان سرآسیاب جدید باشد، چغانیان در قرن چهارم هجری بنا بگفته استخری از ترمذ بزرگتر بود لیکن از نظر جمعیت و ثروت بی پای ترمذ نمی رسید، ترمذ مهمترین شهر ایالت چغانیان و مرکز کالاهایی بود که از بلاد شمالی بخراسان حمل می شد، (۴)

در جنوب ایالت چغانیان مجرای رود جیحون در بیابان میافسد و در اس محل هیچگونه رودخانه مهمی وارد آن نمی شود تا سرانجام بدلنای خود که در قسمت جنوبی دریاچه آرال واقع است میریزد، (۵)

ناحیه طخارستان میان بلخ و بدخشان قرار داشته و در عهد حکمرمانی اعراب و زمان سامانیان ناحیه طخارستان از کنار آمودریا تا کناره های هندوکش ممد بوده است، در این محل کناره آمودریا بیشتر ریگزار است و به هیچوجه برای آبیاری مصنوعی مناسب

-
- ۱ - استخری ص ۲۳۴
 - ۲ - سرزمینهای حلاف سرو نالیف لسریح ص ۲۶۶
 - ۳ - مسالک الممالک نالیف استخری ص ۲۹۸ مسالک الممالک نالیف ابن حوفل ص ۳۵۰ -
 - معجم البلدان نالیف یا قوت حموی ج ۲ ص ۸۸ ح ۳ ص ۳۳۳
 - ۴ - مسالک الممالک نالیف استخری ص ۲۳۴ - ۵ - مسالک الممالک نالیف ابن حرداد به ص ۳۳ - کتاب بلدان نالیف ابن فقیه ص ۳۳۳،

نیست .

بزرگترین نقاط مسکونی همیشه به مسافت زیاد از رودخانه مذکور نزدیک مخرج جویها قرار داشتند ، طالقان بزرگترین شهر طخارستان شمرده میشد که تا امروز نیز نام خود را حفظ کرده است (تالخان) این شهر سه مرتبه از بلخ کوچکتر بود ، (۱)

بنا بقول یاقوت حموی دو طخارستان وجود داشته طخارستان - علیا که ظاهراً در مشرق بلخ و مغرب جیحون بود و طخارستان سفلی در مغرب جیحون ، (۲)

ایالت خوارزم = یا خیوه یا بقول یونانیها خورا سمیه Khorasmie عنوان ناحیه و ولایتی واقع در قسمت جیحون بود که از زمانهای بسیار قدیم اهمیت زیاد در تمدن - آسیای مرکزی داشته است ،

ولایت خوارزم مقارن حمله اسکندر مقدونی بایران استقلال داشته و نیز در دوره اسلامی امرای مستقل آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته اند ،

ابوریحان بیرونی در باب تاریخ قبل از اسلام این ولایت اطلاعاتی در کتاب آثارالباقیه ، (۳) بدست میدهد که مبتنی است بر تقویم و اعیاد خوارزمیان و این خود دلیلی است بر اینکه تا قرن هشتم میلادی فرهنگ ایرانی بسیار قدیمی با زبان مخصوصی موسوم به زبان خوارزمی در آنجا محفوظ مانده بوده است و زردشتیان آنرا تا قرن یازدهم میلادی حفظ کرده اند ، (۴)

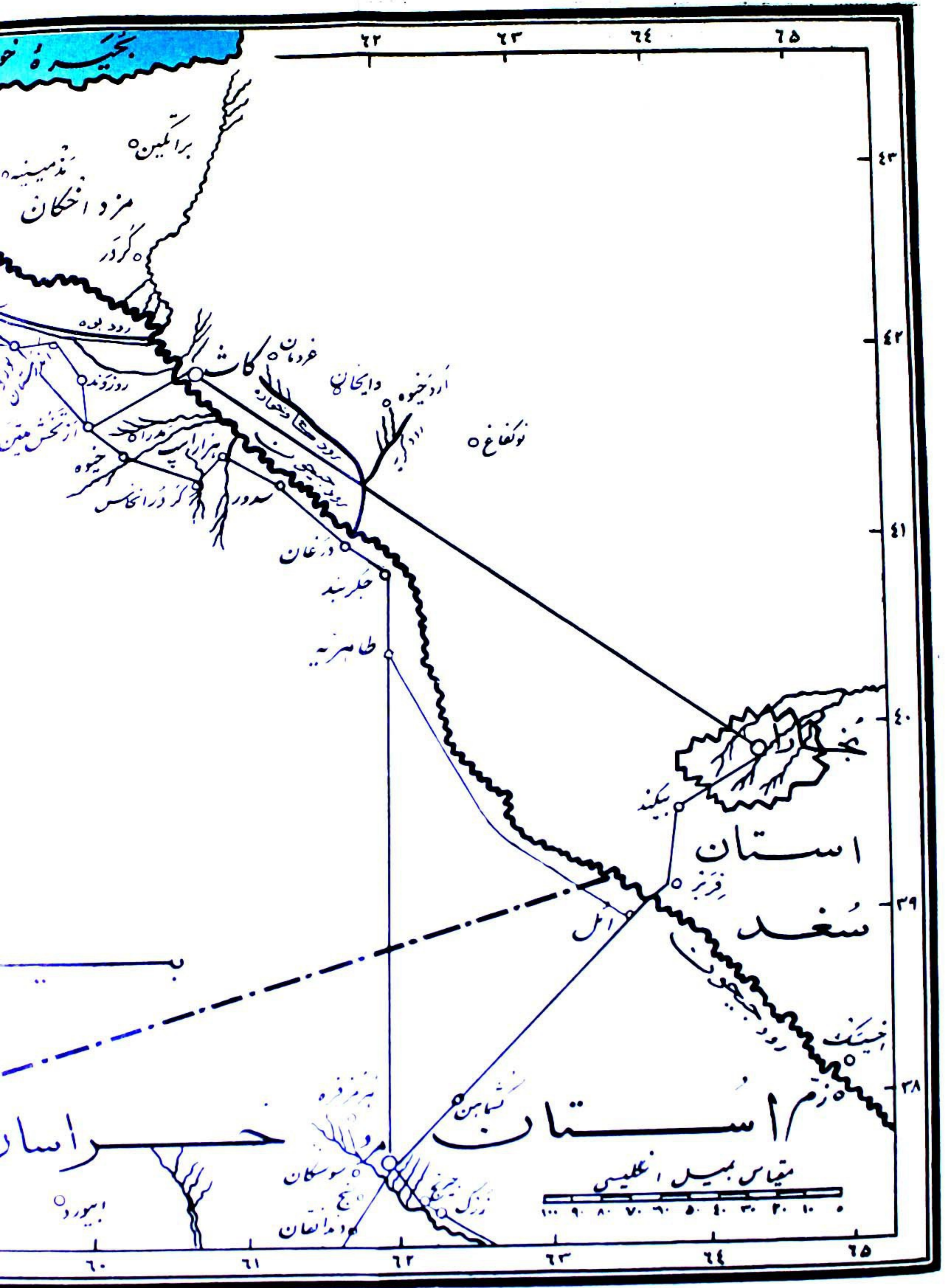
خوارزم در سال (۹۳ هجری قمری) ۱۲۷۰ شاهنشاهی بتوسط قیتبه بن مسلم باهلی فتح شد ولایت خوارزم دارای دو شهر مهم بود ؛ یکی شهرکات و دیگری شهر - گرگانج (او رگنج یا جرجانیه) و شهرهای دیگر این ولایت عبارت بود از زمخشر و هزار

۱ - ترکستان نامه تالیف بارتلد ج ۱ ص ۱۷۲

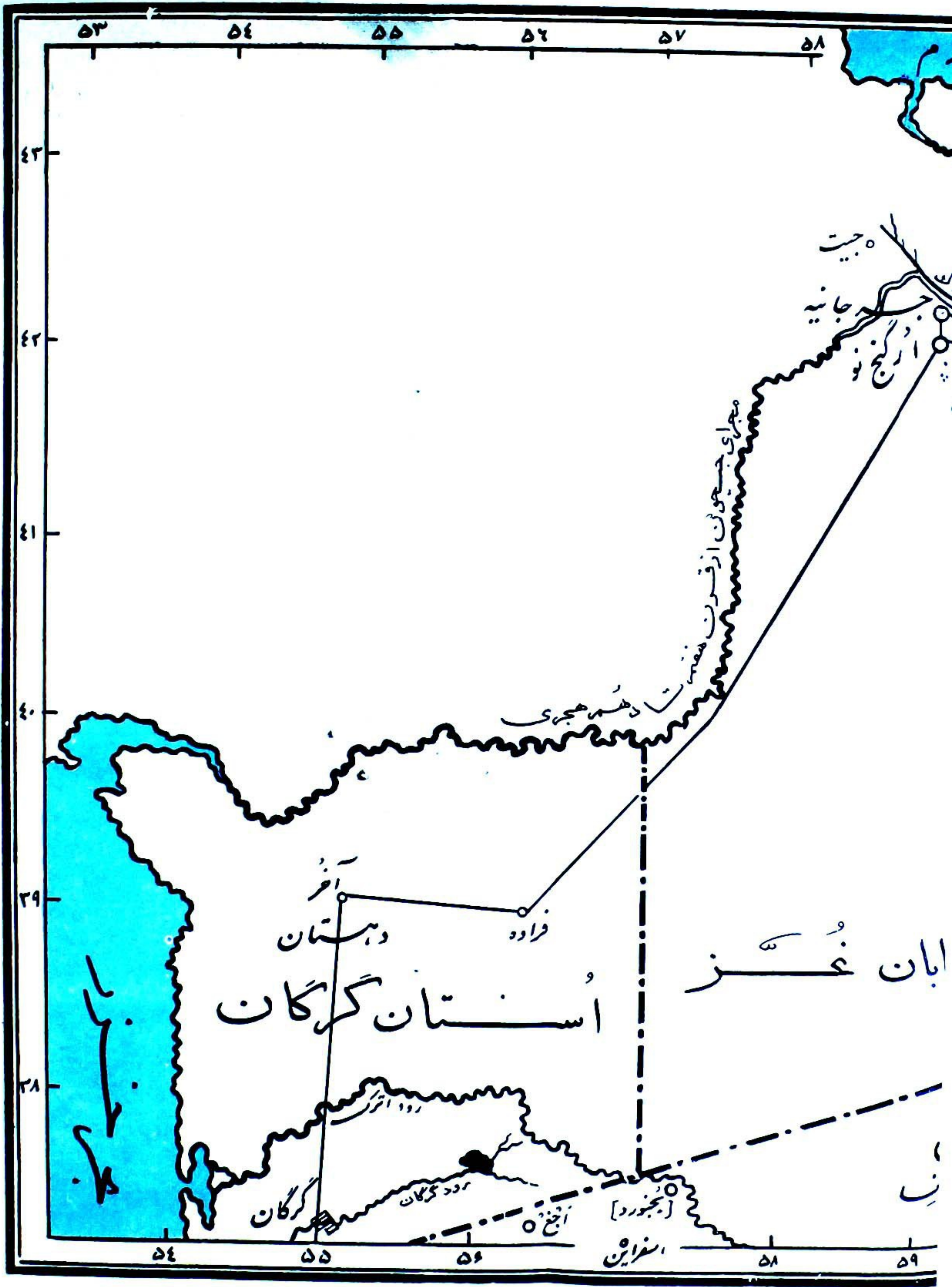
۲ - سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۵۳

۳ - آثارالباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۲۶۷

۴ - مسالک الممالک استخری ص ۲۳۸



استان



ن خوارزم

اسب و خيوه ، در اوایل قرن چهارم هجری بعثت طغیان رودخانه جیحون شهرکات که مرکز خوارزم بود ویوان گردید ، (۱)

پس از خراب شدن کاٹ گرگانج مرکز خوارزم شد هرچند در قرن چهارم هجری این شهر مرکزیت پیدا کرد لیکن باز شهرکات بازار و محل دادوستد و مرکز تجمع کاروانهایی بود که از بلاد غز میآمدند و از آنجا بشهرهای خراسان رهسپار می شدند کمی قبل از هجوم چنگیزخان به گرگانج یاقوت در سال (۶۱۶ هجری قمری) ۱۷۷۸ شاهنشاهی از نزدیک جرجانیه را دیده و گوید شهری از آن مهمتر و نیکوتر ندیده ام ، (۲)

خوارزمیان در تجارت با اروپای شرقی نقش اول را داشتند ، مدارکی در دست است که ثابت مینمایند که تعداد زیادی از بازرگانان خوارزمی در مملکت خزرها در جنوب - روسیه و در میان بلغارهای کرانه ولگا وجود داشته اند ، تاثیر این بازرگانان خوارزمی چنان بود که کم کم روسها لفظ بزرمان را که تلفظ خوارزمی مسلمانان است در مورد تمام ساکنین آسیای مرکزی بکار بردند این عنوان تا مدتهای بعد از فتوحات مغولها نیز در - روسیه باقی بود .

خوارزم نخست مرکزی برای مبادله کالا بود یاقوت از یک بازرگان معاصر خود یاد کرده است که انبار کالائی بزرگ در خوارزم و انبار دیگری در شهر بلغار در ساحل ولگا و انبار دیگری در گجرات هند داشت ، (۳)

ایالت سفدکه همان سفدیا نای قدیم می باشد شامل سرزمین خرم و حاصلخیزی است که میان دو رود جیحون و سیحون واقع شده است ، (۴)

و از آبهای رودخانه زرافشان و همچنین از رودخانه ای که از کنار دوشهرکش و بحسب مسکدرد مشروب میگردد .

-
- ۱ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص ۲۷۴ - سفرنامه این بطوطه ص ۳ ص ۲۰
 - ۲ - معجم البلدان تألیف یاقوت ج ۲ ص ۵۱۹
 - ۳ - بخارا تألیف ریچاردس ، فرای ترجمه محمود محمودی ص ۱۰۴
 - ۴ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص ۴۸۹

سغد یکی از جنات اربعه دنیا محسوب میشود . (۱)

اوج شکوه و جلال آن در نیمه دوم قرن سوم در زمان فرمانروائی سامانیان بود .
بزرگترین شهر سغد بخارا و سمرقند بود که میان این دو شهر بزرگ ماوراءالنهر بیش از ۳۷ فرسنگ فاصله نیست امرای سامانی نخست در سمرقند به جنبش بزرگ ملی ایران در قرن سوم هجری آغاز کردند و همینکه نیرو گرفتند از سمرقند رهسپار بخارا شدند که از همین زمان شهر بخارا کرسی دولت سامانی و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی و از مراکز فرهنگ اسلامی و بازار عمده تجارتی آسیای مرکزی گردید و تا اوایل قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد ، شهر بخارا بعلت مجاورت با کوهستان دارای آب و هوای متغیر زمستانی طولانی و سرد و تابستانی گرم و خشک و پائیزی نشاط انگیز است ، (۲)
شهر بخارا در میان جلگه واقع شده است که قریب ۷۰ هزار جریب مربع وسعت دارد ، (۳)
بخارا از یکطرف بکوهستان پامیر و از یک سو برود جیحون پیوسته است از طرف شمال این جلگه با طرف سمرقندی پیوندد ، از سوی مشرق بدشت فرغانه و از سوی جنوب بجلگه چغانیان و از جانب مغرب بدشت خوارزم ،

شهر بخارا مانند تمام شهرهای ایران آنزمان مرکب از سه قسمت بود ؛

ارگ و قصر ، کهنه شهر که همه جا با سم کهن دز نامیده میشود ،

آبادی شهر که بفارسی شهرستان و بزبان - تازی مدینه می خواندند و آبادیهای جدید

شهر که عبارت از محلات بیرون شهر باشد و باصطلاح اعراب با سم ربض یا بفارسی روستا

خوانده میشود . (۴)

۱ - مسالک الممالک تألیف ابن حوقل ص ۳۶۵ - معجم البلدان تألیف یاقوت ص ۳۹۹
مسالک الممالک تألیف استخری ص ۳۱۶ - احسن التقاسیم تألیف مقدسی ص ۲۶۱ و -

۲۶۲ و ۲۶۶ .

۲ - مسالک الممالک تألیف استخری ص ۲۳۹

۳ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص ۴۹۱

۴ - مسالک الممالک تألیف استخری ص ۲۳۹

کهن دز اندکی با قلعه کنونی بخارا تفاوت داشت و دارای ۲ دروازه بود یکی در دروازه ریگستان (غربی) و دیگر دروازه مسجد جامع (شرقی) این دروازه در تاریخ بخارا تالیف نرشخی بنام دروازه غوریان ذکر شده است و همچنین دروازه اولی را در قرن ششم هجری دروازه علف فروشان یا گاه فروشان میگفتند دروازه های شرقی و غربی را خیابانی با یکدیگر متصل میکرده است .

بنابقول استخری در درون قلعه قلعه دیگری وجود داشته که محل سکونت و اقامتگاه امیران سامانی بوده است که ظاهراً "منظور همان کاخی است که در تاریخ بخارا از آن ذکر شده است و در قرن اول هجری توسط خدات بیدون بنا شده بود . طبق داستانی کاخ چندین مرتبه قبل از پایان - ساختمان ویران شد سرانجام به پیروی از اندرز دانشمندان کاخ را بر روی هفت ستون سنگی که نماینده هفت ستاره بنات النعش است بنا کردند تا توانستند بنای آن را با تمام رسانند .

بخارا هفت دروازه داشت امکان دارد که عدد هفت در تعداد این دروازه ها موثر بوده باشد نرشخی دروازه های شهر را در تاریخ بخارا چنین ذکر کرده است :

۱- در بازار (بعدها دروازه عطاران نامیده شد)

۲- در شهرستان

۳- در بنو سعد

۴- در بنو اسد که در دوران پیش از اسلام (در مهره) خوانده می شد

۵- در کهن دز

۶- در حق ره

۷- دروازه نوکه دیرتر از سایر دروازه ها ساخته شده است

همه این دروازه ها را از آهن ساخته بودند (۱) محل این دروازه ها در سب معلوم نیست

۱- مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۳۹ - ترکستان نامه تالیف بارتلدج ۱ ص ۲۳۱ .

اما ظاهراً "در سمت شمال غربی واقع بوده و به ریگستان باز می شده است . دروازه کهن دز محکم ترین دروازه شهرستان شمرده می شده در نزدیکی آن قلعه ای که توسط یکی از امیران ترک بنام سوباشی تگین بنا شده بود برپا بوده است .

دروازه حق ره که بنام عالم مشهور ابو حفص متوفی بسال (۲۱۷ هجری) - ۱۳۹۱ شاهنشاهی خوانده شده که وی در این محل ساکن بوده و اهالی آن محل جهت حل مشکلات خویش بوی مراجعه می کردند .

هرچند که رونق بخارا در دوره امارت نصر بن احمد است معذک از همان دوره امارت امیر اسماعیل ادبا و دانشمندان از نقاط دیگر شرق جهان اسلام شروع به مهاجرت به بخارا را کردند ، ابومنصور ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر نشان داده است که بخارا تا چه حد ادبا را بسوی خود جلب می کرده است هجوم دانشمندان به بخارا چنان بود که این شهر لقب قبه اسلام در بلاد شرق یافت و با بغداد رقابت کرد ، (۱)

شمار کاخهای شاهی که در زمانهای مختلف در بخارا بنا گردید بسیار است - امیر اسماعیل درجوی مولیان که نزدیک کهن دز (ریگستان) قرار داشته کاخ مجلی جهت خویش بنا کرد کاخ دیگری که نصر بن احمد در محل ریگستان بنا کرد تا سال ۳۵۰ هجری قمری بر پا بود و در جوار آن دیوانها قرار داشت .

بخارا تا اوایل قرون وسطی مقام و منزلت خود را حفظ کرد ولی در سال ۶۱۶ هجری قمری بر اثر حمله جنگیز خان بباد غارت رفت و با خاک یکسان گردید و مدت پیش از یک قرن در حال خرابی و نکبت باقی ماند ، ابن بطوطه در اوایل قرن ۸ میلادی از آن شهر - دیدن کرد در حومه شهر که بنام فتح آباد معروف بود منزل داشت ، (۲)

در آن زمان قسمت عمده مساجد و مدارس و بازارها بر همان حال خرابی پس از هجوم مغول باقی بود در پایان قرن هشتم هجری چون امیر تیمور سمرقند را دارالملک خویش ساخت بخارا

۱ - بخارا تالیف ریچارد فرای ص ۷۰

۲ - سفرنامه ابن بطوطه ج ۳ ص ۲۷

نیز قسمتی از آبادی و اهمیت گذشته اش را بدست آورد .

سمرقند در صدوپنجاه میلی مشرق بخارا واقع شده است و از ساحل جنوبی رود سفید فاصله زیاد ندارد قریب ۹۷۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد بهمین علت دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است . سمرقند از نظر وسعت و تعداد جمعیت همیشه رتبه اول را در میان شهرهای ماوراءالنهر داشته است و حتی در زمان سامانیان که بخارا پایتخت دولت بوده سمرقند مقام اول را از نظر جمعیت و وسعت داشته است . علت اهمیت سمرقند پیش از همه چیز موقعیت مناسب جغرافیائی آن بوده که در محل التقای راههای عمده بازرگانی که از هند (از طریق بلخ) و ایران (از طریق مرو) ممتد بوده قرار داشته است بنا بگفته ابن الفقیه سمرقند و حومه آن نیز بوسیله حصاری که قریب ۱۲ فرسنگ طول داشته و دارای دوازده دروازه بوده است محصور میشده است . دروازه های چوبی و دارای دو در بوده اند که در پشت هر دروازه ای دروازه دودره دیگری قرار داشته است که در فاصله بین آنها دروازه بانان اقامت داشتند ، در پیرامون بار و خندق عمیق قرار داشته است . (۱)

قلعه شهر بر روی زمین مرتفعی بنا شده بود ، زیر شهر نزدیک رودخانه روساهای متعدد و وسیعی در آغوش بستانها و درختان جای داشتند بنا بگفته یاقوت قلعه شهر دارای دو دروازه آهنین پشت سر یکدیگر بود ،

شهر قریب ۲۵۰۰ جریب مساحت داشت ، (۲) بازار بزرگ سمرقند را راس الطاق می گفتند که زیر قلعه مسجد قرار داشت عمارت های شهر همه از چوب و حسب ساخته شده و مملو از جمعیت بود سمرقند در مآخذ یونانی در قرن چهارم قبل از میلاد بنام مارکاندا بعنوان

۱ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۳ - معجم البلدان تالیف یاقوت ج ۱ ص ۷۳۷
ج ۲ ص ۹۲۵ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۲۶۲ و ۲۹۲ کتاب ترکسان تالیف محیار بکر ترجمه رضا علیزاده ج ۲ ص ۸۹

۲ - معجم البلدان تالیف یاقوت ج ۳ ص ۱۳۲ - ترکسان نامه تالیف باربلد ج ۱ ص ۲۰۸

پایتخت سفد آمده است در سال ۳۲۹ قبل از میلاد اسکندر مقدونی آنرا فتح کرد و در زمان جانشینان اسکندر جزو باکتريا بود .

در سال (۹۱ هجری قمری) ۱۲۶۸ شاهنشاهی خراجگزار قنتبه بن مسلم والی خراسان گردید . و در اوایل قرن سوم هجری قمری جزو قلمرو سامانیان شد که در دوران سلطنت این سلسله رونق و شکوه بسیار داشت پس از انقراض سامانیان از دست قراخانیان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان گذشت در حمله چنگیزخان در سال (۶۱۷ هجری قمری) ۱۷۷۹ شاهنشاهی تسلیم خان مغول شد و از آن پس تا قریب مدت یک قرن ونیم در تیرگی گذرانید امیر تیمور که در سال (۷۷۱ هجری قمری) ۱۹۲۸ شاهنشاهی بر ماوراءالنهر مستولی شد و سمرقند را پایتخت خود قرار داد شهر رونق خود را باز یافت و شکوه آن ضرب المثل شد . الغ بیگ پیش از پیش بر جلال آن افزود و کاخ ۴۰ ستون و رصدخانه مشهور خود را در آنجا تاسیس کرد .

که در آن عصر بزرگترین مرکز تحقیقات نجومی در عالم بود ، (۱) میان بخارا و سمرقند در کنار جنوبی رود سفد در قرن چهارم هجری سه شهر مهم گرمینیه (که هنوز هم وجود دارد) و دبوسیه و ربنجن وجود داشت ، (۲) در ناحیه جنوبی رود سفد رود دیگری بموازات آن میگدشت که آنهم بمردابهای فرومیریخت ولی طول آن از رودخانه سفد کمتر بود که در حال حاضر آنرا کشکه دریا میگویند .

دو شهر سبز و قرشی در کنار این رود واقعند شهر سبز را در قرون وسطی کش میگفتند (۳) در جنوب شهر کش بفاصله پیش از یکصد میل شهری است که امروز قرشی خوانده

۱ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۸ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص

۳۶۵ و ۳۶۸ ابن بطوطه ج ۳ ص ۵۳ - ظفرنامه تالیف شرف الدین علی یزدی ج ۲ ص ۱۹۵

۲ - سرزمینهای خلافت شرق ص ۴۹۶

۳ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۵۴

می شود و اعراب قرون وسطی آنرا نسف و ایرانیان نخشب می نامیدند (۱)

ایالت سفد محصولات بسیار داشت من جمله در بخارا خربزه های بسیار نیکو بعمل می آمد که باطراف حمل میشد .

گلیم و سجاده و پارچه های نازک و ضخیم که بکار فرش کردن اطاق مهمانخانه می خورد از آنجا صادر میگردید .

درزندان بخارا تنگ اسب می بافتند و پوست نیز دباغی میکردند . (۲) کاعد سمرقندی شهرت بسیار داشت وزری سرح رنگ و دیبا از آنجا صادر میگردید و در آنجا دیکه های مسین می ساختند . انواع زین و برگ و شیشه آن معروف بود و از روستاهای آن فندق و پسته صادر میشد . (۳)

راهی که از خراسان میگذشت و به بلخ میرسید از جیحون عبور نموده به ترمذ میرفت و در آنجا چند شاخه می شد .

قسمت عمده این جاده ها را با ذکر فواصل استخری و مقدسی ثبت کرده اند (۴) بدلتای جیحون که در ایالت خوارزم واقع بود راهی منتهی میشد که از آمل خراسان - بموازات ساحل چپ رودخانه بالا رفته به طاهریه میرسید و از آنجا بسمت هزار اسب مرف در هزار اسب راهی بود که بطرف چپ از خیوه گذشته بجرجانیه میرسید و راه دیگر بسمت کات و شهرهای ساحلی راست جیحون متوجه میگردید حمداله مستوفی در قرن هشتم هجری دوراه را که از جنوب می آمدند و در اورگنج بهم میرسیدند ثبت نموده است . (۵)

ابن حوقل که در فاصله بین سالهای ۳۶۳ تا ۳۶۷ هجری (۱۵۳۲ تا ۱۵۳۶ ساهساهی)

-
- ۱ - احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تألیف مقدسی ص ۲۸۲
 - ۲ - مسالک الممالک تألیف ابن حوقل ص ۳۱۴ احسن التقاسیم تألیف مقدسی ص ۳۳۲ و ۳۳۵
 - ۳ - مسالک الممالک استخری ص ۲۷۷
 - ۴ - احسن التقاسیم تألیف مقدسی ص ۳۴۲ و ۳۴۴ - مسالک الممالک تألیف ابن حوقل ص ۳۹۹ و ۳۰۴
 - ۵ - نزهت القلوب تألیف حمداله مستوفی ص ۱۹۷ - ۱۹۸

یعنی در زمان سلطنت منصور بن نوح هفتمین امیر سامانی بماوراءالنهر مسافرت کرده است
اوضاع و احوال این سرزمین را چنین وصف نموده است :
"ماوراءالنهر یکی از ثروتمندترین و پربرکتترین و دلگشاترین و با طراوت ترین اقلیمهای
جهان است .

مردمان این سرزمین در بر آوردن حاجات نیازمندان بی نهایت رغبت دارند .
مردمانی هستند با همت عالی و سلامت نفس و جوانمردی که در ایثار مایملک خود مضایقه
ندارند و سخت شوکتند و نجیب و صاحب مقام اند و عدت و آلت و سلاح و دانش فراوان
دارند و فور نعمت در این سرزمین بحدیست که در مقابل چندین قحطی که برای نقاط دیگر
پیش می آید مردمان آن فقط یکبار دچار قحطی می شدند و اگر سرما و یا گرما بخزائن غلات
آنان آفت برساند ذخائرشان بحدیست که می توانند خود را تا بدست آمدن محصول دیگر
نگاه دارند و از نقاط دیگر مساعدت و کمک نخواهند در سراسر ماوراءالنهر نقطه ای نیست
که از شهر و دهکده و مرتع و چراگاه خالی باشد و هیچ چیز نیست که پیش از حد احتیاج
مردم وجود داشته باشد غذاهای آنجا از لحاظ تنوع و وفور بیش از احتیاج مردمان است
آبهایشان خوشکوارترین و سبک ترین آبهاست و یخ و برف در تمام کوهها و اطراف و اکناف
دهات و شهرها یافت میشود و سیله ارتباط و حمل و نقل در ماوراءالنهر زیاد است و به
همین علت چهارپایان زیادی از قبیل قاطر و شتر و الاغ و گوسفندان و احشام دیگر از انواع
مختلف غزی و خرلخی بحد وفور در آنجا وجود دارد و نیز پارچهها و لباسهای پشمی و
کرباسی و نظایر آنها و غیره بی اندازه زیاد و در بازارهای آنجا دیده میشود .
در ماوراءالنهر معادن آهن بیش از حد احتیاج وجود دارد که مازاد آنرا به خارج حمل
میکنند و معادن طلا و نقره نظیر این سرزمین و در تمام بلاد اسلامی وجود ندارد .
در هیچیک از شهرهای اسلامی غیر از ماوراءالنهر نشادر سراغ نداریم و حتی نشادری که
در سیسیل هست بقوت نشادر آنجا نیست . کاغذی دارند که از لحاظ مرغوبی و خوبی

نظیر ندارد و فور میوه در آن اقلیم باندازه ایست که مثلا " در اشروسنه و فرغانه و شاش
 میوه های خود را از فرط فراوانی به چهارپایان می دهند . بردگان این خطه بیشتر از غلامان
 ترک هستند که پیش از حد لزوم وجود دارند و غالبا " از آنجا بسایر نقاط عالم آورده
 می شوند این بردگان از بهترین و گرانقیمت ترین غلامان شرقی شمرده می شوند . در این
 سرزمین مشکی یافت میشود که از تبت خرخیز می آورند و از آن گران تر و خوشبوتر و نیکوتر
 مشکی در عالم نیست . در چغانیان زغفران و پوستهای سمور و سنجاب و روباه و نظایر
 آنها وجود دارد که بتمام نقاط می برند . جوانمردی مردمان این ناحیه بدرجه ایست که
 گوئی جمله دریک خانه زندگی می کنند و وقتی که مهمانی برایشان وارد میشود هرگز اندوهی
 بدل راه نمی دهند بلکه بدون اینکه انتظار پاداشی داشته باشند حداکثر کوشش را در
 ترفیه حال و ترضیه خاطر او مبذول میدارند و هرکس بقدر قوه خود و مکنت خویش در
 پذیرائی از مهمان و خدمتگزاری باو جهد میکند هر صاحب قریه ایرا همیشه آرزو آنست که
 قصر بزرگی بدست آورد و یا بنا کند و در آن مهمانسرائی ترتیب دهد . تمام مردم بد ناره
 واردین احترام میگذارند . و اگر عابری باهل ناحیه ای بر خورد در سر پذیرائی از او با
 یکدیگر بجدال برمی خیزند و من در هیچ نقطه ای دیگر چنین وصفی ندیده ام این مردمان سخت
 با گذشتند و برخلاف مردمان سایر بلاد که در جمع مال و احتکار ثروت و اندوختن بول سکوسد از سر
 مال خویش دریغ دارند و در بذل آن افراط و زیاده روی میکنند من در سعد مرلی را دیدم که معروف
 بود در آن ۱۰۰ سال است که بسته نشده است و هیچگاه و بد هیچوجه از ورود مسافری
 در آن جلوگیری نمی کنند و چه بسا که شبانگاه صد یا دویست نفر ناکهپان با احسام و
 خدمتگزاران و مواشی خود بآن خانه وارد میشدند . علاوه بر آنکه از خودسان و
 چهارپایان پذیرائی می کردند همه را سیر نمودند هر چه از جامد و عدا و علود
 می خواستند با خود می بردند و صاحب خانه اندا " از اقامت آنها ملول و غمگین نمی شد
 و با خوشروئی و مساوات از مهمان پذیرائی می نمود و از هیچگونه کرم و جوانمردی در ناره

آنان فرو گذار نمی کرد امروز در عهد ما سایر بلاد اسلامی توانگران و ثروتمندان و مالداران ثروت خود را صرف عیش و عشرت‌های بی جا و لهو و لعب و کارهای ناشایست که موجب ناخرسندی خداست می‌کنند ولی ثروتمندان ماوراءالنهر مال خویش را صرف ساختن کاروانسراها و راهها و باغات و موقوفات و بستن پلها و سایر امور خیریه مینمایند هیچ شهر و گذرگاه و دهکده ای نمی‌توان یافت که در آن کاروانسراهائی برای نزول مسافرین نداشته باشد مطلعی بمن گفت که در ماوراءالنهر بیش از دو هزار رباط است و در اغلب آنها طعام مسافرین و علف چهارپایان برایگان موجود است هیچ محله و بازار و معبر مرکزی نیست که در آن آب خنک مجانی نباشد و باز مرد مطلعی به من گفت که در سمرقند پیش از ۲ هزار جایگاه آب موجود است که آب آنها همیشه سرد نگاهداشته میشود و برایگان و مجانی بمردمان می‌دهند در هر یک از آن جایگاهها " سقاخانه ها " جامهای مسین فراوانی است که بطور ثابت جهت آشامیدن کار گذاشته اند اما در باره جمعیت و عظمت و ثروت ایشان باید گفت که امروز در زمان ما در سراسر مرز اسلام ناحیه ای جنگ آور تراز مردمان ماوراءالنهر نیست سرزمین‌هایی که در این اقلیم ظرفیت جنگی دارند عبارتند از خوارزم که تا ناحیه اسپجاب کشیده میشود و جزو حدود ترک غزی محسوب میشود و از اسپجاب تا انتهای فرغانه جزء سرحد ترکان خرلخی محسوب میگردد .

در حدودیکه از شقینه و بلاد هند و سرحدات پست ختل تا حدود ترک که پشت فرغانه واقع است مسلمان نشین است و مسلمانان بر تمام این پهنه مسلط میباشند از کسیکه با نصرین احمد بود شنیدم که در جنگ شا و غر چهار هزار نفر از لشکریان گم شدند و مدتی تارومار بودند تا بمسکن خویش بازگشتند و این عده گم شده از جمع لشکر و کثرت آن معلوم نشد و معتصم از عبدالله بن ظاهر پرسید که ظرفیات بسیج خراسان و ماوراءالنهر چه اندازه است وی به نوح امیر سامانی رجوع کرد و نوح باو پاسخ داد در خراسان و ماوراءالنهر ۳۰۰ هزار قریه است هرگاه سوار و پیاده آنها خارج شوند فقدان آنها بر اهالی آن قراء

معلوم میشود امروز هم در ماوراء النهر وضع بهمین نهج است و میگویند استعداد تجهیزات در شاش و فرغانه باندازه ایست که بروزگار ما هیچ سرزمینی مانند آن نیست . امروز هر فردی که در ماوراء النهر از ۲۰ تا ۱۰۰ تا ۵۰۰ چارپا داشته باشد صاحب ثروت - نیست با وجودیکه شهرهای آن از مکه بسیار دور است اولین گروهی که برای حج روانه می شوند آنها هستند و با مال زیاد و اسباب و کالای فران و وسائل کافی باین مسافرت طولانی میروند و هیچ قومی مانند این مردمان با این همه ثروت و وفور مال براه بیابان نمیروند . با این همه ثروت و مکنت مردمانی بردبار و مطیع و امر بزرگان و حکمرانان را سخت گردن می نهند و همین امر خلفای بنی عباس را برای آن داشت که خواص وزراء مردان کاردان خود را از میان آنان انتخاب کنند و امروز ترکهای ماوراء النهر جزو لشکریان و مردان کاردان دستگاه خلافت می باشند و بر سایر لشکریان تفوق دارند و دهاقین ماوراء النهر فرمادهای سپاه هند و از بهترین سرداران و اطرافیان و خدمتگزاران خلیفه اند حسن خدمت و اطاعت و اندام برارنده و طرز لباس پوشیدن و زینت های گرانبها و شاهانه آنها موجب شده است که در زمره خواص و نزدیکان خلفا در آیند و فرغانیان و ترکان بر شحنگی دار الحلافت رسند مانند افشین و ابی الساج از اشروسنه و اخشاد از سمرقند و سایر امرا و سرداران و - سپاهیان " (۱)

۱ - مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۴۷ - ۴۷۱ - حجت الحق تالیف دکر گوهری ص ۴ - ۸

فصل سیزدهم

سلسله سامانیان

(۲۷۹ - ۳۸۹ هجری قمری) (۱۴۵۱ - ۱۵۵۷ شاهنشاهی)

مقدمه - قرن چهارم و قسمتی از آغاز قرن پنجم هجری که به تسلط سلاجقه بر ایران منتهی شد دوره ایست که در آن غلبه با عنصر ایرانی و حکومت ایران تقریباً " در همه - این ادوار در دست ایرانیان بود مگر مدتی که غلامان ترک غزنوی و مهاجمان ترک ایلک - خانی در مشرق ایران قدرت یافتند و به بر انداختن خاندانهای ایرانی اقدام کردند و در این دوره ملت ایران بر اثر مجاهداتی که از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده و در قرن دوم و سوم به نهایت شدت رسانیده بود توانست استقلال از دست رفته ایران را تجدید کند و زبان فارسی را چون زبانی مستقل با ادبیات پر ثمر آن بوجود آورد .

اگرچه زبان عربی پیش حکام و والیان زبان کتابت و لغت رسمی بود و دبیران برای مکاتبه با دار الخلافه و امرای دیگر بآموختن آن مجبور بودند لیکن ساکنان بومی ایران باوجود قبول دین اسلام هیچوقت از تکلم بزبان - فارسی دست برداشتند و بحفظ آن عمل با آداب ایرانی و تکرار سرگذشت و شاهنامه سلاطین عجم پیوسته میکوشیدند و کار ایشان پیوسته همین بود تا آنکه در عهد مامون بتاسیس سلسله و تحصیل استقلال توفیق یافتند .

از جمله این سلسلهها سلسله ادب پرور سامانی است که شهریاران آن خاندان بدون

تردید یکی از متعصب ترین دودمانهای ایرانی به شمار میروندشکی نیست که اگر سامانیان به جهانبانی نمی رسیدند ، ایران و ایرانی چنان در تمدن و زبان تازی مستهلک میشد که امروز چون مصر و شمال آفریقا و سوریه و عراق جزو قلمرو زبان و تمدن عرب بشمار میرفت پس هرچه در علو مقام امراء و سلاطین این سلسله مخصوصاً " موسس دلیرآن امیر اسماعیل سخن گفته شود باز از گزاراردن و پاس خدمتش کوتاه آمده ایم . این دوره عهد مفاخرت به نژاد و ملت ایران و آزادی افکار و عقاید فرق مختلف و عدم تعصب امراء و حفظ سیاست ملی و نژادی ایرانیان شمرده میشود و پایه و اساس داستانهای ملی ما در این دوره گذاشته شده است (۱)

اصل و نسب سامانیان

نسب سامانیان بسامان خدای رسیده است و سامان خداه یا سامان خداوند اسم شخص بلکه لقبی برای پادشاهی و حکمرانی بوده است مانند بخارا خداه و وردان خداه و گوزگان خداه و نظایر آنها که القاب امراء بخارا و وردانه و گوزگان بوده است . سامانیان منسوبند بسامان که نام قریه ای از قراء سمرقند بوده است . سامان که در اصل زردشتی بوده اند در قریه مذکور بارت امارت مکرده اند بهمین مناسبت هر یک از ایشان را سامان خداه که به معنی بزرگ و صاحب قریه سامان است : بخواهید اس امراء همه در اواخر عهد ساسانیان و صدر اسلام بر ماوراء النهر و خراسان مسلط بوده اند و چون نام سلطنت و لقب شهریاری داشته اند معلوم میشود نحیب زادگان ایرانی بودند

۱ - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی ص ۱۷۲

و به همین سبب بعضی مورخان نسب سامانیان را بعصر ساسانیان و بهرام چوبین رسانیده اند (۱) با آنکه بعضی دیگر منکر این انتساب شده اند لیکن رای مزبور چندان از حقیقت دور بنظر نمی رسد و قراین ظاهری حکم میکند که انتساب ایشان به بهرام چوبین مجعول نبوده است .

سلسله نسب امیر اسماعیل بن احمد سامانی نخستین پادشاه این خاندان بشرح زیر است :

اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان خداه بن جشمان بن طغات بن نوشرد بن بهرام چوبین . در نقل این اسامی از این کتاب بدان کتاب نظر باینکه این اسامی نامهای ایرانی پیش از اسلام بوده است بهمین علت در ضبط بعضی از آنها اشتباهاتی روی داده است . یاقوت حموی اسامی را چنین ضبط کرده است . " سامان خداه بن جبا بن طمغات بن نوشرد بن بهرام جور " و گوید در ضبط کلمه " جبا اختلاف کرده اند و وی بضم کلمه جیم ضبط کرده است .

سمعانی در کتاب الانساب سلسله نسب اسماعیل را چنین ضبط کرده است :

" اسماعیل بن احمد بن سامان بن جبار بن مار بن نوشوت بن طمعان بن بهرام چوبین " ابن اثیر نسب این خاندان را چنین ذکر کرده است :

" احمد بن اسد بن سامان خداه بن جشمان بن طمغات بن نوشرد بن بهرام جور " و گوید بهرام از اهل ری بود و در زمان هرمز بن انوشیروان بسمت مرزبان آذربایجان منصوب گردید .

۱ - زین الاخبار گردیزی ص ۱۳ تاریخ بخارا ص ۷۰ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۱۲۳ -
احسن التقاسیم مقدسی ص ۳۳۸ مجمل التواریخ و القصص ص ۳۸۶ آثار باقیه ابوریحان ص
۴۸ - تاریخ گزیده حمداله مستوفی ص ۳۷۶ تاریخ جیب السیرج ۲ ص ۳۵۲ - الانساب -
سمعانی ص ۲۸۶ .

کاملترین نسب نامہای کہ از این خاندان در کتب تاریخ ضبط شدہ نسب نامہ ایست

کہ توسط گردیزی در زین الاخبار ضبط شدہ است (۱) بشرح زیر :

" سامان خدایہ بن خامتا بن نوش بن طمغاسب بن شاول بن بہرام چوبین بن بہرام حسیس بن کوزک بن اثفیان بن کرد ارین دیر کاربن جم بن جرب بن بستار بن حداد بن رنجہان بن فیرین فراوال بن سیم بن بہرام بن شاسب بن کوزک بن جرداد بن گرگین بن میلاد بن مرسی بن مرزوان بن مہران بن فاذاں بن کشراد بن ساد ساد بن بشداد بن اخشین بن فروین بن مام بن ارساطین بن منوچہر بن کوزک بن ایرج بن افریدون بن اثفیان سکبن سور کاو بن اخشین کاد بن رسد کاو بن ریمنکاو بن بیفروش بن جمشید بن دلونکہاں بن اسکھد بن ہوشنگ بن مرواک بن منشی بن کیومرث " پیدا است کہ این نسب نامہ مجعول در دورہ سامانیان نیست و شاید همان سلسلہ انسابی باشد کہ در زمان ساسانیان برای بہرام چوبین قابل بودہ اند . در اینکہ بہرام چوبین از نجیب زادگان ایران بودہ است جای هیچگونہ تردیدی نیست پس اگر شکی در این انتساب باشد فقط در انتساب خود بہرام چوبین تا کیومرث است آنچه مسلم است سامانیان همانطور کہ گفتہ شد از نجبا و امرای محلی ایران بودہ اند یکی از این سامان خدایان در زمان خلافت ہشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ہجری) ۱۲۸۲ - ۱۳۰۱ شہنشاہی نزد اسد بن عبدالہ قشیری والی عرب در خراسان رفت و اسلام آورد توضیح آنکہ اسد بن عبدالہ قشیری (۱۲۵ ہجری قمری ۱۳۰۱ شہنشاہی والی و حاکم خراسان و همچنین (۱۱۷ - ۱۳۰ ہجری) ۱۲۹۴ - ۱۳۰۶ شہنشاہی ارامرا و دلاوران عرب دورہ خلفای بنی امیہ است کہ در دمشق بدنیآ آمد و تربیت یافت سپس ار جانب برادر خود عبدالہ کہ والی عراق بود مامور حکومت خراسان گردید و یک چند در آنجا با ترکان جنگید اسد بن عبدالہ در دورہ حکمرانی خویش در خراسان مورد بوحہ دہقان ماوراء النہر قرار گرفت و شہر بلخ را کہ بوسیلہ اعراب ویران شدہ بود مرمت کرد و در ہمیں

۱ - زین الاخبار تالیف گردیزی باہتمام عبدالحی حبیبی ص ۱۳۵ ،

زمان بود که سامان خداه جد سلسله امرای سامانی بدین اسلام مشرف شده و به همین مناسبت نام یکی از فرزندان خود را اسد گذاشت از زندگانی اسد اطلاع مبسوطی در دست نیست همین اندازه میدانیم در ایامی که مامون در مرو اقامت داشت (۱۹۳ - ۲۰۲ هجری) - ۱۳۶۷ - ۱۳۷۶ شاهنشاهی با چهار پسر خود نوح و احمد و الیاس و یحیی بخدمت او آمد و با شارت مامون در دفع فتنه رافع بن لیث که در خراسان علم طغیان برافراشته بود بکمک هرثمه بن اعین شتافتند بهمین سبب مورد توجه و التفات مامون قرار گرفتند در زمانیکه مامون بخلافت رسید با مروی غسان بن عباد پسر عم ذوالریاستین که حکمران خراسان بود (۲۰۳ - ۲۰۶ هجری) ۱۳۷۷ - ۱۳۸۰ شاهنشاهی هر یک از پسران (سدر ا بشفلی بگماشت بدین ترتیب :

نوح به حکومت سمرقند منصوب شد احمد حکمران فرغانه گردید ، یحیی حکمرانی چاچ و اشروسنه را یافت والیاس به حکومت هرات منصوب گردید . پس از عزل غسان بن عباد از حکومت خراسان و انتساب طاهر ذوالیمین بجای وی پسران اسد کماکان در مشاغل سابق خود بجای ماندند . در زمان امارت طلحه (۲۰۷ - ۲۱۲ هجری) ۱۳۸۱ - ۱۳۸۶ شاهنشاهی نوح درگذشت طلحه حوزه حکومتی او سمرقند را بدو برادر دیگرش به احمد و یحیی که در فرغانه و چاچ حکومت میکردند سپرد پس از مرگ الیاس در سال (۲۴۲ هجری قمری) ۱۴۱۵ شاهنشاهی پسرش ابراهیم به سپهسالاری اردوی طاهریان در خراسان رسید که بفرمان امیر محمد طاهری مامور جنگ با یعقوب بن لیث شد از وی شکست خورده به نیشابور گریخت از فرزندان اسد بن سامان خداه احمد دارای نه پسر بود !

۱ - نصر بن احمد که از سال ۲۵۹ تا ۲۷۹ هجری ۱۴۳۱ - ۱۴۵۱ شاهنشاهی حکمرانی کرد

۲ - اسماعیل بن احمد که در فرغانه در سال ۲۳۴ هجری ۱۴۰۷ شاهنشاهی بدنیای آمد و

در سال ۲۹۵ هجری ۱۴۶۶ شاهنشاهی درگذشت ۳ - منصور ۴ - یعقوب ۵ - یحیی ۶ -

اسحق ۷ - حمید ۸ - ابراهیم ۹ - اسد .

احمد در ایام پیری امارت فرغانه و سمرقند را به پسر بزرگتر خود نصر داد .
 پس از مرگ وی نصر به برادران خود ریاست یافت و ایشان همه مطیع و فرمانبردار او
 گردیدند . در سال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی معتمد خلیفه عباسی فرمان ایالت
 ماوراءالنهر را بنام نصر بن احمد صادر نمود . نصر محل سکونت خود را سمرقند قرار داد
 و از میان برادران خویش اسماعیل را به نیابت خود بحکومت بخارا منصوب گردانید زیرا
 بعد از سال (۲۵۸ هجری) ۱۴۳۰ شاهنشاهی طاهریان کوشیدند تا در ماوراءالنهر قدرت
 خویش را در ظاهر حفظ کنند بهمین جهت در سال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی حسین
 نامیکه از افراد خاندان طاهریان بود از خوارزم به بخارا آمد و شهر را بتصرف خود در آورد
 لیکن بعد از مدت کوتاهی هرج و مرج عجیبی در بخارا بوجود آمد در چنین وضعی بعضی
 از بزرگان بخارا به نصر بن احمد فرمانروای سمرقند متوسل شده از وی استمداد کردند نصر
 هم همانطور که گفته شد اسماعیل را مأمور حکومت بخارا گردانید .

اسماعیل مدتها از جانب برادر خود بخارا حکومت میکرد تا زمانیکه رافع بن هرثمه
 در خراسان خروج نمود توضیح آنکه رافع بن هرثمه در (۲۸۲ هجری قمری) ۱۲۵۴ -
 شاهنشاهی خدمت یکی از سرداران عرب در خراسان بود . هرثمه نام سوهرا مادرش بود
 که رافع به نسبت او مشهور شد وی در دستگاه طاهریان بود که بعد از انقراض اس سلسله
 بدست یعقوب لیث رافع بخدمت یعقوب پیوست چندی بعد او را ترک کف و به احمد بن
 عبدالله خجستانی پیوست تا در سال (۲۷۱ هجری) ۱۲۲۳ شاهنشاهی که خلیفه عمرو
 بن لیث را از ولایت خراسان معزول نمود و حکومت آنجا را به محمد بن طاهر طاهری داد
 او رافع را نایب خویش گردانید لیکن در همین ایام خلیفه با عمرو صلح نموده حکومت
 خراسان را بار دیگر بوی داد رافع در ری لشکری جمع آورده و با عمرو لیت بد حکم پرداخت
 لیکن شکست خورده در حین فرار بخوارزم گسسه شد . ناری در زمانیکه رافع بر بسابورو
 خراسان شمالی مسلط بود بعلت همسایه بودن با امیر اسماعیل باوی طرح دوسوی ربح

که بتدریج این دوستی باتحاد بین آن دو منجر گردید همین امیر سبب شد که مفسدان نصر بن احمد را گفتند که هدف اسماعیل از دوستی با رافع این است که بکمک وی ترا از ماوراءالنهر بیرون کند این سعایت در امیر نصر موثر افتاد و تصمیم گرفت بر بخارا بتازد . چون امیر اسماعیل از این مسئله مطلع شد حمویه بن اسد بن علی را بخراسان فرستاد تا از رافع یاری خواهد چون حمویه پیام اسماعیل را به رافع رسانید رافع با سپاهی فراوان عازم ماوراءالنهر گردید هنگامیکه از رود جیحون عبور کرد حمویه از زیادی سپاه رافع با خود اندیشید که رافع با این سپاه زیاد که در اختیار دارد بآسانی قادر به تصرف ماوراءالنهر خواهد شد ای بسا بعد از درهم شکستن قوای نصر بر آن شود که اسماعیل را نیز از میان بردار در تعقیب همین فکر به رافع پیشنهاد کرد که صلاح آنست که برادران را با یکدیگر آشتی دهیم در نتیجه پیشنهاد حمویه را پذیرفت و نمایندگان از طرف خود رهسپار خدمت نصر و اسماعیل نمود چندان پافشاری و اصرار کرد که سرانجام برادران با یکدیگر آشتی کردند رافع هم بخراسان بازگشت ، لیکن صفا و صمیمیت سابق که بین نصر و اسماعیل بود بحال اول برنگشت و این دو برادر همچنان نسبت بیکدیگر ظنین بودند طولی نکشید که کار اختلاف بالا گرفت سرانجام بجنگ بین آن دو منجر شد در این جنگ که بسال (۲۷۵ هجری) ۱۴۴۷ شاهنشاهی اتفاق افتاد سپاهیان نصر از لشکریان اسماعیل شکست خوردند حتی نصر با سارت آمد هنگامیکه اسماعیل با برادر خود روبرو گردید از اسب پیاده شد و نسبت به نصر اظهار اطاعت و برای خطاهای خویش طلب بخشش کرد وی سپس نصر را - بسمرقند باز گردانید و نصر همچنان بزرگ خاندان سامانی و فرمانروای ماوراءالنهر باقی ماند این رفتار اسماعیل در برادرش بسیار موثر افتاد اسماعیل بهمین لحاظ شهرت زیادی کسب کرد و بعنوان نماینده نصر در بخارا بحکومت پرداخت و تا سال ۳۷۹ هجری قمری که نصر زنده بود بین این دو برادر دوستی و صمیمیت برقرار بود . پس از مرگ امیر نصر اسماعیل سمرقند را نیز ضمیمه قلمرو خود ساخت و سلسله سامانیان را تاسیس کرد . (۱)

۱ - روضته الصفا ج ۱ ص ۱۱ - حبیب السیر ج ۱ ص ۷

امیر اسماعیل بن احمد (امیر عادل)

ہنگامیکہ امیر نصر بہ سال (۲۷۹ - ۲۹۵ ہجری) ۱۴۵۱ - ۱۴۶۶ شاہنشاہی درگذشت اسماعیل جانشین وی گردید و در تمام ماوراء النہر بہ عنوان سلطان شناختہ شد و خلیفہ معتضد حکومت اورا بہ رسمیت شناخت .

امیر اسماعیل در ابتدای کار خود میبایست کار عمرو بن لیث صفاری را یکسرہ کند توضیح آنکہ پس از کشتن رافع بن ہرثمہ عمرو لیث قاتل اورا با سرداری دیگر روانہ خوارزم کرد تا آنجا را بہ نام عمرو لیث ضبط کنند لیکن ہنگامیکہ بخوارزم نزدیک شدند . (۱) اطلاع یافتند کہ امیر اسماعیل بن احمد سامانی عاملی از جانب خود بہ خوارزم فرستادہ و آنجا را بہ نام خود ضبط کردہ است . عمرو لیث پس از شنیدن این خبر بہ فرستادگان خود دستور داد کہ با اسماعیل سامانی مشغول جنگ شوند و بخارا را ہم از تصرف وی خارج کنند لیکن اسماعیل در شوال ۲۸۵ ہجری ۱۴۵۷ شاہنشاہی عمال عمرو را مغلوب کرد عمرو نامہ ای بہ خلیفہ نوشت و فرمان حکومت ماوراء النہر را از وی تقاضا کرد و خلیفہ کرجہا این پیشنهاد ہیچگونہ توافقی نداشت ناچار فرمان امارت ماوراء النہر را با ہدایاتی برد عمرو فرستاد اما در پسنہانی بہ تقویت اسماعیل پرداخت و بہ او فہماد کہ او از سعل خویش معزول نشدہ و مورد عنایت خلیفہ است . از طرف دیگر عمرو لیث سس از دریافت فرمان خلیفہ تصمیم گرفت ماوراء النہر را از تصرف امیر اسماعیل خارج کرداند . لاجرم جنگ سختی در نزدیک بلخ بین لشکریان امیر اسماعیل و عمرو لیث اتفاق افتاد در اس سرد عمرو مردانہ با لشکریان اسماعیل جنگید اما بادی سخت بر لشکریان عمرو وزید کہ بادی گسیختہ شدن نظم سپاہ وی شد در نتیجہ عمرو سکست خورد و بہ بیدہ ای فرار کرد در سسد اسب او بہ گل فرورفت یاران امیر اسماعیل سر رسیدند و ویرا با سارت گرفتند (۲۸۷ ہجری)

۱ - اعلام زرکلی - کامل ابن اثیر ج ۸ ص ۲ - تاریخ بیهق ص ۶۷ - سفرنامہ مارندران و اسرآباد
تالیف رابینو ص ۱۳۸ - تاریخ گزیدہ ج ۱ ص ۳۷۹ - ۳۸۱ - چہار مقالہ نظامی عروضی چاپ لندن
ص ۱۶۰ و ۱۲۶ و ۹۸ - جوامع الحکایات تالیف عوفی با ہمام محمد رمصانی .

۱۴۵۹ شاهنشاهی همینکه خبر دستگیری عمرو به خلیفه رسید فوق العاده شاد شد و جمیع ولایاتی را که در تصرف عمرو بود به امیر اسماعیل واگذاشت پرفسور براون نتایج این جنگ را چنین شرح میدهد :

" از هفتاد هزار سپاهی که عمرو قبل از نبرد سان دیده بود با اینکه گفته میشود کسی حتی زخمی برنداشت چنان متفرق شدند که شامگاهان امیر مغلوب در چا در دشمن اسیر و - بشامی نیازمند بود اتفاقاً " فراشیکه سابقاً " در خدمت او بود از آنجا گذشت براو رحمت آورد پس قدری گوشت خرید و یک ماهیتابه از یک سپاهی عاریت گرفت و از سرگین شتر آتش برافروخت و ماهیتابه را روی چند کلوخ برفراز آن قرار داد و برای آوردن نمکرفت در این حال سگی گرسنه که ببوی خوش طعام جذب شده بود پیش آمد و سرخود را درون ماهیتابه کرد تا استخوانی بر باید ماهیتابه داغ بینی او را بسوزاند چون سر خود را عقب کشید دسته ظرف بگردنش افتاد وحشت زده پا بفرار گذاشت و ماهیتابه و غذا را همراه خود برد عمرو چون این صحنه را دید رو بسربازان و نگهبانانی که در آن اطراف ایستاده بودند کرد و گفت به من گوش بدارید من آن کسی هستم که امروز صبح ۴۰۰ شتر برای حمل آشپزخانه ام لازم بود و امشب توسط سگی حمل میگردد . " (۱)

اسماعیل عمرو را به بغداد نزد معتضد فرستاد و عدهای از سپاهیان خود را فرمان داد که با شمشیرهای آخته محافظ او باشند با این حال ذلت او را تا نزدیک دارالخلافة آوردند و در آنجا به او اجازه داده شد که آزادانه لباس مخصوص خود را در بر کند گماشتگان معتضد عمرو را با شتری لنگ گوژپشت و بلند قامت سوار کردند و او را مدتی در کوچه های بغداد بخواری تمام گرداندند سپس بفرمان خلیفه زندانی شد و در هشتم جمادی اولی سال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی بفرمان خلیفه بقتل رسید .

بدیهی است مورخانیکه به شرح مبارزه میان سامانیان و صفاریان پرداخته اند بدون

۱ - تاریخ ادبیات ایران تألیف براون ج ۱ ص ۳۵۴ تاریخ سرجان مالکم ص ۲۸۸

شک نسبت به سامانیان حسن توجه داشته‌اند. سامانیان از لحاظ اصل و تبار بر خلاف مستبدان نظامی که از میان خلق برخاسته بودند تعقیب کننده طبیعی کارهای ظاهریان و مدافعان نظم و آرامشی که بیش از همه چیز مورد علاقه طبقات عالیہ جامعه بوده است شمرده می‌شدند. ثروتمندان و دهقانان صرف نظر از روابطی که با شخص اسماعیل داشته بودند در مبارزه با عمرو همگی دستیاران و معاونان وفادار اسماعیل بوده‌اند. اسماعیل یک سازمان دولتی پیچ در پیچ ایجاد کرده بود که به هر تقدیر از لحاظ منافع اشراف از برابری همه در مقابل قدرت و حکومت یک نظامی مستبد بر سازمانیکه صفاریان پدید آورده بودند بهتر و مناسبتر بوده است (۱) امیر اسماعیل برای تصرف قلمرو سابق صفاریان در خراسان با مخالفت محمد بن زید امیر طبرستان روبرو شد چون محمد بن زید داعی - میدانست که امرای سامانی دیرپا زود به فکر برگرداندن کرکان و طبرستان خواهند افتاد پیش دستی کرده به عزم جلوگیری از عملی شدن نقشه امیر اسماعیل سپاهی در کرکان کرد آورد از طرف امیر سامانی نیرسپاه مجهزی بفرماندهی محمد بن هارون سرحسی ارسرداران خود مامور جلوگیری محمد زید داعی شد در اولین زدو خورد داعی به قتل رسید و سر او از طرف محمد بن هارون در سوال (۲۸۷ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی به بحارا برداسر سامانی فرستاده شد. محمد بن هارون جرجان و طبرستان را ضمیمه قلمرو امیر اسماعیل گردانید لیکن پس از اندک مدتی راه عصیان و نافرمانی پیم گرفت .

امیر اسماعیل شخصا "در سال (۲۸۸ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی رهسپار طبرستان گردید و محمد بن هارون را از آن منطقه خارج کرد. (۲)

اسماعیل پس از فتح طبرستان و کرکان حکومت آن نواحی را به پسر عم خود - ابوالعباس عبدالله بن نوح سپرد و در سال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی مکفی حلیفه عباسی فرمان حکومت ری و فروب و ریحان را برای اسماعیل فرستاد بوی ناکند کرد کردری

۱ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۸۶ - ۴۸۷

۲ - تاریخ منجم باشی ج ۲ ص ۴۵۲

نیز جزء قلمرو امیر اسماعیل است و بایستی آن محل را از تصرف محمد بن هارون خارج سازد امیر سامانی بسمت ری حرکت کرد اما قبل از رسیدن او محمد بن هارون بقزوین و از آنجا به زنجان و گیلان رفت و از طرف امیر اسماعیل ابوصالح منصور بن اسحق بحکومت ری منصوب گردید این شخص همان کسی است که حکیم و پزشک عالیقدر معروف ایران یعنی ابوبکر محمد بن زکریای رازی کتاب معروف خود طب منصوری را به نام او تالیف کرده است .

محمد بن هارون پس از فرار به گیلان برای آنکه انتقام خود را از امیر سامانی بگیرد به دعاة علوی گیلان توجه کرد پس از مذاکره با ناصر کبیر و بیعت با وی او را در پس گرفتن طبرستان و طرد عمال سامانی از آن منطقه تحریک و تشویق نمود .

محمد بن هارون با اتفاق ناصر کبیر و چند تن دیگر از بزرگان گیلان که با ناصر بیعت کرده بودند به طبرستان حمله برده پس از جنگ بسیار سختی سپاهیان ابوالعباس سامانی حکمران طبرستان را شکست دادند .

عاملی که باعث شکست ابوالعباس گردید این بود که چون او از امیر سامانی جهت مقابله با متحدین ناصر کبیر کمک خواست امیر اسماعیل احمد فرزند خود را به یاری او فرستاد لیکن احمد به علت خصومتی که با ابوالعباس داشت چندان در راه خود را معطل کرد تا شکست سپاه ابوالعباس مسلم شد . دیری نپائید که یکی از سران سپاه ابوالعباس در ری بحیله بر محمد بن هارون دست یافت و بشورش وی خاتمه داد ناصر کبیر هم بدیلمان برگشت در نتیجه بار دیگر طبرستان تحت فرمان امیر سامانی در آمد (۱) دیگر از وقایع قابل ذکر دوران امارت امیر اسماعیل پس از مراجعت وی به ماوراءالنهر جنگ با ترکستان است زیرا خطر این قوم از مدتها پیش تقریبا " دائمی شده بود این قبائل مانند سایر بیابان نشینهای وحشی به امید بدست آوردن غنائم فراوان بر سرزمینهای نسبتا آباد که

۱ - تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۱۱۸ .

در مغرب مناطق لم یزرع و بایر آنان قرار داشت هجوم می بردند .

امیر اسماعیل چند نوبت به سمت توران تاخت ، در یکی از این لشکرکشی ها شهر طراز را که در ترکستان شرقی در سرحد چین نزدیک فرغانه قرار داشت تصرف کرد و غنائم بسیار بدست آورد . اگر چه امیر سامانی ترکها را شکست داد ولی وجود این قوم برای همیشه یک خطر جدی باقیمانده (۱) امیر اسماعیل در ماه صفر سال (۲۹۵ هجری) ۱۴۶۶ شاهنشاهی درگذشت این امیر نامی و سردار بزرگ بدون تردید چه از حیث سیاست و - جهانگیری و دلیری و تعصب ایرانی و چه از حیث کرم و بزرگواری و دانش پروری بزرگترین پادشاهان این خاندان و یکی از مردان بزرگ تاریخ ایران بشمار میرود امیر اسماعیل علاوه بر شجاعت و همت و جوانمردی بسیار پرهیزگار و خداپرست و دین دار بود و لشکریان وی شب و روز به خواندن دعا و نماز و عبادت اشتغال داشتند و خود او نیز سعی داشت که جنگهایش همه جنبه جهاد و غزوه داشته باشد و به همین جهت است که بعضی از مورخان ویرا سالار غازیان نامیده اند امیر اسماعیل مورد احترام علماء و دانشمندان نیز بوده است و در ترویج و ترقی علوم جدا " میکوشید . وی نه تنها موسس یک سلسله بود بلکه در عین حال بر طبق آنچه در مآخذ و منابع آمده است از هر حیث امیری نمونه بوده است خواجه نظام الملک وزیر بزرگ سلجوقی که نزدیک بدو قرن بعد از امیر اسماعیل میزیسته در نوشته های خود امیر اسماعیل را بسیار ستوده است (۲) در باب پرهیزگاری و عدالت و سلامت نفس - امیر اسماعیل حکایات زیادی باقیمانده است از جمله در ترجمه تاریخ بخارا از صفحه ۹۱ تا صفحه ۱۱۰ در باره خصائل امیر اسماعیل سامانی چنین آمده است :

" هیچکس از آل سامان با سیاست تر از وی نبوده با آنکه زاهد بود در کار ملک هیچ محابا نکردی و پیوسته خلیفه را اطاعت نمودی و در عمر خویش یکساعت برخلیفه عاصی نشد و فرمان او را به عایت استوار داشتی "

۱ - روضته الصفا ج ۲ ص ۱۱

۲ - بخارا تالیف ریچاردن فرای ص ۶۹

در صفحه ۲۵۵ ج ۲ حبیب السیر درباره عدالت امیر اسماعیل چنین نوشته است :

" در روضته الصفا مسطور است که عدالت امیر اسماعیل آن درجه است که نوبتی شود که سنگ ری که زرخراج را بآن وزن میکنند از سنگهای دیگر زیاده است همان لحظه ایلچی بری فرستاد تا سنگهای آن مملکت را مهر کرده به بخارا آورد و چون تفحص نمود و دانست که آن سنگ زیاده است اشارت فرمود تا زیادتر اسقاط نمودند و سنگ معدل را بری ارسال داشت و گفت تا آنچه در سنوات سابق بواسطه تفاوت سنگ از رعایا زیاده بیرون آمده در مال سنوات آینده برایشان حساب نمایند . "

دیانت امیر اسماعیل و توجهی که وی نسبت به علمای دینی قلمرو خویش داشت رابطه بسیار محکمی میان امرای سامانی و رعایای آنان ایجاد کرد . این موضوع تا حدی می تواند علت و احترام زیادی را که نویسندگان و گویندگان ایرانی اعم از مورخان و شعرا نسبت به سامانیان ابراز داشته اند تشریح کند .

عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات دوران دایشی و باریک بینی امیر اسماعیل را چنین توصیف میکند : " در زمان او مرئی بود توانگر و با نعمت در حوالی مروالروود بر سر شاه راه می نشست و دست را با کرام^۴ و احکام بر میگشاد و چندان چیز داشت که مردم دور نزدیک از انعام و حواشی او به تنگ آمدند و هر کس که بر آن شاهراه بگذشتی او را میهمانی کرد وی برخوان احسان خویش نشانیدی تا کار بدانجا رسید که جمله مردم زبان برستایش آن مرد گشادند و نیکنامی وی در زبانها افتاد و آوازه بخشش او در جهان سمرگشت و آن نیز بگوش اسماعیل رسید بنزدیک او فرمان داد که اگر چنانست که ایزد عزوجل ترا ثروتی داده است و مالی بخشیده چرا بر سر راه نشسته ای و خود را بر مردم عرضه گردانیده ای فرمان بر آن جمله است که از سر راه برخیزی و در گوشه ای نشینی و در نگاهداشت مال خود باشی تا از خشم ما ایمن گردی چون فرمان بآن مرد رسید از سر راه برخاست و آن گسسته کشت و ارکانی دولت اسماعیل را از آن معنی شگفتی در افزود چه اسماعیل پادشاهی نیکو

سیرت فایض انعام بود روزگار دولت اوباقامت خیرات و ادامت طاعات مستغرق بود کسی ندانست که انگیزه منع کردن آن مرد از میهمانی چه بود تا یک تن از خواص درمقام خلوت از امیر اسماعیل برسید که سبب چه بود آن مرد از میهمان داری بازداشتی؟ امیر اسماعیل گفت مردی از رعایا بر سر راهی بنشیند و دست با فاضت احسان و افادت انعام برگشاید و مایده اکرام بسط کند و صادر و وارد را برخوان احسان خود بخواند تا زبانها بیاد او گردان شود و دلها به مهر او گراید بدان سبب دماغ او خلل کند و نخوتی در ظاهر او پدید آید و شاید که رغبت مردم بموافقت و مصادقت او مردی را حاصل گردد و عمال ما را تمکینی نکند. و در گزارد خراج تقصیر واجب دانند و ما را از برای شکوه ملک و پایه پادشاهی او را سیاست باید کرد و مردم بیدی ما را بدان سیاست در زبان گیرند و ستمگرو بدکردار نام بپند پس من این فتنه ها بخرم از نهاد او به بریدم تا پس کار خود نشیند و به نیکو دانست مردمان فریفته نشود و فتنه ای نزیاید که او را بلائی و ما را و بوالی باشد آن مرد چون این جمله را سر بشنید دانست که آنچه فرمود شرایط حزم را کرده است و از راه دور اندیسی فرمان داده. "

عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات از کرم و بخشایش امیر اسماعیل حسن حکایت کند " آورده اند که ویرا غلامی بود او را صافی شرایدار خوندیدی و مهر سرانداران بود روزی جنایتی از وی سرزد و ترسان شد و دو غلام دیگر ترک با خود همراه بود و از حیحون به گذشت و بسوی گرگان گریختند و به محمد هارون که والی گرگان بود پیوستند صاحب برید گرگان به حضرت آنها کرد که سه غلام و دور کا بدار بگرگان رسیدند و به محمد بن هارون ساد برده اند امیر اسماعیل فرمود تا به محمد هارون مال نوسند تا آن غلامان که از درگاه گریخته اند و بتو پیوسته باید که ایشان را بگیری و با احتیاطی هر چه تمام تر بحضرت ما برسی. "

چون آن فرمان به محمد هارون رسید گفت غلامان که پناه من دادند و ریهار من آوردند من ایشان را چگونه بسپارم چه از مروب دور باشد ریهاری ریهار خوردن من جواب نامد نبشت و گفت غلامان به پناه من آمدند اگر ایشان را نار فرسم هرگز کس بر من اعتماد نکند

امیر اسماعیل چون پاسخ او بشنید نامه دیگر بر تهدید و توعید فرستاد چون مثال بگرگان رسید جوابی نه بصواب داد و تهتک و تهور پیش آورد ، صاحب برید بنوشت و بحضرت آنها کرد امیر اسماعیل برنجید و آن معنی را با کسی نگفت و بعد از سه روز لشکر برنشانند او از جیحون بگذشت محمد هارون را خبر شد که امیر اسماعیل برآید از گرگان بآمل مقام کرد و امیر اسماعیل بگرگان شد و روزی چند آنجا بماند پس بآمل رفت و محمد هارون از آنجا بری گریخت امیر اسماعیل بآمل مقام کرد و تاشرا با لشکر بری فرستاد و او در آمل کوشکی نهاد و غرض آن بود تا دشمنان بدانند که وی از عفونت هوای مازندران نمی اندیشد و اثر آن کوشک تا سالهای دراز بجا بود و آن را کوشک اسماعیل میخواندند چون محمد هارون مضطرب شد زنهار داد و وی بخدمت پیوست و بدان واقعه هیبت امیر اسماعیل در دلها جای گرفت و پس از آن کس در بردن فرمان وی آهستگی نکرد و اسماعیل دیار ری در فرمان خود کشید و برادر خویش ابواسحق را آنجا بنشانند و گرگان را بامیری دیگر بسپرد و محمد بن هارون را از حضرت خلیفه فرمان رسید که بی خویشتن گرد او را گشاده نباید گذاشت ، اما امیر اسماعیل پیمان شکست و او را بند نکرد روزی امیر بنماز آدینه رفته بود و محمد بن هارون در خدمت امیر بود و دو اسب گشن داشت چون رکابداران بنماز گرم شدند اسبان درهم افتادند و اسب امیر اسماعیل اسب محمد را فرو گرفت و بمالیدیک تن از حاضران گفت باری اسب امیر انتقام خود را از اسب محمد بن هارون درخواست اگر چه امیر خود نتوانست کرد امیر اسماعیل بشنید و خشم تازه کرد روز دیگر یکی مثال امیر بیرون آورد و به محمد بن هارون نمود که فرمان امیر براین جمله است که ترا در موضعی بند کنم محمد هارون گفت امیر را در گرفتن و امتثال من چه نیاز است پس بفرمود تا او را بند کردند و بقلعه بخارا بردند ،

وی همچنین ضمن حکایتی ، کشور گشایی امیر سامانی را بدینگونه شرح داده است ؛ " چون کار ملک و دولت خود را سامان داد بخاک نیشابور رفت و بساط دادگری در آن زمین بگسترده روزی یکی از ائمه بخدمات او شد و از هرگونه مفاوضت در

در پیوست و در میان آن محاورت امیر اسماعیل از آن امام بپرسید که مراد کشورداری در خاطر است و میخواهم که آنرا حل کنی و بخدمت طبیعت و قاد و قریحت منقاد گره آن پرسش در دل من بگشائی و پرسش من آنستکه در آغاز که خراسان را معاذیان داشتند و ایشان مردمان ستمگر بودند و والیان بدکردار چنانکه مردم خراسان از جور بیداد ایشان درمانده بودند و هلاک خود بآرزو میخواستند و چون دولت ایشان در گذشت و روزگار بساط ملک ایشان درنوشت فرزندان و اتباع ایشان از فتنه ها مصون ماندند و اسباب املاک ایشان بماند و اوقات و خیرات ایشان برقرار است و باز آل طاهر مردی دادگر و رعیت پرور بودند و در هیچ زمان مردم خراسان را آن دولت و فراغت نبود که در روزگار دولت ایشان جست که چون ایشان رخت بربستند پیروان ایشان تمامت بیچاره شدند و املاک ایشان ویران گشت ، آن امام بی پاسخ گفت که این تفاوت از آنجا افتاد که چون ملک از دست معاذیان برون رفت و بطاهریان رسید ایشان پادشاهان دادگر و بخشاینده و بخشنده بودند و در بند استیصال معاذیان نشدند و اسباب و املاک بر ایشان مقرر داشتند و بمال ایشان دیده طمع نگشودند تا مخلفات ایشان در زمان دولت طاهریان بر ارباب و خداوندان آن بماند و چون آب ملک از جوی دولت طاهریان بخشکید سیل بیداد و طوفان آل لیت در جهان آشکاره شد و ایشان مردمی ستمگر و ناخدای ترس بودند و یعقوب مردی جبار و ستمکار بود و هر کجا از طاهریان کسی یافتی از او بطلبیدی و تمامت مال بستدی و او را تعرض فرودی و سبب بیداد و تعدی ایشان آثار آن بزرگان مندرسی شد و به عاقبت از دولت ایشان هم اثری نماند "

درباره جوانمردی و علوهمت و بارسائی و ملاطفت و کرم و بخشش حکایات بسیار در مورد این خصائل از او روایت کرده اند که نقل همه آنها میسر نیست و در بحمل مصائب و رنج سفر و عزم و اراده از معاصرین کمتر کسی بی پای او میرسیده است . لیکن با تمام این اوصاف به علت تعصبی که نسبت به مذهب تسنن داشت در حقیقت دست بسازده ، حلقای

بنی عباس و با ایرانیانی که اطاعت امر از خلفا نمی‌کردند همیشه در زد و خورد بود و میکوشید چنین افرادی را نابود سازد مثلاً " زمانی که محمد زید علوی از امرای شیعه‌های طبرستان هنگامیکه در سال (۲۸۷ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی در صدد توسعهٔ حدود قلمرو خویش برآمد اسماعیل باوی جنگید و پس از غلبه بر او طبرستان را ضمیمه متصرفات سامانیان گردانید و دستور داد نام خلیفه وقت را در خطبه روز جمعه ذکر نمایند . بخارا در دوره سامانیان یکی از مهمترین مراکز مذهب حنفی شد برجسته ترین شخصیت دینی دربار اسماعیل الاستاد نام داشت که نفوذ او از حدود اموردینی بس فراتر میرفت .

۲ - ابونصر احمد بن اسماعیل

(۲۹۵ - ۳۰۱ هجری) ۱۴۶۶ - ۱۴۷۲ شاهنشاهی

ابونصر احمد بن اسماعیل سامانی مشهور به امیر شهید در سال (۲۹۵ هجری قمری) ۱۴۶۶ شاهنشاهی بجای پدر در بخارا با مارت نشست . ظاهراً " هنگام مرگ پدرش حکومت خراسان را داشت مکتفی خلیفه عباسی امارت ماوراءالنهر و خراسان را به نام او فرستاد وی نخست عم خود اسحق ابن احمد حاکم سمرقند را که سالخورده ترین شخصیت مهم در قید حیات از خاندان سامانی بود دستگیر و متصرفات وی را ضمیمه متصرفات خویش کرد (۲۹۶ هجری) ۱۴۶۷ شاهنشاهی لیکن در سیستان با طغیان بازماندگان صفاریان مواجه شد توضیح آنکه پس از رسیدن خبر جلوس ابوعلی محمد بن علی بن لیث بدربار خلیفه مقتدر خلیفه عباسی نامه ای جهت احمد بن اسماعیل نوشت و از وی خواست که به سیستان لشکر کشد و آن سرزمین را به متصرفات خویش ضمیمه کند امیر سامانی هم برای رسیدن به این هدف حسین بن علی مرو رودی را که سپهسالار اردوی وی بود مامور تسخیر سیستان کرد ، مرو رودی پس از جنگ سختی شهر زرنج را گشود ابوعلی محمد از آنجا بشهر بست گریخت بعد از مدتی امیر سامانی شخصا " عازم سیستان شد و بر معدل بن علی برادر

ابوعلی محمد که هنوز در قلعه ای از شهر سیستان مقاومت میکرد دست یافت به این ترتیب سیستان از تصرف صفاریان خارج شد و از طرف امیر سامانی سیمجور دواتی که یکی از فرماندهان امیر بود در تاریخ دوم ذی الحجہ (۲۹۸ هجری) ۱۴۶۹ شاهنشاهی بحکومت سیستان منصوب گردید ، امیر احمد بن اسماعیل در زمان شهریاری پدرش که آغاز خروج حسن بن علی اطروش بود در طبرستان اقامت داشت حسن اطروش با گروهی بسیار روی به آمل نهاد احمد بن اسماعیل با سپاهی فراوان در نیم فرسنگی آمل باوی جنگید در نتیجه حسن اطروش شکست خورد وعده زیادی از دیلمیان کشته شدند من جمله امیر فیروزان شکوری و امیر کاکی گیلانی هردو بقتل رسیدند طبرستان ضمیمه متصرفات سامانیان گردید تا زمانیکه محمد بن هارون نسبت به امیر اسماعیل یاغی شد بار دیگر سامانیان طبرستان را تصرف کردند و از طرف امیر اسماعیل ابوالعباس بحکومت آمل و رویان منصوب شد لیکن بعد از مرگ امیر اسماعیل بعلت دشمنی دیرینه ایکه بین امیر احمد بن اسماعیل و ابوالعباس وجود داشت حکومت طبرستان را از ابوالعباس گرفت و یکی از غلامان خویش را بجای او منصوب گردانید لیکن این غلام مردی ظالم و سخت عمل بود بهمین علت حکومتش دوامی نکرد بر اثر شورش مردم احمد مجبور شد او را معزول و بار دیگر در سال (۲۹۷ هجری) ۱۴۶۸ شاهنشاهی ابوالعباس را بحکومت طبرستان منصوب گردانید که تا ماه صفر سال (۲۹۸ هجری) ۱۴۶۹ شاهنشاهی تا آخرین لحظات - حیاتش در این مقام بر جای بود ، بعد از مرگ - ابوالعباس امیر احمد والی ری محمد بن صعلوک را به حکومت طبرستان منصوب گردانید و جهت تحکیم موقعیت وی وزیر مشهور خود ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی را سراربحارا مامور طبرستان گردانید تا حاکم جدید را در مقام خود مستقر سازد .

هنگام مراجعت بلعمی به بخارا ناصر کبیر که در پی فرصی مناسب جهت سورش بود از گیلان به کلارستاق آمد و پسر خود ابوالحسین احمد را هم مامور تصرف رویان کرد همینکه محمد بن صعلوک از این امر مطلع شد به حلوگیری ایشان ستاف ولی در حالوس در

تاریخ جمادی الثانی سال (۳۰۱ هجری) ۱۴۷۲ شاهنشاهی مغلوب ناصر کبیر گردید .
 در نتیجه ناصر بر تمام طبرستان مستولی شد . بعد از آنکه امیر احمد از غلبه ناصر
 و شکست دست نشانده خود یعنی محمد بن صلوک آگاه شد محمد بن عبدالله بن عزیر وزیر
 خود را با سپاهی بطبرستان فرستاد لیکن این سپاه نیز شکست خورد احمد که در این موقع
 نقشه زیر و رود کردن طبرستان را در خیال خود میکشید قبل از اجرای نقشه خود و حرکت
 از بخارا بقتل رسید ، (۱)

معروف است هنگامیکه امیر احمد از شکست پی در پی سرداران خود مطلع شد به
 اندازه ای این خبر روحیه ویرا متزلزل گردانید که در همان ساعت از خدا مرگ فوری خود
 را تقاضا کرد ، تصادفاً در همان روز به دست چند تن از غلامان خویش در شکاگاهی به قتل
 رسید خواند میرمولف تاریخ حبیب السیر شرح این واقعه را چنین نگاشته است ؛

" از جانب جرجان خبر آمد که حسن بن علی اطروش العلوی بر طبرستان استیلا یافته و
 صلوک در آن دیار نایب احمد بود فرار بر قرار اختیار کرده و احمد بشنودن این خبر
 برآشفته گفت الهی اگر تقدیر چنانست که آن مملکت از تصرف من بیرون رود مرا مرگ ده
 آنگاه باز گشته در همان موضع که سوخته بود نزول کرد بحسب اتفاق در همان شب احمد
 کشته شد مبین این مقال آنکه احمد بن اسماعیل بصحبت ارباب فضل و کمال شرف تمام
 داشت و اکثر اوقات با آن زمره مجالست نموده غلامان را به پیرامون خود نمی گذاشت -
 بنابراین غلامان از سلطنتش متنفر شده قصد قتل او را کردند هر شب دو شیر بر در بارگاه
 پادشاه می بستند تا هیچکس ویرا ندانند در نیت و در فت اتفاقاً " در شب ۵ شنبه جمادی الآخر
 آن قاعده را مرعی نداشتند غلامان فرصت یافتند بخرگاه درآمدند و احمد را شربت فنا
 چشانیدند و بعد از آن او را امیر شهید خواندند ، نعش او را به بخارا برده دفن کردند

۱ - تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۱۲۱ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف
 سید ظهیرالدین مرعشی ص ۳۰۳

مدت دولت امیر شهید شش سال و ۴ ماه و چند روز بود^(۱) ناحیه فریبر یعنی محله ای که امیر احمد در آنجا به قتل رسید در کنار رود بلخ واقع شده بود^(۲) بطور کلی احمد بر خلاف پدر خود چندان توجهی نسبت به زیردستان خود نداشت مردی ضعیف النفس بود بیشتر اوقات خویش را در شکارگاه سپری می کرد و به همین سبب مسائل مملکتی بیشتر توسط ابوالفضل بلعمی و امرای لشکری مانند سیمجور و حسین بن علی مرورودی حل و فصل میشد.

۳- نصر بن احمد

(۳۰۱ - ۳۳۱ هجری) ۱۴۷۲ - ۱۵۰۱ شاهنشاهی

پس از کشته شدن امیر احمد سران لشکر و بزرگان کشور پسر امیر احمد را که بیش از ۸ سال نداشت بجای وی بر تخت بنشانند تا مدتی که هنوز بسن رشد نرسیده بود وزیر او ابو عبدالله جیهانی با موافقت رجال درگاه زمام امور مملکت را به دست گرفت و توانست با دستیاری سپهسالار فعال حمویه بن علی نظم را در کشور احیا کند هنگامیکه امیر اسحق سامانی حاکم سمرقند از قتل امیر احمد و جلوس امیر نصر آگاهی یافت با سپاهی فراوان به طرف بخارا شتافت از طرف امیر نصر سپهسالار لشکر وی یعنی حمویه بن علی کوسه مامور جلوگیری امیر اسحق شد در جنگی که بین این دو در گرفت اسحق بسختی شکست خورد و در سمرقند مخفی گردید لیکن بزودی دستگیر شد از حمویه بن کوسه سپهسالار امر نصر زنهار خواست حمویه ویرا تحت الحفظ نزد امیر سامانی روانه بخارا کرد و در بخارا مورد بخشایش امیر قرار گرفت وی تا هنگام مرگ در دربار امیر نصر میزیست یکی دیگر از کسانی که در این زمان علم طغیان برافراشت حسین مرورودی بود که پس از تصرف سیستان انظار داشت از طرف امیر احمد سامانی به حکومت آن ناحیه منصوب شود لیکن بر خلاف انظار وی امر

۱- تاریخ حبیب السیر ج ۲ ص ۳۵۶ ضمناً "مراجعة شود به : زیر الاخبار گردیزی ص ۲۳

۲- تجارب الامم تالیف ابوعلی مسکویه ج ۵ چاپ مصر ص ۳۳ .

احمد سامانی سیمجور دواتی را به حکومت سیستان منصوب کرد و به همین علت حسین مرورودی بر ضد امیر احمد سامانی قیام کرد آنگاه نزد حاکم نیشابور یعنی منصور بن اسحق سامانی رفت و او را تحریک بر مخالفت امیر احمد نمود و مقارن این احوال امیر احمد سامانی کشته شد ، (۱)

چون حکومت بخارا از فتنه مرورودی مطلع شد حمویہ بن علی کوسہ را مامور رفع فتنہ سیمجور و ہمدست وی یعنی منصور بن اسحق کرد لیکن قبل اجراء ماموریت - حمویہ منصور بن اسحق درگذشت و حسین بن علی مرورود از نیشابور بہ ہرات گریخت در این هنگام محمد بن جنید کہ شحنہ بخارا بود بہ علت اختلافی کہ با امیر نصر پیدا کرد بہ حسین بن علی مرورودی پیوست حسین مرورودی بار دیگر از ہرات بہ نیشابور تاخت و در این دفعہ یکی از دہقان زادگان ایرانی مرو کہ احمد بن ہاشم بن کامکار نام داشت و مدعی بود کہ یکی از فرزندان یزدگر ساسانی است مامور سرکوبی حسین مرورودی گردید .

در جنگی کہ بین حسین مرورودی و احمد بن سهل روی داد نتیجہ جنگ بہ شکست مرورودی منجر شد احمد بن سهل ، مرورودی و ہمدست وی یعنی محمد بن جنید را دستگیر و ہردو را روانہ بخارا نمود و در سال (۳۰۶ ہجری) ۱۴۷۷ شہنشاہی نیشابور را بتصرف خویش در آورد ، باید توجہ داشت کہ مرورودی بر اثر تبلیغات دعاۃ اسماعیلیہ بہ این مذہب گرویدہ و از جملہ مبلغین این مذہب شدہ بود و چون عدہ زیادی از ایرانیان خراسان و ماوراء النہر پیرو مذہب اسماعیلیہ شدہ بودند قیام حسین مرورودی اہمیت خاصی پیدا کرد زیرا قیام وی صریحا " بر ضد اساس حکومت سامانیان و خلفای عباسی - بغداد بود ، (۲)

پس از سرکوبی مرورودی چندان طولی نکشید کہ احمد بن سهل بر امیر نصر عاصی شد و دعوی استقلال کرد و پس از تصرف گرگان رھسپار مرو گردید برای جلوگیری از تجاوزات

۱ - تجارب الامم تالیف ابوعلی مسکویہ ج ۵ چاپ مصر ص ۳۳

۲ - سیاست نامہ چاپ شفر ص ۱۸۷ - الفہرست تالیف ابن الندیم ص ۱۳۸

وی به فرمان امیر نصر حمویہ بن علی کوسہ مامور جنگ گردید در جنگی کہ بین احمد بن سهل و سپہسالار امیر نصر در گرفت احمد بن سهل شکست خوردہ بہ اسارت حمویہ درآمد و بہ فرمان حمویہ اورا مقید و روانہ بخارا نمودند کہ در بخارا زندانی شد و در سال (۳۰۷ ہجری) ۱۴۷۸ شہنشاہی در زندان امیر نصر در گذشت مقارن این احوال لیلی بن نعمان کہ از امرای اطروش علوی بود بعد از تصرف گرگان و دامغان متوجہ خراسان شد میان وی و حمویہ بن علی کوسہ سپہسالار لشکر امیر نصر جنگ سختی در گرفت ابتداء لشکریان امیر شکست خوردند لیکن بر اثر کوشش و فداکاری حمویہ لیلی بن نعمان شکست خوردہ مقتول گردید .

مدعی دیگر امیر نصر الیاس پسر اسحق بن احمد سامانی پسر عم پدر امیر نصر بود کہ پدرش را حمویہ سپہسالار در ابتدای امارت نصر مغلوب و دستگیر کرد . الیاس در سال (۳۱۰ ہجری) در فرغانہ قیام کرد ولی بہ آسانی توسط یکی از عمال سامانیان مغلوب و منہدم گردید . پسرش کہ چندی بعد راہ و روش پدر را در پیش گرفت توفیق حاصل نکرد و سرانجام سر تسلیم فرود آورد و اطاعت امیر نصر را گردن نهاد .

از وقایع دیگر امارت امیر نصر جنگ با ماکان بن کاکی از سرداران معروف دیلم است بر سر تصرف گرگان کہ این جنگ ہم منجر بہ قتل ماکان و پیروزی امیر نصر گردید . فتنہ دیگری کہ در این زمان بروز کرد طغیان برادران امیر نصر بود توضیح آنکہ سد برادر امیر نصر بنام یحیی و ابراہیم و منصور کہ در کهن در بخارا محبوس بودند توسط ابوبکر خباز با عناصر شورشی مردم بخارا رابطہ ایجاد کردند مقارن مسافرت امیر نصر از بخارا بہ نیشابور افراد نامبرده از فرصت استفادہ کردہ از قلعہ آزاد شدہ بخارا را بصرف در آوردند .

عناصر شورشی از دیلمیان و شیعیان و غازیان مرکب شدہ بود . شرکت عناصر شیعہ ای از آنجا پیدا است کہ در راس شورشیان فرزند حسین مروودی فرار داشہ است لیکن

به علت سازشی که ابوالفضل بلعمی وزیر امیر نصر با فرزند حسین مرورودی کرد شورشیان کاری از پیش نبردند .

طولی نکشید که نظم در بخارا برقرار شد و سرانجام برادران عاصی امیرنصر - متواری گردیدند . (۱)

از این پس به همت امیرنصر بروسعت قلمرو سامانیان روز بروز افزوده شد و حدود دولت سامانی تا نواحی عراق عرب رسید در حقیقت منتهی بسط دولت سامانی در ایام امارت سی ساله امیر نصر بن احمد است باید به این نکته توجه داشت که علت پیشرفت عمده وی در امور مملکت و سرکوبی گردنکشان و یاغیان بدون شک و تردید ناشی از کفایت و حسن تدبیر - و کاردانی وزراء نامی او مانند ابوالفضل محمد بلعمی و ابوعبداله محمد جیهانی و فداکاری روسای لشکری او مانند حمویه بن علی کوسه و ابوبکر محمد بن مظفر چغانی و پسر او ابوعلی احمد و قراتکین ترک و ابوعمران سیمجور دواتی بوده است .

واقعه اجتماعی دیگری که در دوران سلطنت امیر نصر بن احمد حادث شد بالا گرفتن کار فرقه اسماعیلیه بود تا آنجا که امیر نصر به مذهب اسماعیلیه گروید و گرایش امیر بفرقه اسماعیلیه غلامان متعصب ترک و روحانیون مسلمان را برضدوی و یارانانش برانگیخت و آنان بکمک گاردهای ترک برای کشتن امیر سامانی توطئه کردند .

نظام الملک جریان این توطئه را به تفصیل ذکر کرده می نویسد سپهسالار دریک مجلس مهمانی فرماندهان خود را گردهم آورده بود تا ترتیب قیام به ضد نصر را بدهد اما نوح پسر امیرنصر از توطئه با خبر شد و فوراً " درصدد چاره برآمد و در نتیجه سپهسالار سرخویش را در این سودا بباد داد . دیری نپائید که نوح پدرش را به استعفا راضی کرد و بدین ترتیب شورش را متوقف گردانید . نوح بیدرنگ فرمان اعدام محمد بن احمد بخشی رئیس شورشیان را صادر کرد و آنچه از پیروان اسماعیلیه در قلمرو سامانیان بدست افتاد

۱ - زین الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۵۳ - الکامل تالیف ابن اثیر چاپ نورنبرگ ج ۳

دچار همین سرنوشت گردید .

این فاجعه بآمال اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر خاتمه داد و آنان هرگز نتوانستند موقعیت و اهمیت سابق را در بخارا یا نقطه دیگری از شمال جیحون تجدید کنند . پس از این واقعه مذهب تسنن برتری خود را برای همیشه حفظ کرد . (۱)

طی فرمانروایی امیر نصر بود که بخارا از مراکز مهم فرهنگ و دانش گردید .

ثعالبی این شهر را بصورتی که در آن زمان بوده است چنین توصیف میکند :

" بخارا در حکومت سامانیان کانون عظمت و مهد سلطنت و محل تلاقی حکمای دانشمند زمان و آسمان و ستارگان ادب جهان و مجمع دانشمندان دوران بشمار میرفت . (۲)

اگرچه این سخن ثعالبی مبالغه آمیز بنظر میرسد لیکن حقیقت زیای در آن نهفته است . حمایت بیدریغ نصر بسیاری از دانشمندان و ارباب ادب از جمله شاعر بزرگ رودکی را به دربار بخارا جلب کرد . در زمان نصر و جانشینانش شعر فارسی زمان طفولیت خود را گذرانده و نیروی شباب یافت . (۳)

علاوه بر خود امیر نصر دوتن از وزیران او از مشوقین عمده دانشمندان و ادبا بودند . یکی از این دو ابو عبدالله محمد جیهانی بود که از سال (۳۰۱ - ۳۰۹ هجری قمری) - ۱۴۷۲ - ۱۴۸۰ شاهنشاهی و مجدداً "از سال (۳۲۵ - ۳۲۸ هجری قمری) ۱۴۹۵ - ۱۴۹۸ شاهنشاهی وزارت داشت . کتابی در مسالک و الممالک بوی منسوب است که از بین رفته است گذشته از این وی در فرهنگ و دانش بلند پایه بود و به نجوم و علوم و هنر توجه زیاد داشت در نتیجه تحقیقاتی که به عمل آورد و تشویق و حمایتی که از دانشمندان کرد موجب گردید که وی در ایام حیاتش در تمام جهان اسلام مشهور گردد .

جیهانی به داشتن تمایلات شیعی و حتی تنویب مانویه مطون بوده است ولی

۱ - سیاست نامه ص ۱۸۹ - ۱۹۳

۲ - پتیمه الدهر جلد چهارم ص ۳۳

۳ - ادبیات کلاسیک ایران چاپ لندن ۱۹۵۸ نالیف آربری ص ۳۲

معلوم نیست که عزل او از مقام وزارت با چنین اتهاماتی بستگی داشته است یا نه ؟
جانشین او ابوالفضل محمد بلعمی بود که احتمالاً " در دوره امیراسماعیل از -

کارداران حکومت به شمار میرفت .

اما برخلاف آنچه در بعضی از متون و مآخذ آمده مشکل است بتوان قبول کرد که منصب وزارت داشته است وی از حدود سال (۳۰۹ تا ۳۲۵ هجری قمری) ۱۴۸۰-۱۴۹۵ شاهنشاهی مدت متجاوز از ۱۵ سال منصب وزارت داشت . بلعمی آنچه را که باید سیاست آزادیخواهانه و روشنفکرانه سلفش نامید ادامه داد . وی در شورش که در غیاب امیر و هنگام اقامت او در نیشابور در حدود سال ۳۱۷ هجری قمری به بخارا در گرفت لیاقت سیاسی خود را نیز ظاهر ساخت .

همانطور که گفته شد شهر بخارا در زمان امیر نصر از نظر سیاسی و اجتماعی و -

اقتصادی اهمیت فراوان یافت .

بدیهی است که بغداد همچنان مرکزیت فرهنگی جهان اسلام را داشت در قرن سوم هجری بود که آثار عظیمی چون تالیفات اشعری و تالیفات سنان بن ثابت در طب و ریاضی و نجوم بوجود آمد این دانشمندان همه در بغداد میزیستند اما مراکز ولایات منعکس کننده جلال و شکوه دارالخلافة بغداد بود و هیچ یک از آنها در این راه بپای بخارا نمی رسید . در زمان سامانیان خاصه در دوران امارت امیر نصر تعداد زیادی از شعرا و دانشمندان در دستگاه اداری شاغل بودند . چنین بنظر میرسد که استخدام در دستگاه دولت بهترین وسیله تشویق و حمایت از ادبا و دانشمندان بود و حسن استقبال از این طبقه در دستگاه اداری دال بر اینست که عمال حکومت از امیر گرفته تا مقامات زیر دست وی همه از علاقمندان علم و فرهنگ بوده اند امیر نصر پایتخت خود را به عمارات و ابنیه فراوان بیاراست از جمله کاخ بزرگی بنا کرد که دیوانهای دولتی در آن جای داشت . بطور کلی با همه دشواریها که امیر نصر با آنها مواجه بود در شهر یاری کامکار

بود زیرا هم وی مردی فرزانه و دادگستر بود و هم فرماندهانی با فرهنگ و صاحب تدبیر داشت چنانکه هیچیک از پادشاهان سامانیان و کمتر از پادشاهان ایران را چنان خدمتگزارانی بزرگ دست داده است ، همگی همکاران و نزدیکان امیر نصر با طیب خاطر از صمیم قلب برای امیر خدمت میکرده‌اند ، در برخی منابع تاریخی مربوط بدوره سامانیان واقعه‌ای ذکر کرده‌اند که دلالت بر همین قسمت است :

از ابوعلی قهستانی آورده‌اند که چون امیر نصر مرا و را بجنگ ماکان بن کاکسی میفرستاد بهنگام جواز دادن ویرا بسخن گفتن نگاه داشته بود و او را فرمانها میداد و - وصیت ها بر زبان میراند ، در همان زمان کژدمی به پیراهن ابوعلی راه یافت و او را نیش میزد وی تاب می‌آورد و دم نمی‌زد و همچنان در برابر امیر ایستاده بود تا سخن او بپایان رسید آنگاه شبانان برفت و جامه از تن بگشاد و کسان را آشکار شد که هفده بار آن کژدم ویرا زده است و او تاب آورده چون این خبر به امیر رسید مرابوعلی بخواند و سبب پرسید که چرا دم نزده است وی گفت اگر از زخم کژدمی برخویش به پیچم و سخن امیر را ناتمام گذارم چگونه شمشیر و سنان دشمن را بتابم و بسوی مرگ آهنگ کنم ، (۱)

عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات در مورد خصال نیک و صفات پسندیده

امیر نصر حکایات زیادی نقل کرده که از جمله است :

" وقتی دوتن از بزرگان حضرت او را با یکدیگر دشمنی افتاد و در دعوی مالی لجاح ایشان از حد بگذشت و قضاء و حکام بدان درماندند و آن دشمنی بپایان نمی‌رسید هر دو با نفاق قصه به نزدیک امیر نصر نوشتند و گفتند که مرپادشاه را در این خصومت بحکومت برگردیم که اندرمیان ما داوری کند امیر نصر بر پشت قصه ایشان توفیع کرد که هر حکمی که من کنم سبب خرسندی یکی و خشم دیگری خواهد بود و هر آید ار دو کس یک س با حسود خواهد ماند اما صدق و عدل را حکم سازید و بموجب راستی و داد در میان خویش حکم

۱ - حبیب السیرج ۲ ص ۱۰ - تاریخ گزیده ص ۲۸۰

کنید تا دشمنی از میان بر خیزد و آن دو تن چون چنین خواندند خصومت از میان برداشتند "

۴- نوح بن نصر

(۳۳۱ - ۳۴۳ هجری قمری) ۱۵۰۱ - ۱۵۱۳ شاهنشاهی

امیرنصر ابتدا پسر بزرگتر خود اسماعیل را به جانشینی خویش انتخاب کرد اما اسماعیل پیش از پدر فوت شد و هنگامیکه امیر نصر پس از سی سال ، از سلطنت کناره گرفت پسر دیگرش نوح جانشین وی گردید . با شروع سلطنت نوح دوره انحطاط سلسله سامانیان شروع میشود نشانه ضعف روز افزون داخلی دولت سامانی تغییر سریع وزراء بود چنانکه از سال (۳۴۲ تا ۳۴۷ هجری قمری) ۱۵۱۲ - ۱۵۱۷ شاهنشاهی چهاروزیر یکی بعد از دیگری جانشین هم شدند ، قدرت عملاً "از دست عمال غیرنظامی خارج شد و بدست سپاهیان افتاد علت این مساله هم آن بود که امراء بعدی تحت نفوذ غلامان ترک که دارای مشاغل عالی شده بودند قرار گرفتند از جمله آلپتکین در دوران امارت امیرنوح نفوذ و قدرت زیادی در بخارا بدست آورد .

اولین اقدام امیر نوح این بود که پدرش را زندانی کرد و برای راضی نگاهداشتن پیروان مذهب تسنن امر به قتل عام پیروان مذهب اسماعیلیه داد . در اثر این اقدام تا مدتها نهضت قرمطیان در خراسان فرو نشانده شد . دیری نگذشت که امیر نوح با مشکلات مالی مواجه شد که بعضی از آنها نتیجه سخاوت امیر پیشین و نیز چپاول خزانه در سال (۳۳۰ هجری قمری) ۱۵۰۰ شاهنشاهی برای فرونشاندن شورش بر ضد امیر نصر بود . اسنادی در دست است مبنی بر اینکه امیر نوح در اولین سال امارت خویش میزان مالیاتها را دو برابر کرد تا وجوه لازم را برای دستگاه اداری حکومت فراهم سازد . بی پولی و مضیقه مالی دولت بقدری شدید بود که حتی اعضای گاردهای سلطنتی مدتها حقوق نگرفته بودند

و این امیر خود به ایجاد آشوب و بلوا کمک میکرد . در آثار ادبی آن دوره این وضع منعکس شده است و شکایات فراوانی از سران دیوان مستوفی و خزانه‌داری آن زمان مشاهده میشود .

متأسفانه وزیر جدید ابوالفضل محمد بن احمد سلمی ملقب به " حاکم جلیل " را بوزارت خویش انتخاب کرد این شخص فقیهی محافظه کار و در مذهب متعصب بود و به مناسک دینی خود بیش از امور حکومت توجه داشت روزهای دوشنبه و ۵ شنبه روزه میگرفت و همه اعیان و نماز مقرر راحتی شبانه بجای می‌آورد و از این رهگذر حتی به هنگام سفر هم از تسهلات مقرر دینی استفاده نمیکرد . انتصاب او به این سبب صورت گرفته بود که احساسات کسانی که از نظرهای رافضی منشانه امیر نصر متأسف بودند تسکین یابد ، بدینهی است یک چنین شخصی قادر نبود مملکت را از چنان وضع دشوار نجات دهد مساله دیگر برای سامانیان تاسیس سلسله شیعی مذهب در عرب ایران بنام آل بویه بود که بر سرسلطری و ایران مرکزی با سامانیان به رقابت برخاستند .

در همین گیرودار رکن الدوله دیلمی ری را ضمیمه منصرفات خویش کرد از طرف امیر نوح ابوعلی احمد چغانی سپهسالار اردو و حکمران خراسان مامور جلوگیری از تجاوزات - رکن الدوله گردید جنگ سختی در سه فرسنگی ری بین سپاهیان ابوعلی و رکن الدوله در گرفت به علت پیوستن عده‌ای از سپاهیان ابوعلی به اردوی رکن الدوله ابوعلی شکست خورد و به نیشابور گریخت در نیشابور و شمگیر زیاری که بواسطه اسبیلای حسن فیروزان برگران از مفر حکومت خود منواری سده بود بدرگاه امیر نوح پناهنده شد و بد فرمان امیر نوح ابوعلی چغانی بیاری و شمگیر ستافت و در جنگی که بین حسن فیروزان و ابوعلی و شمگیر در گرفت حسن فیروزان شکست خورد ، و شمگیر بر تخت سلطنت نشست و ابوعلی چغانی بجانب نیشابور بازگشت .

مقارن این احوال امیر نوح نیز به نیشابور رسید بار دیگر بد فرمان وی ابوعلی - چغانی جهت جنگ با رکن الدوله دیلمی رهسپاری شد که در این نوبت رکن الدوله را شکست

دادوری راضیمه قلمرو امیرنوح کرد . پس از چندی امیرنوح ابوعلی چغانی سپهسالار خراسان را به علت شکایات مردم از سوء رفتاروی و عمالش از مقام خود عزل کرد و سمت ویرابه ابراهیم سیمجور وا گذاشت چون ابوعلی از اقدام نوح مطلع شد بر ضد امیرسامانی قیام کرد و مدعی سلطنت نوح گردید و برای برچیدن بساط سلطنت نوح از طرفی عده ای از لشکریان نوح را با خود همدست کرد و از طرف دیگر عم نوح ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی را که در موصل اقامت داشت به همدان احضار کرد ، ابراهیم دعوت ابوعلی را قبول کرد و متوجه عراق عجم گردید و در همدان با ابوعلی ملاقات نمود و باتفاق یکدیگر رهسپار خراسان شدند چون این خبر با امیرنوح رسید با سپاهی گران از بخارا خود را به مرو رسانید در این محل سران سپاه به امیر سامانی فهماندند که به علت حرکات بی رویه و - سوء سیاست تدبیر ابوالفضل محمد بن احمد سلمی وزیر همگی تصمیم بر عصیان گرفته اند در این موقعیت خطیر امیر نوح چاره ای جز تسلیم به خواسته های فرماندهان سپاه خویش نداشت و در نتیجه در جمادی الاولی سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی ابوالفضل محمد بن احمد سلمی محکوم به مرگ گردید ، در همین زمان لشکریان ابوعلی و ابراهیم به نزدیک مرو رسیدند در همین گیرودار تعدادی هم از افراد سپاهی نوح به لشکر ابوعلی و ابراهیم پیوستند چون نوح در خود تاب مقاومت ندید به جانب سمرقند فرار کرد بعد از فرار وی خراسان به تصرف ابوعلی و ابراهیم درآمد بجانب بخارا شتافتند ، شورشیان وارد پایتخت شدند و ابراهیم امیر جدید اعلام شد دیری نپائید که ابوعلی نسبت بر رفتار ابراهیم بدگمان گردید ابراهیم پیش دستی نموده در صدد دستگیری ابوعلی برآمد امیر چغانی همینکه از تصمیم ابراهیم آگاه شد برای نجات خویش راه ترکستان و چغانیان را پیش گرفت از طرفی چون ابراهیم از اداره کردن مملکت عاجز بود مقام خود را به ابوجعفر محمد برادر امیر نوح داد و خود سپهسالاری اردوی وی گردید پس از اندک مدتی باین نتیجه رسیدند که سلطنت کار آنها نیست و سستی و هرج و مرج در کلیه ارکان مملکت روی

نموده بود سرانجام هردو عازم خدمت امیر نوح شدند و ویرا از سمرقند به بخارا بازگردانیدند پس بین آنها صلح و صفا برقرار گردید قرار بر این شد که نوح کماکان پادشاه باشد و ابراهیم به سپهسالاری اردوی وی منصوب گردد .

نوح پس از اینکه در بخارا مستقر گردید باتفاق ابراهیم که سمت سپهسالاری - اردوی وی را داشت عازم دفع ابوعلی چغانی شدند لیکن در جنگی که بین سپاهیان ابوعلی و لشکریان نوح در گرفت امیر نوح شکست خورد و بطرف بخارا عقب نشینی کرد از راه ناسپاسی دستورداد ابراهیم را با چند تن از هواخواهانش دستگیر و کور کردند و مقام ویرا که سپهسالاری خراسان بود به منصور قراتکین داد . مقارن این احوال ابوعلی احمد چغانی از در عذرخواهی درآمد ، و مورد بخشایش امیر قرار گرفت و قرار شد که پسر ابوعلی بعنوان گروگان در بخارا بماند . از گذشتهائیکه دولت نسبت به ابوعلی و متحدان وی منظور داشت اطلاعات زیادی در دست نیست ولی در اینکه پیروزی نصیب شورشیان شده بود محل شک و بحثی نیست دلیل بر این مدعا احترامات زیادی است که در باره پسر ابوعلی مدول گردید . منصور قراتکین از سال (۳۳۵ تا ۳۴۰ هجری) ۱۵۰۵ - ۱۵۱۰ شاهنشاهی فرمانفرمای خراسان بود چون در این زمان حکمران طوس ابو منصور محمد بن عبدالرراق طوسی " همان کسی است که اولین شاهنامه منثور را بنام وی جمع آوری کرده اند و بهمین جهت در تاریخ ادب فارسی ذکری بخیر از خود بیادگاری گذاشته است " سر نوح شوریده و با آل بویه همدست شده بود منصور قراتکین بسرکوبی او مامور شد ابومنصور تاب مقاومت در خود ندید بحمايت آل بویه بری گریخت درری مورد الطاف رکن الدوله دیلمی قرار گرفت و بفرمان وی مامور جنگ بایکی از افراد خاندان آل ساسر شد .

منصور قراتکین در سال (۳۳۶ هجری) ۱۵۰۶ شاهنشاهی طوس و بسا نور را از دست کسان ابومنصور طوسی بیرون آورد یاران او را اسیر کرده رهسپار بخارا نمود . منصور قراتکین مدتی با پسران بویه در کشمکش بود تا آنکه در سال (۳۳۹ هجری)

۱۵۰۹ شاهنشاهی از غیبت رکن الدوله استفاده کرده ری را تصرف نموده تا کرمانشاه پیش راند و به تعقیب رکن الدوله باصفهان نیز دست انداخت . در محرم سال ۳۴۱ از اصفهان بری برگشت اندکی بعد عازم نیشابور شد و پس از رسیدن به نیشابور طولی نکشید که در گذشت بعد از مرگ قراتکین نوح ابوعلی چغانی را از چغانیان خواست باردیگر او را به سپهسالاری خراسان منصوب نمود مقارن این احوال رکن الدوله دیلمی و پدرزنش حسن فیروزان بار دیگر وشمگیر زیاری را از طبرستان و جرجان راندند امیرزیاری این نوبت هم برای استمداد از سامانیان بخراسان پناه برد . در سال (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲ شاهنشاهی ابوعلی احمد چغانی از طرف امیرنوح مامور کمک یه وشمگیر و جنگ با رکن الدوله دیلمی گردید رکن الدوله در قلعه طبرک ری متحصن شد چون مدت محاصره بطول انجامید بین طرفین صلح برقرار گردید و مقرر شد که رکن الدوله همه ساله مبلغ ۲۰۰ هزار دینار بخزانه امیرنوح بپردازد در نتیجه ابوعلی ترک محاصره کرد و رهسپار خراسان شد وشمگیر نامه ای به امیرنوح نوشت که در آن ابوعلی احمد چغانی را بسازش با آل بویه متهم ساخت امیر سامانی از ابوعلی احمد چغانی رنجید و ویرا از حکومت خراسان عزل کرد و بجای او ابوسعید بکر بن ملک الفرغانی را منصوب گردانید و چون ابوعلی مجدداً قدم در راه عصیان گذاشت امیرنوح وشمگیر زیاری را مامور دفع او کرد ابوعلی اضطراراً " برکن الدوله دیلمی متوسل شد . در همین گیرودار امیرنوح پس از ۱۲ سال و سه ماه سلطنت در ماه ربیع الاول سال (۳۴۳ هجری) ۱۵۱۳ شاهنشاهی درگذشت ویرا که بردی نیکوسیرت بود معاصرینش امیرحمید لقب داده اند از نوح چهار پسر بشرح زیر باقی ماند :

عبدالملک ، منصور ، احمد و عبدالغزیز . نوح مانند عده ای از خلفا مردم را مجبور کرد تا در زمان حیات وی با شاهرادگانی که می بایست یکی بعد از دیگری بیادشاهی برسند بیعت کنند . (۱)

۱ - الکامل ابن اثیر وقایع سالهای ۳۳۱ - ۳۴۳ تاریخ گزیده ص ۳۸۱ حبیب السیرج ۲ ص ۳۶۰ زین الاخبار ص ۱۵۲ .

۵ - ابوالفوارس عبدالملک بن نوح

(۳۲۳ - ۳۵۰ هجری) ۱۵۱۳ - ۱۵۲۰ شاهنشاهی

پس از مرگ نوح پسر بررگش عبدالملک جانشین وی شد . در اوایل سلطنت عبدالملک در شهرهای خراسان و قهستان وبائی عظیم شیوع پیدا کرد که در نتیجه تعداد زیادی از ساکنان آن نواحی را رهسپار دیار عدم گردانید ، عبدالملک ابو منصور بن عربیر را به وزارت خویش برگزید و ابوسعید بکر بن مالک فرغانی را که امیر نوح بجای ابوعلی احمد چغانی نامزد سپهسالاری خراسان کرده بود در مقام خویش باقی گذاشت در این موقع ابوعلی احمد چغانی که از برکناری خود فوق العاده ناراضی شده بود برای بدست آوردن مقام خویش سخت در تلاش افتاد سرانجام بکمک آل بویه موفق شد از طرف حلیفه عباسی مطیع اله فرمان ایالت خراسان را بگیرد و مدعی حکومت ابوسعید در ایالت خراسان گردد .

رکن الدوله دیلمی باتفاق ابوعلی احمد چغانی و حسن فیروزان بگرگان حمله بردند و نا قصبه آزادوار نزدیک نیشابور پیش رفتند ابوسعید بکر بن مالک فرغانی سپهسالار خراسان چون سپاهیان کافی همراه نداشت نتوانست از پیشرفت سپاهیان رکن الدوله و همدست او ابوعلی احمد چغانی جلوگیری کند به همین مناسبت نامه ای بخدمت عبدالملک فرستاد و او را از جریان حرکت ابوعلی چغانی و رکن الدوله و اشغال قصبه آزادوار مطلع کرد و استدعا کرد برای دفع آنان از وی تقاضای کمک فوری کرد لیکن امیر سامانی از اعرام سپاه کوباهی ورزیده در همین گیرودار سپاهیان خراسان بر اثر اهمال و بی اعصابی عبدالملک با نور کشور از وی سزجر و متنفر شدند و سربسورش برداشتند از این موقع رکن الدوله دیلمی استفاده کرد و حسن فیروزان را مامور تسخیر جاجرم گردانید . همسکه عبدالملک از طغیان و شورش سپاهیان بخراسان و اقدامات رکن الدوله مطلع گردید فوراً "عده ای را بکمک بکر بن مالک بقصبه آزادوار فرستاد .

در جنگی که بین سپاهیان رکن الدوله دیلمی و بکر بن مالک اتفاق افتاد با وجود

پایداری شدید رکن الدوله سرانجام بعلت کثرت سپاه بکر بن مالک فتح نصیب لشکریان
 امیر سامانی شد ، رکن الدوله و ابوعلی چغانی ناچار بطبرستان عقب نشینی کردند و از
 آنجا رهسپار ری گردیدند طولی نکشید که در ماه رجب سال (۳۴۴ هجری) ۱۵۱۴ -
 شاهنشاهی ابوعلی چغانی بمرض وبا که در ری شیوع پیدا کرده بود دچار شد و از همین
 مرض در گذشت .

ابوسعید بکر بن مالک برای آنکه از طریق دیگر اسباب مزاحمت رکن الدوله را فراهم
 سازد سپاه زیادی را به سرداری محمد بن ماکان از راه بیابان مامور فتح اصفهان گردانید ،
 در این ایام حکومت اصفهان را موید الدوله داشت و محمد بن ماکان موید الدوله دیلمی را
 شکست داد و اصفهان را فتح کرد . رکن الدوله چون از جنگ و ستیز با امیر سامانی نتیجه ای
 نگرفت حاضر شد که سالانه مبلغ ۲۰۰ هزار دینار ، بانضمام هدایائی دیگر از ولایات ری
 و جبل روانه دربار امیر سامانی کند . عبدالملک حاضر بمصالحه شد و در نتیجه اصفهان
 بار دیگر بتصرف رکن الدوله دیلمی درآمد ابوسعید بکر بن مالک سپهسالار خراسان هر چند
 که فرماندهی لایق و جدی بود لیکن بسبب غرور و تکبر زیاد و عدم توجه بدر خواست
 سپاهیان مورد کینه نزدیکان خویش قرار گرفت کار بدانجا رسید که از وی شکایت به -
 عبدالملک بردند و ویرانه دید کردند که در صورت ابقاء ابوسعید بکر بن مالک به سپهسالاری
 خراسان قیام خواهد کرد . عبدالملک ناچار دستور قتل ابوسعید را صادر کرد و آلپتکین
 حاجب ، ویرادر سال (۳۴۵ هجری) ۱۵۱۵ شاهنشاهی برادر سرای عبدالملک بقتل رساند
 و در همین زمان محمد بن عزیز نیز از وزارت معزول و زندانی شد ،
 پس از عزل محمد بن عزیز ، ابو جعفر احمد بن حسین عتبی به وزارت عبدالملک
 منصوب گردید و ابوالحسن سیمجور نیز سپهسالار خراسان شد ولی دوران وزارت عتبی و
 سپهسالاری سیمجور خیلی کوتاه بود زیرا بعلت شکایات زیادی که از طرف مخالفان عتبی
 بدربار بخارا میرسید سرانجام عبدالملک ویرا از مقام وزارت عزل و ابو منصور یوسف بر

اسحق رابجای وی منصوب گردانید متعاقب این اقدام ابوالحسن سیمجوری را هم در سال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی بعزت ظلم و تعدی زیادی که باهالی خراسان کرده بود از مقام سپهسالاری آنسامان عزل و بجای وی ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی را منصوب گردانید .

عبدالملک در آخر عمر پیوسته دچار کشمکش بین امراء و عزل و نصب ایشان بود چنانکه وزیر و سپهسالار جدید را نیز ساعیان و متنفذین درباری آسوده نگذاشتند چنانکه با غوای آلپتکین که در دستگاه عبدالملک نفوذ و قدرت زیادی حاصل کرده بود ، عبدالملک ابومنصور یوسف بن اسحق را از وزارت عزل و بجای وی ابوعلی محمد بلعمی را انتخاب کرد و پس از مدت کوتاهی آلپتکین نیز بجای ابو منصور عبدالرزاق سپهسالار خراسان شد .

بطور کلی عبدالملک در سیاست روش پدر را دنبال کرد و همانطور که گفته شد در مدت سلطنت وی نفوذ امرای سپاه افزون شد و وی هر چند بسیار کوشید تا خود را از نفوذ امراء سپاه نجات دهد لیکن توفیقی در این راه نصیب او نشد پس از آنکه ورراء خود را چندین بار تغییر داد و نامزد دسته ای از سپاهیان یعنی ابوعلی محمد بلعمی فرزند ابوالفضل بلعمی را بمقام وزارت منصوب گردانید متأسفانه پسر لیاقت و شایستگی پدر را ندانست در حقیقت شاه و وزیر در دست آلپتکین بازیچه ای بیش نبودند و آلپتکین همچنان در پیش تخت امارت صاحب اقتدار واقعی بود . توطئه و ارتشاء و زور و قدرت محض بیش از پیش در میان سران دولت رواج داشت ، عبدالملک غالباً "اوقات خود را صرف بازی چوگان میکرد در ۱۱ شوال سال ۳۵۰ در حین چوگان بازی از اسب بریر افتاد و هلاک گردید .

مرگ زودرس و ناگهانی عبدالملک باعث اعتشاشات نازه ای شد جمعی از نورسین قصر جدیدی را که عبدالملک در بخارا ساخته بود عارت کرده سوراخند . (۱)

۱ - حبیب السیر ج ۲ ص ۳۶۲ - تاریخ ایران ج ۲ تالیف سایکس ص ۳۲ - تاریخ گریده ص ۳۸۶ تاریخ ایران تالیف اقبال ص ۲۳۵ - ترکسان نامه تالیف باربولد ص ۵۳۴ .

۶۔ ابوصالح منصور بن نوح

(۳۵۰ - ۳۶۶ هجری) ۱۵۲۰ - ۱۵۳۵ شاهنشاهی

پس از درگذشت عبدالملک بن نوح ، بلعمی بصلاح و صوابدید آلپتکین پسر عبدالملک یعنی بصر را بسلطنت برداشت اما سلطنت وی پیش از یک روز طول نکشید زیرا نمایندگان و نگهبانان شاهی که طرفدار سلطنت منصور بن نوح برادر عبدالملک بودند زیرا این بار نرفتند و همانطور که گفته شد جمعی قصر عبدالملک را در بخارا غارت کردند در نتیجه - نصر بن عبدالملک بر کنار گردید و منصور بن نوح ملقب بابوصالح که در آن زمان یکی از سرداران سامانی محسوب میشد بامارت نشست .

نظرباینکه آلپتکین سپهسالار لشکر خراسان در نامه‌ایکه جهت بلعمی وزیر نوشته بود در آن نامه برای احراز مقام سلطنت یکی از فرزندان عبدالملک را لایق تر و شایسته‌تر از منصور دانسته بود ولی پیش از رسیدن نامه اش بدست بلعمی همانطور که گفته شد منصور بسلطنت رسیده بود . منصور چون از مضمون نامه و اظهار عقیده آلپتکین مطلع شد نسبت بوی کدورتی حاصل کرد و آلپتکین دچار رعب و هراس گردید . کسیکه بیش از همه امرا در رساندن منصور بامارت کوشش و جدیت کرد امیر ابوالحسن عبداله فایق از غلامان رومی الاصل امیر نوح بود که از دوران کودکی نامزد خدمت منصور بن نوح شد و بهمین مناسبت به فایق خاصه معروف شده بود . بهر تقدیر امارت منصور در حقیقت حکم اعلان جنگ با آلپتکین سپهسالار خراسان بود زیرا همانطور که گفته شد منصور هنگامیکه از رای و اظهار نظر آلپتکین آگاه گردید براو خشم گرفت ویرا از حکومت خراسان و سپهسالاری سپاه عزل کرد و بجای او ابو منصور محمد پسر عبدالرزاق را در سال (۳۵۰ هجری) ۱۵۲۰ شاهنشاهی منصوب گردانید ویرا مامور دستگیری آلپتکین کرد .

آلپتکین همینکه از تصمیم منصور مطلع شد باتفاق هفتصد نفر از غلامان جنگی خود خراسان را ترک کرده رهسپار بلخ شد نزدیک بلخ با سپاهیان امیر سامانی جنگید

و غالب گردید . وی پس از این واقعه عازم غزنین شد در سال ۳۵۱ هجری فرمانروای محلی آنجا را سرنگون و اساس سلسله جدید غزنوی را پی ریزی کرد .

بعد از عزل آلپتکین از مقام سپهسالاری خراسان و انتصاب ابومنصور محمد بن عبدالرزاق بجای وی سپهسالار جدید خراسان چون میدانست که ویرا در اولین فرصت از آن شعل برکنار خواهند کرد با خاندان آل بویه روابطی برقرار کرد ، خود را در دام رکن الدوله دیلمی انداخت و مطیع وی گردید و او را بگرفتگراگان که در این زمان قابوس بن وشمگیر بر آن ناحیه حکومت میکرد تحریک و تشویق نمود . اگر چه رکن الدوله در سال (۳۵۱ هجری) ۱۵۲۱ شاهنشاهی گرگان و طبرستان را از تصرف وشمگیر خارج کرد لیکن در همین زمان ابومنصور پسر عبدالرزاق توسط طیب خویش مسموم شد . بعد از درگذشت وی سپهسالاری و حکومت خراسان به ابوالحسن محمد سیمجور رسید .

در سال ۳۵۶ هجری والی کرمان ابوعلی بن الیاس که آل بویه ولایتش را در دست بدر آورده بودند از کرمان گریخت و رهسپار بخارا گردید و امیر سامانی را برای گرفتن متصرفات آل بویه تشویق کرد . منصور ابوالحسن سیمجور سپهسالار خراسان و وشمگیر حاکم گرگان و حسن فیروزان را که از فرماندهان لایق خود بود مامور جنگ با رکن الدوله و فتح ری نمود . چون رکن الدوله از تصمیم امیر سامانی مطلع گشت خانواده خود را از ری باصفهان فرستاد از طرفی عضدالدوله دیلمی پسر خود را مامور تسخیر خراسان کرد و از طرف دیگر متعاقب این اقدام خود وی هم از ری عازم خراسان شد در همین کسرودار وشمگیر درگذشت جانشین وی یعنی برادرش بیسنون با رکن الدوله سازش کرد ابوالحسن سیمجور هم از جنگ منصرف گردید و بخراسان بازگشت آنگاه عازم خراسان گردید و در این سعی و کوشش وی و ابوجعفر عینی که در وزارت ابوعلی بلعمی شرکت داشت در سال (۳۶۱ هجری) ۱۵۳۰ شاهنشاهی دودولت سامانی و آل بویه با یکدیگر صلح کردند . هرر شد که رکن الدوله و عضدالدوله همه ساله صد و پنجاه تا دویست هزار دینار بخراانه منصور

بپردازند که در مقابل منصور دیگر متعرض متصرفات رکن الدوله نگردد و جهت استحکام مبنای مصالحه دختر عضدالدوله بعقد ازدواج امیر منصور درآمد .

هدف نهائی این جنگها از مضمون پاسخ منصور به ابوالحسن سیمجور آشکاراست زیرا ابوالحسن از منصور برای هزینه سپاهیان تقاضای وجه کرده بود گردیزی جواب منصور را بدینگونه نقل کرده است :

" مال و حشم از قابوس بن وشمگیر بایدستد " (۱)

دیگر از وقایع دوران سلطنت منصور ارتباط وی با خلف بن احمد صفاری است . توضیح اینکه خلف بن احمد صفاری در سال (۳۵۴ هجری) ۱۵۲۴ شاهنشاهی عازم زیارت مکه شد و یکی از نزدیکان خود یعنی طاهر بن حسین را به نیابت خویش برگزید طولی نکشید که این شخص در غیاب خلف دعوی استقلال و خودسری کرد و خزانه خلف را بتصرف خویش درآورد . خلف همینکه از زیارت بازگشت وضع سیستان را آشفته یافت ناچار به امیر منصور سامانی متوسل شده بیاری وی طاهر را مغلوب گردانید و بار دیگر فرمانروای سیستان گردید لیکن دیری نپائید که از اطاعت امیر سامانی سر برتافت و از ارسال مال و هدایای سالانه ای که تعهد کرده بود خودداری کرد منصور هم برای سرکوبی او سپاهی بسرداری حسین بن طاهر به سیستان فرستاد حسین قریب مدت ۷ سال ارگ سیستان را در محاصره گرفت لیکن بدستگیری خلف موفق نگردید . عاقبت منصور ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور سپهسالار سابق اردوی خراسان را مامور سرکوبی خلف گردانید اما سیمجور که با خلف سابقه دوستی داشت و ضمناً " بواسطه عزلت از سپهسالاری خراسان دل خوشی از منصور نداشت از خلف دوستانه درخواست کرد که ارگ را بتصرف حسین دهد و خود بقلعه دیگری رود تا او بتواند نزد امیر سامانی تسخیر قلعه را نتیجه کوشش و زحمات خود جلوه دهد خلف پیشنهاد ویرا پذیرفت لیکن کمی بعد یعنی در محرم سال (۳۷۳ هجری) ۱۵۴۲ شاهنشاهی

۱ - ترجمه تاریخ یمنی ص ۴۱ - زین الاخبار گردیزی ص ۱۶۳ تاریخ غزنویان و سامانیان

و آل بویه از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل اله ص ۱۴

برحسین حمله برد لیکن دوباره بین آنها صلح برقرار شد و زمانی طول نکشید که حسین در گذشت و خلف در امارت سیستان مستقل گردید .

امیر منصور در ۱۱ شوال (۳۶۶ هجری) ۱۵۳۵ شاهنشاهی در گذشت اورا پسر از مرگ ، امیر سدید خواندند ، منصور بن نوح سنت نیکوی نیاکان خود را در حمایت از ارباب فضل و دانش ادامه داد بفرمان وی ابوعلی بلعمی تاریخ طبری را از عربی بفارسی ترجمه کرد وزرای او ابو جعفر عتبی و بلعمی میکوشیدند تا دوران عظمت نصر بن احمد را تجدید کنند اما این کار بس دشوار بود ، در آخرین سال پادشاهی منصور ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی پسر ابوعلی محمد و نواده ابو عبدالله محمد بن احمد مشهور به وزارت منصوب گشت ، باین ترتیب اعقاب وزرای سابق سامانیان زمام امور را در دست گرفتند اما متأسفانه هیچیک لیاقت و کفایت اجداد خود را نداشتند (۱)

۷- ابوالقاسم نوح بن منصور

(۳۶۶ - ۳۸۷ هجری) ۱۵۳۵ - ۱۵۵۶ شاهنشاهی

بعد از منصور فرزند سیزده ساله اش بنام ابوالقاسم نوح بجای وی نشست و نامدی کشور را مادر نوح اداره میکرد پس از اینکه نوح بحد رسد رسید حکومت خراسان و هرات و نیشابور را به ابوالحسن سیمجور واگذاشت و برای بحکم اساس دولت خود با ابوالحارث محمد بن احمد بن فریعون والی ولایت کورگانان ارتباط حسنه پیدا کرد " آل فریعون با - فریعونیان یکی از سلسله های جزء امراء قرن چهارم هجری در کورگانان بوده اند که ساسان آنان بدست سلطان محمود غزنوی برچیده شد امراء این سلسله عبارتند از احمد بن فریعون (۳۷۹ هجری) ۱۵۴۸ شاهنشاهی ابو منصور محمد بن فریعون (۳۷۷ هجری) ۱۵۲۶ - شاهنشاهی ابوالحارث احمد بن محمد (۳۶۸ هجری) ۱۵۳۷ شاهنشاهی و در کلید امور کشوری با ابوالعباس تاش حاجب خود مسورت میکرد و تاش در تمام امور کشوری سرک میکرد .

۱ - تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۲۶ .

با وجود مخالفت ابوالحسن سیمجوری امیرسامانی ابوالحسن عبدالله بن احمد عتبی را که جوانی فاضل و دانشمند بود به وزارت خویش انتخاب کرد از این تاریخ ببعد همواره بین وزیر و سپهسالارخراسان کدورت و سوء ظن نسبت به یکدیگر حکمفرما بود دشمنی بین این دو یکی از عوامل مهمی است که ضعف و انقراض دولت سامانی را تسریع میکرد . عتبی پس از تحکیم موقعیت و کسب قدرت خویش مصمم شد که تفوق و اولویت دستگاه اداری و دفتری را احیاء کند و سرداران سپاه را مطیع خود سازد اندک زمانی چنین بنظر میرسید که وی در اقدامات خود موفق شده است زیرا توانسته بود دوستان خود را به مقامات عالی نظامی بگمارد وی توانست در آغاز سال (۳۷۲ هجری) ۱۵۴۱ شاهنشاهی ابوالحسن سیمجور را با همه اقتدارش از مقام خود معزول کند و بجای وی حسام الدوله ابوالعباس تاش را منصوب گردانید و سیمجور را مامور سرکوبی خلف بن احمد صفاری در سیستان کرد . تاش زمانی غلام پدر عتبی بوده بدون شک نسبت بدان وزیر وفاداری داشته است . پیروزی عتبی دیری نپائید زیرا مقارن عزل سیمجور و انتصاب حسام الدوله تاش بحکومت خراسان در سال (۳۷۱ هجری) ۱۵۴۰ شاهنشاهی عضدالدوله دیلمی برادر خود مویدالدوله را برای تسخیر همدان و عراق که در تصرف برادر دیگرش یعنی فخرالدوله بود بجنگ وی روانه کرد . فخرالدوله چون یارای مقاومت نداشت بگراگان گریخت و به شمس المعالی قابوس و شمگیر پناهنده شد در همین احوال از طرف عضدالدوله و مویدالدوله نماینده ای جهت استرداد فخرالدوله نزد قابوس آمد نظر باینکه قابوس این عمل را برخلاف اصول جوانمردی و مهمان نوازی میدانست باین امر تن در نداد در نتیجه از طرف عضدالدوله مویدالدوله مامور فتح گراگان و تاخت و تاز به متصرفات قابوس گردید .

در جنگی که بین مویدالدوله و قابوس در گرفت فتح نصیب مویدالدوله گردید فخرالدوله و قابوس پس از این شکست بخراسان گریختند و توسط حسام الدوله تاش سپهسالار خراسان از امیر نوح یاری خواستند امیر سامانی بحسام الدوله دستور داد که در بازگرفتن

ولایات از دست رفته با ایشان کمک کند ضمناً " ابوالحسن فایق حاجب را هم که از امرای بزرگ دربار سامانی بود بکمک حسام الدوله تاش روانه خراسان کرد .

حسام الدوله با تفاق فایق و قابوس و فخرالدوله از خراسان بگرگان تاختند و مویدالدوله را در شهرگرگان محاصره کردند . مویدالدوله پس از دو ماه پایداری ناگهان از شهر بیرون آمد و بر سپاه امیر سامانی حمله برد و بعلت بروز اختلاف بین تاش و فایق با سانی بر آنها غلبه کرد .

تاش و همراهانش پس از این شکست به نیشابور گریختند و بار دیگر از امیر نوح کمک خواستند امیر سامانی به ابوالحسن عتبی دستور داد تا به جمع آوری سپاهیان متفرق در کلیه نقاط خراسان و ماوراءالنهر اقدام کند و بتدریج سپاهیان را در شهر مرو حاضر و مهیا سازد تا امیر سامانی جهت بازدید سپاه شصت رهسپار آن محل گردد .

بایستی متوجه بود که در این زمان نیروهای نظامی قلمرو سامانیان بسیر منوحد آل بویه بود زیرا مرزهای شمالی دیگر حد فاصل قلمرو اسلام و سرزمین کفر محسوب نمی گردید . بنابراین آل بویه دشمنان اصلی سامانیان بحساب می آمدند . بعضی محققان علت مخالفت بین آل بویه و سامانیان را ناشی از اختلاف مذهبی بین این دو سلسله دانسته اند آل ربار که آنان نیز شیعه ای مذهب بودند در مبارزه مشترک با آل بویه متحد و حتی نایع سامانیان شدند ، آل بویه گرچه پیرو مذهب شیعه انبی عشری بودند پیروان مذهب دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه و حتی تسنن را نیز در صفوف خویش می پذیرفتند . سایر این بنظر نمی رسد که موضوع مذهب در اختلاف میان این دو سلسله بهانه محص بوده باشد کدسه اراس آل بویه بعدها درشام و شمال عراق با خلفای فاطمی که پیرو مذهب اسماعیلیه بودند بد مبارزه برخاستند و این امر را مشکل بتوان نشانه همبستگی شیعیان دانست موضوعی را که تراع میان سامانیان و آل بویه را تقریباً "اجتناب ناپذیر صاحب بسیر بسکی به سیاست خارجی این دو سلسله داشت ، آل بویه دائماً در حال مبارزه با آل ربار بودند .

آل زیار برای مقابله با آل بویه که در آغاز امر از سامانیان درخواست کمک میکردند بعدها
بپاس کمک های سامانیان فرمان برداری بخارا را پذیرفتند استفاده آل بویه از ضعف دشمنان
خود امری طبیعی بود بنابراین هرگونه گردن کشی در برابر سلطه سامانیان مانند سرکشی
خاندان سیمجور با تائید و حمایت آل بویه مواجه گردید .

سامانیان گرچه بزرگترین رقبای آل بویه محسوب میشدند اما دیگر چندان قدرتی
نداشتند که بتوانند از تجزیه قلمرو و امارت خویش جلوگیری کنند ، اغتشاشات داخلی -
روز بروز زیادتر میشد و این هرج و مرج بیش از هر امر دیگری انقراض سامانیان را تسریع
میکرد . البته بایستی در نظر داشت که عوامل انسانی نیز در تسریع این انقراض دخالت
داشته اند و آخرین امرای سامانی نه تنها خود افرادی ضعیف النفس بودند بلکه از داشتن
وزراء و مشاورین لایق و شایسته نیز محروم بودند و جریان حوادث و وقایع چنان بود که
بسیاری از معاصرین انقراض قریب الوقوع سلسله سامانی را پیش بینی میکردند .

بهر تقدیر مقارن این احوال سیمجور که بعلت معزول شدن از حکومت و سپهسالاری
خراسان با عتبی سخت دشمن بود فایق خاصه را در کشتن عتبی با خود همدست کرد و
جمعی از غلامان را تحریک به قتل عتبی گردانید سرانجام بروز همین اختلافات منجر به
شکست سامانیان در جنگ با آل بویه گردید ، بهر تقدیر هنگامیکه عتبی جهت دیدار پادشاه
عازم مرو بود غلامانی چند او را از پای درآوردند ، چون این خبر به نیشابور رسید رشته
امور لشکری فخرالدوله و متحد او قابوس که انتظار ورود عتبی را میکشیدند از هم گسیخت ،
دولت حسام الدوله تاش را برای اعاده نظم به بخارا احضار کرد وی با رقیبان خویش سازش کرد
و بدینوسیله شغل سپهسالاری را حفظ کرد بعضی از قاتلان عتبی را بدست آورد و مجازات
کرد ، امیرنوح ابوالحسن قرنی را متصدی وزارت گردانید و ابوعلی فرزند وی بسمت والی
هرات و فائق بمقام حکمرانی بلخ منصوب گردیدند ، چون ابوالحسن سیمجور شنید که حسام الدوله
تاش از خراسان به بخارا رفته است از سیستان رهسپار خراسان گردید ، در خراسان اقامت

اختیار کرد و با فائق از در دوستی درآمد و پس از چندی ویرا به مخالفت با حسام الدوله
 تاش تشویق کرد. فائق تحت تاثیر گفته های سیمجور قرار گرفت و بوی پیوست و به اتفاق
 در خراسان بر ضد حسام الدوله تاش و امیرنوح قیام کردند. تاش کوشید در مقابل ابوالحسن
 و فائق مسلحانه پایداری کند از فخر الدوله دیلمی کمک گرفت و حتی شرف الدوله ابوالفوارس
 یکی دیگر از اعضاء خاندان آل بویه که فرمانروای فارس بود قریب دو هزار سوار بیاری وی
 فرستاد با این همه در سال (۳۷۷ هجری قمری) ۱۵۴۶ شاهنشاهی شکست خورد و بگرگان
 گریخت و یکسال بعد در آن شهر به مرض طاعون درگذشت. با وجود دفع شرح حسام الدوله
 تاش و مغلوب شدن دیالمه ری با زهم روز بروز دولت سامانی رو با انحطاط و اضمحلال میرفت.
 در این تاریخ حکومت اکثر ولایات ماوراءالنهر و سایر قلمرو سامانیان در دست کسانی بود
 که از حکومت بخارا اطاعت نمی کردند و زراء پی در پی عوض میشدند و قدرت حفظ نظم را در
 قلمرو سامانیان که بعزت خود مختاری عملی حکام ولایات جنوب رودخانه جیحون بماوراءالنهر
 محدود شده بودند داشتند. امور مالی و خزانه دولت نیز دستخوش بی نظمی بود. در چنین
 موقعیتی قدرت عمده در دست غلامان ترک متمرکز شده بود که متاسفانه در مقابل این طبعه
 سرداران نوح با یکدیگر پیوسته در حال جنگ و ستیز بودند. پس از مرگ سیمجور (۳۷۸-
 هجری) ۱۵۴۷ شاهنشاهی امیر نوح مقام وی را به پسرش ابوعلی سیمجور داد لکن فائق
 زیر بار این انتصاب نرفت و در هرات سر بشورش برداشت میان ابوعلی سیمجور و فائق کار بجنگ
 کشید ابوعلی غالب شد فائق شکست خورد به مرو شتافت در مرو سپاهی فراهم کرد و
 رهسپار بخارا گردید. امیر نوح دو نفر از سرداران نامی خود را بنام بکوزون و ایسانح مامور
 دفع فتنه فائق کرد و این دوسردار با فائق جنگیدند و او را در یازدهم ربیع الاول سال
 ۳۸۰ هجری شکست دادند فائق به بلخ گریخت و از آنجا روی بطرف برمد نهاد و با
 شهاب الدوله هارون معروف به بغراخان افراسیابی صاحب کاشغر طرح دوسی و اتحاد ریخت
 و ویرا بگرفتن ماوراءالنهر تشویق کرد. مقارن این احوال ابوعلی سیمجور یکه تار خراسان

گردید و دست‌ظلم و تعدی باموال اهالی خراسان دراز کرد نوح نماینده ای نزد وی فرستاد و از او خواست که مستمری و وظیفه لشکریان را بپردازد اما ابوعلی سیمجوراعتنائی به دستور امیرسامانی نکرد و چون از عاصبت عمل خو بیمناک شد به بغراخان پیغام داد که اگر خان بجانب ماوراءالنهر حرکت کند او نیز جهت تصرف بخارا از خراسان حرکت خواهد کرد اما بدین شرط که بعد از سرکوبی امیر نوح خان بسرزمین ماوراءالنهر قناعت کند و نواحی جنوبی آمودریا در تحت حکومت ابوعلی باقی بماند . گذشته از ابوعلی بسیاری از دهقانان که بعلت تعداد زیاد آنها نقش نسبتاً مهمی در امور مملکت بعهدہ داشتند از حکومت وقت رضایت چندانی نداشتند اینها نیز بغراخان را جهت تصرف ماوراءالنهر دعوت میکردند . در مورد اینکه روحانیون آن زمان نسبت به نخستین فاتح ماوراءالنهر چه خط مشیی داشته‌اند اطلاع دقیقی در دست نیست بهر حال در چنین شرایطی بغراخان پیشنهاد ابوعلی را پذیرفت عازم تصرف قلمرو سامانیان شد امیر سامانی اینانج را مامور جلوگیری بغراخان کرد لیکن این سردار از بغراخان شکست خورد و باسارت درآمد بدین مناسبت نوح بوضع خطرناکی دچار شد اضطراباً " فائق را از ترمذ طلبید لشکری در اختیارش گذاشت و ویرا بحکومت سمرقند جهت جلوگیری از تجاوزات بغراخان منصوب گردانید .

هنگامیکه فائق بسمرقند رسید و شنید که بغراخان در آن حدود اقامت کرده‌است با سپاهی که همراه داشت از شهر خارج گردید اما پیش از آنکه جنگی در گیرد بدون جهت پا بفرار نهاد و خود را به بخارا رسانید که در نتیجه وحشت و اضطراب امیرسامانی از این پیش‌آمد زیادتر شد و برای نجات جان خود در گوشه ای متواری گردید .

باید توجه داشت که این شکست را نتیجه خیانت آن سردار دانسته‌اند ، فائق که وضع را چنین دید باستقبال امیر فاتح شتافت و اظهار اطاعت کرد و از یاران بغراخان - گردید و بحکومت بلخ و ترمذ منصوب شد . در این گیرودار امیر نوح درآمل سپاهی گرد آورد و عبدالله بن محمد بن عزیز را از خراسان احضار کرد و ویرا به منصب وزارت خویش برگزید

لیکن ابوعلی سیمجور کمافی السابق از کمک به مخدوم خویش خودداری میکرد از طرف دیگر مناسبات او با بغراخان نیز بسردی گرائیده بود زیرا بغراخان پس از استقرار در بخارا پیمان مربوط به تقسیم متصرفات سامانیان را شکست بدین سبب سرانجام ابوعلی راضی شد که با لشکریان خویش به نوح به پیوندد ولی قبل از ورود ابوعلی اوضاع نسبت بسامانیان مساعد شد و امیرنوح توانست بدون کمک والی نافرمان خویش به بخارا بازگردد زیرا بغراخان بعلت بیماری مجبوره ترک بخارا شدوی ابتداء بسمرقند و ابوعلی محمد بن عیسی دامغانی وزیر سامانیان را همراه خود بسمرقند برد و عبدالعزیز بن نوح فرزند نوح بن نصر را در بخارا گذاشته به بغراخان اعلام کرد تخت و تاجی را که حقا " به عبدالعزیز تعلق دارد بوی باز میگردداند . بهر تقدیر ساکنان بخارا لشکریان بغراخان را تعقیب کردند و عده ای از عقب ماندگان را نابود ساختند . در چنین شرائطی بغراخان نتوانست به وعده خود وفا کند و بعبدالعزیز در برابر دشمنانش مساعدت نماید در نتیجه در سال ۳۸۲ هجری امیرنوح به بخارا بازگشت بفرمان وی عبدالعزیز را کور کردند و در همین گیر و دار بیماری بغراخان در سمرقند سبب یافت و در گذشت بدین طریق حکومت سامانیان لا اقل در حوصه رودخانه رافسان احیاء گشت .

ابوعلی سیمجور از این جریانات مطلع و مصمم شد نمایندگانی خدمت امیر سامانی کسل دارد و از وی طلب عفو و بخشایش کند لیکن در همین زمان فائق که از لشکریان امیرنوح در بلخ شکست خورده بود خود را به ابوعلی سیمجور رسانید و چندان وسوسه کرد که ابوعلی سیمجور از فرستادن نماینده بدربار نوح منصرف شد و یار دیگر سر بسورس برداسند همسکه امیر سامانی از اتحاد فائق و ابوعلی آگاه شد برای درهم سکسن اتحاد دست بسازندگان خود چاره ای جز آن ندید که به شخص نالی موصل سود بهمین جهت ابونصر فارسی را بعزیز فرستاد و از امیر ناصرالدین سبکتکین کمک حواست سبکتکین درخواست اسیر نوح را پذیرفت و بدعوت وی با سپاهی وارد ماوراءالنهر شد در بردگی سهر کس دیداری سان آن دو دست داد . سبکتکین بنوح سوگند وفاداری یاد کرد و بعهده نمود و برا در مقابل دشمناس

یاری کند و مصمم دفع ابوعلی و فائق شد . چون ابوعلی سیمجور و فائق از تصمیم سبکتکین مطلع شدند در صد چاره جوئی برآمدند و ابو جعفر ذوالقرنین را نزد فخرالدوله دیلمی فرستادند و از ایشان کمک طلبیدند فخرالدوله دیلمی سپاهی بکمک آنها فرستاد . ابوعلی و فائق از هرات رهسپار بخارا شدند . در رمضان سال (۳۸۴ هجری) ۱۵۵۳ شاهنشاهی سبکتکین باتفاق پسرش محمود با سپاهی فراوان در بلخ نزول کردند امیر سامانی نیز پس از پیوستن سپاهیان شارحاکم غرجستان و ابوالحارث فریغون والی جرجان با لشکریان وی عازم سرکوبی سرداران یاغی خود شد . جنگ سختی میان آنان در گرفت که ابوعلی و فائق بسختی شکست خوردند و فرار را برقرار ترجیح داده رهسپار نیشابور شدند از آنجا خود را بگرگان رسانیدند در پناه فخرالدوله دیلمی قرار گرفتند امیر نوح سبکتکین را ناصرالدوله و محمود را سیف الدوله لقب داد ضمناً " سپهسالاری خراسان را به محمود پسر سبکتکین داد و خود بجانب بخارا مراجعت کرد . سبکتکین و محمود چند روزی در هرات استراحت کردند ، سپس سبکتکین رهسپار غزنین شد و محمود متوجه نیشابور گردید ، در سال (۳۸۵ هجری) - ۱۵۵۴ شاهنشاهی ابوعلی و فائق در گرگان سپاهی فراوان جمع آوری کرده در نیشابور بر سر محمود غزنوی تاختند محمود را که کاملاً " غافلگیر شده بود شکست داده بار دیگر علم عصیان بر افراشتند محمود از سبکتکین کمک خواست لیکن پیش از آنکه کمکی باو برسد در مقابل فائق و ابوعلی توان پایداری را از دست داد و از نیشابور رانده شد ، ابوعلی و فائق چون بر عاقبت کار خویش اطمینان نداشتند رهسپار سرخس شده از آنجا به آمل ترکستان گریختند از آمل نمایندگان روانه دربار امیر نوح نموده تقاضای بخشایش نمودند ، نوح خواهش فائق را نپذیرفت ولی عفو کامل ابوعلی را وعده داد بوی امر شد تا به گرگانج رفته در نزد امیر ابوالعباس مامون بن محمد بسربرد ، ابوعلی که مورد عفو قرار گرفته بود روانه خوارزم شد ، فائق که یکه و تنها مانده بود تصمیم گرفت بدون جلب نظر و رضایت نوح بـمـاـوراء النهر رود . سپاهی بفرماندهی حاجب بگتوزون مامور سرکوبی وی شد این دوسپاه

در نزدیکی نسف با همدیگر تلاقی کردند لیکن جنگی بین آن دو درگیر نشد . فائق خود را به متصرفات قراخانیان رسانید . در این گیرودار سپاهیان ابوعلی در نزدیکی هزاراسب مورد حمله ابو عبدالله خوارزمشاه قرار گرفتند ابوعلی نیز بدست خوارزمشاه اسیر گردید . امیر - مامون از این پیش آمد استفاده کرده تا از شخصی که در تحت حمایت خویش داشت یعنی ابوعلی دفاع کند و در همین حال دشمن دیرین خود را از میان بردارد ، در نتیجه ابو عبدالله خوارزمشاه اسیر شد و متصرفاتش ضمیمه قلمرو امیر مامون گردید ، بوساطت امیر مامون - میان ابوعلی و امیرنوح آشتی کامل برقرار شد و ابوعلی به بخارا بازگشت لیکن در بخارا بفرمان امیرنوح در کهن دز شهر محبوس گردید . سبکتکین که در آن زمان در حدود مرو بود از این واقعه مطلع شد نماینده ای نزد امیرسامانی فرستاد و از وی درخواست کرد که ابوعلی را بدو بسپارد امیرسامانی ابوعلی را به نزد سبکتکین روانه کرد ، بفرمان سبکتکین ابوعلی - مدت یکسال در زندان گردید محبوس شد و در سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی در زندان - درگذشت .

اما فائق همانطور که گفته شد از ترس سبکتکین و امیرسامانی به ایلک نصرخان - افراسیابی پناه برد . و ویرا تحریک کرد که بجانب ماوراءالنهر لشکر بکشد لیکن در اثر دخالت سبکتکین ایلک خان و امیرنوح با یکدیگر از در صلح و دوستی درآمدند و در اثر وساطت ایلک خان فائق نیز مورد عفو امیرسامانی قرار گرفت و بحکومت سمرقند منصوب شد .

امیرنوح در سیزدهم رجب سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی درگذشت و پس از مرگ به امیر رضی ملقب گردید . اتفاقاً در همان سال فخرالدوله دیلمی و سبکتکین غزنوی نیز مردند و عرصه رقابت و کشمکش بدست کسانی دیگر افتاد .

دوران سلطنت امیرنوح پراز وقایع خونین بود استمداد سرداران باعی امیرنوح از امرای ترکستان و توسل نوح به سبکتکین و پسرش محمود پای دو طایفه از ترکان را در - شهرهای خراسان و ماوراءالنهر بازکرد و این اقدام از یک طرف باعث انقراض سلسله

سامانیان شد و از طرف دیگر مقدمه ای جهت تاسیس سلسله های ترک نژاد مانند غزنویان و سلجوقیان گردید. امیرنوح با وجود ضعف نفسی که در امور سیاسی داشت پادشاهی شاعر - دوست و ادب پرور و دوست دار علم و معرفت بوده است معروف ترین شاعران زمان او دقیقی سمرقندی است همچنین وی از طرفداران فیلسوف و حکیم معروف و بزرگ ایران ابوعلی سیناست .

ابن سینا خود به بهترین وجهی شرح میدهد که چگونه برای اولین بار مورد توجه سلطان واقع شده و محبت امیر سامانی را نسبت بخود جلب کرده است و چنین می نویسد:

" و اما سلطان بخارا در آن ایام نوح بن منصور بود قضارا او بیمار شد و تمام اطباء از درمان وی عاجز شدند نام من در بین آنها بعمق مطالعات مشهور بود از این رو در حضور او از من یاد کردند و استدعا کردند که مرا احضار کنند من مداوای بیمار را بعهده گرفتم و با آنها در معالجه سلطان معاضدت کردم و بدین ترتیب بخدمت وی آمدم روزی از او اجازه خواستم که بکتابخانه سلطان رفته و کتب او را مطالعه کنم وی با تقاضای من موافقت فرمود من بکافی با اطاقهای فراوان درون شدم در هر اطاقی کتابها را در صندوقهایی انباشته دیدم در یک قسمت کتابهای لغت و شعر بود و در قسمت دیگر فقه و قس علیهذا هر قسمت را برای کتابهای مربوط به یک علم کنار گذاشته بودند من نگاهی بفهرست آثار یونانیان کردم و آنها را که لازم داشتم درخواست نمودم و کتابهاییکه قبلا " ندیده بودم و از آن پس تا کنون نیز - ندیده ام گرفته خواندم و از محتویات آنها یادداشت گرفتم و دانستم که هرکسی در رشته علوم مخصوص بخود چه مقامی را داراست بدینصورت در موقعیکه به هیجدهمین سال خود رسیده بودم تمام این علوم را مطالعه کرده بودم "

جای بسی تاسف است که این کتابخانه بزرگ اندکی پس از بازدید ابن سینا طعمه آتش شد و دشمنان ابن سینا او را متهم کردند که وی خود آن کتابخانه را آتش زده است تا بتواند محتویات کتابها را بخود نسبت دهد ولی این اتهام بی پایه بنظر میرسد و خیلی

احتمال دارد که این کتابخانه هنگامیکه محمود غزنوی به دوران سلطنت سامانیان خاتمه داد از بین رفته باشد. (۱)

۸- ابوالحارث منصور بن نوح

(۳۸۷ - ۳۸۹ هجری) ۱۵۵۶ - ۱۵۵۷ شاهنشاهی

هنگام درگذشت امیرنوح با آنکه پسرش منصور هنوز بحد رشد نرسیده بود بجای پدر نشست و ابوالمظفر بن عتبی را به وزارت خویش انتخاب کرد .
همینکه خبر درگذشت نوح و جلوس منصور به تخت سلطنت به ایلک خان ترک رسید رهسپار بخارا گردید و در حدود سمرقند فائق بدو پیوست منصور همینکه از این واقعه مطلع شد هراسان گردید بخارا را ترک کرده به آمل ترکستان گریخت فائق هنگامیکه به بخارا رسید از نبودن منصور در پایتخت اظهار تعجب کرد و خود را یکی از خدمتگزاران او شمرد و بزرگان بخارا را بر آن داشت که منصور را بخدمتگزاری او مطمئن سازند و ویرا به بخارا بازگردانند بزرگان بخارا در این مورد از وی تعهد گرفتند و پس از آنکه اطمینان حاصل کردند چند نفر را بخدمت منصور فرستادند و تقاضای مراجعت ویرا به بخارا کردند . منصور به بخارا برگشت در واقع در این موقع حل و فصل کلیه امور کشور در دست فائق افتاد . در خلال این احوال امیر سبکتکین درگذشت چون محمود بر اثر شنیدن فوت پدر و استیلای برادرش اسماعیل بر غزنین مجبور به ترک خراسان گردید منصور بگنوزون حاجب رابجای وی به سپهسالاری خراسان منصوب کرد . منصور به منظور جلوگیری از یک جنک خانگی جدید میکوشید تا توافق و آشتی را با منتفدین دستگاه دولتی مخصوصاً " فائق و بگنوزون - برقرار سازد لیکن با تمام این احوال فائق با بگنوزون باطناً " صفائی نداسد با ابوالقاسم سیمجوری برادر ابوعلی سیمجوری که در دستگاه مجدالدوله دیلمی مریست وارد گفگوسند

۱- ترجمه تاریخ یمنی ص ۹۵ - تاریخ حبیب السیرج ۲ ص ۲۶۴ - ادبیات کلاسیک فارسی
تالیف آربری ص ۱۹۸ - تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۳۹ ترکستان نامه تالیف باربولدج
ص ۵۵۷ - ۵۶۰ .

و ویرا برای بدست آوردن مقام سپهسالاری خراسان بر علیه بگتوزون تحریک کرد .
 ابوالقاسم سیمجوری برای تصرف خراسان با بگتوزون بنای جنگ جدال را گذاشت اما سیمجور
 از وی شکست خورد و بزرگان خدمت فخرالدوله دیلمی رفت و در سال (۳۸۸ هجری) -
 ۱۵۵۷ شاهنشاهی دوباره بخراسان مراجعت کرد عاقبت ابوالقاسم و بگتوزون با یکدیگر صلح
 کردند باین شرط که قهستان و هرات در تحت تصرف ابوالقاسم سیمجور باشد و خراسان
 در تحت تصرف بگتوزون اتفاقاً " مقارن این احوال سیف الدوله محمود نماینده نزد منصور
 فرستاد و ادعای منصب و مقام سابق خود یعنی سپهسالاری خراسان را بنمود لیکن نماینده
 محمود بدون گرفتن نتیجه بازگشت محمود بار دیگر ابوالحسن حمل را با تحف و هدایای
 زیاد نزد محمود فرستاد نماینده محمود هنگامیکه به بخارا رسید فائق و بعضی دیگر از
 بزرگان بخارا او را به منصب وزارت نوید دادند که در نتیجه این نماینده بحثی از ماموریت
 خویش بمیان نیاورد و چون محمود مایوس گردید به نیشابور لشکر کشید بگتوزون که تاب
 مقاومت با محمود را نداشت گریخت چون این خبر به منصور رسید جهت دفع محمود از
 بخارا به سرخس آمد محمود هر چند که از نظر تعداد افراد سپاهی بر منصور برتری داشت
 لیکن جنگیدن با ولی نعمت خود را پسندیده ندید ناچار بازگشت و رهسپار عزنین شد .
 بگتوزون و فائق که هردو از منصور ناراضی شده بودند برای خلع او همدست
 شدند سرانجام در تاریخ ۱۲ صفر سال (۳۸۹ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی ویرا از امارت
 برداشتند و پس از آن وی را نابینا کردند و بزنندان انداختند و بجای وی برادرش عبدالملک
 را که کودکی بیش نبود به امیری برداشتند .

۹ - ابوالفوارس عبدالملک بن نوح

(از دوم صفر تا دهم ذی القعدة سال ۳۸۹) ۱۵۵۷ شاهنشاهی

دراواخر قرن چهارم هجری ضعف روز افزون سلطنت سامانیان از ناتوانی آن در سرکوبی شورشیان سیستان و نیز درماندگی ایشان در مقابله با حمله مجدد ترکان آسیای مرکزی بسرداری ایلک خان به ماوراءالنهر مشهودگشت .

هنگامیکه منصور دوم در سال ۳۸۹ هجری بدست سرداران ترک خود از سلطنت خلع و کور گردید برادر کوچک او بنام عبدالملک دوم بجایش نشست .

همینکه خبر کورشدن منصور و خلع وی از سلطنت به محمود رسید بقصد کشیدن انتقام منصور عازم دفع فائق و بگتوزون شد لیکن بزودی با دشمنان خویش توافق حاصل کرده از تصرف نیشابور بِنفع بگتوزون صرف نظر کرد و بلخ و هرات را برای خود باقی گذاشت یعنی همان شرایطی را که زمانی منصور بوی پیشنهاد کرده بود پذیرفت ظاهراً "چسب بنظر میرسد که بعزت پیوستن ابوالقاسم سیمجوری بدشمنان محمود ویرا باتحاد چسب عملی وادار کرده است دیری نپائید که این پیمان شکسته و جنگ از سرگرفته شد . در سال ۳۸۹ هجری در مرو با آنها مواجه گردید و آن دو سردارنا سپاس را شکست سختی داد . فائق با تفاق عبدالملک به بخارا گریخت و بگتوزون رهسپار نیشابور شد و ابوالقاسم سیمجور روی بحاجت قهستان نهاد و در نتیجه تمام شهرهای خراسان بمنصرف محمود درآمد . از طرف محمود سردارنامی وی بنام ارسلان جاذب مامور دستگیری بگتوزون که بطرف کرگان فرار کرده بود شد . سیف الدوله محمود پس از مطیع ساختن آل فریعون و امرای غر حسان برادر خود بصیر را به سپهسالاری خراسان منصوب کرد و خود در سهر بلخ مقیم شد . بعد از استیلاي محمود بر خراسان عبدالملک و فائق و بگتوزون برای دفع اس حریف بیرومند بحدید هوا کرده عازم تسخیر خراسان شدند ولی بر حسب اتفاق مغان اس احوال فائق در کدست و در اساس کار آنها رخنه کلی بروز کرد همینکه سمسالدوله ابوبصر برادر الملک خان اس اوصاع اطلاع

حاصل کرد از کاشغریا سپاهی فراوان بطرف بخارا در حرکت آمد و به عبدالملک پیغام داد که چون بیگانه چشم طمع بر تصرف سرزمینهای این سامان دوخته است بنا بر حق همسایگی من خود را موظف و ملزم میدانم که از بذل هرگونه کمک و مساعدت نسبت بتو کوتاهی نورزم .

بهر صورت ایلیک خان در دهم ذی القعدة سال ۳۸۹ هجری بدون اینکه با مقاومتی مواجه شود وارد بخارا شد بگتوزون باجمعی از امراء باستقبال خان شتافتند و باتفاق ایلیک خان به بارگاه پادشاه درآمدند متعاقب این جریان تمام سرداران عبدالملک و دیگر اعضای دودمان سامانی دستگیر و زندانی شدند . همینکه عبدالملک از دستگیری سرداران خود مطلع شد ناچار در خانه ای پنهان گشت لیکن بعد از سه روز توسط جاسوسان ایلیک خان دستگیر گردید و در زندان ایلیک خان درگذشت . بنا بمندرجات تاریخ هلال صابی یکی از معاصران که شاهد عینی وقایع بوده گفته است که سامانیان مصمم شدند در برابر دشمنان خویش پایداری کنند . بفرمان دولت خطیبان مساجد بخارا مردم را دعوت کردند تا سلاح بکف گرفته از دودمان شاهان خود دفاع کنند . در آن زمان اهالی بخارا مانند سایر مردمان دیگر ماوراءالنهر مسلح بودند اگر سامانیان موفق بسازمان دادن و تشکل ملت بنفع خویش می شدند شواربیهای بسیاری برای قراخانیان پدید می آمد هر چند که تصور نمیرفت که این اقدام نیز بتواند از سقوط این سلسله جلوگیری کند . بهر حال پند و اندرز و سخن رانی - خطبا تاثیر چندانی نکرد . بدین ترتیب ترکان مسلمان آنچه را که ترکان کافر موفق بعملی کردند نشده بودند یعنی تصرف مملکت سامانیان را تحقق بخشیدند .

ابوالفضل بیهقی در تاریخ مشهور خود روی کار آمدن عبدالملک بن نوح و انقراض سلسله سامانی را به تفصیل نگاشته است ، (۱)

باین ترتیب دوران امارت عبدالملک بن نوح پس از قریب مدت یکسال و دوران حکومت صدوده ساله سامانیان پایان یافت ، پس از استیلای ایلیک خان بر بخارا و دستگیری

۱ - تاریخ بیهقی باهتمام دکتر فیاض و دکتر عنی ص ۶۴۰ - ۶۴۲ .

عبدالملک ابوابراہیم مسنقصر و ابویعقوب فرزندان نوح بن منصور و اعمام ایشان ابوذکریا و ابوصالح غازی و ابوسلیمان را بگرفت و در اوزگندزندانی کرد. (۱) و از آن میان اسماعیل با پوشیدن لباس زنانه از زندان گریخت و مخفی گردید تا سرانجام خود را بخوارزم رسانید.

در خوارزم بزرگان دربار سامانی بجانب او روی آوردند و با عجلہ سپاہی بدور خود جمع کردہ با جعفر تکین برادر ایلک خان در سمرقند جنگیدند و غالب شدند سپس بہ بخارا لشکر کشیدہ با نزدیکان ایلک خان مشغول جنگ شدند کہ در این جنگ نیز فتح نصیب وی گردیدہ و بر بخارا استیلا یافت، هنگامیکہ این خبر با اطلاع ایلک خان رسید با عده زیادی از سپاہیان خود رھسپار بخارا شد، اسماعیل کہ تاب مقاومت در خود ندید بطرف نیشابور حرکت کرد و در این محل ابوالقاسم سیمجور باتفاق تعداد دیگری از سران سرداران سامانی بدو پیوستند، سپس جنگ سختی با امیر ناصرالدین برادر محمود کرد و اورا شکست داد، موقعیکہ محمود خبر شکست برادر خود را از اسماعیل شنید با سپاہی فراوان عازم۔ سرکوبی اسماعیل گردید، اسماعیل این بار نیز کہ یاری مقاومت با محمود را در خود نمی دید از قابوس بن وشمگیر کمک خواست لیکن قابوس بوی کمکی نکرد و صلاح در آن دید کہ اسماعیل رھسپاری گردد، اسماعیل ناچار عازم ری شد و از طرف فرزندان قابوس یعنی سنجہر و دارا مورد احترام قرار گرفت این دو شاہزادہ سپاہیان را فراہم کردہ تحت اختیار و فرمان اسماعیل قرار دادند مجدداً " اسماعیل جہت جنگ با برادر محمود رھسپار نیشابور گردید، در جنگی کہ در این بار مابین اسماعیل و برادر محمود روی داد ابتدا، فتح نصیب اسماعیل شد، و بتصرف نیشابور نائل آمد لیکن پس از مدت کوتاہی نصربا قوای بارہمس خود را بہ نیشابور رسانید و این دفعہ شکست سختی با اسماعیل داد کہ پس از اس سکت رسیدہ نظم سپاہیان اسماعیل بکلی درہم فروریخت و اسماعیل فرار کرد و جہت مقابلہ با نصر برادر محمود از طایفہ عزان یاری خواست عزان اورا کمک کردند این بار با ایلک خان

۱ - تاریخ گزیدہ ص ۳۸۸ - الکامل ج ۹ ص ۶۵ - لباب الالباب عمومی ج ۱ ص ۲۹۳ .

جنگید و فتح نصیب وی شد و حتی بر بخارا استیلا یافت لیکن از غزان بوحشت افتاد و
شبی از میان آنها گریخت و سپس نامه ای به محمود نوشت و رابطه گذشته غزنویان و
خاندان سامانی را به منظور تحریک حس همدردی وی یادآوری و اضطراب " این دو بیت را
جهت وی انشاء کرد :

از دیده که نقش تو نمودم تو بهی
وز دل که فرو گذاشت زودم تو بهی
وز جان که نداشت هیچ بودم تو بهی
دیدم همه را و آزمودم تو بهی

سیف الدوله محمود تحت تاثیر احساسات خود قرار گرفت و بکمک وی شتافت و
بر عامل ایلک خان که در بخارا بود غلبه کرد و آن ناحیه را با اسماعیل سپرده بجنگ ایلک خان
رفت و او را هم شکست داد لیکن اسماعیل بر اثر ضعف و سستی که در کارهای کشوری از خود
نشان میداد ایلک خان را وادار به فتح بخارا کرد و چون دیگر قادر بمقاومت نبود بار دیگر
بخراسان گریخت اما امید تازه جلب کمک باز هم او را به بخارا کشاند و آخرین تلاش او برای
بدست آوردن قدرت با شکست قطعی مواجه گردید زیرا یکی از سرداران بنام حسین بر
طاق باتفاق ۵۰ هزار تن از سربازان خویش در بحبوحه نبرد با ایلک خان ترک پیوست ،
منتصر بار دیگر بخراسان گریخت و از آنجا برای چهارمین بار بماوراءالنهر بازگشت ،
زیرا بمواعید یکی از نزدیکان خود ، یعنی ابن سرخک سامانی که در بخارا اقامت داشت
امید بسته بود و این شخص نیز در پنهانی با ایلک خان ساخته بود و میکوشید که بهروسیا
شده باشد منتصرا بماوراءالنهر بکشاند ، در چنین حالی گروهی از لشکریان منتصرویراتر
کرده و به سپاه ایلک خان پیوستند بقیه لشکریان منتصر توسط سپاهیان ایلک خان در محاصره
قرار گرفتند تنها منتصرباتفاق هشت تن از همراهان خویش از معرکه توانست جان سالم بهر
برند ، پس از این واقعه مدتی در شهرهای خراسان و قهستان و طبرستان متواری بودند
اینکه سرانجام در ماه ربیع اول سال (۳۹۵ هجری) ۱۵۶۳ شاهنشاهی بدست اعراب
بنی بهیج کشته شد ، بدین ترتیب آخرین امید سامانیان نیز بیاس مبدل شد با کشته شدن

اسماعیل منتصر دولت سامانیان بکلی منقرض شد این پیش آمد یکی از شوم ترین وقایع تاریخ ایران است زیرا از این تاریخ دیگر دست عنصر آریایی و ایرانی از یکی از اصلی ترین قسمتهای ایران که ماوراءالنهر باشد کوتاه شد. اما شرایطی که موجب انقراض آخرین سلسله ایرانی آسیای مرکزی گردید موضوعی است که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد سپس نتایج حاصل از آن ارزیابی شود. نخست بایستی امور نظامی آن زمان را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم از مطالعه دقیق متون و مآخذ چنین مستفاد میشود که در این زمان سپاهیان و تشکیلات نظامی ذاتا "ناتوان" شده بودند در حالیکه بعلت مهاجرت غازیان به هند و بیزانس در زمان سامانیان یک عامل نیرومند ملی از بین رفت که این امر عملاً "قلمرو سامانیان و تاسیسات نظامی را بالقوه بلامعارض گردانید چون پیشوایان روحانی و مردم دیگر برای دفاع از حقوق خویش دارای قدرت نظامی نبودند اجباراً" تسلیم شدند و از آلوده شدن به سیاست دسته های مختلف پرهیز کردند. مثلاً "تسخیر نیشابور بدست سرداری و تسخیر مجدد آن توسط سرداری دیگر باین معنی نبود که مردم شهر در یک مورد فاتح و در مورد دیگر مغلوب شده اند بلکه مفهوم این واقعه آن بود که سرداری با علامان ترک و سربازان مزدور خویش حکومت و دستگاه اداری شهر را در دست گرفته و سردار دیگر با سربازان مزدورش ز شهر خارج شده است نه این و نه آن سردار هیچیک از مردم توقع کمک نداشتند عدم مخالفت با تغییر مرجع قدرت و رضا دادن به پرداخت خراج و مالیاتهای خاص دیگر بفرمانروای جدید مهمترین موضوعی بود که از مردم انتظار میرفت.

با توجه به چنین وضع و حالاتیکه در میان اجتماع آن روزی ایران وجود داشت عجب نیست که محبوبیت در میان مردم کلید موفقیت محسوب نمیشد بلکه سپاه نیرومند و نقدینه کافی جهت پرداخت با آنان بزرگترین عامل موفقیت بشمار میرفت. سپاه حرفه ای که سرداران غلامان ترک رهبری آنرا بعهده داشتند جای سربازانی را گرفته بود که فئودالها در اختیار امیر می گذاشتند از طریق آنان دهقانان یعنی نجبای زمین دار طرفداران خود و

حتی کشاورزان را وا میداشتند که به فرمانروای کشور اعم از شاه سامانی یا امیر ناحیه بخارا به پیوندند. بهر تقدیری از عوامل انقراض سلسله سامانیان اختلاف سران سپاه و بزرگان دربار سامانی و تحریکات پی در پی روسای دیوانها و همچنین صغرسن شاهان اخیر سامانی و دخالت ترکان و زنان در امور مملکتی بوده و مجموع این مسائل سرانجام مایه ضعف حکومت سامانی و باعث زوال آن گردید. (۱)

حکومت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر قریب یکصد و ده سال طول کشید در دوره عظمت و قدرت آنها قلمرو این سلسله گذشته از ماوراءالنهر شامل خراسان و گرگان و طبرستان و حتی سیستان و بلخ میشد و امرای این سلسله که حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش در بلاد ماوراءالنهر صاحب قدرت بودند اگر چه تقریباً "هیچوقت خراجی و سپاهی بخلیفه ندادند اما همیشه خلیفه عباسی بغداد را بر خود امیرالمومنین و رئیس روحانی میشناختند و نسبت بآنها اظهار اطاعت میکردند.

اکثر امراء این سلسله با قواعد و رموز کشورداری آشنایی داشته اند، امیر اسماعیل سامانی برای آنکه وزیر خود را در امور مملکت با خویش شریک سازد بوصایای اردشیر بابکان استشهداد میکرد و نوه او نصر دوم در همه کارها به مشورت پیران و صاحب نظران امور مملکت را حل و فصل میکرد و وزراء او رسمها و آئین های همه ممالک را از روم و هند و چین و ترکستان و مصر مطالعه میکردند تا از میان آنها آنچه که پسندیده تر است انتخاب کنند. در دوره سلطنت این سلسله بخارا از مراکز مهم ادب و علم و تمدن بود و عده زیادی از فضلا و علماء در آنجا بودند و کتابخانه سامانیان چنانکه ابن ابی اصیبعه از قول ابن سینا نقل کرده است عبارت بود از حجره های بسیار و در هر حجره صندوقهای محتوی هر گونه کتاب، سامانیان بغیر از نصر برادر اسماعیل که بامارت نرسید نه نفر بوده اند در قطعه زیر که منسوب به عنصری است اسامی آنها ذکر شده است:

۱ - بخارا تالیف ریچارد. ن فرای ص ۲۰۹ - تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفاج ص ۱۷۹

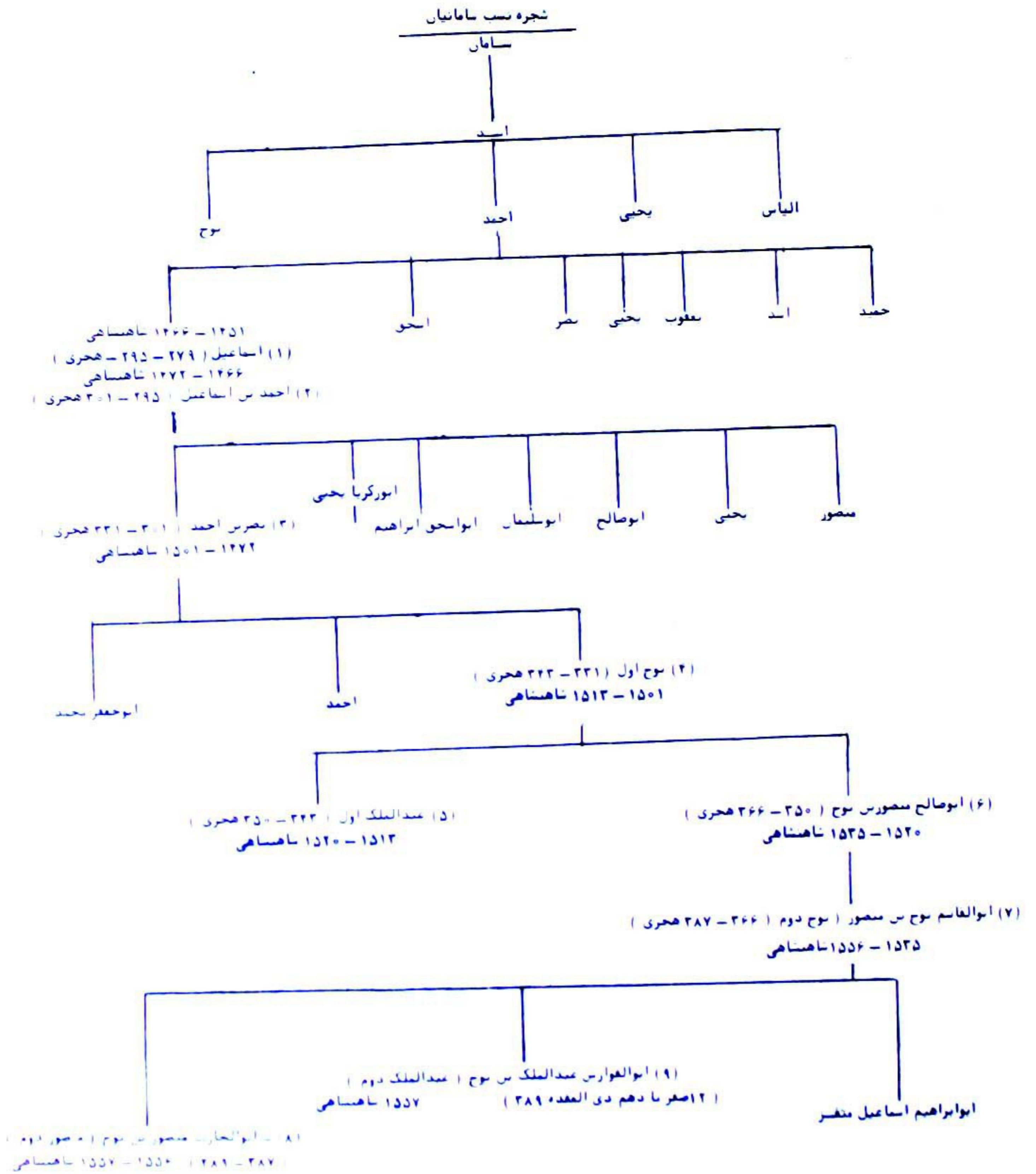
نه تن بودند از آل سامان مشهور

هریک بامارت خراسان مامور

اسماعیل و احمدی و نصیری

دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور (۱)

۱ - تاریخ ایران عباس اقبال ص ۲۴۷ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۲ ص ۵۷۴ .



فصل چهاردهم

حکومت‌های تابع سامانیان

در دوره ای که سامانیان در ماوراءالنهر حکومت داشتند حکومتها و امرائی مانند امرای چغانیان و آل عراق و خوارزمشاهیان و مامونیه و خاندان سیمجوریه و احمد بن سهل و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق و دیگران در تحت حمایت آنان بسر می بردند که بیاس خدماتیکه این اشخاص و خاندانها نسبت به پیشرفت علم و ادب کرده اند و دربار اغلب آنان محل اجتماع دانشمندان و نویسندگان و شعراء بزرگ بوده است از یادآوری نام آنان خودداری نمیتوان کرد .

آل عراق (حکام قدیم خوارزمی)

مقدمه = خوارزم یا خیوه عنوان ناحیه ولایتی است در قسمت سفلی جیحون آسیای مرکزی که از دوران سابق اهمیت و اعتبار فراوانی در ایجاد تمدن آسیای مرکزی داشته است . بموجب تحقیق و عقیده بعضی مورخان مهد قوم آریا همان مکان بوده است . بقول مورخان یونانی سرزمین خوارزمیان در شمال پارت بود و پایتخت آن خوراسمیه نام داشت . ولایت خوارزم مقارن عهد اسکندر مقدونی دارای استقلال بوده است و همان زمان با فتوحات اسلام امرای مستقل آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته اند . ابوریحان بیرونی در مورد تاریخ قبل از اسلام این ولایت اطلاعاتی در کتاب آثار الباقیه بدست میدهد که مبنی بر افسانه های قدیم رائج در آن ولایت بوده است . اطلاعاتی که بیرونی از تقویم و اعیاد خوارزمیان به ما میدهد حاکی از این است که تا قرن هشتم میلادی فرهنگ ایرانی بسیار

قدیمی بازبان مخصوصی موسوم به زبان خوارزمی در خوارزم محفوظ بوده است و زرتشتیان آنرا تا قرن یازدهم میلادی حفظ کرده‌اند .

ولایت خوارزم در قدیم دو شهر مهم داشته است یکی کات که در مشرق رود - جیحون بوده و دیگری گرگانج در مغرب رود جیحون هزاراسب و زمخشر نیز از شهرهای مهم دیگر آن بشمار میرفته است .

کات پایتخت باستانی خوارزم بر کنار راست مسیравلی رود بفاصله یک روزها از خیوه قرار داشته است ، بنا بگفته یاقوت^(۱) کلمه کات در زبان خوارزمیان بمعنی حصاری که در دشت برپاشده بوده است و اگر درون چنین حصاری چیزی وجود نمی داشت بهمین نام خوانده میشود .

در اوایل قرن چهارم طغیان رود جیحون قسمتی از کات را ویران ساخت پهنای رود در این نقطه بدو فرسخ میرسید و شهر بفاصله کمی در ساحل رود جیحون کنار نهری موسوم به جردور که از میان شهر میگذشت قرار داشت .

خوارزم در سال (۹۳ هجری) ۱۲۷۰ شاهنشاهی توسط قتیبه بن مسلم باهلی فتح شد در این هنگام کات از سه بخش مرکب بوده است که مستحکمترین قسمت آن کهن در بوده که بنام فیل یا فیر مشهور بوده است فیر بوسیله سه حصار که هر سه دارای ارتفاع واحدی بودمانند محصور بوده است ، از وسط شهر نهر جردور میگذشت که بر دو ساحل آن بازارها برپا بوده است ، در آن زمان قلعه ای در کات بوده که بر اثر طغیان رود جیحون بکلی خراب شد و مسجد جامع و زندان و همچنین قصر پادشاه آن ایالت که بر همه استحكامات مشرف و مسلط بوده است و از فاصله ده میل دیده میشد در اثر طغیان رود منهدم گردید بطوریکه در زمان ابن حوقل اثری از آن باقی نمانده بود اهالی کات شهر جدیدی در مشرق شهر کهنه ساختند که با رودخانه جیحون مسافت زیاد داشته و وسعت آن باندازه نیشابور

۱ - معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ج ۵ ص ۲۱۲ .

بوده است که باز هم بر اثر طغیان های متعدد جیحون این شهر رو بویرانی گذارد و از-
اعتبار افتاد . (۱)

آل عراق

آل عراق یا خوارزمشاهیان قدیم سلاطین خوارزم بوده اند که در شهرکات حکومت
میکرده اند . آغاز دودمان خوارزمشاهیان مربوط بادوار افسانه ایست این سلسله از ایام
پیش از اسلام در خوارزم حکومت داشته اند و نسب خود را به کیخسرو ساسانی میرسانیده اند
و در قسمتی از دوره سامانیان در خوارزم حکومت داشته اند .
درباره روابط خوارزمشاهیان و امرای عرب و جریان مبارزه میان آنها که منجر
به تقسیم خوارزم بدو قسمت گردید اطلاعات دقیقی در دست نیست ، آنچه مسلم است
در این تقسیم بندی قسمت جنوبی بانضمام شهرکات در دست خوارزمشاهیان باقی ماند و
بخش شمالی با شهر گرگانج ، همچنان در تصرف امرای آن منطقه بود تا در سال (۳۸۵ -
هجری) ۱۵۵۴ شاهنشاهی ابوالعباس مامون بن محمد امیر گرگانج بر ابو عبدالله خوارزمشاه
امیرکات پیروز شد و سرزمین خوارزم را تحت حکومت واحد درآورد و عنوان خوارم شاه را
بخانواده خود منتقل ساخت و درحقیقت تا این زمان فرمانروایان جرجانیه (خیوه حالیه
عنوان خوارزمشاه نداشته اند و درحقیقت ابوالعباس مامون موسس دومین سلسله خوارزمشاهیان
موسوم بمامونیه است که بعد عنوان خوارزمشاه با عقاب نوشتگین غرجه اطلاق شد که بنا
خوارزمشاهیان مشهور شدند .

از معروف ترین امرای این خاندان یکی ابوسعید احمد بن محمد بن عراق است
که بنا برقول ابوریحان تقویم خوارزم را اصلاح کرد دیگر پسر او ابو عبدالله محمد بن عراق
است که در سال (۳۸۵ هجری) ۱۵۵۴ شاهنشاهی توسط مامون بن محمد بقتل رسید
یکی دیگر از رجال معروف این خاندان ابو نصر منصور بن علی بن عراق است که یکی از

۱ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۳۳۰ .

ریاضی دانان و منجمین معروف عصر خود بوده و در سال (۴۰۸ هجری قمری) ۱۵۷۶-
شاهنشاهی باتفاق ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا در دربار مامونیان میزیسته است وی
کاشف قضیه ایست در مثلثات کروی که نزد ریاضی دانان اسلامی بشکل مغنی
معروف بوده است .

بطورکلی از اطلاعات مختصرو محدودی که در باره این خاندان در دست است
چنین نتیجه میشود که اکثر افراد آن توجه زیادی به پیشرفت علم و ادب داشته اند .
خاندان مامونیان ابتدا باجگذار امرای سامانی بودند سپس در دوره فترت بین
انقراض سامانیان و استقرار سلسله غزنویان شبه استقلالی بهم رسانیدند و سرانجام تحت
حمایت غزنویان درآمدند . ابتدای تاریخ ایشان و موسس این سلسله درست معلوم نیست
فقط در حدود سال (۳۸۰ هجری) ۱۵۴۹ شاهنشاهی نام ایشان در تاریخ بصری
ظاهر میشود !

۱- مامون بن محمد خوارزمشاه ابتدا حاکم جرجانیه بود که در سال (۳۸۵ هجری) -
۱۵۵۴ شاهنشاهی با ابوعبداله خوارزمشاه صاحب کات جنکید ، ویرا شکست داد و قلمرو
اورا ضمیمه متصرفات خویش گردانید و در سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی در کدسب .
۲- پس از وی پسرش بنام علی بن مامون بن محمد خوارزمشاه در سال (۳۸۷ هجری)
۱۵۵۶ شاهنشاهی بجای وی بر تخت نشست خواهر سلطان محمود غزنوی را بری گرفت
تاریخ فوتش درست مشخص نیست . ابوعلی سینا در زمان حیات وی بحوارزم آمد و مورد
احترام خوارزمشاه قرار گرفت ابوالحسین احمد بن محمد السهیلی وزارت علی بن مامون و
برادرش ابوالعباس مامون را بعهده داشت که یکی از افاضل وزراء و بغایت هنر پرور و علم دوست
بود در سال (۴۰۴ هجری) ۱۵۷۲ شاهنشاهی از برس خوارزمشاه ابوالعباس ار حوارزم
مهاجرت کرد و به بغداد آمد و در آنجا ساکن شد تا آنکه در سال (۴۰۴ هجری) ۱۵۷۲
شاهنشاهی در شهر سامره در گذشت ابوعلی سینا بعضی از تالیفات خود را بنام ابن وریز

تالیف نموده است .

۳ - بعد از درگذشت علی بن مامون بن محمد خوارزمشاه برادرش ابوالعباس مامون بن محمد خوارزمشاه بحکمرانی خوارزم نشست که یکی از ملوک هنرپرور و فاضل و فضیلت دوست بود و بسیاری از دانشمندان و فضلا در دربار او جمع شده بودند او نیز مانند برادرش علی بن مامون داماد سلطان محمود غزنوی بود و تا سال ۴۰۷ هجری که سال قتل او است اجباراً مطیع سلطان محمود بود و در همین سال که محمود از خلوص نیت ابوالعباس بخود ظنین شده بود از او خواست که در خوارزم بنام او خطبه خوانده شود خوارزمشاه خود بظاهر مخالفتی در این مورد از خود نشان نداد لیکن بزرگان خوارزم زیر بار نرفته شوریدند و خوارزمشاه را کشتند و برادرزاده او ابوالحارث محمد بن علی را بامارت برداشتند .

۴ - ابوالحارث محمد بن علی بن مامون بن محمد خوارزمشاه همانطور که گفته شد بعد از قتل ابوالعباس به تخت نشست ولی بعد از مدت کوتاهی سلطان محمود به بهانه انتقام خون ابوالعباس خوارزمشاه و نجات خواهر خویش با سپاهی فراوان عازم خوارزم شد و در محل هزار اسب نزدیک جرجانیه سپاه خوارزمشاه را شکستی فاحش داد ، و در همین زمان در غرجستان - (غرستان - غرجه) که ولایتی بود کوهستانی در خراسان قدیم (افغانستان کنونی) محدود بود از مشرق بغوراز مغرب براه هرات از شمال بمرو رود و از جنوب بغزنه امرائی با لقب شار میزیسته اند که در دوره سامانیان نسبت بآنها اظهار اطاعت میکرده اند بعضی از امرای این ناحیه مانند ابونصر محمد بن اسد خود بکار علم و ادب اشتغال داشته است . پایتخت غرستان غالباً "هلکیان و گاه پشین بود ، پس از غلبه محمود بر سامانیا میان شار غرستان محمد شار شاه و محمود اختلاف پدید آمد که بفرمان محمود ارسلان جاذب و آلتون تاش غرستان را فتح کردند و بفرمان محمود محمد شار شاه و پدرش ابونصر محمد بن اسد را که مدتها بود گوشه نشینی اختیار کرده بود روانه غزنین کردند در نتیجه این

خاندان ایرانی نیز توسط سلطان محمود منقرض گردید. (۱)

آل محتاج (امرای چغانی)

مقدمه = باصطلاح جغرافیدانان مسلمان قرون وسطی ، ماوراءالنهر جزو ترکستان نبوده است لیکن بخش بزرگی از ماوراءالنهر که هیچ سد و حد طبیعی آنرا از حملات صحرا نشینان مصون نمی داشته است از نظر سیاسی در تحت فرمان اقوام ترک در آمده بود مرز سیاسی میان ایران و توران چندین بار دچار دگرگونی شده بود ، رود جیحون مرز اقوام فارسی زبان و ترک زبان یعنی ایران و توران بود . بلاد این منطقه به پنج ایالت تقسیم میشد که مهمترین آنها ایالت سفدیغی سفدیغی نامی قدیم است در مغرب سفدایالت خوارزم واقع شده بود و در جنوب شرقی ، ایالت چغانیان قرار داشت که شامل ختل و سایر ولایات جیحون علیا بود .

در مغرب رود و خشن ناحیه ایست که از سمت جنوب به رود جیحون محدود است اعراب آنرا صفغانیان و ایرانیان چغانیان میگویند (۲) در قرون وسطی دره سرخان ناحیه صفغانیان یا چغانیان را تشکیل میداده است صاحب این ناحیه در زمانهای قبل از اسلام لقب چغان خداد داشته بنا بگفته مقدسی (۳) در صفغانیان شانزده هزارده وجود داشته است . این ناحیه از لحاظ وسعت و ثروت و عظمت بلاد پیاپی ختل نمی رسیده شهر عمده ناحیه مذکور که بهمان نام ناحیه (چغانیان) معروف بوده در مسافت چهار روزه راه یا در بیست و چهار فرسخی ترمذ و سه روز راه از قبادیان واقع شده بود . بقولی مطابق ده نوکنونی و بقولی دیگر مطابق آبادی سرآساب کنونی بوده است که بفاصله کمی از ده نو قرار داشته است . بنا بقول اسنحری چغانیان از ترمذ

۱ - تاریخ گزیده ص ۳۸۶ - ترجمه تاریخی یمینی ص ۱۰۴ - ۱۲۰ تاریخ سنی ص ۶۶۵ - حبار مقاله ص ۴۱۲ - ۴۱۹ زین الاخباری ۱۷۱ - حبیب السیرج ص ۳۶۸ - آثار الباقیه ص ۵۷ - ۵۸ روضه الصفا ج ۴ ص ۶۷ .

۲ - سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۶۸ - حدود العالم ص ۷۲

۳ - احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ص ۲۸۳ - ۲۹۰ .

بزرگتر بوده است ، لیکن از نظر جمعیت و ثروت بپای ترمذ نمی رسیده این شهر کهن دزی داشته که در دو طرف رودخانه بنا شده بود در این شهر بازارهای سرپوشیده زیبا وجود داشته است (۱) نان ارزان بوده و گوشت بمقدار زیاد فروخته میشده میان بازار مسجدی زیبا با ستونهای از خشت پخته بدون طاق نما بر پا بوده حتی در قرن ۱۲ میلادی مسجد صفانیان مشهور بوده است ، بهر خانه آب جاری برده شده بود و اطراف شهر بسبب وفور آب از گیاهان ورستنی های فراوان پوشیده شده بود علف چندان بلند میروئیده که اسب در میان آن پیدان بوده است ، اهالی شهر در دین داری و مهمان نوازی ممتاز بودند ، (۲)

در دو منزلی چغانیان شهر کوچکی بود بنام باسند که دارای باغهای زیاد بود ، پائین تر از این شهر در کنار رود زامل بین ترمذ و چغانیان دارزنجی واقع شده بود که - کاروانسرای بزرگ و مهمی در این شهر وجود داشت ،

شغل عمده اهالی عبارت بود از بافت پارچه های دست بافت که از پشم بافته میشد ، در جنوب این شهر نزدیک رود زامل شهر دیگری بود معروف به صرمنجی که این شهر نیز دارای کاروانسرای بزرگ و مهمی بود ، بطور کلی مهمترین بلاد ایالت چغانیان شهر ترمذ بود که در قرن چهارم هجری دارای قلعه بزرگ و مستحکمی بود که حاکم شهر در این مکان جای داشت ، اطراف شهر را باروئی فرا گرفته بود و در گرد ربض باروئی دیگری قرار داشت مسجد شهر که بنای آن از خشت خام بود در بازار شهر جای داشت ، بازارها از آجر ساخته شده بود که کوچه های شهر نیز آجر فرش بود این شهر سه دروازه داشت ، مرکز کالاهائی بود که از بلاد شمالی بخراسان حمل میشد ، ترمذ در سال ۶۱۷ هجری در اثر حمله لشکریان چنگیز غارت و خراب گردید لیکن طولی نکشید که شهر جدیدی در فاصله دو میلی شهر کهنه ساخته شد ، ابن بطوطه که یک قرن بعد از آن دیدن کرده است وسعت شهر را باندازه شهر کهنه نوشته است ،

۱ - مسالک الممالک تالیف استخری ترجمه ایرج افشار ص ۲۳۴

۲ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۱۸۵

در جانب راست جیحون اندکی زیر ترمذ شهر نویده واقع شده بود که هرکس میخواست از سمرقند به بلخ رود در آنجا از جیحون عبور میکرد این شهر آخرین شهر ایالت چغانیان محسوب میشد .

ابن حوقل سیاح و جغرافیدان معروف اسلامی که در زمان امارت امیر منصور بن نوح سامانی در فاصله بین سالهای (۳۶۳ - ۳۷۶ هجری) ۱۵۳۲ - ۱۵۴۵ شاهنشاهی در زمان وزارت عتبی به ماوراءالنهر سفر کرده است درباره محصولات چغانیان چنین گوید ؛ " در چغانیان زعفران و پوستهای سمور و سنجاب و روباه و غیره وجود دارد که به تمام نقاط حمل میگردد " (۱) ناحیه چغانیان دارای مراتع سبز و خرم بود و اهالی آن سامان به تربیت گاو و گوسفند اشتغال داشتند . ساکنان شهرهای ماوراءالنهر مسلماً " از نژاد ایرانی بودند لیکن بعلت سکونت ترکان و اعراب در این منطقه تا حدی با مردمان آن سامان مخلوط شده بودند .

ترکان در عهد ساسانیان بعلت زد و خوردهائی که چندین سال طول کشید باعث ورود دسته‌ها و قبائل مختلف چادر نشین ترک باین سرزمین شدند که انقراض سلسله ساسانی و ملغی شدن اصول سرحدداری و ضعف مرزبانان باعث براین شد که تعداد بیشتری از قبائل ترک نژاد باین سرزمین کوچ کنند . (۲) بطور کلی از آغاز پیدایش ترکان در این نواحی ذکر معتبری از آنها در کتب تاریخی نشده است فقط می توان با مراجعه بمنابع چینی تا اندازه‌ای دانست که ترکان در چه زمانی شروع بکشورستانی کرده اند نخستین بار که در تاریخ چین ذکر از ترکان شده است در وقایع سال ۵۹۹ میلادیست که در آن سال جنگی میان ترکها و چینیان روی داده است . یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در سال ۳۱ هجری کشته شد و دیگر برای اعراب مانعی در پیش نبود که بر قلمرو ساسانیان فرمانروائی کنند لیکن با این همه خراسان و ماوراءالنهر تا مدتهای مدید یعنی تا سال (۵۵ هجری) ۱۲۳۳ شاهنشاهی که

۱ - مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ج ۲ ص ۳۶۹

۲ - حجت الحق ابوعلی سینا تالیف سید صادق گوهری ص ۹

پای تازیان بماوراءالنهر باز شد تسلیم اعراب نشدند و پادشاهان محلی که ظاهراً "بازماندگان حکام زمان ساسانی بودند در خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی میکردند و از سال (۵۵ هجری) ۱۲۳۳ شاهنشاهی که عمال عرب بماوراءالنهر وارد شدند تا سال (۷۰ هجری) ۱۲۴۸ شاهنشاهی حکومت در دست همان پادشاهان محلی بود و خراج بعمال عرب میدادند تعداد این خانواده های محلی در ماوراءالنهر بشماره نواحی مهمی بوده است که در محدوده جغرافیائی ماوراءالنهر وجود داشت هر خاندانی دارای لقب و عنوان خاصی بود که تمام افراد آن خاندان بدان نام مشهور بوده اند چنانکه پادشاهان کش (بندون) و پادشاهان فرغانه (اخشید) و پادشاهان اشروسنه (افشین) و پادشاهان شاش (تدن) و پادشاهان سمرقند (طرخون) و پادشاهان ترمذ (ترمذشاه) و پادشاهان خوارزم (خوارزمشاه) و پادشاهان بخارا (بخارا خداه) و پادشاهان گوزگانان یا جوزجانان (گوزگان خداه) نامیده میشدند ، (۱)

فتح ماوراءالنهر بدست تازیان مهمترین واقعه آن سرزمین است ، ماوراءالنهر که تا سال ۵۳ هجری از تسلط ایشان معاف مانده و پایداری کرده بود در سال مذکور عبیداله بن زیاد از جانب معاویه بن ابی سفیان بحکمرانی خراسان منصوب شد که حکومت وی در خراسان دوره بیدادگری تازیان در مشرق ایران بوده است ، در دوران حکمرانی وی هنوز دو سلسله از شاهزادگان محلی در سمرقند و بخارا حکمرانی داشتند ، پس از عزل عبیداله بن زیاد ، سعید بن عثمان والی خراسان شد در سال (۵۶ هجری) ۱۲۳۴ شاهنشاهی معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی سعید بن عثمان بن عفان را حکمرانی خراسان داد وی دومین کسی است که باراضی ماوراءالنهر تجاوز کرده است (۲) در زمان خلافت یزید سلم بن زیاد را بحکومت خراسان منصوب کرد هنگامی که باو خبر دادند ملکه بخارا بکمک خاقان ترک علم طغیان برافراشته است فوراً " بطرف بخارا حرکت کرد ، سلم این لشکر متحد را شکست داده ملکه

۱ - مفاتیح العلوم تالیف ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی ص ۷۳

۲ - زین الاخبار گردیزی ص ۷۹ ،

بخارا را مجبور بصلح کرد سپس بمرو بازگشت . در سال (۸۶ هجری قمری) ۱۲۶۴ شاهنشاهی قتیبه بن مسلم با هلی عامل حجاج بن یوسف که از سال (۷۵ هجری) ۱۲۵۳ شاهنشاهی تا زمان مرگش یعنی تا سال (۹۵ هجری) ۱۲۷۲ شاهنشاهی والی تمام ممالک مشرق بود بخارا را بتصرف - در آورد (۱) در حقیقت حدود ممالک اسلامی بمراکز آسیا و بمرز چین رسید . از این تاریخ ببعد قبائلی نیز از اعراب در ماوراءالنهر ساکن شدند و بتدریج با اهالی - مخلوط گردیدند .

ساکنان ماوراءالنهر قبل از تسلط اعراب باین ناحیه بزبان فارسی تکلم میکردند لیکن تکلم بزبان فارسی در سرتاسر ماوراءالنهر یکسان نبود بلکه لهجات مختلف داشت مانند لهجه سفدی که منسوب بناحیه سفد در ماوراءالنهر است که این زبان بر اثر قدرت سلاطین سفد در همه آسیای مرکزی تا سرحدات چین امتداد می یافت . (۲)

در سال (۱۹۳۲ میلادی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی اسناد معروفی از کوهی بنام موق واقع در تاجیکستان شوروی بدست آمد که بزبان سفدی نوشته شده است و دارای ارزش بسیاری است و در جهان دانش بعنوان حادثه ای بزرگ تلقی شده است این اسناد توسط استاد فریمان عضو وابسته فرهنگستان شوروی در مجموعه سفدی که مجله اخبار تاریخ دوره باستانی و دیگر مجله های شوروی انتشار یافته ثابت کرده است که کلیه اسناد مذکور مربوط بیکی از شاهزادگان سفد بنام دیوسیتپج Dywstyc بوده که اغلب آنها مربوط به اسناد محاسبات کارپردازی است .

ابوریحان بیرونی (۳) در آثار الباقیه اسامی ماههای سفدی و روزهای سفدی و منازل قمر را بدان زبان نقل کرده است . (۴)

-
- ۱ - تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۷۶۳
 - ۲ - تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۱۳۶
 - ۳ - مجله پیام نوسال سوم شماره ۵ ص ۷۱
 - ۴ - آثار الباقیه چاپ زاخانوس ص ۴۶ و ۲۳۳ و ۲۳۵ -

لهجهء معروف دیگر ایرانی که در سه قرن اول هجری معمول بوده لهجهء خوارزمی است که آنهم تا چند قرن اول هجری موسوم و متداول بوده است و بر اثر حفریاتی که در چند سال اخیر در خوارزم کرده اند شناخته شده است در نتیجه گاه شماری خوارزمی و اعلام تاریخی بدست آمده است که برای روشن کردن بخشی از تاریخ ایران و همچنین برای تصحیح کتابهائی مانند آثار الباقیه بیرونی میتوان از آن استفاده زیاد کرد، (۱)

باتسلط اعراب بر ماوراء النهر و وضع اجتماعی آن سامان دستخوش تغییرات فاحشی شد و آداب و رسوم جدیدی جانشین آداب و رسوم کهن که قرنهای در آن دیار رایج بود گردید و در ادوار قبل از اسلام بخارا از مراکز انتشار دینانت بودائی بوده و معابد بودائی بسیاری در آنجا وجود داشته است، قتیبه بن مسلم باهلی بت خانههای بودائی را خراب کرد و بجای آن مساجد جامع ساخت و همچنین جای آتشکده های زردشتیان را مساجد مسلمانان گرفت اهالی شهرها را که هیچگونه آشنائی با اسلام نداشتند با جبار در آن مساجد بایستی نماز خوانند نرشخی مولف تاریخ بخارا چنین گوید،

" قتیبه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندر حصار بخارا بسال (۹۴ هجری) ۱۲۷۱ شاهنشاهی و آن موضع بت خانه بود مراهل بخارا را فرمود تا هر آدینه در آنجا جمع شدند چنانکه هر آدینه منادی فرمودی هر که به نماز آدینه حاضر شود دود رم بدهیم و مردم بخارا به اول اسلام در نماز قرآن بیپارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت روکوع شد مردی بودی که در پس ایشان بانگ زدی بکیتانکنیت و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی نیکونیا نکوئی " (۴) چغانیان در زمان سلسله ساسانیان تحت حکومت فرمانروایان محلی بودند و عنوان چغانیان خدات داشتند در سال ۳۱ هجری قمری سپاهیان چغان - خدات در جنگ یزدگرد سوم با اعراب با مهاجمین عرب جنگیدند،

۱ - برهان قاطع تالیف برهان باهتتمام دکتر معین ج ۱ ص ۲۲ .

۲ - تاریخ بخارا تالیف نرشخی به تصحیح مدرس رضوی ص ۶۷ .

پس از فتح چغانیان بتوسط قتیبه بن مسلم باهلی چغان خدات ها غالباً " تابع
 عمال و والیان خراسان بودند . منشاء صاحبان صفغانیان معلوم نیست ایشان به لقب عربی
 (امیر) ملقب بوده اند و لقب صاحبان پیش از اسلام صفغانیان یعنی صفغان خدات در آن
 دوران دیگر مشاهده نمی گردد . حکومت ولایت چغانیان در ماوراءالنهر بایشان اختصاص
 داشته است و در دوره پادشاهان سامانی و غزنوی متصدی مشاغل مهمی بوده اند .
 این سلسله منسوبند بنام جد موسی مارت خویش یعنی ابوبکر محمد بن المظفر محتاج چغانی
 که در سال (۳۲۱ هجری قمری) ۱۴۹۲ شاهنشاهی سپهسالاری خراسان از جانب امیرنصر
 بن احمد سامانی بوی تفویض شد و همچنان در آن منصب باقی بود تا در اواخر عمر بعلت
 مرضی مزمن و طولانی که بر او مستولی شده بود امیر نصر در سال ۳۲۷ هجری قمری ابوبکر
 چغانی را از حکومت خراسان برداشت و پسرش ابوعلی را بمقام او گماشت ، ابوعلی در سال
 (۳۲۸ هجری) ۱۴۹۸ شاهنشاهی در تعقیب ماکان کاکلی که بار دیگر با آل زیار بیوسته و
 از سامانیان روگردان شده بود بجرجان لشکر کشید و پس از تسخیر آنجا را در عهده ابراهیم
 بن سیمجور گذاشت و کمی بعد یعنی در ربیع الاول (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی بکمک
 آل بویه ماکان را در نزدیکی ری کشت و وشمگیر را منبهم ساحب و شهرهای قم و قزوین و رنجان
 و کرج و همدان و دینور را بنام امیر سامانی مسخر ساخت و حدود دولت سامانی را اگر حد
 این بسط و توسعه زیاد دوامی نکرد تا مرز عراق عرب رساند .

نوح بن نصر در سال سوم سلطنت خود ابوعلی احمد چغانی سپهسالار اردو و حکمران
 خراسان را بعلت شکایت اهالی آن سامان از آن مقام معزول کرد و ابراهیم بن سیمجور را
 جانشین وی گردانید . ابوعلی چغانی که بنا بر کی بنام نوح ری را از حسرتش بود کرد بود
 از این اقدام امیرنوح سخت خشمناک گردید ری و همدان و بلاد حیل را بحساب خود آورد
 و مدعی امیرنوح شد . از طرفی در نهبان عده ای از ساهمان اسیرنوح را با خود همدست
 کرد و از طرفی دیگر ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی عم نوح را که در موصل سرسب

باصرار سپاهیانش به همدان خواست و باتفاق او بسمت خراسان حرکت کرد در محرم (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی وارد نیشابور شد .
 در این گیرودار سرداران نوح یعنی ابراهیم بن سیمجور و منصور بن قراتکین هم در خراسان تسلیم ابوعلی چغانی شدند . در ربیع الاول (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی بطرف مرو حرکت کردند و در جمادی الاوی سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی مرو را از تصرف امیر نوح خارج ساخت و سپس عازم بخارا گردید و در جمادی الاخر سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی وارد بخارا شد امیر نوح بسمرقند گریخت ابوعلی پس از تسخیر سمرقند دستور داد خطبه بنام ابراهیم بن احمد بن اسماعیل خوانده شود طولی نکشید که بین ابوعلی - چغانی و ابراهیم سامانی اختلاف افتاد ابراهیم در صدد دستگیری ابوعلی برآمد امیر چغانی از ترس راه ترکستان و چغانیان پیش گرفت ابراهیم بتعقیب وی شتافت لیکن از وی شکست خورد مجدداً "بخارا بتصرف ابوعلی چغانی درآمد پس از مدت کوتاهی ابو جعفر محمد بن نصر برادر امیر نوح را بامارت برگزید و خود عازم چغانیان شد . امیر نوح در رمضان سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی به بخارا مراجعت کرد و ابوعلی در چغانیان ماند . امیر نوح تصمیم بسرکوبی ابوعلی گرفت ابوعلی نیز سپاهی جمع آوری کرد . به بلخ آمد و سپس روی به بخارا نهاد در جنگی که بین امیر نوح و ابوعلی در گرفت ابوعلی شکست خورد و چغانیان فرار کرده از آن محل رهسپار ترمذ گردید پس از عبور از جیحون بلخ و طخارستان را تصرف کرد در همین ایام از طرف امیر نوح سپاهی مامور تسخیر چغانیان شد هنگامیکه ابوعلی از این موضوع مطلع شد از طخارستان عازم چغانیان گردید در این دفعه نیز از سپاهیان امیر نوح شکست خورده به سومان که در شانزده فرسنگی چغانیان بود گریخت در نتیجه چغانیان بتصرف امیر نوح درآمد طولی نکشید که ابوعلی برگشت و بجنگ پرداخت و در این نوبت میدان را از هر جهت برسپاهیان نوح تنگ گردانید . سرانجام نوح و ابوعلی بایکدیگر صلح کردند و مقرر گردید که پسر ابوعلی بعنوان گروگان در بخارا اقامت گزیند .

ابوعلی مورد عفو امیرنوح قرار گرفت و از این تاریخ تا سال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰ شاهنشاهی
همچنان در چغانیان بسر می برد .

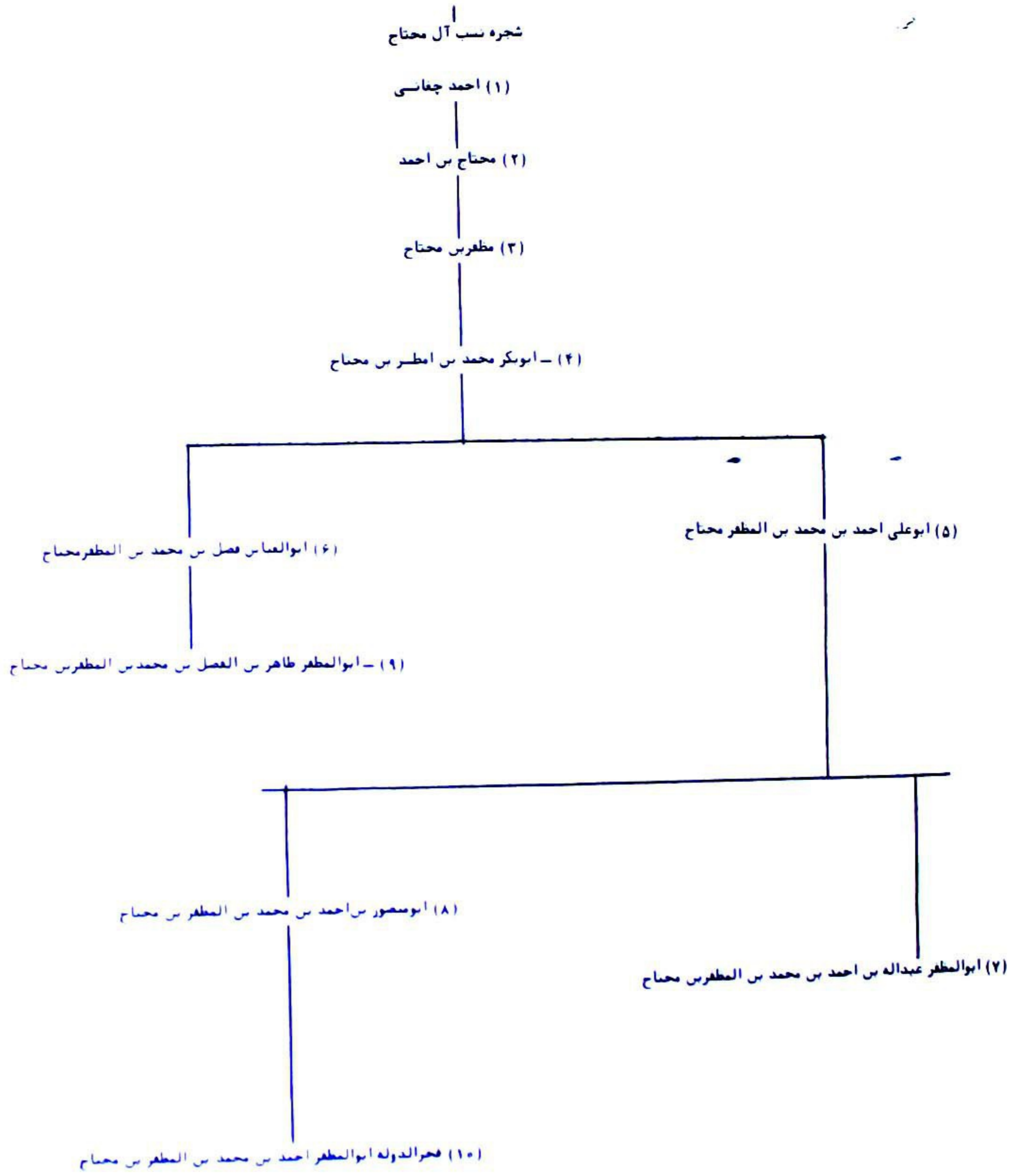
بعد از درگذشت منصور قراتکین که فرمانفرمای خراسان بود ابوعلی سپهسالار -
خراسان شد و در سال (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲ شاهنشاهی از طرف امیرنوح بکمک و شمشیر
زیاری و جنگ بارکن الدوله دیلمی مامور شد در ربیع الاول (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲ شاهنشاهی
بری رسید در محل طبرک با رکن الدوله جنگید که این جنگ چند ماه بطول انجامید و بعلت
فرارسیدن زمستان مجبور به صلح شدند لیکن و شمشیر ابوعلی چغانی را نزد امیرنوح بسازش
با آل بویه متهم ساخت امیرنوح از این بابت رنجیده شد و ابوعلی را از سمت سپهسالاری
خراسان عزل کرد ابوعلی ناچار برکن الدوله دیلمی پناهنده شد و بکمک وی از خلیفه عباسی
فرمانی مبنی بر حکمرانی خراسان گرفت سپس بسوی خراسان شتافت و در سال (۳۴۳ هجری)
۱۵۱۳ شاهنشاهی وارد نیشابور شد و دستور داد خطبه بنام خلیفه مطیع اله خوانده
شود وی همچنان در نیشابور بود تا امیرنوح در ربیع الآخر سال (۳۴۳ هجری) ۱۵۱۳ شاهنشاهی
درگذشت ، جانشین امیرنوح یعنی عبدالملک بن نوح بکریس مالک را که از طرف امیرنوح
بجای ابوعلی چغانی نامزد سپهسالاری خراسان کرده بود در آن مقام ابقا کرده و برا باساهی
بسمت خراسان و طرد ابوعلی روانه کرد ابوعلی مجبور بفرار شد و بری شتافت و بکریس مالک
بر خراسان مستولی گردید ، پس از اندک زمانی رکن الدوله دیلمی و ابوعلی بکریس حمله
بردند و تاجا جرم خراسان پیشروی کردند لیکن حریف اردوی سامانیان سده در حال سکسب
بطبرستان بازگشتند و پس از توقف کوناهی عازم ری شدند و در رجب سال (۳۴۴ هجری)
۱۵۱۴ شاهنشاهی ابوعلی چغانی بمرض وبا که در آنسال در ری بدید آمده بود گرفتار شد
و درگذشت .

یکی دیگر از امرای آل محتاج فضل بن محمد بن المطهر بن محتاج برادر ابوعلی
چغانی است که در سال (۳۳۳ هجری) ۱۵۰۳ شاهنشاهی از جانب برادر خود ابوعلی

به حکومت بلاد جبل (عراق عجم حالیه) مامور گردید دینور و نهاوند را فتح کرد ،
 هنگامیکه ابوعلی از اطاعت سامانیان سر پیچیده دو بسیاری از جنگها که امیر نوح با -
 ابوعلی کرد فرماندهی سپاه سامانیان در عهدهٔ فضل بن محمدالمظفر بود با این همه در
 سال (۳۳۶ هجری) ۱۵۰۶ شاهنشاهی باتهام طرفداری برادر خود ویرا دستگیر و در بخارا
 زندانی کردند که از شرح حال او از آن تاریخ ببعده اطلاعی در دست نیست ، یکی دیگر
 از امرای آل محتاج پسر ابوعلی یعنی ابوالمظفر عبدالله بن احمد بن محمد بن المظفر بر
 محتاج است که در سال (۳۳۷ هجری) ۱۵۰۷ شاهنشاهی از طرف ابوعلی بعنوان گروگان
 در خدمت امیر نوح در بخارا بسر می برد تا در سال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰ شاهنشاهی که
 اراسب برمیں افتاد و درگذشت پسر دیگر ابوعلی ابومنصور بن احمد بن محمد بن المظفر
 محتاج است . در سال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰ شاهنشاهی که ابوعلی مامور حکومت خراسان
 شد او را به نیابت از طرف خود حکمران چغانیان گردانید که زیاده برای اطلاع دیگری
 شرح حال وی در دست نیست . (۱)

دیگر از امرای آل محتاج ابوالمظفر طاهر بن الفضل بن محمد بن المظفر بن محتاج
 برادر رادهٔ ابوعلی است که معاصرو پسر عم امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانیان
 ممدوح منجیک ترمذی و دقیقی بوده است . چندی با پسر عم خود در حال جنگ بود
 در سال (۳۸۱ هجری) ۱۵۵۰ شاهنشاهی از او شکست خورده فراری و مقتول گردید .
 آخرین امیر آل محتاج فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد والی چغانیان است
 با احتمال قوی وی پسر یا نوهٔ ابوعلی بوده است بنا بقول استاد فقید فروزانفر ؛
 " اگر وی پسر ابوعلی است باید نام او را احمد بن محمد ضبط کنند زیرا ابوعلی خود را

۱ - تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۳۲۷ - تاریخ بیهقی ص ۲۶۳ - ترجمه تاریخ یمن
 ۹۲ - تاریخ گریده ص ۲۱۱ - حبیب السیرج ۲ ص ۳۶۰ - لباب الالباب تألیف عوف
 باهتمام برون چاپ لیدن ص ۱۱ - ۱۳ چهارمقاله باهتمام محمد قروینی ص ۱۸۵ -
 ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۳۲ - الکامل وقایع سال ۳۲۴ .



و پدرش محمد نام داشته است و در این صورت طبق بیت زیر که اثر طبع فرخی است او را نمی توان نواده ابوعلی فرض کرد :

بن احمد محمد شاه جهان پناه آن شهریار کشورگیزو کشور ستان (۱)
وی ممدوح دقیقی و فرخی بود نظامی عروسی در چهارمقاله شرح مبسوطی در مورد راه یافتن فرخی بدربار فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد نگاشته است (۲) پس از استیلای سلطان عزنوی بر ماوراءالنهر بساط این سلسله ادب پرور نیز برچیده شد .

خاندان سیمجوری

سیمجوریان نام خاندان معروف امرای قهستان و نیشابور بود که غالباً "رجال آنها در زمان سامانیان سپهسالار خراسان و امیر نیشابور بوده اند و در دستگاه سامانیان مقامات عالی داشته اند که با استیلای سلطان محمود عزنوی بر خراسان بساط این خاندان نیز برچیده شد .

نخستین کسی از این خاندان که نام او را در تاریخ سامانیان مشاهده میکنیم ابو عمران بن سیمجور دواتی است که علام اسماعیل بن سامانی بوده هنگامیکه این امیر در سال ۳۹۸ هجری قمری لشکریانی برای فتح سیستان فرستاد وی نیز جزء سران سپاه بود و بعد از فتح ناحیه سیستان و فرونشستن فتنه خوارج به حکومت آن محل منصوب شد و با اهالی آن سامان در نهایت عدل و داد رفتار کرد .

احمد بن اسماعیل در سال (۳۰۱ هجری) ۱۲۷۲ هجری قمری به سیستان سفر کرد و مردم سیستان سر بشورش برداشتنند که سیمجور دواتی با حار بن ترک آنها کردید .

در سال (۳۰۸ هجری) ۱۲۷۹ هجری قمری به سیستان سفر کرد و در آنجا سردار دیلمی درآمد امیر نصرجهت سرکوبی وی سپاهی تحت فرماندهی حمود بن علی بن نااحند فرستاد که سیمجور دواتی نیز جزء یکی از سرداران اس سپاه بود . فوای سامانیان در حاکم

۱ - مجله آرمان شماره ۴ و ۵ ص ۱۴۵ ۲ - چهارمقاله ص ۳۶ - ۲۰

بالیلی بن نعمان مغلوب شد و سرداران و بزرگان سپاه حمویہ بن علی ہمگی تارومار شدند جز سیمجوردواتی کہ در نتیجہ شجاعت و رشادت فوق العادہ خود بر لیلی بن نعمان غلبہ کرد .

در سال (۳۱۰ ہجری قمری) ۱۴۸۱ شہنشاہی ابوالحسین بن ناصر علوی پس از قتل قراتکین گرگان را متصرف شد امیر نصر سامانی سیمجور را مامور سرکوبی وی کرد سیمجور با آنکہ ابتداء شکست خورد عاقبت بر ابوالحسین بن ناصر علوی غلبہ کرد و بر گرگان استیلا یافت در سال (۳۱۴ ہجری) ۱۴۸۵ شہنشاہی نصر بن احمد سامانی ری را از فاتک نامی کہ در آنجا حکومت میکرد گرفت و سیمجور را بحکومت ری منصوب گردانید لیکن پس از اندک زمانی او را معزول ساخت و محمد بن صلوک را بآن مقام برگزید از این تاریخ بعد دیگر اطلاعی در خصوص زندگی سیمجور دواتی در دست نیست با احتمال قریب بہ یقین در سال ۳۲۸ ہجری (۱۴۹۸ شہنشاہی درگذشتہ است .

یکی دیگر از اعضاء این خاندان ابراہیم سیمجور پسر سیمجور دواتی بود در سال (۳۲۸ ہجری) ۱۴۹۸ شہنشاہی ابوعلی چغانی گرگان را از تصرف ماکان کاکی خارج ساخت و حکومت آن ناحیہ را بہ ابراہیم سیمجور داد و خود رہسپاری گردید . حکومت ابراہیم سیمجور در گرگان تا سال (۳۳۰ ہجری) ۱۵۰۰ شہنشاہی طول کشید در سال مذکور حسین بن فیروزان عازم فتح گرگان شد .

چون ابراہیم سیمجور تاب مقاومت در خود نمی دید گرگان را رها کردہ بہ نیشابور رفت و بر آن دیار تسلط یافت .

ابوعلی چغانی چون بہ نیشابور آمد و آن شہر را تحت تصرف ابراہیم سیمجور دید ناچار با او صلح کرد ، ابوعلی چغانی در سال (۳۲۳ ہجری) ۱۴۹۳ شہنشاہی از جانب نوح بن منصور مامور فتح بلاد جبل وری شد امیر سامانی در همان سال بہ نیشابور آمد مخالفان ابوعلی از غیبت وی استفادہ کردہ امیر نوح را وادار بہ خلع ابوعلی از حکومت نیشابور کردند و بجای وی سیمجور را بآن مقام برگزیدند .

دراوایل سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی که ابوعلی چغانی یاغی شد و بر ضد احمد بن اسماعیل سامانی علم طغیان بر افراشت ابراهیم سیمجور را از خراسان بیرون کرد .

یکی دیگر از امراء این خاندان که معروفتر از دیگران بود ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور نام داشت که در سال (۳۴۷ هجری) ۱۵۱۷ شاهنشاهی از طرف امیر رشید - عبدالملک بن نوح به امارت خراسان رسید و بسمت سپهسالاری کل سپاه سامانیان منصوب شد لیکن در سال (۳۴۹ هجری قمری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی از حکومت خراسان معزول گردید طولی نکشید که در سال (۳۵۰ هجری قمری) ۱۵۲۰ شاهنشاهی از طرف منصور بن نوح بشغل سابق منصوب شد در سال (۳۵۶ هجری) ۱۵۲۵ شاهنشاهی مامور فتح ری و کمک به وشمگیر یاری گردید . در سال (۳۶۱ هجری) ۱۵۳۰ شاهنشاهی واسطه صلح بین رکنالدوله دیلمی و - امیر نوح شد .

پس از درگذشت منصور نوح بجای وی بدت تحت نسب ابوالحسن سیمجور را با امارت خراسان باقی گذارد و از طرف امیر سامانی بلقب ناصرالدوله ملقب گردید . سیمجور در سال (۳۷۸ هجری) ۱۵۲۷ شاهنشاهی درگذشت و بجای وی فرزندش ابوعلی که از طرف امیر سامانی بد عمادالدوله ملقب شده بود بد حکومت خراسان رسید و بر قسمی از ماوراءالنهر دست یافت و بغلت قدرت و شوکت و ترویج ریادی که بدست آورد و بدریح بنم استقلال بیباک کرد و کمرب اعتنا با امیر نوح سامانی میکرد در حقیقت بدون آنکه آسکارا یاغی سودمانند امری مستقل رفتار میکرد خود را امیر الامراء المومنین من السماء نامند و در بهان با پادشاه فراهانی سرکشان - بعراخان هارون بن موسی (یا هارون بن سلیمان) داخل مذاکره برصد سامانیان شد و ویرا تشویق به تسخیر بخارا کرد و با وی فرار بقسم مصرقات سامانیان را گذاشت که بهمین علت در سال (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهنشاهی بعراخان بد بخارا حمله کرد امیر نوح از ابوعلی سیمجور کمک خواست لیکن وی بوجهی بدرخواست امیر سامانی نکرد .

امیرنوح در سال (۳۸۳ هجری) ۱۵۵۲ شاهنشاهی که سبکتکین در غزنین قوت یافت برای سرکوبی ابوعلی از وی کمک خواست سبکتکین بکمک امیرسامانی شتافت با ابوعلی شروع بجنگ کرد و در سال بعد او را بسختی شکست داد .

ابوعلی همینکه شکست خورد از درپوشش درآمد اما نوح اعتنائی بوی نکرد ابوعلی ناگزیر بگریزان رفت و در آنجا بجمع آوری سپاه پرداخت و در سال (۳۸۵ هجری) ۱۵۵۴ - شاهنشاهی عازم جنگ با امیرنوح شد لیکن شکست خورده بزندان افتاد اندکی بعد از زندان فرار کرد و به خوارزم رفت پس از چندی بجنگ امیرسامانی آمد در این نوبت نیز شکست خورد و اسیر گردید امیر نوح ویرا رهسپار غزنین کرد سبکتکین در سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی ابوعلی را در قلعه گردیز زندانی کرد و در سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی بزندگی او خاتمه داد .

آخرین فرد معتبر این خاندان که از وی اطلاعی در دست است ابوالقاسم سیمجور بود که بعد از درگذشت پدرش باطاعت برادر خود ابوعلی درآمد و بعد از زمانیکه ابوعلی نسبت بامیرنوح یاغی شد ابوالقاسم خود را کنار کشید . در موقعیکه ابوعلی و فائق از جرجان بخراسان برگشتند و قشون کشی کردند و بانا صراالدین سبکتکین و لشکر امیرنوح در سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی جنگیدند چون ابوعلی پس از دست یافتن موقتی بر خراسان ولایت هرات را از ابوالقاسم سیمجور گرفته بود بغلام خود ایل منکوداد ابوالقاسم از برادر خود ابوعلی جدا شد و در نیشابور بماند و چون سبکتکین با قشون خود بقریه خاکستر از قرای نیشابور رسید ابوالقاسم بخدمت وی رسید و او شفاعت ویرا نزد امیرنوح کرده و ولایت قهستان را برای وی گرفت ولی هنگامیکه سبکتکین بجنگ ایلک خان رفت او را بکمک خویش خواند اما ابوالقاسم تعلل کرد و رهسپار نیشابور گردید و بر ضد سبکتکین شورید از طرف سبکتکین محمود غزنوی و عمویش بغراجق عازم سرکوبی ابوالقاسم شدند خود سبکتکین نیز به تعقیب وی شتافت ابوالقاسم تاب مقاومت در خود ندید ناچار بگریزان گریخت .

پس از مدتی دوباره از طرف امیر منصور بن نوح بحکومت قهستان منصوب شد و در سال (۳۸۸ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی باریگرد قهستان و بتحریر فائق که در بخارا بود بر- بگتوزون سپهسالار منصور بن نوح قیام کرد در نزدیک نیشابور با سپاهیان بگتوزون جنگید و در ربیع الاول سال (۳۸۸ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی شکست خورد و به قهستان گریخت و از آنجا عازم پوشنج شد و آماده جنگ دیگری با بگتوزون گردید لیکن عاقبت بایکدیگر صلح کردند و ابوسهل فرزند ابوالقاسم بعنوان گروگان در خدمت بگتوزون ماند ابوالقاسم بقهستان رفت و بگتوزون رهسپار نیشابور گردید . بعدها مجدداً " در جنگ بگتوزون و فائق و امیر عبدالملک بن نوح با محمود بن سبکتکین در مرو ابوالقاسم همراه آنان بود بهنگام فرار آنها وی نیز بقهستان گریخت سپس محمود غزنوی ارسلان جاذب را بقهستان فرستاد و ابوالقاسم سیمجور را شکست داد . ابوالقاسم بنواحی طیس رفت و هنگامیکه ابوابراهیم منتصر سامانی خروج کرد ابوالقاسم بدو پیوست و زمانیکه منتصر عازم نیشابور شد ابوالقاسم نیز همراه او بود و باتفاق منتصر بجرجان و از آنجا بسرخس رفت و در این محل در جنگی که با سبکتکین کردند ابوالقاسم دستگیر و بفرمان سبکتکین روانه غزنین شد .

سیمجوریان در مدت نزدیک هشتاد سال که بر خراسان عالیاً " فرما روائی مطلق داشتهاند در مقابل با صفاریان و در جلوگیری از تجاوز دیالمه ری و عراق به حدود خراسان تاثیر تمام داشتهاند و از امراء بزرگ و مدافعان سلطنت و امارت سامانیان بشمار میآمدند و در آخر کار بسبب رقابت هائی که با دیگر امراء سامانی پیدا کردند با پادشاهان سامانی به مخالف برخاستند و عاقبت ایلک خان را به بخارا دعوت و ماوراءالنهر را به ترکان تسلیم کردند .

بعضی شاعران مانند ابوالفرح سگری سنایش این حادثان را می کردهاند و بعضی از آنها مانند ابوعلی سیمجور خود دارای ذوق و فریحه ساعری بوده است و چنانکه در حکایات قابوسنامه مستفاد میشود در نگهداشت اهل فضل و ادب بپراهمتمام بجای میآوردهاند . (۱)

۱ - چهار مقاله عروضی ص ۳۷ - ۲۲ تاریخ دیالمه و عربویان بآلف عباس پرویز ص ۱۸ .

فصل پانزدهم
وزراء نامی سلسله سامانی
خاندان بلعمیان

۱- ابوالفضل بلعمی .

یکی از نامی ترین خاندانهای ایرانی خاندان بلعمیان است که در جوانمردی و کرم و احسان و در پرورش و انتشار زبان فارسی کمتر نظیر داشته اند و میتوان گفت بعد از خاندان برمکیان یکی از بزرگترین خاندانهای ایرانی به شمار میروند .

کسائی مروزی که یکی از شعرای بزرگ قرن چهارم ایران است در یکی از قصاید

خود چنین می گوید :

بعهد دولت سامانیان و بلعمیان جهان نبود چنین با نهاد و سامان بود

خواجه نظام الملک در سیاست نامه در فصلی که در فایده وزیر سخن گفته است

چنین گوید :

" هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او به نیکی میبرند

همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی همچنین سلیمان علیه السلام چون آصف برخیا

داشت و خلفای بنی عباسی را چون آل برمک و سامانیان را چون بلعمیان و سلطان محمود

را چون احمد میمندی و فخرالدوله را چون صاحب بن عباد" (۱) از این خاندان دو مرد

بزرگ به وزارت سامانیان رسیده اند :

۱- سیاست نامه چاپ خلخال ص ۱۲۸ .

نخست ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی دوم ابوعلی محمد بن محمد بلعمی است

در نسب این خاندان بین محققان اختلاف نظرهای وجود دارد .

سمعی در کتاب الانساب درباره نسب این خاندان چنین گوید :

" البلعمی به فتح بایکه نقطه دارد و سکون لام و فتح عین مهمله و در پایان آن میم . نسبت است بسوی ابوالفضل محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عیسی بن رجاء بن معبد بن علوان بن زیاد بن غالب بن قیس بن المنذر بن حرب بن حصان بن هشام بن مغیث بن الحرب بن زید مناه بن تمیم بلعمی تمیمی " (۱)

صاحب کتاب الشافعیه الکبری تالیف تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن تقی الدین

درباره ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است .

" محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن ابوالفضل بلعمی بفتح باء که یک نقطه دارد و سکون لام و فتح عین مهمله و در پایان آن میم . وزیر اسماعیل بن احمد خداوند خراسان نیای وی رجاء بر بلعم استیلا یافت و آن شهری است از شهرهای روم هنگامیکه مسلم بن عبدالملک آنجا رفت و آنجا ماند و باز ماندگان وی در آنجا بسیار شدند و بدانجا منسوب گشتند و وزیر ابوالفضل از اصحاب امام محمد بن نصر مروزی بود " (۲)

یا قوت حموی در معجم البلدان کلمه بلعم را چنین ذکر کرده است :

" بلعم بفتح و سپس سکون و فتح عین مهمله و میم شهرست در دیار روم و در نسب ابوالفضل محمد بن عبیداله بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عیسی تمیمی بلعمی وزیر خاندان سامانی در ماوراء النهر و خراسان چنین آورده اند و وی از ادیبان بلیغ بود و در اخبار وزراء ذکر او رفته است " (۳)

محمد زبیدی در کتاب تاج العروس کلمه بلعم را چنین توصیف میکند :

۱ - مجمع الانساب سمعی ص ۹۰

۲ - طبقات الشافعیه چاپ قاهره ج ۲ ص ۱۷۰

۳ - معجم البلدان چاپ قاهره ج ۲ ص ۲۷۱ - ۲۷۲

" بلعم در نواحی روم رجاء بن علوان بن زیاد بن غالب بن قیس بن المنذر بن الحرث بن حسان بن هشام بن المعتب بن ابیحرث - بن زید مناة بن تمیم برآن استیلاء یافت و آنجا ماند و فرزندان وی بدان منسوب شدند و از ایشان است وزیر ابوالفضل بلعمی بخاری محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عیسی بن رجاء وزیر اسماعیل بن احمد امیر خراسان شد و در مرو و جای دیگر حدیث شنید در سال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی مرد " (۱)

با دقت در منابع فوق الذکر که در مورد اصل و نسب ابوالفضل بلعمی نوشته اند چنین - مستفاد میشود که همه از یکدیگر مطالب را اقتباس کرده اند و با احتمال قریب به یقین تمام این مولفان که در باره نسب بلعمیان و کلمه بلعم اظهار نظر کرده اند ، اطلاعات خود را از ابن ماکولا گرفته اند ، ابن ماکولا چنین گوید :

" رجاء بن معبد بر بلعم که شهری از دیار روم است استیلاء یافت هنگامیکه مسلمة بن عبدالملک بدانجا رفت و در آنجا ماند و بازماندگان وی در آنجا بسیار شدند و فرزندان ویرا بدانجا نسبت دادند ، و بخط ابوسعید محمد بن عبدالحمید عبدانی خواندم که ابوالعباس معدالی گفته است ابوالفضل بلعمی نسبش بعنوان میرسد و گوید نیای او در آنجا بود بروزگار خالد بن مغیث بن الحرث بن مالک بن حنظله بن زید مناه و بروزگار یکفرسان تمیم المعدودی بمرو رفت با سپاه قتبه بن مسلم آنجا بود و در دورترین قریه ای از لاسجرد در جائیکه آنرا بلعمان گوید فرود آمد و بلعمی بدانجا منسوب شد و ابوالفضل وزیر اسماعیل بن احمد امیر خراسان بود و از محمد بن جابر در مرو و محمد بن حاتم بن المظفروا با الموجد محمد بن عمرو و صالح بن محمد ضریر و اسماعیل بن احمد و دیگران حدیث شنید و در خرد و رای و بزرگ داشت دانش و دانشوران یگانه روزگار بود و از ابو عبدالله محمد بن نصیر فقیه مصنفات شنید و اخباری از او آورده اند و در کتابها مانده است و شب دهم صفر

۱ - تاج العروس تالیف محمد زبیدی چاپ قاهره ج ۸ ص ۲۰۶

سال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی بمرد و او از مردم بخارا است و او تا این روزگار بازماندگان مانده‌اند " (۱) بنا بعقیده سعید نفیسی بر مطالب فوق خرده ای که میتوان - گرفت این است که اولاً " پدر ابوالفضل گویا عبیداله بوده است نه عبدالله ثانیاً " ابوالفضل بلعمی را وزیر احمد سامانی دانسته اند که این انتساب نیز محل تامل است و اما موضوع جالب توجه اینست که خاندان بلعمیان را از طایفه بنی تمیم و از نژاد عرب دانسته اند و تصور کرده اند آنها در شهر بلعم که یکی از شهرهای روم بوده است سکونت داشته اند . این تصور هم مقرون بحقیقت نیست بعلت اینکه مولفان تازی عادت داشتند که حتی الامکان برای هر لفظ و کلمه‌ای اشتقاق درست کنند و مخصوصاً " سعی آنها بر این بوده است که نسب هریک از امراء بزرگ بعد از اسلام را بیکی از بزرگان عرب پیش از اسلام برسانند .

بهر تقدیر چون شهر بلعم بدهن تازیان نزدیک تر از بلعمان مرو بوده است ، بهمین علت بلعمی را منسوب بشهر بلعم دانسته اند لیک جای هیچگونه شک و تردید نیست که ابوالفضل بلعمی مطابق اسناد و مدارک تاریخی همه زندگی خود را در خراسان و ماوراءالنهر یعنی در شهرهای نیشابور و سرخس و مرو و سمرقند و بخارا گذارنده است .

خاندان بلعمیان در مرو خانه ای داشته اند که از ساختمانهای معروف آن شهر بوده است این خاندان از اهالی قریه بلعمان در ناحیه لاسگرد مرو بوده اند که از این محل بعدها بماوراءالنهر رفته اند و زمانیکه بمقام وزارت سامانیان رسیدند در بخارا پایتخت سامانیان اقامت کردند (۲)

ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی را مورخان برای امتیاز از پسرش بلعمی بزرگ نامیده‌اند که وزارت امیر نصر بن احمد سامانی را بعهدہ داشته است .

ابوالفضل بیهقی در باره وزارت ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است :

" چنان خواندم در اخبار سامانیان که نصر بن احمد سامانی هشت ساله بود که از پدر بماند

۱ - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۳۲۲

۲ - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۳۲۴

کہ احمد را بشکارگاہ بکشتند و دیگر روز آن کودک را بر تخت ملک بنشانند بجای پدر آن شیربچہ ملک زادہ سخت نیکو برآمد و بر ہمہ آداب ملوک سوار شد و بی ہمتا آمد .
 اما در وی شرارتی و زعارتی و سطوتی و حشمتی بافراط بود و فرمانہای عظیم میداد از سر خشم تا مردم از وی دررمیدند و با این ہمہ بخرد رجوع کردی و می دانست کہ آن اخلاق سخت ناپسندیدہ است یک روز خلوتی کرد با بلعمی کہ بزرگترین ویز بود و بو طیب صاحب دیوان رسالت و ہردو یگانہ روزگار بودند و ہمہ ادوات فضل و حال خویشان بتمامی با ایشان براند ، " (۱)

عقیلی در کتاب آثارالوزراء در بارہٴ ابوالفضل بلعمی چنین نوشتہ است :
 "الوزیر ابوالفضل بلعمی از کبار وزرای عجم است و اسماعیل بن احمد سامانی وزارت بدو تفویض فرمود و در رفع لوای معدلت و نصفت و تدبیر امور مملکت و ترتیب مصالح دولت باقصی الغایت و الامکانی بکوشید و بقصد خمارتکین صاحب جیش کہ رباط خمارتکین را در راہ عراق او بنا کردہ است امیر نوح سامانی باہلاک و قتل او مثال داد " (۲)

گردیزی در زین الاخبار در بارہٴ ابوالفضل بلعمی و پایان سلطنت نصر بن احمد
 چنین می نویسد :

"در این سال محمد بن عبدالہ بلعمی وزیر سعید نصر بن احمد خداوند خراسان مردی از مردان خردمند بود و نصر در سال (۳۲۶ ہجری) ۱۴۹۶ شہنشاہی اورا از وزارت بازداشت و جای اورا بہ محمد جیہانی داد " (۳)

محققا " مورخان و نویسندگانی کہ وزارت ابوالفضل بلعمی را مربوط بہ زمان امیر اسماعیل سامانی دانستہ اند اشتباہ کردہ اند زیرا تا اواخر سلطنت احمد بن اسماعیل ابو عبدالہ محمد بن احمد جیہانی کہ پس از ابوبکر بن احمد بوزارت رسیدہ وزیر بودہ است

۱ - تاریخ بیہقی ص ۱۰۶

۲ - آثارالوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی ص ۱۴۶

۳ - زین الاخبار گردیزی ص ۳۲

و در آغاز سلطنت نصر بن احمد که هنوز کودک بوده است ابو عبدالله جیهانی مقام وزارت را داشته است که پس از برکناری وی ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری بمقام وزارت رسیده است و پس از وی مقام وزارت نصیب ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی شد که بعد از وی این مقام به ابوعلی محمد بن محمد جیهانی پسر بزرگ جیهانی میرسد .

طبق گفته ابوالفضل بیهقی ابوالفضل بلعمی در آغاز پادشاهی نصر بن احمد - بوزارت رسیده است ، (۱)

ابن اثیر در وقایع سال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی نوشته است که محمد بن عبدالله بلعمی وزیر نصر بن احمد درگذشت وی از خردمندان جهان بود و نصر سال (۳۲۶ هجری) ۱۴۹۶ شاهنشاهی او را از وزارت بازداشته و جای او را به محمد بن محمد جیهانی سپرده نمود .

نام پدر ابوالفضل بلعمی را یاقوت در معجم البلدان و حاج خلیفه در کشف الظنون و گردیزی در زین الاخبار عبیداله ذکر کرده اند ابن اثیر در الکامل گاهی عبیداله و گاهی عبدالله نوشته است نظر باینکه منابعی که عبیداله ذکر کرده اند معتبرتر میباشد چنین بنظر میرسد که اسم پدر ابوالفضل عبیداله بوده است نه عبدالله و با احتمال نزدیک بیقین ضبط عبدالله ناشی از اشتباهی است که بعدها توسط نویسندگان رح داده است .

ابوالفضل بلعمی از مردان فاضل و دانشمند بوده و در حدیث وفقه شافعی از بزرگان شافعیان محسوب میشده است و حتی بگفته های او استناد می کرده اند .

بزرگترین دلیل دانشمندی و دانش پروری ابوالفضل بلعمی این است که بارودکی یعنی بزرگترین شاعر پارسی گوی قرن چهارم روابط دوستی داشته است و نسبت بوی اربدل هرگونه کمک و مساعدت خودداری نکرده است رودکی بفرمان بلعمی کتاب کلیله و دمنه را برشته نظم کشید .

۱ - تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

کتاب تلخیص البلاغہ و کتاب المقالات را از تالیفات ابوالفضل بلعمی شمرده اند . (۱)
یکی دیگر از صفات ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی توجه زیادی است کہ بہ
آبادانی داشته است در شهرهای خراسان و ماوراءالنہر آثاری از وی باقیمانده است از جمله
استخری در کتاب مسالک الممالک (۲) در ذکری از دروازه های بخارا (باب الشیخ ابی الفضل)
رنام می برد کہ مقصود وی شیخ جلیل ابوالفضل محمد بن عبداله است بارتولد خاورشناس
روس در دائرہ المعارف اسلامی گوید . (۳)

در بخارا دروازه های وجود دارد کہ بدروازه شیخ جلال معروفست و گمان کردہ است
کہ این همان دروازه ایست کہ در زمان ابوالفضل بلعمی و بفرمان او ساخته شدہ است کہ در
آن زمان بدروازه شیخ جلیل معروف بودہ است .

ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی در امور سیاست و امور دیوانی مہارت زیاد داشتہ
است کہ در این مورد داستانہای زیاد در کتابہا از وی نقل شدہ است کہ ہمگی دلیل بر
شایستگی و کاردانی او است از جمله در کتاب قابوسنامہ تالیف عنصر المعالی (۴) شرح مبسوط
در مورد سیاست و کاردانی ابوالفضل بلعمی درج شدہ است بطور کلی چنین نتیجہ می توان
گرفت کہ بلعمی بزرگ از مردم لاسگرد مرو بودہ و در زمان کودکی نصر بن احمد سامانی جزو
عاملان درباری بشمار میرفتہ است بنظر میرسد کہ در زمان سلطنت احمد بن اسماعیل بکار
گزیدہ شدہ باشد کہ پس از برکناری ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری وزیر نصر بن احمد شد
و در سال (۳۲۶ ہجری) ۱۴۹۶ شہنشاہی از وزارت معزول گردید و در دہم صفر سال
(۳۲۹ ہجری) ۱۴۹۹ شہنشاہی در گذشت .

۱ - کشف الظنون ج ۱ ص ۳۲۸

۲ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۰۷

۳ - دائرہ المعارف اسلامی ج ۱ ص ۶۲۷

۴ - قابوسنامہ ص ۱۶۲

برای کسب اطلاع بیشتر بہ منابع زیر مراجعہ شود : بقیہ زیر نویس در صفحہ بعد

۲- ابوعلی محمد بن محمد بن عبیداله بلعمی

ابوعلی محمد بن محمد بن عبیداله بلعمی پسر ابوالفضل بلعمی است که وی در اواخر سلطنت عبدالملک بن نوح سامانی بمقام وزارت نائل شد و بعد از درگذشت عبدالملک وزارت منصور بن نوح سامانی را بعهدہ داشت که بعلت ترجمہ تاریخ طبری در ادبیات ایران معروف تر از پدر است .

این کتاب کہ بہ ترجمہ تاریخ طبری مشہور است نظر باینکہ مطالب زیادی از آن از کتابہای دیگر غیر از تاریخ الامم والملوک طبری اقتباس شدہ است بہمین جہت کتاب - تقریباً " از صورت ترجمہ بہیات تالیف در آمدہ است .

در آغاز این کتاب و در مجمل التواریخ والقصص از چگونگی فرمان ابوصالح منصور بن نوح بر زبان ابوالحسن فائق الخاصہ و آغاز کار مترجم و مولف آن در سال (۳۵۲ھجری) ۱۵۲۲ شہنشاہی بحث شدہ است . (۱)

از این کتاب نسخہ ہای خطی زیادی موجود است این کتاب را دو بووزو تنبرگ بفرانسہ ترجمہ کردند یکبار ہم در ہندوستان بطبع رسیدہ است کہ در آن اغلاط زیاد - مشاہدہ میشود نسخہ ہای خطی قدیم و نفیسی کہ با دقت ہرچہ تمام تر نوشتہ شدہ در کتابخانہ ہای انگلستان موجود است .

جریر طبری دارای تالیف مہم دیگری است بنام تفسیر طبری کہ این کتاب را ہم بفرمان منصور بن نوح مقارن همان تاریخی کہ دستور ترجمہ تاریخ طبری را صادر کردہ بود

نقل از صفحہ قبل ؛ الاعلام زرکلی ج ۲ ص ۱۳۹ - الانساب سمعانی ص ۹۰ - الکامل ابن اثیر ج ۸ ص ۱۲۳ معجم البلدان ذیل مادہ بلعم - کشف الظنون تالیف حاج خلیفہ - احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۵۰۴ - ادب الکتاب تالیف ابن فسیہ چاپ فاہرہ ص ۱۲۶ .

۱ - مجمل التواریخ والقصص چاپ تہران ص ۱۸۰

شروع به ترجمه آن بزبان پارسی کرد درمقدمه این ترجمه چنین آمده است :

" این کتاب تفسیر بزرگست از روایت جریر الطبری رحمه الله علیه ترجمه بزبان پارسی دری راه راست ، و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر مظفر ابوصالح منصور بن نوح نصر بن احمد بن اسماعیل رحمه الله علیهم اجمعین پس دشوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کنند بزبان پارسی پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد کی روا باشد که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن بپارسی مر آن کسی را که اوتازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه . گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبان که ایشان دانستند و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل و همه پیغامبران و ملوکان زمین بپارسی سخن گفتندی و اول کسی که سخن گفت بزبان تازی اسمعیل پیغامبر صلی اله علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند و این بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند پس بفرمود ملک مظفر بن صالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد آوردند از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد السجستانی و از شهر بلخ ابوجعفر بن محمد علی و از باب الهند فقیه الحسن بن علی مندوسی را و ابوالجهم خالد بن هانی - المتعفه را و از شهر اسپچاب و فرغانه و از شهر شریکه بود در ماوراءالنهر اندر همه را بیاوردند و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب کاین راه راست پس بیرون آمد فرمان امیر رسیدید ملک مظفر ابومظفر ابوصالح بردست کسهای او نزدیکان او و وزیران او بر زبان خاصه او و خادم او ابوالحسن فائق الخاصه سوی این جماعت مردمان و این علماء تا ایشان از میان خویش هر کدام دانایتر اختیار کردند تا این کتاب را ترجمه کنند پس ترجمه کردند و از جمله این را بیست مجلد ساختند از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکنند و اقصا کردند -

برمتون اخبار و این را بیست مجلد ساختند از جمله این چهارده مجلد فرو نهادند هر یکی نیم سبع تا جمله همه تفسیر قرآن باشد از پس وفات پیغامبر علیه السلام تا آنکه محمد بن جریر از این جهان بیرون شد و آن اندر سال ۳۴۵ بود از هجرت پیغامبر علیه السلام و شش مجلد دیگر فرو نهادند تا این بیست مجلد تمام شد " (۱)

مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم در مورد سلطنت منصور بن نوح نوشته است :

" حاجب وی ابو منصور باقری و پس از او قلج و سپهسالار او ابن عبدالرزاق و سپس ابوالحسن سیمجور و وزیرش امیرک بلعمی بود سپس عتبی و دوباره بلعمی و بار دیگر عتبی شد " (۲)
در آثار الوزراء تالیف عقیلی چنین آمده است :

" ابوعلی محمد بن محمد بلعمی سنه خمسين و ستين و ثلاثائه وزیر منصور بن عبدالملک بن نوح سامانی شد .

و بغایت فاضل و کامل بوده و مترجم تاریخ امام جریر طبری است " (۳)

مؤلف تاریخ حبیب السیر چنین نگاشته است :

" وزیر امیرسدید ابوعلی محمد بن محمد بلعمی بود و تاریخ طبری را او ترجمه نمود " (۴)
حمداله مستوفی در تاریخ گزیده از ابوعلی بلعمی چنین یاد کرده است :

" ابو منصور پانزده سال حکومت کرد و عدل و دادگستری و از او خیرات و مرآت ماند در شوال سنه خمس و ستین و ثلاثائه درگذشت وزیر او ابوعلی محمد بن محمد بلعمی مرحوم تاریخ جریر طبری بود " (۵)

-
- ۱ - تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح ج ۱ ص ۵۳۹ - تاریخ ادبیات در ایران تالیف ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۳۲۵
 - ۲ - احسن التقاسیم چاپ لیدن ص ۳۳۸
 - ۳ - آثار الوزراء تالیف عقیلی از انتشارات دانشگاه ص ۱۴۷
 - ۴ - تاریخ حبیب السیر ج ۲ ص ۳۶۳ - ۵ - تاریخ گزیده، تالیف حمداله مستوفی - باهتمام دکتر نوائی ص ۳۸۳

فزونی استرآبادی نیز در بحیره همین مطالب را گرفته است و همچنین در زینت -
المجالس مطلب حبیب السیرا نقل کرده است ولی نام این وزیر را ابوعلی محمد بن احمد بلعمی
نوشته است .

گردیزی در زین الاخبار در حوادث سال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهی که مقارن
زمان عبدالملک بن نوح بوده است در مورد بلعمی چنین میگوید که صحیح ترین خبر درباره
شرح حال ابوعلی محمد بلعمی است ؛
" آلپتکین حاجب بحضرت لیاقت ابومنصور همی دانستی و آلپتکین گفت اندر کار یوسف
بن اسحق بد محضری تا وزارت از او بازستدند و با ابوعلی محمد بن محمد بلعمی دادند تا
آلپتکین کار دیگرگون دید اندر عشرت بخدمت کمتری آمدی پس عبدالملک او را فرمود ببلخ
شود آلپتکین گفت عامل نباشم بهیچ حال پس از آنکه حاجب الحجاب بودم پس سپهسالاری
خراسان او را دادند و بومنصور را صرف کردند . او سوی طوس رفت و آلپتکین به نیشابور آمد
بیستم ذی الحجه سنه تسع و اربعین و ثلاثمائه و وزیر او عبدالله محمد بن احمد الشہلی بود
و میان آلپتکین و ابوعلی بلعمی عهد بود که هر دو نایب یکدیگر باشند و بلعمی هیچ کاری علم
و مشورت آلپتکین نکردی " (۱)

نتیجه ای که از مندرجات منابع فوق الذکر میتوان گرفت این است که ابوعلی
نخست وزیر عبدالملک بن نوح بوده که در سال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهی پس از
عزل یوسف بن اسحق ابوعلی بلعمی بمقام وزارت رسیده است سپس در زمان سلطنت منصور
بن نوح ابتداءً بلعمی بمقام وزارت رسیده بود و بعد از وی وزارت نصیب ابو جعفر عتبی گردید
بار دیگر ابوعلی بلعمی و نوبت دیگر مقام وزارت به ابو جعفر عتبی رسید .

در زمان نوح بن منصور نخست عبدالله عزیر مقام وزارت را بعهدہ داشت و پس از
عزل وی ابوعلی دامغانی بوزارت رسید و در سال ۳۶۶ یا (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهی

ابوعلی دامغانی از مقام خود معزول گردید چون مقارن این احوال بغراخان بخارا را تصرف کرده بود اوضاع داخلی کشور زهر حیث دچار اختلال و اغتشاش شده بود ، برای سروسامان دادن بآن اوضاع پریشان بابوعلی محمد بلعمی متوسل شدند چون در آن موقعیت باریک ازاعادهٔ نظم عاجز ماند و در ادارهٔ امور کشور شکست خورد از مقام وزارت عزل گردید . باردیگر عبدالله عزیر را از خوارزم دعوت نموده بجای بلعمی منصوب گردید .

ابوعلی بلعمی در زمان سامانیان سه بار بوزارت رسیده است از سال (۳۴۹ تا ۳۸۲) ۱۵۱۹ - ۱۵۵۱ شاهنشاهی مدت سی و سه سال دورهٔ اعتبار او در دربار سامانیان است . برون در تاریخ ادبیات ایران (۱) تاریخ مرگ بلعمی را سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی ذکر کرده و بنظر می رسد که برون سال مذکور را از فهرست کتابهای خطی فارسی موزهٔ بریتانیا تالیف ریواقتباس کرده است . (۲)

ریودرخواندن متنی که سال درگذشت بلعمی را از آن گرفته است اشتباه کرده زیرا سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی را که تاریخ درگذشت ابوعلی سیمجوری در آن متن بوده است بغلط تاریخ درگذشت بلعمی تصور کرده است و حال آنکه سال درگذشت ابوعلی معلوم نیست ابوعلی محمد بن محمد بلعمی در جهان ادب نیز دارای مقام بسیار بلند و پرارزشی است ادیبان و بزرگان آن روزگار همه با وی رابطه داشته اند و حتی سخنان بسیار در مدح او گفته اند .

۱ - تاریخ ادبیات ادوارد برون ج ۱ ص ۲۵۶

Charles Rieu, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Vol 1 P.70

به منابع زیر رجوع شود :

دستورالوزراء تالیف خواندمیر ص ۱۱۳ - تعلیقات چهار مقاله ص ۲۳ - مقدمه تاریخ بلعمی چاپ وزارت فرهنگ بقلم محمد پروین کنابادی - مقدمه برگزیده بلعمی بقلم دکترمسکور .

خاندان جیهانی

جیهانی نسبت خانواده ای متعین و مشهوری است در بخارا که در زمان سامانیان
عده ای از بزرگان آن در دستگاه امرای سامانی سمت وزارت و عهده دار مشاغل مهم دیگری
بوده اند و بعضی از آنها نیز بعلم و ادب منسوب بوده اند ، جیهانی منسوب است به جیهان
که ظاهراً نام جدیایی از اجداد این خاندان بوده است و اینکه بعضی پنداشته اند نسبت
این خانواده بنام شهریا ناحیه ای بوده است که در آن محل نشو نما کرده اند گویا -
اصلی ندارد .

خانواده جیهانی در دستگاه سامانیان قدرت و نفوذ زیادی داشته اند مشهورترین
رجال این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی است وی در زمانیکه امیر نصر بن احمد
سامانی (۳۰۱ - ۳۳۳ هجری) ۱۴۷۲ - ۱۵۰۳ شاهنشاهی هنوز بحد بلوغ نرسیده بوده
است عهده دار وزارت بوده و مسئولیت تربیت و ولایت وی را نیز به عهده داشته است ،
وی بکمک حمویة بن علی در دوره وزارت خویش دستگاه اداری سامانیان را تحت
نظم و ترتیب خاصی در آورد و کتابی در جغرافیا تالیف کرد بنام کتاب المسالك والممالک که
مقدسی بتفصیل از آن یاد کرده است .

جیهانی در فرهنگ و دانش دارای مقامی بس بلند بود به نجوم و علوم و هنر توجه
زیاد داشت بنا بگفته گردیزی وی در رشته های مختلف علوم تالیفات متعددی داشته است
مغز متفکر او و تحقیقاتی که بعمل آورد موجب گردید که وی در ایام حیاتش در تمام جهان
اسلام مشهور گردد ، ابن فضلان سفیر مقتدر خلیفه عباسی که بدربار پادشاه بلغار در ساحل
رودولگا اعزام شده و در سر راه خود از بخارا گذشته بود در سفرنامه خود از جیهانی به نیکی
یاد کرده می نویسد که وی در سرتاسر خطه خراسان به شیخ العمید مشهور بوده است ضمناً
بایستی توجه داشت که ابن فضلان در سفرنامه خود از جیهانی بنام وزیر نام نمی برد بلکه
اورا با عنوان دبیر ذکر کرده است ، چنین بنظر میرسد که عنوان وزیر لاقلاً در نظر ابن -

فضلاں مختص کسانی بوده است که وزارت خلیفه را بعهدہ داشته اند .

بنا بگفته ابن ندیم جیہانی بداشتن تمایلات شیعه ای و حتی ثنویت مانویہ متہم
بودہ است ، (۱)

لیکن معلوم نیست کہ عزل او از مقام وزارت با چنین اتہاماتی بستگی داشته است
یا نہ ، برادر جیہانی بنام عبیدالہ بن احمد جیہانی در زمان سلطنت نصر بن احمد سامانی
حاکم بست و رنج بودہ است ، وزارت امیر نصر بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال
(۳۲۶ ہجری) ۱۴۹۶ شہنشاہی بہ پسر ابوعبدالہ جیہانی یعنی ابوعلی احمد بن محمد
جیہانی رسید لیکن ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی کہ از منشیان متنفذ و از دانشمندان
اسماعیلی مذهب دربار سامانی بود با این انتصاب مخالف کرد و در نتیجہ بین اتباع
مصعبی و طرفداران جیہانی اختلاف رح داد و امور امارت نصر دچار اختلال گردید این
حال دوام داشت تا آنکہ ابوعلی جیہانی در سال (۳۳۰ ہجری) ۱۵۰۰ شہنشاہی -
در ریر آوار ہلاک شد ، در سال (۳۶۵ ہجری) ۱۵۳۴ شہنشاہی منصور بن سوح ابوعبدالہ
بن احمد بن محمد جیہانی نوہ جیہانی بزرگ را بوزارت خود منصوب کرد اسید و او را با
آخرا مارت خود در این پست نگاہداشت ،

آخرین وزیر مشہور سامانی کہ از این خاندان برحاسدہ است ابوالفضل محمد بن
احمد جیہانی است کہ وزارت منصور بن سوح (منصور دوم ۳۸۷ - ۳۸۹ ہجری) ۱۵۵۶ -
۱۵۵۷ شہنشاہی سامانی را داشتہ است کہ در حقیقت وزارت سامانیان بدو پایان می بدرد ،

۱ - الفہرست ص ۱۳۸ - دائرہ المعارف فارسی زیر نظر دکتر مصاحب ج ۱ ص ۷۸۲ -
رجوع شود بہ منابع زیر ؛
الفہرست تالیف ابن ندیم - تاریخ بخارا تالیف نرشخی - ریخانہ الادب تالیف محمد
علی تبریزی .

ابوطیب مصعبی

ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی از رجال و شعرای دوره سامانی صاحب دیوان - رسالت نصر بن احمد سامانی بود ظاهراً " بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال (۳۶۶ هجری) ۱۵۳۵ شاهنشاهی چندی عهده دار منصب وزارت بوده است در علم و دانش از سرآمدان زمان خویش بشمار میرفته است متأسفانه شرح حال این وزیر نامی آنطور که شایسته مقام او است در منابع و مآخذ تاریخی ذکر نشده است تنها در بعضی از مآخذ ذکر مختصری از او رفته است از آن جمله :

گردیزی در زین الاخبار ضمن ذکر وقایع سلطنت نصر بن احمد چنین نگاشته است :
" شغل تدبیر از ابوالفضل محمد بن عبدالله البلعمی سوی ابوعلی محمد الجیهانی شد و محمد بن حاتم المصعبی خلاف کرد و کار بی نظام شد " (۱)
بیهقی از مصعبی چنین یاد کرده است :

" چنان خواندم در اخبار سامانیان که نصر بن احمد سامانی هشت ساله بود که از پدر بماند احمد را بگشتند و دیگر روز آن کودک را بر تخت ملک نشاندند ، بجای پدر آن شیر بچه ملک زاده ای سخت نیکوتر بر آمد و بر همه آداب ملوک سوار شد بی همتا آمد اما در وی شرار و زعارتی و سطوتی و حشمتی با فراط بود و فرمانهای عظیم میداد از سرخشم تا مردم از او رمیدند و با این همه بخرد رجوع کرد و میدانست که آن اخلاق ناپسندیده است ، یک خلوتی کرد با بلعمی که بزرگتر و وزیر بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و هر یگانه روزگار بودند در همه ادوات فضل و حال خویش بتامی با ایشان براند " (۲)
در کتاب یتیمه الدهر تألیف ثعالبی نیشابوری اشاره مختصری بزندگان این

بشرح زیر شده است :

۱ - زین الاخبار ص ۳۶

۲ - تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

" ابوطیب المصعبی محمد بن حاتم در همه گارهای معاشرت و ندیمی و اسباب ریاست و وزارت معروف و مشهور بود و دست وی در کتابت با برق هم چشمی کردی و خامه او در روش - چون کشتی و خط او گلشن دیدگان و بلاغت او املای عطارد و شعرا و در دو زبان نتایج فضل و میوه های عقل " (۱)

بنابگفته یاقوت حموی ابوحاتم سجستانی که یکی از فقهای معروف قرن چهارم هجری است کتابی درباره قرامطه نوشت و آنرا به مصعبی تقدیم کرد که بیاداش آن از طرف مصعبی به منصب قضاء در سیستان منصوب شد . (۲)

از اینجا چنین مستفاد میشود که ابوطیب مصعبی هم مانند مخدوم خود نصر بن احمد سامانی از پیروان فرقه اسماعیله بوده است .

مصعبی در دوزبان فارسی و عربی استاد بود ، هم بفارسی و هم بعربی شعر گفته است که از اشعار فارسی وی جز چندبیتی باقی نمانده است که آن از قطعات معروف ادبیات فارسی است که برخی باشتباه آن قطعه را منسوب بشعرا دیگر دانسته اند لیکن در تاریخ بیهقی مصعبی ثبت شده است . (۳)

جهانا همانا فسوسی و بازی	که برکس نیایی و با کس نساری
چوماه از نمودن چو خور از شنودن	بگاہ ریودن چو شاهیں و باری
چوزهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن	چو باد از وریدن چو الماس کاری
چو عود قماری و چوون مشک تبت	چو عنبر سرشته یمان حجاری
بظاہر یکی بیت پر نقش آزر	بباطن چو خوک پلید و گزاری
یکی را نعیمی یکی را جحیمی	یکی را نسیمی یکی را فراری
یکی بوستانی پراکنده نعمت	بریں سخت بسند برآن سبک باری

۱ - یتیمہ الدھر چاپ دمشق ج ۴ ص ۱۵

۲ - معجم البلدان ج ۲ ص ۱۷۷

۳ - تاریخ بیهقی باہتمام دکتر فیاض ص ۳۸۴

همه آزمایش همه پرنمایش
هم از تست شہمات شطرنج بازان
چرا زیرکانند بس تنگروزی؟
چرا عمر طاوس و دراج کوتاه
صد و اند ساله یکی مرد غرچه
اگر نه همه کارتو باز گونه
جهانا همانا از این بی نیازی

همه پر درایش چو گرگ تراز
ترا مهره زاده بشطرنج بازی
چرا ابلهان راست بس بی نیازی؟
چرا مار و کرکس زید در درازی
چرا شصت و سه زیست آنمردتازی
چرا آن کہ ناکس ترا و را نوازی
گنہ کارماییم و توجای آزی

فصل شانزدهم

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان

در زمان حکومت سامانیان

حکومت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر روی بهمرفته در حدود ۱۲۸ سال طول کشید . در دورهٔ عظمت و قدرت قلمرو آنها گذشته از ماوراءالنهر شامل خراسان و گرگان و طبرستان وری و حتی سیستان و بلخ نیز میشد و امرای این سلسله حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش در بلاد ماوراءالنهر صاحب قدرت بودند . قلمرو سامانیان نزدیک یک قرن از حمله و هجوم بیگانگان مصون ماند و همین امر برگزین عاملی بود که باعث رونق وضع اقتصادی این منطقه گردید .

بر اثر حسن تدبیر امرا و شایستگی و کاردانی وزراء عالیقدری مانند ابوالفضل بلعمی و ابوعلی محمد بلعمی و ابوعبداله محمد جیهانی در این مدت خرابی‌ها و خساراتی که از طرف حکام تحمیلی عرب بر این منطقه وارد شده بود ترمیم گردید و طولی نکشید که شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و خراسان مانند طراز و اسپجاب و بخارا و سمرقندار مراکز مهم بازرگانی شدند .

بنابقول ابن حوقل و استخری مناع معروف بخارا در این زمان حامد های بزرگ و جانماز و قالی و جامه های خواب و ساختن ظروف و تنگ اسب که رنداسان می نامند بوده است . (۱) در اطراف بخارا کوهی بود بنام درک که دامنه آن بفریه درک متصل مسدود

۱- مسالک الممالک تألیف ابن حوقل ص ۴۸۲- مسالک الممالک تألیف اسخری ص ۳۱۲ .

و این کوه تا سمرقند امتداد می‌یافت و بکوههای بوتام BOTTAM ختم میگردید و
باشرو سنه و فرغانه میرسید در این سلسله جبال معادن زیادی مانند نوشادر و زاج و آهن
و جیوه و مس و فیروزه و دغال سنگ یافت میشود. (۱)

بنابقول مقدسی ناحیه سمرقند از حیث منابع معدنی غنی است مخصوصاً "در این
منطقه دغال سنگ بمقدار زیاد وجود دارد غیر از دغال در این ایالت سنگ گچ سفید و زاج
و نوشادر و سنگ ساختمان یافت میشود. در مجرای رود زرافشان طلاشویی معمول است.
از جمله مصنوعات معروف سمرقند کاغذ بوده است که در تاریخ فرهنگ اهمیت زیادی در
بردارد. بنا باخبار اسلامی عده ای از صنعتگران چینی که در سال (۱۳۴ هجری) ۱۳۱۰
شاهنشاهی باسارت زیاد بن صالح درآمدند کاغذسازی را بسمرقندیان آموختند که
این کاغذ در کشورهای اسلامی پاپیروس و کاغذ پوستی را از بازارها بیرون راند. و همچنین
جامه های زربفت و زری سرخ رنگ و دیبا از سمرقند صادر میشود. مسگران این شهر دیگر گهای
بسیار مرغوب میساختند.

انواع رکاب و زین و برگ و شیشه آن معروف بود از روستاهای سمرقند فندق و
بادام صادر میشود. از کرمینیه که بین سمرقند و بخارا واقع شده بود دستار از دبو سیه
پارچه های مختلف و از ربنجن نمدهای سرخ رنگ و کاسه های مسین و پوست دباغی شده
و طنابهای کنفی و گوگرد و همچنین یک نوع برنج که محصول آن در زمستان بدست میآید
صادر میشود. (۲)

از بناکت منسوجات ترکستانی از شاش زین بلند از چرم اسب تیردان خیمه چرم
بالاپوش سجاده شانه پوش، گندم کمانهای بسیار اعلا سوزن جنس پست، الیاف پنبه
که بسرزمین ترکان صادر میشود، از فرغانه و اسپیجاب بندگان ترک منسوجات اسلحه -

۱ - مسالک الممالک استخری ص ۳۱۹

۲ - احسن المتقا سیم تالیف مقدسی ص ۳۲۹ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۳۱۴

شمشیر مس آهن از طراز پشم بز شلجی نقره از ترکستان باین محال اسب و قاطر وارد میشد .
در نزدیک سمرقند کوهی کشیده شده بود بنام کوهک که دامنه آن تا دیوار شهر
امتداد می یافت قریب نیم میل طول این کوه بود از این کوه سنگهای ساختمانی و خاکی که
جهت ساختن ظروف بکار میرفت همچنین زاج بدست میآوردند . (۱)

تجارت برده در سمرقند خالی از رونق نبود مخصوصاً "خرید و فروش غلامان و -
کنیزکان ترک اهمیت و رونق زیادی داشت . یعقوبی در این مورد چنین میگوید :
" جعفر الخشکی مرا گفت که معتصم مرا در زمان خلافت مامون (۱۹۸ - ۲۱۸ هجری قمری)
۱۳۷۲ - ۱۳۹۲ شاهنشاهی بسمرقند نزد نوح بن اسد برای فروش ترکان فرستاد و من هر -
سال گروهی نزد وی برم " (۲)

در آن زمان سمرقند بزرگترین مرکز بازرگانی و محل اجتماع بازرگانان ماوراءالنهر
بود که از این محل همه گونه محصولات بمقدار فراوان بشهرهای ماوراءالنهر و خراسان حمل
میکردند تا زمان امارت امیر اسماعیل بن احمد سامانی سمرقند مرکز دارالاماره ماوراءالنهر
بود سپس پایتخت را به بخارا منتقل کردند . (۳)

پیش از هجوم چنگیزیان در شهر سمرقند قریب یکصد هزار خانوار زندگی میکردند
چنانچه در نظر گیریم که شهر چند سال پیش از حمله مغول مورد غارت سلطان محمد خوارزمشاه
قرار گرفته بود و در دوران قراخانیان بطور کلی زمان سقوط فرهنگ و تمدن وبالضروره انحطاط
زندگی شهری بوده بدون اغراق میتوان حدس زد که سمرقند در زمان سلسله سامانیان -
پیش از پانصد هزار نفر جمعیت داشته است . (۴)

در آن زمان بقول مولف حدود العالم در شهر چاچ تیرو خدنگ و کمان می ساختند

۱ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۹

۲ - تاریخ یعقوبی ص ۲۵۵

۳ - مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۷

۴ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۲۱۷

که کمانهای چاچی از نظر مرغوبیت در سرتاسر دنیای آن زمان شهرت فراوان داشت. (۱)

خوارزم نیز از نظر رونق اقتصادی در آن زمان خالی از اهمیت نبود زیرا دارای

اراضی بسیار حاصلخیز بود که همه ساله مقدار زیادی محصولات صنعتی خاصه پنبه در آنجا بعمل

می آمد. در چمن زارهای وسیع اطراف خوارزم گله های بزرگ گاو و گوسفند تربیت میشد که

پشم و پوست و مواد لبنی آنها یکی از اقلام مهم صادراتی خوارزم را تشکیل میداد.

صادرات دیگر طبیعی و مصنوعی خوارزم عبارت بود از موم و پوست درختی که توز نامیده

میشد و برای ساختن جلد سپر بکار میرفت همچنین سریش ماهی و عنبر چوب شمشاد و

زره و کمان و بازهای شکاری و صنایع دستی مانند لحاف و دیبای نخی و ابریشمی و -

جامه های زنانه و مقنعه های نخی و ابریشمی و پارچه های رنگارنگ و قفل های محکم و ظرفی

که بوسیله آهنگران ساخته میشد و کشتی هائیکه از کنده درخت میساختند و برای کشتیرانی

در رودخانه های کوچک بکار میرفت. علاوه بر این خوارزم از مهمترین مراکز فروش پوست

بشمار میرفت غالب بازرگانان خوارزم جهت خرید و فروش پوست بروسیه و ممالک مجاور

دریای خزر میرفتند. (۲) خرید و فروش برده در خوارزم مانند سمرقند خالی از اهمیت نبود

و رونق فراوان داشت. دختران و پسران را از بادیه نشین های ترک می خریدند و به خوارزم

می آوردند آنان را تحت تعلیم و تربیت خویش قرار میدادند پس از آشنایی بردگان به آداب

و رسوم اسلام آنان را بسایر ممالک دیگر اسلامی می فروختند چه بسا برخی از میان همین

غلامان عهده دار مشاغل مهم شدند و حتی بامارت هم رسیدند و مشاغلی از قبیل سپهسالاری

و حاجب درباری و حکومت ولایات بزرگ را یافتند و حتی کار برخی از آنان بجائی رسید

که بخلع سلاطین و حبس و قتل آنان مبادرت کردند. (۳)

۱ - حدود العالم ص ۷۰

۲ - مسالک الممالک استخری ص ۳۰۴ - ۳۰۵ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۲۹۲

۳ - احسن التقاسیم ص ۳۲۵ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفا ج ۲ ص ۷۰

آپتکین موسس سلسله غزنویان در شمار غلامان ترکی بود که از بازار برده فروشان برای احمد بن اسماعیل سامانی خریده بودند. (۱)

بعلت رونق و اهمیت زیادیکه در آن زمان برای خرید و فروش برده قائل بودند برخی از نویسندگان آن عصر مانند عنصرالمعالی کیکاوس و خواجه نظام الملک در آثار خود بادقت هرچه بیشتری بردگان را بدسته‌های مختلفی تقسیم بندی کرده و برای هر دسته از آنها علائم و شرائطی جهت خرید و فروش آنها ذکر کرده اند. بی مناسبت نیست که جهت روشن کردن هرچه بیشتر این مطلب در این جا مبادرت به نقل قسمتی از مندرجات قابوسنامه و سیاست نامه گردد. در قابوسنامه چنین آمده است: " شرائط اصلی غلام آن بود که خوبروی باشد و می بایست که نخست چشم و ابروی او و آنگاه بینی و دندان و موی را بدقت نگریست تا نیکو چشم و ملیح بینی باشد و در لب و دندان او حلاوت و در پوست او طراوتی بود علاوه بر این بعضی بفریبی و لاغری تن و اطراف بندگان نیز مینگریستند و بهر حال همه اعضاء و همه اندام بنده را واری میگردند تا علامتی که برای هر دسته از بندگان معلوم شده در او بیا بندزیرا هر دسته از غلامان علائم خاص داشتند که خریدار مطلع و مشخص میبایست آنها را ملحوظ دارد مثلاً " غلامانیکه برای علم آموختن و کدخدائی فرمودن چون کتابتی و خازنی خریداری می شدند میبایست راست قامت و معتدل گوش و معتدل رنگ و گشاده میان انگشتان و پهن کف و پهن پیشانی و سهلاچشم و گشاده ابرو و خنده ناک باشند و آنکه برای ملاهی میخریدند می بایست نرم گوش و کم گوش بد فرید و بدلاعر و باریک انگشت باشد و آنکه برای جنگاوری می خریدند بایست سطری موی و تمام بالا و راست قامت و قوی ترکیب و سخت گوش و سطر اسخوان و سخت مفاصل و کسند عرو و رگ و پی برتن او پیدا و انگیخته و سطر انگشت و پهن کف و فراج سید و کف و سطر

۱ - تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۸۹ - تاریخ مفصل ایران تالیف عباس - اقبال ص ۳۵۲ .

گردن و گرد سر و پهن شکم و بر چیده سرین و کشیده روی و سرخ چشم
باشد شرط مهم دیگر غلام آن بود که بیمار یا در مظان بیماری نباشد و برای -
آنکه از این حیث اطمینان حاصل شود غلام را بدقت معاینه میکردند غلامان
را برای جنگاوری معاشرت خدمتگزاری در خانه و سرای زنان و خنیاگری و طباشی و فراشی
و حاجبی و ستوربانی و امثال اینها می خریدند و ممکن بود خواجه بنده خود را بدیگری
بفروشد و از او چون فروش ضیاع و عقار فایده برگیرد .

اجناس غلامان عبارت بود از ترک و ارمنی و رومی و هندی و حبشی و جنس ترک
خود بر سه نوع بود که از جمله ایشان از همه بدخوتر قبچاق و غز بودند از همه خوش خوی تر
و فرمان بردار تر ختنی و تبتی و از همه مست تر و کاهلتر چگلی و از همه بلاکش تر و -
سازنده تر تاتار و یغما .

اجناس غلامان ترک از همه مطبوع تر و نیکوتر شمرده میشدند . چنانکه چون در
ترک نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و چشمهاتنگ و لب و دندانی نه نیکو چون یک
بیک را بنگری هر یک بذات خویش نه نیکو نماید و لیکن چون همه را مجتمع بنگری صورتی
باشد سخت نیکو اما بطراوت دست از هم جنس ببرده اند عیب بزرگ ترکان آن بود که
کند خاطر و نادان و مکابر و شغنیاک و ناراضی و ناانصاف و بدمست و بی بهانه آشوب کننده
و بی زبان باشند و بشب سخت بددل باشند آن شجاعت که بشب نمایند بروز نتواند اما
هنر ایشان آن است که شجاع باشند و بی ریا و ظاهر دشمنی کنند و متعصب باشند و بهرکاری
که بدیشان سپاری ، نرم اندام و لذیذ باشند بعشرت و از بهر تحمل به از ایشان جنس نیست
و سقلابی و رومی و آلانی قریب اند ، بطبع ترکان و لیکن از ترکان بردبار ترند اما آلانی
دلیرتر از ترک بود و خداوند دولت تر بود لیکن در ایشان چند عیب است چون دزدی
و بیفرمانی و بهانه گیری و بی شکیبائی و کند کاری و سست طبعی و گریزپائی اما هنرشان
بود که نرم تن و مطبوع و درست زبان و دلیر و رهبر بود ، اما عیب دومی آن بود که -

بدزبان و بدلی و سست طبع و کلان وزودخشم و حریص و دنیا دوست بود و هنرش آنکه خویشتن دار و مهربان و خوشبوی و کدخدای روی و فرخی جوی و زبان نگاهدار بود . اما عیب ارمنی آن بود که بدفعل و گنده تن و دزد و گریزنده و بیفرمان و بیپنده درای و خائن و دروغ زن و کفردوست و بددل و بیقوت و خداوند دشمن باشد و سراپای او به عیب نزدیکتر که بهتر و لیکن راست زبان و تیز فهم و کار آزموده باشد . اما عیب هندوان آن بود که بدزبان بود و در خانه کنیزکان از او ایمن نباشند اما نوای و حبشی بی عیب ترند و حبشی از نوای بهتر بود " (۱)

در جلد دوم تاریخ ادبیات ایران صفحه ۷۶ تالیف دانشمند عالیقدر و گرانمایه آقای دکتر ذبیح اله صفا جهت نگاهداری بندگان و مراقبت احوال آنها به نقل از سیاست نامه خواجه نظام الملک شرح مبسوطی به مضمون زیر مندرج است :

" اگر بنده ای از خداوند خود ناراضی میشد از اوتقاضای فروختن خود میکرد و در این صورت صلاح در آن بود که هرچه زودتر سراورا دفع کنند و گرنه با فرمانی و بد خوئی میکرد . " (۲)

از مجموع این اطلاعات نیک می توان دریافت که در آن عهد علامان حاصد علامان نرک که عدد شان از همه بیشتر و فراهم آوردن آنان از سرحدات ماوراء السهر و حراسان بسیار سهل بود همه جای ایران را از دربارهای پادشاهان و اسرمان و دستکاهنهای ویران و در حال تا خانه های اکابر و اشراف و متمکنین فرا گرفته بودند . لکن بیسر نفوذ آنان - در دستگاههای دولتی بود که برای جنک و اخذ مالیات و عوارض و نظایر اس کارها مورد استفاده قرار میگرفتند و البته از جور و عدوان نسبت به مردم درج نمی کردند و مردمان را رنجها میرساندند و مالها می ستاندند چنانکه برای دوست دیوار علامی صرف و تا صد دینار از برای اصل و مزد می ستاند و مردمان در این حال مساصل مسددند .

۱ - قابوسنامه ص ۱۰۰ - ۱۰۹

۲ - سیاست نامه چاپ عباس اقبال ص ۸۹

بهرحال از شهرکش استر و ترنجبین و نمک سرخ بهمه دنیای آن زمان حمل میشد ،
 در شهرترمد یک نوع صابون بسیار اعلا و بوریای سبز تهیه میشد ، (۱)
 بطورکلی بازرگانی با صحرانشینان همیشه دارای اهمیت فراوانی بوده است که از
 آنها به تعداد زیاد برده و چارپا و بمقدار زیاد چرم و پوست دریافت میشد ،
 داد و ستد با اقوام اسکان یافته نیز برای صحرانشینان اهمیت داشته است ،
 از اسکان یافتگان لوازم ملبوس و گندم و مواد عدائی می خریدند ، وضع شهرهای عهد -
 سامانیان نمونه کاملی بود از نوع شهرهای دوره اسلامی که تشکیل میشد از کهن دز و شهرستان
 وربص ، کهن دز شهر همان ارگ شهر بود که غالباً "قصور سلطنتی و دارالاماره که ساختمانهای
 ادارات دولتی باشد و گاهی زندان شهر در آن واقع بود این قسمت بوسیله دیواری قطور
 که دارای برجهای مستحکمی بود از قسمتهای دیگر شهر جدا میگردد پس از ارگ قسمت
 شهرستان بود که خانه های اهالی شهر در آن قرار گرفته و به کویها و محلات و برزنها -
 تقسیم میشد ، در اطراف اغلب شهرستانهای آن زمان دیواری بلند کشیده بودند که بسور -
 شهر موسوم بود ، ربص شهر عبارت بود از عمارات جدیدالاحداث و بازارها و محله های
 خارج شهر که آن نیز غالباً "بدیواری کهن و محکم منتهی میشد ، نظرباینکه این دیوارها
 تنها محافظ ساکنان درونی شهرها از هجوم دشمنان خارجی بود نهایت دقت را در استحکام
 آن بکار می بردند این دیوارها را غالباً از گل و سنگ و احیاناً "از آجر و سنگ می ساختند که در -
 فواصل معین به برجی منتهی میشد که در تمام اوقات بر سر آنها پاسبانی جهت حفظ و حراست
 شهرداری بانی میکردند ،

بعلت شرایط اقلیمی ، شکل متداول ساختمان در آسیای مرکزی بناهای خشتی
 یا گلی بود ، (۲) در ساختمانهای بزرگتر و بناهای عمومی خشت خام و آجر هردو بکار میرفته
 است و معمولاً "داخل این بناها را با گچ سفید میکردند ، برای آنکه گنبد مدوری روی بنای
 ۱ - حدود العالم ص ۶۶ ۲ - حجت الحق ابوعلی سینا تالیف ؛ دکتر صادق گوهری ص ۱۹

مکعب شکلی گذاشته شود راه حل‌های متنوع و تکلف آمیزتری جانشین طاق‌های پله پله ای قدیمی شده است . چنین بنظر میرسد که معماری در دوره سامانیان رواج و پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است معماری این دوره پیش قدم بناهای استادانه ای بود که در قرن نهم هجری در دوره تیموریان در بخارا و سمرقند برپا شده است .

در دوره سامانیان بمیزان زیادی خطر حمله اقوام بیابانگرد کاهش یافت و در نتیجه بعثت رشد و توسعه شهرها فاصله میان کشاورزان و مردم شهر نشین افزایش یافت مردم - شهر نشین پیش از اسلاف خویش از اراضی و املاک دور شدند و در کار و حرفه خویش تخصصی بیشتر یافتند . متأسفانه تحقیق در باب نظام درونی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر هنوز درست آغاز نشده و منابع و مآخذ در باب زندگی اجتماعی شهر نشینان آن عصر بسیار ناچیز است . البته شواهدی در دست است که دلالت بر تخصص هر شهری در ساختن نوعی کالا میکند و همین امر باعث شده بود که سطح مهارت در کارهای دستی بالا برود .

بازارهایی مانند فرغانه و ترمذ در خود شهر بود و گاهی در ربض شهر و گاهی چون بازار نصف نیمی از آن در ربض بود و نیمی دیگر در شهرستان .

این بازارها غالباً " بسیار طویل بود و گاهی طول آنها بیک فرسخ میرسید و اغلب آنها مانند بازارهای ترمذ با آجر مفروش بوده است هر باراری نسبت به نوع معاملات کد در آن میشد اسم مخصوصی داشته است مانند بازار کفسگران ، بازار پسته سکان ، بازار عطاران و غیر آنها در دو طرف بازار کاروانسراها و دکانها و باراندازها و مهمانسراها و سایر مایحتاج تجارتنی بنا کرده بودند لیکر در شهرهای کوچک بازارها شکل دیگری داشتند بدین معنی که این بازارها در هر هفتد و یا ماهی یکبار مفروش میشد و در مدت چند روزی که باز بود مردمان و بازرگانان اطراف جهت خرید و فروش به آن بازارها روی می آوردند .

اغلب در این بازارها یک نوع کالا خرید و فروش میشد مانند باراری که بنام بازار ماه رور معروف بود و سالی دوبار و در هر بار یک روز در بخارا تشکیل می گردید که در این بازار

بت خرید و فروش میشد و در هر روز بیش از ۵۰ هزار درم خرید و فروش میشد نظر باینکه مردم بخارا از قدیم بت پرست بودند از آن زمان در این بازارها معمول شده بود که در آن بت می فروختند در زمان های پیش در بخارا شخصی سلطنت میکرد بنام ماخ که بنای این بازار را بوی نسبت میدهند ، چنین معروفست که ماخ درودگران و صورتگران را دستور داد که در تمام مدت سال بت می ساختند و برای آنروز بازار فراهم میآوردند و هرکس را که بتش شکسته یا کهنه میشد چون روز افتتاح بازار فرا میرسید بتی دیگر می خرید و آن کهنه را بدور می انداخت ،

در مسیر روستاهای بخارا سالی یکبار بازاری با اسم بازار طراویس افتتاح میشد که در آن اجناس معیوب و کهنه را خرید و فروش میکردند ، در شرغ که یکی از روستاهای بخارا بود بازاری در وسط زمستان هر سال بمدت ده روز افتتاح میشد که اجناس این بازار را بیشتر ماهی شور و تازه و پوست گوسفند و چوب تشکیل میداد ، در یکی دیگر از توابع بخارا بنام درخشه بازاری بوده است که در هر پانزده روز یکبار تشکیل میشد و چون سال با خرمیرسید بازار را بیست روز طول میدادند و روز بیست و یک را نوروز می گرفتند که کشاورزان بخارا اول سال را همان روز حساب میکردند و آنرا نوروز کشاورزان می گفتند ، (۱)

در زمان سامانیان از نظر بازرگانی خراسان نیز اهمیت فراوان داشت ولی بعلت اختلافاتی که بین خانواده های صاحب نفوذ این منطقه مانند سیمجوریان و کامکاریان و سردارانی مانند فائق و تاش و آلپتکین وجود داشت گاه و بیگاه این امر باعث بهم خوردن نظم و امنیت در این خطه میشد بهمین سبب از نظر داد و ستد و تجارت نمی توانست بیای ماوراءالنهر برسد ،

در آن زمان درنسا و ابیورد ابریشم خام و پارچه های ابریشمی و همچنین پارچه های که بوسیله زنها دردهات بافته میشد و پوست روباه دباغی شده و نوعی باز شکاری و کنجد

۱ - تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۵۲

بخارج صادر میگردد ، از طوس ظرفهای مخصوص طبخ غذا و حصیر و غلات و کمربندهای مرغوب و عباهای بسیار نفیس صادر میشد ، از مرو ابریشم خام و نخ و همچنین مقنعه و انواع پارچه صادر میگردد ، از روستاهای مرو روغن کنجد و عطرهای مختلف و ترنجبین صادر میشد ، از بلخ کنجد و برنج و بادام و گردو و دوشاب صادر میشد و گذشته از این صابون سازی این شهر شهرت بسیار داشت ، در بلخ از انگور و انجیر و دانه انار رب درست میکردند و دوشاب و روغن بسیار از آنجا صادر میشد در حوالی بلخ معادن سرب و زاج و ارسنیک - موجود بود ، عطر بلخ شهرت زیاد داشت روغنهای معطر همچنین زردچوبه و بوستههای - دباغی شده و چادر زنانه از آنجا صادر میشد . (۱)

بطور کلی وضع زندگی توده های مردم در زمان سامانیان تا حدی رضایت بخش بوده است زیرا در سایه صلح خارجی صنعت و بازرگانی رونق و پیشرفت فراوانی داشت ، میتوان حدس زد که صنایع این زمان ماوراءالنهر تا حدی تحت تاثیر و نفوذ صنعت چین رشد میکرده است فاتحان عرب مقدار زیادی از محصولات چینی را در ماوراءالنهر یافتند تاثیری که زبردستی و مهارت صنعتگران چینی در مسلمانان باقی گذاشت بود از آنجا آشکار می شود که بعدها اعراب هر طرف زیبایی را که ماهرانه ساخته شده بود چینی میخواندند ، از مصنوعات ماوراءالنهر آنچه در فلمر و اسلام مسهور و پدید آورنده عبارت از منسوجات ابریشمی و پنبه ای دره ، رافسان و مصنوعات فلزی فرغانه مخصوصاً " اسلحه بوده است که حتی در بغداد هم خرید و فروش میشد .

خرید و فروش در قرن چهارم هجری صورت حسن بود اغلب بازرگانان کالاهای خود را از بازاری به بازار دیگر می بردند و با احساس مورد احتیاج خود معاوضه میکردند این عمل تقریباً " در تمام شهرهای کوچک و بزرگ و نصیب راج بود ، برای خرید و فروشهای جزئی و رفع حوائج ضروری در شهرها سکههایی موجود بود که در دست مردم میگردد و در

۱ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترچ ۲۵۶

بازارهای همان شهر رایج بود ولی این سکه ها در شهرهای دیگر ارزشی نداشت . بنا بگفته نرشخی (۱) نخستین کسیکه در بخارا درهم نقره ضرب کرد بخار خدات کانا بوده که مدت سی سال حکومت کرد . درهم ها را از نقره خالص ضرب میکردند و تصویر بخارا خدات که تاجی بر سر داشت بر آن منقور بود (مقارن خلافت ابوبکر ۱۱ - ۱۳ هجری) ۱۱۹۱ - ۱۱۹۳ شاهنشاهی در پایان قرن دوم هجری سکه های مزبور از جریان افتاد و جای آنها را سکه های خوارزمی گرفت ، اهالی بخارا که از این وضع ناراضی بودند از غطریف بن عطا که در زمان خلافت هارون الرشید والی خراسان شده بود خواستند که سکه هایی مانند درهم بخار خداتان جهت آنها ضرب کند بشرط آنکه این سکه ها فقط جهت رفع احتیاجات محلی بکار رود و از حدود آن ناحیه خارج نگردد .

بعلت گرانی نقره در آن زمان غطریف با موافقت نمایندگان شهر سکه ای از ترکیب شش فلز طلا و نقره و مس و سرب و آهن ضرب کرد ، این سکه ها با تصاویر پیشین ولی با نام غطریف ضرب و بهمین علت بنام غطریفی معروف شدند ، اهالی بخارا ابتدا از قبول آن درهم های سیاه سرباز زدند بدین سبب نرخی اجباری بر قرار شد که شش درهم غطریفی برابر یک درهم نقره خالص باشد ،

در مورد پرداخت مالیات و خراج نیز در هم های غطریفی به نرخ مذکور پذیرفته میشد . خراج بخارا و حومه آن تا آن زمان کمتر از دویست هزار درهم بوده است که بعد از آن مبلغ یک میلیون و یکصد و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و هفت درهم غطریفی - تعیین شد طولی نکشید که نرخ غطریفی بالا رفت زیرا که قیمت آن برابر درهم نقره شده بود لیکن رقم خراج کاهش نیافت و بدین جهت اهالی بخارا بناچار بایستی شش برابر مالیات پیشین را می پرداختند ،

بعدها قیمت غطریفی بیش از بیش بالا رفت در سال (۲۲۵ هجری) ۱۳۹۴ -

۱ - تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۳۴ - ۳۶

شاهنشاهی در برابر صددرهم سفید فقط ۸۵ درهم عطریفی و در سال ۱۰۲۱ هجری (۱۶۸۷ شاهنشاهی تنها ۷۰ درهم عطریفی می پرداختند دربخارا بضر ب سکه کم عیار مانند خوارزم بدان سبب مبادرت شده بود که پول از حدود آن ناحیه خارج نشود و علت سقوط سریع نرخ پول نقره در آثار هیچیک از مورخان یا جغرافی دانان سابق مشاهده نمی شود . با احتمال قوی درهم قدیم بر اثر سایش و کم شدن وزن ارزش خود را بتدریج از دست داده بود و بدین سبب اگر رقم خراج درهم عطریفی تعیین شده بود دولت نمی توانست این رقم را پس از افزایش ارزش عطریفی یعنی بعد از سقوط بهای درهم سفید تقلیل دهد و چنین تقاضائی از دولت بی مورد بود ، درهم عطریفی در نوع خود تنها بوده مورخان و جغرافی دانان زمان گذشته از درهم خوارزمی سه نوع دیگر از درهم کم عیار ذکر کرده اند که در ماوراءالنهر خراج به آن پرداخت میشده یعنی درهم محمدی و مسیبی و عطریفی - گردیزی در این مورد چنین گوید :

" پس مهدی خراسان مسیب بن زهیر را داد و درم مسیبی که در ماوراءالنهر رود بدوبار خوانند و چنانکه عطریفی به عطریف بن عطاء الکندی و محمدی به محمد بن زبیده و این دزمهها با روی و ارزیر آمیخته باشد " (۱) بنا بگفته ابن خرداد به اهالی خوارزم مالیات خود را بسکه خوارزمی می پرداختند و در شهرهای شاس و خجند و ایلاق بسکه مسیبی و در اشروسنه اهالی قسمتی از خراج خود را به سکه مسی و بیشتر آنرا با سکه محمدی می پرداختند دربخارا باسکه عطریفی و در شهرهای فرغانه و سعد و کش و سف باسکه محمدی داد و ستد میکردند ، از مراتب فوق چنین استنباط می شود که هر یک از سه نوع سکه مذکور در قسمتی از ماوراءالنهر رایج بوده لیکن از نظر شکل ظاهری این سکهها تفاوت زیادی میان آنها وجود نداشتماست بر همه سکههای مذکور تصاویر منقور بوده که با پولهای مداول اسلامی تفاوت زیادی داشته است . (۲)

۱ - مسالک الممالک تالیف ابن خرداد به ص ۲۸ - ۲۸

۲ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۴۶ - ۴۵۰

از تجزیه سکه های موجود دوره سامانیان چنین نتیجه میشود که میزان نقره در سکه های اوایل قرن چهارم هجری زیاد بوده است در صورتیکه در پایان همان قرن میزان نقره در سکه ها کاهش پیدا کرد . مسئله کمبود عظیم نقره در جهان اسلام از نیمه دوم قرن چهارم هجری تا اوایل قرن هفتم هجری در آثار بسیاری از نویسندگان نیز منعکس شده است . علت تنزل نقره را وابسته به عوامل سیاسی و گسترش اقوام ترک و انقراض مملکت خزرها در جنوب روسیه و عدم ثبات عمومی سیاسی در جهان اسلام میدانند لیکن با بررسی شرایط سیاسی آنروز باین نتیجه میرسیم که احتمالاً "عوامل اقتصادی بیشتر در موضوع کمبود نقره دخالت داشته است تا عوامل سیاسی و بدیهی است که عدم ثبات سیاسی نیز قطعاً" در این جریان تاثیر زیادی داشته است . در زمان سامانیان سکه های داخلی و خارجی متداول بود رواج سکه های داخلی یعنی سکه های مختلف بخار خداتها همانطور که گفته شد محدود بچند ناحیه از نواحی ماوراءالنهر میشد در حالیکه درهم های رائج اسلامی با عبارات عربی و بدون تصویر به روسیه و سرزمینهای غربی جهان اسلام برده میشد .

صادر کردن سکه های بخار خداتها توأم با درهمهای اسلامی سودمند نبود بعلمت اینکه نرخ تسعیر سکه های بخار خداتها در بخارا بالاتر از نرخ تسعیر درهم بود . گذشته از این اهالی اروپای شرقی خواهان نقره مرغوب بودند و از پذیرفتن سکه هائیکه فقط دارای عیار از نقره بود خودداری میکردند . با کاهش وسعت قلمرو سامانیان نرخ تسعیر سکه های بخار خداتها نیز کاهش یافت و مقدار سرب و فلزهای دیگر آنها بیشتر شد . هنگامیکه امرای سامانی جهت پرداخت حقوق سپاهیان و هزینه دربار خود احتیاج بیشتری به نقدینه - پیدا میکردند مبادرت بضرب سکه های ناموغوب می کردند .

ضرابخانه های مهم سامانیان در سمرقند و چاچ و اندرآب دایر بود که جملگی در مجاورت معادن نقره قرار گرفته بودند . پایتخت آنها یعنی بخارا نیز از مراکز ضرب سکه بود . کثرت سکه های سامانیان که در روسیه و منطقه بالتیک بدست آمده توجه محققین را

بخود معطوف ساخته است مجموعهٔ اولین سکه‌هایی که تاریخ آنها سال (۳۴۸ هجری - قمری) ۱۵۱۸ شاهنشاهی است تقریباً " از سکه‌های اسلامی تشکیل شده‌اند لیکن از پایان قرن چهارم هجری سکه‌ای بدست نیامده است که احتمالاً " علت این امر قطع روابط بازرگانی با آسیای مرکزی است .

مع هذا متخصصان تاریخ قرون وسطی و سکه‌شناسان اتحاد جماهیر شوروی ثابت کرده‌اند که در مهای مشرق زمین بعنوان سکه رایج در روسیه بکار میرفته زیرا قطعات نصفی و ربعی بسیاری از این سکه‌ها بدست آمده است و چنین بنظر میرسد که اگر سکه‌های - اروپای غربی در پایان قرن چهارم هجری جریان پیدا نمی‌کرد اسلاوها همچنان بمصرف درهمهای مشرق زمین ادامه میدادند .

چنین بنظر میرسد که در اواخر قرن چهارم هجری سطح زندگی در همه جا دچار سقوط شده بود و عامل مهم این امر احتیاج زیادی بود که دولت به درآمد بسیاری از اراضی اطلاعات کمی که از زمان مورد بحث باقیمانده از قلت محصول اراضی مزروعی و قرو و سحارگی کشاورزانیکه روی این زمینها کار میکردند حکایت می‌کند . از حمله اختلالات اقتصادی اواخر قرن چهارم و پنجم هجری زمان زوال طبقه دهگانان بود فرائش و سواهد زیادی در دست است که انحطاط طبقه دهگانان را در سراسر ایران و ماوراءالنهر بخوبی آشکار می‌سازد بسهولت میتوان سیر قهقرائی این طبقه را در طی حدود قرن مورد مطالعه قرار داد با اختلالات بارز اوضاع اجتماعی قرن چهارم را با اواخر قرن هشتم هجری بخوبی مقایسه کرد . توضیح آنکه در اواخر قرن سوم هجری خاندانهای اسرافی در ماوراءالنهر در اوضاع اقتصادی در املاک خود ساخته بودند میزیستند و ادارهٔ این املاک بقصد بقصد و سرطی بود پس بتدریج تغییر این وضع و تملک املاک و اراضی تحت سرانط و فودی خان نامند در اوضاع موجب زوال طبقه دهگانان گردید . (۱)

۱ - بخارا تالیف ریچارد فرای ص ۲۱۲ - ۲۱۶

مهمترین راهی که در آن زمان مراکز مهم بازرگانی را در ماوراءالنهر و خراسان بهم متصل میکرد شاهراه بزرگ خراسان بود که از آنطرف بسطام داخل خراسان میشد و در نیشابور به دو شاخه تقسیم میگردد. راه شمالی یعنی راه کاروانی از بسطام به جاجرم میرفت و پس از عبور از جلگه جوین از قریه آزاد وار میگذشت و به نیشابور میرسید. راه جنوبی که کوتاه تر از راه شمالی بود راه چاپاری بود که به نیشابور منتهی میشد این راه که ازدو فرسخی بسطام شروع شده به اسدآباد میرسید پس از عبور از بهمن آباد شاخه دیگری از آن منشعب شده به آزاد وار میرفت.

راه اصلی بطرف مشرق امتداد می یافت که پس از گذشتن از سبزوار به نیشابور میرسید یک منزل بعد از نیشابور در محلی بنام دزباد بدو شاخه تقسیم میشد راه راست یعنی راه جنوب شرقی بهرات میرفت و راه سمت چپ از دزباد بسمت شمال شرقی بطرف طوس میرفت و سپس بسرخس در معبر رودخانه تجن میرسید از سرخس شاهراه خراسان کویر را طی کرده به مرو میرسید و در آنجا پس از عبور از کویر درآمل (چهارجوی) بساحل رودخانه جیحون منتهی میشد.

شرح این قسمت از شاهراه خراسان از نیشابور به آمل در معبر رود جیحون در تمام کتابهای جغرافیائی با مختصر اختلافاتی ذکر گردیده است (۱) در عصر حاضر هنوز هم بیشتر منزلگاههای آن بحال سابق باقی است و بهمان اسامی قدیم معروفند.

از مرو رود شاهراه بزرگ خراسان بسمت شمال شرقی منحرف شده بسمت بلخ امتداد می یافت آنگاه از جیحون عبور کرده به ترمذ میرسید و در این محل به چندین شعبه تقسیم میشد.

از سمت شمال راهی بود که از ایالت چغانیان و قبادیان گذشته به واشجرد میرسید و از آنجا از روی پل سنگی عبور کرده بولایت و خش و ختل منتهی میشد. از سمت شمال

۱ - مسالک الممالک ابن خردادبه ص ۲۴ - ۲۵ تاریخ یعقوبی ص ۲۷۹ احسن التقاسیم - مقدسی ص ۳۴۸ مسالک الممالک استخری ص ۲۸۳ - ۲۸۴ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۲۳۲ مزهت القلوب ص ۱۹۶.

غربی راه دیگری از ترمذ بدروازہ آہنیں میرفت و در مخلی بنام کندک دوشاخہ از آن جدا میشد. شاخہ طرف راست بشمال میرفت کہ از کش گذشتہ بسمرقند میرسید و شاخہ دیگر بسمت شمال غربی امتداد می یافت و بہ نخشب میرسید کہ از نخشب شاخہ ای از آن جدا شدہ بسمت مشرق پیچیدہ بہ کش بر میگشت اما راہ اصلی پس از عبور از بیابان بہ بخارا منتهی میگردد بہ دلتای رودخانہ جیحون کہ در ایالت خوارزم بود راہی منتهی میشد کہ از آمل خراسان بموازات ساحل چپ رودخانہ بالا رفتہ بہ طاہریہ یعنی جایی کہ کشتزارها آغاز می گردید میرسید و از آنجا بسمت ہزار اسب میرفت در ہزار اسب راہی بود کہ بطرف چپ از خیوہ گذشتہ بہ جرجانیہ (اورگنج) میرسید و راہ دیگری بسمت کات و شہرہای ساحلی راست رودخانہ جیحون متوجہ می گردید ، راہی کہ از طریق جنوب شرقی از بیابان عبور میکرد مستقیماً " از کات بہ بخارا میرفت حمدالہ مستوفی از دوراھیکہ از سمت جنوب میآمدند و در اورگنج بہم میرسیدند نام بردہ است (۱) در منطقہ کرکان و طبرستان - بعلت وجود سلسلہ جبال البرز راہہای زیادی وجود نداشت ، مقدسی و استخری از راہی کہ از ری بسمت شمال امتداد می یافت یاد کردہ اند این راہ از اسک و پلور کدسد بہ آمل منتهی میشد مقدسی نیز از راہی اسم بردہ است کہ از کرکان بسمت مشرق امتداد می یافت و بخراسان میرسید (۲) ابن حوقل و استخری از منزلکاہہایی کہ از آمل بسمت مغرب در امتداد ساحل دریا میگذشت و بسرحد کیلان میرسید نام بردہ اند .

-
- ۱ - نزهت القلوب تالیف حمد الہ مستوفی ص ۱۹۷ - ۱۹۸
 ۲ - احسن التقاسیم ص ۲۶۷ - مسالک الممالک استخری ص ۲۱۲ - ۲۱۷ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۲۷۴ - ۲۷۶ .

فصل هفدهم اوضاع اداری سامانیان

مقدمه

اعراب با فتوحات خویش وحدت سیاسی پهناوری از ملل متمدن قدیم پدید آوردند . آنان در ایجاد تمدن اسلامی سهمی ناچیز داشتند و جز این کار مقدماتی نقش دیگری ایفا نکردند ، گرچه غلبه سیاسی عرب بواسطه انتشار دین مقدس اسلام بغلبه معنوی منجر شد ولی باز در همین دوره استیلای عرب ایران مغلوب در معنی مقاومت و با نفوذ عرب مقابله کرد ، تمدن اسلامی در حقیقت مرهون مساعی اقوام هوشمند و فعال و پیش رفته تر بود که در آن میان سهم ایرانیان بیش از دیگران بود ، ایرانیان مسلمان شده یا آزاد شده در همان دوره خلفای راشدین در اداره و جنگ و مالیه و کشاورزی و صنعت راهنمای اعراب شدند مخصوصاً " بعد از آنکه حکومت بخلفای اموی رسید و زمانیکه ستمکاری را آغاز کردند ایرانیان نهضت ضد عرب را که تا آنوقت نهضت شعوبیه نامیده میشد قوت دادند و چون در این موقع آل علی که پیرو حق بودند نیز بواسطه ظلم و فشار که از بنی امیه میدیدند با آنان بنای مخالفت را گذاشتند و در این میان ایرانیان از طرفداران آل علی شدند ، در سال ۱۲۹ هجری ابو مسلم خراسانی انتقامجویی ایرانیان را تجدید کرده بر ضد خلفای بنی امیه قیام کرد سرانجام خلافت اموی را برانداخت و عباسیان را که بخاندان نبوی نزدیکتر بودند بخلافت رسانید ، با روی کار آمدن خلفای عباسی ایرانیان بتدریج وارد دستگاه دولتی شده و مقامات

حساس و مهمی را عهده دار گشتند که بر اثر آن نه تنها در تمدن عقلی بلکه در اداره و سیاست دولت نیز اثر گذاشتند، خاندان ایرانی برامکه خلفای بنی عباس را به ترجمه کتب و آثار دانشمندان ایرانی تشویق کردند. عبدالله بن مقفع دانشمند معروف ایرانی بسیاری از کتابهای پهلوی را به عربی ترجمه کرد، ایرانیان در جمع و تدوین صرف و نحو زبان عربی زحمات فوق العاده کشیدند که این قدم مهم در قرن اول و دوم هجری برداشته شده همچنین در علوم و حکمت نیز قدمهای موثری برداشتند و حتی در سرودن اشعار عربی ذوق و استعداد خود را نشان دادند.

بطور کلی ایرانیان از زمان خلفای بنی امیه ببعد در فقه و تفسیر و علوم دینی مرجع مسلمین بوده اند، یکی از مورخان بزرگ اسلامی یعنی ابن خلدون نونسی در این مورد چنین می نویسد:

" بیشتر علما و ناشرین علم و دانش ایرانی بودند و از اعراب کمتر کسی در علم و معرفت دست داشته است و اگر هم میان عرب عالمی پدید می آمد قطعا " سب او به ایرانیان - میرسید یا تربیت او ایرانی بود و یا آنکه زبان فارسی آموخته و پیش یکی از دانشمندان ایرانی تحصیل کرده بود (۱) " در همین زمینه سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی حسن گفته:

" مادر هر چیزی حتی در زبان خود به ایرانیان احتیاج داریم "

ایرانیان که در دوره خلفای بنی عباسی اداره امور کشور را در دست داشتند حلقه را به پیروی روش شاهان ساسانی و تقلید آداب و رسوم ایرانی برانگیزیدند، چنانکه در رسم سیاسی آن عهد پیش از آنکه از نظام امپراطوری روم یا مصر سابق ناسد تحت تاثیر تمدن شاهنشاهی ایران بود، ترجمه کتب و آثار دانشمندان ایران در این روزگار موجب انتقال افکار و رسوم ایرانی در میان عرب مخصوصا " طبقه حاکمه گسب، اعیان و حسیبهای ملی

۱ - مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ص ۵۴۳ - ۵۴۲

مانند نوروز و مهرگان و سده مرسوم گردید ، متوکل عباسی لباس ایرانی پوشید و دربار خود را مانند ساسانیان بیاراست ، موسیقی دوره ساسانی قریب مدت چهارصد سال اساس کار موسیقیدانان بود و دربار عباسی از آن مسرت خاطر می یافت و از این طریق تا اسپانیانفوذ کرد ، علل اصلی تاثیر ایرانیان در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد ، اولاً "راه یافتن ایرانیان در دستگاه حکومت و بدست گرفتن قدرت در دوره خلفای عباسی ، ثانیاً ؛ استعداد ذاتی و هوش سرشار ایرانیان ثالثاً ؛ رونق علمی ایران از اواخر دوره ساسانی توضیح اینکه از قرن چهارم میلادی حکما و دانشمندان تبعیدی از یونان بایران آمده و در مدرسه جندی شاپور بتدریس مشغول شدند .

بدستور انوشیروان کتب افلاطون و ارسطو به زبان پهلوی ترجمه شد ، همچنین به ترجمه کتابهای علمی دیگر اقدام گردید که این امر سبب رونق علمی قابل توجهی شد و ایرانیان را با علوم مختلف از قبیل فلسفه و ریاضیات و طب آشنا ساخت در نتیجه بازماندگان همین دانشمندان در دوره خلفای بنی عباسی به انتشار علوم همت گماشتند ، اگرچه پیام ادبی و اجتماعی ایرانیان ضربات شدیدی بر نفوذ حکومت نژاد عرب وارد آورد لیکن بایسنی در نظر داشت که قیام واقعی ایرانیان از طریق سیاسی و نظامی صورت گرفت که به نتایج بزرگی انجامید هر نهضت جدید ضربت تازه ای بر پیکر فرمان روایان عرب وارد می آورد تا سرانجام با تاسیس سلسله طاهریان در سال (۲۵۶ - هجری قمری) ۱۳۸۰ شاهنشاهی مقدمه ای برای تشکیل سلسله های دیگر ایرانی و از میان بردن تدریجی سیادت و سلطه خلفای بنی عباس را فراهم کردند ، که پس از تشکیل سلسله صفاریان تبعیت ایران از حکومت بغداد یکباره از میان رفت ، زمام داران این سلسله برای اداره قلمرو خویشان سازمانی تشکیل دادند که متأسفانه از تشکیلات اداری ایران در آن دوران اطلاع صحیح و دقیقی در دست نیست بهر تقدیر تنها در دوران سامانیان اطلاعات مشروح و مفصل در دست است که میتوان تصور نسبتاً "کاملی در باره سازمانهای دولتی

خراسان و ماوراءالنہر و روش زندگی اقتصادی اہالی آن زمان بدست آورد . بایستی توجہ داشت کہ ایجاد چنین تشکیلاتی و کیفیت عمل آنها تقلیدی بود از ادارات دستگاہ امپراطوری ساسانیان دستگاہہای اداری سامانیان برای سلسلہ ہای بعدی مانند غزنویان و سلجوقیان و خوارمشاہیان سرمشق شد و تا دوران مغول پابرجا بود .

ادارات دولتی

ادارہ امور ممالک سامانی در دست متنفذین دو دستگاہ بود یکی درگاہ یعنی دربار دیگری دیوان بنا بقیحدہ بارتولد مستشرق روسی تا زمان سامانیان ہیچگونہ اطلاعی دربارہ وجود نگهبانان شخصی پادشاہ مانند آنچه در دربار عباسیان دیدہ میشود و از بندگان زر خرید کہ بیشتر از ترکان مرکب بودہ اند در مورد ممالک اسلامی شرقی در دست نیست . در دربار اسماعیل و جانشینان وی چنین گروہ نگهبانی را کہ از ترکان مرکب بودہ اند می یابیم . (۱)

حواجہ نظام الملک شغل غلام ترک را کہ در دربار سامانیان خدمت میکردہ اند

چنین وصف میکند :

" ہنوز در عہد سامانیان این قاعدہ برجا ہمی بودہ است بتدریج بر اندازہ خدمت و ہنر وشایستگی غلامان را درجہ می افزودند چنانکہ غلامی خریدندی و یکسال اورا پیادہ خدمت فرمودندی و در رکاب با قبای زندنیجی شدی و این غلامان را فرمان نمودی کہ بسہان۔ و آشکارا در این یکسال بر اسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش دادندی و چون یکسال خدمت کردندی و ثاق باشی با حاجب بگفتی و حاجب معلوم کردی آنکہ اورا اسب برکی۔ بدادندی با قاش در کام گرفتہ و لگام و دوال سادہ و چون یکسال با اسب و باربانہ خدمت کردی دیگر سال اورا قراجوری دادندی تا بر میان بسی و سال سہم رسی بہر و لگام بکوکب و قبای دارائی و دبوسی کہ در حلقہ آویختی و سال سہم جامد عبوان و سال

۱- ترکستان نامہ تالیف ؛ بارتولد ج ۱ ص ۴۸۹

هفتم خیمه یکسری و شانزده میخی دادندی و سه غلام خود را در خیال او کردند و او را و ثاق باشی لقب کردند و کلاهی نمود سیاه سیم کشیده و قبای کنجه در او پوشیده و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت او میافزودندی تا خیل باشی شدی . پس حاجب شدی اگر شایستگی و هنر او همه جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او برآمدی و مردم دارو - خداوند دوست بودی آنکه تا ۳۵ ساله نشدی او را امیری ندادندی و ولایت نامزد نکردندی و آلپتکین که بنده و پرورده سامانیان بود ۳۵ سالگی سپهسالاری خراسان یافت " (۱)

دومین شغل از لحاظ اهمیت در درگاه شغل صاحب حرس یا امیر حرس بود .

با احتمال قریب بدیقین در آغاز شغل صاحب حرس وجوه مشترکی با شغل صاحب شرطه یا رئیس نگهبانان داشته است .

صاحب شرطه در عین حال بمنزله رئیس نظامی شهر بوده است ، طبری حرس و شرطه را بیک معنی بکار برده است لیکن در دربار خلفا اشخاص مختلفی شاغل این دو شغل بوده اند ، ظاهراً " شغل صاحب شرطه از لحاظ اهمیت بالاتر بوده است چنانکه ظاهریان شغل اداره شرطه یعنی ریاست پاسبانی بغداد را نیز در عهده داشتند و هنگامیکه یکی از ایشان از جانب خلیفه بامارت خراسان میرفت برادر یا پسر یا یکی از بنی اعمام او باین مقام گذاشته میشد .

طبق مندرجات تاریخ بخارا (۲) امیر اسماعیل سامانی در سمرقند در دربار برادرش امیر نصر شاغل این شغل یا لاقل اسما " دارای این مقام بوده است ،

نرشخی از ده دیوان که همگی در اطراف ارگ که محل اقامت پادشاه در بخارا بود به شرح زیر نام برده است ' .

دیوان وزیر که محل کار وزیر مملکت بوده است ، دیوان مستوفی که وظیفه خزانه دار

۱ - سیاست نامه بتصحیح محمد قزوینی ص ۱۲۲ - ۱۲۳

۲ - تاریخ بخارا تالیف ؛ نرشخی ص ۱۱۰

یا دوایرمالی را انجام میداده، دیوان صاحب شرطه که محل رئیس شرطه و ماموران انتظامی بوده است. دیوان صاحب برید که همان اداره پست بوده. دیوان مشرفان، دیوان املاک خاصه پادشاه، دیوان محتسب، دیوان اوقاف، دیوان قضا. (۱)

باید در نظر داشت که انواع دیوانهای فوق در هر امیرنشینی تغییر میکرد.

لیکن بطور کلی از لحاظ نوع سازمانها در همه جا یکسان بود ضمناً این نکته را بایستی از نظر دور نداشت که تصمیمات دستگاههای حکومتی قرن چهارم بعثت برقراری سیستم ملوک الطوائفی چندان جدی نبود زیرا خانواده های بزرگ ماوراءالنهر و خراسان و ری و غزنین و دیگر نقاط مملکت و متنفذین دربارها اغلب در کارهای دیوانی دخالت میکردند و همیشه جهت حفظ منافع شخصی افرادی را در دواوین مورد بحث میگماردند. (۲)

هر چند وزیران در انجام وظیفه خود مسئول بودند لیکن باتمام این احوال امیری مستبد در راس دولت قرار داشت که فقط در برابر خداوند باری خود را مسئول میدانست و کلیه امور کشور سرانجام به شخص او منتهی میشد. بهمین سبب گرفتاری و اشتغال پادشاه از تمام اداره کنندگان کشور بیشتر بود. تمام شکایات و نامه هایی که شامل جریان اجتماعی و اداری هر ناحیه بود مستقیماً "بدست پادشاه میرسید و مورد رسیدگی او قرار میگرفت - علاوه بر آن مکاتبات با سلاطین و امرای دیگر را شخصاً انجام میداد.

دیوان وزارت

دیوان وزارت یکی از مهمترین دیوانهای مرکزی بود که تمام رشته های سیاسی و اقتصادی را تحت نظر داشت و سایر سازمانها و روسای آنها تابع این دیوان بودند. انتصاب وزیران بفرمان پادشاه و بموجب قراردادی بود که میان او و پادشاه بستند و در آن قرارداد به نسبت اهمیت شغلی که بوزیر داده میشد وظائف و نوع کارهای او معین

۱ - تاریخ بخارا نرشخی ص ۴۹۱

۲ - حجت الحق ابوعلی سینا تالیف؛ دکتر گوهرین ص ۱۱۳

میگردید آنگاه وزیر در ذیل قرارداد وفاداری خود را نسبت بپادشاه قید و مهر میکرد و سایر وزیران نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر اول انتخاب و بکاری که شایستگی آنها داشتند گماشته میشدند. مقام وزارت و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه خاصی نبود بلکه تمام افرادی که لیاقت و استعداد داشتند می توانستند به کارهای دولتی اشتغال ورزند و با ابراز لیاقت تا مقام وزارت نیز ارتقاء یابند. لیکن با تمام این احوال غالباً "وزراء از بین خاندانهای بزرگ یا علماء و فضلاء عالیقدر با شرط داشتن علم و فرهنگ و دانستن ترموز ادب انتخاب میشدند.

خواجه نظام الملک عقیده داشت که شغل وزارت مانند سلطنت بایستی موروثی باشد. (۱) لیکن این امر مشاهده نشده است که پسر بلاواسطه جانشین پدر شود و بوزارت برسد باین معنی که پس از سقوط فلان وزیر قدرت معمولاً "بدست مخالفان وی میافتاد. در دوره سامانیان ریاست دیوان وزارت را چند دودمان به ترتیب بلعمی و جیهانی و عتبی بعهده داشتند. دیوان سامانیان که بدست جیهانی و بلعمی و سایر وزرای عالیقدر ایرانی ترتیب یافت همانطور که گفته شد تا حدی مانند دیوان خلفای عباسی از دیوانهای عهد ساسانی تقلید شده بود که مانند آنها در زیر دست وزیر اول یک عده صاحبان دیوانهای دیگری بوده است که ذیلاً شرح آنها بیاید :

دیوان استیفا

این دیوان که وظیفه خزانه داری یا دوایر مالیه را انجام میداد یکی از مهمترین مشاغل مهم دولتی آن زمان بعد از دیوان وزارت و مقام سپهسالاری تصدی شغل دیوان استیفا بود.

کلمه مستوفی محتملاً " مترادف الفاظ خازن و خزینه دار بوده است و ظاهراً محاسبان تابع خزانه دار بوده اند. دیوانی که خزانه دار در راس آن قرار داشته احتمالاً

با دیوان خراج زمان عباسیان تطبیق میکرده است. (۱)

مهمترین موضوعی را که امیران از وزیران خود انتظار داشتند ترتیب خراج و مالیات بود که طبعاً "بارسنگین خراج و مالیات اضافی که حکومت بآن نیاز داشت بردوش روستائیان بود برای فرار از این بار سنگین فرزندان روستاییان نیز هر وقت فرصتی پیدا میکردند راه شهرها را در پیش میگرفتند .

روش حکومتها هم در آن زمان اقتضاء میکرد که روز بروز بر میزان مالیاتها افزوده شود . ترمیم خرابیها و مخارج ساختمانهای دولتی و ساختمانهای مساجد و مقابر اولیای دین هم سربار این مالیات میشد. (۲)

بنابقول نرشخی هنگامی که بر اثر آتش سوزی کاخ امیران سامانی در بخارا بسوخت دوباره آنرا از اول بهتر و مجلل تر بنا کردند و حتی تمام اثاثیه زرین و سیمین آنرا که یا سوخته و یا بیگما رفته بود زیباتر از اول تهیه دیدند " چون امیر رسیدار ستور بیفتادو بمرد در شب غلامان بسرا اندر آمدند و بغارت مشغول شدند خاصگان و کنیزگان سارعت کردند و سرای را آتش زدند تا همه بسوخت و در وی هر چه ظرایف بود از زریه و سیمیند همد ناچیز شد و چنان شد که از بناها اثری نماند و چون امیر رسیدید منصور بن نوح بملک نشست اندر ماه شوال ۳۵۰ بجوی مولیان فرمود تا آن سراها را عمارت کردید و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن حاصل کردند " . (۳)

مالیات معمولاً " نقدی بود ولی جنس نیز از رعایا دریافت میگفتند و بدین سبب - همیشه مقداری غله و گوسفند و احشام در پایتخت جمع آوری میشد و در مواقع جنگ یا خشکسالی یا هنگام مسافرت پادشاه مورد استفاده قرار می گرفت اس حوقل در مورد مالیات ماوراءالنهر در زمان سامانیان چنین می نویسد :

" شاهان این سرزمین و سایر نواحی خراسان آل سامانند که نسبت ایشان به بهرام حوس -

- ۱ - تاریخ طبری ص ۱۱۵
۲ - حجت الحق ابوعلی سینا تالیف دکر -
۳ - تاریخ بخارا نرشخی ص ۳۱۷ .

میرسد در سراسر مشرق حکومت آل سامان استوار تر و عده شاه بیشتر و ساز و برگشان کاملتر عطا یا شان بیشتر و جیره سربازانشان فراوان تر و بسیتگانی شان مداوم تر است با آنکه - جبایتها و خراجها و اموالشان در خزانه کمتر است چنانکه بهنگام مسافرت من بدانجا جبایت خراسان و ماوراء النهر متعلق به ابوصالح منصور بن نوح بود و در سال دو بار یعنی در هر شش ماهه بیست میلیون درهم حمل میشد و اگر خراج هر دو شش ماهه لازم می نمود جمعا " به ۴۰ میلیون درهم میرسید خراج یک جریب کوچک از $\frac{1}{4}$ درهم تا $\frac{2}{3}$ و تا $\frac{3}{4}$ است و من منصور بن نوح را دیدم که در هر سال چهار جیره بطور مداوم و لاینقطع می داد و هر جیره در سرنود روز پرداخت میشد و نخست به غلامان و خاصان و سران لشکر و سپس به سایر کارگزاران می پرداختند مبلغ هر جیره پنج میلیون درهم و چهار جیره معادل یک خراج بود و این کار در آخر سال بسایر مردمان مملکت شامل میشد و عطایائیکه بمردم میدادند با - جبایات مذکور برابری میکرد و از روی طیب نفس و شادی و مسرت خاطر انجام میگرفت در زمان این پادشاه و پدرش در همه نواحی با وجود مبالغی که در موارد لزوم خرج میشد مال فراوان بدست عاملان باقی میماند و این امر موجب آن بد که دادگستری و انصاف نسبت به رعیت و مراقبت خاصان عملی شود و بهمین سبب اعمال ماوراء النهر پس از - قاضیان و کافیان و والیان است که مقرری آنان تقریبا " مساوی است چنانکه مقرری قاضی باندازه مقرری صاحب برید و عامل جبایت اموال از بندگان و والی معونت است و مقدار این مقرری بوضع هر ناحیه و ولایتی بستگی دارد اما در هر حال مقرری خود آنان از یکدیگر کم نیست و افزون هم نیست، در ماوراء النهر پندهای قدیم و دستورات و رازنامه ها است . هرگاه عامل ناحیه ایرا مقرری باشد بندگان (۱) آنجا را همان رسم است و همچنین اگر قاضی را اعطای باشد صاحب برید را نیز نظیر آن خواهد بود از آن جمله است بیستگانی صاحب

۱ - بندگان بمعنی تاجر است که در آن زمان در حکم وزیر بازرگانی بوده است که بامور صادرات و واردات و سایر امور بازرگانی رسیدگی میکرد است .

بریدان در ولایات خراسان و ماوراءالنهر که جدول زیر وضع هرکدام از آنان را که ذکر کردیم نشان میدهد.

سمرقند ۷۵۰ درهم رنجن ۲۰۰ درهم • اشروسته ۶۰۰ درهم خجند ۳۰۰
درهم ختل ۴۰۰ درهم • آمل و فربر ۴۰۰ درهم • ولایت زم ۳۰۰ درهم جرجانیه ۶۰۰
درهم مرو ۹۰۰ درهم • سرخس ۵۰۰ درهم ابیورد ۵۰۰ درهم بادعیس ۳۰۰ درهم طوس
۳۰۰ درهم جوزجان ۶۰۰ درهم • طالقان ۳۰۰ درهم قهستان ۳۰۰ درهم ، نیشابور ۳۰۰
درهم چغانیان ۳۰۰ درهم کشانیه ۳۰۰ درهم چاچ ۷۴۰ درهم • ایلاق ۳۰۰ درهم فرغانه
۱۰۰۰ درهم بست ۳۰۰ درهم کش ۳۰۰ درهم خوارزم ۱۰۰۰ درهم گنج رستاق ۳۰۰ درهم
مرو رود ۳۰۰ درهم بلخ و اعمال آن ۱۰۰۰ درهم هرات ۱۰۰۰ درهم یوشک ۳۰۰ درهم
قبادیان ۲۰۰ درهم ترمذ ۳۰۰ درهم .

هرگاه یکی از کارگزاران مذکور یک درهم بگیرد قاضی نیز در صورتیکه در آن ناحیه
باشد و در همانجا حکومت کند یک درهم میگیرد و همچنین است کارگزاران دیگر آنجا را
بیدار و صاحب معونت" (۱) بناگفته پیگولوسکا با مستشرق اتحاد جماهیر شوروی از چکوبکی
وضع مالیات بر پیشه‌وران اطلاعات دقیقی باقی نمانده است لیکن با احتمال فریب به یقین
در این دوران در ایران نیز مانند دیگر کشورهای خاور نزدیک اتحادیه های اصناف وجود
داشته است . (۲)

باج یا حقوق گمرکی بیشتر در گذرگاههای آمودریا و صول میسد بدیطریق که از
هرشتر دو درهم و از بابت قماش که سوار حمل میکرده (احتمالا " بوسپله اسب یا حر)
یک درهم دریافت می داشتند . شمش نقره فقط میبایست به بخارا حمل شود و در بخارا از
یک تا نیم درهم از آن بابت باج میگرفتند . وارد کردن علامان ترک منوط با جاره حکومت

۱ - مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ترجمه دکتور جعفر سعار ص ۱۹۹
۲ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده ۱۸ تالیف پیگولوساکایا ترجمه کساورر ص ۲۱۰

بود که برای صدور چنین پروانه ای از ۷۰ تا ۱۰۰ درهم می گرفتند برای اجازه وارد کردن دخترکان کنیزترک نیز همین مبلغ گرفته میشد لیکن اجازه مخصوصی ضرورت نداشت .
 برای عبور زنان و کنیزکان فقط ۲۰ تا ۳۰ درهم می گرفتند ، (۱)

علاوه بر مالیاتی که از شهرستانها وصول میشد غنائم جنگی و خراجهایی را که سلطان از بیگانگان یا طوایف واقوام دیگر میگرفت در خزانه دولت جمع میکردند و در موقع لزوم بکار می بردند ، عامل شهرستان پس از آنکه حقوق سپاه محل خود و سایر حواله های دیوان وزارت را می پرداخت بقیه درآمد مالیاتی را بوسیله دیوان محل به پایتخت می فرستاد و همیشه صورتی از تمام درآمد و مبلغ ارسال شده پایتخت را نزد خود - نگاه میداشت و نسخه دیگر از آن صورت در دیوان وزارت نزد مستوفی که در برابر وزیر اول مسئول بود نگاهداری میشد ، بار تولد باسناد نوشته های مقدسی و ابن فقیه درآمد سالیانه سامانیان را معادل ۴۵ میلیون درهم میداند بنا بعقیده وی بررگترین پرداخت موجب شاغلان مشاغل بوده است که بالغ بر ۲۰ میلیون درهم میشده است .

جمع حقوق شاغلان مشاغل برای هر ایالت معین شده بود حقوق ماهیانه همگسانیکه در یک محل خدمت می کردند و هم درجه بودند مشابه بود لیکن باز مستثنائاتی نیز وجود داشته است ،

روش تقسیم امور مالی دولت بسه خزانه بنا بقول گردیزی در زمان عمرولیث - صفاری وجود داشته است ، (۲) و در زمان سلسله سامانیان این روش متداول نشد .

خواجه نظام الملک در سیاست نامه به دو خزانه اشاره میکند

" ملوک را همیشه دو خزانه بوده است یکی خزانه اصل و یکی خزینه خرج و مالیکه حاصل میشد بیشتر بخزانه اصل بودی و کمتر بخزانه خرج و تا ضرورتی نبود از آن خزانه اصلی خرج نکردندی و اگر چیزی برداشتندی بپروجه وام برداشتندی و بدل بجای آن نهادندی . (۳)

۱ - ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۵۱۳

۲ - زین الاخبار تالیف : گردیزی ص ۱۳۲

۳ - سیاست نامه ص ۲۵۹ .

دیوان رسائل

نرخشی در تاریخ بخارا از این دیوان بنام دیوان عمیدالملک یاد کرده است (۱)

در تاریخ بیہقی رئیس دیوان رسائل لقب خواجہ عمید دارد :

" خواجہ عمیدابوسہیل ادام اللہ تاییدہ کہ صاحب دیوان رسالت است ، " (۲)

و او یکی از ماموران عالیمرتبہ مملکت بودہ است ، دیوان رسائل مخصوص صدور فرامین و احکام و جمع آوری اسناد و مکاتبات دولتی بودہ است ، ریاست آن ہمیشہ بیک نفر مرد آزمودہ کہ از ترسل و آداب و سیاست بہرہ کافی داشت سپردہ میشد ، بہمیں جہت مہمترین شغل در دیوان رسائل کار دبیری بود ، وظیفہ عمدہ رئیس دیوان رسائل عبارت بود از نوشتن نامہ بہ خلفای عباسی یا سلاطین و امرای ہمجواری و حکام و رجال برجستہ دولت ،

در اینگونہ موارد پادشاہ شخصاً "مطالب" را می گفت و رئیس دیوان بسبکی کہ مرسوم بود اثناء میکرد ، در سایر موارد زیردستان رئیس دیوان نامہ را می نوشتند و بنظروی میرسانیدند در واقع این دیوان بمنزلہ وزارت خارجہ امروزی محسوب میشد و در آن ایام این شغل بعلت وجود آشوب و اختلافاتی کہ بین ممالک ہمجواری وجود داشت بسیار حساس و مہم بود زیرا قلم و انشای توانای صاحب دیوان رسائل بزرگترین نقش را می توانست باری کند و ہمبود کہ با نوشتن جملاتی بہ منازعات چندین سالہ خاتمہ دہد و یا برعکس جنگہای چندین سالہ را تشدید کند بعلت اہمیت فراوانی کہ این دیوان در برداشت در موضوع و کیفیت نویسندگی و شرایط دبیری مطالب و کتابہای زیادی نوشتہ شدہ است از جملہ در قابوسنامہ در آیین کاتب و شرط کاتبی چنین نویسد :

" بدان ای پسر کہ اگر دبیر باشی باید کہ برسخن گفتن قادر باشی و خط نیکوداری و نحو اور کردن در خط عادت نکنی و بسیار نبشتن عادت کنی تا ماہر شوی از بہر آنکہ سودم کہ برورگار سامانیان امیر علی سیمجور در نیشابور بود گفتی کہ من مطیع امر اسفہالار حراسام و لیکن

۱ - تاریخ بخارا نرخشی ص ۳۶

۲ - تاریخ بیہقی باہتمام دکتر عنی و دکتر فیاض ص ۱۴۲

بدرگاہ نرفتی و آخردولت و عہد سامانیان بود چندان قوت نداشتند کہ بوعلی را بہ عنف بدست آورندی پس باضطرار از او بہ خطبہ وسکہ و ہدیہ راضی بودندی و عبدالجبار خوجانی کہ خطیب خوجان بود و مردی بود فقیہ دادرسی نیکو بود جلد وزیرک تمام و بارای سدید و ہمہ کار کافی . امیر بوعلی اورا از خوجان بیآورد و کاتبی حضرت بدو داد و اورا تمکس تمام بداد در شغل و ہیچ شغل بی مشورت او نبودی از بہر آنکہ مردی سخت کافی بودی " (۱)

ہمچنین نظامی عروضی در چہار مقالہ در ماہیت دبیری چنین مینویسد ؛

" دبیر صناعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی کہ در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیلت و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوہ عذر و عتاب و احکام و ثائق و اذکار سوابق و ظاہر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در ہر واقعہ تا بروجہ اولی و آخری ادا کردہ اید " (۲)

غزالی نیز در صفت قلم و کتابت چنین گوید ؛

" دانایان گفتہ اند کہ ہیچ چیز بزرگوارتر از قلم نیست کہ ہمہ کارہای گذشتہ را بہ وی باز توان آورد از جملہ بزرگواری قلم آنست کہ ایزد تعالی چنین فرمودہ اقرا " وربکا الاکرم الذی علم بالقلم ، اما دبیران را بجز نبشتن چیزی دیگر نباید دانستن تا خدمت بزرگان را بشایند و حکیمان و ملوک چنین گفتہ اند دبیر دہ چیز باید دانست ، (۳)

اصطلاحات مفصلی در مورد دیوان رسائل در مفاتیح العلوم خوارزمی کہ خود مدتہا

در دیوان سامانیان خدمت می کردہ است وجود دارد ، (۴)

۱ - قابوسنامہ ص ۱۵۳ - ۱۵۶

۲ - چہار مقالہ تالیف نظامی عروضی باہتمام دکترا معین ص ۱۹

۳ - نصیحت الملوک غزالی باہتمام جلال ہمایی ص ۱۰۱

۴ - مفاتیح العلوم تالیف خوارزمی ص ۷۱

دیوان شرطه

بعد از دیوان وزارت صاحب دیوان شرطه از مهمترین دستیاران پادشاه بود بار تولد بنقل قول از طبری معتقد است که احتمالاً "دیوان صاحب شرطه با دیوان لشکریان ترک ریان عباسیان مطابقت داشته و بظن قوی از میان مامورین کشوری عارض در راس این دیوان قرار داشته و در این صورت تابع صاحب دیوان شرطه بوده است پرداخت مواجب لشکری و نظارت بر مرتب و منظم بودن وضع آن جزو وظایف عارض بوده است . (۱)

هنگام جنگ عارض میبایستی وسایل بسیج سربازان را فراهم سازد و در تمام طول راه و مدتی که لشکر به عملیات جنگی اشتغال داشت تهیه و تامین خوراک و مایحتاج سربازان بر عهده وی بود و پس از پیروزی قسمتی از عنائم جنگی را در حضور پادشاه میان امرا و سربازان بفرآخور لیاقتی که در جنگ بروز داده بودند تقسیم میکردند و همیشه سکنهای قسمتی و اسلحه و زروسیم و فیلهایی که در جنگ بدست میآمد نصیب پادشاه بود . لشکریان سامانی را ابن حوقل چنین توصیف میکند :

"لشکریان اسلام عموماً از افراد قبایل و نواحی شهرهای مختلف تشکیل میکردند چنانکه اگر در جنگ شکست یابند یا حادثه ای موجب پراکندگی آنان گردد فقط با حیل و ساعده و در بیم و امید می توان آنها را فراهم آورد . بخلاف سپاه پادشاهان سامانی که لشکریان ایشان گروهی بندگان زر خرید ترکاند و گروهی از آزادگان و دهقانان اند که مکان و اهل و همسایگان معلوم و شناخته است و اگر عده ای کشته شوند بسبب کربت ایشان گروهی دیگر جای گزین آنان می شوند و هرگاه حادثه ای موجب پراکندگی آنان گردد سرانجام همه سبکجا بازمی گردند و عیوبی که سایر لشکریان اسلامی دارند در ایشان نسبت اس ساهمان نمی تواند مانند صفالیک لشکریان و سحمه بلاد به سپاه دیگر پیوندند با نکسورهای دیگر روند زیرا

۱ - ترکستان نامه ج ۱ ص ۴۹۵ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۵۵

آل سامان بسبب حس سیاست ریاست واقعی و معنوی دارند . بهنگام غیبت سپاهیان از آنان تفقد می کنند و بشخص دور افتاده چون نزدیک می نگرند اگر نیکی کند بی پاداش نمی ماند و اگر خدمتی بسزا کند مکافاتش تباخیر نمی افتد و هرگاه گناهی کند از او بازخواست می شود و هرگاه خطا کند کیفر می بیند اگر چه از خویشاوندان و نزدیکان باشد هرگز از اجرای احکام و حدود خود غفلت نمی شود و بدین سان چون سیاست عاقلانه جاری گردد امور منظم می شود و مردمان به ستایش بزرگان می پردازند و خدم و حشم استوار می شوند .

برای فراوانی سپاه سامانیان داستان بارس بهترین گواه است . بارس غلام اسماعیل بن احمد بود در فتنه عبدالله بن معمر از دست مولای خود احمد بن اسماعیل گریخت زیرا اسماعیل او را بکار گماشته بود و با وی پیمانی داشت که اینجا محل تفصیل آن نیست .

بارس با گروهی بسیار که سلطان را بیمناک می ساخت بعراق آمد و خلیفه در این هنگام مقتدر بود و بارس از حیث سازو برگ و ابزار جنگی و اسباب و شماره سپاهیان چنان بود که سلطان بپای او نمی رسید باین همه کاهش این سپاه از لشکر خراسان محسوس نبود . باری خلیفه به بارس فرمان داد که بمرور برود و این بارس برده ای از گروه ممالک سامانیان بود . " (۱)

سپاه عبارت بود از سواره نظام و پیاده نظام و غلامان خاص سلطنتی که برای دسته اخیر شخص پادشاه نظارت و ریاست داشت . بطور کلی سپاه بردگان سامانیان بیشتر بر اساس سپاه ترک خلفا سازمان یافته بود تا بر پایه سنن ایران قدیم یا آسیای مرکزی در درجه اول سپاه مرکب از سواره نظام بود که این سپاه بوسیله اشراف و فئودالها تشکیل شده بود پیاده نظام و افراد دیگری که همراه سپاه حرکت می کردند اهمیت چندانی نداشتند بردگان نظامی ترک صف خاصی از بردگان را تشکیل میدادند که صف غلامان نامیده میشد .

سربازان ترک سامانی نخست بحرفه جنگی خویش پای بند بودند زیرا در دوره اولین امرای سامانی در مرزهای ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و نقاط دیگر عملیات جنگی بحدی بود

۱ - ممالک الممالک تالیف ؛ ابن حوقل ص ۲۰۰

که بتواند تمام سپاه را سرگرم نگاهدارد و قتیکه سربازی کشته میشد یا میمرد دارایی او به امیر مافوق او یا بفرمانده وی تعلق می‌گرفت . تعداد غلامان در دربار سامانیان بچندین هزار میرسید اما تعداد غلامان سرباز که در خدمت سپاه بودند ، بمراتب بیش از این بود متاسفانه اطلاعات زیادی در مورد سپاه سامانیان در دست نیست لیکن در مورد جانشینان سامانیان یعنی غزنویان اطلاعات بیشتری در دست است و این اطلاعات تا اندازه‌ای می‌تواند مبنای مقایسه‌ای برای سپاه سامانیان باشد . (۱)

سمت فرماندهی کل سپاه همیشه بعهده پادشاه بود و فرماندهی دسته‌های سپاه در کشورها و نواحی تابع بر عهده امرای لایق محول می‌شد و در هر قسمت یک نفر عارض لشکر بود که مانند صاحب دیوان عرض و از جانب او امور مالی و اداری لشکر محلی را اداره میکرد و بیستگانی^(۲) آنرا می‌پرداخت و یک نفر دستیار بنام نایب عرض و یک کدخدا در اختیار خود داشت که اداره لشکر محل ویرا کمک میکردند .

فرماندهی لشکر نواحی مهم کشور مثل خراسان و ری بعهده سپهسالار بود .

بیشتر شاهزادگان غزنوی و سلجوقی پیش از آنکه بمقام سلطنت برسند رتبه سپهسالاری یا حکومت خراسان را داشته‌اند ، نخستین رتبه نظامی خیل ناس بود که برده سوار ریاست داشت و پس از وی قائد که فرمانده صد سوار بود و برتر از وی سرهنگ که فرمانده ۵۰۰ سوار بود و سپس حاجب لشکر و بالاترین درجات نظامی رتبه سپهسالاری بود .

بسیج سپاه اغلب باین ترتیب بود که اندکی پیش از شروع جنگ بیستگانی سربازان داده میشد و هر سربازی موظف بود تمام وسایل کار و حرکت خود را آماده کند و در روز معین اسلحه جنگ را از عارض لشکر یا زبردستان او بگیرد ولی هنگامیکه حرکت سپاه در یک خط

۱- بخارا تالیف : ریچارد بن . فرای ص ۱۷۰ - ۱۷۲

۲- بیستگانی بمعنی جیره و بواجب است در آن زمان نظر بانکه حیره را بعد از هر بیسرور می‌دادند باین مناسبت آنرا بیستگانی می‌خواندند .

طولانی انجام میگرفت پادشاه از راه احتیاط حقوق سربازان را بیش از آنچه بود می پرداخت و وسایل کاملتری برای سپاه آماده میکرد . برای امرای نخستین سامانیان امکان آن فراهم بود که حقوق سپاهیان را به وجه نقد یا بصورت داراییهای منقول بپردازند نه تنها به آن سبب که سامانیان بر معادن وسیع نقره قسمت علیای رود زرافشان نظارت داشتند بلکه بیشتر بعلت رونق تجارت و فراخی نعمتی که در قلمرو آنان وجود داشت .

دیوان برید

این دیوان در حقیقت در حکم اداره پست امروزی بوده است . باید توجه داشت باینکه بیشتر فعالیت برید و چاپار در مشرق زمین اختصاص برفع حوائج دولتی داشته است . در مفاتیح العلوم خوارزمی بجای اصطلاح صاحب برید به اصطلاحات صاحب خبر و منهی برمیکشوریم (۱) وظیفه این مامورین این بود که خبرهای مهم را از پایتخت به ایالات برسانند و گذشته از این درباره اعمال ماموران محلی گزارش دهند نامه ها و فرمانهای لشکری و اخبار کشور بوسیله صاحب برید به دست پادشاه میرسید . وظیفه صاحب برید آن بود که سلطان را از تمام جریان امور لشکری و کشوری محل خود آگاه سازد . با توجه باینکه در عهد سامانیان حکم دولت مرکزی هنوز چنان نافذ بود که ماموران مزبور قادر بودند گزارشهای صحیح و مستقلى حتى درباره اعمال مقتدرترین امیران نواحی یعنی حکام و والیان خراسان بمرکز ارسال دارند و لیکن در دوران غزنویان گاه ماموران بناچار از طریق پست گزارشهای را که بمیل حاکم و والی نوشته بود ارسال داشته برای فرستادن اطلاعات صحیح مربوط باعمال حاکم مزبور متوسل به اعزام سوارانی که به لباس مبدل ملبوس شده بودند می گشتند ، (۲) بیهقی در این مورد چنین میگوید :

" و بهمه حالها در این روزها نامه صاحب برید رسید پوشیده اگر تواند فرستاد و راهها فرنگرفته باشند " (۳)

۱ - مفاتیح العلوم ص ۱۶۵ ۲ - ترکستان نامه ج ۱ ص ۴۹۶ ۳ - تاریخ بیهقی

دیوان محتسب

وظیفه این دیوان نظارت بر اوزان و مقیاسات و حفظ نظم در کویها و بازارها -
بوده است و کسانی را که آشکارا قواعد دینی را نقض میکردند و یا از نرخ مقرر اجناس را
گران تر می فروختند می بایست جلب و مجازات کند . بگفته نظام الملک :
" بهر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخها راست دارد و خرید و فروختن ها
نگاهمیدارد تا اندر آن راستی رود و در همه چیزها که از اطراف آرند و در بازارها فروشند
احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکند و سنگها راست دارند و امر معروف و نهی منکر
بجای آرند و پادشاه و گماشتگان پادشاه باید که دست اوقوی دارند که یکی از قاعده مملکت
و نتیجه عقل این است و اگر جزاین نکند درویشان در رنج افتند و مردم بازارها چنانکه
خواهند فروشند و فضله خور مستولی شوند و فسق آشکار شود و کار شریعت بی رونق شود و
همیشه این کار را یکی از خواص فرمودندی یا خادمی را یا ترکی پیرا که هیچ محابا کردی
و خاص و عام از او بترسیدندی و همه کارها بر انصاف بودی " (۱)

بنابگفته بارتولد که استناد بگفته سمعی کرده است در عهد سامانیان حتی
دانشمندان و علما شاغل این شغل بوده اند احتمالاً " مجازات و تنبیه (مالس) محتسب
در حق مقصران در آن دوران هنوز صورت خشنی را که بعدها پیدا میکند نداسده است . (۲)

دیوان اشراف

رئیس این دیوان را مشرف می گفتند وظیفه این دیوان نظارت بر دخل و خرج حراجه
دولت بود ، بنا بمندرجات سیاست نامه :

" کسی را که بروی اعتمادی تمام است او را اشراف فرمایند تا آنچه بدرگاه رود او سداد
و وقتیکه خواهد و حاجت افتد مینماید و این کس باید که از دست حوسس بهر سهری و -

۱ - سیاست نامه ص ۵۱

۲ - ترکستان نامه ج ۱ ص ۴۹۸

ناحیتی نایبی فرستد سدیدالرای و کوتاه دست که آنچه رود از اندک و بسیار بعلم ایشان باشد " (۱)

بیهقی در تاریخ خود مشرفان را در ردیف مستوفیان ذکر کرده است . (۲)
چنین استنتاج میشود که مراقبت و نظارت مشرفان بیشتر در مورد جوهری که اختصاص بدربار داشته اعمال می گشته است ، باید توجه داشت که در دوره غزنویان دیوان اشراف یکی از مهمترین دو اوین مملکت بود وظیفه مهم آن تفتیش دقیق در اعمال و کردار وزیران و سرداران سپاه و عمال دولت بوده است . این دیوان گذشته از اعضای رسمی خود یعنی مشرفان بوسایل گوناگون اطلاعات محرمانه را کسب میکرد و برای کسب اطلاعات از ممالک دیگر نیز اغلب جاسوسانی با لباسهای مبدل بآنجاها میفرستاد . سلطان محمود هرگاه میخواست پیغام زبانی برای یکی از ماموران خود بفرستد دو نفر برای ابلاغ آن پیام انتخاب میکرد که یکی از آن دو مشرف بود و هدف پادشاه آن بود که بوسیله مشرف از چگونگی ابلاغ فرمان خویش توسط دیگری آگاه شود .

همانطور که ذکر شد برای آنکه گزارشهای مشرفان مرتبا " به مقصد برسد صاحبان بر در شهرستانها از جانب پادشاه سمت مشرفی داشتند و گزارشها بوسیله چاپارهای سوار پایتخت فرستاده میشد . در مواقعی که صاحب برید بر اثر تهدید یا فشار فرمانده سپاه یکی از عمال حکومت نمی توانست گزارش خود را بوسیله چاپار یا قاصد مخصوص بدر برساند بوسیله ماموران مخفی که بلباس بازرگانان یا امثال آن در می آمدند اخبار را به پایتخت میفرستاد .

دیوان اوقاف

دیوان جداگانه ای در زمان سامانیان برای اداره اوقاف وجود داشته است که ظاهراً

۱ - سیاست نامه ص ۷۲

۲ - تاریخ بیهقی ص ۱۵۸

بعدها منحل و در منشورهای قرن ششم هجری اداره امور وقف جزو وظایف قاضی قلمداد شده است و وظیفه این دیوان رسیدگی بخالصجات و اوقاف منقول و غیر منقول بود .

دیوان قضا

وظیفه این دیوان رسیدگی بدعاوی مردم بود که در واقع بمنزله وزارت دادگستری امروزی بوده است ریاست این دیوان در مرکز بعهدده قاضی القضاة بود که از بین عالمترین قضاة انتخاب میشد ، گذشته از این دعاوی قضائی و مخصوصا " شکایاتی که از بد رفتاری صاحب منصبان میرسید ، غالبا " توسط شخص پادشاه و یا یکی از افراد خاندان شاهی که باین شغل منصوب میشده مورد رسیدگی قرار می گرفته است ، قاضی بهمه مرافعات و امور غیر از تخطیهای سیاسی رسیدگی میکرد ، محلی که قاضی در آنجا رای خود را صادر میکرد مسجد شهر بود ، ایرانیان این شغل را با وظایف موبدان دوره ساسانی در یک سطح میدانستند پیشوایان روحانی اهل تسنن در بخارا نفوذ زیادی داشتند ریرا امیر اسماعیل موسس سلسله سامانی در واقع حکومت خویش را بیاری پیشوای روحانیان محلی در بخارا استوار ساخت . این نکته را باید در نظر داشت که بسیاری از پیشوایان دین رعیت زیادی جهت احرار منصب قضا از خود نشان نمی دادند مع هذا در دوره سامانیان قضاة شهرت فراوانی داشتند و از حکومت حقوق دریافت میداشتند فقهای بسیاری که دارای اشتهاری فراوان بوده اند در این دوره ظهور کردند که هریک از آنها دارای پیروان و شاگردانی بوده اند .

آراء عمومی نقش بزرگی در تصمیمات قضاة بازی میکرد تردیدی نیست که اغلب موارد این آراء عمومی از طریق انصاف و عدالت دور بود لیکن عقیده فقها و علمای دینی بصورت یکی از نهادهای جامعه درمی آمد که با حکومت غیر روحانی رقابت میکرد ، در دوره سامانیان ماموران حکومت و پیشوایان دین معمولا " همکاری نزدیک با یکدیگر داشتند هر چند عامه مردم پیشوایان روحانی را برای خود حامیانی در مقابل ظلم و جور دستگاه حکومتی تصور میکردند ، بدین مناسبت هنگام شورشهای عمومی حکومت وقت نمی توانست اعماد زیادی

نسبت به پیشوایان دینی داشته باشد، اختیارات وسیعی که موسسات مذهبی از آن بهره‌مند بود موجب میگردید که روحانیون در بسیاری از فعالیتهای دولتی در زمینه های مختلف به تفتیش و تحقیق پردازند، روحانیون در کشور و حکومت سامانیان دارای احترام بسیاری بودند، علماء از وظیفه زمین‌بوسی در پیشگاه پادشاه معاف بودند، از میان فقهای مذهب حنفی عالم‌ترین و شایسته‌ترین فرد را انتخاب میکردند و امور را بصلاح و صواب‌دیوی حل و فصل و خواسته‌های ویرا اجراء میکردند و شاغلان مشاغل را بدستور وی عزل و نصب مینمودند این شخص در آن زمان بلقب استاد ملقب بوده است، شغل خطیب نیز جز مشاغلی شمرده میشد که صرفاً "جنبه روحانی داشت، در زمان خلفای راشدین خود خلیف و یا والی و جانشین او در مسجد مبادرت بخواندن خطبه و موعظه میکردند لیکن در زمان سامانیان با وصف اینکه مشرق زمین جزو قلمرو خلفا محسوب میشد این برنامه قابل اجرا نبود بعلمت اینکه شاهان یا حکمرانان این نواحی اصلاً "ایرانی یا ترک بوده اند که بزبان عربی آشنایی زیاد نداشته‌اند، بدیهی است در مواردی که والی بزبان عربی آشنایی کامل داشت کما فی السابق شغل خطیبی و حکمرانی را توأم با هم اجرا میکردند است. (۱)

ادارات محلی تمام این دیوانها غیر از دیوان برید از دو مرکز دستور میگرفتند از یک طرف تابع حکام محلی بودند و از طرف دیگر از دولت مرکزی تبعیت میکردند، باید توجه داشت که این نوع اداره‌ها در تمام ممالک سامانی نبوده و تقریباً "انحصار باموراءالنهر و خراسان داشته است زیرا عده‌ای از نواحی تابع سامانیان مانند چغانی و جورجانیان و خوارزم و جرجانیه و سیستان و غزنین هر کدام دارای تشکیلات جداگانه بوده‌اند و در تحت امرای نیمه مستقل محلی سر میگردند امرای سامانی بهمان گرفتن تبعیت و تحمیل فرمان خود برایشان اکتفا میکردند،

دیوان املاک خاصه سلطان = با احتمال قوی در راس این دیوان در زمان سامانیان وکیل

۱ - بخارا تالیف ریچاردن - فرای ص ۱۱۰

قرار داشته و وظیفه وی اداره کردن امور مالی و اقتصادی دربار بوده است .
نظام الملک در مورد وکیل چنین می نویسد :

"وکیل در این روزگار سخت خلق شده است و همیشه این کار را مردی محرم و معروف بوده است و کسیکه احوال مطبخ و شرابخانه و سراهای خاص و فرزندان و حواشی بوی تعلق دارد و همراهی بلکه هر روزی باید که شناخته مجلس عالی باشد و با او سخن گوید و بهر وقتی پیش آید و حال نماید استطلاع رای کند و آنچه می رود و می دهد و می ستاند خبر دهد و برای عالی عرض کند و او را حرمتی و حشمتی تمام بود تا شغل تواند راند و کار او روان باشد . (۱)

امرای سامانی دارای املاک فراوان بودند که این املاک وسیع را یا ضبط کردند و بخویشتن اختصاص دادند و یا خریدند و وقف امور حیریه نمودند .
بقول نرشخی :

"امیر اسماعیل سامانی روستای شرغ و جمله ضیاعات و عقارات او را بخیرید و آنجمله را وقف کرد بررباطی که کرده بود . (۲)

محل دواوینی که شرح آنها گذشت در کهن دزبخارا قرار داشت که بنای آنها را از در غربی حصار بخارا تا دروازه ریگستان بنا نهاده بودند . سلسله سامانیان بیاری - سازمانهای دیوانی یاد شده توانست قریب یکصد سال دوام نماید . (۳)

۲ - تاریخ بخارا ص ۲۱

۱ - سیاست نامه ص ۱۰۴

۳ - تاریخ بخارا ص ۲۱

فصل هیجدهم

وضع دینی ایران تا پایان قرن چهارم هجری

برخلاف آنچه تصور می‌رود پس از سقوط دولت ساسانی دین مقدس اسلام سرتاسر خاک ایران را بزودی فراگرفت . جز عده کمی از کشاورزان و صاحبان حرف و مشاغل بقیه ساکنان این مرز و بوم از همان مذاهب قدیمی ایران یعنی زردشتی و مانوی و مزدکی پیروی میکردند طبق نوشته های استخری و ابن حوقل حتی در قرن چهارم هجری در سرزمین فارس اکثریت اهالی پیرو مذهب زردشتی بوده اند و به ندرت دهکده ای در آن دیار پیدا می شد که فاقد آتشکده باشد گذشته از این منطقه در مناطق شمالی و غربی ایران تا قرن چهارم هجری عده زیادی دارای کیش زردشتی بوده اند با این همه برخی عوامل باعث شد که بتدریج تا اوایل قرن پنجم هجری دین مقدس اسلام در سرزمین ایران گسترش یابد . مهمترین این عوامل عبارت بود از :

یکی معاف شدن از پرداخت جزیه سنگین به مسلمین و دیگر ورود در خدمات دیوانی و درباری خلفا ، علاوه بر دو عامل یاد شده عده زیادی بتدریج بر اثر تبلیغات پیشوایان معتزله و اسماعیلیه و غیر آنها و همچنین بر اثر معاشرت با مسلمانان بدین اسلام درآمدند .

پس از توجه به نکات فوق بایستی وضع داخلی ایران را از جهت مذهب اسلامی مورد بررسی قرار داد ، دین مقدس اسلام زودتر از بعضی ادیان دیگر به فرق و شعبه متعدد تقسیم شد .

تقریباً " اختلاف بین مسلمانان از زمان حیات پیغمبر شروع شد زیرا در همان ایام در مکه و مدینه اشخاصی پیدا شدند که در تاریخ اسلام به منافقین معروف شده‌اند از طرفی بایستی توجه داشت که تعداد این افراد بسیار اندک و ناچیز بود گذشته از این اثر مهمی هم از خود باقی نگذاشته و در تشکیل فرقه‌های بعدی موثر واقع نشده‌اند .

بعد از رحلت پیامبر بزرگ اسلام بلافاصله اختلاف اساسی بین مسلمانان ظاهر گشت . مسئله‌جانشینی پیغمبر را بایستی مهمترین عامل اختلاف دانست که بر اثر بروز همین اختلاف نظر مهمترین فرق اسلامی یعنی اهل سنت و شیعه و خوارج پدید آمدند . در چنین وضعی کشور ایران مانند سایر ممالک اسلامی میدان مبارزات بین طرفداران هر یک از شعب فوق گردید .

خوارج

بعد از واقعه صفین و مساله حکمیت عده زیادی از طرفداران علی بن ابیطالب - علیه اسلام مخالفت سختی نسبت به رای حکمین اظهار داشتند و عبارت لاکم الااله (حکمی جز خدا نیست) را شعار خویش قرار دادند که این عده به خوارج معروف شدند هر چند که حضرت علی علیه السلام در محل نهر روان با آنها جنگید و عده زیادی از آنها کشته شدند مع ذلک عقاید و آراء آنها از بین نرفت و چون آنها وجود علی و معاویه و عمرو عاص را باعث بروز اختلاف بین مسلمانان می‌دانستند تصمیم به قتل آن سه تن گرفتند که تنها به کشتن علی کامیاب شدند .

پس از آنکه علی به شهادت رسید روز بروز بر نفوذ و قدرت خوارج اضافه می‌شد و هر چه از عمر خلافت بنی امیه می‌گذشت افرادیکه از وجود آن دستگاه فاسد متنفر بودند بجانب خوارج روی آوردند کار این فرقه چندان بالا گرفت که در دوران خلافت امویان یکی از مشکلات بزرگ دولت اسلامی بشمار میرفتند و در دوران خلفای بنی عباس هم تا مدتی اهمیت داشتند لیکن بتدریج نابود شدند .

در بین خوارج دسته‌های مختلف ظهور کردند که هر دسته به مناسبت نام پیشوای

خود عنوان خاصی پیدا کرده مانند فرقه ازرقه که از نافع بن ارزق پیروی میکردند و فرقه النجدات که پیروان نجات بن عامر بودند و همچنین فرقه الاباضیه که از پیروان عبدالله بن اباض التمیمی بشمار میرفتند و بالاخره فرقه الصفریه را بایستی نام برد که از زیاد بن الاصفر پیروی میکردند .

با تمام این اوصاف فرقه های مختلف خوارج در چند مورد بایکدیگر وحدت نظر داشتند از جمله راجع به خلافت ابوبکر و عمرو عثمان تا اواخر خلافت علی بن ابیطالب تا زمانیکه بحکم تن در نداده بود معتقد و معترف بودند همچنین همگی عقیده داشتند - سازمان سیاسی خلافت باید طوری باشد که جمله مسلمانان با داشتن حقوق مساوی بتوانند یک جامعه متشکل دینی را بوجود آورند که در آن جامعه هیچگونه اختلافی از نظر تقسیم بندی آن به طبقه فقیر و ثروتمند وجود نداشته باشد مسلمانان باید بیشتر از راه بدست آوردن غنائم جنگی زندگی کنند ، زمین باید به مالکیت جامعه اسلامی در آید ، تمام کسانی که بدین مقدس اسلام مشرف شده اند اعم از عرب و غیر عرب بایستی از پرداخت خراج و جزیه معاف باشند ، اجماع مسلمانان می بایست خلیفه را انتخاب کند گذشته از این مردم حق داشته باشند حتی گمنام ترین شخص را بشرط داشتن شایستگی و لیاقت بعنوان خلیفه برگزینند .

در ابتدا کلیه خوارج عرب بودند لیکن بعدها ملل غیر عرب نیز بآنان پیوستند که بهمین سبب عقاید و افکار آنان بسرعت در سرتاسر قلمرو وسیع اسلام منتشر شد . خوارج ایران بیشتر در خراسان و سیستان قدرت داشتند که در سه قرن اول هجری غالباً " تشکیل دسته های بزرگی را میدادماند و از تسلط خلفا بر نواحی فوق با تمام قوا جلوگیری میکردند ، خوارج را حروریه و محکمه و شراه نیز گویند ؛ براحوراء محلی بودن نزدیک کوفه در عراق که خوارج نخستین در آن محل نسبت بعلی بن ابیطالب خروج کردند و چون معتقد بودند که جان خود را در راه خدا معامله می کنند به محکمه و شراه نیز معروف -

شیعه

بعد از رحلت پیغمبر اسلام عده ای از مسلمین خلافت را به دو دلیل حق علی بن ابیطالب علیه السلام می دانستند . دلیل اول آنکه پیغمبر اکرم خود در روز غدیر خم صریحا "علی را بجانشینی خویش انتخاب کرده بود دلیل دوم آنکه حضرت رسول علی را افضل مسلمین میدانست و مقام او را نزد خود بمنزله مقامیکه هارون در نزد حضرت موسی داشت میدانست .

در نزد شیعیان دلیل اول به نص جلی و دلیل دوم به نص خفی معروف است . بطور کلی باید توجه داشت مسلمانانی که خلافت و امامت را تنها حق علی و فرزندان او میدانستند معروف به شیعه گردیدند هرچند لغت شیعه در ادوار مختلف اسلامی معانی متعددی پیدا کرد لیکن رایج ترین معنی آن را بایستی مجموع گروندگان به حضرت علی و اولاد او دانست .

با وصف اینکه ظهورم هب شیعه با همین اعتراض ساده شروع شد لیکن طول زمان باعث گسترش هرچه بیشتر تعلیمات این فرقه شد . پیروان این مذهب معتقد شدند که امر امامت در صلاحیت مردم نیست بلکه این امر مانند نبوت امری است الهی و به همین سبب تعیین امام برای حفظ منافع امت بر پیغمبر واجب و لازم بوده است . امامت را حوکسی میدانستند که اولاً "معصوم باشد ثانیاً "از طرف سلف خود به نص جلی و خفی تعیین شده باشد ثالثاً "افضل مردم باشد و هرکس از در مخالفت با امام درآید دسمن خدا و در حکم

۱ - جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

نهج البلاغه تالیف ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۶۶ - ۲۸۴ بحار السلف ج ۵ - طبری ج ۶ ص ۸۲ الکامل ج ۵ ص ۱۸ - تاریخ سیستان ص ۱۵۶ - ملل و نحل تالیف سهرسبانی ص ۱۲۲ - عقد الفرید ج ۱ ص ۱۰۹ - بیان الادبای ص ۴۹ - حادان بونحنی ص ۳۴ ص ۲۵ - فجر الاسلام ج ۱ ص ۳۰۷ .

کفار و منافقین است .

مقام امام در نزد شیعه غیر از مقام خلیفه در نزد اهل سنت است زیرا بعقیده اهل سنت خلیفه فقط مامور اجرای احکام قرآن و سنت پیغمبر است اما بعقیده شیعیان امام معلم اول است و مطلع از غیبت و وارث علوم نبی است . شیعیان به احادیث و روایاتی معتقدند که از قول امام نقل شده باشد برخلاف اهل تسنن که در نقل احادیث فقط اعتقاد بحضرت رسول دارند .

بعدها مابین شیعیان هم در مورد اینکه جانشینی علی یعنی امامت حق کیست و کدام یک از فرزندان و افراد خاندان او صلاحیت بیشتری جهت احراز این حق را دارند مابین ایشان اختلاف نظرهایی بوجود آمد که نتیجه آن پیدایش فرق مختلف شیعه بود .

در کتب ملل و نحل متجاوز از یکصد و هفتاد شعبه برای این فرقه ذکر کرده اند که

اینک جهت روشن شدن بیشتر اصول و عقاید آنها بطور اختصار بچند شاخه آن اشاره میکنیم :

۱ - غلاة شیعه ؛ دسته ای هستند که معتقد به الوهیت علی بن ابیطالب -

می باشند و میگویند که جزء الهی در وجود علی حلول کرده و با جسدش متحد شده بود و

بهمین سبب از آن حضرت کارهای خارق العاده سر می زد .

موسس این فرقه مردی بود بنام عبدالله سبا که ابتدا پیرو کیش یهود بود و در

زمان خلافت عثمان بدین مقدس اسلام مشرف شد و دیری نگذشت که از طرفداران متعصب

علی شد ، اصول تعلیمات وی بردو پایه که وصایت و رجعت باشد قرار داشت در موضوع

رجعت ابتدا به رجعت حضرت محمد و سپس به رجعت عی علیہ السلام معتقد بود .

شاخه دیگری از غلاة شیعه محمدیه نام داشتند که از طرفداران عبدالله بن حسن

بن علی بن ابیطالب بشمار میرفتند و روزگاری را در انتظار رجعت وی بسر می بردند .

۲ - زیدیه ؛ این فرقه از شیعه بعد از امام زین العابدین علیہ السلام پسرش زید

بن علی را امام خود میدانستند و معتقد بودند که امام بایستی از اولاد حضرت فاطمه

علیها سلام باشد و می گفتند هر فاطمی شجاع می تواند برای بدست آوردن امامت خروج کند در حقیقت بعقیده آنان امامت ارثی نیست بلکه عامل مهم احراز این مقام را بستگی به جدیت و فعالیت شخصی میدانستند بهمین جهت سلسله ای پیوسته از امامان در این فرقه پیدا نشده است و حتی گاهی زیدیه بدون امام بوده اند و زمانی هم بیش از یک امام را در یک زمان پذیرفته اند و امامی در مقابل امام دیگر قیام کرده است و اگر امام جدید قادر بوده است که مدعی خود را از امامت براند خلع امام مغلوب از امامت امری کاملاً مشروع بوده است .

زیدیه در دونا حیه صاحب قدرت سیاسی شدند یکی در سواحل دریای خزر از زمان داعی کبیر (حسن بن زید علوی) دیگر در یمن .

۳- امامیه ؛ این فرقه را باید بزرگترین شعبه آل علی دانست . بسیاری از شاخه های آن مانند شیعه اثنی عشریه و اسماعیلیه و غیر آنان در حال حاضر هم در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارند امامیه معتقدند که پیغمبر اسلام در زمان حیات خود در چندین نوبت علی را جانشین خود قرار داد و پس از علی هم بایستی فرزندان او یکی پس از دیگری با امامت مسلمانان منصوب شوند .

اهمیت شیعه در تاریخ ایران خاصه در سه قرن اول هجری بسیار است بسیاری از قیامهای شعب مختلف این فرقه در زمان مذکور در ایران صورت گرفته است مانند قیام کیسانیه به پیشوایی مختار بن ابوعبیده ثقفی و قیام یحیی بن زید بن علی و قیام آل - عباس به پیشوایی ابومسلم خراسانی که با توجه به ماهیت قیامهای ذکر شده جنبه سیاسی آنها بخوبی آشکار می شود زیرا اصولی را که شیعیان خاصه امامیه برای امامت و خلافت قبول داشتند نمی توانست سازشی با دستگاه فاسد خاندان بنی امیه و بنی عباس داشته باشد . این فرقه که اساس آن در حقیقت بوسیله ایرانیان بنا شده بود پناهگاهی جهت مخالفان بنی امیه و بنی عباس گردید . علت قوی شدن این فرقه را بیشتر بایستی مربوط بطرز دعوت

آنان دانست زیرا دعوت شیعیان بطور سری و مخفیانه صورت می گرفت .

بسبب طول زمان پیروان مذهب تشیع توانستند در بین توده های مسلمانان مخصوصاً

مسلمانان ایران نفوذ کنند ، (۱)

مرجئه

پس از قتل عثمان بین مسلمانان اختلافات شدید و دامنه داری بروز کرد و بر اثر

آن اختلافات فرقه جدیدی بنام مرجئه ظهور کرده که پیروان این فرقه از طرفداران علی -

بن ابیطالب و عثمان دوری گزیدند و معتقد بودند که علی و عثمان هر دو مردمانی صالح

و درست کارند با این وصف می گفتند که از آن دو پیروی می کنیم و نه بر آنها لعنت می فرستیم

تا زمانی که خدای بزرگ بین آن دو حکم کند .

هنگامیکه بین خوارج و امویان و شیعه اختلافات شدید بروز کرد پیروان فرقه مرجئه

روش مذکور را هم نسبت بآنان بکار بردند .

هرچند فرقه مرجئه در ابتدا رنگ سیاسی داشت لیکن طولی نکشید که مانند سایر

فرق اسلام سرگرم بحثهای نظری شدند و اساس بحث و گفتگوی پیروان این فرقه بر روی سه

اصل ایمان و کفر و تشخیص مومن از کافر دور میزد .

۱ - جهت کسب اطلاع بیشتری برای درک اصول و عقاید شیعیان به منابع زیر مراجعه شود

تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۹۹ - تجارب السلف ص ۸۸ - الکامل ج ۵ ص ۹۶ - نهج البلاغه ج ۱

ص ۱۸۲ - ملل و نحل تألیف شهرستانی ج ۲ ص ۱۲ - خطط مقریزی ج ۴ ص ۱۷۴ الفرق -

بین الفرق چاپ مصر ص ۲۲ - ۴۴ مروج الذهب ج ۲ ص ۱۷۸ - تبصره العوام چاپ تهران

ص ۱۶۷ - ۲۱۱ - تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۴۲ - ۴۵ -

حجت الحق ابوعلی سینا تألیف دکتر گوهربین ص ۱۷۳ - ۱۸۶ - دائره المعارف فارسی ج ۱

ص ۲۳۶ - لغت نامه دهخدا حرف (ش) ص ۲۱۸ - اسلام از نظرگاه دانشمندان عرب تألیف

علی اصغر حکمت ص ۱۸۰ - ۱۸۴ .

از دیدگاه پیروان این فرقه ایمان عبارتست از معرفت خدا و پیامبران و اعتقاد بر سالت محمد بن عبدالله . ایمان دارای اصالتی است که بر عمل و کردار مقدم است بعقیده این جماعت کسیکه دارای اعتقاد و ایمان باشد اگر مرتکب گناهی هم شود چندان زیانی متوجه او نمی‌گردد اگرچه گناهِش هم در ردیف گناهان کبیره باشد زیرا عقیده داشتند که ایمان در قلب جای دارد و بدیهی است هیچکس از راز دل کس دیگری آگاه نیست مگر خداوند با توجه باین استدلال میگفتند هیچ فردی حق تکفیر دیگران را نخواهد داشت تا زمانی که خدای بزرگ در روز رستاخیز داوری کند .

بعضی از پیروان این فرقه معتقد بودند که ایمان اعتقاد به قلب است حتی اگر فرد مسلمانی تظاهر به بت پرستی کند و با پیروان مذهب یهود و عیسی مجالست و موآنتست هم داشته باشد و به آیین و مراسم آنان تظاهر هم کند اگر قلباً " مومن باشد مسلمان واقعی است و از اهل بهشت است ، نتیجه اشاعه این عقیده آن بود که نسبت به تمام فرقی که تا آن زمان از دین خارج و تکفیر شده بودند در رفع اشکال می شد با توجه بهمین مطلب است که پیروان این فرقه مورد تایید و پشتیبانی خلفای بنی امیه قرار گرفتند و تا دوران خلفای بنی عباس هم باقی بودند که بتدریج از بین رفتند لیکن رکن اساسی عقاید آنها همچنان بصورت‌های دیگری باقی ماند ، ابوحنیفه که موسس یکی از چهار مذهب سنی است از میان همین جماعت برخاست ،
فن کرم چنین گوید ؛

" بسیار جای تاسف است که اطلاعات دقیق و صحیح درباره این فرقه تا این اندازه کم است منابع عربی اطلاعات مربوط بعصر اموی بکلی نابود شده است قدیمترین آثار یکدانی مانده است مربوط به دوره عباسیان است ، بنابراین اطلاعاتیکه در باره مرحلته داریم منسی بر اخبار پراکنده ایست که از نویسندگان مآخر عرب باضماده است " (۱)

1) - Alfred von kremer, ges chichte der Herrs-
chen den I deen des, leipzig. P.3

بایستی توجه داشت که لغت مرجئه از ریشه ارجاء که به معنای به تاخیر انداختن است گرفته شده است زیرا این قوم معتقد بودند که کیفر مسلمین گناهکار تا روز قیامت - بتاخیر افتد ولو اینکه مرتکب هر گناهی شده باشند نباید آنان را ملعون دانست. (۱)

جبر و اختیار یا جبر و قدر یا جبر و تفویض

یکی از مهمترین مباحث دینی و فلسفی که درباره آن مطالب بسیار گفته شده است مساله جبر و اختیار است مخصوصاً. از اواسط خلافت بنی امیه بحث در مسئله قضا و قدر یا جبر و تفویض مورد توجه قرار گرفت.

ارکان مهم هردین را دو قسمت تشکیل میدهد که یک قسمت آن دارای جنبه نظری و قسمت دیگری دارای جنبه عملی است.

بروز اختلاف بین پیروان ادیان مختلف بیشتر بر سر مسائل نظری است که همین مسئله مابین مسلمانان هم از اواخر قرن اول هجری بر سر مسائل ماوراء الطبیعی و فلسفی دین اسلام باعث بروز اختلافاتی شد که مهمترین این مسائل عبارت بود از جسمیت خالق یا عدم جسمیت آن، قدیم بودن یا حدوث قرآن مجید، محدود بودن یا لایتناهی بودن ذات باری تعالی.

مسئله جبر و اختیار پیش از ظهور دین مقدس اسلام بین ملل قدیمی هم وجود داشته است که بعد ها همانطور که گفته شد این مسئله بدوره اسلامی منتقل گردید.

در قرآن موارد بسیاری وجود دارد که بعضی دلالت بر جبر و بعضی دیگر دلالت

۱ - به منابع زیر مراجعه شود

تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفا ج ۱ ص ۴۵ - ۴۶ - ملل و نحل ص ۱۰۲ - تبص
العوام ص ۵۹ الفرق بین الفرق ترجمه دکتر مشکور ص ۲۰۶ - ۲۰۷ - خطط مقریزی ج ۲
ص ۳۵۰ تاریخ سیاسی اسلام تألیف دکتر حسن ترجمه ابوالفاسم پاینده ص ۲۸۵ - تاریخ
کامل ادیان تألیف ابوالمعالی محمد بن الحسین العلوی باهتمام هاشم رضی ص ۴۸۹ -
۴۹۰ تاریخ ادبیات ایران برون ج ۱ ص ۴۰۹ - ۴۱۱.

بر اختیار دارند و همین موارد باعث ظهور دو فرقه مجبره و قدریه شد که در مقابل یکدیگر قرار گرفتند .

تعریف جامع جبر یعنی اسناد دادن فعل بنده به خدا .

در کتب ملل و نحل مجبره را به دو دسته تقسیم کرده اند :

دسته ای معتقدند که انسان دارای هیچگونه فعل و قدرتی نیست این دسته را مجبره خالص نام نهاده اند در مقابل این دسته گروهی دیگر قرار گرفته اند که برای آدمی قدرتی غیر موثر قائل شده اند که به مجبره متوسط معروف شده اند .

بر خلاف عقیده پیروان مکتب مجبره قدریه یا اهل تفویض قرار گرفته اند که انسان را در کلیه افعال و اعمالش آزاد و مختار می دانند .

معبداالجہنی و غیلان دمشقی را بایستی اولین کسانی دانست که اقدام به انتشار اعتقادات قدریه کرده اند که به احتمال قریب به یقین این دو از تعلیمات نصرانیان - متأثر بوده اند .

با اندک دقت در ماهیت اصول مذهب دو فرقه مذکور با بروز مشکلاتی مواجه خواهیم شد ، برای رهایی از این مشکلات بسیاری از فرق شیعه متوسل به حد وسط بین جبر و اختیار شدند یعنی در واقع نظریه امر بین الامرین را انتخاب کردند که بموجب آن فعل بنده - مخلوق بنده است بیواسطه و مخلوق خداست با واسطه (۱) (نظر فلسفی امام جعفر صادق که فرمود لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)

۱ - به منابع زیر مراجعه شود .

خط مقرریری ج ۲ ص ۳۹۴ ملل و نحل شهرستانی ص ۲۶۲ - تاریخ کامل ادیان با همام هاشم رضی ص ۴۵۷ - تبصرة العوام ص ۵۶ - تاریخ مذاهب اسلام ص ۲۱۶ - فصص العلماء ص ۳۷۹ تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۴۶ - ۴۸ - دائره - المعارف فارسی ج ۱ ص ۷۲۸ .

معتزله

پیدایش فرقه معتزله را بایستی در حقیقت نتیجه ظهور فرقه های قدریه و مجبیه و همچنین بحثهائیکه در موضوع کفر و ایمان بین فرق دیگر اسلامی درگرفته بود دانست . بانی واقعی این مذهب شخصی است بنام و اصل بن عطا که ابتدا یکی از شاگردان مکتب حسن بصری بود که بر سر مسئله سرنوشت مرتکب گناهان کبیره و تعیین حدود کفر و ایمان با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرده و محضر ویرا ترک کرد و در این زمان یکی دیگر از شاگردان حسن بصری بنام عمرو بن عبید بدو پیوست بهمین مناسبت عده ای او را معتزله نامیدند . تسمیه این فرقه را بنام معتزله مربوط بهمین دوری گزیدن و اصل بن عطا و عمرو بن عبید از مجلس درس حسن بصری میدانند .

سرانجام این دو مکتبی بوجود آوردند که به مکتب معتزله یا اهل عدل و توحید معروف شد .

پیروان این مکتب در موضوع ایمان معتقد بودند هرگاه در وجود فردی خصنت نیک نهفته باشد آن فرد مومن است ، بعقیده آنان فرد فاسق کسی است که جامع صفت خیر و نیک نیست چنین فردی نه مومن مطلق است نه کافر مطلق زیرا شهادت را جاری است باضافه آنکه در وجودش بعضی از خصلتهای نیک هم هست .

با اعتقاد به این اصول ، پیروان مذهب معتزله مجبور شدند تمام روی دادها را که تا آن زمان در تاریخ اسلام رخ داده بود به نحوی توجیه کنند نظرباینکه توجیه و تاویلاتی که آنان از حوادث تاریخی میکردند بسود خلفاء بنی امیه تمام میشد . از خلفای اخیر بنی امیه مانند یزید بن الولید و مروان بن محمد از پیروان مذهب معتزله شدند هرچند این فرقه نیز مانند سایر فرق اسلامی در جزئیات عقاید خود اختلاف نظر باهم داشتند مع ذلک در موارد و اصول زیر با یکدیگر متحدالقول بودند ؛

۱ - توحید : یعنی که خدا یکی است خالق تمام موجودات است ، ازلی و

سرمدی است و غیر از او تمام موجودات حادث و زودگذر هستند .

۲- اصل دوم عبارت است از منزله بین المنزلین که با اعتقاد باین اصل می گفتند مرتکب گناهان کبیره نه کافر است و نه مومن بلکه فردی است فاسق که بعلت ارتکاب به فسق روز رستاخیز در آتش جهنم خواهد سوخت .

۳- اصل سوم عدل است . معتقد بودند که خداوند عادل است و هیچگاه انتظار انجام تکالیفی را که از عهده انسان خارج است نخواهد خواست و برای دوری انسان از ارتکاب به اعمال شر توسط پیامبران دستورها و احکامی می فرستد هرچند قادر است که خلق را باجرای اوامر خود مجبور کند لیکن برای آنکه هرج و مرجی روی ندهد اراده بانجام این امر نفرموده و بشر را در این گونه امور آزاد و مختار گذاشته است که در این اصل گرایش پیروان معتزله به مسئله قدر کاملا آشکار است .

۴- اصل چهارم عبارت از قول به وعده و وعید است که طبق این اصل پیروان مذهب معتزله معتقد بودند که خداوند در قول خود در مورد کیفر صادق است بهمین دلیل در مجازات مرتکبین به گناهان کبیره هیچگونه تردیدی نیست تنها راه نجات آنها این است که در این دنیا توبه کنند تا در سلک مومنین در آیند و خداوند قلم بخسایس بر گناهان آنان کشد .

۵- اصل پنجم این فرقه را امر به معروف و نهی از منکر تسکیل میداد که معتقد بودند هر مسلمانی موظف به اجراء این اصل میباشد .

با توجه باصول یاد شده چنین نتیجه می شود که پیروان مذهب معتزله محاربات مسلمانان را بدنیای دیگری محول کرده بودند که همی امر عامل مهمی برای فسق و فساد بنی امیه و بنی عباس بشمار میرفت .

یکی از مهمترین مبانی معتقدات پیروان مذهب معتزله اعتقاد بحکومت عقل و توانایی آن در تشخیص نیک از بد است در مواردیکه سرعت مقدس اسلام سخن را آنهاست

نیاورده باشد.

آنان معتقد بودند که زشتی و یا زیبایی هر عملی در نزد عقل آشکار است و
اعمال نیک از بد برای همه مردم امکان پذیر است در نتیجه ملاک تشخیص خوبی از بد
تنها ارتباط به امر و نهی شرعی ندارد. بقول دکتر اشتانیر R.H.Steiner
" بهترین توصیف معتزله این است که بگوییم ظهور این قبیل افکار در حکم اعتراضی است
که پیوسته عقل سلیم بشر بر احکام جابرانه و تعلیمات مقرر و محدود نموده است "
بر اثر مطالعاتی که پیشوایان این جماعت در ترجمه های کتب فلاسفه کرده بود
برایشان ثابت شد که هر مبداء واصل کلامی هرگاه با عقل منافات داشته باشد مورد قبول
آن نیست زیرا شریعت حق است و حق هم امری است معقول و منطقی همچنین استدلال
می کردند که حتی عدالت و توحید ذات باری تعالی به مقتضای حکم عقل است و هر مبداء
و اصلی که با عدل یا وحدت خدای تعالی اندک منافاتی داشته باشد بحکم عقل مردود است
پیروان مذهب معتزله بر اثر استفاده از همین مباحث منطقی و فلسفی جهت اثبات
عقاید خود و طرد عقاید افکار دیگران گذشته از تالیف رسالات و کتب متعدد در حق
باینان بزرگ علم کلام هم بشمار میروند. (۲)

R.H.Steiner, Die Mu' Taziliten. Leipzig. p.74

۲ - به منابع زیر مراجعه شود :

عقد الفرید ج ۱ ص ۳۳۱ - فجر الاسلام ج ۱ ص ۳۳۴ - الفرق بین الفرق ص ۱۵ - الفکر
ج ۴ ص ۲۲۰ ملل و نحل شهرستانی ص ۵۰ - و فیات الاعیان ج ۱ ص ۱۳۹ - عصرالهدی
ج ۱ ص ۳۶۷ - خطط مقریزی ص ۴ ص ۱۶۴ - المتغرله تالیف زهدی حسن جاراله ص
۱۱ - اسلام از نظرگاه دانشمندان عرب ص ۱۵۵ هفتاد و سه فرقه ص ۲۳ - ۲۴ - حجد
بوعلی سینا ص ۱۶۰ - ۱۷۳ تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفاج ص ۴۸ - ۵۵ تاریخ
سیاسی اسلام ج ۱ ص ۳۹۰ - ۳۹۵ - تاریخ کامل ادیان ص ۵۰۳ - ۵۰۵ -

Q.i: L, Islame.P. 248

حلول و تنا سخ

همزمان با ظهور مذهب معتزله و دیگر فرقه اسلامی گروه دیگری پیدا شدند که در مورد مسائل ماوراء لطبعی مطالب تازه ای ابراز می داشتند از جمله فرقه هشامیه است که گروهی از آنها پیرو هشام بن حکیم بودند زادگاه این شخص کوفه بود و در بغداد سکونت داشت بنا با اعتقاد این جماعت خدا دارای طول و عرض و عمق است گذشته از این خدا شباهت به جسمی نورانی دارد که دارای رنگ و بو و مزه است .

دسته دیگری بهمین نام از هشام بن سالم جوالیقی پیروی می کردند که زمانا "بر هشام بن حکیم مقدم بوده است بعقیده وی و پیروانش خدا شبیه به انسان است با این - تفاوت که فاقد گوشت و خون و استخوان است فقط پرتوی است از یک نور درخشان و سفید ، مانند انسان از حواس پنجگانه برخوردار است و نیمه بالای وی میان تهی و نیمه دیگر آن پرو سخت است .

جماعت دیگر پیرو شخصی بودند بنام محمدالنجار بهمین مناسب به فرقه نجاریه معروف هستند . بنا بعقیده این گروه خداوند آفریدگار کلیه صفات و کردار و رفتار آدمی است و وجود کلیه موجودات بستگی باراده او دارد .

این گروه به سه دسته کوچک بشرح زیر تقسیم می شد که عقاید بعضی از آنان با عقاید مجبره تطبیق می کرد :

الف : فرقه برغوثیه که از شخصی بنام محمد عیسی پیروی میکردند

ب : فرقه زعفرانیه که از پیروان زعفران نامی که در ری سکونت داشت بودند

ج : دسته سوم گروهی بودند بنام مستدر

فرقه دیگر ضارویه نام دارند که از پیروان ضاربن عمرو می باشد .

این گروه معتقد بودند که مومن در روز قیامت بوسیله حس ششم ماهیت خداوند را درک خواهد کرد .

عقاید فرقه ضارویه در پاره ای موارد نزدیک به عقاید معتزله و در موارد دیگر از عقاید مجبره متأثر شده بود .

یکی دیگر از فرق مهم این عهد فرقه کرامیه را باید دانست که از پیروان ابوعبداله محمد بن کرام که از اهالی سیستان بود بشمار می رفتند .

ابن کرام برای خدا جسم قائل بود بصورت انسان و معتقد بود که خدای تعالی مماس و چسبیده است بر تخت خویش عرش محل و مکان او است .

فرقه دیگر نعمانیه (شیطانیه) اند که پیروان محمد بن نعمان کوفی هستند این فرقه در نزد اهل تسنن به فرقه شیطانیه معروفند .

از میان فرقه های یاد شده فرقی بودند که اعتقاد به حلول و تناسخ داشتند که بنوبه خود به دسته های چندی تقسیم می شوند .

اولین کسی که در بین مسلمانان ناشر فکر حلول و تناسخ بود شخصی است بنام عبدالله بن سبا که نسبت به علی بن ابیطالب کارمبالغه را بجایی رسانید که سرانجام معتقد به الوهیت علی گردید و سربحا " اظهار داشت که روح خداوند در جسم علی حلول کرده است و همینکه عبدالله بن سبا از شهادت علی علیه السلام مطلع شد گفت شخص مقتول علی نبوده بلکه شیطانی بوده است که بصورت علی درآمده و علی با سمان صعود کرده است .

فرقه دیگری از مسلمین که دارای اینگونه افکار بودند فرقه رزامیه اند که از شخصی بنام رزام پیروی می کردند و مرکز آنان در مرو بود و قائل به امامت ابومسلم بودند گروهی از این جماعت درباره ابومسلم راه غلو در پیش گرفته معتقد بودند که روح خدا در وجود ابومسلم حلول کرده و بدینجهت بمقام الوهیت رسیده است می گفتند که وی زنده جاودانی است و همواره در انتظار ظهور وی بودند همچنین مانند عبدالله بن سبا معتقد بودند کسیکه بفرمان منصور خلیفه عباسی کشته شد شیطان بود نه ابومسلم این فرقه به برکوکبیه معروف هستند .

فرقه بیانیه را نیز بایستی یکی دیگر از فرق حلولیه شمرد زیرا معتقد بودند که روح خدادر وجود انبیاء و ائمه ظاهر شد تا سرانجام به جسم ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنیفه منتقل گردید و پس از او به جسم بیان بن سمان انتقال یافت .

فرقه مغیره نیز در سلک فرقه حلوله اند و از پیروان مغیره بن سعید العجلی می باشند که به مهدویت و رجعت محمد بن حسن بن علی معتقد بودند .

فرقه راوندید را که در خراسان ظهور کردند و معتقد به الوهیت منصور بودند در زمره فرق حلولیه بایستی محسوب دانست و آنان کسانی هستند که در سال ۱۴۱ هجری در بغداد آشوب بزرگی بر پا کردند .

دسته دیگر از حلولیه سپیدجامگان بودند که از هاشم بن حکیم معروف به المقنع پیروی می کردند . المقنع معتقد به تناسخ و حلول بود بعقیده وی روح خدا ابتدا در آدم حلول کرد سپس به ترتیب در وجود نوح و عیسی و محمد و ابومسلم و سرانجام در جسم خود او تجلی کرده است . فرقه حلاجیه را نیز بایستی در عداد فرقه های حلولیه دانست این فرقه از پیروان حسین بن منصور معروف به حلاج بودند که وی اصلاً ایرانی بوده و بشغل پندرنی اشتغال داشت گذشته از این از محضر درس جنید بغدادی نیز کسب فیض می کرد سرانجام بدرجه ای از شوق و شوریدگی رسیده بود که دعوی خدایی کرد . عقیده وی در مورد حلول و تناسخ از افکار فلاسفه نو افلاطونیان و فلاسفه اسلامی متأثر شده بود .

عاقبت حلاج به سعابت ابن حامد بن العباس بفرمان مقتدر خلیفه عباسی بریدان افتاد و پس از محاکمه بقتل رسید .

عقیده ایرا که پیروان اهل تصوف بعدها در مورد حلاج داشته اند می توان در کتابهایی مانند نفحات الانس جامی و تذکره الاولیاء عطار یاف .

نویسندگان دیگر مانند طبری و ابن مسکویه و ابن الندیم در آثار خود منصور را فردی شیاد و شعبده باز معرفی کرده اند که بر خلاف واقعیت دعوی خدایی کرده و سبب

به مذهب تشیع تظاهر کرده است که در باطن با قرامطه و اسماعیلیه هم پیمان بوده است . (۱)
 آنچه مسلم است این است که منصور معتقد بکلیه عقاید و اصول غلام شیعه مانند
 حلول و رجعت بوده شخصیتی خارق العاده داشته است . تاثیر افکار و گفته هایش در -
 اذهان معاصرین و پیروانش زیاده از اندازه بوده است . (۲)

-
- ۱ - طبری ج ۳ ص ۲۲۸۹ - الفهرست ص ۱۹۲ - کتاب العیون ص ۸۶ - ۱۰۸
 ۲ - تاریخ ادبی ایران تألیف برون ج ۱ ص ۵۲۹ - ۵۳۱ ضمناً برای کسب اطلاع بیشتر
 از وضع فرق مختلف اسلام به منابع و مآخذ زیر مراجعه شود ؛
 تاریخ مذاهب اسلام ص ۲۶۳ - ۲۷۴ - آثار الباقیه ص ۲۳۶ - ۲۴۰ - الکامل حوادث -
 سالهای ۱۵۹ - ۱۶۰ هجری - الفهرست ص ۳۰۸ - خطط مقریزی ج ۲ ص ۳۵۳ هفتاد و سه
 ملت ص ۴۵ علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی ص ۷۷ - تبصره العوام ص ۶۴ - احسن -
 التقاسیم ص ۱۷۹ معرفت المذاهب ص ۱۲ - خاندان نوبختی ص ۷۷۸ - تاریخ کامل
 ادیان ص ۴۸۴ - ۴۸۹ تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر صفا ج ۱ ص ۵۵ - ۵۸ - دائره -
 المعارف فارسی ج ۱ ص ۸۶۱

فصل نوزدهم

وضع علوم در سه قرن اول هجری

تقسیم علوم : از دیدگاه مسلمانان کلیه اطلاعاتیکه مبتنی بر بحث و تحقیق در امور دینی و دنیایی باشد در قلمرو علوم بشمار می آیند که مجموعه این اطلاعات را به دو دسته یعنی علوم معقول و منقول تقسیم می کنند که این دو به سه شعبه یعنی علوم عقلیه و علوم شرعیه و ادبیه تقسیم می گردد . اینک شرحی به اختصار از هر کدام :

۱ - علوم شرعیه : موضوع بحث این علم کلیه علوم است که مربوط بدین مقدس اسلام می باشد مانند علم القراء و علم التفسیر و علم حدیث و علم الفقه و علم الکلام و شعب هریک .

۲ - علوم عقلیه : شامل علوم است که با تعقل و استدلال سرو کار دارند مانند علم الهی و طبیعی و ریاضی و اخلاق و شعب هریک از آنها .
علوم نامبرده دارای مقدمه ایست که علم منطق نام دارد
علوم عقلیه را به حکمت نظری و عملی تقسیم می کنند
حکمت نظری شامل علوم زیر است :

الف : ریاضیات که شامل هندسه و علم اعداد و نجوم و موسیقی است

ب : طبیعی که شامل علم السماع الطبیعی و اسماء العالم والکون و انسا دوانار العلود و علم معادن و علم نبات و علم حیوان و علم نفس می ناسد .

ج : مابعدالطبیعه که شامل علم الهی و فلسفه اولی است

حکمت عملی را نیز بسہ قسمت تقسیم می کردند

الف : علم تہذیب نفس یا نہدیب اخلاق

ب : علم تدبیر منزل

ج : علم سیاست مدن (۱)

تدوین علوم

بعلت موقعیت جغرافیایی عربستان بیشتر ساکنان آن منطقه از بادیه نشینان تشکیل شده بود کہ چندان بهره ای از علم و دانش نداشتند و پس از ظہور دین مقدس اسلام تمام کوشش آنان صرف گسترش ہرچہ بیشتر آن و کشورگیری و تاسیس امپراطوری اسلامی بود . بدیہی است کہ اعراب جهت اجرای برنامه فوق در خود چندان احساس احتیاجی بفرآگرفتن علوم نمی کردند و تنہا نیاز آنها نسبت بفہم قرآن بود کہ معانی آنرا درک کنند تا بدان وسیلہ بہتر و بیشتر بتوانند مردم را بقبول دین مقدس اسلام دعوت نمایند بطور کلی قرآن و سنت پیغمبر اسلام را برای کسب سعادت دو جہان کافی می دانستند و همانطور کہ گفتہ شد توجہ چندانی بسایر علوم نداشتہ مطالعہ قسمتی از کتاب کشف الظنون حاج خلیفہ بہترین مدعا جهت تائید مطالب یاد شدہ است کہ چنین می نویسد :

" عرب در صدر اسلام بہ هیچیک از علوم مگر بزبان خود و معرفت احکام اسلام و فن طب کہ بر اثر حاجت عموم نزد برخی از افراد آن قوم موجود بود بہ چیز دیگر توجہ نداشت و این عدم توجہ از باب حفظ قواعد اسلام و دور داشتن عقاید مسلمین بیش از رسوخ و استواری بنیان ایمان از خللی بود کہ نتیجہ نفوذ علوم اوایل است تا آنجا کہ روایت می کنند مسلمانان آنچه کتاب در فتوحات بلاد یافتند سوختند و همچنین نظر در تورات و انجیل ہم ممنوع بود تا اتحاد و اجتماع کلمہ در فہم و عمل کتاب الہ و سنت رسول حاصل شود و این حال تا عصر تابعین دوام داشت و از آن پس اختلاف آراء و انتشار مذاہب رواج یافت

۱ - تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر صفاج ص ۵۹ - ۵۷ مقدمہ ابن خلدون چاپ مصر ص ۴۳۵ - ۴۳۶ ضمنا رجوع شود بہ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج ۴ ص ۴۵۹ ببعده و از ص

۴۶۲ ببعده ج ۱ تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی .

و توجه به تدوین به میان آمد .

صحابه و تابعین بر اثر خلوص نیتی که به برکت صحبت رسول اله داشتند و قرب عهد او و قلت اختلافات و امکان مراجعه به ثقات از تدوین علم شرایع و احکام مستغنی بودند تا آنجا که برخی از آنان از کتابت علم کراهت داشتند " (۱)

نفوذ ایرانیان در تمدن اسلامی

هرچند که اعراب با فتوحات خویش تحت پرچم اسلام بین ملل متمدن قدیم وحدتی بوجود آوردند ولی در ایجاد تمدن اسلامی سهمی ناچیز داشتند .

تمدن درخشان اسلامی را بایستی مرهون زحمات اقوام هوشمند و فعال و پیشرفته‌تری دانست که در این میان سهم ایرانیان در آن روزگار از سایر ملل بعلت قدمت دانش و فرهنگ آنها بیشتر بود خود عربها این مطلب را بخوبی درک کرده بودند و برای تایید آن کافی است بیکی از احادیث نبوی استناد کنیم میفرماید :

" اگر دانش به آسمان آویخته باشد مردمی از ایران بآن دست می یابند "

همچنین جامعه شناس عالیقدر تونسوی یعنی ابن خلدون در تایید مطلب فوق چنین گوید :

" از امور غریب یکی این است که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان علما مردی در نسب عربی بود در زبان و جای تربیت و پرورش از عجم شمرده می شد و این از آن روی بود که در میان ملت اسلام در آغاز امر علم و صنعتی بنا بمقتضای سادگی و بدادوت آن وجود نداشت و احکام شریعت و اوامر و نواهی خداوند را رجال بسینه ها نقل می کردند و ما حد آرا را کتاب و سنت به نحویکه از صاحب شرع و اصحاب او گرفتار بودید می شناختید " (۲)

۱ - کشف الظنون ج ۱ ص ۳۳

۲ - مقدمه ابن خلدون ص ۵۲۳ - ۵۲۴

احتیاجات آنروزی جامعه اسلامی بقرائت صحیح قرآن و جمع آوری احادیث و نگاهداری آن محدود می‌گشت که در این مورد هم بیشتر حافظان قرآن و راویان احادیث و فقها و مفسران ایرانی بودند دیری نگذشت که جهت تلفظ و قرائت صحیح و حفظ زبان از خطا اعراب خود را محتاج‌بداشتن صرف و نحو دیدند در این مرحله ایرانیان بازپیش قدم بودند مانند سبویه که الکتاب را در صرف و نحو نوشت و استادی خویش را در زبان عرب مسلم ساخت همچنین ایرانیان در سرودن اشعار عربی ذوق و استعداد خود را نشان دادند که میتوان در این مورد بشاربن برد شاعر نابینای دربار عباسی را بیاد آورد .

در سه قرن اول هجری مترجمان عالیقدر ایرانی بنقل و ترجمه کتب علمی پهلوی بزبان عربی همت گماشتند مانند ابن مقفع که بسیاری از کتابهای پهلوی از جمله کلیله و دمنه را بعربی ترجمه کرد و جورجیس بختیشوع که برخی از کتب یونانی را بعربی ترجمه کرد و همچنین نوبخت اهوازی و پسرش ابوسهل کتابهای ریاضی پهلوی را بعربی ترجمه کردند .

ایرانیان در علوم ریاضی نیز قدمهای موثری برداشته عملیات چشم گیری کردند مانند فرزندان موسی بنی شاکر خوارزمی که خود موسی از منجمین مشهور عصر مامون بود و هیچیک از ریاضی دانان قرون وسطی در علم ریاضی همپایه وی نبوده اند . کتاب جبر وی اولین کتابی است که بنام جبر و مقابله نوشته است و درحقیقت ویرا می توان بنیان گذار این علم دانست این کتاب یکی از مآخذ و منابع مهم اروپائیان بوده است . یکی از مهمترین اقدامات فرزندان موسی بن شاکر اندازه گرفتن یک درجه طول قوس نصف النهار بود که در زمان مامون این عمل در دشت سنجار (شمال بین النهرین) صورت گرفت .

منجم و ریاضی دان معروف دیگر این دوره ابوالغیس محمد بن اسحق الصیمری است که کتاب اصل الاصول را تالیف کرده است همچنین ریاضی دان مشهور دیگر این عصر عمر بن

فرخان طبری است که مولف کتابی است بنام جوامع الاسرار فی علم النجوم .

یکی دیگر از معروفترین ریاضی دانان قرن سوم هجری ابومعشر جعفر بن محمد البلیخی است که تالیفات وی بیش از چهل مجلد بوده است لیکن بیش از دوازده کتاب از وی تاکنون باقی نمانده است . ریاضی دانان مشهور دیگر این زمان عبارتند از ابوالوفای بوزجانی و ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی که ابوالوفای بوزجانی سهم مهمی در بسط علم مثلثات دارد و قضایای عمده ای در مثلثات کروی کشف کرده است متأسفانه آثار عمده اش ظاهراً " از دست رفته تنها رسائلی در حساب و هندسه و نجوم از او باقی است .

حکماء و فلاسفه و اطباء عالیقدری در دوره مورد بحث مانند ابوزید بلخی و فارابی و ابن مسکویه و ابوعلی سینا و ابوبکر محمد بن زکریای رازی ظهور کردند دانشمند اخیر نه تنها در علم و ادب و حکمت صاحب نظر بوده و در هر مورد صاحب تالیفات بسیار است بلکه وی در علوم پزشکی دارای مقامی بس ارزنده است یکی از مهمترین تالیفات رازی در طب کتاب حاوی است که در واقع آنرا بایستی جامع علوم طبی آن زمان بشمار آورد .

ترجمه کتب و آثار ایرانی در این روزگار موجب بسط و انتشار افکار و رسوم ایرانیان در میان قوم عرب خاصه طبقه حاکمه گشت .

بطور کلی علل تاثیر ایرانیان را در نقل و تدوین و انتشار علوم در تمدن اسلامی را می توان چنین خلاصه کرد :

- ۱- راه پیدا کردن ایرانیان در دستگاه حکومت وسیعی در بدست گرفتن قدرت - مخصوصاً " در دوره خلافت خلفای بنی عباسی .
 - ۲- هوش و استعداد ذاتی و سرشار ایرانیان
 - ۳- رونق علمی اواخر دوران حکومت سلسله ساسانی را سر بایستی از عواملی مومر دانست زیرا از قرن چهارم میلادی حکماء و دانشمندان را دیده شده از یونان باستان به ایران به راه آورد .
- مدرسه جندی شاپور تاسیس شد و بفرمان انوشیروان آثار افلاطون و ارسطو به پهلوی

ترجمه گردید و همین امر عامل مهمی بود که ایرانیان آن زمان را با علوم گوناگون یونانی مانند فلسفه و طب و ریاضیات آشنا ساخت بازماندگان همین دانشمندان در دوره خلفای عباسی بخدمت علمی گماشته شدند خلاصه کلام آنکه همواره سررشته علوم و معارف اسلامی بدست ایرانیان بوده است و بجز عده کمی تمام بزرگان زبان عرب ایرانی بوده اند تا جایی که می توان گفت که اگر ایرانیان نبودند میزان فرهنگ عرب یک صدم فرهنگ موجود نبود حتی کار بجایی رسید که ایرانیان قرائت قرآن و اصول تجوید و فقه و تفسیر را که بایستی حقا "اختصاص به اعراب داشته باشد ترتیب داده اند .

۳ - علوم ادبیه

علوم ادبیه شامل علم لغت ، صرف و نحو ، معانی و بیان ، عروض و قوافی ، علم الانشاء ، علم خطابه علم تاریخ و نظایر آنها است .

در آغاز دوره اسلامی هیچیک از علوم یاد شده وجود نداشته است هر یک از آنها در طول زمان بر اثر حشرونشر مسلمانان به ممالک متمدن و بعلت احساس احتیاج بتدریج پدید آمد و روز بروز بسط و توسعه پیدا کرده

مطلب مهمی را که نبایستی از نظر دور داشت رواج سریع زبان عربی است دایره نفوذ آن باندازه وسیع و دارای اثری چنان عمیق بود که اغلب علمای ایرانی بآن زبان سخن گفتند و مدتها آثار خویشرا بزبان عربی نوشتند .

یکی از عوامل مهم که باعث استیلای زبان عرب گردید انتشار دین مقدس اسلام بود زیرا ایرانیان مسلمان شده آن زمان هرکتابی را غیر از قرآن و هرزبانی را غیر از زبان عربی زائد و بیهوده میدانستند ، بهمین علت توجه بزبان فارسی بتدریج در بوتاه فراموشی قرار گرفت البته غیر از عامل یاد شده وسعت دامنه لغات زبان عرب را نیز بایستی یکی دیگر از علل نفوذ آن دانست زیرا بر اثر ورود لغات فارسی که از راه ترجمه کتب پهلوی بعربی صورت گرفت وسعت بیشتری در زبان و ادب عربی حاصل شد که آنرا برای بیان افکار و عقاید مختلف بهتر آماده کرد . ۳۲۲

فصل بیستم

وضع ادبی ایران در سه قرن اول هجری

از چگونگی تحول زبان پهلوی بفارسی در دوره استیلای عرب اطلاعات جامع و - درستی در دست نیست می توان چنین تصور کرد که در اوائل هجرت زبان معمول و متداول همان زبان پهلوی دوران ساسانیان بوده است مخلوط به هزوارش که بهمان زبان کتبی تالیف کرده و اشعاری نیز سروده اند از همان زمان که زبان پهلوی بتدریج از محاوره عمومی افتاد جای خود را به زبان دری داد یعنی از قرن سوم هجری به بعد زبان ادبی مبدل به زبان دری شد آثار نویسندگان اعم از نظم و نثر با اسلوب جدید یعنی زبان دری که با زبان عربی مخلوط شده بود بوجود آمد .

بایستی توجه داشت پس از رایج شدن زبان جدید یعنی فارسی اسلامی زبان قدیم پهلوی هر چند مورد توجه نبود لیکن بکلی نابود نشد بلکه با احتمال قریب به یقین همان زبان زبان مورد استفاده ایرانیان زردشتی مذهب بوده است که هر چه زمان بر آن گذشت و از پیروان مذهب زردشت کاسته شده بهمان نسبت زبان پهلوی در بونه اجمال و فراموشی قرار گرفت تا سرانجام بصورت امروزی رسیده است .

زمانی که زبان عربی در ایران روبه توسعه و پیشرفت بوده بدون تردید در - روستاها و نواحی کوهستانی لهجه های محلی (حتی بعضی از آنها تا عصر حاضر باقی مانده است) مورد استعمال بوده است ، در برخی نواحی ایران هم تکلم بر زبان عربی چندان دشوار بود تا جائیکه نماز و آیات قرآن را هم در ابتدا بفارسی ترجمه کردند تا

بتدریج ایرانیان به تلفظ زبان عربی عادت کردند .

قرن سوم هجری را بایستی آغازشکوفایی زبان و ادب فارسی دانست علت آنهم این است که سلسله های شاهان ایرانی در نقاط مختلف ایران تشکیل سلسله های مستقل دادند مانند طاهریان و صفاریان در خراسان و سیستان آنان اساسی را پی ریزی کردند که بلافاصله سامانیان و آل زیار و آل بویه از آن پیروی کردند مخصوصاً "سلسله سامانیان" را بایستی یکی از بنیان بزرگ ادب و زبان فارسی دانست آنان در بخارا پایتخت خود کتابخانه ای تاسیس کردند که دانشمندان و طالبان علم از گوشه و کنار ایران بدانجا روی نهادند ، تذکره نویسان فارسی زبان بخش مهمی از آثار خود را بذکر اولین شاعر پارسی گوینده اختصاص داده اند حتی بعضی از آنها از دوران اسلامی دورتر رفته و اولین گوینده پارسی را بهرام گور ساسانی دانسته اند هرچند در واقع تعیین دقیق اولین گوینده پارسی در کشوری مانند ایران که سرزمین شعر و موسیقی است خالی از اشکال نبود ، با وجود استیلای تازیان و رونق گرفتن ادبیات عرب باز بدون تردید در گوشه و کنار و در افتاده کشور آنروزی ایران اشخاص گمنامی وجود داشته اند که کلام موزون به پارسی سروده اند با توجه بهمین مطلب است که نمی توانیم بطور قطع و یقین فرد معینی را اولین گوینده شعر پارسی بدانیم گذشته از این اخبار و روایات تذکره نویسان با روش صحیح مطابقت ندارد مثلاً " عده ای در آثار خود ابو حفص بن حکیم بن احوص سفد اولین گوینده شعر پارسی دانسته اند که بعقیده آنان در اوایل قرن اول هجری میزیسته در صورتیکه هم زمان با رودکی بوده یعنی در قرن چهارم هجری میزیسته است بعد از مذکور از عباس مروزی نام برده اند که مداح مامون خلیفه عباسی بوده است .

مولفان لباب الالباب و چهارمقاله حنظله باد غیسی را اولین شاعر پارسی گوینده دانسته اند . بنا بعقیده مولف تاریخ سیستان اولین گوینده شعر پارسی محمد بن الوهم بوده که در سال ۲۵۲ هجری یعقوب لیث صفاری را مدح گفته است .

در دربار صفاریان گذشته از محمد بن الوصیف شعرای دیگری مانند فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی میزیسته اند که هم عصر عمرو بن لیث بوده اند .

نهضت ادبی ایران با ظهور سلسله ادب پرور سامانیان قوت گرفت تا آنکه در قرن چهارم هجری شعر پارسی باوج کمال و فصاحت رسید .

گویندگانی مانند ابوشکور بلخی ، ابو عبدالله محمد بن موسی فرالای ، ابوالموید بلخی ، ابوالمظفر نصر بن محمد نیشابوری و ابوشهید بلخی در دوران سامانیان ظهور کردند . باید باین نکته توجه داشت که بنا بقول تذکره نویسان تقریبا " اکثریت قریب باتفاق شعرای معاصر با سلسله های صفاری و سامانی اشعار خود را به دو زبان می سروده اند یعنی در واقع هم در عربی و هم در فارسی استاد بوده اند با ظهور گوینده نامی یعنی رودکی سمرقندی است که شعر فارسی از اسارت رهایی یافت و راهی مستقل در پیش گرفت .

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی را باید انصافا " گوهر کم نظیر دربار سامانی دانست تاریخ تولد و درگذشت این گوینده نامی بدرستی روشن نیست با احتمال قریب به یقین - زادگاهش قریه رودک یعنی در محل پنج رود کنونی واقع در مشرق سمرقند بوده است . از قرائن چنین استنباط می شود که عمری طولانی کرده و تا دوران سلطنت نصر بن احمد سامانی حیات داشته است .

تمام شعرای بزرگ ایران در استادی او متفق القولند و از وی پیروی کرده اند .

بعد از رودکی گویندگان دیگر مانند ابوطیب محمد مصعبی ، ابوالعباس ربیعی ، خبازی نیشابوری و عده دیگری در دربار سامانیان میزیسته اند .

در همین زمان در چغانیان که امرای آن تابع سلاطین سامانی بودند روس محدودس خود را سرمشق قرار داده به ترویج ادب و زبان پارسی در دربار خود هم گماشتند از سراینندگان دربار چغانیان می توان از منجیک ترمذی و فرخی سیستانی نام برد هر چند که اینان در ردیف شعرای قرن پنجم هجری هستند لیکن آثار دوران شاعری خود را در چغانیان

گذرانده اند درخاتمه بایستی از ابومنصور محمد بن احمد دقیقی یاد کرد که پس از رود
بزرگترین شاعر قرن چهارم بشمار میرود . (۱)

قدیمترین نثر فارسی

آثار مهمی که از نثر فارسی باقیمانده است مربوط به اوائل قرن چهارم هجری
است بیش از زمان مذکور نثر فارسی منحصر است به چند جمله که مولفان عرب یا ایرانی
در آثار خود که بزبان عربی نوشته اند نقل کرده اند .

امری که مسلم است این است که بدون تردید در قرن دوم هجری نثر فارسی وجود
داشته است دلیل این مدعا ظهور به آفرید (۱۳۲ هجری) ۱۳۰۸ شاهنشاهی در خراسان
است اصول و عقایدش در کتابی که برای پیروان خود نوشته به نثر پارسی بود پیروان
موظف بودند در مدت یک شبانه روز هفت بار نماز بزبان فارسی بجای آرند با این هم
کتبی که در قرن سوم هجری بزبان فارسی تالیف کرده اند اثری بجای نمانده است
در قرن چهارم هجری در نتیجه تشویقات امرای سامانی نثر فارسی مانند نظم رو به
رفت . آثار متعددی در این دوره به نثر فارسی نوشته شد که متأسفانه قسمت مهمی از آن
در طول زمان نابود گردید و تعداد معدودی از آنها خوشبختانه از گزند روزگار مصون مانده
است از جمله مقدمه شاهنامه ایست که بامر ابومنصور بن عبدالرزاق حاکم طوس در حدود
سال (۳۴۶ هجری) ۱۵۱۶ شاهنشاهی نوشته شده است . دیگر ترجمه تاریخ طبری

۱ - به منابع زیر مراجعه شود :

تاریخ نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم هجری تالیف سعید نفیسی ج ۱ ص ۱۵ - ۳
تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر شفق ص ۴۰ - ۶۱ - تاریخ ادبیات تالیف هرمان
۱۹ - ۳۱ - تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۱۴۳ - ۱۷۲ تذکره دولتی
سمرقندی ص ۲ لباب الالباب ج ۲ چاپ لیدن ص ۲ تاریخ سیستان ص ۲۰۷ - ۱۲۶۰
ص ۱۴۸ - ۱۵۱ مفاتیح العلوم ص ۱۳۷ - کامل التواریخ ص ۲۶۲ چهار مقاله ص ۲۶
الفصاحص ۱ - ۱۹۹ - تاریخ گزیده ص ۲۰ - مسالک الممالک ابن خردادبه ص ۱۸

که ابوعلی محمد بلعمی در حدود سال (۳۵۲ هجری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی بفرمان امیر منصور کتاب مذکور را به نثر ساده و روانی ترجمه کرد همچنین ترجمه تفسیر طبری است که این اقدام نیز بفرمان منصور بن نوح توسط جمعی از دانشمندان و صاحب نظران ماوراءالنهر صورت گرفت کتابهای دیگری که در عصر سامانیان به نثر فارسی نوشته شد عبارتند از ؛ سندباد نامه که در سال (۳۶۹ هجری) ۱۵۳۸ شاهنشاهی در زمان امارت نوح بن منصور توسط خواجه عمید ابوالغوارس از زبان پهلوی بفارسی ترجمه شد البارع کتاب دیگری است در احکام نجوم که توسط ابونصر حسین بن علی قمی در سال (۳۶۷ هجری) ۱۵۳۶ شاهنشاهی بفارسی نوشته شد بالاخره از کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که مولفش معلوم نیست می توان نامبرد که در سال (۳۷۲ هجری) ۱۵۴۱ شاهنشاهی - بفارسی نوشته شده است . (۱)

۱- جهت کسب اطلاع بیشتر در زمینه قدیمترین متون به زبان فارسی به منابع زیر مراجعه شود ؛

ترجمه تاریخ یمینی ص ۳۶۶ - آثار الباقیه لاپنیزیک ص ۹۹ - مقدمه شاهنامه ابو منصورى
جزء بیست مقاله قزوینی ص ۵۲ - ۵۶ - مجمل التواریخ و القصص ص ۲ - سبک ساسی
تالیف ملک الشعراء بهار ج ۲ ص ۱۹ - زین الاخبار ص ۳۵ - حدود العالم ص ۴ - ۵ -
تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۳۱۵ - ۳۲۷ - تاریخ نظم و نثر در ایران
تالیف سعید نفیسی ج ۱ ص ۲۷ - ۳۱ - از عرب تا دیالمد تالیف عباس پرویز ص ۹۵۵ -
۹۵۹ - تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال همایی ص ۵۲۰ - ۵۴۰ .

بررسی برخی از منابع و مآخذ

نتایج فتوحات عرب در ایران را می توان بشرح زیر خلاصه کرد :

۱ - تبدیل آیین زردشتی به دین مقدم اسلام

۲ - نفوذ لغات عرب در زبان فارسی ، دائره این موضوع بقدری وسعت داشت و آثار

بحدی بود که اغلب دانشمندان و علمای ایرانی به آن زبان سخن گفتند و در ترویج

کوشیدند و دامنه این کار به جایی رسید که تا اوائل قرن سوم هجری کمتر به آثار

برمیخوریم که به زبان فارسی میانه یا پهلوی نوشته شده باشد .

عواملی چند باعث برغلیه زبان عربی بر زبان پهلوی شد :

اول اینکه چون ایرانیان بدین مقدس اسلام مشرف شدند مطالعه هر کتاب را غیر از

مجید و یاد گرفتن هر زبانی را به غیر از زبان عربی زائد و بیهوده دانستند ،

دوم اینکه ممکن است وسعت دامنه زبان عربی نسبت به زبان پهلوی باعث بر رونق و

هرچه بیشتر این زبان در ایران شده باشد ، به جهت اینکه زبان عربی برای شرح و بسط

آن زمان مناسبتر بوده است ،

۳ - متروک شدن خط پهلوی و تبدیل تدریجی آن به خط عربی ،

۴ - تغییر سبک شعر ایرانی و پیروی شعرا از علم بدیع و قافیه عرب ،

از قرن چهارم هجری به تدریج زبان فارسی زبان ادبی بخش جهان اسلام

و به همین علت بیشتر آثاری که مربوط به دوران تاریخی ایران در سه قرن اول و

در قرنهای چهارم و پنجم هجری است به زبان عربی نوشته شده است ،

بایستی توجه داشت که اعراب دوران جاهلیت از حیث سوابق تاریخی

مردمان دنیای قدیم بوده اند و مقارن ظهور اسلام تاریخ آنها به ذکر اخبار و افسانه

چند مانند داستانهای مربوط به قبیله عاد و ثمود و ملکه سبا و نظایر آنها منحصر میگردد

پس از ظهور دین مقدس اسلام و توسعه دامنه روز افزون آن مسلمانان به

بزرگی نائل شدند ، پس از فراغت از کشورگشایی اقدام به مملکت داری کردند در همه علوم خاصه در نگارش تاریخ به پیشرفتهایی نائل گردیدند مع هذا بنا به عقیده اکثریت قریب به اتفاق مستشرقین ، اعراب در زمینه تاریخ نویسی شاگرد مکتب ایرانیان بوده اند .

توجه زمامداران عرب برای کسب اطلاع از اخبار شاهان و حکام گذشته و کنجاوی مسلمانان متعصب برای جمع آوری رویدادهای مربوط به دوران زندگی پیغمبر بزرگوار اسلام و یاران او و نیز احتیاج به شناخت اسامی اشخاص و اماکن مقدسی که در کتابهای دینی از آنها نامی برده شده بود و علاقه ای که اقوام مغلوب به تدوین اخبار دوران افتخار آمیز - گذشتگان خود برای مقابله با اعراب متعصب داشتند انگیزه هایی هستند که موجب تدوین تاریخ در آن دوران گردیدند .

نوشته های مورخان قرون اولیه اسلامی مربوط به وقایع تاریخی ایران به دو قسمت تقسیم می شود :

قسم اول مطالب مختصری در باره وقایع سلسله های ایرانی پیش از اسلام است که از منابع و مآخذ یونانی و سریانی اقتباس شده است و مطالب دیگری هم با استفاده از مآخذ سرفی بر آن افزوده اند ، از این قسم جز معدودی در دست نیست .

قسم دوم آثاری است مشتمل بر رویدادهای مهم دنیای قدیم مانند ظهور اسلام و غیر آن . هدف این دسته از مورخان گذشته از ذکر حوادث عالم کسب اطلاع از چگونگی وضع سلاطین عجم بوده است .

تعداد این دسته نسبتاً زیاد است ، لیکن مطالب مندرج در آنها بیارامون طهور و افول سلسله های قبل از ساسانیان تقریباً همان داستانهای ملی ماست .

بادقت در مطالعه آثار دسته اخیر چنین نتیجه می گیریم که منابع و مآخذ مورد استفاده آنها خداینامه و شاهنامه های منشور یا منظوم بوده است ، مسلمانان برای سرح رویدادهای تاریخی از منابع و مآخذ گوناگون استفاده کرده اند .

مثلاً "زمانی که مسلمانان به جمع آوری قرآن و تفاسیر و احادیث اقدام کردند آن شدند که از محل نزول قرآن و صدور احادیث و اوضاع و احوال اجتماعی آن روز اطلاعاتی بدست آورند و به همین علت ابتدا به تدوین شرح حال پیغمبر (ص) پرداخته اولین کسی که همت به نوشتن شرح حال پیغمبر کرد محمد بن اسحق بود وی به

۱۵۱ هجری قمری (۱۳۲۷ شاهنشاهی درگذشت که اثر خود را به نام منصور خلیفه :
تالیف کرد . لیکن حاج خلیفه مولف کشف الظنون مسلم زهری (وفات : سال ۱۲۴۰
مطابق ۱۳۰۰ شاهنشاهی) را نخستین کسی می داند که اقدام به نگارش و شرح غزوات
اسلام کرده است بعد از شخص نامبرده موسی بن عقبه (وفات : سال ۱۴۱ هجری
۱۳۱۷ شاهنشاهی) و واقدی را می دانند که از اهالی مدینه بودند و کتابی تحت
مغازی تالیف کرده اند که حاوی مطالب دقیقی از زندگی پیغمبر و صحابه بود . بهر
قدیمی ترین اثری که در باره موضوعات نامبرده در دست است سیره عبدالملک بر
است (وفات : ۲۱۳ هجری مطابق ۱۳۸۷ شاهنشاهی) .

زمانی که مسلمانان در ممالک مفتوحه مبادرت به وضع مالیات کردند (در
تصرف آن سرزمینها بین آنان اختلافاتی پیدا شد مبنی بر اینکه آیا متصرفات اس
زور ، یا به وسیله مذاکره ، یا با بستن عهد و پیمان یا به عنوان تحت الحمایه فتح
زیرا طبق قوانین اسلام گرفتن مالیات در هر یک از اقسام نام برده متفاوت است
به همین جهت در زمینه فتح هر کشور کتابی تالیف شد تا طرز گرفتن مالیات آن
گردد و بر همین اساس واقدی (وی در سال ۲۰۷ هجری مطابق ۱۳۸۱ شاهنشاهی
کتاب فتوحات شام را نوشت و ابن عبدالحکم (وفات : در سال ۲۵۷ هجری مطابق
شاهنشاهی) کتاب فتوحات مصر و مغرب را تالیف کرد .

ابوبکر احمد بن یحیی بن جابر معروف به البلاذری عرب زبان ایرانی
سال ۲۷۹ مطابق ۱۴۵۱ شاهنشاهی درگذشت با مطالعه آثار مولفان مذکور

فتوح البلدان را نوشت که یکی از منابع مهم تاریخ ایران و از نظر دقت در شرح رویدادهای تاریخی ممتاز است این کتاب حاوی مطالب زیادی درباره تشکیلات اداری و فرهنگی است مندرجات کتاب از نظر زمانی تنظیم شده است .

اثر دیگر بلاذری کتاب انساب الاشراف است و این اولین کتابی است که شرح - فتوحات سرزمینهای مختلف را یکجا ذکر کرده است و وی با این عمل در حقیقت دورانی را که مورخان در نگارش تاریخ به موضوع واحدی توجه داشته اند پایان رسانید .

مورخ دیگر ابوحنیفه دینوری دانشمند ایرانی عربی نویسنده است که از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست تاریخ درگذشت او را سال ۲۸۱ یا ۲۸۲ هجری قمری (۱۴۵۳ - ۱۴۵۴ شاهنشاهی) ذکر کرده اند .

دینوری در تاریخ و لغت و گیاه شناسی و نجوم دست داشته و اثر مهمش در تاریخ کتاب اخبار الطوال است ، که بیشتر مطالب آن مربوط به تاریخ ایران از جنگ قادسیه به بعد است گذشته از این در باره نهضت های مردم نیز که به صورت عقاید تشیع و خوارج بر ضد سلطه خلفا قیام کرده اند بحث کرده است .

معاصر دینوری یعقوبی (ابن واضح) است که از اهالی خراسان بود وی در سال ۱۴۵۱ شاهنشاهی (۲۷۹ هجری قمری) در گذشت اثر معروفش تاریخ عمومی است در دو جلد که یک جلد آن مربوط به تاریخ یهود و هند و یونان و ایران و جلد دوم آن مربوط به تاریخ اسلام از آغاز تا زمان خلافت معتمد عباسی است .

با آنکه مولف نامبرده به علت داشتن مذهب تشیع همیشه تحت تعقیب عمال - خلفای عباسی بوده در ضبط حوادث تاریخی حتی در بیان مسائل دینی از خود بی طرفی نشان داده است .

مورخ معروف دیگر این زمان ابو جعفر محمد بن جریر طبری است (۲۲۴ - ۳۱۱ هجری قمری) مطابق ۱۳۹۷ - ۱۴۸۲ شاهنشاهی وی در طبرستان به دنیا آمد ابر معروف

او به نام تاریخ الامم و الملوک و این کتاب نخستین تاریخ مفصلی است که به زبان عربی نوشته شده است .

طبری رویدادهای تاریخی را به ترتیب زمانی نوشته یعنی وقایع را از آغاز خلافت شروع و به سال (۳۰۲ هجری قمری) ۱۴۷۳ شاهنشاهی ختم کرده است .
عده ای از مورخان معتقدند که نسخه اصلی تاریخ طبری چندین برابر متن کنونی بوده است .

منابع مورد استفاده طبری عبارت است از آثار ابن اسحاق و کلبی و واقدی و مقفع و ابوطاهر طیفور (مؤلف تاریخ بغداد) مضافاً "به اینکه به منابع و اسناد تاریخی صرفاً" نکرده بلکه حوادثی را که منبع آنها حکایات و روایاتی است که ضمن مسافرت‌های خود جمع کرده به تاریخ خود افزوده است .

توجه طبری بیشتر معطوف به نقل حوادث سیاسی و نظامی بوده و در بارهٔ او اجتماعی و اقتصادی کمتر بحث کرده است مضافاً "به اینکه نسبت به تعیین دقیق حدوث وقایع نزدیک به زمان خود کمتر دقت نشان داده است گذشته از این در تاریخ اثری از انتقاد مشاهده نمی‌شود و این امر حتی برای مورخان آن زمان باعث حیرت و تعجب است .

با این همه تاریخ طبری از حیث فراوانی مطلب و دقت در شرح وقایع کتابهای تاریخی که به زبان عربی نوشته شده کم مانند است .

در سال (۳۵۲ هجری قمری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی ابوعلی بلعمی به فرمان بن نوح سامانی تاریخ طبری را بطور اختصار به فارسی ترجمه کرد نظر به اینکه در این مطالب زیادی از منابع دیگر علاوه بر تاریخ طبری نقل شده است تقریباً "می‌توان کتاب از صورت ترجمه خارج شده و به صورت تالیف درآمده است .

تاریخ بلعمی نخستین تاریخی است که به زبان فارسی تحریر شده است

یکی دیگر از مورخان این زمان ابوالحسن علی مسعودی است وی در سال (۳۴۵ هجری - قمری) مطابق ۱۵۱۵ شاهنشاهی درگذشت مسعودی از خاندانهای بزرگ عرب بود و ضمن مسافرت‌های خود به ایران و سوریه و مصر و عربستان و هندوستان و سواحل غربی آفریقا همه جا اطلاعات گرانبهایی در باره تاریخ و جغرافیای سرزمینهای نامبرده جمع آوری سپس اقدام به تالیف کتاب مروج الذهب کرد این کتاب در حقیقت یک فرهنگ نامه تاریخی و جغرافیایی است که مولف ضمن آن از روش مورخان مسلمان فراتر رفته و مطالبی در زمینه تاریخ و دین و دیگر آداب و ورسوم ملل مختلف بیان کرده است .

مع ذلک وی در ارتباط اخبار تاریخی با مطالب جغرافیایی روش قاطعی در پیش نگرفته و برخی مباحث را - گرچه مشتمل به نکات جالب است - به کرات شرح داده است . با این همه مروج الذهب حاوی مطالب سودمندی در باره اوضاع تاریخی و جغرافیائی تعدادی از کشورهای آسیائی و آفریقائی است از جمله مطالب پرارزشی در باره بعضی نقاط ایران بدست می دهد .

مورخ دیگر عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی است که در سال (۳۵۰ یا ۳۶۰ هجری) برابر با ۱۵۲۰ یا ۱۵۲۹ شاهنشاهی درگذشت وی مولف کتاب تاریخ سنی ملوک - الارض والانبیاء است که آنرا به زبان عربی نوشت و این کتاب مشتمل بر ده باب است در تاریخ سلاطین ایران و روم و یونان و اسرائیل و لخمیها و عانیها و قریش مولف کتاب‌ها به منابع کتبی اکتفا نکرده بلکه از اظهارات شفاهی روحانیون زردشتی ایران نیز استفاده کرده است .

مورخ دیگری که از لحاظ اطلاعات تاریخی بیش از دیگران به طبری نزدیک است عزالدین ابوالحسن علی است که به ابن اثیر معروف است وفات : (۵۵۵ - ۶۲۰ هجری قمری) برابر با ۱۷۱۹ - ۱۷۹۱ شاهنشاهی ، اثر معروف ابن اثیر الکامل فی التاریخ است که مشتمل بر وقایع تاریخ عالم سال به سال از ابتدای خلقت تا سال (۶۲۸ هجری قمری)

۱۷۸۹ شاهنشاهی می باشد .

روش ابن اثیر در تدوین این اثر گرانبها جمع آوری مطالب آثار دیگران بوده و در

پایان بیشتر فصل ها شرح مبسوطی از استنباط خود به دست داده است .

هرچند ابن اثیر قسمتی از مطالب کتاب را بر پایه اطلاعات طبری قرار داده

این همه گاهی مبادرت به ذکر حوادثی کرده که طبری در باره آنها سکوت ورزیده است

در مواردی که تناقضاتی بین مدارک و اسناد مورد استفاده ابن اثیر وجود داش

و اطمینان قطعی به برتری خبری نسبت به خبر دیگر نداشته اقدام به ضبط هر دو خبر کرده

است محتویات الکامل تنها منحصر به ذکر رویدادهای تاریخی نیست بلکه تا سرحد امکان

خواننده را با نحوه حکومت و طرز تفکر زمامداران هر دوره آشنا می کند .

منبع سودمند دیگر این زمان کتاب الفهرست تألیف ابوالفرج محمد بن اسحق

معروف به ابن الندیم شرح حال نویسنده معروف بغدادی است وفات ؛ (۳۸۵ هجری قمری

برابر با ۱۵۵۴ شاهنشاهی ، الفهرست مشتمل بر ده مقاله است که بنا به اظهار خود مؤ

شامل فهرست کتابهای موجود تمام ملل عرب و غیر آن بوده اضافه بر این حاوی پاره

اطلاعات عمومی تاریخی است که در منابع دیگر دیده نمی شود .

مورخ دیگر احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن مسکویه فیلسوف ایرانی

– نویسنده وی در سال (۴۲۱ هجری قمری برابر با ۱۵۸۹ شاهنشاهی) درگذشت اثر

او کتاب تجارب الامم در شش جلد است که در آن وقایع عمومی عالم را بعد از طوفان

تا سال (۳۶۹ هجری) ۱۵۳۵ شاهنشاهی شرح داده و قسمت عمده ای از مطالب نخست

مجلدات تجارب الامم از مورخان دیگر به ویژه طبری نقل شده است .

نظربه اینکه ابن مسکویه سمت خزانه داری عضدالدوله دیلمی را بر عهده داش

تنها اکتفا به نقل اخبار و روایات مورخان قبل از خود نکرده بلکه کوشش او این بوده

که بین حوادث تاریخی رابطه علت و معلولی برقرار کند و سبب حقیقی بروز وقایع

درک و بیان کند .

مورخ دیگر ابومنصور حسین بن محمد معروف به ثعالبی است وی در سال (۴۱۲ هجری قمری) ۱۵۸۰ شاهنشاهی درگذشت که از مورخان عربی نویسنده است تالیف معروفش کتاب عُمررا خبارملوک فرس و سیرهم است که در چهار مجلد نوشته شده است مشتمل است بر حوادث تاریخی از خلقت عالم تا دوران سلطنت سلطان محمود غزنوی ثعالبی در سال (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهنشاهی ضمن مسافرتی که به بخارا کرد با عده ای از شعرای آن سامان آشنا شد که در اثر دیگر ثعالبی معروف به یتیمه‌الدهر اطلاعات مفصل و جامعی در باره شعرای خراسان و ماوراءالنهر نوشته است که آشنایی با چگونگی نحوه زندگی شعرای بخارا خواننده را با وضع زندگی مردم در قلمرو سامانیان آشنا می‌کند .

مورخ دیگر ابونصر محمدالعتبی است در سال (۳۵۰ - ۲۲۸ هجری قمری) ۱۵۲۰-۱۵۹۵ - شاهنشاهی وی ابتدا در خدمت سامانیان بود پس از چندی رهسپار دربار سبکتکین و سلطان محمود شد .

وی مولف تاریخ یمینی است که آن را به زبان عربی نوشت و مشتمل است بر حوادث سالهای (۳۶۵ - ۴۱۲ هجری قمری) ۱۵۳۴ - ۱۵۸۰ شاهنشاهی . ابن‌اثیر و مورخان دیگر از این منبع استفاده زیاد کرده اند . تاریخ یمینی هر چند از نظر استمال بر حوادث تاریخی - دوران سلسله غزنوی از منابع پرارزشی است لیکن با کمال تاسف از نقطه نظر سبک نویسندگی یکی از متکلف ترین کتابهاست بعلاوه مولف کتاب بر خلاف آنچه از یک مورخ درباری اسطار می‌رود در نهایت آزادی نسبت به رویدادهای تاریخی زمان خویش اظهار نظر کرده است .

در سال (۶۰۲ هجری قمری) ۱۷۶۴ شاهنشاهی ابوالسرف ناصح بن طفرس سعد منشی جربادقانی (گلپایگانی) تاریخ یمینی را به فارسی ترجمه کرد و این اثر به ترجمه یمینی معروف شده است منبع دیگر این زمان زین‌الاکهار تالیف ابوسعید عبدالحی بن صحاک بن محمود گردیزی است این اثر به فارسی نوشته شده است لیکن از شرح زندگی مولف اطلاع

صحیحی در دست نیست .

زین الاخبار مشتمل است بر تاریخ اسلام از قدیم ترین زمان تا اندکی بعد از سال

(۴۳۲ هجری قمری) ۱۵۹۹ شاهنشاهی و محتوای کتاب از نظر آگهی بر تاریخ خراسان

تا پایان سلسله سامانیان یکی از مآخذ پر ارزش به شمار می رود .

یکی دیگر از پر ارزش ترین منابع تاریخ ایران در قرن چهارم و پنجم هجری تاریخ

بیهقی تالیف ابوالفضل بیهقی است وی در سال (۴۷۰ هجری قمری) ۱۰۶۲۹ شاهنشاهی

درگذشت بیهقی مدت نوزده سال سمت منشی دیوان رسائل غزنویان را عهده دار بود و

اثر معروف خود را که بالغ بر سی مجلد می شده به فارسی ساده و روانی تالیف کرد متأسفانه

به جز چند جلد ناقص آن که مربوط به حوادث دوران سلطنت سلطان محمود غزنوی است

اثر دیگری از آن باقی نمانده است .

در مجلد باقی مانده مطالب مفیدی درباره تاریخ سلاطین غزنوی قبل از سلطان محمود

و سلسله های سامانی و صفاری دیده می شود مضافاً " به اینکه دقیق ترین اطلاعات مربوط

به تاریخ قراخانیان را در تاریخ بیهقی می توان یافت همچنین تاریخ بیهقی حاوی مطالب

گرانبھائی در باره تاریخ ادبیات ایران است .

تاریخ بیهقی بویژه از این نظر دارای ارزش و اهمیت است که مولف آن از بیان

حقایق خودداری نکرده و از راه عدل و انصاف و قضاوت درست در باره رویدادهایی که

شخصاً " شاهد عینی آنها بوده خارج نشده است .

بطور کلی تاریخ بیهقی یکی از منابع مهم برای تحقیق در باره مسائل تاریخی

و اجتماعی عصر غزنوی و دوره های قبل از آن است .

از میان تالیفات تاریخی قرن ششم هجری کتاب مجمل التواریخ و القصص را نیز

بایستی در نظر داشت این کتاب در سال (۵۲۰ هجری قمری) ۱۰۶۸۵ شاهنشاهی توسط

مولف مجهولی تالیف شده و مشتمل بر تاریخ اجمالی عالم و تاریخ ایران است . مولف

قسمتی از مطالب این کتاب را از آثار مورخان و نویسندگان قبل از خود مانند حمزه اصفهانی و طبری و ابن مقفع و اسدی طوسی اقتباس کرده است به همین سبب کتاب او حاوی مطالبی است که آنها را در منابع دیگر کمتر می توان یافت مانند فهرست القاب امیران شرق که در هیچیک از منابع وجود ندارد .

منابع جغرافیایی :

در قرن سوم هجری به موازات تالیفات تاریخی کتابهایی هم در زمینه علم جغرافیا تالیف گردید از جمله کتاب مسالک الممالک تالیف ابوالقاسم عبیداله بن عبدالله معروف به ابن خرداد به را می توان نام برد ، مولف از اهالی طبرستان بود و کتاب خود را در سال (۲۳۳ هجری قمری) ۱۴۰۶ شاهنشاهی تالیف کرد ، این کتاب حاوی مطالبی است در وصف راهها و مسافت بین شهرها و نحوه وصول مالیات و مندرجات آن مخصوصاً " از نظر جغرافیای تاریخی حائز اهمیت است .

جغرافی دان دیگر ابوزید بن سهل بلخی است وفات : در سال (۳۲۳ هجری قمری) برابر ۱۴۹۳ شاهنشاهی مولف نام برده در شهر بلخ که جزو قلمرو سامانیان بود می ریسست شهرت وی بواسطه کتاب صورالاقالیم او است که تفسیری بوده برای نقشه های جغرافیایی که از میان رفته است لیکن استخری یک قسمت عمده آن را در یکی از تالیفات خود ذکر کرده است .

یعقوبی نیز در سال (۲۷۸ هجری قمری) ۱۴۵۰ شاهنشاهی کنایی به نام البلدان تالیف کرد که از حیث مندرجات شباهت زیادی به مسالک الممالک ابن خردادبه دارد ، رونق جغرافیا از دوران استخری و ابن حوقل و مقدسی آغاز می شود .

ابواسحق ابراهیم بن محمد استخری در حدود سال (۳۲۲ هجری قمری) ۱۴۹۲ شاهنشاهی در فارس به دنیا آمد وی در حقیقت معاصر با ابوریح بلخی است و به علت - علاقه زیادی که به مسافرت داشت بسیاری از شهرهای ممالک اسلامی را از نزدیک دیده و

درباره آنها تحقیقاتی انجام داده است . استخری ممالک اسلامی را به بیست قسمت تقسیم کرده و این تقسیم بندی را از عربستان شروع به ماوراءالنهر ختم کرده است .
مسالك الممالک استخری حاوی مطالب پرارزشی در باره اوضاع اقتصادی ایران و کشورهای مجاور آن است .

یکی دیگر از جغرافی دانان معروف این زمان ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی است که با منصور بن نوح سامانی معاصر بود بر اثر مسافرت های زیاد کتابی بنام مسالك الممالک تالیف کرد که مکمل مسالك الممالک استخری است و این کتاب حاوی اطلاعات دقیقی در درباره اوضاع جغرافیایی و اقتصادی ماوراءالنهر است .

جغرافی دان معروف دیگر این زمان شمس الدین ابوعبداله بن محمد بن المقدسی است وی مدت بیست سال از عمر خود را به سیرو سیاحت در ممالک اسلامی خاصه سرزمین ایران سپری کرد سپس خاطرات و مشاهدات چندین ساله خود را جمع آوری و آنها را بصورت کتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تدوین کرد . محتوای این کتاب به ویژه از حیدر دقت در بیان آداب و عادات و سنن اقوام و ملل دارای اهمیت شایانی است .

در اواخر قرن چهارم هجری ابوعبداله احمد بن محمد جیهانی کتابی بنام مسالك الممالک تالیف کرده که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده است جیهانی در سال (۶۵ هجری قمری) ۱۵۳۴ شاهنشاهی به وزارت منصور بن نوح منصوب شد .

به سال (۳۷۲ هجری قمری) برابر با ۱۵۴۱ شاهنشاهی یعنی در دوران حکومت سامانیان کتابی در زمینه جغرافیا به نام حدود العالم من المشرق الی المغرب توسط مولف مجهول به زبان فارسی تالیف یافت که مولف ، آن را به ابوالحارث محمد بن احمد فریغوه امیرگوزگانان از امراء دست نشانده سامانیان اهداء کرده است حدود العالم مشتمل بر وصف زمین و تقسیم آن و شرح بلاد و اقوام مختلف و چگونگی زندگی آنهاست .

یکی دیگر از جغرافی دانهای معروف قرن سوم هجری ابوبکر احمد بن محمد همدانی

معروف به ابن الفقیه است که در حدود سال (۲۹۰ هجری قمری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی - کتاب مفصلی به نام البلدان نوشت که مقدسی و یاقوت حموی از آن به کرات نام برده‌اند اصل کتاب از بین رفته لیکن خلاصه ای از آن توسط شخصی بنام علی بن حسن شیرازی در سال (۴۱۳ هجری قمری) ۱۵۸۱ شاهنشاهی تالیف شده است که مشتمل بر اوضاع جغرافیای اقتصادی ایران و آسیای مرکزی است .

در زمان سامانیان کتابهایی در باره جغرافیای تاریخی برخی از شهرهای ماوراءالنهر نوشته شده از جمله ابو عبدالله محمد بن احمد بن سلیمان البخاری وی در سال (۳۱۲ - هجری قمری) ۱۴۸۳ شاهنشاهی جغرافیای تاریخی بخارا پایتخت سامانیان را تالیف کرد طولی نکشید که در سال (۳۳۲ هجری قمری) ۱۵۰۲ شاهنشاهی ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی وفات ؛ سال ۱۵۱۸ شاهنشاهی برابر (۳۴۸ هجری قمری) تاریخ بخارا را به زبان عربی تالیف و به نوح بن منصور سامانی اهداء کرد .

این کتاب حاوی مطالبی درباره شهر بخارا است و از مطالعه آن چنین استنباط می شود که مولف ظاهراً " از آثار مورخان عرب که به آنها دسترسی داشته استفاده کرده است .

در قرن ششم هجری ابونصر احمد بن نصر القباوی بنا به خواهش دوستان خود گذشته از اینکه تاریخ بخارا به فارسی ترجمه کرد مطالب دیگری هم به آن افزود . آخرین کسی که در عهد مورد نظر از خود آثار بسیار گرانبهایی به یادگار گذاشت ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است که یکی از بزرگترین دانشمندان ایران و جهان است وی در سال (۳۶۲ هجری قمری) برابر ۱۵۳۱ شاهنشاهی در بیرون یعنی حواله خوارزم به دنیا آمد اوائل عمر خود را در خوارزم سپری کرد و در همین زمان مورد توجه مامون بن مامون خوارزمشاه قرار گرفت یکی از آثار مفید و پرارزش او کتاب الاثار الباقیه است که حاوی مطالب سودمندی درباره تقویم و اعیاد ملل قدیم است اثر دیگر وی تحقیق ماللهند نام

دارد که بعد از مسافرت به هندوستان آن را در باره اخباز و اخلاق و عادات و سنن اهالی هند تالیف کرد مطالب آن به اندازه ای دقیق نوشته شده است که پس از گذشت سالهای زیاد هنوز هم از مطالب آن می توان استفاده کرد .

علاوه بر منابع تاریخی و جغرافیایی که بطور اجمال ذکر آنها گذشت در طی دوران مورد نظر برخی آثار ادبی نیز صورت تالیف یافت که از آنها ذیلاً " یاد می کنیم ؛ سیاست نامه یا سیرالملوک تالیف خواجه نظام الملک که وزارت آلبارسلان و فرزند وی ملکشاه سلجوقی را عهده دار بود .

سیاست نامه به ۵۱ فصل تقسیم می شود و حاوی مطالب متنوع است مانند آداب معاشرت و اخلاق و سیاست ملوک و امیران و وزیران و دیگر طبقات همچنین مباحثی درباره فرقه های مختلف مانند مزدکیان و خرم دینان و باطنیان در آن وجود دارد . گذشته از این کتاب مزبور منبعی است برای بررسی سازمانهای سیاسی سلسله های بعد از اسلام .

دیگر از کتابهای ادبی معروف این زمان جوامع الحکایات و لوامع الروایات تالیف سدیدالدین محمد عوفی است که در حدود سال ۶۳۰ هجری قمری (۱۲۹۱ شاهنشاهی تالیف شده است .

جوامع الحکایات در چهار جلد و هر جلد شامل بیست و پنج باب است . در تالیف این کتاب عوفی از منابع و مآخذی استفاده کرد که در حال حاضر برخی از آنها وجود ندارد . کتاب مشتمل بر دو هزار حکایت در شرح حال شعرا و طبقات مختلف مردم است . از نظر اهمیت تاریخی مهمترین حکایات این کتاب داستانهای متعددی است که در شرح حال قراخانیان نوشته است .

در اینجا از چهار مقاله تالیف نظامی عروضی نیز می توان نام برد از شرح زندگی نویسنده اطلاع دقیقی در دست نیست گویا در اواخر قرن پنجم هجری قمری در سمرقند بدینا

آمده و مدتی از عمر خود را در خدمت ملوک غوری سپری کرده است .

چهارمقاله شامل چهارگفتار به ترتیب زیر است :

درماهیت علم دبیری - درماهیت علم شعر - درماهیت علم نجوم - درماهیت علم طب ، با وصف اینکه بسیاری از حکایات چهارمقاله را بایستی با تامل قبول کرد به سبب ذکر شرح حال و اشعار و مقالات عده ای از شعرا و فضلاء معروف آن زمان دارای اهمیت تاریخی است .

درخاتمه متذکر است که از آثار مشایخ صوفیه و عرفای این زمان صرف نظر از مطالبی که درباره کرامات آنها نوشته شده می توان به عنوان منابع تاریخی استفاده کرد از جمله از کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر می توان نام برد اسرارالتوحید کتابی - است تاریخی و عرفانی که توسط محمد بن المنور نوه شیخ ابوسعید به فارسی روان و شیرینی در شرح حال شیخ ابوسعید نوشته شده است .

اسرارالتوحید قدیم ترین کتابی است که از شرح حال اولیاء دین بحث می کند و نویسندگان زمانهای بعد مانند شیخ عطار و جامی از همین منبع استفاده کرده اند .

مندرجات کتاب اوضاع اجتماعی و اداری و روحی و اخلاقی مردم ایران آن زمان

را روشن می کند .

منابع و مأخذ کتاب

الف - عربی و فارسی

ابن سینا تالیف دکتر قاسم غنی تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

ابن سینا تالیف محمد کاظم طریحی بغداد ۱۳۷۱ قمری

ابن سینا تالیف دکتر گوهرین تهران (۱۳۳۱ شمسی) ۲۵۱۱ شاهنشاهی

ابوبکر الصدیق تالیف عمر ابوالنصر بیروت ۱۳۵۳ قمری

آبیاری در ترکستان تالیف بارتولد ترجمه کریم کشاورز تهران (۲۵۰ شمسی) ۱۵۳۰ شاهنشاهی

آتشکده تالیف لطفی بیک آذربیکدلی باهتمام حسن سادات ناصری تهران (۱۳۳۶ شمسی)

آثار الباقیه عن القرون الخالیه تالیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت تهران (۱۳۳۱ شمسی)

۲۵۱۱ شاهنشاهی .

آثار العجم تالیف میرزا نصیر حسینی (فرصت شیرازی) بمبئی ۱۳۵۴ قمری

آثار الوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی تهران (۱۳۲۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تالیف شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر

البناء الشامی لیدن ۱۸۷۷ میلادی (مقدسی)

احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی .

اخبار برامکه تالیف مولف مجهول باهتمام میرزا عبدالعظیم خان گرکانی تهران (۱۳۱۲ شمسی)

اخوان الصفا تالیف دکتر ذبیح اله صفا تهران (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰ شاهنشاهی

از پرویز تا چنگیز تالیف سید حسن تقی زاده تهرانی (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی

از ظاهریان تا مغول تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶ شاهنشاهی

از عرب تا دیالمه تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاهنشاهی

اسلام از نظر گاه دانشمندان عرب تحریر و ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۰ شمسی)

- اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابي سعيد تاليف محمد بن منور بن ابي سعيد بن ابي طاهر بن -
 ابي سعيد ابي الخير تهران (۱۳۱۳ شمسی) ۲۴۹۳ شاهنشاهی
 اسلام و تصوف تاليف رينولد . نيكلسون ترجمه محمد حسين مدرس نهاوندي تهران (۱۳۴۱
 شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی
 اسلام و رجعت تاليف عبدالوهاب فرید تهران (۱۳۱۸ شمسی) ۲۴۹۸ شاهنشاهی
 اصل الشيعه و اصولها تاليف محمد حسين آل كاشف الغطاء عراق ۱۹۴۴ ميلادی
 اطلس تاريخی از انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
 اعتقادات فرق المسلمين تاليف امام فخر الدين رازی قاهره ۱۹۳۸ ميلادی
 اعلام تاريخی تاليف دكتور محمد معين تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
 اعيان الشيعه تاليف السيد الامين الحسيني العاملي بيروت ۱۹۵۱ ميلادی
 الاخبار الطوال تاليف ابي حنيفه احمد بن داود الدينوري چاپ مصر ۱۳۳۰ قمری
 الاعلاق النفيسه تاليف ابو علي احمد بن عمر رسته ليدن ۱۸۹۱ ميلادی
 الاعلام تاليف خير الدين الزركلي قاهره ۱۹۲۱ ميلادی
 الامامه و السياسه تاليف ابن قتيبه الدينوري دو جلد قاهره ۱۹۳۷ - ۱۹۵۷
 الاموال للامام تاليف ابي عبيد القاسم بن سلام باهتمام محمد حامد الفقي قاهره ۱۳۵۳ -
 شمسی قمری .
 الانتصار و الرد تاليف ابو الحسين عبدالرحيم بن عثمان الخياط باهتمام دكتورني برگ قاهره
 ۱۹۲۵ ميلادی
 البحر الزخار تاليف امام المجتهد المهدی الدين اله احمد بن يحيى بن المرتضى چاپ مصر
 ۱۹۴۷ ميلادی
 البيان و البتين تاليف امام عثمان عمر الجاحظ بن بحرب بن محبوب الكنانی باهتمام حس -
 السندوثی قاهره ۱۹۴۷ ميلادی

التوسل الى التوسل تالیف بهاء الدین محمد بن موید بغدادی باهتمام بهمن یار تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

الخوارج فی الاسلام تالیف عمرا بونصر بیروت ۱۹۴۹ میلادی

الذریعه الی تصانیف الشیعه تالیف محمد محسن نزیل نجف ۱۳۵۷ قمری

الرساله القشیری فی علم تالیف ابی حامد ابی بکر ابراهیم فریدالدین عطارد و جلد - تهران ۱۳۰۱ قمری

العرب قبل از اسلام تالیف جرجی زیدان پنج جلد بغداد ۱۹۵۰ - ۱۹۵۶ میلادی

الفخری فی الآداب سلطانیه والدول الاسلامیه تالیف محمد بن علی بن طباطبائی معروف به ابن الطقطقی مصر ۱۹۲۳ میلادی

الفرق بین الفرق تالیف ابی منصور بغدادی مصر ۱۹۴۸ میلادی

الفهرست تالیف ابن الندیم چاپ مصر ۱۳۴۸ قمری

المنتظم فی التاریخ تالیف الشیخ الامام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی چاپ حیدرآباد دکن ۲۷۵ قمری

المنجد فی اللغه و الادب و العلوم چاپ پانژدهم مصر ۱۹۵۶ میلادی

المعتزله تالیف زهدی حسن جاراله قاهره ۱۹۴۷ میلادی

امثال قرآن تالیف علی اصغر حکمت تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

اهل الذمه فی الاسلام تالیف س. س. ترنون ترجمه حسن حبشی مصر ۱۹۴۵ میلادی

اهم الفرق الاسلامیه تالیف دکتر البیر نصری نادر بیروت ۱۹۵۸ میلادی

ایام العرب فی الاسلام تالیف محمد ابوالفضل ابراهیم علی محمد البجاوی مصر ۱۹۵۰ میلادی

ایران در زمان ساسانیان تالیف کریستن سن دانمارکی ترجمه رشید یاسمی تهران (۱۳۳۴ شمسی) ۲۵۱۴ شاهنشاهی

ایران شهر از انتشارات یونسکو دو جلد تهران " ۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

بابک خرم دین تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی
بحار الانوار تالیف محمد بن باقر بن محمد بن تقی اصفهانی معروف به مجلسی بیست و شش
جلد تهران ۱۳۰۱ قمری

بحیره تالیف محمود فزونی استرآبادی تهران (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاهنشاهی
بخارا تالیف ریچارد . ن . فرای ترجمه محمود محمودی تهران (۱۳۴۸ شمسی) -
۲۵۲۸ شاهنشاهی

برمکیان تالیف لوسین بوآ ترجمه عبدالحسین میکده تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶
شاهنشاهی .

برهان قاطع تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان باهتنام دکتر معین
تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی .

بلدان الخلافت الشرقیه تالیف لسترانج ترجمه بشیر فرنسیس گورگیس عواد ، بغداد -
۱۹۵۴ میلادی .

بیان الادیان تالیف ابوالمعالی الحسینی العلوی باهتنام عباس اقبال تهران (۱۳۱۲ -
شمسی) ۲۴۹۲ شاهنشاهی .

بیست مقاله تالیف محمد قزوینی تهران (۱۳۲۲ شمسی) ۲۵۱۲ شاهنشاهی .

تاریخ اجتماعی و سیاسی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ اجتماعی ایران تالیف مرتضی راوندی تهران (۱۳۴۷ شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون جلد اول ترجمه علی پاشا صالح تهران (۱۳۳۳ -
شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا سه جلد تهران ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ شمسی

تاریخ ادبیات فارسی تالیف هرمان اته ترجمه دکتر رضا زاده شفق تهران (۱۳۳۷ شمسی) -
۲۵۱۷ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون جلد چهارم ترجمه رشیدیاسمی تهران (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون جلد دوم ترجمه فتح اله مجتبایی تهران (۱۳۴۱ شمسی) - ۲۵۲۱ شاهنشاهی .

تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر تالیف جلال الدین همایی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف ذکاء الملک فروغی تهران (۱۳۲۳ شمسی) ۲۵۰۳ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر رضا زاده شفق (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی

تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبر ترابی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

تاریخ اسلام تالیف دکتر علی اکبر فیاض تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ اسلام تالیف شمس الدین الذهبی چهار جلد قاهره ۱۳۶۷ - ۱۳۶۹ قمری

تاریخ الامم والملوک تالیف ابی جعفر محمد بن جریر الطبری لیدن ۱۹۰۱ میلادی

تاریخ بغداد و مدینه السلام للحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی چهار جلد

ع

مصر ۱۳۴۹ قمری

تاریخ الحكماء تالیف ابن القفطی لایپزیک ۱۹۰۳ میلادی

تاریخ الخلفاء تالیف جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد السیوطی مصر (۱۳۵۱ قمری

تاریخ العرب قبل الاسلام تالیف جواد علی پنج جلد بغداد ۱۹۵۰ - ۱۹۵۶ میلادی

تاریخ الكامل تالیف عزالدین علی بن ابی الکریم محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی

معروف به ابن اثیر لیدن ۱۸۶۵ میلادی

تاریخ ادیان تالیف هاشم رضی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف سرجان مالک ترجمه میرزا اسماعیل بن محمد علی معروف به حیرت -

بمبئی ۱۳۲۳ قمری

تاریخ ایران بعد از اسلام تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب تهران (۱۳۴۳ شمسی) -

۲۵۲۳ شاهنشاهی

تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف . ن . و . پیگولوسکایا و چند

نفر دیگر از مستشرقین روسی ترجمه کریم کشاورز تهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف عباس اقبال تهران (۱۳۱۹ شمسی) ۲۴۹۹ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس دو جلد ترجمه فخرداعی تهران (۱۳۳۵ شمسی) -

۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ ایرانیان تالیف کنت دوگوبینو ترجمه ابوتراب خواجه نوریان تهران (۱۳۳۶ شمسی)

۲۵۱۶ شاهنشاهی

تاریخ بخارا تالیف ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی و ترجمه ابونصراحمد بن نصر القباوی

و تلخیص محمد بن زفر بن عمر باهتتمام مدرس رضوی تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷ شاهنشاهی

تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری بوسیله ابوعلی محمد بلعمی باهتتمام ملک الشعراء بهار و

پروین گنابادی تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

تاریخ بیهقی تالیف ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی باهتتمام دکتر غنی و دکتر فیاض

تهران (۱۳۲۴ شمسی) ۲۵۰۴ شاهنشاهی

تاریخ تاجیکستان تالیف غفور اف ترجمه بوداگیان تهران (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰

شاهنشاهی .

تاریخ تصوف در اسلام تالیف دکتر قاسم غنی دو جلد تهران (۱۳۲۲ شمسی) ۲۵۰۲ شاهنشاهی

تاریخ تمدن اسلامی تالیف جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام تهران (۱۳۴۵ شمسی) -

۲۵۲۵ شاهنشاهی

تاریخ ادیان از آغاز تا امروز تالیف جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۵ -

شمسی (۲۵۲۵ شاهنشاهی

تاریخ خاندان طاهری تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

تاریخ دوهزاروپانصدساله ایران از قدیمترین ازمه تاریخی تا تشکیل سلسله طاهریان تالیف

عباس پرویز تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

تاریخ دیالمه و غزنویان تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

تاریخ رویان تالیف مولانا اولیا اله آملی باهتمام دکتر منوچهر ستوده تهران (۱۳۵۰ -

شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی

تاریخ سنی الملوك الارض والانبياء تالیف حمزه بن الحسن الاصفهانی برلن ۱۳۴۰ قمری

تاریخ سیستان از مولف مجهول باهتمام ملک الشعراء بهار تهران (۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴

شاهنشاهی

تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیا تالیف بارتولد ترجمه علی محمد زهماکابل (۱۳۴۴ شمسی)

۲۵۲۴ شاهنشاهی

تاریخ شیعه فان فلوتن ترجمه سید مرتضی هاشمی هائری تهران (۱۳۲۵ شمسی) ۲۵۰۵ -

۴

شاهنشاهی

تاریخ طبرستان تالیف بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب باهتمام عباس اقبال

تهران (۱۳۲۰ شمسی) ۲۵۰۰ شاهنشاهی

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تالیف سید ظهیرالدین مرعشی باهتمام محمد حسین

تسبیحی تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی

تاریخ عربستان و قوم عرب سخن رانیهای سید حسن تقی زاده از انتشارات دانشکده علوم

معقول و منقول دوره دوم (۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ - ۲۵۱۸ شاهنشاهی

تاریخ علم کلام تالیف شبلی نعمانی ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی تهران (۱۳۲۸ -

شمسی) ۲۵۰۸ شاهنشاهی

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام تالیف دکتر ذبیح الہ صفا تہران (۱۳۳۶ شمسی) -
۲۵۱۶ شاہنشاہی

تاریخ غزنویان و سامانیان و آل بویہ تالیف خواجہ رشیدالدین فضل الہ ہمدانی باہتمام
دبیرسیاقی تہران (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاہنشاہی

تاریخ فرہنگ ایران تالیف دکتر عیسی صدیق چاپ سوم تہران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ -
شاہنشاہی

تاریخ فلسفہ مذاہب جہان از دورانیہای دور تا این زمان تالیف بہاءالدین بازارگاد تہران
(۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاہنشاہی

تاریخ فلسفہ در اسلام تالیف ت - ج - دی بور ترجمہ عباس شوقی تہران (۱۳۱۹ شمسی)
۲۴۹۹ شاہنشاہی

تاریخ گزیدہ تالیف حمدالہ بن ابی بکر بن نصر مستوفی لیدن ۱۹۱۰ میلادی

تاریخ مختصر ادیان بزرگ تالیف فلیسین شالہ ترجمہ دکتر منوچہر خدایارمحبی تہران
(۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاہنشاہی

تاریخ مختصر ایران تالیف پاول ہرن ترجمہ دکتر رضارادہ سفق تہران (۱۳۱۲ شمسی)
۲۴۹۴ شاہنشاہی

تاریخ مختصر الدول تالیف کربگوریوس ابولفرج بن ہارون المعروف بہ ابن عبری بیروت -
۱۸۹۰ میلادی

تاریخ مذاہب اسلام تالیف ابو منصور القاهر بغدادی ترجمہ الفرق بین الفرق بوسلہ دکتر
جواد مشکور تبریز (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاہنشاہی

تاریخ معجم فی آثار ملوک عجم تالیف شرف الدین فضل الہ حسینی فروسی تبریز ۱۲۹۵ قمری

تاریخ ملل و دول اسلامی تالیف کارل بروکلیمان ترجمہ دکتر ہادی جرائری تہران -
(۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاہنشاہی

تاریخ ملازادہ تالیف احمد بن محمود باہتمام احمد گلچین معانی تہران (۱۳۳۹ شمسی)
۲۵۱۹ شاہنشاہی

تاریخ نجوم اسلامی تالیف کرلو آلفونسویننو ترجمہ احمد آرام تہران (۱۳۴۹ شمسی)
۲۵۲۹ شاہنشاہی

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تالیف سعید نفیسی تہران (۱۳۴۶ شمسی)
۲۵۲۶ شاہنشاہی

تاریخ یعقوبی تالیف ابن واضح احمد بن ابی یعقوب اسحق بن جعفر بن واضح کاتب -
اخباری عباسی اصفہانی یعقوبی ترجمہ دکنتر محمد ابراہیم آیتی تہران (۱۳۴۲ شمسی)
۲۵۲۲ شاہنشاہی

تاریخ یمینی ترجمہ ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعدالمنشی جرفاذقانی (گلپایگانی) -
تہران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاہنشاہی

تبصرۃ العوام فی معرفت مقامات الانام تالیف سید مرتضی بن داعی حسنی رازی باہتمام عباس
اقبال تہران (۱۳۱۳ شمسی) ۱۴۹۳ شاہنشاہی

تجارب السلف تالیف ہندو شاہ بن سنجر بن عبدالہ صاحبی نخجوانی تہران ۱۳۱۳ قمری
تجارب الامم و تعاقب الہمم تالیف ابوعلی مسکویہ باہتمام کائناتی ۱۹۱۷ - ۱۹۰۹ میلادی

تحفت الامراء فی تاریخ الوزراء تالیف ابواسحق ہلال صابی لیڈن ۱۹۰۴ میلادی
تحولات فکری در ایران تالیف دکنتر موسی بروخیم تہران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاہنشاہی

تذکرہ الخواص تالیف سبط بن الجوزی نجف ۱۳۶۹ قمری
تذکرہ الاولیاء تالیف ابی حامد ابی بکر ابراہیم فریدالدین عطار دو جلد تہران (۱۳۳۶ -

شمسی) ۲۵۱۶ شاہنشاہی
تذکرہ الشعراء تالیف امیر دولتشاہ بن علاء الدولہ سمرقندی بمبئی ۱۳۰۵ قمری

تذکرہ ہفت اقلیم تالیف امین احمد رازی کلکتہ ۱۳۰۷ قمری

تذکرہ جغرافیای ایران تالیف بارتولد ترجمہ حمزہ سرداور تہران (۱۳۰۸ شمسی) ۲۴۸۸
شاهنشاهی

ترکستان نامہ تالیف بارتولد دو جلد ترجمہ کریم کشاورز تہران (۱۳۵۲ شمسی) ۲۵۳۲
شاهنشاهی .

تلبیس ابلیس تالیف جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن الجوزی مصر ۱۳۴۷ قمری
تمدن ایران تالیف چند تن از خاورشناسان ترجمہ دکتر عیسی بہنام تہران (۱۳۳۷ شمسی)
۲۵۱۷ شاهنشاهی

جامع الانساب تالیف سید محمد علی روضاتی اصفہانی (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
جزیہ در اسلام تالیف دانیل دنیت ترجمہ دکتر محمد علی موحد تبریز (۱۳۴۰ شمسی)
۲۵۲۰ شاهنشاهی

جغرافیای تاریخی سرزمینہای شرقی تالیف لسترنج ترجمہ محمود عرفان تہران (۱۳۳۷
شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

جوامع الحکایات و لوامع والروایات تالیف سدیدالدین محمد عوفی باہتمام ملک الشعراء
بہار تہران (۱۳۲۴ شمسی) ۲۵۰۴ شاهنشاهی

جواهر البلاغہ المعانی و البیان و البدیع تالیف السیدالمرحوم احمد الهاشمی مصر
۱۹۶۲ میلادی

چہارده رسالہ تالیف فخرالدین رازی باہتمام سید محمد باقر سبزواری تہران (۱۳۴۰
شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

چہار مقالہ تالیف احمد بن عمر بن علی النظامی العروسی سمرقندی باہتمام دکتر محمد معین
تہران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

حبیب السیر تالیف غیاث الدین معروف بہ خواندمیر تہران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ -
شاهنشاهی

حدود العالم من المشرق الى المغرب از مولف مجهول چاپ از روی نسخه عکسی تومانسکی

باهتمام بارتولد مستشرق روس چاپ لنین گراد باهتمام جلال الدین تهرانی چاپ تهران

۱۳۵۲ قمری

خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال تهران (۱۳۱۱ شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی

دائرة المعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب جلد اول تهران (۱۳۴۵ شمسی)

۲۵۲۵ شاهنشاهی

دائرة المعارف بستان بیروت ۱۹۲۵ میلادی

داراب نامه تالیف مولانا شیخ حاجی شیخ محمد بن احمد مشهور به بیغمی دو جلد تهران

(۱۳۴۴ شمسی) ۲۵۲۴ شاهنشاهی

دانشنامه علائی تالیف ابن سینا تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

دبستان المذاهب تالیف محسن فانی لکنهوی ۱۸۸۲ میلادی

دستورالوزراء تالیف خواندمیر باهتمام سعید نفیسی تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷

شاهنشاهی

دودمان علوی درمازندران تالیف ه. ل. رابینو ترجمه سید محمد طاهری شهاب تهران (۱۳۲۰

شمسی) ۲۵۰۰ شاهنشاهی

دو قرن سکوت تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

رساله معرفت المذاهب نشریه دانشکده ادبیات باهتمام علی اصغر حکمت تهران (۱۳۳۵

شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

روضته الصفات تالیف محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میرخواند یمبئی (۱۲۶۱ قمری

زکریای رازی تالیف دکتر محقق تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی

زهد و تصوف در اسلام تالیف گلدزیهر ترجمه محمد علی خلیلی تهران (۱۳۳۰ شمسی)

۲۵۱۰ شاهنشاهی

زين الاخبار تاليف ابوسعيد عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی با مقدمه مرحوم ميرزا

محمدخان قزوینی تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

سبک شناسی تاليف ملك الشعراء بهار تهران (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی

سخنان علی ترجمه نهج البلاغه بوسيله جواد فاضل چاپ ششم تهران (۱۳۴۲ شمسی)

۲۵۲۲ شاهنشاهی

سرچشمه تصوف در ايران تاليف سعيد نفیسی تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

سفرنامه تاليف ابن بطوطه ترجمه محمد علی موحد تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

سفرنامه تاليف ابن فضلان ترجمه ابوالفضل طباطبائی تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ -

شاهنشاهی

سفینه غزل تاليف ابوالقاسم انجوى شیرازی تهران (۱۳۲۶ شمسی) ۲۵۰۶ شاهنشاهی

سک عيار تاليف فرامرز بن خداداد تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

سیاست نامه یا سیر الملوک تاليف ابوعلی حسن بن علی نظام الملک باهتمام سيد عبدالرحيم

خلخالى تهران (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی

شذرات الذهب فى اخبار من ذهب لا بن عباد الحنبلى هشت جلد قاهره ۱۳۵۰ قمری

شفا تاليف ابن سینا تهران ۱۳۰۳ قمری

شيعه و فنون اسلام تاليف سيد حسن صدرصيدا تهران ۱۳۳۱ قمری

ضحی الاسلام تاليف احمد امين چاپ دوم مصر ۱۹۳۳ میلادی

ضمیمه گاهنامه سيد جلال الدين تهرانی تهران (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی

طرائق الحقایق تاليف محمد معصوم شیرازی باهتمام محمد جعفر محبوب دو جلد تهران

(۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۱۹ - ۲۵۲۲ شاهنشاهی

ظفرنامه تاليف شرف الدين علی بردی باهتمام محمد عباسی تهران (۱۳۳۶ شمسی)

۲۵۱۶ شاهنشاهی

عتبه الكتبه تالیف منتخب الدین بدیع جوینی تهران (۱۳۲۹ شمسی) ۲۵۰۹ شاهنشاهی

عصر المامون تالیف دکتر احمد فرید رفاعی سه جلد چاپ دوم مصر ۱۳۴۶ قمری

علویان طبرستان تالیف دکتر ابو الفتح حکیمیان تهران (۱۳۴۸ شمسی) ۲۵۲۸ شاهنشاهی

علل ظهور فرق مذاہب اسلامی تالیف دکتر سید رضا خسرو شاہی تبریز (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱

شاهنشاهی

عمدۃ المطالب فی انساب آل ابیطالب تالیف سید جمال الدین احمد بن علی بن الحسین

الداودی الحسنی بمبئی ۱۳۱۸ قمری

عیون الاخبار تالیف ابی محمد عبداله بن قتیبہ دینوری چهار جلد مصر ۱۳۴۳ قمری

غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تالیف ابو منصور عبدالملک بن اسماعیل الثعالی چاپ پاریس

غیاث اللغات تالیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین شرف را مپوری باہتمام محمد

دبیر سیاہی تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

فارسانامہ ابن بلخی باہتمام گای لسترانج ، ور ، نیکلسون دمبریج ۱۹۲۱ میلادی

فتوح البلدان تالیف امام احمد بن جابر البغدادی معروف بہ بلاذری مصر ۱۹۰۰ میلادی

فجر الاسلام تالیف احمد امین چاپ دوم مصر ۱۹۴۳ میلادی

فرق الشیعہ تالیف ابی القاسم سعد بن عبداله بن ابی خلف الاشعری القمی ، استانبول

۱۹۳۱ میلادی

فرق الشیعہ تالیف ابی محمد الحسن بن موسی النوبختی نجف ۱۳۵۵ قمری

فرہنگ آندراج تالیف محمد پاشا باہتمام محمد دبیر سیاہی ہفت جلد تهران (۱۳۳۵

شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

فرہنگ ایران و تاثیر آن در تمدن اسلام و عرب تالیف محمد محمدی تهران (۱۳۳۳

شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

فرہنگ سخن تالیف دکتر خیام پور تبریز (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

فرہنگ رشیدی باہتمام محمد عباسی تہران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاہنشاہی
فرہنگ مصطلحات عرفا و شعرا تالیف سید جعفر سجادی تہران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹
شاہنشاہی

فلسفہ المعتزلہ تالیف دکتر البیر نصری نادر اسکندریہ ۱۹۶۱ میلادی
فلسفہ شرق تالیف مہرداد مہرین تہران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاہنشاہی
فہرست اسامی سلاطین ایران تالیف ہدایت الہ سپہر تہران (۱۳۲۶ شمسی) ۲۵۰۶
شاہنشاہی

قانون تالیف ابن سینا تہران ۱۲۹۵ قمری
قرآن ترجمہ و مقدمہ ابوالقاسم پایندہ چاپ دوم تہران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاہنشاہی
قصص الابنیا تالیف ابواسحق نیشابوری باہتمام حبیب یغمایی تہران (۱۳۴۰ شمسی)
۲۵۲۰ شاہنشاہی

کتاب البداء و تاریخ تالیف مطہر بن طاہر مقدسی باہتمام کلماں ہوار پاریس ۱۹۱۹ میلادی
کتاب البلدان تالیف احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف بہ یعقوبی ترجمہ مرحوم آیتی
تہران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاہنشاہی

کتاب البلدان تالیف ابوبکر احمد بن محمد الہمدانی معروف بہ ابن فقیہ لیدن ۱۸۸۵ میلادی
کتاب الاصنام تالیف ابن کلی بتحقیق احمد زکی پاشا لیسریک ۱۹۴۱ میلادی
کتاب الانساب تالیف عبدالکریم بن محمد سمعی لیدن ۱۹۲۱ میلادی
کتاب الخطط المقریزیہ تالیف تقی الدین احمد بن عبدالقادر بن محمد معروف بہ مقرری
چہار جلد مصر ۱۳۲۴ قمری

کتاب المختصر فی احوال البشر تالیف موید عماد الدین اسماعیل ابی الفدا چہار جلد
استانبول ۱۲۸۶ قمری

کتاب المقامات والفرق تالیف سعد بن ابی حلف الاسعری القمی باہتمام دکتر جواد مشکور

کتاب سمریه تالیف ابوطاهر و لدغزی پطرزبورگ ۱۳۲۲ قمری

کتاب کشف الظنون تالیف حاج خلیفه لایپرک ۱۸۳۵ میلادی

کتاب مفاتیح العلوم تالیف ابی عبداله محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی مصر

۱۳۴۲ قمری

کتاب ملل و النحل تالیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی باهتمام جلال نائینی تهران

(۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

کشف المحجوب تالیف ابی الحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری الغزنوی

تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

گاه شماری درایران تالیف سید حسن تقی زاده تهران (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶ شاهنشاهی

لباب الالباب تالیف نورالدین محمد بن طاهر بن عثمان العوفی باهتمام سعید نفیسی تهران

(۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

لغت نامه دهخدا چاپ تهران

مازندران و استرآباد تالیف ه . ل . ر . رأ بینو ترجمه وحید مازندرانی تهران (۱۳۳۴ شمسی)

(۱۳۱۴ شمسی) ۲۵۱۴ شاهنشاهی

مازیار تالیف مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۲ شمسی) ۲۴۹۲ شاهنشاهی

مالک و زارع تالیف لمتون ترجمه منوچهر امیری تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی

مبانی حقوق اسلامی مختلف الاصول تالیف محمد بروجردی تهران (۱۳۴۱ شمسی)

۲۵۲۱ شاهنشاهی

مجمع الفصحا تالیف رضا قلیخان هدایت باهتمام دکتر مظاهر مصفی تهران (۱۳۴۰ شمسی)

(۱۳۲۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

مجمل التواریخ از مولف مجهول باهتمام ملک الشعراء بهار تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۱۷ شاهنشاهی

شاهنشاهی

مجله فصیحی تالیف فصیح‌الدین خوافی باہتمام محمود فرخ سه جلد مشہد (۱۳۴۱) -
شمسی (۲۵۲۱) شاہنشاہی

محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی تہران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱
شاہنشاہی

مجالس المومنین تالیف علامہ قاضی نورالہ شوشتری تہران ۱۲۹۷ قمری

مختصر تاریخ الاباضیہ تالیف شیخ ابی الربیع سلیمان البارونی ، تونس ۱۹۳۸ میلادی

مختصر نافع تالیف محقق حلی باہتمام محمد تقی دانش پڑوہ تہران (۱۳۴۳ شمسی) -

۲۵۲۳ شاہنشاہی

مدعیان نبوت و مہدویت تالیف علیقلی میرزا اعتضاد السلطنہ باہتمام ہاشم رضی تہران

(۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاہنشاہی

مروج الذهب تالیف علامہ امام ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی الشافعی باہتمام

عبدالرحمن محمد مصر ۱۳۴۶ قمری

مسالك الممالک تالیف ابوالقاسم ابن حوقل ترجمہ دکتر جعفر شعار تہران (۱۳۴۵ شمسی)

۲۵۲۵ شاہنشاہی

مسالك الممالک تالیف ابی اسحق ابراہیم بن محمد الفارسی استخری ترجمہ ایرج افشار

تہران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاہنشاہی

مسالك الممالک تالیف عبدالہ بن خرداد بہ لیدن ۱۳۰۶ قمری من فرانسہ و فارسی در یک جلد

معجم الادباء تالیف یاقوت حموی لیدن ۱۹۰۹ - ۱۹۱۶ میلادی

معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ده جلد مصر ۱۳۲۳ قمری

معجم قبائل العرب تالیف عمر رضا کحالیہ دمشق ۱۹۴۹ میلادی

مقاتل الطالبین و اخبارہم تالیف ابوالفرج بن ہیثم اصفہانی باہتمام سید احمد صفر

قاہرہ ۱۳۴۸ قمری

مقدمه ابن خلدون ترجمه پروین گنابادی تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

مقدمه فی تاریخ صدرالاسلام تالیف عبدالعزیز الدوری بغداد ۱۹۴۹ میلادی

مقاصد الفلاسفہ تالیف غزالی چاپ مصر ۱۳۳۱ قمری

مہمان نامہ بخارا تالیف فضل الہ روزبہان باہتمام دکتر منوچہرستودہ تہران (۱۳۴۱

شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

میراث باستانی تالیف فری ترجمہ رجب نیا تہران (۱۳۴۴ شمسی) ۲۵۲۴ شاهنشاهی

میراث ایران تالیف سیزده تن از خاورشناسان تہران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

نامہ تنسر باہتمام مجتبی مینوی تہران (۱۳۱۱ شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی

نامہ دانشوران تالیف شمس العلاء عبدالرب آبادی عبدالوہاب قزوینی ابوالفضل ساوجی

و حسن طالقانی ہفت جلد تہران ۱۲۹۸ قمری

نزہت القلوب تالیف حمدالہ مستوفی قزوینی باہتمام محمد دبیرسیاکی تہران (۱۳۳۶

شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

نجات تالیف ابن سینا چاپ مصر ۱۳۳۱ قمری

نفحات الانس تالیف عبدالرحمن جامی تہران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

نہج الفصاحہ ترجمہ ابوالقاسم پایندہ تہران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

وفیات الاعیان تالیف شمس الدین محمد بن محمد بن ابراہیم بن ابی بکر بن خلکان تہران

۱۲۸۴ قمری

وقعہ صفین تالیف نصر بن مزاحم چاپ قاہرہ ۱۳۵۶ قمری

ہفتادوسہ ملت باہتمام دکتر مشکور تہران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

پتیمتہ الدھر فی شعراء اہل العصر تالیف ابی منصور عبدالملک الثعالبی چاپ مصر

۱۳۷۷ قمری

- Arnold: The Caliphate of Isalm. Oxford 1924
Arnold: The Preaching of Isalm. London 1935
Arbery: Classical Persian Literature. Londre 1953
Alfred Von Kremer: Geschichte de Herrschenden ideen des Islam;
des Gottesbegriff, die prophetie und statsidee. Leipzig 1873
Alfred Von Kremer: culturgeschichte des orientis unter den chalifen.
2 Vols. Vienna 1875-1877
Barthold: La Decouverte de l'Asie. Paris 1947
Barthold: Musulm an culture. Calcutta 1934
Barthold: Die Persische su'ubiya, in Zeitsch. fur Assyrologie. 26
Barthold: Zur Geschichte der Saffariden. in Noeldeke's Festeschrift
B-aus-ani: Persia Religiosa. Milano 1959
Blachere: Le probleme de Mahaomet. Paris 1952
Bloch: Le Messianisme dans l'heterodoxie musulman. Paris 1903
Brockelman : Geschichte des Arabischen. Literatur 5 Vols. Vienna
un Lyden 1898-1942
Brockelman: History of the Islamic Peoples. New York 1960
Browne: A Lieterary History of Persia 4 Vols. Cambridge 1928-1930
Buhl: Das leben Muhammeds. Heidelberg 1955
Ballard: l'Islam et l'acciden. Paris 1947
Baron carra de vaux: Les penseurs de l'Islam. Paris 1927
Boubat: Les Barmecides d'apres les historiens Arabes et persanes.
Paris 1912
Brunnow: Die charids-chiten. Leyden 1884
Caetani: Annale dell'Islam 10 Vols. Milan 1905-1926
Caetani: chronographia islamica. 5 Vols. Paris 1912
Cahen: Annales Economic, Societe, civilisation. Paris 1958
Dennett: Conversion and the Poll Tax in Early Islam. Cambridge 1950
Donaldson: The Shiite RELigion. London 1933
Dozy: L'Histoieere de l'(slamisme. Paris 1849
Dozy: Die Israeliten u Mekka. Leipzig 1864
Drouville: voyage en perse. Paris 1828
D-armesteter: coup d'oeil sur l'hostoire de la perse. Paris 1885

- Dr. Dieterici: Die philosophie der Araber im in u.x. jahr. N. chr. aus der Theologie des Aristoteles, den Abhandlungen Alfarabis und den Schriften der lautern Bruder 16 Bucher. Berlin. Leipzig. Leyden 1858-1894
- Darmesteter: Les origines de la Poesie persane. Paris 1884
- Dictionnaire general de Biographie (Larousse Hisotori). Paris 1875
- Dictionnaire univeassel. Larousse 1949
- Encyclopedie de l'Islam, avec la contribution de l'Academi, Royale de Hollande et la direction d'une commission d'orientalistes 1973 et 1960
- Frye: The Høstory of Bukhara. Cambridge 1954
- Francis Gladwin : Dissertation on the Rhetoric, Prosoday and Rhyme of the Persians. Calcutta reprinted in London 1801
- Friedrich Ruckert: Grammatick. Poetick, und Rhetorick der Perser... neu herausgegeben von W. Pertsch Gotha 1874
- Goldzieher: Muhamedanische Studien. Halle 1889-1890
- Gaudefroy Demombynes: Mahomet, sa vie et sa doctrine. Paris 1945
- Gibb: Mohammedanism. Oxford 1954
- Gobineau: Religions et philosophies dans l'asie centrale. Paris 1899
- Goldziher: Le Dogme et la loi de l'Islam. Paris 1958
- Guillaume: Islam. P.B. London 1956
- Guillaume: New Light on the Life of Mohammed. Manchester University Press
- Guillou: Essai bibliographique sur les dynasties musulmanes de l'Iran. Madrid 1957
- Gustav Weil: Geschichte des chalifen 4 Vols. Mannheim and Stuttgart 1840-1862 Vol IV, which is divided into 2 parts, treats of the Abbasid Caliphate in Egypt after the Mongol invasion.
- G. Flugel: Geschichte der Araber bis auf den Stusz des chalifats von Bafdad 2 nd, ed, Leipzig 1864
- Goldziher: Muhammedanische Studien 2 Vols. Halle 1889-1890
- Goldziher: Die Schule der Zahiriten, ihr ursprung, ihr System und ihre Geschichte Leipzig 1884
- Hanway: The Revolution in Persia 4 Vols. 1753
- Hinz: Iran, Politik und Kultur. Leipzig 1938
- Hitti: History of the Arabs. 6 the ed. London 1956
- Huarts: Frenchtranslation Paris 1875 of the Anisu'l-ushshaq of Sharafu'-d-din Rami
- H. Blochmann: The Prosody of the Persians. Calcutta 1872
- H. Steiner: Die Mu'taziliten oder die Freidenker im Islam, and die Mu'tazilliten vorlaufer der Islamischen Dogmatiker und Philosophen both published in Lwipzig in 1865

- Kaabi: Les origines Tahirides. Paris 1970
- Lamton: Islamic Society in Persia. London 1957
- Lammens: La Mexque a la veille de l'Hegire. Beyrouthe 1924
- Lammens: L'Islam. Beyrouth 1926
- Lammens: Siecle omacyade. Beyrouth 1930
- Lammens: Le Truymuir Abou Bakr, omar et Abou obaida
- Lane-Poole: The Mohammedan Dynasties. London 1894
- Le Strange: Bagdad During the Abbasid Caliphate. Oxford 1924
- Le Strange: The Lnads of the Eastern Caliphate 1930
- Levy: The Social Structure of Islam. Cambridge 1957
- Levy: An Introduction to the Sociology of Islam 2 Vols. London 1937-1933
- Ludolf Krehl: Das leben und die lehre des Muhammed. Leipzig 1884
- Laoust: Les Schismes dans l'Islam. Paris 1965
- Malcolm: The History of Persia 2 Vols. London 1828
- Marcais: Manuel d'art musulman 2 Vols. Paris 1926
- Margoliouth : Mohammed and the Rise of Islam. London-New York 1906
- Mez: Die Renaissance des Islams. Heidelberg 1922
- Minorsky: Iran Islamico. Roma 1956
- Muir: The Caliphate, Its Rise, Decline, and Fall. Edinburgh 1924
- Nicholson: A Literary History of Arabs. Cambridge 1930
- Noldeke: Das leben Muhammeds nach den quellen popular dargestellt
Hanover 1863
- Noldeke: Sketches From Eastern History, translated by John Sutherland
Blak. London and Edinburgh 1892
- Perier: Vie d'Al-Hadjdadj ibn Yousof d'apre les sources arabes.
Paris 1904
- Professor de Goeje: Memoires sur les carmathes du Bahrain et les
Futimides. Leyden 1886
- Prof. Th. Noldeke: Beitrage zur Kentiniss des Poesie des alten
Araber Hannover 1864
- Rabino: L'Histoire du Mazandaran (T.A.) 1943
- Ryckmans: Les religions arabes preislamiques. Louvain 1957
- Sadighi: Les mouvements religieux iraniens au II et III siecle de
l'Hegire. Paris 1938
- Sanson: Estat present du royaume de Perse. Paris 1694
- Spuler: Geschichte der Islamischen Laender. 3 Bde. Leiden 1952-1959
- Spuler: Iran in Fruh-islamisch Zeit. Wisbaden 1952
- Spuler: Letter Der vordere orient in Islamis-cher Zeit. Berne 1954
- Storey: Persian literature. London 1935
- Sourdel: La civilisation de l'Islam classique. Paris 1968
- Sourdel: Le vizirat Abbasside de 449-956, II vol. Damas 1959
- Syed Ameer Ali: The Life and Teachings of Mohammed and the Spirit
of Islam. London 1891

- S. Guyard: Fragments relatifs a la Doctrine des Ismaélis avec traduction et notes. Paris 1874
- For Andrae: Les origines de l'Islam. Paris 1955
- For Andrae: Mohammed. London 1956
- T.P. Hughe: Notes on Muhammadanism. London 1877 and 1878
- Tholuck: Ssufismus, sive Theosophia Persarum Pantheistica. Berlin 1827
- Von Hammer: Histoire de l'ordre des Assassins traduit de l'Allemand par j.j. Hellert et P.A. de la Nourais . Paris 1833
- Walker: The Coinage of the Second Saffarid Dynasti in Sistan. New York 1936
- Watt: Muhammad at Mecca. Oxford 1953
- Wilson: A Bibliography of Persia. Oxford 1930
- Wustefeld: Register zu den generalogischen tabellen der arabischen Stamme und Familien Gottingen 1853
- Wustefeld: Vergleichungs-Tabellen der Mahummedanishchen und christlichen Zeitrechnung. Leipzig 1854
- Wustefeld: Die Academien der Araber und ihre lehrer. Gottingen 1837
- Wustefeld: Die Geschichtschreiber der Araber und ihre Werk. Gottingen 1882
- Ambaur: Manuel de Genealogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam. Hanover 1955

فہرست عمومی اعلام

الف

- آثارالباقیہ - ۱۵۶ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۳۳۹
آذربایجان - ۵۸ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۹۰ - ۱۱۴ - ۱۷۰
آزادوار - ۱۹۶ - ۲۷۶
آسیا - ۱ - ۲۳۳
آسیای صغیر - ۳۴ - ۵۱
آسیای مرکزی - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۲۱۷ - ۲۲۱ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۶۸ -
۲۷۵ - ۲۹۲ - ۳۳۹
آسیای میانہ - ۴۰
آصف برخیا - ۲۲۴
آفریقا - ۳۵ - ۳۸ - ۴۹ - ۱۲۵ - ۱۶۹ - ۳۳۳
آلبتکین - ۱۹۲ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۵۴ - ۲۶۵ - ۲۷۰ - ۲۸۲
آلتون تاش - ۲۲۸
آلب ارسلان - ۳۴۰
آمل - ۱۰۹ - ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۶۳ - ۱۸۲ - ۱۸۵ - ۲۱۰ - ۲۱۲ - ۲۱۵ -
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۷
آمودریا - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۲۱۰ - ۲۸۷
آمنہ - ۷
آناطولی - ۵۱
آندلس - ۳۵ - ۳۸ - ۴۹
آهن - ۶۸

ابراهيم - ۴ - ۱۴ - ۳۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۱۷۲ - ۱۸۹ - ۱۹۷ - ۲۳۶

ابراهيم سيمجور - ۱۹۶ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۴۰ - ۲۴۱

ابن ابى اصيبه - ۲۲۲

ابن ابى دواد - ۸۲

ابن ابى ساج - ۱۸۷

ابن ابوطاهر طيفور - ۹۴

ابن اثير - ۷۰ - ۷۱ - ۷۳ - ۹۴ - ۱۷۰ - ۲۴۹ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۳۵

ابن اسحق - ۳۳۲

ابن الزيات - ۸۲ - ۸۳

ابن بطوطه - ۱۶۰ - ۲۳۰

ابن حامد - ۳۱۵

ابن حوقل - ۱۶۳ - ۲۲۵ - ۲۳۱ - ۲۶۱ - ۲۷۷ - ۲۸۵ - ۲۹۱ - ۳۰۰ - ۳۲۷ - ۳۳۸

ابن خردادبه - ۳۳۷

ابن خلدون - ۲۷۹ - ۳۱۹

ابن خلکان - ۷۲

ابن سینا - ۲۱۴ - ۲۲۲ - ۲۲۷

ابن عبدالحکم - ۳۳۰

ابن فضلان - ۲۵۶ - ۲۵۷

ابن فقيه - ۱۶۱ - ۲۸۸ - ۳۳۹

ابن ماکولا - ۲۴۶

ابن مسکويه - ۳۱۵ - ۳۲۱ - ۳۳۴

ابن مقفع - ۳۲۰ - ۳۳۳ - ۳۳۴

- ابن ندیم - ۷۶ - ۲۵۷ - ۳۱۵ - ۳۳۴
- ابو ابراہیم منتصر - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۴۳
- ابو الجہم - ۲۵۲
- ابو الحارث محمد بن احمد - ۲۰۵ - ۲۱۲
- ابو الحارث محمد بن علی - ۲۲۸
- ابو الحسن حمول - ۲۱۶
- ابو الحسن محمد بن ابراہیم - ۲۴۱
- ابو الحسن سیمجور - ۱۴۸ - ۲۵۳
- ابو الحسن قرنی - ۲۰۸
- ابو الحسین احمد بن محمد - ۲۲۷
- ابو العباس ربنجی - ۳۲۵
- ابو العباس بن عبدالہ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۷۷ - ۱۷۸
- ابو العباس سفاح - ۵۰ - ۵۷
- ابو العباس معدالی - ۲۴۶
- ابو العباس مامون بن محمد - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸
- ابو العتاہیہ - ۵۳
- ابو الغیبس محمد بن اسحق - ۳۲۰
- ابو الفتح علی بن محمد بستی - ۱۴۹
- ابو الفرغ سکزی - ۲۴۳
- ابو الفضل احمد بن حسین بدیع الزمان - ۱۴۹
- ابو الفضل بیہقی - ۲۱۸ - ۲۴۷ - ۲۴۹ - ۳۳۶
- ابو الفضل محمد بن احمد سلمی - ۱۹۵ - ۱۹۶
- ۳۶۵

ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۰ - ۱۹۲ - ۲۰۱ - ۲۴۴ - ۲۴۵

۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۱

ابوالفضل بن یعقوب - ۲۴۹ - ۲۵۰

ابوالقاسم جعفر - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

ابوالقاسم سیمجوری - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۴۲

ابوالمظفر طاهر بن فضل - ۲۳۸

ابوالمظفر عبدالله بن احمد - ۲۳۸

ابوالموید بلخی - ۳۲۵

ابوالوفای بوزجانی - ۳۲۱

ابوبکر - ۸ - ۱۰ - ۱۵ - ۱۶ - ۲۷۲ - ۳۰۲

ابوبکر بن احمد - ۲۴۸

ابوبکر بن احمد حامد - ۲۵۲

ابوبکر خباز - ۱۸۹

ابوبکر محمد بن زکریای رازی - ۱۴۶ - ۱۷۸

ابوبکر محمد بن مظفر چغانی - ۱۹۰ - ۲۳۵

ابوجعفر احمد - ۱۴۷

ابوجعفر ذوالقرنین - ۲۱۲

ابوجعفر محمد - ۱۹۶ - ۲۳۶ - ۲۵۲

ابوجعفر منصور - ۵۰ - ۶۶ - ۹۲

ابوحاتم سجستانی - ۲۵۹

ابوحفص - ۱۶۰

ابوحفص بن حکیم - ۳۲۴

ابوحنيفه - ۷۶ - ۳۰۷ - ۳۳۱

ابوذر - ۸

ابوریحان - ۱۵۶ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۳۳ - ۳۳۹

ابوزید بلخی - ۳۲۱ - ۳۳۷

ابوسعید احمد بن محمد - ۲۲۶

ابوسعید بکر بن مالک فرغانی - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰

ابوسعید محمد بن عبدالحمید - ۲۴۶

ابوسفیان - ۱۲ - ۱۴ - ۳۰

ابوسلمه - ۵۰ - ۶۲ - ۶۴

ابو سلیک گرگانی - ۳۲۵

ابوسهل - ۳۲۰ - ۳۴۳

ابوشکور بلخی - ۳۲۵

ابوشهید بلخی - ۳۲۵

ابوصالح غازی - ۲۱۹

ابوصالح منصور - ۲۵۱ - ۲۸۶

ابوصالح منصور بن اسحق - ۱۱۹ - ۱۴۶ - ۱۷۸

ابوطالب - ۷ - ۹

ابوطلحه - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷

ابوطیب مصعبی - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۲۵

ابوعبدالربن شعبه - ۶۵

ابوعبداله جیهانی - ۱۸۷ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۵ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱

ابوعبداله خوارزمشاه - ۲۱۳ - ۲۲۶ - ۲۲۷

ابوعبداله محمدکرام - ۳۱۴

ابوعبیده ثقفی - ۳۳

ابوعبیده جراح - ۱۶

ابوعلی احمدچغانی - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

ابوعلی دامغانی - ۲۵۵

ابوعلی سیمجور - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۵۵

ابوعلی محمد بن محمد جیهانی - ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۶۱ - ۲۸۶

ابوعلی قهستانی - ۱۹۳

ابوعلی محمد بن علی بن لیث - ۱۸۴

ابوعلی محمد بلعمی - ۱۴۵ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۴۵ - ۳۲۷ - ۳۳۲

ابولولو - ۱۷

ابومسلم - ۳۷ - ۳۹ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴

۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۶ - ۲۷۸ - ۳۰۵ - ۳۱۴ - ۳۱۵

ابومعشر بلخی - ۳۲۱

ابومنصور عبدالقادر بغدادی - ۷۲ - ۸۱

ابومنصور بن احمد - ۲۳۸

ابومنصور بن عزیز - ۱۹۹

ابومنصور محمد بن عبدالرزاق - ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۲۴ - ۳۲۶

ابومنصور محمد بن عبدالملک ثعالبی - ۱۴۹ - ۱۶۰

ابومنصور یوسف بن اسحق - ۲۰۰

ابوموسی اشعری - ۱۸ - ۱۹

- ابونصر احمد بن نصر - ۳۳۹
- ابونصر فارسی - ۲۱۱
- ابونصر فراہی - ۱۱۱
- ابونصر منصور بن علی - ۲۲۶
- ابونواس - ۵۳
- ابوہاشم عبدالہ بن محمد - ۳۱۵
- ابویعقوب - ۲۱۹
- ابیورد - ۲۷۰ - ۲۸۷
- اتحاد جماہیر شوروی - ۲۷۴ - ۲۸۷
- احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم - ۱۵۳ - ۲۵۳ - ۳۳۸
- احمد - ۸۷ - ۱۲۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۸ - ۱۸۸ - ۱۹۹ - ۲۲۳ - ۲۳۹ - ۲۴۷ - ۲۴۸
- ۲۵۸
- احمد بن اسماعیل - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۲۵۰
- احمد بن سہل - ۲۲۴
- احمد بن عبدالہ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶
- احمد بن عبدالعزیز - ۱۳۶ - ۱۳۸
- احمد بن عبدالہ خجستانی - ۱۷۳
- احمد بن طولون - ۱۳۷
- احمد ہاشم کامکار - ۱۸۸
- احمد میمندی - ۲۴۴
- اخبار الطوال - ۷۶ - ۳۳۱
- اخشاد - ۱۶۷

اراک - ۴۹

اردبیل - ۷۷ - ۷۵

اردن - ۱

اردو باد - ۷۷

اردشیر بابکان - ۲۲۲ - ۹۴ - ۷۶

ارز روم - ۳۴

ارس - ۷۷

ارسطو - ۲۲۱ - ۲۸۰

ارسلان جاذب - ۲۴۳ - ۲۲۸ - ۲۱۷

ارمنستان - ۷۷ - ۳۱ - ۲۸ - ۱۷

اروپا - ۳۵

اروپای غربی - ۲۷۵

اروپای شرقی - ۱۵۷

اسپانیا - ۲۸۰ - ۸۹ - ۴۹ - ۳۵

اسپیجاب - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۵۲ - ۱۶۶

استادسیس - ۷۶ - ۷۱ - ۷۰

استخر - ۱۳۸ - ۱۳۱

استخری - ۳۳۸ - ۳۳۷ - ۳۰۰ - ۲۷۷ - ۲۶۱ - ۲۵۰ - ۲۲۹ - ۱۶۳ - ۱۵۹ - ۱۵۵

اسحق بن ابراهیم - ۱۱۱

اسحق ترک - ۷۰ - ۶۹

اسد - ۱۷۲

اسدآباد - ۲۷۶

- اسدی طوسی - ۳۳۷
- اسد بن عبداله قشیری - ۱۷۱
- اسرار التوحید - ۳۴۱
- اسفار بن شیرویه - ۱۲۲ - ۱۲۳
- اسفندیار - ۷۶
- اسفیدنچ - ۴۷
- اسک - ۲۷۷
- اسکندر مقدونی - ۲۶ - ۱۵۶ - ۱۶۲ - ۲۲۴
- اشروسنه - ۸۲ - ۸۳ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۱۷۳ - ۲۳۲ - ۲۶۲ - ۲۷۳ - ۲۸۷
- اشعری - ۱۹۲
- اصعہان - ۴۹ - ۷۵ - ۱۳۴ - ۱۵۰ - ۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۳
- اصل الاصول - ۳۲۰
- اصمعی - ۵۳
- افغانستان - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۲۲۸
- افشیر - ۵۶ - ۵۷ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۱۶۷ - ۲۳۲
- افلاطون - ۲۸۰ - ۳۲۱
- اقیانوس اطلس - ۳۸
- الانساب - ۷۶ - ۲۴۵
- البارع - ۳۲۷
- البرز - ۱۱۴ - ۲۷۷
- البلدان - ۳۳۷
- الجزایر - ۸۹
- الفرق بین الفرق - ۸۱

الفهرست - ۷۶ - ۳۳۴

الكامل في التاريخ ۲۴۹ - ۳۳۳ - ۳۳۴

الكتاب - ۳۲۰

الياس - ۱۷۲ - ۱۸۹

الياس بن احمد ساماني - ۱۰۶

امام جعفر صادق - ۵۰

امام حس - ۲۲ - ۲۳ - ۳۱ - ۳۳

امام حسين - ۱۲۵

امام زين العابدين - ۱۱۹ - ۳۰۴

امام موسى كاظم - ۵۳

امير اسماعيل - ۷۶ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۶۰ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۲

۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵

۱۹۲ - ۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۵۲ - ۲۶۳ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۹

امير نيمور - ۱۶۰ - ۱۶۲

امير فيروزان شكوري - ۱۸۵

امير كاكي گيلاني - ۱۸۵

امين - ۵۴ - ۸۹ - ۹۳

انبار - ۲۲

اندرآب - ۲۷۴

انجيل - ۳۱۸

انوشيروان - ۷ - ۲۷ - ۷۶ - ۹۴ - ۱۷۰ - ۲۸۰ - ۳۲۱

اورگنج - ۲۷۷

اوزگند - ۲۱۹

اوکسس - ۱۵۳

اهواز - ۵۸ - ۱۳۰ - ۱۳۸

ایران - ۶ - ۱۹ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ - ۴۰ -

۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۷ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۹ - ۷۴ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -

۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۴ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۳۲ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۸ -

۱۷۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۲۲۹ - ۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۴۴ - ۲۵۱ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -

۲۸۷ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۳۳ - ۳۳۶ -

۳۳۹ - ۳۴۱

ایلک خان - ۱۴۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳

ایلک نصر - ۲۱۳ - ۲۱۵

ایل منکو - ۲۴۲

اینانج - ۲۰۹ - ۲۱۰

ب

بابک خرم دین - ۵۵ - ۵۶ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۲ - ۸۴ - ۱۰۷ -

بابل - ۴

بادیه الشام - ۲

بادغیس - ۶۵ - ۷۰ - ۲۸۷

بارتولد - ۲۵۰ - ۲۸۱ - ۲۸۸ - ۲۹۱ - ۲۹۵

بارس - ۲۹۲

باسند - ۲۳۰

بالتیک - ۲۷۴

بانو-۱۴۷

بحرین-۶-۴۱

بحیره-۲۵۵

بخارا-۳۱-۴۷-۵۹-۷۲-۱۱۱-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۵۳-۱۵۸-۱۵۹-

۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۹-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-

۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۴-۱۹۶-۱۹۷-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-

۲۰۷-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۲-

۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۶-۲۳۸-۲۴۱-۲۴۳-۲۴۷-۲۴۷-۲۵۰-۲۵۲-۲۵۵-

۲۵۶-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۷-۲۸۲-۲۸۵-۲۸۷-

۲۹۷-۲۹۹-۳۲۴-۳۳۵-۳۳۹

بخارخداکانا-۲۷۲

بدخشان-۱۵۴-۱۵۵

تبر-۷۷

برازبنده-۶۶-۶۷

برون-۱۷۶-۲۵۵

بست-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۴۳-۱۴۵-۱۸۴-۲۵۷-۲۸۷

بسظام-۱۳۵-۲۷۶

بشاربن برد-۳۲۰

بصره-۱۷-۱۹-۲۰-۳۲-۴۸-۱۳۱

بغداد-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۹-۶۰-۶۶-۶۷-۷۲-

۷۷-۸۰-۸۲-۸۷-۹۰-۹۳-۱۰۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۳۲-۱۳۴-۱۳۶-۱۳۷-

۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۴-۱۵۲-۱۶۰-۱۷۶-۱۸۸-۱۹۲-۲۲۲-۲۲۷-۲۵۲-

۳۱۵-۳۱۳-۲۸۲-۲۸۰

بغراق - ۱۴۸ - ۲۴۲

بغراخان - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۴۱ - ۲۵۵

بگتوزون - ۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۴۳

بلال حبشی - ۸

بلادری - ۱۱۵ - ۳۳۰

بلج - ۳۴ - ۴۴ - ۵۲ - ۸۷ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۶۱ - ۱۷۱ - ۱۷۵

۲۰۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۳۱ - ۲۳۶ - ۲۵۲ - ۲۵۴

۲۶۱ - ۲۷۶ - ۲۸۷ - ۳۳۷

بلعم - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷

بلغار - ۱۵۷ - ۲۵۶

بلکیان - ۲۲۸

بنات النعش - ۱۵۹

بناکت - ۲۶۲

بویه - ۸۷

به آفرید - ۶۴ - ۶۵ - ۷۰ - ۳۲۶

بهرام چوبین - ۲۸ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۲۸۵

بهرام گور - ۳۲۴

بهمن آباد - ۲۷۶

بیابان لوت - ۱۴۵

بیان بن سمعانی - ۳۱۵

بیت الحکمہ - ۵۲

بیت المقدس - ۳۸

بیزانس - ۷۷ - ۲۲۱

بیستون - ۲۰۳

بین النهرین - ۳۲۰

پ

پارت - ۲۲۴

پامیر - ۱۵۸

پشین - ۲۲۸

پطرا - ۴

پلور - ۲۷۷

پنج رود - ۳۲۵

پواتیہ - ۳۶

پوشنگ - ۴۷ - ۶۷ - ۹۱ - ۹۲ - ۲۴۳ - ۲۸۷

پیسوں - ۱۵۳

پیگولوسکایا - ۸۷ - ۲۸۷

ت

تاج الدین ابونصر - ۲۴۵

تاج العروس - ۲۴۵

تاجیکستان - ۲۳۲

تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن ہیجدهم - ۸۸

تاریخ الامم و الملوک - ۲۵۱ - ۳۳۲

تاریخ بخارا - ۱۷۹ - ۲۳۴ - ۲۸۲ - ۲۸۹

- تاریخ بغداد - ۹۴
- تاریخ بلعمی - ۳۳۲
- تاریخ بیہقی - ۲۸۹ - ۳۳۶
- تاریخ سیستان - ۱۳۲ - ۱۴۱ - ۳۲۴
- تاریخ طبری - ۲۰۵ - ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۳۲۲
- تاریخ گردیزی - ۸۰
- تاریخ گزیده - ۲۵۳
- تاریخ ہلال صابی - ۲۱۸
- تاریخ یمینی - ۳۳۵
- تاش - ۱۸۲ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۷۰
- تاشکند - ۳۴
- تبت - ۱۶۵
- تحقیق ماللہند - ۳۳۹
- تذکرہ الاولیاء - ۳۱۵
- ترکستان - ۳۶ - ۵۶ - ۱۳۶ - ۱۵۲ - ۱۷۸ - ۱۹۶ - ۲۱۳ - ۲۲۲ - ۲۲۹ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۶۳
- ترمد - ۳۱ - ۱۵۵ - ۱۶۳ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۶ - ۲۶۸
- ۲۶۹ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۷
- تفسیر طبری - ۲۵۱
- تورات - ۱۵۳ - ۳۱۸
- توران - ۱۵۳ - ۱۷۹
- تونس - ۳۱ - ۴۹ - ۸۹

ث

ثعالبی - ۱۹۱ - ۲۵۸ - ۳۳۵

ج

جابر بن ہارون - ۱۱۶

جاجرم - ۱۹۹ - ۲۳۷ - ۲۷۶

جامع عتیق - ۱۴۱

جامی - ۳۱۵ - ۳۴۱

جاویدان - ۷۴ - ۷۷

جبل - ۲۰۰ - ۲۳۵ - ۲۳۸ - ۲۷۶

جبل الطارق - ۳۵

جرجان - ۳۵ - ۱۸۶ - ۱۹۶ - ۲۱۲ - ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۷۷

جرجانیہ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۸۷ - ۲۹۸

جرج جرداق - ۲۲

جریر طبری - ۲۵۱ - ۳۳۱

جعفر - ۵۲

جعفر الخشکی - ۲۶۴

جعفر تکین - ۲۱۹

جگزوتس - ۱۵۳

جلفا - ۷۷

جلولا - ۱۶

جنید - ۳۱۵

جندی شاپور - ۲۸۰ - ۳۲۱

جوز جانان - ۶۷ - ۲۸۷ - ۲۹۸

جوامع الحكايات و لوامع الروايات - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۹۳ - ۳۴۰

جوامع الاسرار في علم النجوم - ۳۲۱

جوى موليان - ۲۸۵

جهور بن مرار عحلى - ۶۸

ج

چاچ - ۱۷۲ - ۲۶۳ - ۲۷۴ - ۲۸۷

چالوس - ۱۰۹ - ۱۱۷ - ۱۲۰ - ۱۸۵

چغانيان - ۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۲۴

۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۷۶ - ۲۸۷ - ۲۹۸ - ۳۲۵

چنگيز - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۲ - ۲۳۰

چهار مقاله - ۲۳۹ - ۲۹۰ - ۳۲۴ - ۳۴۰ - ۳۴۱

چين - ۳۵ - ۳۸ - ۴۰ - ۶۴ - ۱۴۴ - ۱۵۲ - ۱۷۹ - ۲۲۲ - ۲۳۳

ح

حاج خليفه - ۲۴۹ - ۳۱۸ - ۳۳۰

حاوى - ۳۲۱

حبشه - ۸ - ۱۱ - ۱۱

حبيب السير - ۱۸۰ - ۱۸۶ - ۲۵۳ - ۲۵۴

حجاج بن يوسف ثقفى - ۳۴ - ۴۲ - ۸۷ - ۱۲۵ - ۲۳۳

حجاز - ۳۱ - ۳۳ - ۶۸

حدود العالم - ۲۶۳ - ۳۲۷ - ۳۳۸

حديبه - ۱۳

۳۷۹

- حرورا - ۳۰۲
- حسن بصری - ۳۱۰
- حسن بویه - ۲۳۵
- حسن بن حسین - ۸۰ - ۱۱۶
- حسن بن زید علوی - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۳۰ - ۱۳۵ - ۳۰۵
- حسن بن فیروزان - ۱۲۲ - ۱۹۵ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۳ - ۲۴۰
- حسن بن قاسم - ۱۲۰ - ۱۲۱
- حسن بن علی ناصر کبیر () - ۱۱۹ - ۱۸۶
- حسین - ۹۲ - ۱۱۳ - ۱۴۷ - ۱۷۳ - ۲۰۵
- حسین بن حمدان - ۱۴۴
- حسین بن طارق - ۲۲۰
- حسین بن طاهر - ۱۴۸ - ۲۰۴
- حسین بن عبداله طاهر - ۱۲۸
- حسین بن علی - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۵۱
- حسین بن علی مرو رودی - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۹۰
- حسین بن علی اطروش - ۱۸۵
- حسین بن مصعب - ۹۱
- حسین بن معاذ - ۷۲
- حسین بن منصور - ۳۱۵
- حضر موت - ۴
- حضرت فاطمه - ۳۰۴
- حضرت موسیٰ - ۳۰۳

حکیم - ۷۲

حمداله مستوفی - ۷۱ - ۱۶۳ - ۲۵۳ - ۲۷۷

حمزہ - ۹ - ۱۲ - ۱۰۶

حمزہ اصفہانی - ۳۳۳ - ۳۳۷

حمید - ۱۷۲

حمویہ بن اسد - ۱۷۴

حمویہ بن علی - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۵۶

حمید بن قحطبه - ۷۲

حنظله - ۳۲۴

حیرہ - ۲۸

ح

خازم بن خزیمہ - ۷۰

خاکستر - ۲۴۲

خالد برمکی - ۵۰ - ۵۲

خالد بن مغیث - ۲۴۶

خالد بن ولید - ۱۶

خبازی نیشابوری - ۳۲۵

ختل - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۶۶ - ۲۲۹ - ۲۷۶ - ۲۸۷

خجند - ۳۴ - ۲۷۳ - ۲۸۷

خدیجہ - ۸ - ۹

خراسان - ۱۷ - ۱۹ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۷ - ۴۸ - ۵۳ - ۵۴

۵۶ - ۵۸ - ۶۴ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۱۰۶

۳۸۱

۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۱-۱۲۸-۱۳۲
۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۵-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۴-۱۵۷-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۶
۱۶۹-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۷-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۱-۱۹۴-۱۹۶
۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸
۲۰۹-۲۱۰-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۲-۲۲۸-۲۳۰-۲۳۱
۲۳۲-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۹-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۶-۲۵۰-۲۵۴-۲۶۱
۲۶۳-۲۶۷-۲۶۹-۲۷۲-۲۷۶-۲۷۷-۲۸۱-۲۸۳-۲۸۵-۲۸۷-۲۹۲-۲۹۳
۲۹۴-۲۹۸-۳۰۲-۳۱۷-۳۲۴-۳۲۶-۳۳۱-۳۳۵-۳۳۶

خسرو پرویز - ۱۵ - ۲۴ - ۲۷ - ۲۸ - ۵۳ - ۱۲۶

خلاب - ۱۵۵

خلف بن احمد - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶

خلف بن عبدالله خزاعی - ۹۲

خلیج عدن - ۱

خلیج فارس - ۱ - ۲ - ۱۲۵

خمار تکین - ۲۴۸

خواجہ عمید ابوالفوارس - ۳۲۷

خواجہ عمید ابوسهل - ۲۸۹

خواجہ نظام الملک - ۶۸ - ۷۱ - ۱۷۹ - ۱۹۰ - ۲۴۴ - ۲۶۵ - ۲۶۷ - ۲۸۱ - ۲۸۴

۲۸۸ - ۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۴۰

خوارزم - ۱۱۸ - ۱۳۸ - ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۷۳ - ۱۷۵

۲۱۲ - ۲۱۹ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۴۲ - ۲۶۴

۲۷۳ - ۲۷۷ - ۲۸۷ - ۲۹۸ - ۳۳۹

خواف - ۶۴

خواندمیر - ۷۱ - ۸۶

خوزستان - ۷۵ - ۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵

خیزر - ۸۲

خیوه - ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۷۷

د

دارا - ۲۱۹

دائره المعارف اسلامی - ۲۵۰

داریوش - ۷۶

دار زنجی - ۲۳۰

دامغان - ۱۱۷ - ۱۸۹

دبوسیه - ۱۶۲ - ۲۶۲

دجله - ۲۹ - ۵۳

درخشه - ۲۷۰

درهم - ۱۲۷ - ۱۲۸

دریای احمر - ۱ - ۲

دریای خزر - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۳۰

دریاچه خوارزم - ۱۵۲ - ۱۵۵

دریای عمان - ۱ - ۴۲

دزباد - ۲۷۶

دشت سنجار - ۳۲۰

دشت مغان - ۷۷

دقیقی - ۲۱۴ - ۲۳۸ - ۳۲۶

دکتر اشتانیر - ۳۱۲

دکتر ذبیح الہ صفا - ۲۶۷

دمشق - ۱۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۸ - ۱۷۱

دوزی - ۳۵

دھنا - ۲

دہ نو - ۲۲۹

دیرالعاقول - ۱۳۱

دیلم - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۳۰

دینور - ۱۰۷ - ۲۳۵ - ۲۳۸

ر

راس الطاق - ۱۶۱

رافع بن لیث - ۵۳ - ۹۲ - ۱۷۲ - ۱۷۴

رافع بن ہرثمہ - ۱۱۸ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۷۳ - ۱۷۵

راوند - ۶۵

رنجن - ۱۶۲ - ۲۶۲ - ۲۸۷

رخج - ۱۲۹ - ۲۵۷

رزام - ۳۱۴

رستم بن قارن - ۱۱۷ - ۱۱۸

رستم فرخ زاد - ۲۶

رسول - ۴ - ۷ - ۱۲ - ۱۳ - ۳۰۴

رکن الدولہ - ۱۹۵ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۳۷ - ۲۴۱

روداترک - ۱۱۴

رودبار - ۱۱۴

رود بلخ - ۱۵۴ - ۱۸۷

رود پنج - ۱۵۴

رود تجن - ۲۷۶

رود جیحون - ۳۸ - ۷۲ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۷۴ - ۱۸۲ -

۲۰۹ - ۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۷۶ - ۲۷۷

رود زابل - ۲۳۰

رود زرافشان - ۱۵۷ - ۲۶۲ - ۲۹۴

رود سغد - ۱۶۲

رود سفید - ۱۶۱

رود سند - ۳۱ - ۳۵ - ۳۸

رودک - ۳۲۵

رودکی - ۱۹۱ - ۲۴۹ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶

رود مرغاب - ۱۵۴

رود و خشاب - ۱۵۵ - ۲۲۹

رود ولگا - ۲۵۶

روسیه - ۱۵۷ - ۲۵۰ - ۲۶۴ - ۲۷۴ - ۲۷۵

روضه الصفا - ۱۸۰

روم - ۶ - ۱۳ - ۱۵ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۸ - ۴۴ - ۵۱ - ۸۷ - ۱۴۴ - ۲۲۲

۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۷۹ - ۳۳۳

رویان - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۸۵

ری - ۵۸ - ۶۸ - ۷۵ - ۹۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۷۰ - ۱۷۷

۳۸۵

۱۷۸-۱۸۰-۱۸۲-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰-۲۰۳-۲۰۹-۲۳۵-۲۴۰

۲۴۱-۲۴۳-۲۸۳-۲۹۳

ریو-۲۵۵

ز

زب - ۴۸

زبیر-۱۷-۱۸

زردشت - ۶۹-۷۶-۱۰۷

زرنگ - ۱۲۶-۱۲۸-۱۳۲-۱۴۵-۱۸۴

زریق - بن اسد - ۹۱

زعفران - ۳۱۳

زکریای رازی - ۳۲۱

زم - ۲۸۷

زمخشر - ۱۵۶-۲۲۵

زنجان - ۱۱۹-۱۷۷-۱۷۸-۲۳۵

زوتنبرگ - ۲۵۱

زوزن - ۶۴

زیادبن ابی سفیان - ۳۰

زیاد بن الاصر - ۳۰۲

زیاد بن صالح - ۲۶۲

زیدبن امام علی - ۳۶-۶۹-۳۰۴

زید بن حادثه - ۸

زین الاخبار - ۱۷۱-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۴-۲۵۸-۳۳۵-۳۳۶

زینت المجالس - ۲۵۴

س

ساری - ۱۱۷ - ۱۲۲ - ۱۲۳

سام - ۳

سامان خدات - ۱۶۹ - ۱۷۲

سامرا - ۵۶ - ۱۱۱ - ۲۲۷

سبزوار - ۱۳۸ - ۲۷۶

سبکتکین - ۱۴۸ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۳۵

سبکری - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵

سجستان - ۹۲

سراسیاب - ۱۵۵ - ۲۲۹

سرخس - ۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۴۳ - ۲۴۷ - ۲۷۶ - ۲۸۷

سرویلیام موئیر - ۲۲

سعد بن ابی وقاص - ۸ - ۱۷

سعد بن العاص - ۱۱۵

سعید بن عثمان - ۲۳۲

سعید نفیسی - ۷۶

سغد - ۳۴ - ۸۲ - ۱۵۳ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۷۳

سفاح - ۴۹ - ۵۰

سلطان محمد خوارمشاہ - ۲۶۳

سلطان محمود غزنوی - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۹۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶

سلمان فارسی - ۱۲

سلم بن زیاد - ۲۳۲

سليمان - ۲۱ - ۳۵ - ۱۰۹ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۲۴۴

سليمان بن عبدالملك - ۲۷۹

سمرقند - ۳۱ - ۴۷ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۲

۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۹ - ۲۳۱

۲۳۲ - ۲۳۶ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۸۲ - ۲۸۷

سمعانی - ۷۶ - ۱۷۰ - ۲۴۵ - ۲۹۵

سمنان - ۷۵

سنان بن ثابت - ۱۹۲

سنباد - ۶۸ - ۷۶

سند - ۱۲۳ - ۱۳۶

سند باد نامہ - ۳۲۷

سنی الملوك الارض والانبياء - ۳۳۳

سوباشی تکین - ۱۶۰

سوخرا - ۸۰

سوريه - ۱ - ۴ - ۳۳ - ۴۹ - ۸۹ - ۱۶۹ - ۳۳۳

سومان - ۲۳۶

سياست نامہ - ۲۴۴ - ۲۶۷ - ۲۸۸ - ۲۹۵ - ۳۴۰

سيبويه - ۳۲۰

سيراوند - ۴۶

سيستان - ۱۷ - ۲۰ - ۴۷ - ۵۸ - ۷۰ - ۷۱ - ۸۹ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۱۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۴۲ - ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۳۰

۲۵۹ - ۲۳۹ - ۲۲۲ - ۲۱۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵ - ۲۰۴ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۴۹

۳۲۴ - ۳۱۴ - ۳۰۲ - ۲۹۸ - ۲۹۲

سیحون - ۱۵۴ - ۱۵۷

سی سیل - ۱۶۴

سیره عبدالملک - ۳۳۰

سیمجور - ۱۲۲ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵

۲۴۰ - ۲۳۹ - ۲۱۶ - ۲۱۰ - ۲۰۹ - ۲۰۷ - ۲۰۶

ش

شار - ۲۱۲ - ۲۲۸

شارل مارتل - ۳۶

شاش - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۲۳۲ - ۲۶۲ - ۲۷۳

شام - ۱۳ - ۱۶ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۳ - ۴۷ - ۴۸ - ۱۳۷ - ۲۰۷

شامات - ۶ - ۲۰

شبه جزیره سینا - ۴

شبه جزیره عربستان - ۳

شرغ - ۲۷۰ - ۲۹۹

شرف الدوله ابوالفوارس - ۲۰۹

شریک بن شیخ المهری - ۵۹

شط العرب - ۱۳۱

شقینه - ۱۶۶

شهر سبز - ۱۶۲

شہرک - ۷۴

شیخ ابوسعید - ۳۴۱

شیراز - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۸ - ۱۴۱ - ۱۴۵

شیرویہ - ۲۸

شیطان - ۲۷ - ۸۶

ص

صاحب الزنج - ۱۳۱ - ۱۳۷

صاحب بن عباد - ۲۴۴

صالح بن نصر - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸

صر منجی - ۲۳۰

صحرائ کبیر آفریقا - ۱

صفانیان - ۱۵۵ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۵

صفین - ۱۹ - ۳۰۱

صور الاقالیم - ۳۳۷

ض

ضرار بن عمرو - ۳۱۳

ط

طائف - ۹

طارق بن زیاد - ۳۵

طالقان - ۴۷ - ۶۷ - ۱۵۶ - ۲۸۷

طاہر - ۱۲۷ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۱۴۹

طاہر بن حسین - ۱۴۷ - ۲۰۴

۳۹۰

ظاہر ذوالیمنین - ۵۴ - ۶۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۱۳

۱۷۲

ظاہر بن عبدالہ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳ - ۱۲۶

ظاہر بن علی تمیمی - ۱۴۷

ظاہر بن لیث - ۱۵۱

ظاہر بن محمد - ۱۲۲ - ۱۵۱

ظاہریہ - ۱۶۳ - ۲۷۷

طبرستان - ۳۵ - ۴۰ - ۵۶ - ۶۸ - ۷۵ - ۸۰ - ۸۹ - ۹۰ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۴ -

۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۳۴ - ۱۷۷ - ۱۷۸ -

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۶۱ - ۲۷۷ - ۳۳۱ -

۳۳۷ -

طبری - ۶۸ - ۷۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۴ - ۲۵۱ - ۲۸۲ - ۲۹۱ - ۳۱۵ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۳۷

طبس - ۲۴۳

طب منصورى - ۱۴۶ - ۱۷۸

طخارستان - ۳۴ - ۴۰ - ۴۴ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۳۶ -

طراز - ۱۷۹ - ۲۶۱ - ۲۶۳

طلحہ - ۱۷ - ۱۸ - ۹۲ - ۱۰۷ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۷۲

طنجہ - ۳۴ - ۳۵

طوس - ۵۳ - ۱۲۱ - ۱۹۷ - ۲۵۴ - ۲۷۱ - ۲۷۶ - ۲۸۷ - ۳۲۶ -

طوق بن مغلس - ۱۲۹

ع

عایشہ - ۱۸ - ۱۹

عباس - ۴۷ - ۴۸ - ۶۵

۳۹۱

عباس مروزی - ۳۲۴

عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی - ۶۶ - ۷۲

عبدالجبار خوجانی - ۲۹۰

عبدالرحمن - ۴۹

عبدالرحمن بن ابوبکر - ۳۱

عبدالرحمن بن حبیب - ۴۹

عبدالرحمن عوف - ۱۷

عبدالشمس - ۷ - ۳۰

عبدالغریب - ۱۹۸ - ۲۱۱

عبداله - ۷ - ۴۷ - ۵۴ - ۹۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۲۴۷ - ۲۴۹

عبداله بن اباض - ۳۰۲

عبداله بن زبیر - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴

عبداله بن سبا - ۳۰۴ - ۳۱۴

عبداله سفاح - ۴۸

عبداله بن طاهر - ۵۶ - ۶۵ - ۸۰ - ۹۱ - ۱۰۷ - ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۳۵ - ۱۶۶

عبداله بن عمر - ۳۱

عبداله بن محمد بن احمد - ۲۵۴

عبداله بن مقفع - ۵۰ - ۶۴ - ۲۷۹

عبدالملک - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۳

۲۳۷ - ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۵۱ - ۲۵۴

عبدالملک مروان - ۳۳ - ۳۴ - ۸۷

عبد مناف - ۷ - ۹ - ۱۰

عبيداله بن احمد - ٢٥٧

عبيداله بن زياد - ٣٢ - ٣٣٢

عبيداله بن عبدالله - ١١١ - ١٣٤

عتبي - ١٥٠ - ٢٠٠ - ٢٠٣ - ٢٠٥ - ٢٠٦ - ٢٠٧ - ٢٠٨ - ٢١٥ - ٢٣١ - ٢٥٣ - ٢٨٤

٣٣٥

عثمان - ٨ - ١٦ - ١٧ - ١٨ - ١٩ - ٢٥ - ١١٥ - ١٢٥ - ٣٠٢ - ٣٠٤ - ٣٠٦

عراق - ١ - ٦ - ١٦ - ١٧ - ١٩ - ٣١ - ٣٢ - ٣٣ - ٣٤ - ٣٦ - ٤١ - ٤٢ - ٤٨ - ٤٩

٨٧ - ١٦٩ - ١٧١ - ١٩٠ - ٢٠٦ - ٢٠٧ - ٢٣٥ - ٢٤٣ - ٢٤٨ - ٢٩٢ - ٣٠٢

عربستان - ١ - ٢ - ٤ - ٦ - ١١ - ١٢ - ٢٤ - ٢٨ - ٣٤ - ٣١٨ - ٣٣٣ - ٣٣٨

عضدالدوله - ٢٠٣ - ٢٠٤ - ٢٠٦ - ٣٣٤

عطار - ٣١٥ - ٣٤١

عقبته بن نافع - ٣١

علي - ١٣٤ - ١٣٥ - ١٣٧

علي بن ابيطالب - ٨ - ١٠ - ١٢ - ١٥ - ١٦ - ١٧ - ١٨ - ١٩ - ٢٠ - ٢١ - ٢٢ - ٢٣

٢٥ - ٣١ - ٣٣ - ٣٥ - ٣٦ - ٣٩ - ٤٦ - ٥٠ - ٨٧ - ١١٦ - ١٢٥ - ٣٠١ - ٣٠٢ - ٣٠٣

٣٠٤ - ٣٠٥ - ٣٠٦ - ٣١٤

علي بن بويه - ١٢٢

علي بن حسين - ١٢٨

علي بن طلحه - ١٠٦

علي بن عيسى بن ماهان - ٩٢ - ٩٣

علي بن محمد - ١٣١

علي بن موسى الرضا - ٥٥

علی بن لیث - ۱۵۱

علی بن مامون - ۲۲۷ - ۲۲۸

عمار - ۱۲۷ - ۱۲۸

عمر - ۹ - ۱۰ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۵ - ۳۶ - ۴۱ - ۳۰۲

عمر بن سعدابی وقاص - ۳۲

عمر بن عبدالعزیز - ۳۵ - ۳۶

عمر بن فرخان طبری - ۳۲۱

عمرو - ۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۷۶ - ۱۷۷

عمرو عاص - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۰۱

عمرو بن عبدالوود - ۱۲

عمرو لیث - ۱۱۸ - ۱۲۸ - ۱۳۴ - ۱۳۷ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۵۱ - ۱۷۳ - ۱۷۵

۲۸۸ - ۳۲۵

عنصر المعالی - ۲۵۰ - ۲۶۵

عنصری - ۲۲۲

عوفی - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۹۳ - ۳۴۰

عیسی - ۷۳ - ۳۰۷ - ۳۱۵

عیسی بن محمد - ۷۷

غامر - ۱۵۲

غدير خم - ۳۰۳

غیر الاخبار ملوک فرس و سیرهم - ۳۳۵

غرجستان - ۲۱۲ - ۲۱۷ - ۲۲۸

غز - ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۲۶۶

غزالی - ۲۹۰

غزنین - ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۲۰۳ - ۲۱۱ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۸ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۸۳ -

۲۹۸

غسان بن عباد - ۱۷۲

غسان بن نصر - ۱۲۶

غطریف بن عطار - ۲۷۲ - ۲۷۳

غور - ۲ - ۲۲۸

غوطه دمشق - ۳۳

غیلان دمشقی - ۳۰۹

ف

فاتک - ۲۴۰

فادوسبان - ۱۱۷ - ۱۲۱

فارس - ۲۸ - ۳۴ - ۵۸ - ۷۵ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ -

۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۰۹ - ۳۰۰ - ۳۳۷

فارابی - ۳۲۱

فایق - ۲۰۲ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۴۲

۲۴۳ - ۲۷۰

فتح آباد - ۱۶۰

فتوح البلدان - ۳۳۱

فتوحات شام - ۳۳۰

فتوحات مصر - ۳۳۰

۳۹۵

فخرالدوله - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۴۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲

فرات - ۲۹ - ۵۳

فرانسه - ۳۶

فرخی - ۲۳۹ - ۳۲۵

فرغانه - ۳۴ - ۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۹ - ۱۸۹ - ۲۳۲ - ۲۵۲

۲۵۳ - ۲۶۹ - ۲۷۱ - ۲۸۷

فری بر - ۱۸۷

فریمان - ۲۳۳

فروزانفر - ۲۳۸

فزونى استرآبادى - ۲۵۴

فسطاط - ۱۷

فضل - ۵۲

فضل بن ربیع - ۹۳

فضل بن سهل - ۵۴ - ۵۵ - ۹۳

فضل بن محمد - ۲۳۷ - ۲۳۸

فلسطين - ۱ - ۱۶ - ۴۸

فں فلون تن - ۳۹ - ۶۷

فیروز - ۱۷ - ۴۰ - ۶۸ - ۸۰

فیروز مشرقى - ۳۲۴

فیلیپ حتى - ۲۱

فینقیه - ۴

قادیسیہ - ۱۶ - ۲۶ - ۳۳۱

قابوس بن وشمگیر - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۹

قابوس نامہ - ۲۴۳ - ۲۵۰ - ۲۸۹

قارن بن شہریار - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۷

قاسم بن عبیدالہ - ۱۳۹

قاضی احمد بن محمد غفاری - ۷۱

قباد - ۲۸

قبادیان - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۲۲۹ - ۲۷۶ - ۲۸۷

قبچاق - ۲۶۶

قتیہ بن مسلم باہلی - ۳۴ - ۱۵۶ - ۱۶۲ - ۲۲۵ - ۲۲۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۶

قراتکین - ۱۲۱ - ۱۹۰ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۴۰

قرآن - ۳۱۸ - ۳۲۲ - ۳۳۰

قرشی - ۱۶۲

قرنین - ۱۲۶

قزوین - ۶۸ - ۷۵ - ۱۱۴ - ۱۱۹ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۳۵

قسطنطنیہ - ۳۱ - ۳۵ - ۷۷

قصی بن کلاب - ۴ - ۷

قفقاز - ۱۷ - ۳۶ - ۷۷

قلعہ اسہد - ۱۴۹

قلعہ دہک - ۱۴۹

قلعہ سیام - ۷۲

قلعہ طاق - ۱۴۹

قلعہ طبرک - ۱۹۸ - ۲۳۷

قلعہ گردیز - ۱۴۹

قم - ۷۵ - ۱۴۴ - ۲۳۵

قوس - ۶۸ - ۱۱۴ - ۱۳۵

قہستان - ۱۴۸ - ۱۹۹ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۸۷

قیروان - ۳۱ - ۳۴ - ۴۹

ک

کابل - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۴۵

کاث - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۷۷

کازہ - ۷۲

کاشان - ۶۵

کاشغر - ۳۴ - ۷۳ - ۲۰۹ - ۲۱۸

کاوس - ۸۲

کتاب المقالات - ۲۵۰

کتاب تلخیص البلاغہ - ۲۵۰

کربلا - ۳۲ - ۳۳

کرج ابودلف

کرمان - ۱۷ - ۳۴ - ۵۸ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۴۳

۱۴۵ - ۲۰۳

کرمانشاہ - ۱۹۸

کرمینید - ۱۶۲ - ۲۶۲

کرہ رود - ۴۹

کریستن، سن - ۲۷

کسائی مروزی - ۲۴۴

کش - ۴۷ - ۷۲ - ۷۳ - ۲۱۱ - ۲۳۲ - ۲۶۸ - ۲۷۷ - ۲۸۷

کشانیہ - ۲۸۷

کشکہ دریا - ۱۶۲

کشف الظنون - ۲۴۹ - ۳۱۸ - ۳۳۰

کعبہ - ۷ - ۹ - ۱۳ - ۱۵ - ۳۲ - ۵۳ - ۶۸ - ۱۲۵

کلار - ۱۱۶

کلار ستاق - ۱۲۰ - ۱۸۵

کلبی - ۲۳۲

کلیله و دمنہ - ۸۳ - ۲۴۹ - ۳۲۰

کندک - ۲۷۷

کوروش - ۷۶

کوفہ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۶ - ۴۸ - ۴۹ -

کوهک - ۸۷ - ۳۰۲ - ۳۱۳

کوه درکت - ۲۶۱

کوه موق - ۲۳۳

کیخسرو - ۲۲۶

کیومرث - ۱۷۱

گ

گردیز - ۲۱۳ - ۲۴۲ - ۲۴۸

گردیزی - ۱۷۱ - ۲۰۴ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۵۶ - ۲۵۸ - ۲۷۳ - ۲۸۸ - ۳۳۵

گرگان - ۵۸ - ۸۹ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۳۵

۱۷۷ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۹ - ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶

۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۶۱ - ۲۷۷

گرگالچ (اورگنج) - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۲۱۲ - ۲۲۵ - ۲۲۶

گجرات - ۱۵۷

گنج رستاق - ۲۸۷

گندی شاپور - ۱۳۱ - ۱۳۲

گوزگانان - ۱۴۹ - ۱۶۹ - ۲۰۵ - ۳۳۸

گیحون - ۱۵۳

گیلان - ۴۰ - ۵۲ - ۸۰ - ۱۱۴ - ۱۱۹ - ۱۴۰ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۲۷۷

ل

لاریجان - ۱۲۱

لاسجرد - ۲۴۶

لاسگرد - ۲۵۰

لباب الالباب - ۳۲۴

لسترنج - ۱۵۳

لونای طبری - ۶۸

لیث - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۴۲ - ۱۴۳

لیث - بن علی بن لیث - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۱

ليلی بن نعمان - ۱۲۱ - ۱۸۹

م

ماخ - ۲۷۰

مارکاندا - ۱۶۱

مازندران - ۸۰ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۸۲

مازیار - ۵۶ - ۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۲ - ۸۵ - ۱۰۷ - ۱۱۶

ماکان کاکي - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۴۷ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۲۳۵ - ۲۴۰

مامون - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۷۱ - ۸۲ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰

۱۱۱ - ۱۵۰ - ۱۶۸ - ۱۷۲ - ۲۱۳ - ۲۶۳ - ۳۲۰ - ۳۲۴

ماوراءالنهر - ۳۴ - ۳۶ - ۴۴ - ۴۷ - ۵۱ - ۵۳ - ۵۶ - ۶۹ - ۷۲ - ۷۳ - ۸۷ - ۸۹

۹۲ - ۱۱۱ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۴

۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۸ - ۱۸۴ - ۱۸۸ - ۱۹۱ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۲ - ۲۳۱ - ۲۳۲

۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۵۰ - ۲۵۲ - ۲۶۱ - ۲۶۳

۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۸۷ - ۲۹۲ - ۲۹۸ - ۳۲۷ - ۳۳۵ - ۳۳۸ - ۳۳۹

ماه آفرید - ۷۶

متوکل - ۱۰۸ - ۱۱۵ - ۱۲۷ - ۲۸۰

مجل التواريخ و القصص - ۲۵۱ - ۳۳۶

مجدالدوله - ۲۱۵

محمد - ۵۲ - ۷۳ - ۱۱۲ - ۱۳۰ - ۱۳۷ - ۱۷۲ - ۲۳۹ - ۳۰۲ - ۳۱۵

محمد بن احمد بخسی - ۱۹۰

- محمد بن اسحق - ۱۱۱
- محمد بن اوس بلخی - ۱۰۹ - ۱۱۶
- محمد بن الحنیفہ - ۳۳
- محمد بن المنور - ۳۴۱
- محمد النجار - ۳۱۳
- محمد بن جابر بن ہارون - ۱۰۹
- محمد بن جنید - ۱۸۸
- محمد بن حاتم مصعبی - ۲۵۸ - ۲۵۹
- محمد بن حسن بن علی - ۳۱۵
- محمد بن حمید - ۷۷
- محمد بن خلف لیث - ۱۴۲
- محمد بن زید - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۷۷ - ۱۸۴
- محمد بن شہریار - ۱۲۱
- محمد بن صلوک - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۴۰
- محمد بن طاہر - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۲۸ - ۱۳۴ - ۱۳۶
- محمد بن عبدالہ - ۱۱۱ - ۱۱۶ - ۳۰۷
- محمد بن عبدالہ بلعمی - ۲۴۹
- محمد بن عبدالہ بن عزیز - ۱۲۰ - ۱۸۶ - ۲۰۰
- محمد بن علی - ۴۷
- محمد بن عمرو - ۱۳۵ - ۱۴۷
- محمد بن لیث - ۱۳۶
- محمد بن نعمان - ۳۱۴

محمد بن واصل - ۱۳۰ - ۱۳۱

محمد بن وصیف سجری - ۳۲۴ - ۳۲۵

محمد بن ہارون - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۱۸۲

محمد زبیدہ - ۲۴۵ - ۲۷۳

محمد شارشاہ - ۲۲۸

محمد عیسیٰ - ۲۱۱

مختار - ۳۲ - ۳۳ - ۳۰۵

مذاین - ۲۰ - ۲۲

مدینہ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۳ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۴۸ - ۵۱

۱۲۵ - ۱۳۳ - ۳۰۱ - ۳۳۰

مراجل - ۷۱

مراکش - ۳۵ - ۸۹

مرد - ۷۷

مرداس - ۷۶

مرداویز - ۷۶ - ۱۲۳

مرحب خیبری - ۱۳

مروان بن حکم - ۱۸ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۵

مروان بن محمد - ۳۷ - ۴۸ - ۳۱۰

مرج راہط - ۳۳

مرو - ۴۴ - ۴۷ - ۵۲ - ۶۷ - ۷۰ - ۷۲ - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۳ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۸۰

۱۸۸ - ۱۹۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۴۳

۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۷۱ - ۲۷۶ - ۲۹۲ - ۳۱۴

مروج الذهب - ۳۳۳

مزدک - ۸۳ - ۷۵ - ۶۶

مسالك الممالک - ۳۳۸ - ۳۳۷ - ۲۵۶ - ۲۵۰

مستعین - ۱۱۵ - ۱۰۸

مسعودی - ۳۳۳

مسکن - ۲۲

مسلم - ۳۲

مسلم بن زهري - ۳۳۰

مسلم بن عبدالملک - ۲۴۵

مسيب بن زهير - ۲۷۳

مسليمه کذاب - ۱۶

مصر - ۴ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۳ - ۵۵ - ۸۹ - ۱۲۷ - ۱۶۸ - ۲۲۲

۳۳۳ - ۲۷۹

مصعب - ۶۷

مصعب بن زهير - ۳۴

مصقله بن هيره - ۱۱۵

مطلب - ۷

مطهر بن طاهره - ۷۶

مطيع اله - ۲۳۷ - ۱۹۹

معاويه - ۲۸ - ۳۵ - ۳۳ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶

۳۰۱ - ۲۳۲ - ۱۲۵ - ۱۱۵ - ۸۷

معيد الجهنی - ۳۰۹

معتز - ۱۲۹

معتصم - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ۱۱۶ - ۱۶۶ - ۲۶۳

معتضد - ۱۱۸ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۷۵ - ۱۷۶

معتمد - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۸ - ۱۷۳ - ۳۳۱

معدل بن علی لیث - ۱۴۵ - ۱۸۴

معزالدوله - ۸۷

مغیره - ۱۷ - ۳۰

مفاتیح العلوم - ۲۹ - ۲۹۴

مقتدر - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۵۶ - ۲۹۲ - ۳۱۵

مقدسی - ۷۲ - ۱۵۳ - ۲۵۳ - ۲۵۶ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

مقنع - ۵۱ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶

مکہ - ۴ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۴ - ۳۱ - ۳۲

۳۳ - ۳۴ - ۴۸ - ۵۱ - ۵۳ - ۱۳۳ - ۱۴۷ - ۱۶۷ - ۲۰۴ - ۳۰۱

مکراں - ۵۸

ملکشاه - ۳۴۰

منجیک ترمذی - ۲۳۸

منتصر - ۱۰۸

منصور - ۴۷ - ۵۱ - ۵۹ - ۶۴ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۲ - ۹۱ - ۱۱۵ - ۱۷۲

۱۸۹ - ۱۹۸ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۲۷ - ۳۳۰

منصور بن اسحق سامانی - ۱۸۸

منصور بن عبدالملک - ۲۵۳

منصور بن قراتکین - ۲۳۶ - ۲۳۷

منصور بن نوح - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۶۴ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۱ -

۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۷ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۲۷ - ۳۳۲ - ۳۳۸

منوچهر - ۹۲ - ۲۱۹

موسی - ۵۲ - ۷۳ - ۹۳

موسی بن شاکر - ۳۲۰

موسی بن عقبه - ۳۳۰

موصل - ۱۹۶

موفق - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸

مونس خادم - ۱۴۴

موید الدوله - ۲۰۰ - ۲۰۶ - ۲۰۷

مهدی - ۴۹ - ۵۱ - ۶۷ - ۷۰ - ۷۲ - ۲۷۳

ن

ناصر - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۱۸۶

نافع بن ارزق - ۳۰۲

نجاشی - ۸

نجات بن عامر

نجران - ۶

نخجوان - ۷۷

نخشب - ۴۷ - ۷۲ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۷۷

نرسه - ۴۰

نرشح - ۷۲

نرشخی - ۷۲ - ۱۵۹ - ۲۳۴ - ۲۷۲ - ۲۸۲ - ۲۸۵ - ۲۸۹ - ۲۹۹ - ۳۳۹

نسا - ۲۷

نسف - ۱۵۳ - ۲۱۳ - ۲۶۹ - ۲۷۳

نصاب الصبيان - ۱۱۲

نصر بن احمد - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۳۶ - ۱۴۷ - ۱۶۰ - ۱۶۶ - ۱۷۲ -

۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۰۵ - ۲۲۲ - ۲۳۵

۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۲۵

نصر بن سيار - ۴۷

نظامی عروضی - ۲۳۹ - ۲۹۰ - ۳۴۰

تفحات الانس - ۳۱۵

نوبخت اهوازی - ۳۲۰

نوح - ۷۳ - ۱۶۶ - ۱۷۲ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۵

۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۹ - ۲۲۳ - ۲۳۵

۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰

نوح بن اسد - ۲۶۳

نوشتکین - ۲۲۶

نوفل - ۷

نویده - ۲۳۱

نھاوند - ۱۶ - ۱۷ - ۲۶ - ۶۱ - ۷۵ - ۲۳۸

نهر جریاب - ۱۵۴

نهر سیحور - ۱۵۳

نہروان - ۲۰ - ۳۰۱

نیشابور - ۴۴ - ۶۵ - ۶۸ - ۷۲ - ۸۷ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱

۱۹۲-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۲-۱۷۳-۱۷۲-۱۵۰-۱۴۶-۱۳۸-۱۳۶-۱۳۵-۱۳۰

۲۲۵-۲۲۱-۲۱۹-۲۱۷-۲۱۲-۲۰۸-۲۰۷-۲۰۵-۱۹۹-۱۹۸-۱۹۷-۱۹۵

۲۸۹-۲۸۷-۲۷۶-۲۵۴-۲۴۷-۲۴۳-۲۴۰-۲۳۹-۲۳۷-۲۳۶

و

واثق ... ۱۰۸ - ۱۲۶

واسط - ۱۳۱

واشجرد - ۲۷۶

واصل بن عطا - ۳۱۰

واقدی - ۳۳۰ - ۳۳۲

وخان - ۱۵۴

وخش - ۱۵۴ - ۲۷۶

وحشاب - ۱۵۴

وردانه - ۱۶۹

ورکانه - ۱۱۴

وشمگیر - ۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۰۳ - ۲۳۵ - ۲۳۷ - ۱۴۱

ولکا - ۱۵۷

ولید - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶

وهب - ۷

ه

هادی - ۵۱

هارون - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۹۳ - ۹۴ - ۲۷۲ - ۳۰۳

هاشم - ۷ - ۴۵ - ۷۲

۴۰۸

هاشم بن حكيم - ۳۱۵

هرات - ۴۷ - ۷۰ - ۷۱ - ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۲۸ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۷۲ -

۱۸۸ - ۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۲ - ۲۷۶ - ۲۸۷

هرا كليوس - ۱۵

هرثمه - ۵۴

هرثمه بن اعين - ۹۲ - ۹۳ - ۱۷۲

هرمز - ۲۸ - ۱۷۰

هزار اسب - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۱۳ - ۲۲۵ - ۲۲۸ - ۲۷۷

هشام بن حكيم - ۳۱۳

هشام بن سالم - ۳۱۳

هشام بن عبدالملك - ۳۶ - ۴۱ - ۴۷ - ۱۷۱

هلبك - ۱۵۵

همدان - ۳ - ۵۰ - ۵۸ - ۶۸ - ۱۹۶ - ۲۰۶ - ۲۳۵ - ۲۳۶

هندوستان - ۴ - ۳۵ - ۶۱ - ۱۴۴ - ۱۵۲ - ۱۶۱ - ۱۶۷ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۵۱ - ۲۳۳

۳۴۰

هندوشاه نخبجواني - ۷۱

هندوكش - ۱۵۴ - ۱۵۵

هولاكو - ۵۷

هيراكاني - ۱۱۴

ی

ياقوت - حموی - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۱ - ۱۷۰ - ۲۲۵ - ۲۴۵ - ۲۴۹ - ۳۳۹ -

پتيمه الدهر - ۱۶۰ - ۲۵۸ - ۳۳۵

۴۰۹

یثرب - ۶-۹-۱۰

یحییٰ - ۵۲-۱۷۲-۱۸۹

یحییٰ بن خالد برمکی - ۵۲

یحییٰ بن زید علی - ۳۰۵

یحییٰ بن معاذ - ۷۷

یرموک - ۱۶

یزدگرد - ۱۶-۲۴-۴۰-۸۶-۱۱۵-۱۸۸-۲۳۱-۲۳۴

یزید - ۳۱-۳۲-۳۸-۴۷-۶۷-۱۲۵-۲۳۲

یزید بن عبدالملک - ۳۶

یزید بن مہلب - ۳۶-۱۱۵

یزید بن ولید - ۳۱۰

یعر ب بن قحطان - ۳

یعقوبی - ۴۱-۲۶۳-۳۳۱-۳۳۷

یعقوب لیث - ۷۶-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۷-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱

۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۹-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۲-۲۲۴

یمن - ۲-۴-۶-۱۹-۲۴-۳۰۵

یونان - ۳۸-۲۸۰-۳۲۱

* * * * *
* * *
*

فهرست انتشارات دانشگاه ملی ایران

شماره انتشار	نام کتاب	نام مؤلف یا مترجم	قیمت
۳۰/۲	جنین شناسی انسان	دکتر رضا سلطانی نسب	۸۰۰ ریال
۳۱	مسائلی چند در باره روانشناسی هیپونیزم	دکتر سیروس عظیمی	۲۰۰ ریال ×
۳۲	روشهای آماری چاپ اول	مهندس ضیاء موجدی	ریال
۳۳	هنر ایران	دکتر بهروز حبیبی	ریال +
۳۴	روانشناسی جنائی	دکتر سعید حکمت	۱۲۰ ریال
۳۵	روانشناسی معلم	دکتر سیمین مصطفوی رجالی	ریال ×
۳۶	روشهای آماری	مهندس موجدی	ریال
۳۷/۲	آثار باز مانده از ری قدیم	دکتر حسین کریمان	۲۰۰ ریال
۳۸/۲	شهر و شهرسازی	دکتر منوچهر مزینی	۱۹۰ ریال
۳۹/۲	سیمای شهر	دکتر منوچهر مزینی	۱۷۰ ریال
۴۰	اگوستیک در معماری	دکتر غلامعلی لیاقتی	ریال +
۴۱	قارچهای محیط ما	دکتر معصومه منتخب‌الاباله	ریال
۴۲	اساس فیزیک مدرن	دکتر کامبیز سینا	۱۳۸ ریال
۴۳	حقوق جزای عمومی	دکتر پرویز صانعی	۱۴۶ ریال
۴۴	از سقراط تا ارسطو	دکتر شرف‌الدین نجر اسانی شرف	۶۸ ریال
۴۵/۲	مبانی علم اقتصاد	دکتر منوچهر فرهنگ	۴۶۲ ریال
۴۶	چگونگی تفسیر رادیو گرافی دهان	دکتر اکبر دارایی	۱۲۴ ریال
۴۷	سقفهای گنبدی آجری	دکتر زاره گریگوریان	ریال ×

دکتر دانیال زاده و دکتر آریائی نژاد ۲۱۲ ریال	اصول مقدماتی شیمی و بیوشیمی	۴۸
دکتر محسن شکوهی نژاد ۱۶۰ ریال	نور و فیزیولوژی	۴۹
دکتر زاده گریگوریان X ریال	سقفهای کابلی	۵۰
دکتر حسین کریمان ۷۸۰ ریال	ری باستان	۵۱
دکتر منوچهر دزفولیان ۱۸۶ ریال	میکروبیولوژی	۵۲
مهندس محمود رازجویان ۱۷۶ ریال	معماری مرحله تحول	۵۳
دکتر پرویز صانعی ۱۷۰ ریال	حقوق جزای عمومی (جلد دوم)	۵۴/۲
دکتر شرف الدین خراسانی شرف ۲۴۸ ریال	فلسفه معاصر اروپائی	۵۵
اختر بقائی کرمانی (منظوری) ۱۱۰ ریال	مسائلی چند در تعلیم و تربیت	۵۶/۲
دکتر گیتی اعتماد ۱۱۸ ریال	جغرافیای شهری	۵۷
دکتر جعفر نیا کی + ریال	حقوق سازمانهای بین الملل	۵۸
دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی ۱۳۸ ریال	عقد حواله	۵۹
دکتر احمد میر باقری X ۲۵۶ ریال	جبر خطی و ماتریسها	۶۰
دکتر محمود کاشانی ۹۶ ریال	نظریه قلب نسبت به قانون	۶۱
دکتر پرویز صانعی + ریال	حقوق جزای عمومی جلد اول	۶۲/۲
دکتر جاوید صلاحی ۱۳۰ ریال	کیفر شناسی	۶۳
علی اصغر شیمی ۴۷۰ ریال	تکنولوژی حریق	۶۴
دکتر مرتضی محسنی ۱۴۶ ریال	کلیات حقوق جزا	۶۵
دکتر علی اکبر فرزام پور ۱۶۸ ریال	نمونه‌هایی از نظم و نثر فارسی	۶۶
دکتر شرف الدین خراسانی شرف ۲۴۸ ریال	فلسفه معاصر اروپائی	۶۷/۲
دکتر فرهنگ زارع دکتر سعید ثابتی ۱۴۶ ریال	فورسپس و اکوئوم اکسترا کتر	۶۸
دکتر شرف الدین خراسانی شرف ۱۳۰ ریال	از برونو تا هگل	۶۹
مهندس ضیاء موجدی ۱۸۸ ریال	روشهای آماری	۷۰/۳
دکتر نجاد علی الماسی ۱۳۰ ریال	واقعیت و حقوق	۷۱
دکتر رضا مظلومان ۲۷۰ ریال	جرم شناسی	۷۲
دکتر تاجبخش ۴۰۰ ریال	تاریخ فرهنگ و تمدن ایران	۷۳
دکتر پرویز صانعی ۱۷۵ ریال	حقوق و اجتماع	۷۴
دکتر حسینعلی ممتحن ۲۰۶ ریال	راز بقای تمدن و فرهنگ ایران	۷۵
غلامعلی همایون ۲۵۵ ریال	کورس کبیر در آثار هنری اروپائیان	۷۶
منوچهر ثقی ۲۷۰ ریال	پدیده‌های انقلاب	۷۷
دکتر حسین کریمان ۸۰۰ ریال	تهران در گذشته و حال	۷۸
X ۸۰۰ ریال	آرمانهای انسانی در فرهنگ و هنر ایران رحمت اله مهر از	۷۹

۲۰۰ ریال	دکتر منوچهر فرهنگ	پژوهشی در برنامه ریزی سوسیالیستی	۸۰/۲
ریال +	دکتر عزت اله عراقی	حقوق کار	۸۱
۳۱۵ ریال	دکتر عزیزاله بیات	کلیات تاریخ ایران	۸۲
ریال X	دکتر جلال الدین مدنی	آئین دادرسی مدنی	۸۳
۱۶۵ ریال	عباس جعفری	نقشه برداری	۸۴
۹۵ ریال	دکتر ایرج بهرامی	اصول شرکتهای تعاونی	۸۵
ریال +	دکتر معیلی و دکتر خطیبی	مامائی و بیماریهای زنان	۸۶
ریال +	دکتر رابین - دکتر مدنی	چشم پزشکی	۸۷
۳۱۲ ریال	دکتر حسینعلی مستحق	کلیات تاریخ عمومی	۸۸
۱۴۵ ریال	دکتر امیر باقر مدنی	چین پس از بیست سال	۸۹
۱۱۰ ریال	دکتر حمید بنزادی	قدرتهای بزرگ و صلح بین الملل	۹۰
۲۶۰ ریال	مورخ الدوله سپهر	ایران در جنگ دوم	۹۱
ریال +	پرفسور منوچهر حکیم	کالبد شناسی	۹۲
۲۰۰ ریال	دکتر حسین رشوی	اقتصاد سنجی	۹۳
ریال	دکتر ایرج جاوید پور	حشره شناسی	۹۴
۲۶۵ ریال	فرنا نوابی	آمار مقدماتی	۹۵
ریال +	وجیهه حاکمی	روانشناسی صنعتی	۹۶
۵۵ ریال	دکتر لقاء اله فنا بیان	چگونه سرعتر و کاملتر مطالعه کنیم	۹۷
۱۹۰ ریال	دکتر منوچهر مزینی	مقالاتی در باب شهر و شهرسازی	۹۸
ریال +	دکتر مرتضی لاریجانی	ترمودینامیک ماکروسکپی	۹۹
۱۲۰ ریال	دکتر فریدون سرمد	جامعہ شناسی جنگ	۱۰۰
	خانم تیموردخت امیر تیموری	فرهنگ و اصطلاحات پزشکی	۱۰۱
ریال +	(کانلمی)	تاریخ عنایه اقتصادی	۱۰۲
۱۸۰ ریال	دکتر فریدون تنضلی	پزشکی قانونی	۱۰۳
۲۵۰ ریال	دکتر سعید حکمت	تحقیقات جنائی	۱۰۴
ریال +	دکتر ولی اله انصاری	خسروانوشیروان در ادب فارسی	۱۰۵
۲۸۰ ریال	دکتر علی مرزبان زاد	داستانهای ایرانی (آورده اند که)	۱۰۶
۲۲۵ ریال	دکتر ابوالفضل قاضی	رادیوبیولوژی	۱۰۷
۱۴۰ ریال	دکتر بهمن محتشمی	حشره شناسی عمومی	۱۰۸
ریال +	دکتر ایرج جاوید پور	مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی جلد اول	۱۰۹

دکتر رکن‌الدین همایونفرح + ریال ۱۲۰۰	منشاء الانشاء	۱۱۰
پرویز رجبی	معماری ایران در عصر پهلوی	۱۱۱
دکتر رضا شعبانی	حدیث نادرشاهی	۱۱۲
دکتر عراقی	حقوق کار جلد دوم	۱۱۳
دکتر حسین میلانی	آناتومی عمومی و جراحی دست	۱۱۴
دکتر رضا علومی	مبانی علم سیاست	۱۱۵
دکتر احمدعلی شیبانی	اصول علم مارکسینگ	۱۱۶
دکتر فریدون تفضلی	مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی جلد دوم	۱۱۷
دکتر مهدی روشن ضمیر + ریال ۴۵۰	تاریخ عقاید اقتصادی جلد دوم	۱۱۸
رکن‌الدین همایونفرح + ریال	تاریخ دودمان غوری	۱۱۹
دکتر اکبر کرباسیان + ریال	تنگ لوشا	۱۲۰
دکتر کاظم مهرداد + ریال	انگلستان و نظام پولی جهان	۱۲۱
دکتر جلال‌الدین مدنی + ریال	روشهای اساسی بهداشت دهان و دندان	۱۲۲
دکتر بیژن - پرفسور اصغر اقبالی + ریال	آئین دادرسی مدنی جلد دوم	۱۲۳
دکتر رکن‌الدین همایونفرح + ریال	بیماریهای انگلی انسان	۱۲۴
» » + ریال	همایون‌نامه	۱۲۵
دکتر عزیزاله بیات	۵ گنج عماد فقیه	۱۲۶
	مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات ایران جلد سوم	۱۲۷
دکتر عزیزاله بیات	ایران از اسلام تا دیالامه	۱۲۸



- ۱ - کتابهاییکه با علامت X مشخص گردیده فعلا نایاب است
 ۲ - کتابهاییکه با علامت + مشخص گردیده در جریان چاپ میباشد